

یک خدا ، یک پیغام

برای کشف حقیقت ،
سفری آغاز کن



نویسنده :

پی.دی.برامسون

یک خدا یک پیغام

برای کشف معما،
سفری آغاز کن.

پی. دی. برامسن

برگردان: الف. م.

خبر خوش از ولایت دور،
مثل آب سرد برای جان تشنه است.

سلیمان

(کتاب امثال سلیمان نبی ۲۵ : ۲۵)

فهرست مندرجات

پیش‌گفتار

بخش نخست: آمادگی برای سفر رویاری با موانع

۱. راستیرا بخر
۲. غلبه بر موانع
۳. تحریف شده یا مصنون؟
۴. دانش و کتاب مقدس
۵. امضای خدا
۶. شاهد امین
۷. اساس و بنیان

بخش دوم: سفر: کشف معما

۸. خدا به چه شباهت دارد
۹. کسی مانند او نیست
۱۰. خلقت خاص
۱۱. ورود شیطان
۱۲. شریعت گناه و مرگ
۱۳. رحمت و عدالت
۱۴. لعنت
۱۵. مشکل مضاعف

- ۱۶. ذریت زن
- ۱۷. او چه کسی می‌تواند باشد؟
- ۱۸. برنامه و نقشه‌ی جاودانی خدا
- ۱۹. قانون و شریعت قربانی
- ۲۰. قربانی سرنوشت‌ساز
- ۲۱. خونریزی بیش‌تر
- ۲۲. برّه
- ۲۳. تحقق و عده‌های کتاب مقدس
- ۲۴. پرداخت کامل
- ۲۵. هزیمت مرگ
- ۲۶. مذهبی اما دور از خدا

بخش سوّم:

پایان سفر:

خنثی‌سازی لعنت

- ۲۷. مرحله‌ی اوّل: مشیت خدا در زمان گذشته
- ۲۸. مرحله‌ی دوّم: مشیت خدا برای زمان حال
- ۲۹. مرحله‌ی سوّم: مشیت خدا برای آینده
- ۳۰. نمایی از بهشت

پایان سخن

یادداشت‌های پایانی



کدخدای دهکده به دوست من گفت: "برای اعمال نیکویی که انجام داده‌ای سزاواری که به بهشت بروی، اما به جهت پیامی که موعظه می‌کنی، مستحق رفتن به جهنم هستی!". دوست من و همسرش، دهسال از عمر خود را در دهکده‌ی این مرد در حاشیه‌ی صحرا قرار داشت، گذرانیده‌بودند و یک سیستم آبیاری و یک درمانگاه خدمات پزشکی را برای اهالی روستا راه اندازی کرده بودند. آنان پیام انبیاء را نیز به هر کس که مشتاق شنیدن بود، بازگو میکردند. دوست من چه کاری کرده بود که "استحقاق به بهشت رفتن" را داشت؟ بنا به گفته‌ی کدخدای ده، او "کارهای خوب" انجام داده بود.

اما او چه عملی مرتکب شده بود که "سزاوار آتش جهنم" باشد؟ او "پیام انبیاء" را بر مبنای کتاب مقدس موعظه کرده بود.

آیا ارزیابی کدخدای دهکده از کارها و پیام دوست من صحیح بود؟ آیا در بعضی موارد، راست می‌گفت و در برخی از موارد، اشتباه می‌کرد؟ یا اینکه نظر او کاملاً اشتباه بود؟ اگر شما نیز درباره‌ی این پرسش‌ها تردید دارید، پس باین کتاب همراه شوید.

محل وقوع

من در آمریکا به دنیا آمده ام اما این کتاب در آفریقا پا به عرصه‌ی وجود نهاده است.

مقر: منطقه‌ی ساحل^۱ در شمال کشور سنگال، در غرب آفریقا.

زمان وقوع: هنگام اذان صبح درست وقتی که نخستین شعاع‌های نور صورتی و نارنجی طلوع صبح در افق ماسه‌ای و پوشیده از درختچه‌های خار، به تدریج ناپدید می‌شوند و دمای هوا به نحو لذت‌بخشی خنک است، اما این خنکی مطبوع؛ دیری نمی‌پاید. من بر روی ایوان خانه‌ی روستایی خودمان نشسته‌ام و مشغول کار با رایانه‌ی همراهم هستم. یک تگه پلاستیک شفاف، صفحه‌کلید رایانه‌ام را از گردوغبار معلق در هوای این بیابان محافظت می‌کند. به غیر از عرعر یک خر و صدای یک خروس، که گه‌گاه سکوت را می‌شکنند، تمام دهکده در خاموشی فرو رفته است. تنها صدایی را که الآن می‌شنوم، صدای برخورد انگشتانم با صفحه‌کلید رایانه است که در حال نگارش افکاری هستند که کلمات و این متن را شکل خواهند داد.

علت نگارش

من می‌نویسم بخاطر اینکه کسی که مرا در تمام زندگی‌ام برکت، شادی، آرامش و هدف بخشیده است، امانتی به من سپرده که باید درباره‌ی آن بنویسم.

من این کتاب را با قلبی آکنده از احترام و محبت نسبت به دوستان مسلمانم مینویسم، به‌ویژه دوستانم در سنگال، جایی که من و همسرم؛ و هر سه فرزندی که در آنجا به دنیا آمدند، قسمت اعظم دوره‌ی میانسالی خود را در آنجا گذرانیدیم.

من این کتاب را در پاسخ به بیش از هزار نامه‌ی الکترونیکی که در این سال‌های اخیر، از مسلمانان سراسر دنیا دریافت کرده‌ام می‌نویسم، چرا که نظرات و افکار و پرسش‌های سنجیده‌ی آنان نباید نادیده انگاشته شوند. من این کتاب را در همدلی عمیق با کسانی می‌نویسم که از گفته‌های نسخه‌پیچی شده‌ی رهبران مذهبی - چه مسیحی و چه مسلمان - که چیزی جز تکرار مطالب پیش پا افتاده‌ای همچون؛ "انجیل، حقیقت است، زیرا این طور نوشته شده!"، یا "قرآن، حقیقی است؛ چون کسی نمی‌تواند کتابی مانند آن بنویسد!"؛ نمی‌گویند، خسته و ملول هستند.

من می‌نویسم، چون با رغبت و اشتیاق قلب‌های انسان‌هایی روبرو شده‌ام که به هیچ چیز چیز به‌جز پیام دیرین و همیشگی خدای حقیقی، ایمان ندارند.

چگونگی

کتاب "یک خدا یک پیغام"، پیشنهادی است که شاید تنها یک بار در تمام عمر به دست می‌آید: پیشنهاد سفری بدون عجله و با طمأنینه در کتابی که در تمام دوران‌ها پرفروش‌ترین کتاب بوده برای درک جوهر پیام انبیایی که آنرا نوشته‌اند. کسانی که در این سفر زیارتی همراه باشند، این فرصت را خواهند یافت که بر مشکلات بی‌شمار غلبه نمایند (بخش نخست)، در قلمروهای اسرارآمیز، نفوذ کنند (بخش دوم) و به ملکوت پر جلال و مناظر بی‌بدیل و ارضاءکننده‌ی حقیقت؛ پا گذارند (بخش سوم).

مخاطبین

این سفر در وهله‌ی نخست برای یکتاباوران - کسانی که به تنها یک خدا باور دارند - طرح‌ریزی شده است. با این حال، کسانی که به چند خدائی، کائنات پرستان، بی‌خدایان و حتی انسان‌مداران^۱ هم می‌توانند با ما همسفر شوند. این سیر و سلوک برای اشخاصی است که آینده و ابدیت خویش را آن قدر با ارزش می‌شمرند که حاضرند ساعت‌ها وقت خود را صرف مطالعه‌ی این کتاب می‌کنند.

پیشینه‌ی شما هر چه باشد، به هر چیزی که معتقد باشید و یا اصولاً اعتقاد و باوری نداشته باشید، تفاوتی نمی‌کند؛ شما دعوت شده‌اید تا به این سفر حماسه‌وار در صفحات کتاب مقدسی پای گذارید که بسیاری آنرا به ظاهراً محترم می‌شمرند؛ لیکن تعداد اندکی هستند که در آن تعمق و اندیشه می‌کنند.

سه‌هزار سال پیش یک پیامبر این نیایش را به درگاه آفریننده و صاحب تمام گیتی تقدیم نمود: "**چشمان مرا بگشا تا بتوانم از شریعت تو عجایب خلقت را بینم.**" (کتاب مزامیر حضرت داود ۱۸ : ۱۱۹).

البته به یاد داشته باشید ممکن است تمام آن چیزهایی را که می‌بینیم، دوست نداشته باشیم، اما بیایید تا فرصت دیدن از کف ندهیم.

همسفر شما،

پی. دی. برامین

بخش نخست: آمادگی برای سفر
رویارویی با موانع

۱. راستی را بخر
۲. غلبه بر موانع
۳. تحریف شده یا مصئون؟
۴. دانش و کتاب مقدس
۵. امضای خدا
۶. شاهد ثابت قدم
۷. اساس و بنیان



راستی را بخر

"راستی را بخر، و آن را بفروش و حکمت و ادب و فهم را!"
حضرت سلیمان (کتاب امثال سلیمان ۳: ۲۳)

تصور کنید که در بازاری شلوغ قدم می‌زنید که میلیاردها نفر در آن وجود دارند. بلی، میلیاردها انسان در آنجا به این سو و آن سو می‌روند.

تا جایی که چشم کار می‌کند، ده هزار مغازه و دکه وجود دارد. در هر سو، فروشندگان با شور و حرارت فراوان، شما را دعوت به خریدن می‌کنند، آن‌ها فریاد می‌زنند، آواز سر می‌دهند، مباحثه می‌نمایند، خواهش و التماس می‌کنند، دعا می‌خوانند؛ برخی آهسته و آرام و بعضی هم رسا و بلند؛ ولی هر یک از آن‌ها مدعی هستند که دقیقاً آن چیزی را عرضه می‌کنند که شما برای خریدنش آمده‌اید:

حقیقت!

لطفاً نخوانید. مؤسسه‌ی مطبوعاتی دانشگاه آکسفورد، دانش‌نامه‌ای را منتشر کرده است که در آن ده‌هزار مذهب و آیین را در سراسر دنیا شناسایی نموده‌اند، که این تعداد، بدون لحاظ کردن هزاران هزار دسته و فرقه‌ی مختلف هر مذهب است.^۲

خوب، ما چه می‌خواهیم بخریم؟ به چه کسی ایمان داریم؟ اگر تنها یک خدای حقیقی وجود داشته باشد و اگر او حقیقت خود و برنامه‌اش را برای نسل بشر آشکار نموده باشد، ما چگونه می‌توانیم آن را درک نموده و بشناسیم؟ چهار هزار سال پیش، ایوب پیامبر، چنین سؤال مشابهی را مطرح نمود: "اما حکمت کجا پیدا می‌شود؟ و جایی فطانت کجا است؟ انسان قیمت آن را نمی‌داند و در زمین زندگان پیدا نمی‌شود... زر خالص به عوضش داده نمی‌شود و نقره برای قیمتش سنجیده نمی‌گردد... قیمت حکمت، از لعل؛ گران‌تر است." (کتاب ایوب ۱۸، ۱۳، ۱۲: ۲۸).

آیا ما باید در تمام عمر خود، سرگشته و حیران و نامطمئن باشیم؛ یا می‌توانیم که خردمندی و حکمت و حقیقت خدای واحد حقیقی را بشناسیم؟

این سوالی است که می‌خواهیم درباره‌ی آن، بیش‌تر بدانیم.

کتاب کتاب‌ها

واژه‌ی به‌کار رفته در زبان انگلیسی برای کتاب مقدس (Bible) برگرفته از یک واژه‌ی یونانی (Biblia) است که به‌معنای "کتاب کتاب‌ها" یا "کتاب‌خانه" می‌باشد.



خداوند در طی زمانی بیش از دوهزار سال با انسان از طریق افرادی همچون آدم، نوح و ابراهیم گفتگوی شفاهی داشت و پس از آن از چهل نفر - و در طول حدود یک هزار و پانصد سال - استفاده نمود تا کلامش را به صورت مکتوب به نگارش در آورد. این پیام‌آوران، رسولان یا انبیاء نامیده شده‌اند و امروزه ما آنچه را که آنان نوشته‌اند، در یک کتاب و به صورت مجموعه در اختیار داریم. عبارت‌هایی همچون "متون مقدّس"، "کلام خدا"، و "نوشته‌های انبیاء"؛ نیز برای اشاره به کتاب مقدّس به کار می‌روند. *اماتورات*، *مزامیر* و *انجیل‌ها*؛ اشاره به بخش‌های مشخصی از کتاب مقدّس دارند.

برای قرن‌ها و سال‌های متمادی، کتاب مقدّس بیش از هر کتاب دیگری در جهان به فروش رفته است. تاکنون، بخش‌هایی از کتاب مقدّس یا تمام آن به ۲۳۷۷ زبان ترجمه شده و در حال ترجمه به ۱۶۴۰ زبان دیگر نیز می‌باشد.^۵ هیچ کتاب دیگری تاکنون به این حدّ نصاب‌ها نزدیک هم نشده است.

لیکن علیرغم چنین عمومیتی بی‌همتا، کتاب مقدّس بیش از هر کتاب دیگری در تاریخ بشری مورد تحقیر و حمله واقع شده است. قرن‌های متوالی، حکومت‌های جهانی و رهبران سیاسی و مذهبی، چه بی‌دین و چه مذهبی، این پر فروش‌ترین کتاب را غیرقانونی اعلام کرده و عده‌ی بی‌شماری را به دلیل داشتن این کتاب، مورد شکنجه و آزار قرار داده و حتّی از بین برده‌اند.

امروزه نیز برخی از کشورها، همین رویه را تبعیت می‌کنند حتّی در کشورهای به‌ظاهر "مسیحی" نیز، خواندن کتاب مقدّس؛ در کلاس‌های همگانی درس و مؤسّسات، قدغن است.

شکنجه شده

ریچارد یکی از دوستان پدر من بود که من او را از دوران نوجوانی به یاد می‌آورم. او مردی بود که چهارده سال از عمرش را در زندان‌های کمونیست‌ها و در شرایط سختی چون بی‌خوابی، گرسنگی، آویخته شدن از سقف و کتک خوردن بسر برده بود. او را در سلولی یخ‌زده در اروپای شرقی محبوس کرده بودند، با میله‌های گداخته بدنش را داغ کرده بودند، و با چاقو زخم‌هایی کاری بر بدنش به جا گذاشته بودند و من با چشمان خود، آثار برخی از زخم‌های عمیق و کریه‌ی را که او بر بدن داشت، دیده‌ام. همسر ریچارد نیز همچون شوهرش به دلیل "اعمال مجرمانه"، دستگیر و محکوم به کار اجباری در زندان و اردوگاه‌های کار اجباری گردیده بود.^۶

جرم آن‌ها علیه این حاکمیت بی‌دین چه بود؟

آنان کتاب مقدّس را به مردم تعلیم می‌دادند.

طرد شده

دوست من علی، در مشکل بزرگی گرفتار شده بود. پدر او یک گردهم‌آیی خانوادگی مردانه را ترتیب داده بود. عموی بزرگتر او هم در آنجا حضور داشت. برادران کوچکتر هم فرا خوانده شدند. در نهایت علی هم که پسر ارشد بود، در میان آنان جای گرفت. پدر علی یک سخنرانی پرشور ایراد کرد و آنرا چنین به‌پایان رسانید: "تو مایه‌ی ننگ خانواده هستی! تو به مذهب خیانت ورزیده‌ای! تو بایستی از این خانه بروی و هرگز هم بازنگردی. من هرگز نمی‌خواهم دوباره روی تو را ببینم!"

عموی او هم اضافه کرد: "همین‌طور است، اگر تا فردا بیرون نروی، من، تو و هرچه را که داری به کوچه خواهیم انداخت!"

می‌پرسید دلیل این عصبانیت چه بود؟

علی پس از نزدیک به یک سال مطالعه‌ی کتاب مقدّس، تصمیم گرفته بود که به آن ایمان آورد.

کلام زنده

چه چیزی کتاب مقدّس را چنین جنجال‌آفرین و مشکل‌ساز کرده است؟

چه چیزی سبب شده تا حکومت‌ها کتاب مقدس را ممنوع کنند و والدین، به‌خاطر اعتقاد به این کتاب، فرزندان خود را از خود طرد نمایند؟ از طرف دیگر، چه چیز باعث می‌گردد تا میلیون‌ها یکتاپرست، نقطه‌نظرات اعتقادی خود را از نوشته‌های کهن، با کسانی که به خدا اعتقادی ندارند و یکتاپرستان را خوار می‌شمرند، در میان بگذارند؟ آیا ادعای کتاب مقدس مبنی بر این‌که زنده و فعال و مقتدر است، نفوذ دارد، و کلام داور می‌کننده خدا است؛ هنوز هم برای حل این معضلات موثر است؟

در کلام مقدس می‌خوانیم: "زیرا کلام خدا، زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرورونده، تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را، و مُمَیِّز افکار و نیت‌های قلب است." (رساله‌ی به عبرانیان ۱۲ : ۴).

عمل کردن به دستور کتاب

من و همسر من و فرزندانمان که اکنون بزرگ شده‌اند، بیشتر بیست و پنج سال گذشته را در کشور سنگال در آفریقای خاوری گذرانده‌ایم. تقریباً تمام همسایگان ما پیرو دین اسلام هستند. اسلام به‌معنای تسلیم شده است و مسلمان کسی است که تسلیم و سرسپرده می‌باشد. کتاب مورد قبول مسلمانان قرآن نام دارد و آنچه که در پی می‌خوانید حاصل گفت‌وگوهای من با هزاران نفر دوستان و آشنایان مسلمانم در سنگال و سراسر دنیا است. اگرچه من اوقات بسیاری را صرف مطالعه‌ی کتاب مقدس و قرآن کرده‌ام، با این حال کتاب "یک خدا یک پیغام"، را بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس متمرکز کرده‌ام.

سال‌ها پیش، صد پیغام دنباله‌دار رادیویی را به زبان وُلُوف، که یکی از زبان‌های بومی کشور سنگال است، نوشتم. هر برنامه شامل مطالعه‌ی داستان و پیام یکی از پیامبران بود. برخی از شنوندگان می‌پرسیدند: "چرا شما قرآن را هم در تعالیمتان نمی‌گنجانید؟" پاسخ من به آنان این بود:

"در این کشور، کودکان از هنگامی که سه یا چهار ساله هستند شروع به خواندن و حفظ قرآن می‌کنند. معلمان قرآن و مدارس قرآنی در همه‌جا یافت می‌شوند، اما چه‌کسی قادر و مشتاق است که داستان‌ها و پیام نوشته شده در تورات، مزامیر و انجیل را آموزش دهد؟ همان‌طور که می‌دانید، قرآن بیان می‌دارد که این کتاب‌های کتاب مقدس از طرف خدا به انسان‌ها برای هدایت و روشنایی... و اخطار فرستاده شده‌اند." (قرآن: سوره‌ی مائده آیات ۴۶ تا ۴۳)'. قرآن همچنین اعلان می‌دارد: «پس اگر شک و ریبی از آن‌چه به تو فرستادیم در دل داری، از خود علمای اهل کتاب که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خوانند؛ بپرس. همانا کتاب آسمانی حق از جانب خدایت بر تو آمد و ابداً نباید شک و ریبی در دل راه دهی.» (قرآن: سوره‌ی یونس آیه‌ی ۹۳).^{۱۱} و قرآن به کسانی که به کتاب مقدس، اعتقاد دارند؛ چنین می‌گوید: "ای اهل کتاب! شما هیچ ارزشی ندارید تا آن‌که به دستور تورات و انجیل و آن‌چه که به شما از جانب خدا فرستاده شده، قیام کنید." (قرآن: سوره‌ی مائده آیه‌ی ۶۷). پس به‌عنوان یکی از انسان‌هایی که برای بیش از سده‌ها "اهل کتاب"، و "خواننده‌ی کتاب" و "عمل‌کننده‌ی به کتاب"، هستم؛ افتخار این را دارم که داستان‌ها و پیام انبیایی را که شما به‌قدرت دربار‌هی آنان شنیده‌اید، اعلام دارم. این متون مقدس، که برخی از آنان بیش از دو هزار سال پیش از قرآن نوشته شده‌اند؛ در بردارنده‌ی حقیقتی هستند که در هیچ‌جای دیگر یافت نمی‌شود.

داستان او

آیا تا به حال پیش آمده که والدینتان به شما توصیه کنند که: "هرگز به یک غریبه اعتماد نکن!" آنان معتقدند پیش از آن‌که شما بتوانید به شخص دیگری اعتماد کنید، میبایست درباره‌ی سابقه و پیشینه‌ی او چیزهایی بدانید.

حال به چند نفر که به آنان اعتماد دارید، فکر کنید. چرا شما به آنان اعتماد دارید؟ دلیل این است که در گذر زمان، شما دریافته‌اید که ایشان قابل اعتماد هستند. آنان رفتار خوبی با شما داشته و به شما بدی نکرده‌اند. وقتی به شما گفته‌اند که کاری انجام می‌دهند، به گفته‌ی خود وفا کرده و آنرا انجام داده‌اند. هنگامی که قول داده‌اند چیزی را به شما بدهند، به حرف خود پایبند بوده و آنرا به شما داده‌اند. شما آنان را قابل اعتماد می‌دانید، چرا که پیشینه و سابقه‌ی آنان را می‌دانید.

کتاب مقدس، صدها نقل قول تاریخی از ارتباط متقابل بین خدا و مردان، زنان و کودکان را ارائه می‌دهد. هر داستان یک فرصت بی‌همتا برای ملاقات با آفریننده‌ی آسمان و زمین و شنیدن کلام او و اندیشه در اعمال او در بطن هزاران سال از تاریخ بشری را فراهم می‌آورد. او چه شکلی است؟ آری همه معتقدیم که او عظیم است؛ اما به چه روی او بلندمرتبه است؟ آیا او باثبات و استوار است؟ آیا او تا به حال برخلاف قوانین خویش عمل نموده است؟ آیا او به وعده‌هایش امین است؟ آیا او ما را فریب می‌دهد؟ آیا می‌توان به او اعتماد نمود؟ داستان او به این سوالات و بی‌شمار پرسش‌های دیگر پاسخ می‌دهد.

کتاب مقدس، کتاب تاریخ خدا است که نه تنها تصویری بزرگ از تاریخ بشر را آشکار می‌گرداند، بلکه نمایان‌گر *داستان خدا* است. (نویسنده در زبان انگلیسی واژه‌ی *History* از تلفیق دو واژه‌ی *His Story* که به معنای *داستان خدا* می‌باشد تلخیص نموده است؛ می‌باشد. مترجم.)

فراتر از داستان

همه‌ی انسان‌ها داستان خوب را دوست دارند.

کتاب مقدس، در بردارنده‌ی صدها داستان است که با هم یک داستان یکپارچه را تشکیل می‌دهند. جذاب‌ترین داستانی که تاکنون گفته شده است و نقل قول کتاب مقدس درباره‌ی خدا و انسان، ماجرای اسرارآمیز نهایی است. داستان عشق و جنگ، روایت نیکی و پلیدی و قصه‌ی کشمکش و پیروزی است. کتاب مقدس از آغاز تا پایان، پاسخ‌های منطقی و قانع‌کننده‌ی برای پرسش‌های بزرگ زندگی ارائه می‌نماید. کتاب مقدس، نقطه‌ی اوج و سرانجامی دارد که هیچ کتابی همانند آن نیست.

چند سال پیش، پس از آن‌که من از تعریف کردن داستان خدا را در بین گروهی از زنان و مردان در خانه‌ی خودمان در کشور سنگال فارغ شده بودم، یکی از آن زنان، درحالی‌که اشک در چشمانش حلقه زده بود؛ اظهار داشت: "عجب داستانی! حتی اگر انسان‌ها به خدا اعتقاد نداشته باشند، حداقل می‌بایستی اذعان کنند که او بهترین داستان‌نویس همه‌ی دوران‌ها است!". این زن تنها یک نگاه گذرا به این داشت که چگونه هر بخش از متون مقدس کلام خدا با ترکیبی بدیع و هماهنگ، ماجرای تمام زمان‌ها را معرفی می‌کند که در آن خدا خود هم نویسنده و هم قهرمان این داستان است.

برترین پیغام

ریشه‌ی اکثر داستانهای جذاب دنیا را میتوان در کتاب مقدس ردیابی کرد با این تفاوت که در دل نقل قول‌های کتاب مقدس، پیغامی از خدا نهفته است که از آن بانفوذترین و گیراترین داستانی که تاکنون بیان شده است را بوجود آورده.

من سال‌ها پیام کتاب مقدس را با مسلمانان در میان گذاشته‌ام. بسیاری از آنان دوستان نزدیک من هستند، برخی از آنان را هم تنها از طریق ارتباط نامه‌های الکترونیکی می‌شناسم. در هر دوی این گروه‌ها، بیشترین گفت‌وگوها به یک پرسش ختم می‌شود:

پیغام خدای واحد حقیقی چیست؟

گوشه‌ای از یک نامه‌ی الکترونیک

این پرسش بارها و به روش‌های گوناگونی مطرح شده است. نامه‌ی الکترونیکی در پی آمده را فردی که او را احمد^{۱۱} می‌نامیم، از خاورمیانه برای من نوشته است.

سلام. عیسی به عنوان مسیح به جهان آمد و من به این موضوع، ایمان دارم، اما او هرگز خود را خدا نخواند. او راهی به سوی خدا پیش از آمدن محمد(ص)^{۱۳} بود، اما پس از آن، تمام مسیحیان بایستی مسلمان شوند، زیرا هنگامی که مسیح به این جهان بازگردد، نه به عهد جدید [انجیل] شما، بلکه به قرآن حکم خواهد راند.

مسیح هرگز مصلوب نشد. اگر شما اهل منطق باشید، حتی اگر عیسی مصلوب هم شده باشد، باز هم این امر هرگز بدین معنا نیست که گناهان انسان‌ها به این دلیل پاک می‌شود. این موضوع برای من بی‌معنا است. به علاوه اگر شما می‌خواهید به من بگویید که خدا تنها پسر عزیز و بی‌مانندش را قربانی کرد، من به شما می‌گویم که: آیا

خدا آن قدر بزرگ نیست که بتواند به انسان‌ها بگوید که از آنان چه می‌خواهد و گناهان آن‌ها را بدون نیاز به شکنجه شدن و قربانی کردن «پسر عزیزش»، پاک نماید؟! تمام آنچه که به گناهکاران مربوط است، برای من بی‌معنا و خرافه است.

اسلام تنها مذهب کاملی است که تاکنون به جهان فرستاده شده است، و این دلیلی است که مرا وامی‌دارد که فکر کنم که این مذهب، حقیقی است و آخرین دینی است که توسط خدا فرستاده شده است. اسلام تنها دینی است که برای تمام جوانب زندگی، راه‌حل مناسب دارد. در این دین، شما بی‌پناه و اگذارده نشده‌اید تا برای درک و فهم نظر خدا درباره‌ی یک موضوع مشخص، دست به دامان حدس و خیال شوید.

قرآن، بزرگترین معجزه‌ای است که تاکنون به پیامبری داده شده است! بسیار خوب، اگر می‌توانید آیه‌ای شبیه قرآن بیابید و یا حتی به آن نزدیک شوید! شما هرگز توانایی این کار را ندارید، حتی اگر در زبان عربی بسیار ماهر و زبردست هم باشید؛ باز هم قادر به این کار نیستید...

به‌علاوه، در کتاب مقدس شما، در نسخه‌ی اصلی و اولیه‌ی آن، پیش‌گویی‌هایی درباره‌ی آمدن محمد وجود دارد...

آنچه که من می‌دانم و به آن ایمان دارم این است که اکنون کتاب مقدس، سراسر تحریف شده است، زیرا تمام کتاب‌های آن دست‌کاری گشته‌اند...

برای اطلاع شما دوست عزیز باید بگویم که من عهد جدید [انجیل] را خوانده‌ام، نه یکبار بلکه دوبار؛ و نه برای آن که حقیقت را در آن بجویم، بلکه به جهت کنج‌کاو‌ی شخصی‌ام آن را مطالعه کرده‌ام و نهایتاً دریافته‌ام که در دنیا هیچ چیز نمی‌تواند به ابهت و عظمت قرآن - که به راستی کلام خدا است و به وسیله‌ی فرشته‌ی او بر محمد نازل شده است - نزدیک شود؛ و اگر شما می‌توانید خلاف این مدعا را ثابت کنید، دست به‌کار شوید. [و هکذا^۱].

چالش و اظهارات احمد نبایستی نادیده انگاشته شوند. آفریننده‌ی ما درباره‌ی این موضوعات، مسامحه نمی‌کند و ما هم نباید چنین کاری بکنیم. در متون مقدس و کهن کلام انبیاء، خدا پاسخ‌های روشن و قانع‌کننده برای هر سؤالی که در ذهن احمد به‌وجود می‌آید، ارائه شده است، زیرا همه‌چیز در ارتباط با سؤالی بسیار برجسته و خطیر است:

پیغام خدای واحد حقیقی چیست؟

برای ایوب پیامبر هم سؤالات مشابهی نظیر این پیش آمده بودند:

"اما حکمت از کجا پیدا می‌شود و جای فطانت کجا است؟" (کتاب ایوب ۱۲ : ۲۸).
 "لیکن انسان چگونه نزد خدا صالح شمرده شود؟" (کتاب ایوب ۲ : ۹).

سفر

در این آشفته‌بازار دنیا با هزاران جواب چالش برانگیز، هدف من این نیست که دیدگاه‌ها و پاسخ‌های خودم را هم به این مجموعه‌ی بغرنج اضافه کنم. در عوض، می‌خواهم شما را دعوت کنم که با ذهن و دل خود به سفری در "کتاب کتاب‌ها" که پاسخ‌های مناسب را برای پرسش‌ها و چالش‌های نهایی زندگی در دل خود نهان دارد؛ به من بپیوندید. در این سفر که با هم می‌پیماییم، به آنچه که بر پایه‌ی متون مقدس کلام خدا، حقیقت هستند؛ توجه خواهیم نمود و به پاسخ‌های پیامبران خدا به چالش‌هایی که در اندیشه‌ی احمد و بسیاری دیگر به‌وجود می‌آیند، بازاندیشی خواهیم کرد.

پس از تهیه مقدمات (بخش نخست: فصل‌های ۷ تا ۱)، سفر ما رسماً از جایی شروع می‌شود که کتاب مقدس آغاز می‌گردد: بامداد تاریخ جهان، نقطه‌ی آغازین سفر و گشت‌وگذار ما خواهد بود و از آنجا سفری را در پهنه‌ی جاودانگی آغاز خواهیم کرد. (بخش‌های دوم و سوم و فصل‌های ۳۰ تا ۸).
 این سفر با ملاقات بهشت به‌پایان خواهد رسید.

گزینه‌های سفر

کتاب "یک خدا یک پیغام"، همانند دو کتاب در یک جلد است. بخش نخست، درباره‌ی کتاب مقدس و این‌که چرا هرکس می‌بایست آن‌چه را که این کتاب می‌گوید، بداند؛ صحبت می‌کند و بخش‌های دوم و سوم، داستان و پیام کتاب مقدس را به نمایش می‌گذارد.

بیش‌تر همسفران، بخش نخست کتاب را برای آمادگی سفر؛ بسیار سودمند خواهند یافت. با این‌همه، اگر شما متون مقدس کلام انبیاء را از پیش قابل اعتماد می‌دانید و یا فقط علاقه‌مند به شنیدن داستان خدا و درک پیام او بدون هیچ وقفه‌ای هستید؛ می‌توانید از آدانه به بخش دوم بروید. هنگامی که کل این سفر را به پایان رسانیدید، می‌توانید به بخش نخست کتاب بازگردید.

اگر ترجیح می‌دهید که سفر را آهسته‌تر طی کنید، می‌توانید کتاب را به سه بخش در طول یک ماه تقسیم کرده و هر بخش را در یک روز مطالعه کنید.

اگر شما مسلمان هستید، ممکن است که بخواهید تا این سفر زیارتی را در ماه رمضان انجام دهید. می‌توانید با اطمینان به پیش روید، زیرا قرآن هم چنین می‌گوید: "بگوئید که ما مسلمین ایمان به خدا آورده‌ایم و به آن کتابی که بر پیغمبر ما فرستادند و به آن‌چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او نازل شده و به آن‌چه به موسی و عیسی داده شده و هم به آن‌چه به پیغمبران از جانب خدا داده شده، به همه معتقدیم و میان هیچ‌یک از آنان فرقی نگذاریم و تسلیم فرمان او هستیم... کار دین به اجبار نیست. تحقیقاً راه هدایت و ضلالت بر همه‌کس روشن گردیده. پس هر که از راه کفر و سرکشی دیو رهن بر گردد و به راه ایمان خدا گراید، بی‌گمان به رشته‌ی محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست و خداوند به هر چه خلق گویند و کنند، شنوا و دانا است." (قرآن: سوره‌ی بقره آیات ۲۵۵ و ۱۳۵ بیکتهال^{۱۵}).

در هر مسیری که برمی‌گزینید، این نکته؛ حیاتی است: هنگامی که شروع کردید، هیچ مرحله از سفر را از قلم نیندازید.

هر مرحله‌ی جدید بر روی مرحله‌ی پیشین بنا می‌گردد. حتی اگر تمام آن‌چه را که پیش رویتان است، فوراً درک نمی‌کنید، به مطالعه و تعمق تا آخرین صفحه‌ی کتاب ادامه دهید. برخی از مراحل این سفر، عجیب و چالش‌برانگیز خواهند بود؛ لیکن در امتداد مسیر مکان و مفردی برای استراحت و تجدید قوا وجود خواهد داشت. مهم نیست که با چه تعداد موانع روبرو می‌شوید، بکوشید تا سفر را ادامه دهید.

حقیقت

اشخاص بسیاری در سراسر جهان دارای این اعتقاد هستند که هیچ‌کس نمی‌تواند درستی یا نادرستی پرسش‌های بزرگ زندگی، همچون: ما از کجا آمده‌ایم؟ چرا من روی زمین هستم؟ سرانجام من در کجا خواهد بود؟ چه چیز درست و چه چیز نادرست است؟ را بداند. امروزه در دنیای غرب، گفتن این‌که: "همه‌چیز به هم مربوط و وابسته است"، یا "اشتباه است که فکر کنیم یک نفر می‌تواند حقیقت مطلق را بداند"؛ بسیار متداول است. کسی احتیاج به داشتن درجه‌ی دکترای منطق ندارد تا بتواند طبیعت متضاد و تعارض‌گونه‌ی چنین اظهاراتی را بازشناسد. اگر واقعاً حقیقت مطلق وجود ندارد، پس چگونه کسانی که مدعی داشتن چنین دیدگاهی هستند می‌توانند درباره‌ی "همه چیز"، نظر بدهند و یا بگویند که فلان چیز "اشتباه" است؟

خوشبختانه آفریننده‌ی گیتی که حقیقت تبدیل‌کننده‌ی خویش را به بشر آشکار فرموده است، چنین عقاید پیش‌پا افتاده‌ای را با انسان در میان نمی‌گذارد. خدا به تمام کسانی که او را به تمام خلوص دل می‌طلبند، چنین می‌فرماید: "حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد." (انجیل حضرت یوحنا ۳۲ : ۸).

انتخاب درست

سال‌ها پیش، یکی از همسایگان ما که موسی نام داشت و هفتادونه ساله بود و از نظر سلامتی در وضعیت نامناسبی به سر میبرد، از من خواست تا سه‌روز در هفته به دیدن او رفته و کتاب مقدس را برای او بخوانم. موسی در سراسر عمر خود، قرآن را مطالعه کرده بود، اما هرگز وقتی را صرف شنیدن و تعمق در تورات موسی، مزامیر داود و انجیل عیسی کتاب‌هایی که قرآن آمرانه به مسلمانان دستور می‌دهد تا آن‌ها را دریافت داشته و به آن‌ها ایمان داشته باشند، نکرده بود.^{۱۶}

هنگامی که ما داستان‌های کلیدی کتاب مقدس را مورد مطالعه قرار می‌دادیم و درمی‌یافتیم که چگونه گناهکاران ناپاک می‌توانند به وسیله‌ی آفریننده و داور خود، پارسا و عادل شمرده شوند، موسی سراپا گوش بود. حتی چند بار پیش آمده بود که موسی به من گفت: "بعد از مطالعه‌ی هر بخش از کتاب مقدس، من تنها درباره‌ی چیزهایی که خواندیم؛ فکر نمی‌کردم، بلکه در بطن آن موضوعات، عمیقاً اندیشه می‌نمودم!". روزی پس از آموختن یک حقیقت مهم آشکارشده‌ی دیگر از کلام مقدس خدا، موسی با سرخوردگی و اندوهی آشکار، رو به همسر و دخترش که در کنار او نشسته بودند کرد و گفت: "چرا تاکنون کسی این چیزها را به ما نیاموخته است؟".

اما بعدها هنگامی که اطرافیان و همسایگان، متوجه شدند که "موسی کتاب مقدس را با یک نفر غریبه مطالعه می‌کند"، شایعات شروع شدند. فشارها بر آن دوست کهن‌سال من رو به فزونی نهاد تا آنجا که او از من خواست که رفت‌وآمد با او را برای مدتی قطع کنم و توضیح داد که: "من حقیقت را رد نمی‌کنم، اما خانواده ام در معرض فشار زیادی قرار گرفته اند".

پس از یک انتظار تقریباً شش هفته‌ای (برای این‌که شایعات فرو نشینند)، من و همسرم برآن شدیم که از موسی و خانواده‌اش دیداری به عمل آوریم. او به گرمی از ما استقبال کرد و پرسش‌های خردمندانه‌ای را مطرح کرد. پیش از آن‌که خانه‌ی موسی را ترک کنیم، او اظهار داشت که: "مهم این است که پیش از آن‌که بمیرم، تصمیم درستی گرفتم!".

موسی درک کرد که: "راستی را بخر، و آنرا مفروش و حکمت و ادب و فهم را"^{۱۷}، چقدر مهم است. چهار ماه بعد از آن، دوست عزیز ما از دنیا رفت.

وقتی اوقاتی را که با هم گذرانیدیم، از خاطر می‌گذرانم، هرگز پاسخ موسی را که به پرسش من داد؛ فراموش نخواهم کرد. من از او پرسیدم: "موسی، اگر همین امشب بمیری؛ ابدیت را در کجا خواهی گذرانید؟".

پس از اندکی تردید، موسی پاسخ داد: "من به بهشت خواهم رفت". دوباره از او سؤال کردم که: "این را از کجا می‌دانی؟". او درحالی‌که مشتاقانه کلام مقدس خدا را در دستانش می‌فشرد، پاسخ داد: "چون من به این کتاب ایمان دارم!".

و عده

من این سفر اکتشافی را به شما که همچون موسی می‌خواهید پیش از این‌که بمیرید، تصمیم درستی بگیرید؛ تقدیم می‌دارم. باشد که خدای واحد حقیقی شما را با دستانتان بگیرید، شما را در تمام موانع، مدد فرماید و شما را به ادراکی روشن و مطمئن از این‌که او کیست و چه کاری برای شما انجام داده است، رهنمون سازد.

"و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جست‌وجو نمایید، مرا خواهید یافت". (کتاب ارمیا ۱۳ : ۲۹).

این وعده‌ی امین خدا برای شما است.

۲

غلبه بر موانع

"پیش از آنکه جهل را بشناسی، تور از یاد خواهد آورد".
ضرب المثل سنگالی (زبان ولوف)

نزدیک به سه هزار سال پیش، خدا اعلان فرمود که: "قوم من از عدم معرفت هلاک شده اند." (کتاب هوشع ۶ : ۴). تا به امروز هم بیش تر انسان ها-اعم از تحصیل کردگان- در جهل و نادانی نسبت به آنچه که پیامبران در کتاب مقدس نوشته اند؛ زندگی می کنند و می میرند.
با عنایت به پیشینه، ارزش و تأثیر کتاب مقدس، آیا کسی که حداقل درک و فهمی از گفته های کتاب مقدس ندارد را می توان "تحصیل کرده و باسواد" محسوب کرد؟
درست همان طور که جمعیت دنیا به همراه هزاران مذهب رشد کرده است، به همین سبب هم هزاران دلیل برای نادیده گرفتن کلام مقدس خدا به وجود آمده است. در این فصل و در فصل بعدی، ما به بررسی ده استدلال از میان این دلایل خواهیم پرداخت. و بدین ترتیب آن هنگام که سفر آغاز می کنیم، می توانیم انتظار مقابله و پیروزی بر بسیاری از این موانع را داشته باشیم.

ده "دلیل" که مردم با استناد به آنها کتاب مقدس را رد می کنند:

۱. "اساطیر"

در بین ملل بی دین غربی و اروپایی، بسیاری ابراز می دارند که کتاب مقدس در واقع مجموعه ای از اساطیر گذشته است که به طرز زیبایی توسط انسان هاسر هم بندی شده است. بیش تر این افراد بدون این که حتی مطالعه ای نظری و بی طرفانه در کلام مقدس خدا کرده باشند، این عقیده را بیان میکنند.
در اثر کلاسیک آرتور کانان دایل به نام پرونده های مشهور کارآگاه شرلوک هولمز، همکار شرلوک هولمز - دکتر واتسون- درباره ی یک پرونده ی جنایی خاص از او سؤال می کند:
"تو از این موضوع چه استنباط می کنی؟"

شرلوك هولمز پاسخ مي‌دهد: "من هنوز اطلاعاتي درباره‌اش ندارم. اين يك اشتباه فاحش است كه بدون داشتن اطلاعات، نظريه پردازي كرد. در اين صورت است كه يك نفر به تدريج به جاي اين كه بر فرضيه‌ها جامه‌ي حقيقت بپوشاند، حقايق را با پوشانيدن فرضيات، منحرف مي‌سازد."^{۱۸}

بسياري از انسان‌ها هم اين "اشتباه فاحش" را درباره‌ي كلام مقدّس خدا مرتكب مي‌شوند. آنان بدون در دست داشتن اطلاعات كافي به استنتاج دلخواه خود مي‌رسند و حقيقت را لباسي از فرضيات مي‌پوشانند كه مبادا به جهان بيني و شيوه‌ي زندگي ايشان تلنگري وارد شود.

۲. "تفسيرها و تعبيرهاي بسيار فراوان"

برخي از اشخاص، كلام مقدّس خدا را نمي‌خوانند، به اين دليل كه مي‌شنوند كه يك گروه ادّعا مي‌كنند كه: "كتاب مقدّس چنين مي‌گويد!"؛ و گروه‌ي ديگر چنين ابراز مي‌دارند كه: "خير، مفهوم اين گفته آن چيزي نيست كه شما مي‌گوييد؛ بلكه گفته‌ي كتاب مقدّس اين است!" فرض اين كه كلام مقدّس خدا را نمي‌توان فهميد، تعجب‌انگيز نيست. در حالي كه كتاب مقدّس ديدگاه‌هاي گوناگون را درباره‌ي بسياري از موضوعات زندگي مجاز مي‌شمرد،^{۱۹} هنگامي كه موضوع برآيند و نتيجه‌ي جاوداني به ميان مي‌آيد، ديگر مجالي براي تفسيرها و تعبيرهاي مختلف باقي نمي‌گذارد. كتاب خدا و پيام آن مي‌تواند درك شود، اگر ما به آنچه كه مي‌گويد، دقت كافي داشته باشيم.

ماجرای کار آگاه شرلوك هولمز و دكتور واتسون به اين جا مي‌رسد كه شرلوك هولمز به همكارش مي‌گويد: "تو نگاه مي‌كني، اما نمي‌بينی. تفاوت، آشكار است. براي مثال، تو بارها پلكاني را كه از سالن پذيرايي به اين اتاق مي‌آيد؛ ديده‌اي." دكتور واتسون مي‌گويد: "بلي، بارها آن را ديده‌ام." شرلوك هولمز مي‌پرسد: "چند بار؟" و دكتور واتسون هم در پاسخ مي‌گويد: "خوب، شايد صدها بار آن را ديده باشم." شرلوك هولمز دوباره از او مي‌پرسد: "بسيار خوب، چند پله وجود دارد؟" دكتور واتسون هم در جواب او مي‌گويد: "خيلى! اما من نمي‌دانم." و شرلوك هولمز مي‌گويد: "بله حق با تو است! تو دقت نكرده‌اي و با اين حال تو آن را ديده‌اي و اين نكته‌ي مورد نظر من است. ولي من مي‌دانم كه در اين جا هفده پله وجود دارد، چون من هم ديده‌ام و هم به آن توجه و دقت كرده‌ام."^{۲۰}

چنين وضعيت مشابهي براي انسان‌ها وجود دارد، بسياري نوشته‌هاي گوناگون كتاب مقدّس را مي‌بينند و مي‌خوانند؛ اما عده‌ي كمي به آنچه كه كتاب مقدّس مي‌گويد، توجه مي‌كنند. در نتيجه، تعجبی ندارد كه اشخاص فراواني با تفسيرها و تعبيرهاي گوناگون، پا به عرصه‌ي ظهور مي‌گذارند.

اما پرسش روشن‌كننده اين است كه: "آيا من مي‌خواهم پيغام خدا را درك كنم؟ آيا من با همان اشتياق و مذاقه‌اي كه صرف يافتن يك گنج پنهان مي‌كنم، مهياي جست‌وجوي حقيقت خدا هستم؟ سليمان پادشاه، چنين نوشته است: «اگر فهم را دعوت مي‌كردی و آواز خود را به فطانت بلند مي‌نمودی، اگر آن را مثل نقره مي‌طلبیدی و مانند خزانه‌هاي مخفي جست‌وجو مي‌كردی، آن‌گاه ترس خداوند را مي‌فهمیدی، و معرفت خدا را حاصل مي‌نمودی.» (كتاب امثال سليمان ۵ تا ۳ : ۲).

۳. "مسيحيان"

بسياري به دليل كردار پليد اشخاصي كه مدّعي پيروي از كتاب مقدّس هستند، آن را ردّ مي‌كنند. اين افراد مي‌پرسند: "درباره‌ي جنگ‌هاي صليبي كه در آن «كفار و بي‌دينان»، تحت لواي صليب؛ سلاخي و قتل‌عام شدند، چه مي‌گوييد؟!" "درباره‌ي دادگاه‌هاي تفتيش عقايد در اروپاي قرون وسطا، چه مي‌گوييد؟ در مورد بي‌عدالتي‌هايي كه امروزه از اشخاصي كه خود را مدّعي پيروي از كتاب مقدّس مي‌دانند، چه توضيحي داريد؟"

حقيقت اين است كه هر كس كه نام مسيحي (كه به معنای شبیه مسیح است) را بر خود مي‌گذارد، و در ابراز محبت و شفقت مسيح‌وارانه، قصور و غفلت مي‌ورزد، مصداق بارز و آشكار تضادّ و تناقض با آنچه‌ي هائي است كه عيسي مسيح گفت و تعليم داد. عيسي به شاگردانش فرمود: "شنیده‌ايد كه گفته شده است همسايه‌ي خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت كن. اما من به شما مي‌گويم كه دشمنان خود را محبت نماييد و براي لعن كنندگان خود برکت بطلبيد و به آناني كه از شما نفرت كنند، احسان كنيد و به هر كه به شما فحش دهد و جفا رساند، دعاي خير كنيد." (انجيل متي ۴۴ و ۴۳ : ۵).

دیگران می پرسند: "درباره ی مسیحیانی که زندگی آنان پر از نادرستی، مستی و بی بندباری است، چه توضیحی می دهید؟". دوباره باید بگویم شخصی که در بی بندباری اخلاقی زندگی می کند، در تقابل و مخالفت مشهود با آن چیزی است که کلام مقدس خدا می فرماید:

" آیا نمی دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی شوند؟ فریب مخورید، زیرا فاسقان و بت پرستان و زانیان و مُتَبَعِمَان و لواط و زردان و طمع کاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد. و بعضی از شما چنین می بودید، لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل شمرده شده اید؛ به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما". (رساله ی اول پولس به قرننتیان ۱۱ تا ۹ : ۶). "عادل محسوب شدن"، به معنای "عادل شمرده شدن"؛ است. بعدها در طی سفرمان در کلام مقدس خدا، کشف خواهیم کرد که چگونه گناهکاران می توانند بخشیده شده و توسط خدا پارسا و عادل شمرده شوند.

برخی دیگر می پرسند که: "درباره ی مسیحیانی که در برابر تندیس مریم مقدس و دیگر قدیسین، کرنش و نیایش می کنند، چه می گوئید؟". به طور خلاصه باید گفت که هرکس که این اعمال را انجام می دهد، بیش تر سنت های کلیسای خودش را پیروی می کند، تا این که از تعلیم کلام خدایی پیروی نماید که می فرماید: "برای خود بت ها مسازید، و تمثال تراشیده و ستونی به جهت خود برپا نمائید، و سنگی مصور در زمین خود مگذارید تا به آن سجده کنید، زیرا که من بپوه خدای شما هستم". (کتاب لاولیان ۱ : ۲۶). تعظیم و سجده در برابر مجسمه ها، تجلیل اقتدار و عظمت انسان بیش از خدا، دعای بی روح و عادت بدون شناخت خدای واحد حقیقی، جملگی از نمونه های بت پرستی به حساب می آیند. بسیاری از نظر فکری آشفته و سرگردان هستند، زیرا می پندارند که مسیحیت و کاتولیک، موضوعات مانند و مشابه هم هستند. در حالی که این طور نیست. مسیحیت و پروتستان نیز هم معنا و یکسان نیستند. آمدن و رفتن به یک ساختمان کلیسا، همان قدر یک فرد را مسیحی می کند که آمدن و رفتن یک شخص به یک طویله، او را تبدیل به اسب می کند!

۴. "ریاکاران"

دلیل دیگری که برخی برای نخواندن کتاب مقدس ارائه می دهند، "به سبب وجود این همه ریاکار"؛ است. متأسفانه، بسیاری که ادعا می کنند که به کتاب مقدس اعتقاد دارند، یک جور حرف می زنند و جوری دیگر زندگی می کنند. آنان پیغام کتاب مقدس را منحرف ساخته و از اسم خدا برای مقاصد خودخواهانه ی خود، استفاده می کنند. بسیاری از واعظان به خاطر بی بندباری و تن پروری و اعمال غیر اخلاقی، رسوا و بی آبرو شده اند. برخی از آنان می گویند که اگر شما برایشان پول بفرستید، شما با سلامتی و ثروت؛ برکت خواهید یافت! کتاب مقدس، این گونه افراد شیاد و حق بازاری را چنین رسوا می فرماید: "منازعات مردم فاسدالعقل و مرتد از حق که می پندارند دین داری سود است. از چنین اشخاص اعراض نما". (رساله ی اول پولس به تیموتاؤس ۵ : ۶).

عیسی می بایستی این چیزها را به رهبران مذهبی منفعت طلب و کم مایه ی دوران خود می فرمود: "ای ریاکاران، اشعیاء درباره ی شما نیکو نبوت نموده است که گفت: این قوم به زبان های خود به من تقرب می جویند و به لب های خویش مرا تمجید می نمایند، لیکن دلشان از من دور است. پس عبادت مرا عبث می کنند زیرا که احکام مردم را به منزله ی فرایض تعلیم می دهند". (انجیل متی ۹ تا ۷ : ۱۵). "و چون عبادت کنی، مانند ریاکاران مباش زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوچه ها ایستاده، نماز گذارند تا مردم ایشان را ببینند. هرآینه به شما می گویم اجر خود را تحصیل نموده اند". (انجیل متی ۶ : ۵).

با توجه به این که هر یک از ما خود نیز به نوعی درگیر ریاکاری و خودنمایی بوده ایم، (مثل وانمود کردن به داشتن چیزی که در واقع آن را نداریم)؛ آیا باید به بهانه ی ریاکاری دیگران از شناخت آفریننده ی خود چشم پوشی کنیم و اجازه ندهیم که کلام موثق و معتبر خدا ما را به افرادی تبدیل نماید که خداوند از ما انتظار دارد؟

۵. "نژادپرستی"

برخی از انسان ها به دلیل این که کتاب مقدس به اصطلاح به مذاق بعضی خوش می آید و آنان را در مرتبه ای بالاتر از دیگران قرار می دهد، نمی پذیرند. در حالی که بیش تر ما بایستی بالاخره در درجه ای آلوده به نژادپرستی و

تبعیض‌های گوناگون هستیم (مثل مباحثات کردن به نژاد خودمان بیش از نژاد دیگران)، کتاب مقدس اما به روشنی می‌فرماید: "خدا را نظر به ظاهر نیست". (کتاب اعمال رسولان ۳۴ : ۱۰).

برای مثال، آیا شما می‌دانید که موسی با یک زن اهل اتیوپی (حبشه) ازدواج کرد؟^{۲۱} آیا داستان مربوط به این‌که چگونه خدا از طریق الیشع پیامبر، فرماندهی ارتش سوریه را از مرض جذام، پس از این‌که او به درگاه خدا فروتن شد، شفا بخشید؟^{۲۲} آیا می‌دانید که خدا به یونس که یک پیامبر یهودی بود، فرمان داد تا پیغام توبه و رستگاری را به اهالی شهر نینوا (در عراق کنونی که در دوران باستان، یکی از بزرگترین شهرهای جهان و پایتخت امپراتوری آشور بود)، مو عظه کند؟ یونس نبی از اهالی نینوا نفرت داشت و دلش می‌خواست که خدا آنان را نابود سازد، اما خدا آنان را دوست می‌داشت و رحمتش را بر ایشان آشکار فرمود.^{۲۳} آیا نقش مهم سرزمین پارس (ایران) را که در داستان فراهم آمدن رستگاری خدا برای تمام دنیا آشکار می‌گردد، درک می‌کنید؟^{۲۴} آیا تابه‌حال واقعه‌ی شگفت‌انگیز در میان گذاشتن پیام حیات جاودان توسط عیسی با زن گناهکار سامری _ که یهودیان از آنان و از سرزمین سامره دوری می‌کردند و سامریان را "نجس" می‌دانستند، مطالعه کرده‌اید؟^{۲۵}

جهان ما از معضل تبعیض و نژادپرستی، در رنج است، اما آفریننده‌ی ما این‌گونه نیست. از دید او تنها یک نسل و نژاد وجود دارد _ و آن نژاد بشری است.

"خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید، چون‌که او مالک آسمان و زمین است، در هیکل‌های ساخته شده به دست‌ها ساکن نمی‌باشد و از دست مردم؛ خدمت کرده نمی‌شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان، حیات و نفس و جمیع چیزها می‌بخشد. و هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمان‌های معین و حدود مسکن‌های ایشان را مقرر فرمود تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده، بیابند، با آن‌که از هیچ یکی از ما دور نیست. زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنان‌که بعضی از شعراي شما نیز گفته‌اند که از نسل او می‌باشیم". (کتاب اعمال رسولان ۲۸ تا ۲۴ : ۱۷).

ادعای کتاب مقدس مبنی بر این‌که خدا تمام انسان‌ها را "از یک خون"، ساخته است، به توسط دانش نوین امروزی تأیید می‌گردد که چنین بیان می‌دارد: "رمزین‌های وراثتی بشری یا همان ژن‌ها، با ضریب ۹۹/۹ درصد در بین انسان‌های سراسر جهان، یکسان و مشابه هستند. آن‌چه باقی می‌ماند، تنها عوامل وراثتی یا همان DNA ها هستند که مسئول تفاوت‌های فردی ما انسان‌ها، همچون رنگ چشم‌ها یا احتمال و مخاطرات امراض از یکدیگر می‌باشند."^{۲۶}

آفریننده و مالک "آسمان و زمین"، که "از هیچ یکی از ما دور نیست"؛ به شخص شما و من اهمیت می‌دهد و از ما می‌خواهد تا "خدا را طلب کنیم" و پیغام او را درک نماییم. خدا همه‌ی جزئیات را از همان ابتدای تولد ما ترتیب داده است. او مردم را از هر قوم، زبان فرهنگ و رنگ دوست دارد و ایشان را دعوت می‌فرماید تا نام او را در دل خود و به زبان خویش بخوانند.

۶. "خدای کتاب مقدس، قتل را مجاز می‌شمرد"

این نامه‌ی الکترونیکی، از فردی که به خدا اعتقاد ندارد (یا کسی که طرفدار آیین انسان‌دوستی بدون مذهب است، چون خودش خواسته که این‌طور نامیده شود)، به دست من رسیده است:

کتاب مقدس می‌گوید: "من خداوند، خدا هستم که بر آنانی که به‌زودی خشمگین نمی‌شوند و محبتی عظیم و وفاداری خالصی را ابراز می‌دارند؛ شفقت و ترحم می‌نمایم." چه کلمات زیبایی از خودپسندی و تجلیل از خویش را در این‌جا می‌بینیم، لیکن هیچ‌کدام از این عبارات با کارهای خدا جور در نمی‌آیند. به‌نظر نمی‌رسد که خدا آن‌قدرها هم با محبت باشد، آن‌هم زمانی که در ماه دسامبر سال ۲۰۰۴ میلادی اجازه داد بیش از دو بیست و پنجاه‌هزار نفر انسان بی‌گناه در فاجعه‌ی زلزله و امواج مهیب اقیانوسی (سونامی) جنوب شرق آسیا، جان خود را از دست بدهند... در واقعه‌ی ذکر شده در کتاب مقدس درباره‌ی ورود قوم اسرائیل به سرزمین کنعان، خدای کتاب مقدس فرمان به قتل مردان، زنان و کودکان صلح‌جو و بی‌گناه آن دیار می‌دهد... چرا من که صرفاً یک موجود فانی هستم، از آن "آفریننده"، دل‌رحم‌تر و مشفق‌تر می‌باشم؟ اگر قدرت جهان در دستان من می‌بود، من

هرگز اجازه نمی‌دادم که در سیاره‌ی ما کشمکش‌ی وجود داشته باشد، نفرتی سربرکنند، جنگی در بگیرد، قتل‌ی صورت پذیرد، فجایعی به وجود آیند، فقر، گریبان انسان‌ها را بفشارد، گرسنگی تاب از انسان‌ها ببرد، بیماری‌ها مردم را در رنج افکنند، درد، مایه‌ی رنج آدمیان باشد و تأسف، اندوه و تیره‌بختی بر دل انسان‌ها بتازد. اگر قدرتی می‌داشتیم، به یک اشاره‌ی انگشت تمام این پلیدی‌ها و پلشتی‌ها را پایان می‌دادم!

بسیاری می‌پرسند که: "اگر خدا هم نیکو و هم در عین حال قادر مطلق است، چرا کاری نمی‌کند که پلیدی و شرارت؛ متوقف گردد؟". با این وجود، جالب است که عده‌ی کمی هستند که سؤال می‌کنند که: "اگر خدا نیکو و همچنین، قادر مطلق است، هنگامی که من مرتکب شرارتی می‌شوم؛ چرا جلوی مرا نمی‌گیرد؟". ما می‌خواهیم که خدا پلیدی و شرارت را دوری فرماید، اما نمی‌خواهیم که ما را مورد قضاوت عادلانه‌اش قرار دهد.

با توجه به این تناقض و تضاد، می‌پذیریم که این دوست انسان‌گرای ما دچار چالش‌های سختی شده باشد. در حالی که پاسخ‌های ساده‌نگرانه‌ای وجود ندارند، معهداً پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای در دسترس هستند. بعدها در طی گشت‌وگذار در کلام مقدس خدا، هنگامی که با شخصیت خدا و نتایج و برآیندهای گسترده‌ی گناه؛ روبرو می‌شویم، پاسخ‌های خدا هم روشن خواهند شد. در این میان، سه قانونی که ما را از قضاوت نادرست آفریننده‌ی خویش، زمانی که او اجازه می‌دهد و یا حتی فرمان می‌دهد که مصائب و فجایعی، زندگی‌های زنان، مردان، کودکان و نوزادان را مورد هجوم خود قرار دهد؛ باز می‌دارند، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

(۱) انسان، تنها یک جزء کوچک را می‌بیند، در حالی که خدا تصویر نهایی را مشاهده می‌کند.

آنچه که انسان‌ها آن را به عنوان یک مصیبت "ناعادلانه" که در آن "بی‌گناهان" "پیش از موعد مقرر"، جان خود را از دست می‌دهند، مشاهده می‌کنند، خدا در آن چشم‌انداز ابدیت را می‌بیند. خدا چنین بیان می‌فرماید که وجود خاکی و گذرای یک انسان، تنها پیش‌درآمدی از یک رخداد اصلی است.^{۲۷} زندگی چیزی بیش از دیدن آن چیزهایی است که به چشم دیده می‌شوند. برای مثال، یک جنین را در رحم مادرش تصور کنید. اگر او بر پایه‌ی جهان‌بینی محدودش می‌توانست دلیلی بیاورد، شاید به خدا چنین می‌گفت: "من چه کرده بودم که مستحق این هستم که در این کیسه و نطفه‌ی کوچک، محبوس شده‌ام؟ در بیرون، بچه‌ها می‌خندند، بازی می‌کنند، اما من در این دنیای تاریک و خیس؛ گیر افتاده‌ام! این انصاف نیست! چرا من که یک جنین کوچک صرف هستم، از سازنده‌ام بیش‌تر شفقت و مهربانی دارم؟". آشکار است که کودکی که هنوز متولد نشده است، با آفریننده‌اش، چنین مجادله‌ای نمی‌کند، اما بزرگسالان این کار را می‌کنند. "تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می‌کنی؟ آیا مصنوع به صانع می‌گوید که چرا مرا این چنین ساختی؟". (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۰ : ۹).

(۲) آنچه که برای انسان اشتباه است، الزاماً برای خدا نادرست نیست.

در مقام منشاء و نگاه‌دارنده‌ی حیات، خدا و تنها خدا حق دارد که آن را نابود فرماید. ایوب پیامبر، که تمام دارایی و ده فرزندش را در یک رشته حوادث طبیعی از دست داد؛ چنین ابراز می‌دارد: "(ایوب) گفت: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت! خداوند داد و خداوند گرفت! و نام خداوند متبارک باد!» در این همه، ایوب گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد". (کتاب ایوب ۲۲ و ۲۱ : ۱).

سفر در پیش روی ما برخی از معارف و ریزه‌کاری‌های پشت‌پرده را که در برنامه‌های حکیمانه، اما عجیب خدا قرار دارند، برای ما تدارک خواهد دید.^{۲۸} ما آن فرمانروای مقتدر تمام گیتی را ملاقات خواهیم کرد که انسان را به دوست داشتن و اطاعت از خودش مجبور نمی‌فرماید. همچنین در خواهیم یافت که چرا این جهان در وضعیت شوم و هولناک کنونی خود قرار دارد.

(۳) در نهایت، خدا عدالت کامل و بی‌نقص خویش را بر همگان به اجرا درخواهد آورد.

در حالی که ما در مورد معنادار کردن و پیوند بین رخداد‌های گذشته و حال، در تکاپو و تقلاً هستیم، مفید خواهد بود که به یاد آوریم که آفریننده‌ی انسان؛ تمام اطلاعات درباره‌ی هر شخص و روحی را می‌داند؛ لیکن ما آن را نمی‌دانیم. خدا عمل می‌کند، اما نه با معیارهای ما؛ که با ضوابط و معیارهای خودش عمل می‌نماید. ما به او نمی‌گوییم که چه چیز درست و چه چیز اشتباه است، بلکه او به ما این موارد را اعلان می‌فرماید. اگرچه خدا اجازه می‌دهد که انسان‌ها تصمیمات اشتباهی بگیرند که تأثیرات ناخواسته بر دیگران می‌گذارد، اما او درباره‌ی شرارت

و پلیدی؛ بی تفاوت نیست. روز داوری، هنگامی که خدا هر مرد و زن و کودکی را بر پایه‌ی معیارهای عادلانه‌اش، محاکمه و داوری خواهد فرمود؛ به‌زودی فرا می‌رسد. گستره و درجه‌ی محبت و عدالت خدا را پایانی نیست.^{۲۹} "و از این سبب خداوند، انتظار می‌کشد تا بر شما رأفت نماید و از این سبب برمی‌خیزد تا بر شما ترحم فرماید؛ چون که یهوه خدای انصاف است. خوشابه‌حال همگانی که منتظر وی باشند." (کتاب اشعیا ۱۸ : ۳۰). اگر شما هم مانند این دوستی که برای ما نامه‌ی الکترونیکی فرستاده است، خود را دارای "اشتیاق و رحمتی بیش از [آفریننده]" می‌دانید؛ به خواندن این کتاب، ادامه دهید. خدا اسرار خویش را بر کسانی آشکار می‌فرماید که به اندازه‌ی کافی فروتن و خواهان شنیدن صدای وی باشند.

"چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است، تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم." (کتاب تثنیه ۲۹ : ۲۹).

۷. "کتاب خدا نمی‌بایست شامل..."

برخی با گفتن این‌که: "اگر کتاب مقدس به وسیله‌ی خدا الهام شده است، پس نمی‌بایست در بردارنده‌ی داستان‌های نفرت‌انگیز زناکاری، زنا با محارم، نسل‌کشی، خیانت و بی‌وفایی، بت‌پرستی و نظایر آن باشد"، مردود شمردن کلام مقدس خدا را توجیه می‌کنند. بر پایه‌ی تعبیر و تفسیر آنان از الهام و مکاشفه، کتاب خدا می‌بایست تنها به نقل قول‌های بسیار مستقیمی از جانب خدا محدود گردد. اما از آن‌جا که مراد و هدف کلام مقدس خدا، آشنا کردن انسان‌ها با آفریننده‌ی ایشان در چهارچوب تاریخ است، آیا جای تعجب دارد که کتاب مقدس نه تنها کردار و فرمایشات خدا را فقط؛ بلکه هم‌چنین گناهان و قصور بشر را نیز ثبت نماید؟ مگر نه آن است که خدا خواسته است تا جلال، پاکي، عدالت، رحمت و وفاداری خویش را علیه پیشینه‌ی تاریک قصور نسل بشر، آشکار فرماید؟ آیا روا و به‌جا است که ما جسارت کرده و به قادر مطلق دستور دهیم که او چگونه باید جلال و پیغام خویش را آشکار فرماید و چگونه نباید این کار را بکند؟

"ای زیروزبرکنندگان هر چیز! آیا کوزمگر مثل گل محسوب شود یا مصنوع دربارهی صانع خود گوید مرا ساخته است و یا تصویر دربارهی مصورش گوید که فهم ندارد؟" (کتاب اشعیا ۱۶ : ۲۹).

کتاب مقدس، بسیاری از وقایع تاریخی را ثبت نموده است که خدا بر وقوع آنان اجازه فرموده؛ لیکن آنان را تأیید نکرده و مجاز نهموده است. خدای حقیقی و زنده، شخصی می‌باشد که مشتاق تبدیل شرایط بد به چیزی خوب است. برای مثال، شاید شما داستان جالب و مهیج یوسف، که یازدهمین پسر یعقوب است؛ را خوانده باشید. (کتاب پیدایش ۵۰ تا ۳۷). ده برادر بزرگتر او از وی نفرت داشتند، با او بدرفتاری می‌کردند و او را به‌عنوان برده به قافله‌ی اسماعیلیان فروختند. یوسف، ناعادلانه به زندان افکنده شد، اما از قعر همان بدبختی و تیره‌روزی بود که یوسف به تخت سلطنت مصر رسید تا برادران خود، مصریان و اقوام همسایه را که دچار قحطی شده بودند، نجات بخشد. بعدها و پس از این‌که برادران او یک دگرگونی و تحول شگرف را تجربه کردند، یوسف به آنان چنین گفت: "شما دربارهی من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد، تا کاری کند که قوم کثیری را احیاء نماید، چنان‌که امروز شده است." (کتاب پیدایش ۲۳ : ۵۰).

۸. "مملو از تناقضات"

بسیاری بر این مدعا پافشاری می‌کنند که کتاب مقدس پر از تناقض است، لیکن عده‌ی اندکی برای مطالعه‌ی بی‌طرفانه آن وقت صرف می‌کنند. آیا منصفانه است که کلام مقدس خدا را به صرف گفته‌ی عده‌ای، متهم و محکوم نمود؟ آیا می‌توان یک کتاب را فقط با خواندن یک عبارت از این‌جا و جمله‌ای دیگر از آن‌جا، درک نمود؟ آیا یک کتاب بزرگ را بایستی فقط برای یافتن یک اشتباه جغرافیایی یا یک ناهماهنگی در متن، مطالعه نمود؟ امیدوارم که این‌گونه نباشد. با این حال، هنوز هم بسیاری هستند که کتاب مقدس را این‌گونه می‌خوانند.

سال‌ها پیش، من یک نامه‌ی الکترونیکی دریافت کردم که سراسر آن به اشتباهات و تناقضاتی از کتاب مقدس اشاره می‌کرد که نگارنده‌ی نامه از یک پایگاه شبکه‌ی اینترنتی نسخه‌برداری کرده بود. در این‌جا گزیده‌ای از این نامه را ذکر می‌کنم: کتاب مقدس شما خود را نقض می‌کند. مثلاً:

- در روز نخست، خدا روشنایی را آفرید، سپس نور را از تاریکی جدا کرد (کتاب پیدایش ۵ تا ۳ : ۱).
- خورشید که روز را از شب جدا می‌سازد، تا روز چهارم آفریده نشده بود. (کتاب پیدایش ۱۹ تا ۱۴ : ۱).
- آدم می‌بایست درست در همان روزی که از میوه‌ی ممنوعه خورد، بمیرد. (کتاب پیدایش ۱۷ : ۲). او نهصدوسی سال عمر کرد. (کتاب پیدایش ۵ : ۵).
- عیسی داور می‌نمی‌کند. (انجیل یوحنا ۴۷ : ۱۲ و ۱۵ : ۸ و ۱۷ : ۳). عیسی داور می‌کند. (انجیل یوحنا ۳۹ : ۹ و ۳۰ تا ۲۷، ۲۲ : ۵. کتاب اعمال رسولان ۴۲ : ۱۰. رساله‌ی دوم پولس به قرنتیان ۱۰ : ۵).

• موارد متعدّد دیگر از این قبیل.

حال از شما اجازه می‌خواهم که پرسشی مطرح کنم: آیا مذهب شما به من این اجازه را می‌دهد که سؤال کنم و پیش از پذیرش این دین، از عقل و فکر خود استفاده نمایم یا این‌که از من می‌خواهد تا چشم‌انم را بسته و در فکر خود را بر روی سؤال کردن ببندم؟ زیرا من از خود می‌پرسم که آیا ممکن است که خدا می‌توانسته است در کتاب خود این همه اشتباه کند و من طبیعتاً پاسخ منفي دهم؟! در حقیقت، همین خدا که فرموده است: "بباید تا با همدیگر محابّه نمایم..." (کتاب اشعیا ۱۸ : ۱)، از من می‌خواهد که: "سؤال کرده و از عقل و فکر خود استفاده کنم." خدا هر یک از ما را دعوت می‌فرماید تا خودمان شخصاً به کلام او واکنش نشان دهیم. نسخه‌برداری و نقل فهرست "تناقضات" دیگران، این‌کار را برای ما نمی‌کند. سلیمان چنین گفته است: "مرد جاهل هر سخن را باور می‌کند، اما مرد زیرک در رفتار خود تأمل می‌نماید."

(کتاب امثال سلیمان ۱۵ : ۱۴).

راحتل این "تناقضات"، همچنان‌که به راه‌های خود از میان کلام مقدس خدا می‌اندیشیم، پدیدار می‌گردند.^{۳۰} تا این‌جا کافی است درک کنیم که زندگی کوتاه‌تر، و ابدیت طولانی‌تر از آن است که تلاش صادقانه‌ی خود را برای پژوهش و دانستن به عمل نیاوریم. اگر شما تا به حال میوه‌ی لذیذ و آبدار انبه را خورده باشید، می‌دانید که تلاش برای توصیف مزه‌ی دل‌نشین آن برای یک نفر کافی نیست. آن فرد باید خودش از این میوه بچشد. به همین ترتیب نیز پذیرش آن‌چه که یک فرد درباره‌ی کلام خدا به شما می‌گوید، بسنده نمی‌کند. شما بایستی خودتان آن را بیازمایید.

"بچشید و ببینید که خداوند نیکو است. خوش‌سابقه‌ی شخصی که بدو توکل می‌دارد." (کتاب مزامیر داود ۸ : ۳۴).

در طبیعت و نهاد جاودانی هر فرد این علاقه وجود دارد که در برابر کلام مقدس خدا یک حق جوی بادقت باشد، به‌طوری‌که: "سعی کن که خدا را مقبول خدا سازی، عاملی که خجل نشود و کلام خدا را به‌خوبی انجام دهد." (رساله‌ی دوم پولس به تیموتاؤس ۱۵ : ۲). توجه نکردن به کلیت متن، راه صحیح به‌کار گرفتن کلام حقیقت نیست. برای مثال، عباراتی در کتاب مقدسی یافت می‌شوند که به ما فرمان می‌دهند که حکم نکنیم، درحالی‌که جملات دیگری در همین کتاب وجود دارند که به ما دستور می‌دهند که داور می‌کنیم.^{۳۱} آیا این عبارات، ناقض یکدیگر هستند؟ خیر، بلکه این مفاهیم؛ متمم و مکمل یکدیگر می‌باشند. به‌دیگر سخن، کتاب خدا به من که یک مخلوق با دانشی محدود و اندک هستم؛ اجازه قضاوت (منهم) کردن انگیزه‌ها یا کردار فردی دیگر را از روی اغراض فردی و عیب‌جویی، نمی‌دهد. ولی از طرفی دیگر، به من دستور داده شده است که درستی و نادرستی را - براساس آن‌چه که کلام مقدس خدا می‌فرماید- قضاوت کرده و بین آن‌ها تمییز و تفاوت قائل شوم.

حال باید با تمام تناقضات محتمل و موجود دیگر کتاب مقدس چه کرد؟ من شخصاً برای تمام این "تناقضات"، راه حلّ قانع‌کننده‌ای یافته‌ام. همچنین این‌را فهمیده‌ام که مادام که انسان‌ها بخواهند کلام مقدس خدا را درک کنند، به‌همان سرعتی که تناقض کهنه‌ی آنان ناپدید می‌گردد، یک "تناقض" جدید را پیدا خواهند کرد.^{۳۲}

آیا شما می‌خواهید که پیام خدا را درک کنید؟ پس برای جستن اعتقادات خوبتان به سراغ کلام خدا نروید، بلکه در جست‌وجوی پیام و سخنان خدا باشید. کتاب مقدس را به صورت پیوسته و کامل مطالعه کنید. تلاش نکنید تا هر آنچه را که می‌خوانید، تفسیر و تعبیر کنید. اجازه دهید تا کتاب مقدس، خودش را تفسیر و تعبیر نماید. کلام مقدس خدا، به وسیله پیامبران بسیاری در خلال قرن‌های متمادی و با بهترین شیوه‌ی توصیف و شرح روزگار ایشان نوشته شده است.^{۳۳}

"اوست [خدا] که چیزهای عمیق و پنهان را کشف می‌نماید. به آنچه در ظلمت است، عارف می‌باشد و نور نزد وی ساکن است." (کتاب دانیال ۲۲ : ۲).

۹. "من به یک عهد جدید، اعتقاد ندارم"

مدتی پیش، خانمی این نامه‌ی الکترونیکی که در پی می‌آید را برایم ارسال نمود: من به عهد جدید، اعتقاد ندارم. تنها به عهد اصیل، ایمان دارم. من باور ندارم که هیچ کلامی از خدا بتواند برای زمان‌های آینده، تدوین و بازنویسی شود. همانند بسیاری دیگر، نویسنده‌ی این نامه هنوز نفهمیده است که چرا کتاب خدا دارای عهد عتیق و عهد جدید است. این دو بخش اساسی از کلام مقدس خدا به این معنا نیستند که کلام خدا "تدوین" یا "بازنویسی" شده‌اند، بلکه این امر بیش‌تر بدان معنا است که برنامه و نقشه‌ی خدا برای نسل بشر؛ که پیش‌گویی شده بود، حال تحقق یافته است.

رخدادها در بستر تاریخ، به وسیله‌ی زمان و تاریخی که در آن اتفاق افتاده‌اند، مورد اشاره قرار می‌گیرند. برای مثال، تاریخ تولد ابراهیم به دوهزار سال پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد، اما تاریخ ویرانی برج‌های دوقلوی شهر نیویورک آمریکا، مربوط به سال دوهزارویک میلادی است.^{۳۴} تاریخ جهان به دو بخش تقسیم شده است و کلام خدا نیز چنین می‌باشد.

کتاب مقدس دارای یک عهد عتیق و یک عهد جدید است. "عهد"، واژه‌ای دیگری برای سند قانونی، پیمان، یا معاهده - که یک توافق بین دو طرف می‌باشد، است.^{۳۵} اکنون اجازه دهید تا یک نگاه گذرا به دو بخش کلام مقدس خدا ببیند. درحین که در عهد عتیق و عهد جدید، سفر می‌کنیم؛ هدف قدرت‌مند این دو بخش، آشکار خواهد شد. **بخش نخست: عهد عتیق.** عهد عتیق که کلام مقدس خدا است، به زبان‌های عبری و آرامی نوشته شده است و شامل "شریعت موسی [که تورات نیز نامیده شده است]، و صُحُف انبیاء و همچنین مزامیر..."، می‌باشد. (انجیل لوقا ۴۴ : ۲۴). این متون مقدس، توسط خدا به بیش از سی پیامبر و در طول بیش از هزار سال، عطا شده است و ثبت وقایع مرتبط با مداخله‌ی خدا در تاریخ بشر - از آفرینش آدم تا زمان سلسله‌ی پادشاهی پارس (در حدود چهارصد سال پیش از میلاد مسیح)، است. اما از دیدگاه نبوتی، عهد عتیق؛ با اشاره به صدها رخداد تاریخی پیش از این‌که روی دهند، نگاه به گذر زمان به‌سوی پایان جهان دارد.^{۳۶}

عهد عتیق، پیمان و میثاقی را که خدا پیش از میلاد عیسی مسیح، به انسان پیشنهاد و عرضه می‌فرماید، توصیف می‌نماید. مسیح یک واژه‌ی گرفته شده از لفظ عبری آن که مسیحا و به معنای مسح شده یا برگزیده می‌باشد. با پیش‌گویی رخدادهای کلیدی که می‌باید روی دهند، این متون مقدس اشاره‌ای رو به جلو به آن مسیحا که می‌بایست برای نجات و رستگاری انسان‌ها از گناهانشان بیاید، می‌نماید. عهد و پیمان عتیق، همچنین این وعده‌های مهم را نیز شامل می‌شود:

"خداوند می‌گوید: «اینک ایامی می‌آید که ... عهد تازه‌ای خواهم بست." (کتاب ارمیا ۳۱ : ۳۱).

بخش دوم: عهد جدید. این قسمت که به زبان یونانی نوشته شده است، به انجیل هم معروف است که به معنای مژده یا خبر خوش می‌باشد. عهد جدید که به وسیله‌ی هشت یا نه نفر، در قرن نخست میلادی به رشته‌ی تحریر درآمده است، در واقع ثبت وقایع آمدن اولی‌هی مسیحا به زمین است. عهد جدید همچنین شرح و توصیفی الهی بر متون مقدس عهد عتیق و نیز پیش‌گویی چگونگی پایان تاریخ جهان هم می‌باشد. تمام نبوت‌های این قسمت، در هماهنگی کامل با پیش‌گویی‌هایی هستند که در عهد عتیق یافت می‌شوند.

عهد جدید، هدیه‌ی عظیم خدا را که در نتیجه‌ی آمدن مسیحا به زمین است، شرح و توصیف می‌نماید. این متون مقدّس کلام خدا، با اشاره به گذشته؛ تحقّق تاریخی صدها رخداد کلیدی و مهمّی را که به وسیله‌ی پیامبران گفته شده‌اند، نشان می‌دهند. همانند عهد عتیق، عهد جدید نیز به آینده و روزی که مسیحا به زمین باز خواهد گشت، اشاره می‌نماید. این دلیل خوبی است که مسیح فرمود: "گمان میرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحُف انبیاء را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم." (انجیل متّی ۱۷ : ۵).

بین عهد عتیق و عهد جدید، هیچ تضادّ و تناقضی نیست. همچون دانه‌ای که جوانه زده و تبدیل به درختی تناور می‌گردد، نقشه‌ی کهن و دیرینه‌ی خدا برای بشر، ریشه در عهد عتیق دارد و در عهد جدید به بالندگی و ثمر می‌نشیند. هر بخش از کتاب خدا، اشاره به پیامی دارد که او می‌خواهد ما آن را درک کنیم. خانمی که آن نامه‌ی الکترونیکی را برای من نوشته است، از این بیان که: "سخنان خدا نمی‌توانند برای آینده، تدوین و باز نویسی گردند." برداشت درستی داند، اما آن چه که از درکش بازمانده است، این است که "سخنان خدا" می‌توانند و حتماً تحقّق خواهند یافت.

۱۰. "تحریف شده و مخدوش"

تا این جا، با نه نکته که سبب بازداشتن انسان‌ها از خواندن و توجّه به کتاب مقدّس می‌گردند؛ روبرو شدیم. لیکن، عمومی‌ترین مخالفتی را که از دوستان مسلمانم درباره‌ی کتاب مقدّس شنیده‌ام، هنوز بازگو نکرده‌ام. احمد در نامه‌ی الکترونیکی خود به من چنین بیان داشته است: آن چه که من می‌دانم و به آن ایمان دارم این است که اکنون کتاب مقدّس، سراسر تحریف شده است، زیرا تمام کتاب‌های آن دست‌کاری گشته‌اند... آیا احمد درست می‌گوید؟ آیا متون مقدّس اولیه‌ی کلام خدا مخدوش و تحریف گشته‌اند؟ بخش بعدی کتاب، پاسخ این سؤال را می‌دهد.

۳

تحریف شده یا مصئون؟

"گیاه خشک می شود و گل پژمرده میگردد، لیکن کلام خدای ما تا ابدالابد استوار خواهد ماند."
اشعیاء (کتاب اشعیاء ۸ : ۴۰).

گزیده‌ای از نامه‌های الکترونیکی که از چهارگوشه‌ی جهان برای من رسیده‌اند را در پی می‌آورم، این نامه بیان‌گر طرز تفکر بیش از یک میلیارد نفر در سراسر جهان میباشند:

ما به تمام متون مقدس کلام خدا اعتقاد داریم، اما به آن دسته از متونی که در شکل اولیه‌ی خود باقی مانده‌اند.

فراموش نکنید که شما عهدعتیق و عهدجدید را با کلماتی تغییر یافته در دست دارید. اما در قرآن مقدس، کلمات؛ همان‌هایی هستند که از سالیان متمادی پیش، وجود داشته‌اند.

کتاب مقدس شما يك متن فاسد و تحریف شده می‌باشد که از همان ابتدا باز نویسی، اضافه و بازنگری شده است تا با اعتقادات بیمار و فاسد شما هماهنگ باشد.

من تصوّر می‌کنم که کتاب مقدس شما، قرن‌ها و یا حتی هزار سال پیش، تحریف شده است، و این‌که اگر نگوییم که تمام قسمت‌های عهدجدید، حداقل بیش‌تر قسمت‌های آن، یکسری یاوه‌گویی‌ها و مهملات ساخته‌ی یک نبی دروغین به‌نام پولس است. بنابراین، وقت مرا با نقل قول و یا رونویسی از کتاب مقدس تلف نکنید.

آیا این اتهامات و ادعاها، درست و معتبر هستند؟ آیا خدای لایتناهی به انسان محدود، اجازه داده که کلام مقدس او را که خیلی پیش‌ترها به پیامبرانش آشکار فرموده است؛ تحریف و دست‌کاری کند؟

سخنی شخصی با مسلمانان

در این‌جا می‌خواهم مستقیماً با دوستان محترم مسلمانم سخن بگویم. همان‌طور که شاید می‌دانید، قرآن به‌روشنی اعلان می‌دارد که متون کتاب مقدس _ تورات، زبور و انجیل _ از جانب خدا برای "هدایت و روشنی" داده شده‌اند. (قرآن سوره‌ی مائده ۴۶ تا ۴۴). همچنین گفته شده است: "و ما این قرآن را به حق بر تو فرستادیم که تصدیق به درستی و راستی همه‌ی کتب که در برابر او

است نموده و بر حقیقت کتب آسمانی پیشین گواهی می‌دهد...". (قرآن سوره‌ی مائده آیه‌ی ۴۷). و همچنین در جایی دیگر نیز گفته شده است: "و ما پیش از تو کسی را به رسالت نفرستادیم جز مردانی پاک را که به آن‌ها وحی می‌فرستادیم؛ شما اگر خود نمی‌دانید بروید و از اهل ذکر و دانش‌مندان سؤال کنید". (قرآن سوره‌ی انبیاء ۶).

قرآن همچنین هشدار می‌دهد: "آنان که کتاب ما را و احکامی که رسولان خود را بر ابلاغ آن فرستادیم، تکذیب کردند، بهزودی (کیفر کردارشان) را خواهند دانست. آن‌گاه که گردن‌هاشان با غل و زنجیرها (ی آتشین) بسته شود و کشیده شوند. در حمیم بوزخ و (آب گرم و عفن جهنم)، سپس در آتش سوخته و افروخته شوند". (قرآن سوره‌ی غافر ۷۱ و ۷۰).

به علاوه قرآن بارها بیان می‌دارد که این کتاب‌های مقدس کهن، به وسیله‌ی خدا الهام شده‌اند و آنانی که این کتاب‌ها را انکار و رد کنند؛ به جهنم فرستاده خواهند شد.^{۳۷} این چیزی است که قرآن می‌گوید. آیاتی از این دست که ذکر آن در بالا آمد، سبب ایجاد یک وضعیت دشوار و تنگنای جدی در تفکر مسلمانان جهان می‌گردد؛ زیرا کتاب مقدس و قرآن، دو پیام کاملاً متفاوت را از شخصیت خدا، پیغام و برنامه و نقشه‌ی او برای نسل بشر، ارائه می‌دهند.

به همین دلیل است که بیش‌تر مسلمانان به این جمع‌بندی و استنتاج رسیده‌اند که متون کتاب مقدس، تحریف شده‌اند. پرسش‌هایی که در پی خواهند آمد، کمک می‌کنند تا بسیاری درباره‌ی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مذکور، درست فکر کرده و تجدیدنظر نمایند.

پرسش‌هایی که بیش‌تر باید مسلمانان پرسید

- آیا فکر می‌کنید که خدا قادر به محافظت از کلام خویش هست؟
- اگر چنین است، آیا فکر می‌کنید که او راغب و خواهان مواظبت از کلام خود می‌باشد؟
- چرا خدای قادر مطلق بایستی اجازه دهد که انسان‌های فانی و محدود، فرمایشات مکتوب و مکاشفه‌ای او را که برای نسل بشر فرستاده است؛ تحریف نمایند؟
- اگر شما معتقدید که کلام مقدس پیامبران خدا، مورد تحریف قرار گرفته‌اند:
 - چه هنگام این متون، تحریف شده‌اند؟
 - در کجا این تحریف، انجام گرفته است؟
 - چه کسانی این متون را تحریف نموده‌اند؟ اگر فکر می‌کنید که مسیحیان یا یهودیان، متون کلام خدا را تحریف کرده‌اند، فکر می‌کنید چرا آنان می‌بایستی این کتاب‌های مقدس را دست‌کاری کرده باشند در حالیکه که بسیاری از هم‌کیشان ایشان حاضر شدند تا برای مصون ماندن این کتاب‌ها، جان خود را فدا نمایند؟^{۳۸}
 - برای اثبات ادعاهای خود، چه مدارک و مستنداتی ارائه می‌کنید؟
- اگر خدا می‌بایستی اجازه داده باشد که انسان‌ها، کتاب‌های پیامبران او همچون موسی و داود را تحریف کنند، از کجا می‌دانید که کتابی که شما به آن اعتقاد و باور دارید، نیز مانند سایر کتاب‌های مذکور، مورد دستبرد و تعرض قرار نگرفته باشد؟
- هدف در این‌جا این نیست که با طرح این پرسش‌ها، کسی را در هم‌بکوبیم، اما از آن‌جا که این "اتهام تحریف"؛ مبنای اعتقادی و سؤال همیشگی عده‌ی بی‌شماری است، لازم است که سؤال دیگری هم مطرح گردد:
 - آیا فکر می‌کنید که متون کتاب مقدس، پیش از فرستادن قرآن، یا پس از ظهور آن؛ مورد تحریف و دست‌کاری قرار گرفته‌اند؟

پیش از آن‌که به خواندن، ادامه دهید، لحظه‌ای بر روی پاسخ و واکنش‌تان به این پرسش درباره‌ی تقدّم یا تأخّر، بیندیشید و کار کنید. ممکن است حتی لازم باشد و بخواهید که پیش از ادامه‌ی مطالعه، پاسخ خویش را بنویسید.

پیش از؟

اگر پاسخ شما این است که متون کتاب مقدسی پیش از نگارش قرآن، تحریف شده‌اند، پس چرا قرآن این متون را "هدایت" برای بشر و نه فریب؛ "روشنایی" و نه گمراهی و ضلالت، معرفی می‌نماید؟ چرا قرآن می‌گوید: "و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن کتاب فرستاد، حکم کنند؛ و هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده، حکم کند؛ چنین کس از فاسقان خواهد بود. و ما این قرآن را به حق بر تو فرستادیم که تصدیق به درستی و راستی همه‌ی کتب که در برابر او است نموده و بر حقیقت کتب آسمانی پیشین گواهی می‌دهد." (قرآن سوره‌ی مائده ۴۷ و ۴۶). و چرا قرآن بیان می‌دارد: "... سخنان خدا را تغییر و تبدیلی نیست. این است فیروزی بزرگ."؟ (قرآن سوره‌ی یونس ۶۳)

اگر فرض بر این باشد که متون کتاب مقدس، غیر قابل اعتماد هستند؛ چرا قرآن فرمان می‌دهد: "پس اگر شک و ریبی از آنچه بر تو فرستادیم در دل داری، از خود علمای اهل کتاب که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خوانند، بپرس. همانا (کتاب آسمانی) حق از جانب خدایت بر تو آمد و ابداً نباید شک و ریبی در دل راه دهی." (قرآن سوره‌ی یونس ۹۳ شاکر^{۳۹})، و نیز: "... اگر راست می‌گویی، حکم تورات را آورده، تلاوت کنی." (قرآن سوره‌ی آل عمران ۹۲).

در حالی که "برخی از اهل کتاب، قرائت کتاب آسمانی را تغییر و تبدیل می‌دهند تا شما آنچه از پیش خود خوانده‌اند؛ از کتاب خدا محسوب دارید"؛ خود متون مقدس کلام خدا، اما بی‌عیب و دست‌نخورده قلمداد می‌شوند.

پس از؟

از سویی دیگر، اگر پاسخ شما این باشد که متون کتاب مقدسی پس از نگارش قرآن، تحریف شده‌اند؛ پس می‌بایست یادآوری شود که کتاب مقدس‌هایی که اکنون در دسترس عموم است، از نسخه‌های دست‌نوشته‌ای که قرن‌ها پیش از قرآن وجود داشته‌اند، ترجمه گشته‌اند.

در زمانی که قرآن برای اولین بار به صورت شفاهی خوانده می‌شد، متون مقدس کلام خدا در سراسر اروپا، آسیا، و آفریقا پخش شده بود و به زبان‌های مختلفی همچون لاتین، سوری، قبطی، گوتیک، اتیوپیایی و ارمنی؛ ترجمه شده بودند.^{۴۰}

لحظه‌ای به این موضوع بیندیشید. چگونه عده‌ای می‌توانسته‌اند "تحریف" را در چنین کتاب‌هایی پر آوازه و مشهور _ کتاب‌هایی که به زبان‌های بسیاری ترجمه شده بودند، صدها هزار نسخه تهیه شده و به سرعت در سراسر دنیا آن دوران، منتشر شده بودند، بگنجانند؟ تصور کنید که شخصی بخواهد تمام نسخه‌های به زبان اولیه و اصلی و نیز کلیه‌ی نسخه‌های ترجمه شده را جمع‌آوری کرده _ و سپس بخواهد که هر یک از این نسخه‌ها را تغییر داده تا یک شکل واحد را که ما امروزه در اختیار داریم، خلق نماید. انجام این کار، کاملاً غیر ممکن می‌نماید.

نتیجه‌گیری، کاملاً روشن است. ادعای این که کتاب مقدس، پیش از نوشتن و عرضه‌ی قرآن؛ مورد تحریف و دست‌کاری قرار گرفته است، در واقع تضاد و تناقض با ده‌ها آیه‌ی قرآن است.^{۴۱} ادعا بر این که کتاب مقدس، پس از نگارش قرآن، تحریف شده است؛ نیز در تضاد و تباین آشکار با شواهد و قرائن تاریخی و باستان‌شناختی است. این امر، به پرسشی دیگر، رهنمون می‌گردد. این همه نسخه‌های دست‌نوشته و ترجمه‌های کتاب مقدسی از کجا آمده‌اند؟ نوشته‌های اصلی و اولیه کجا هستند؟

نسخه‌های اولیه و اصیل و "نسخه‌های بعدی" آن‌ها

در نتیجه‌ی این حقیقت که همه چیز در دنیا که شامل کتاب‌ها نیز هست، از بین می‌روند، نسخه‌های دست‌نویس اولیه و اصیل کتاب مقدس (که نسخه‌های خطی نیز نامیده می‌شوند) هم دیگر در دسترس نیستند. در عوض، هزاران نسخه‌ی قدیمی رونوشت‌برداری شده و محافظت شده در موزه‌ها و دانشگاه‌های سراسر دنیا که "نسخه‌های بعدی" نوشته‌های اولیه و اصیل پیامبران هستند، وجود دارند.

چه به تورات، به انجیل‌ها، به ارسطو که فیلسوفی شهیر بود، به فلاویوس یوسفوس که تاریخ‌نگاری پرآوازه بود؛ یا به بیش‌تر نسخه‌های اخیر قرآن که مراجعه کنیم، خواهیم دید که تمام اسناد اولیه، از بین رفته و دیگر وجود ندارند. این موضوع برای تمام کتاب‌های عتیقه و باستانی دیگر هم به همین منوال است.^{۴۲} تنها "نسخه‌های بعدی" این کتاب‌های اصیل باقی مانده‌اند.

در کشور سنگال، بیش‌تر مردم اعتقاد دارند که کتاب مقدس، تحریف و دست‌کاری شده است. آنان به این کتاب اعتماد ندارند. شگفت این‌که آن‌ها در عوض به *راوی‌های* خودشان اعتماد عجیبی دارند. *راوی*، یک تاریخ‌دان شفاهی است که وظیفه‌ی اصلی وی به‌خاطر سپردن ریشه و نسل و تاریخچه‌ی خانوادگی، قبیله و روستای خودش است و وظیفه دارد که این پیشینه را به نسل بعدی منتقل نماید. توانایی یک *راوی* در به‌خاطر سپردن جزئیات اطلاعات خانوادگی و گفت‌وگو درباره‌ی آن با ضریب اطمینان مناسب، چشم‌گیر و برجسته است. اما این *راوی‌ها* هر چه هم در آن‌چه که انجام می‌دهند، عالی و زبردست باشند، باز هم به مرور زمان؛ ضریب اطمینان و جزئیات، کم و ناپدید می‌شوند. روش شفاهی و گفتاری محافظت از حقیقت در میان انسان‌ها، نمی‌تواند هم‌پایه با دقت و وضوح روش نوشتاری باشد.

چرا بسیاری از انسان‌ها به‌سرعت *شهادت شفاهی* دیگران را باور می‌کنند، اما به‌کندی به گواهی نوشته شده‌ی خدا ایمان می‌آورند؟ آیا این خردمندانه است؟

" اگر *شهادت انسان* را قبول کنیم، *شهادت خدا* بزرگ‌تر است؛ زیرا این است شهادت خدا که درباره‌ی پسر خود شهادت داده است. آن‌که به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد و آن‌که به خدا ایمان نیاورد، او را دروغ‌گو شمرده است، زیرا به شهادتی که خدا درباره‌ی پسر خود داده است، ایمان نیاورده است." (رساله‌ی اول یوحنا



۱۰ و ۹ : ۵).

طومارها و کاتبان

متون مقدس کلام خدا بسیار پیش‌تر از دوران کاغذ، چاپ مطبوعات و رایانه‌ها به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. پیامبران، فرمایشات خدا را روی طومارهای ساخته شده از پوست حیوانات یا قطعات پاپیروس، نوشته‌اند.



این طومارهای اولیه هم سپس به‌وسیله‌ی کاتبان، نسخه‌برداری و دست‌نویس شده‌اند. کاتبان در دنیای باستان، اشخاص حرفه‌ای و برجسته‌ای بودند که می‌توانستند اسناد قانونی را بخوانند، بنویسند، تنظیم کنند و رونوشت و تکثیر نمایند. برخی از این کاتبان، متون کتاب‌مقدسی را نیز رونویسی و تکثیر می‌کردند. هدف آنان، تکثیر این متون با ضریب اطمینانی کامل و بی‌نقص بود. "در پایان برخی از این کتاب‌ها، کاتب؛ تعداد نهایی تمام کلمات کتاب را ارائه می‌داد و مشخص می‌نمود که کدام واژه، دقیقاً در وسط کتاب قرار دارد؛ که با این کار کاتب بعدی می‌توانست تعداد کلمات را بشمارد تا مطمئن گردد که حتی یک حرف هم از قلم نیفتاده است."^{۴۳} علیرغم تلاش مجددانه‌ی آنان، اختلافاتی ناچیز به این نسخه‌ها راه یافته‌اند: یک واژه، عبارت یا جملات حذف شده؛ یا عددی که به اشتباه نسخه‌برداری شده است.^{۴۴} اما حتی یکی از حقایق اساسی مکتوب در این متون هم از اشتباهات سهوی یافت شده در بین دست‌نوشته‌های باستانی، تأثیر نپذیرفته‌اند. پژوهش‌گران هرگز از اشتباهات پیش‌پا افتاده‌ی موجود در یک متن باستانی، چه متون غیر مذهبی و چه متون مقدس دینی؛ در زحمت و مشکل نیفتاده‌اند. این حقیقت که چنین اختلافات اندکی در این متون دست‌نویس باقی مانده‌اند، خود مبین و مهر تأییدی بر این مدعا است که کلام مقدس خدا دست‌کاری و تحریف نشده‌اند. برخلاف قرآن، تاریخ کتاب‌مقدس در خود سراغ ندارد که کسی تاکنون مبادرت به تهی‌هی "نسخه‌ای کامل و بی‌نقص"، کرده و پس از آن دست‌نوشته‌های باقی‌مانده قبلی را سوزانیده باشد.^{۴۵}

خدا کلام خویش را برای ما محافظت فرموده است. اما چگونه ما می‌توانیم مطمئن باشیم که متون مقدّسی را که امروزه در اختیار داریم، در حقیقت همان چیزی هستند که پیامبران و رسولان نوشته‌اند؟

طومارهای دریای مرده (بحرالْمِیت)

تا چندی پیش، قدیمی‌ترین نسخه‌های متون عهد عتیق (که توسط انبیای دوران‌های بین ۴۰۰ تا ۱۵۰۰ پیش از میلاد نوشته شده‌اند)، به حدود سال نهدصد بعد از میلاد بازمی‌گردند. در نتیجه‌ی فاصله‌ی طولانی بین نسخه‌ها با نوشته‌های اصلی و اولیه، منتقدان چنین ابراز می‌دارند که از آنجا که این متون باستانی در طول قرن‌ها مورد نسخه‌برداری مکرر قرار گرفته‌اند؛ پس غیر ممکن بوده که با اطمینان آنچه را که پیامبران نوشته‌اند، بتوان شناخت.^{۴۶}

سپس طومارهای دریای مرده کشف شدند.

سال اکتشاف: ۱۹۴۷ میلادی.

مکان اکتشاف: خرابات قمران در نزدیکی دریای مرده.

اعلام خبر اکتشاف: یک پسر بچه‌ی چوپان فلسطینی، در حین گشتن به دنبال بز گمشده‌اش، تصادفاً غاری را می‌یابد که در آن کوزه‌هایی حاوی طومارهای فراوانی به زبانی‌های عبری، آرامی و یونانی وجود داشتند. در خلال سال‌های بین ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶، بالغ بر ۲۲۵ نسخه‌ی دست‌نویس کتاب مقدّسی در ۱۱ غار کشف شدند. پژوهش‌گران، تاریخ نسخه‌برداری قدیمی‌ترین نسخه‌های مکشوفه را در حدود ۲۵۰ سال پیش از میلاد و جدیدترین آن‌ها را در حدود ۶۸ پس از میلاد مسیح، برآورد می‌کنند.

طومارهای مذکور در غارهایی در منطقه‌ی قومران و در حدود سال هفتاد میلادی (همان سال که شهر اورشلیم به دست رومی‌ها ویران گردید)، به وسیله‌ی گروهی از یهودیان که به این‌ها شهرت داشتند، مخفی گشته بودند. این افراد مصرّاً معتقد بودند که مهم نیست که چه بر سر خود آن‌ها می‌آید، آنچه که برای ایشان در درجه‌ی نخست اهمیت قرار داشت این بود که این طومارها بایستی به هر قیمت ممکن برای نسل‌های آینده محفوظ بماند. در حالی که خود یهودیان یا کشته می‌شدند و یا در بین سایر ملل، پراکنده می‌گشتند، کلام مقدّس خدا اما، سالم و محفوظ باقی می‌ماند. نزدیک به ۱۹۰۰ سال، این نوشته‌های روی کاغذهای پاپیروس، در خمره‌های سفالین و در شرائط آب‌وهوایی خشک و مطلوب منطقه‌ی دریای مرده باقی مانده‌اند.

هنگامی که خبر کشف این اسناد تاریخی در جهان منتشر شد، بسیاری پنداشتند که این اسناد، در بردارنده‌ی اختلافاتی برجسته با دست‌نوشته‌هایی هستند که حدود هزار سال جدیدتر از این نسخه‌ها خواهند بود. شاید به این ترتیب می‌شد این ادعا را که: "کتاب مقدّس، تغییر یافته است"، اثبات و تأیید نمود!

تردیدها برطرف شدند. در آن نسخه‌های کشف شده، تنها تفاوت‌هایی جزئی و ناچیز در طرز تلفظ و نکات دستوری زبان؛ یافت شدند. هیچ چالش جدی بر پیام کتاب مقدّس وارد نشد.

روند انتقال پیام مکتوب کتاب مقدس، به شرح در پی آمده است:

طومارهای دریای مرده: ۶۸ میلادی _ ۲۵۰ پیش از میلاد



نخستین دست‌نوشته‌های شناخته شده: ۹۰۰ میلادی

کتاب مقدس امروزی:
بدون تغییر.

آیا پژوهش‌گران، اعتقاد دارند که این طومارهای دریای مرده؛ دست‌کاری یا مخدوش گشته‌اند؟ آیا حکم و نظر رسمی وجود دارد؟
"تا این تاریخ، شاهدی مبنی بر این‌که در طومارهای دریای مرده، تغییر و دست‌کاری صورت گرفته باشد؛ وجود ندارد."^{۴۷}

حفاظت شده ترین کتاب در طول تاریخ

از عهدجدید، بیش از بیست و چهار هزار نسخه‌ی باستانی موجود است که پنج هزار و سیصد نسخه به زبان یونانی اولیه و دویست و سی‌تایی آن‌ها مربوط به پیش از قرن ششم میلادی هستند. این‌ها موقعیت عهدجدید را به‌عنوان بهترین متن مستند موجود در گذر از تاریخ محرز و تثبیت می‌نمایند. در مقام قیاس، آثار مکتوب فیلسوف مشهور، ارسطو را در نظر بگیرید. او نظریات و باورهای فلسفی خویش را در خلال سال‌های بین ۳۲۲ تا ۳۸۴ پیش از میلاد، به رشته‌ی تحریر درآورده است. تمام آنچه که ما از نوشته‌های ارسطو در اختیار داریم، برگرفته شده از تنها پنج نسخه‌ی دست‌نویسی هستند که تاریخ آن‌ها مربوط به ۱۱۰۰ میلادی است _ یک شکاف ۱۴۰۰ ساله بین این نسخه‌ها و نوشته‌های اولیه وجود دارد. با این حال، هیچ‌کس درباره‌ی اصالت و صحت نوشته‌های ارسطو سؤال نمی‌کند و تردیدی به‌خود راه نمی‌دهد. در کنار هزاران نسخه‌های دست‌نوشته‌ی عهدجدید، پژوهش‌گران در متون غیر کتاب مقدسی که پیش از سال ۳۲۵ میلادی _ تاریخ مربوط به کهن‌ترین عهدجدید دست‌نویس که تاکنون نیز موجود است _ به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند، بیش از ۳۲۰۰۰ نقل‌قول و روایت از عهدجدید؛ یافته‌اند. این روایات و نقل‌قول‌ها، آن قدر قابل ملاحظه و گسترده هستند که تقریباً تمام عهدجدید را می‌توان تنها از همین روایات و نقل‌قول‌ها دوباره نوشت و شکل داد.^{۴۸} تمام شواهد نشان می‌دهند که عهدجدید؛ محفوظ مانده‌ترین متن کهن در دنیا است.

کتاب مقدس‌های مختلف؟

شاید شما شنیده باشید که برخی می‌گویند: "این همه کتاب مقدس مختلف در جهان وجود دارد، کدامیک از این نسخه‌ها صحیح و معتبر هستند؟". درک تفاوت بین دست‌نوشته‌های باستانی کتاب مقدسی با ترجمه‌های متعدد از این نسخه‌ها، بسیار مهم است. نسخه‌های دست‌نوشته‌ی کتاب مقدس، در گذشته‌های بسیار دور _ قرن‌ها پیش از ظهور قرآن، توسط کاتبان؛ نسخه‌برداری شده‌اند. کتاب مقدس‌های چاپ شده‌ی امروزه، از این متون باستانی ترجمه شده‌اند.^{۴۹}

تمام یا بخشی از کتاب مقدس، از زبان‌های اصلی نوشتاری آن (عبری، آرامی و یونانی)؛ به بیش از ۲۳۰۰ زبان گوناگون ترجمه شده است.

یکی از این زبان‌ها انگلیسی است.

کتاب مقدّس به چندین ترجمه‌ی خوب در دسترس می‌باشد. هر یک از این ترجمه‌های مختلف، از نظر طرز خواندن، کمی با هم متفاوت هستند، که این امر هر زمان که واژگان از یک زبان به زبانی دیگر برگردانیده می‌شوند، رخ می‌دهد. کلماتی که به وسیله‌ی مترجمان، مورد استفاده قرار می‌گیرند، ممکن است که متفاوت باشند، لیکن زمانی که ترجمه با صداقت و امانت انجام می‌گیرد؛ مفهوم و محتوا و پیام، دست‌نخورده و یکسان باقی می‌مانند.

در کتاب "یک خدا یک پیغام" که به زبان انگلیسی نوشته شده است، ترجمه‌ای از کتاب مقدّس که به NKJV (New King James Version)، معروف است؛ مورد استفاده قرار گرفته است. این ترجمه، به صورت برگردان قابل اعتماد کلمه به کلمه‌ی متن اصلی به زبان انگلیسی امروزی انجام گرفته است. نسخه‌ی معروف به NIV (New International Version)، نیز گه‌گاه مورد استفاده قرار گرفته است؛ زیرا درک این ترجمه، آسان‌تر است.

در اینجا برای مثال، دو آیه‌ی یکسان از دو ترجمه‌ی یاد شده، ذکر می‌شوند:

"Moreover, when you fast, do not be like the hypocrites, with a sad countenance. For they disfigure their faces that they may appear to men to be fasting. Assuredly I say to you, they have their reward." (Gospel of St. Matthew 6:16). (NKJV)

"When you fast, do not look somber as the hypocrites do, for they disfigure their faces to show men they are fasting. I tell you the truth; they have received their reward in full." (Gospel of St. Matthew 6:16). (NIV)

اگرچه برخی از واژگان در این دو ترجمه، اندکی با هم تفاوت دارند، لیکن معنای آنان کاملاً یکسان است. [اجازه می‌خواهم تا متن مذکور از کتاب مقدّس را از ترجمه‌های مختلف موجود به زبان فارسی، نیز ذکر کنم. تا خواننده‌ی محترم بتواند با ترجمه‌های گوناگون کلام مقدّس خدا به زبان فارسی نیز آشنا گردد. مترجم.]
"اما چون روزه دارید، مانند ریاکاران ترشرو مباحثید؛ زیرا صورت خویش را تغییر می‌دهند تا در نظر مردم، روزه‌دار نمایند. هر آینه به شما می‌گویم اجر خود را یافته‌اند." (انجیل لوقا ۱۶ : ۶).

(ترجمه‌ی موسوم به ترجمه‌ی قدیمی).

"هنگامی که روزه می‌گیرید، مانند ریاکاران، ترشرو مباحثید، زیرا آنان حالت چهره‌ی خود را دگرگون می‌کنند تا نزد مردم، روزه‌دار بنمایند. آمین، به شما می‌گویم که پاداش خود را به‌تمامی یافته‌اند." (انجیل متی ۱۶ : ۶). (ترجمه‌ی موسوم به هزاره‌ی نو).

"و اما در باره‌ی روزه. وقتی روزه می‌گیرید، مانند ریاکاران، خود را افسرده و ناتوان نشان ندهید. ایشان با این کار می‌خواهند به مردم بفهمانند که روزه گرفته‌اند. مطمئن باشید که ایشان تمام اجر خود را به‌همین صورت از مردم می‌گیرند." (انجیل متی ۱۶ : ۶). (ترجمه‌ی موسوم به تفسیری).

"وقتی روزه می‌گیرید، خود را مانند ریاکاران، پریشان نشان ندهید آنان قیافه‌های خود را تغییر می‌دهند تا روزه‌دار بودن خود را به رخ دیگران بکشند. یقین بدانید که آن‌ها اجر خود را یافته‌اند!" (انجیل متی ۱۶ : ۶). (ترجمه‌ی موسوم به مژده برای عصر جدید).

[کتاب مقدّس مدّت‌ها پیش، به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. وضعیت شرح داده شده برای ترجمه‌ی کتاب مقدّس به زبان انگلیسی، در زبان فارسی هم حاکم است:

ترجمه‌ی قدیمی

ترجمه‌ی فارسی کتاب مقدّس که به ترجمه‌ی قدیمی معروف شده، حاصل زحمات افراد متعدّد از اوائل قرن نوزدهم می‌باشد. در سال ۱۸۱۲، هنری مارتین به کمک میرزا سیّد علی خان در شیراز، عهدجدید را از یونانی و مزامیر را از عبری به فارسی برگرداندند. این ترجمه‌ی عهدجدید در سال‌های بعد به چاپ رسید. در سال ۱۸۴۵، ویلیام گلن و میرزا محمد جعفر شیرازی ترجمه‌ی کامل عهدعتیق را از عبری به‌پایان رساندند و آن را منتشر

ساختند. در سال ۱۸۴۶، کتاب مقدس کامل که شامل ترجمه‌ی عهد عتیق توسط گلن و ترجمه‌ی عهد جدید توسط مارتین بود، انتشار یافت. سال‌ها بعد، نیاز به تجدیدنظر در این ترجمه‌ها احساس شد. لذا رابرت بروس به کمک کارایت او هانس اهل جلفا و چند تن دیگر، با صرف بیست‌سال وقت، این ترجمه را مورد تجدیدنظر و اصلاح قرار دادند. حاصل تلاش آنان به صورت کتاب مقدس کامل، در سال ۱۸۹۵ منتشر شد که تا به امروز مورد استفاده قرار دارد.

این ترجمه به غیر از فوائد روحانی که برای خوانندگان خود به همراه داشته، از لحاظ ادبی؛ اثری وزین و زیبا بوده، و در میان اهل ادب و تحقیق، دارای محبوبیت و جایگاهی ویژه می‌باشد. این ترجمه در طول یک قرن گذشته همواره با همان حروف چینی اولیه و قدیمی تجدیدچاپ شده است. در این فاصله، نه فقط رسم الخط فارسی تکامل یافته، بلکه اصول و قواعد نقطه‌گذاری که کمک شایانی به انتقال مفهوم متن می‌کند نیز جای خود را در متون فارسی باز کرده است.

در سال‌های اخیر، متن این ترجمه بدون هیچ‌گونه تغییر در کلمات و ساختار جملات، به شکل امروزی و توسط سازمان ایلام تجدید چاپ گردیده است. علت این که کلمات دشوار و جمله‌بندی، تغییر داده نشده‌اند، این واقعیت است که دشوار بودن برخی از بخش‌های این ترجمه، به علت دشواری کلمات نیست؛ بلکه به علت روشی است که در ترجمه‌ی این متن به کار رفته، روشی که به "ترجمه‌ی تحت‌اللفظی" معروف است. به همین علت، ترجیح داده شده که متن بدون هیچ‌گونه تغییری، تجدید چاپ گردد.

در چاپ جدید ترجمه‌ی قدیمی کتاب مقدس، به غیر از حروف چینی جدید؛ رسم الخط فارسی مراعات شده است. به علاوه تا آنجا که ممکن بوده، با نقطه‌گذاری‌های مناسب، سعی شده متن خواناتر گردد. همچنین کوشش شده تلفظ کلمات دشوار با اضافه کردن اعراب مشخص‌تر شود. هر باب [فصل] به چند پاراگراف تقسیم شده تا توالی موضوع‌ها و پیشرفت استدلال متن روشن‌تر باشد. برای هر بخش که از یک یا چند پاراگراف تشکیل یافته، عنوانی تعیین شده تا خواننده پیش از آغاز مطالعه بداند موضوع مورد مطالعه چه خواهد بود. این عناوین به پیدا کردن موضوع‌ها کمک خواهد کرد. در بخش زیرین نیز ارجاعاتی برای آیات مشابه ارائه شده است. در پایان کتاب، معانی لغات دشوار درج شده است. باشد که خوانندگان این کتاب با مطالعه و اطاعت از آن، به برکات ابدی دست یابند. (برگرفته از پیش‌گفتار کتاب مقدس ترجمه‌ی قدیمی چاپ سازمان ایلام).

ترجمه‌ی هزاره‌ی نو

کتاب مقدس، پرفروش‌ترین کتاب در سرتاسر جهان است. چندی است که این عنایت و توجه به کتاب مقدس در میان هم‌وطنان ایرانی نیز اوج گرفته و بسیاری خواهان مطالعه و بررسی آنند. نیز تحولات گسترده‌ای از چند دهه‌ی پیش، فرهنگ ایران و مناسبات اجتماعی مردم و به‌طور کلی زبان گفتاری و نوشتاری فارسی را دست‌خوش دگرگونی‌های بسیار کرده و پیکره‌ای نوین به آن بخشیده است. به تبع این دگرگونی‌ها، دیرگاهی است که نبود ترجمه‌ای دقیق و درعین‌حال شیوا، به زبان فارسی امروزی و درخور کلام خداوند احساس می‌شود، ترجمه‌ای که بتواند پاسخ‌گویی ضرورت‌های مطالعه و بررسی دقیق فردی و نیز قرائت، تعلیم و موعظه در جلسات رسمی کلیسایی باشد.

انجام این مهم را به سال ۱۹۹۵ میلادی، گروهی از مترجمان و ویراستاران و صاحب‌نظران ایرانی مسیحی عهده‌دار شدند و با همکاری اهل فن و کلام از کلیساها و فرق مختلف مسیحی، پس از هفت‌سال تلاش، ترجمه‌ای بر مبنای زبان اصلی فراهم آورده‌اند که بخش عهد جدید آن را با کمال خوشوقتی به خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم. در تهیه این ترجمه، سعی بسیار شده که متن درعین سلاست و سادگی، از نظر ادبی وزین و از نظر دقت مطابق با متن اصلی یونانی باشد و مفهوم اولیه را بدون تفسیر، منتقل کند. کوشش شده که معنا فدای صورت ظاهری کلمات و شکل جمله‌بندی متن یونانی نشود، بلکه درعین حفظ صورت ظاهر تا جای امکان، معنا به‌طرز درست؛ منتقل گردد. ولی هر جا از انتخاب بین یکی از این دو گریزی نبوده، در ترجیح معنا درنگ نشده است. نیز هر جا امکان ترجمه به دو صورت مختلف وجود داشته، ترجمه‌ی محتمل‌تر در متن آورده شده و ترجمه یا ترجمه‌های دیگر در پانویس ارائه گردیده است.

در خصوص مقیاس‌های زمان و مکان، به منظور حفظ خصلت کهن‌سالگی متن، مقیاس‌ها به همان شکل اولیه به فارسی برگردانده شده و معادل امروزی آن‌ها در پانویشت ارائه گردیده است. قسمت‌هایی از متن که در برخی نسخه‌های قدیمی یونانی وجود نداشته، در گیومه قرار داده شده است.

ترجمه‌ی هزاره‌ی نو از مراحل عدیده‌ای گذشته تا به‌صورتی که در دست شماست، درآمده است. پس از تهیه‌ی نسخه‌ی نخست به‌وسیله‌ی مترجمان، این نسخه به‌وسیله‌ی دست‌کم سه ویراستار از نظر فارسی ویرایش شده و سپس به‌وسیله‌ی استادان فن تفسیر و تأویل کتاب‌مقدس، از نظر دقت در انتقال معنای اولیه بررسی و اصلاح گردیده است. سپس قسمت‌های زیادی از متن به‌وسیله‌ی افراد مختلف از جنسیت، سطح سواد و سنین مختلف خوانده شده و ابهامات و کلمات دشوار و جمله‌بندی‌های سنگین آن اصلاح و جای‌گزین شده است. نیز نمونه‌هایی از متون مختلف جهت اظهار نظر برای رهبران طراز اول از کلیساهای مختلف فرستاده شده و نظرات آنان به‌دقت بررسی و به‌کار گرفته شده است. سپس بار دیگر متن فراهم آمده، توسط ویراستاران طراز اول از نظر سبک ادبی ویرایش گردیده و در آخر به‌وسیله‌ی استادان زبان یونانی کلمه به کلمه و جمله به جمله با اصل یونانی مقابله شده است.

چنان‌که می‌بینید، ترجمه‌ی هزاره‌ی نو، نه دست‌آورد یک تن یا شماری اندک، بلکه ثمره‌ی کار گروهی بزرگ از اهل فن و کلام است که نام بردن و قدردانی از همگی آن‌ها در این‌جا مقدور نیست. بی‌شک، بهترین پاداش برای هر یک از اینان، بهره‌گیری هرچه بیشتر هموطنان عزیز از این ترجمه و شنیدن صدای خدا از پس کلمات و عبارات آن است. امید می‌رود که این ترجمه باعث برکت همگی خوانندگان گردد و موجب نزدیکی هرچه بیشتر آنان به خداوند شود. [برگرفته از پیش‌گفتار انجیل عیسی مسیح، ترجمه‌ی هزاره‌ی نو چاپ سازمان ایلام].

ترجمه‌ی تفسیری

کتاب‌مقدس به بیش از سیصد زبان زنده دنیا ترجمه شده است. (البته آمارهای موثق نشان می‌دهند که تا سال ۲۰۰۷، کتاب‌مقدس به بیش از دو هزار و سیصد زبان دنیا ترجمه شده است). یکی از این زبان‌ها نیز فارسی می‌باشد. در طی قرن‌های گذشته، کتاب‌مقدس؛ و با جزواتی از آن، چندین بار به فارسی ترجمه شده است. گذشت زمان باعث می‌شود، فکر و زبان؛ دست‌خوش دگرگونی گردد، لذا لازم است هر از گاهی ترجمه‌ی جدیدی از این کتاب بی‌نظیر، تهیه شود. آخرین کتاب‌مقدس به زبان فارسی در سال ۱۹۲۸ میلادی یعنی هفتادونه سال پیش ترجمه شد. این ترجمه هم‌اکنون نیز موجود است. باوجود نثر زیبایی این ترجمه، درک متن آن برای خواننده‌ی امروزی کمی مشکل می‌نماید. در ترجمه‌ای که اینک در دست دارید، زبان فارسی امروزی به‌کار رفته است. درضمن، مطالب و اصطلاحات قدیمی و نامانوس را که در آن برای خواننده‌ی زمان حاضر مشکل است، به‌شکل ساده و تفسیرگونه درآورده‌ایم. به همین دلیل است که عنوان «ترجمه‌ی تفسیری» را برای این ترجمه اختیار کرده‌ایم. دعای ما این است که این ترجمه‌ی ساده و امروزی کتاب‌مقدس را عده‌ی زیادی بتوانند مطالعه کنند و از برکات خداوندی برخوردار گردند. (برگرفته از پیش‌گفتار کتاب‌مقدس ترجمه‌ی تفسیری).

ترجمه‌ی مژده برای عصر جدید

کتاب‌مقدس، کلام مکتوب خدا برای همه‌ی ملت‌هاست. ندای الهی این کلام زنده و مقتدر، مرزهای زمان و مکان را پشت‌سر گذاشته و تا به ابد؛ پایدار خواهد بود. پیروان عیسی مسیح، بنابه فرمایش خداوند که فرمود: «بروید و همه‌ی ملت‌ها را شاگرد من سازید»، از سال‌های اولیه‌ی مسیحیت، این کلام را به زبان‌ها و گویش‌های گوناگون، به گوش همه‌ی ملت‌ها رساندند. ایران عزیز ما نیز از این برکت الهی بی‌بهره نمانده است. کتاب‌مقدس که نسخه‌های اصلی آن به زبان‌های عبری، آرامی و یونانی نگاشته شده است، از روزگاران قدیم، در میا فارسی‌زبانان؛ شناخته شده و مورد استفاده قرار گرفته است. مدارک تاریخی به‌نقل از کریسوستوم Chrysostom حکایت از آن دارند که در سال ۳۹۱ میلادی، قسمت‌هایی از عهدجدید، به زبان فارسی ترجمه شده است. قدیمی‌ترین ترجمه‌ی بخشی از عهدعتیق که به زبان فارسی و سریانی ترجمه شده و در دسترس می‌باشد، مشتمل بر مزامیر ۱۴۷ : ۷ تا ۱۴۶ : ۵، می‌باشد. این ترجمه در قرن پنجم میلادی انجام شده که یک کپی از آن در

صومعه‌ای نسطوری در زینجیانگ Xinjiang چین پیدا شده است. از سوی دیگر، قدیمی‌ترین ترجمه‌ی شناخته شده از اناجیل، کتابچه‌ای است که در آن نوشته‌جات هماهنگ چهار انجیل جمع‌آوری شده است. این اثر گرانمایه، توسط آوانیس عزالدین محمدبن مظفر Iwannis Ezz-al-din Mohammad b. Mozaffar که یک واعظ یعقوبی ساکن تبریز بود، در قرن سیزدهم میلادی از سریانی به فارسی ترجمه شده است. در خلال قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی، جامعه‌ی یهودیان ایران، اقدام به ترجمه‌ی چندین بخش از نوشته‌جات عبری به فارسی نمود. تاریخ انتشار قدیمی‌ترین متن فارسی تورات، متعلق به یک نوشتار چندزبانی Polyglot است که به کتاب مقدس چندزبانه‌ی قسطنطنیه Constantine polyglot Bible معروف می‌باشد. این ترجمه در سال ۱۵۴۶ میلادی توسط یعقوب بن یوسف طاووس Jacob ben Joseph Tavous که استاد زبان فارسی در مکتب قسطنطنیه بود، انجام پذیرفت. اولین ترجمه‌ی فارسی اناجیل در سال ۱۶۵۳، به صورت یک نوشتار چندزبانی توسط آبراهام ویکلاک Abraham Wheelocke در لندن انتشار یافت. سرکیس لوجین امیر ملیک Sarkis Loudj b. amir Maleik که احتمالاً یک ارمنی وابسته به فرقه‌ی واعظین دومنیک در ارومیه بوده است، در سال ۱۳۲۸ میلادی این اناجیل را از یونانی ترجمه کرده است. تا قرن نوزدهم میلادی تنها یک ترجمه از تورات و یک ترجمه از اناجیل به فارسی چاپ و منتشر شده بود، اگرچه براساس مدارک موجود، اطلاعات ما حاکی از تعداد اندکی ترجمه‌ی فارسی کتاب مقدس است، اما خبر خوش این است که کار ترجمه و انتشار کتاب مقدس فارسی به همین محدود نشده، بلکه راهی است که تداوم داشته و هنوز هم پیموده می‌شود. انجمن کتاب مقدس در ایران از سال ۱۸۱۱ میلادی رسماً کار خود را آغاز نمود تا ضمن تهیه و توزیع متون مقدس مسیحی، بر امر مهم و حساس ترجمه‌ی کتاب مقدس نیز نظارت داشته باشد. تنها سه سال پس از تأسیس انجمن، یعنی در سال ۱۸۱۴ میلادی، ترجمه‌ی عهد جدید (توسط هنری مارتین Henry Martyn و میرزا علی خان شیرازی Mirza Sayed Ali Khan of Shiraz) به چاپ رسید در سال ۱۸۴۶ میلادی، این ترجمه به همراه ترجمه‌ی عهد عتیق؛ (توسط ویلیام گلن William Glen و م. جفیر M. Jaffier) یا همان میرزا محمد جعفر شیرازی، به صورت کتاب مقدس کامل؛ چاپ و منتشر گشت. پس از گذشت نیم قرن، انجمن کتاب مقدس، ترجمه‌ی رابرت بروس Robert Bruce را در سال ۱۸۹۵ میلادی منتشر نمود. این ترجمه هنوز هم مورد استفاده‌ی عموم قرار دارد و تاکنون در بیش‌تر کلیساها به عنوان معتبرترین ترجمه‌ی موجود، شناخته می‌شود. با توجه به تغییراتی که به‌طور طبیعی و مداوم در هر زبانی رخ می‌دهد، نیاز به ترجمه‌ی تازه و ویرایش ترجمه‌های پیشین، ضروری می‌باشد. حساسیت و وسعت دریای پهناور کتاب مقدس، ایجاب می‌نماید که این مهم با نظارت دقیق مسئولان امر و با همکاری متخصصان ترجمه و علم تفسیر کتاب مقدس؛ صورت پذیرد. در زمینه‌ی ترجمه و پخش کلام خدا، حضور فعال انجمن کتاب مقدس در ایران؛ ثمرات فراوانی به همراه داشته است. از میان خدمات پرارزش آن، می‌توان به ترجمه‌ی «مژده برای عصر جدید»، معروف به «انجیل شریف»؛ اشاره نمود که در سال ۱۹۷۶ میلادی از زبان اصلی (یونانی) به فارسی ترجمه شد. سی سال تاریخ پرشکوه این ترجمه، حکایت از سادگی، شیوایی و پذیرش آن در میان همگان دارد. استقبال بی‌نظیر از این ترجمه و تقاضاهای مکرر کلیساها، انجمن‌های متحد کتاب مقدس را بر آن داشت تا با گردهم آوردن گروه بزرگی از مترجمان، متخصصان علم تفسیر و اهل فن، ویراستاران و کادر فنی؛ اقدام به ترجمه‌ی عهد عتیق نیز بنماید. این عزیزان در اتحاد با انجمن‌های متحد کتاب مقدس، به این امر مهم، جامه‌ی عمل پوشاندند. ثمره‌ی این کار بزرگ گروهی، ترجمه‌ی حاضر کتاب مقدس است که اکنون در دست شماست. در این ترجمه، از معتبرترین متون عبری، آرامی و یونانی استفاده شده است تا امانت ترجمه نسبت به متون اولیه‌ی کتاب مقدس حفظ گردد. هدف از این ترجمه این است که مژده‌ی شیرین و نجات‌بخش کتاب مقدس به زبانی شیوا و رسا به همگان برسد. باشد که به این وسیله، عده‌ی بی‌شماری بتوانند با زبانی ساده و گویا، این کتاب حیات‌بخش را بخوانند و از برکات آسمانی آن بهره‌مند گردند. † در این‌جا ضروری است دست تکتک خادمان گرامی و عزیزانی را که از کلیساهای مختلف، با صرف وقت گران‌بهایشان، این انجمن را در مسئولیت الهی‌اش یاری نمودند، بفشاریم و با سپاس فراوان، به درگاه خداوند، برای این عزیزان؛ دعای خیر و برکت نموده، بطلبیم که این کلام خدا؛ پیوسته روشن‌گر راهشان باشد. **این ترجمه برای جلال خدا وقف می‌گردد.** † اسامی به‌کار رفته در این ترجمه، شبیه به

ترجمه‌ی ۱۸۹۵ کتاب مقدس می‌باشد. † قسمت‌های مندرج در کروشه []، در بعضی از متون قدیمی یافت نمی‌شود. (برگرفته از پیش‌گفتار کتاب مقدس ترجمه‌ی مژده برای عصر جدید، موسوم به ترجمه‌ی شریف از انتشارات انجمن‌های متحد کتاب مقدس). [.]

خدا بزرگتر است

دست بر قضاء، شاید کاری‌ترین ابطال و ردّ اتهاماتی که انسان‌ها به کلام مکتوب خدا وارد می‌کنند و آنرا تحریف شده می‌انگارند، یادآوری جمله‌ای باشد که هرروزه از مساجد در سراسر دنیا به‌گوش می‌رسد.
من آنرا امروز صبح نیز شنیدم.

الله اکبر، الله اکبر! (خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است!).

آری، خدا بزرگتر است _ بزرگتر از انسان و برتر از زمان است. خدای حقیقی و زنده برای برکت تمام اقوام و به‌جهت اعتبار و حرمت نام خویش، پیامش را برای تمام نسل‌ها محافظت فرموده است. خدا نه‌تنها آفریننده و نگهدارنده‌ی جهانی است که خود آفریده است، بلکه هم‌چنین حاکم و نگاهبان کلام خویش نیز می‌باشد.

"ای خداوند، کلام تو تا ابدالابد در آسمان‌ها پایدار است." (مزامیر داود ۸۹ : ۱۱۹).

موانع بی‌پایان

در این‌جا، چه خوب بود اگر فکر می‌کردیم که همه‌ی کسانی که برای سفر آتی و در پیش رو آماده می‌شوند، بر موانعی که آنان را از شنیدن کلام خدا دور نگاه می‌دارد؛ غلبه کرده‌اند. اما تجربه، چیز دیگری را نشان می‌دهد. برای بسیاری، همیشه یک سدّ و مانع در مسیر حقیقت وجود دارد و این موانع، برای این اشخاص، پایان‌ناپذیر می‌نمایند.^۵ مثلاً چند هفته پیش، من این نامه‌ی الکترونیکی را دریافت کردم:

برای پاسخ‌هایی که دادید، سپاس‌گذارم. به‌یاد می‌آورم که خدا در جایی گفته است: "پس آدم را شبیه خودمان بسازیم." همیشه این پرسش برای من مطرح بوده است که این "ما"، اشاره به چه کسانی دارد. آیا این اشاره نسخه‌ها و روایات گوناگونی از کتاب مقدس، نیست؟ کدام‌یک از آن‌ها صحیح و معتبر است؟ آیا این همه مذاهب مختلف در دنیا یافت نمی‌شوند؟ آیا اگر دین و مذهبی وجود نداشت، الآن برج‌های دوقلویی که در حوادث خراب‌کارانه‌ی یازدهم سپتامبر ویران شدند، هنوز وجود نمی‌داشتند؟ آیا مسیحیت، مسئول مرگ عده‌ی بی‌شماری نیست؟ و چرا شما به باورهای خودتان، ایمان و اطمینان دارید؟ چرا، چرا، چرا؟ می‌توانیم پرسش درباره‌ی موهومات را تا بی‌نهایت ادامه دهیم و پاسخ‌هایی را برای آن‌ها بترسیم، درست همان‌طور که واعظان این کار را برای پول درآوردن انجام می‌دهند. و سؤال دیگر این‌که، خدا را چه کسی آفریده است؟ من پاسخ این سؤال را فراموش کرده‌ام. از شما متشکرم.

اگر چه که در کلام خدا پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای برای چنین سوالاتی یافت می‌شود اما گاهی بهتر است آنان که می‌خواهند حقایق جاودانی این سوی مرگ را کشف کنند، از تمرکز بر چراهای انسانی دست برداشته و شروع به واکنش مثبت به سخنان خدا نمایند.

دلایل واقعی نادیده گرفتن کتاب مقدس توسط انسان‌ها

آیا می‌دانستید که کتاب مقدس، پرده از دلایلی واقعی برمی‌دارد که انسان‌ها به‌خاطر این دلایل، حقیقت خدا را رد می‌کنند و نمی‌پذیرند؟ در این‌جا سه مورد از این دلایل، ذکر می‌شوند:

۱. دل‌های فاسد

برخی از انسان‌ها هرگز به کلام مقدس خدا واکنش نشان نمی‌دهند، فقط به این دلیل که نمی‌خواهند آفریدگار و مالک خود را بشناسند.

کلام خدا، در سنجش دل انسان (نه قلب که يك تلمبه‌ی گوشتی است، بلکه روان که کانون هدایت و اختیار آدمی است)؛ چنین اعلان می‌دارد: "احمق در دل خود می‌گوید که خدایی نیست. کارهای خود را فاسد و مکروه ساخته‌اند و نیکوکاری نیست. خداوند از آسمان بر بنی‌آدم نظر انداخت تا ببیند که آیا فهمیم و طالب خدایی هست. همه روگردانیده، با هم فاسد شده‌اند. نیکوکاری نیست، یکی هم نی." (مزامیر داود ۳ تا ۱ : ۱۴). عدم پذیرش کتاب مقدس از جانب انسان‌ها، هیچ کاری با کلام تحریف شده ندارد، بلکه سر و کارش با دل‌های فاسد و پلید است. سلیمان پادشاه، چنین می‌نویسد: "همانا این را فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید، اما ایشان مخترعات بسیار طلبیند." (کتاب جامعه ۲۹ : ۷). اگر ما به حال غرائز خود، و اگذارده شویم؛ تمایل داریم که به راه و طلب هوای نفس خویش برویم، در جست‌وجوی برنامه‌های خود برآییم و در مذهب والدین خود، به دنیا بیاییم و از دنیا برویم. در واقع ما پی‌دلائلی می‌گردیم که خدا را انجوبیم. مدت کوتاهی پس از این‌که فرمان را در کلام مقدس خدا آغاز کردیم، خواهیم دریافت که چرا این‌گونه هستیم. اما اکنون این‌را بدانید که دلیل خوبی وجود دارد که کتاب خدا مستمرّاً، چنین هشدار می‌دهد:

"هر که گوش شنوا دارد، بشنود." (انجیل متی ۹ : ۱۳)^{۵۱}

۲. نگرانی‌ها و ثروت

برخی از انسان‌ها هرگز کتاب خدا را مطالعه نمی‌کنند، به این سبب که توجه نهایی آنان به این‌جا و الآن است. "و آن‌که در میان خاها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه‌ی این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد." (انجیل متی ۲۲ : ۱۳).

عیسی ناصری داستان یک مرد ثروتمند را که کلام انبیاء را در تمام عمرش ندیده گرفت، بازگو فرمود. شاید این مرد دولت‌مند، تلاش می‌کرد تا وجدانش را با توجیه و ادعای این‌که کلام مقدس خدا غیر قابل اعتماد است، آسوده نماید. به هر حال آن مرد در نهایت از دنیا رفت و خود را در جهنم یافت. برای این‌که یک هشدار روشن برای زندگان وجود داشته باشد؛ خدا اجازه داد تا آن مرد با حضرت ابراهیم در بهشت، ملاقات کوتاهی داشته باشد. آن مرد ثروتمند، تقاضای قطره‌ای آب می‌کند تا به آن زبان خشکیده‌ی خود را خنک سازد، لیکن تقاضایش برآورده نمی‌شود. از آن‌جا که این مرد، حال دیگر درک کرده بود که در ابدیت بدون امید ساکن است از ابراهیم التماس کرد تا فردی را از عالم مردگان بفرستد تا به پنج برادرش که هنوز در قید حیات بودند، هشدار دهد که: "مبادا ایشان نیز به این مکان عذاب بیایند!" پاسخ ابراهیم، اما روشن و واضح بود.

"گفت: «ای پدر به تو التماس دارم که او را به خانه‌ی پدرم بفرستی. زیرا که مرا پنج برادر است تا ایشان را آگاه سازد، مبادا ایشان نیز به این مکان عذاب بیایند.» ابراهیم وی را گفت: «موسی و انبیاء را دارند، سخن ایشان را بشنوند.» گفت: «نه ای پدر ما ابراهیم، لیکن اگر کسی از مردگان؛ نزد ایشان رود، توبه خواهند کرد.» وی را گفت: «هرگاه موسی و انبیاء را نشوند، اگر کسی از مردگان نیز برخیزد؛ هدایت نخواهند پذیرفت.» (انجیل لوقا ۳۱ تا ۲۷ : ۱۶).

در آیات مذکور، خدا کلام مکتوب خویش را تأییدی قانع‌کننده‌تر از آیات و معجزات و عجایب؛ اعلان می‌فرماید. خدا کلام انبیای خود را برای ما مهیا و محافظت فرموده و از ما انتظار دارد که "آن‌را بشنویم".

۳. ترس انسان

برخی از انسان‌ها هرگز کتاب مقدس را نمی‌خوانند، زیرا از چگونگی واکنش دیگران، و همه دارند. یکی از همسایگانم یک‌بار به من چنین گفت: "اگر به‌خاطر خانواده‌ام نبود، حتماً کتاب مقدس را می‌خواندم!" در این حال، کتاب مقدس به من می‌فرماید: "ترس از انسان، دام می‌گستراند، اما هر که بر خداوند توکل نماید؛ سرافراز خواهد شد." (کتاب امثال سلیمان ۲۵ : ۲۹).

موضع شما چگونه است؟ آیا شما از افکار، گفته‌ها و رفتار خانواده و دوستان، در هنگامی که ببینند که شما در حال خواندن نوشته‌های همان پیامبرانی هستید که خود آنان ادعا می‌کنند که باید محترم شمرده شوند، هراس دارید؟

نترسید. "هر که بر خداوند توکل نماید؛ سرافراز خواهد شد". از دیدگاه خدا، هیچ دلیل معقول و موجهی برای رد کردن و نپذیرفتن پیغام او وجود ندارد.

۴

دانش و کتاب مقدس

"خدا زمین را بر نیستی آویزان می‌سازد."
 ایوب (کتاب ایوب ۷ : ۲۶)

سال‌ها پیش، من و همسر من از يك غار بسیار عمیق زیرزمینی دیدن کردیم. همچنان‌که راهنمای ما به شکل‌گیری بدیع و با عظمت صخره‌ها، استالاکتیت‌ها (سنگ چکنده‌ها) و استالاکمیت‌ها (سنگ چکیده‌ها) اشاره می‌کرد، این‌طور گفت: "تمام این‌ها با فرو افتادن يك قطره آب آغاز شده است. يك سفره‌ی آب زیرزمینی کم‌عمق و سطحی، در حدود سیصدوسی‌میلیون سال پیش، این منطقه را پوشانیده است و سبب انباشته شدن رسوباتی شده است که در نهایت به صخره‌های آهکی تبدیل شده‌اند...".

موضوع، به‌نظر بسیار علمی می‌آمد، چنان‌که گویی انسان از همان ابتدا نظاره‌گر این امر بوده است. همچنان‌که او صحبت می‌کرد، سخنان خدا به ایوب و دوست او در ذهن من پژواک می‌یافت: "وقتی که زمین را بنیاد نهادم کجا بودی؟ بیان کن اگر فهم داری." (کتاب ایوب ۴ : ۳۸). در پایان این گردش تفریحی، من از راهنمای گروه‌مان برای این سفر، تشکر کردم و از او پرسیدم که چگونه زمین‌شناسان می‌دانند که عمر يك غار، میلیون‌ها سال است. او اذعان کرد که آنان واقعاً این‌را نمی‌دانند و اضافه کرد: "من تنها آن چیزی را به شما گفتم که برای گفتنش آموزش دیده‌ام."

دانش خالص و ناب

واژه‌ی *Science* در زبان انگلیسی، برگرفته از عبارت لاتین *Scientia*، است که به‌معنای *شناختن* و *دانستن* می‌باشد.^{۵۲} [واژه‌ی دانش در زبان فارسی و علم در زبان عربی نیز به همین معنا و با همین کاربرد می‌باشند. مترجم.] *دانش* به‌معنای *اعتنا کردن و توجه داشتن به حقیقت، در ورای هر نوع تردید است. اگرچه فردی برچسب دانش و علم را به هر گمانه و فرضیه بزند، اما، این امر؛ آن فرضیات را دانش نمی‌گردانند.* در اواسط سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، يك پزشک فرانسوی به‌نام دکتر موریس بوکای که پزشک ویژه‌ی شاه سعود الفیصل بود، کتابی با عنوان *کتاب مقدس، قرآن و دانش*؛ نوشت. این کتاب _ که به‌طور گسترده در کتاب‌فروشی‌ها و مساجد جهان اسلام عرضه شد _ تأکید بر آن داشت که کتاب‌مقدس با دانش نوین، در تضاد و تعارض است. دکتر بوکای اظهار می‌دارد که روایت آفرینش که در نخستین فصل کتاب‌مقدس، ثبت شده است، احتمالاً از يك اسطوره و افسانه ترجمه شده است؛ چرا که این روایات با فرضیه‌های مدام در حال تغییر بشر درباره‌ی مبدأ هستی و گیتی، سازگار و هم‌راستا نیست.^{۵۳} همانند بسیاری دیگر، دکتر بوکای با اشتباه فرضیه‌ی تکامل^{۵۴} را با *دانش* ناب و خالص، هم‌تراز قرار می‌دهد.

در حله‌ی اول نکته مهم این است که درك کنیم که کلام مقدس خدا برای آموزش *دانش مادی و طبیعی* داده نشده است، بلکه مراد از عطا شدن آن، افشای *دانش روحانی و معنوی* است. خدا کتاب خویش را به ما عطا

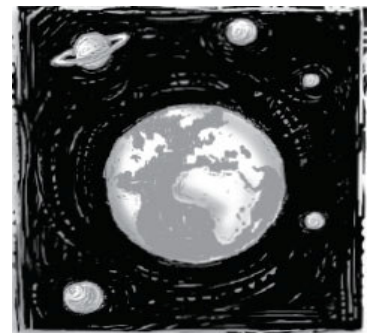
فرموده است تا به ما نشان دهد که او کیست، به چه شباهت دارد و چه کاری برای ما انجام داده است. او همچنین کلام خویش را به ما افاضه فرموده تا به ما بیاموزد که ما از کجا آمده‌ایم، چرا بر زمین ساکن هستیم و به کجا خواهیم رفت. چنین اطلاعاتی را نمی‌توان در یک پژوهش آزمایشگاهی کشف نمود. با این وجود، از طرف دیگر، از آنجا که کتاب مقدس با تمام جنبه‌های حیات و زندگی سروکار دارد، نباید باعث شگفتی شود که این کتاب، همچنین در بردارنده اطلاعاتی درباره‌ی جهان طبیعی است که در زمان نگارش کلام خدا بر بشر نامعلوم بوده‌اند.

در ابتدا خدا سخن گفت

اجازه دهید تا از کلام خدا در جایی که اطلاعاتی علمی را بسیار پیش‌تر از این‌که دانش‌مندان امروزی آنان را کشف کنند، ثبت نموده است؛ هفت مثال کوتاه و مختصر را بررسی کنیم. بعدها هنگامی که درباره‌ی کلام مقدس خدا بیش‌تر می‌اندیشیم، با نمونه‌های شگفت‌انگیز دیگری از دانش و علم در کتاب مقدس، روبرو خواهیم شد.

۱. زمین گرد است. بیش‌تر کتاب‌های نوین تاریخی امروزه، چنین تعلیم می‌دهند که یونانی‌ها در

پانصد سال پیش از میلاد مسیح، نخستین کسانی بودند که فرضیه‌ی گرد بودن زمین را ارائه دادند. فیلسوفان یونانی همچنین به این استنتاج رسیدند که زمین تنها می‌تواند کروی باشد، زیرا به اعتقاد آنان، گرد بودن، 'متعالی‌ترین و کامل‌ترین' شکل موجود بود.^{۵۵}



اما بیش از هزار سال پیش از آن، ایوب پیامبر اعلان داشته بود که خدا کسی است که: "شمال را بر جو پهن می‌کند، و زمین را بر نیستی آویزان می‌سازد... به اطراف سطح آب‌ها حد می‌گذارد تا کران روشنایی و تاریکی." (کتاب ایوب ۱۰ و ۷ : ۲۶). و چهارصد سال پیش از نظریه‌ی یونانی‌ها، سلیمان پیامبر؛ چنین بیان داشت که خدا: "دایره را بر سطح لجه قرار داد." (کتاب امثال سلیمان ۲۷ : ۸). و در هفتصد سال پیش از میلاد مسیح، باز هم دو صد سال قبل از فرضیه‌ی فیلسوفان یونانی، اشعیاء، اعلان کرد که: "او است که بر کره‌ی زمین نشسته است و ساکنانش مثل ملخ می‌باشند. اوست که آسمان‌ها را مثل پرده می‌گستراند و آن‌ها را مثل خیمه به جهت سکونت، پهن می‌کند." (کتاب اشعیاء ۴۰ : ۲۲). واژه‌ی دایره در زبان عبری می‌تواند همچنین به گره یا گردی نیز ترجمه شود. پس چه کسی نخستین بار سخن از گردی و کروی بودن زمین گفت؟ یونانی‌ها گفتند یا خدا فرمود؟ بلی، این خدا، معمار و آفریننده‌ی زمین بود که چنین چیزی را فرمود.

۲. چرخه‌ی آب. کتاب ایوب همچنین چرخه آب‌شناسی را نیز شرح می‌دهد: "زیرا که قطره‌های

آب را جذب می‌کند و آن‌ها باران را از بخارات آن می‌چکاند. که ابرها آن را به شدت می‌ریزد و بر انسان به فراوانی می‌تراود. آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پهن می‌شوند، یا رعدهای خیمه‌ی او را بداند؟"

(کتاب ایوب ۲۷ تا ۳۶ : ۳۶). به این ترتیب، کتاب مقدس، جریان به وجود آمدن باران را ابتدا از به هم فشردن شدن بخارات آب و سپس تبدیل آن‌ها به قطرات بسیار ریز آب در ابرها، و پس از آن، به هم پیوستن این قطرات ریز آب و درشت‌تر شدن آنان به حدی که بتوانند نیروی معلق ماندن غلبه کرده و فرو بیارند؛ شرح می‌دهد. ایوب، همچنین به مقدار انبوه و قابل توجه آبی که می‌تواند به صورت به هم فشردن شده در ابرها موجود باشد، اشاره می‌نماید: "آب‌ها را در ابرهای خود می‌بندد، پس ابر، زیر آنها چاک نمی‌شود." (کتاب ایوب ۸ : ۲۶).^{۵۶}

۳. دودمان و تبار مشترك. حدود سه هزار و پانصد سال پیش، حضرت موسی؛ چنین نوشت: "و آدم زن

خود را حوا نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است." (کتاب پیدایش ۲۰ : ۳). بنا به گفته‌ی کتاب مقدس، نسل تمام انسان‌ها به یک مادر برمی‌گردد. دانش‌مندان طرفدار فرضیه‌ی تکامل، تا سال ۱۹۸۷، به این قضیه (نسل مشترك تمام انسان‌ها) به دیده تردید و ناباوری می‌نگریستند. پس از ردیابی و تحلیل‌های گسترده بر روی DNA

های موجود در Mitochondrial ها (بخشی از داده‌های ژنتیک انسانی که به صورت دست‌نخورده و کامل از مادر به فرزند، منتقل می‌گردد [دانش‌مندان معمولاً از ردیابی این داده‌های ژنتیکی برای بررسی ویژگی‌های ارثی دقیق گذشته‌ی افراد استفاده می‌کنند. مترجم.])؛ که از جفت‌هایی از سراسر دنیا گرفته شده‌اند، پژوهش‌ها به این جمع‌بندی نهایی رسیده‌اند که تمام انسان‌ها امروزه از "تبار و ریشه‌ی مشترک یک زن" به وجود آمده‌اند.^{۵۷} سال‌ها بعد از آن، مطالعات دیگر هم به این نتیجه رسیدند که همه‌ی نسل بشر از یک مرد که پدر تمام آنان محسوب می‌گردد، به وجود آمده‌اند.^{۵۸} نکته‌ای که اندیش‌مندان و پژوهش‌گران به آن کم‌توجهی نشان دادند این بود که تمام تلاش و هزینه‌های آن‌ها؛ باز هم گواهی بر صحت و وثوق کتاب‌مقدس بود!

۴. حیات در خون. موسی همچنین بیان داشته است که: "جان جسد در خون است..." (کتاب لاویان ۱۱ : ۱۷). تنها در سده‌های اخیر بوده است که جامعه‌ی پزشکی، با اجرای شیوه‌ی عملی و سرنوشت‌ساز و مخاطره‌آمیز "خون‌گیری و نمونه‌برداری خونی" در قرن نوزدهم، این حقیقت را دریافته‌اند.^{۵۹}

۵. نابودی زمین. سه هزار سال پیش، داود پیامبر، چنین نوشت که روزی فرا خواهد رسید که زمین نابود و مضمحل خواهد شد. (کتاب مزامیر داود ۲۶ و ۲۵ : ۱۰۲). دانش‌مندان امروزی هم عقیده هستند که گیتی رو به اضمحلال است، حوزه‌ی مغناطیسی زمین در حال تضعیف است و لایه‌ی محافظ ازن زمین، در حال نازک‌تر شدن می‌باشد.

۶. اقیانوس‌شناسی. داود، همچنین درباره‌ی "راه‌های آب‌ها"، نیز مطالبی نوشته است. (کتاب مزامیر داود ۸ : ۸). همین عبارت کوتاه بود که منبع الهامی برای دریادار مثنو فونتن‌ماوری (۱۸۷۳ - ۱۸۰۶)، گردید تا سراسر زندگیش را وقف اکتشاف و اثبات مستند این جریان‌های دریایی نماید. او می‌پنداشت که اگر خدا درباره‌ی "راه‌ها" در دریاها سخن گفته است، پس حتماً او باید قادر باشد که آن‌ها را بیابد و نقشه‌ی آن‌ها را ترسیم نماید. مثنو فونتن‌ماوری همین کار را انجام داد و به این خاطر "پدر اقیانوس‌شناسی"، لقب گرفته است.^{۶۰}

۷. ستاره‌شناسی. نزدیک به دو هزار سال پیش، پولس رسول؛ چنین نوشت: "شأن آفتاب، دیگر و شأن ماه، دیگر و شأن ستارگان، دیگر؛ زیرا که ستاره از ستاره در شأن، فرق دارد." (رساله‌ی اول پولس رسول به قرنتیان ۴۱ : ۱۵). از دید چشم غیر مسلح، تمام ستارگان، بسیار شبیه یکدیگر به نظر می‌رسند. اما امروزه به مدد استفاده از تلسکوپ‌های بسیار کارآمد و قوی، و همچنین تجزیه و تحلیل دامنه‌ی نور؛ اخترشناسان تأیید می‌کنند که: "ستارگان از حیث رنگ و درخشندگی، با یکدیگر تفاوت بسیاری دارند. برخی از ستارگان مانند خورشید، زرد به نظر می‌رسند. بعضی هم آبی و شماری نیز قرمز هستند."^{۶۱} "هر ستاره، کاملاً منحصر به فرد است."^{۶۲}

پولس رسول چگونه این موضوع را در قرن اول میلادی می‌دانسته است؟

ایمان کورکورانه؟

باینکه مثالهای بسیاری از موارد دیگر "دانش در کتاب مقدس" را می‌توان به این فهرست اضافه کرد، نکته‌ای که بایستی از این هفت مثال مذکور بدان دست یافت؛ به این قرار می‌باشد: اگرچه کتاب مقدس یک کتاب علمی نیست، هر جا که سخن از دانش می‌گوید؛ صحیح و مبتنی بر حقیقت است.

برخی به مقوله‌ی ایمان در کتاب مقدس، برچسب "ایمان کورکورانه" می‌زنند. آیا این‌گونه است؟ یا این‌که ایمان کتاب مقدس، ایمانی هوش‌مندانه است که ریشه در شواهدی انکارناپذیر دارد؟ از آن‌جا که این اطلاعات و داده‌ها، با آنچه که در کتاب مقدس نوشته شده است؛ به‌نحوی منسجم و بدون تناقض، هم‌استا و هماهنگ است؛ آیا اگر این نوشته‌های کتاب مقدس را بپذیریم _ حتی آن هنگام که این نوشته‌ها چیزهایی را به ما می‌آموزند که ما از توضیح یا اثبات کامل آن‌ها ناتوانیم، نشانه‌ی نادانی ما است یا این‌که خردمندی و تعقل ما را می‌رساند؟ خدا از ما نمی‌خواهد که به کشتن اندیشه و تعقل، مبادرت کنیم. او برای ما "دلایل خطانپذیر بسیار" (کتاب اعمال رسولان ۳ : ۱)، فراهم نموده که قابل‌اعتماد بودن این کتاب را تأیید می‌نمایند.

تاریخ، جغرافیا، باستان‌شناسی

در فصل گذشته، برخی از شواهدی را که نشان می‌دهند که عهدعتیق و عهدجدید؛ محفوظ‌مانده‌ترین کتاب‌های طول تاریخ هستند، مورد بررسی قرار دادیم. اما تکلیف اطلاعات حقیقی مندرج در این متون مقدس چیست؟ آیا می‌توان بر آن‌ها اعتماد نمود؟ کتاب مقدس برای پژوهندگان و نیز اشخاص شگاک، هزاران فرصت را برای بررسی و تطابق ضریب اطمینان خود فراهم نمود است، چرا که تقریباً هر صفحه‌ی این کتاب، از یک شخصیت، مکان یا رویداد تاریخی و کهن؛ نام می‌برد.

تاریخ، جغرافیا و باستان‌شناسی چه چیزی را آشکار می‌سازند؟

در طول قرن‌های متمادی، بسیاری از انسان‌ها در جست‌وجو و تلاش برای اثبات عدم اعتبار و بدنامی تاریخی کتاب مقدس بوده‌اند. یکی از این افراد شگاک، فردی به‌نام سر والتر رامسی (۱۹۳۹ - ۱۸۵۱)؛ می‌باشد که یکی از برجسته‌ترین باستان‌شناسان تمام دوران و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل شیمی در سال ۱۹۰۴ بوده است. او در زمان جوانی، به این نتیجه رسید و متقاعد شد که کتاب مقدس نمی‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد. لیکن اکتشافات وی، نظرش را تغییر داد و او را وادار ساخت تا چنین بنویسد: "لوقا یک تاریخ‌دان طراز اول است، اظهارات وی در باب حقیقت قابل‌اعتماد هستند... این نویسنده بایستی که به‌حق در زمره‌ی برترین تاریخ‌دانان قرار گیرد."^{۶۳}

لوقا یک پزشک، یک تاریخ‌دان، یک پیرو عیسی و نویسنده‌ی انجیل به روایت لوقا و نیز کتاب اعمال رسولان؛ است. این دو کتاب از کتاب مقدس، به ۹۵ منطقه‌ی جغرافیایی (۳۲ کشور، ۵۴ شهر و ۹ جزیره)، و نیز هم‌چنین بسیاری شخصیت‌ها و رخداد‌های تاریخی؛ اشاره می‌کنند و از آن‌ها اسم می‌برند. منتقدان به‌سختی کوشیده‌اند که یک مورد ناهماهنگ بین آنچه که لوقا ثبت کرده و آنچه که تاریخ، جغرافیا و تاریخ برون‌کتاب مقدس؛ آشکار می‌سازند، بیابند. اما تلاش آنان ره به‌جایی نبرده است. نوشته‌های لوقا از هر جنبه و در هر مورد، وثوق و اطمینان را اثبات می‌کنند.

برای نشان دادن این امر، اجازه دهید تا نگاهی به یکی از جملات نوشته شده در انجیل لوقا ببندیم. این عبارت، مربوط به روند تاریخی خدمت و مأموریت زمینی عیسی ناصری است.

"و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر، در وقتی که پتلیوس پیلاتس، والی یهودیه بود و هیرودیس، تیتراک جلیل و برادرش فیلیپس تیتراک ایطوریه تراخونیتس و لیسانیوس تیتراک ابلیه. و حنا و قیفا رؤسای گه‌نه بودند، کلام خدا به یحیا ابن زکریا در بیابان نازل شد." (انجیل لوقا ۲ و ۱ : ۳).

آیا لوقا درست گفته است؟

این همه اسم و جزئیات که لوقا آن‌ها را برمی‌شمرد، طبیعتاً ما را وامی‌دارد که این سؤال را مطرح نماییم که: "آیا لوقا درست گفته و حرف‌های او دقیق است؟". برای آزمایش صحت و اعتبار گفته‌های لوقا، اجازه دهید تا اسامی مشخص شده در روایت مذکور از انجیل را مورد بررسی قرار دهیم. لوقا، نخست به *طیبیاریوس قیصر*، پادشاه رومی و *پُنطیوس پیلطس*، فرمان‌دار و *والی رومی*، اشاره می‌نماید. آیا این افراد، واقعاً در تاریخ، وجود داشته‌اند؟ آیا آن‌ها در یک زمان، حکمرانی کرده‌اند؟ در سال ۱۹۶۱، در ناحیه‌ی ساختمان بازسازی شده‌ی تماشاخانه‌ی هیروودیس که در قیصریه واقع است (لوقا به این موضوع نیز اشاره کرده است. [کتاب اعمال رسولان ۲۴ تا ۱۹ : ۱۲]). یک کتیبه یکمتری کشف شد که بر آن حک شده بود که تأیید می‌کرد که پُنطیوس پیلطس به‌راستی در زمان پادشاهی طیبیاریوس قیصر؛ والی و فرمان‌دار بوده است. تاریخ‌دان غیرکتاب‌مقدّسی به‌نام یوسِفوس (۱۰۱ تا ۳۷ پس از میلاد)، نیز نام‌های این اشخاص، مکان‌ها و رخدادها را برشمرده است.^{۶۴} لوقا این مورد را درست گفته است.

لوقا همچنین به *لیسانیوس تیتراک* (والی مشترک)، ناحیه‌ی *آبلیه* که ایالت یا استانی در سوریه است، اشاره می‌نماید. پژوهش‌گران از این "خطای واقعی برای اثبات این‌که لوقا مرتکب اشتباه شده است"، استفاده می‌کردند، زیرا تنها لیسانیوس شناخته شده برای تاریخ‌دانان؛ حاکم کالکیس در یونان بود که در حدود ۶۰ سال پیش از دوره‌ای که لوقا وقایع مذکور را بنویسد، کشته شده بود. (در حدود سال ۲۷ پس از میلاد). تاریخ‌دانان، چیزی از *لیسانیوس تیتراک آبلیه* در سوریه نمی‌دانستند، تا این‌که یک سنگ‌نوشته که تاریخی بین سال‌های ۲۹ تا ۱۴ پس از میلاد را در برمی‌گرفت، در نزدیکی دمشق؛ پیدا شد. روی این سنگ نوشته شده بود: "لیسانیوس تیتراک".^{۶۵} پس به این ترتیب، مشخص می‌شد که دونفر با اسم لیسانیوس وجود داشته‌اند. لوقا این مورد را درست گفته است.

لوقا همچنین درباره‌ی *قیافا* هم که کاهن اعظم دوم در پرستش‌گاه یهودیان و در زمانی که عیسی بر روی زمین بود، می‌نویسد. در دسامبر ۱۹۹۰، مقبره‌ی خانوادگی قیافا به‌صورت اتفاقی و به‌وسیله‌ی کارگرانی که سرگرم ساختن یک جاذبه در قسمت جنوبی شهر اورشلیم قدیمی بودند، کشف شد. باستان‌شناسان به این منطقه فراخوانده شدند. این قبر، دوازده اسکلت و بقایای استخوان‌های انسانی (تابوت‌هایی از جنس سنگ‌های آهکی) را در خود جا داده بود. شکیل‌ترین و آراسته‌ترین این بقایای استخوانی، مربوط به شخصی بود که اسم او بر روی یک سنگ نوشته شده بود: "یوسف، پسر قیافا". این اسم کامل همان کاهنی بود که عیسی را دستگیر کرده بود.^{۶۶} در درون آن تابوت سنگی، بقایای استخوان‌های یک مرد حدوداً ۶۰ ساله وجود داشت که تقریباً با قیافای ذکر شده در عهدجدید، همخوانی و تطابق داشت.^{۶۷} لوقا این مورد را درست گفته است.

باستان‌شناس مشهور، نلسون گلوبک؛ چنین اظهار می‌دارد: "ممکن است به‌روشنی و قاطعانه چنین بیان شود که هیچ کشف باستان‌شناسی تاکنون حتی یکی از اشارات و مراجع‌های کتاب‌مقدّسی را انکار و نقض کرده باشد. نتایج یافته‌های باستان‌شناسی انجام شده، به‌روشنی مهر تأییدی بر خطوط کلی و یا جزئیات دقیق تاریخی است که در کتاب‌مقدّس؛ بیان شده‌اند."^{۶۸} این اظهار نظر را نمی‌توان برای کتاب‌های مورداحترام سایر مذاهب جهان، ابراز داشت. برای مثال، یافته‌های باستان‌شناسی نشان داده‌اند که کتاب مورمون‌ها با تاریخ و جغرافیا، سازگاری و تراضی ندارد.^{۶۹}

باستان‌شناس مشهور، جوزف فری که رئیس گروه رشته‌ی باستان‌شناسی دانشکده‌ی ویتون است، در کتاب خود با عنوان *باستان‌شناسی و تاریخ کتاب‌مقدّس*، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: "من تمام ۵۰ فصل کتاب پیدایش را زیرورو کرده‌ام و به لحاظ عقلانی توجّه کرده‌ام که هر یک از این ۵۰ فصل، به‌واسطه‌ی برخی از اکتشافات باستان‌شناسی؛ یا روشن و یا تأیید شده‌اند _ این موضوع برای بیش‌تر فصل‌ها و قسمت‌های باقی‌مانده‌ی کتاب‌مقدّس، چه عهدعتیق و چه عهدجدید؛ صادق است."^{۷۰}

آنچه را که دانش نمی‌تواند اثبات نماید

در حالی که اطلاعات باستان‌شناختی به‌نحوی پیاپی و صریح بر قابل‌اعتماد بودن کتاب مقدس، در مقام یک سند تاریخی متقن، صحه می‌گذارند؛ علم باستان‌شناسی اما، قادر به اثبات الهام الهی نمی‌باشد. و در حالی که اظهارات برجسته‌ی علمی در کتاب مقدس، یافت می‌شوند؛ لیکن علم نمی‌تواند ثابت کند که هر کتابی، کلام حقیقی خدا است. این استلال از این جهت لازم است گفته شود که برخی اشخاص، تلاش دارند تا دیگران را متقاعد کنند که کتاب مذهبی ایشان از جانب خدا الهام شده است، به این دلیل که کتاب آنان دارای برخی مطالب علمی قابل ملاحظه است.

حقایق روحانی و معنوی نمی‌توانند با اکتشافات علمی اثبات گردند، از سویی دیگر، حقایق علمی موجود در یک کتاب هم نمی‌توانند ثابت نمایند که آن کتاب از جانب خدا فرستاده شده است. شیطان هم که از زمانی بسیار طولانی وجود داشته است، مطالب بسیار زیادی را از علوم به‌خوبی می‌داند. به‌زودی در سفر خود در کلام مقدس خدا، با این فرشته‌ی آسمانی پیشین که _ اینک شیطان و شریر نامیده می‌شود _ و دشمن و رقیب خدا شده است، دیدار خواهیم کرد. اما اکنون فقط به‌خاطر داشته باشید که شیطان، به‌طرز شگفت‌آوری باهوش است و می‌تواند به انسان‌ها الهام و القاء کند که بتوانند چیزهای عجیب و چشمگیری را بنویسند.

مثلاً دانیال پیامبر که انسان خردمند و حکیمی بود، به‌وسیله‌ی خدا مورد استفاده قرار گرفت تا یکی از برجسته‌ترین کتاب‌های موجود در کتاب مقدس را بنویسد، اما هنگامی که سخن از ظرفیت‌های طبیعی در میان است؛ شیطان، آن روح که ضد حقیقت خدا است؛ حتی "حکیم‌تر از دانیال" است. (کتاب حزقیال ۳ : ۲۸). شریر، مغز متفکر و رای مذاهب دروغین است. او در هنر فریب و نیرنگ، استادی چیره‌دست می‌باشد. عبارت شریر به‌معنای "متهم کننده" یا "افتراء زننده"، است. یک ضرب‌المثل عربی این خطر را چنین خلاصه بیان می‌دارد: "مواظب باش که برخی از دروغ‌گویان حقیقت را می‌گویند."

آنچه را که شعر نمی‌تواند اثبات نماید.

برخی از مذهب‌یون ادعا می‌کنند که کتاب آنان از آن جهت که به روش نگارشی به رشته‌ی تحریر درآمده است که هیچ انسانی قادر نیست که مانند آن‌را بیاورد، پس از جانب خدا داده شده است.^{۱۱} همچنان‌که احمد در نامه‌ی الکترونیکی خود قید کرده است...

قرآن، بزرگترین معجزه‌ی است که تاکنون به یک پیامبر داده شده است! بسیار خوب، اگر می‌توانید یک آیه همانند آن یا حتی نزدیک به آیات قرآن بیاورید! حتی اگر شما زبردست‌ترین فرد در درجات عالی زبان عربی هم باشید، هرگز نخواهید توانست این کار را انجام دهید... در دنیا هیچ‌چیز نیست که بتواند حتی به نزدیکی عظمت قرآن هم نزدیک گردد... و اگر شما می‌توانید خلاف آن‌را ثابت کنید، پس تلاشتان را بکنید.

چالش و توان‌آزمایی احمد، بر پایه‌ی یک آیه از دومین سوره‌ی قرآن است که می‌گوید: "و اگر شما را شکی است در قرآنی که بر بنده‌ی خود (محمد) فرستادیم، پس بیاورید یک سوره مانند آن، و گواهان خود را بخوانید به‌جز خدا؛ اگر راست می‌گویید." (قرآن سوره‌ی بقره ۲۲). مشکل این ادعا این است که نمی‌توان آن‌را اثبات یا ابطال کرد.

برای روشن شدن مثال، تصور کنید که من یک مسابقه‌ی هنری ترتیب دهم، نقاشی‌های خودم را در این مسابقه شرکت دهم، خودم کار قضاوت و داوری این مسابقه را بر عهده گیرم، خود را برنده اعلام کرده و سپس دیگر شرکت‌کنندگان را به رقابت فرا خوانم و بگویم که: "هیچ‌کس نمی‌تواند مانند من نقاشی کند، اگر شما به این شک دارید که من بزرگترین نقاش دنیا هستم، پس یک نقاشی شبیه نقاشی من بکشید!". آیا این کار، اثبات می‌کند که نقاشی من، بهترین نقاشی است؟ آیا این ثابت می‌کند که من بهترین نقاش هستم؟ خیر، اما این موضوع، همچنین نمی‌تواند اثبات کند که من اشتباه کرده‌ام! چرا این‌طور نیست؟ چون زیبایی در چشمان تماشاگر است. پس وضع برای زیبایی‌شناسی ادبی هم به همین منوال است. زیبایی ادبی، یک موضوع شخصی و درونی است.

کتاب مقدس سرشار از ادبیات شگفت‌انگیز شعرگونه‌ی زبان عبری و الگوهای حیرت‌آور متعدّد ارقام است.^{۷۲} لیکن به‌دلیل تأثیر سخن و نفوذ کلام ادبی نیست که خدا از ما انتظار دارد تا کلام او را باور نماییم. درست همان‌طور که علم نمی‌تواند الهام الاهی را اثبات کند، به همین ترتیب، یک کلام با نثری موزون و زیبا هم نمی‌تواند اثباتی بر این مدّعا باشد که کتابی از جانب خدا آمده است.

شرط عقل این است که به‌خاطر داشته باشیم که شیطان که بزرگ‌ترین تقلیدکننده است، می‌تواند اشعار مفتون‌کننده با ظاهری شیوا و تکبرآمیز را القاء کند. (رساله‌ی یهودا ۱۶). کلام مقدس خدا به ما هشدار می‌دهد که فریب نخوریم، "لکن ای برادران از شما استدعا می‌کنم آن کسانی را که منشاء تفاریق و لغزش‌های مخالف آن تعلیمی که شما یافته‌اید می‌باشند، ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمایید. زیرا که چنین اشخاص، خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی‌کنند؛ بلکه شکم خود را به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دل‌های ساده‌دلان را می‌فریبند."؛ به‌ویژه هنگامی که این سخنان با برنامه و پیام دیرین آفریننده که آنرا از آغاز زمان، آشکار فرموده است، در تضادّ و تقابل باشند.

نه علم، نه باستان‌شناسی و نه شعر؛ نمی‌توانند ثابت کنند که هر کتابی، کلام حقیقی خدا باشد. چنین اقامه‌ی دلیل بر الهام الاهی باید برپایه‌ی داورى و قضاوتى والاتر _ مدرک و گواهی قوی‌تر و انکارناپذیر، انجام گیرد. این همان شاهد و مدرکی است که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۵

امضای خدا

" جمیع اَمَتها استماع نموده، اقرار بکنند که این راست است! "

خدا (کتاب اشعیا ۹ : ۴۳)

تقریباً تمام اسناد قانونی، نیازمند يك امضای رسمی هستند. متون مقدّس عهدعتیق و عهدجدید، که ادّعا دارند که نوشته‌ها و پیمان مقتدرانه‌ی خدا هستند، نیز دارای امضاء هستند، امضایی نه با قلم، که با امضایی کاملاً متمایز، که تحقق پیش‌گویی‌ها نامیده می‌شود.

" خداوند پادشاه اسرائیل و یهوه صبايوت که وّلي ایشان است چنین می‌گوید:
 «من اوّل هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست. و مثل من کیست که آنرا اعلان کند و بیان نماید و آنرا ترتیب دهد، زمانی که قوم قدیم را برقرار نمودم. پس چیزهای آینده و آنچه را که واقع خواهد شد اعلان بنمایند... پس اعلان نموده، ایشان را نزدیک آورید تا با یکدیگر مشورت نمایند. کیست که اینرا از ایّام قدیم اعلان نموده و از زمان سلف اخبار کرده است؟ آیا نه من که یهوه هستم و غیر از من خدایی دیگر نیست؟ خدای عادل و نجات‌دهنده و سواي من نیست.» ".
 (کتاب اشعیا ۲۱ : ۴۵ ؛ ۷ و ۶ : ۴۴).



به این دلیل که کتاب مقدّس در بردارنده‌ی صدها نبوّت همراه با جزئیّات که به‌نحوی دقیق و قابل اعتماد، محقّق شده‌اند است که می‌دانیم که می‌توانیم به آنچه که در باره‌ی گذشته، حال و آینده در این کتاب نوشته شده است، اعتماد نماییم.

برهان قاطع

تنها کسی که در وراي زمان وجود دارد، می‌تواند تاریخ را پیش از وقوع آن اعلان و ثبت نماید. مردان و زنان فانی، گه‌گاه حدس‌هایی پخته در مورد آنچه که ممکن است در آینده رخ دهد، زده‌اند، امّا تنها خدا آینده را پیش از آن‌که اتفاق افتاده باشد، می‌بیند. فقط خدا می‌داند که هزار سال دیگر چه اتفاقاتی روی می‌دهند. خارج از الهام الاهی، نه انسان‌ها، نه فرشتگان، نه شیطان و نه دیوها و روح‌های شریر؛ قادر به پیش‌گویی مقتدرانه درباره‌ی يك رخداد آتی نیستند.

برخی شاید بگویند: "امّا در مورد افراد واسط و احضارکنندگان ارواح، جادوگران و فال‌بین‌ها چه می‌توان گفت؟ آنان هم آینده را پیش‌گویی می‌کنند!" نخست باید گفت که بسیار مهم است که درك کنیم که شیطان قادر به دادن دانش و قدرتی ماورای زمینی به کسانی است که "به‌حسب اراده‌ی او [شیطان] صید شده‌اند تا اراده‌ی او را به‌جا آورند." (رساله‌ی دوّم پولس به تیموتاؤس ۲۶ : ۲). دوّم این‌که شیطان _ برترین مقلّد و روان‌شناس که هزاران سال است که در تاریخ بشر به‌دقّت، نظاره و تعمّق می‌کند _ در جعل "امضای خدا" بسیار زبردست و

ماهر شده است. سوّم آن که درحالی که شریر در پیش‌گویی رخ داده‌های مشخصی که ممکن است روی دهند، نسبتاً تبخّر دارد؛ اما از آینده خبر ندارد و آن را نمی‌داند. پیش‌گویی‌های وی غالباً غلط از کار درمی‌آیند. به علاوه، آن‌ها مبهم و غیردقیق هستند. برای مثال، يك فال‌بین ممکن است که به يك خانم جوان؛ چنین بگوید: "در چند سال آینده تو ازدواج خواهی کرد و عشق واقعی خودت را خواهی یافت." من و شما می‌دانیم که امکان دارد که چنین "پیش‌گویی" تا اندازه‌ای به واقعیت بپیوندد. هنگامی که از پیش‌گویی‌های محقق شده‌ی کتاب مقدّسی سخن به‌میان می‌آوریم، مراد ما، آن گونه از حدس‌ها و پیش‌گویی‌های دوپهلوی و مبهم نیستند. اجازه دهید تا سه مورد از پیش‌گویی‌های کتاب مقدّسی را درباره‌ی يك مکان، يك ملّت و يك فرد، بررسی کنیم.

پیش‌گویی درباره‌ی يك مکان

در حدود ۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، حضرت حزقیال پیامبر؛ علیه شهر باستانی صور که در قلمرو فینیقیان واقع بود، پیش‌گویی نمود. شهر صور که در کرانه‌های لبنان قرار داشت، برای مدّتی بیش از دوهزار سال پایتخت تمام جهان بود. این شهر به‌عنوان ملکه‌ی دریاها شناخته می‌شد. لیکن درحالی که در اوج قدرت و شکوه خود بود، خدا به حزقیال فرمود تا يك پیش‌گویی همراه با جزئیات را درباره‌ی نابودی و ویرانی قریب‌الوقوعی که بر شهر صور به‌خاطر شرارت و سرکشی آن علیه خدا می‌آمد، اعلان کرده و آن را بنویسد. حزقیال، چنین پیش‌گویی کرد:

۱. بسیاری از اقوام برضدّ صور خواهند آمد. (کتاب حزقیال ۳ : ۲۶).
 ۲. بابل به فرماندهی نبوکدنصر پادشاه، نخستین قومی خواهند بود که به صور یورش می‌آورند. (کتاب حزقیال ۷ : ۲۶).
 ۳. دیوارها و برج‌های صور، ویران خواهند شد. (کتاب حزقیال ۹ و ۴ : ۲۶).
 ۴. اهالی صور به دم‌شمشیرها کشته خواهند شد. (کتاب حزقیال ۱۱ : ۲۶).
 ۵. ویرانه‌ها و خاک شهر به دریا ریخته خواهد شد. (کتاب حزقیال ۱۲ : ۲۶).
 ۶. این شهر به محلی متروک و تهی از سکنه "همچون صخره‌ای صاف"، تبدیل خواهد گشت. (کتاب حزقیال ۴ : ۲۶).
 ۷. صور، مبدّل به محلّ کار ماهی‌گیران "برای پهن کردن دام‌ها..." خواهد شد. (کتاب حزقیال ۱۴ و ۲۶ : ۵).
 ۸. شهر عظیم و باشکوه صور، "بار دیگر بنا نخواهد شد. زیرا خداوند یهوه می‌فرماید: «من که یهوه هستم، این را گفته‌ام.»". (کتاب حزقیال ۱۴ : ۲۶).
- تاریخ غیردینی ثبت کرده است که تمام پیش‌گویی‌های این پیامبر به انجام رسیده‌اند:
۱. بسیاری از اقوام به‌ضدّ صور برخاستند.
 ۲. نخستین اقوام متخاصم، بابلی‌ها و به رهبری نبوکدنصر پادشاه بودند.
 ۳. پس از گذشت ۱۳ سال در محاصره، (۵۸۵ تا ۵۷۲ پیش از میلاد)، نبوکدنصر، دیوارها و برج‌های سرزمین صور را در هم شکست، که تحقّق نخستین پیش‌گویی حزقیال بود.
 ۴. نبوکدنصر، ساکنان این شهر را که قادر به فرار از شهر صور به دژ نظامی جزیره که در فاصله‌ی حدود يك کیلومتری این شهر در دریای مدیترانه نبودند، قتل‌عام کرد.
 ۵. اسناد تاریخی غیردینی، حاکی از این هستند که: "در سال ۳۳۲ پیش از میلاد، اسکندر مقدونی، نخستین فردی بود که بخش جزیره‌ای صور را فتح و تصرف کرد. او این پیروزی را در پی ویران کردن بخش اصلی شهر و استفاده از بقایای ویرانه‌ها برای ساختن يك جاده از شهر به جزیره، به‌دست آورد." ^{۷۳} به این ترتیب، او نادانسته و بدون قصد، بخش دیگری از پیش‌گویی مبني بر استفاده از ویرانه‌ها و خاک شهر صور، را تحقّق بخشید. پیروزی و تسخیر اسکندر مقدونی، نقطه‌ی پایان همیشگی بر امپراتوری فینیقی‌ها بود. ^{۷۴}
 ۶. شهر صور، "همچون صخره‌ای صاف و خالی"، تهی از سکنه شد.

۷. این شهر، تبدیل به محلّ کار ماهی‌گیران "برای پهن کردن دام‌ها..."; گردید.
 ۸. در سال‌های بعد، تلاش‌های بسیاری که برای بازسازی شهر صور، انجام گرفت؛ تنها به نابودی دوباره و بیش‌تر آن منجر گشت. امروزه در لبنان، شهر جدیدی به‌نام صور وجود دارد، لیکن صور باستانی فینیقی‌ها، که حضرت حزقیال به‌ضدّ آن پیش‌گویی کرده بود، هرگز دوباره احیاء نشد. در یکی از شماره‌های مجله‌ی مشهور National Geographic، در زیر عکسی از سنگ‌فرش پیاده‌روهای شهر صور امروزی، چنین نوشته است: "امروزه، شهر صور فینیقی‌ها در زیر این سنگ‌فرش‌ها و ستون‌های یک شهر باستانی رومی مدفون است. تنها یک حفّاری کوچک، شما را دنیای گم‌شده‌ی فینیقی‌ها می‌رساند."^{۷۵}
 اقبال و بخت حزقیال در خردمندی و دانایی‌اش، در نگاهی به شهر صور در روزگار خود و در این هشت پیش‌گویی، چه بوده است؟ از آن‌جا که تنها خدا آینده را پیش از وقوع آن می‌بیند، تنها او می‌توانسته است که این اطلاعات را به حزقیال بدهد.

پیش‌گویی درباره‌ی یک قوم

کتاب مقدّس، در بردارنده‌ی صدها نبوّت دقیق در مورد اقوام بسیاری همچون؛ مصر، ایتوپی، عربستان، ایران، روسیه، اسرائیل و بسیاری اقوام و سرزمین‌های دیگر است.
 پیش از آن‌که به مثال‌های بعدی موارد نبوّتی بپردازیم، اجازه دهید تا به‌یاد داشته باشیم که هدف ما این نیست که از این نبوّت‌ها؛ آن‌چه را که میل داریم، بشنویم؛ همچنین نمی‌خواهیم که مذهب یا روشی سیاسی را عرضه و تبلیغ نماییم. کار ما، آموختن آن چیزهایی است که کلام مقدّس خدا اعلان می‌فرماید.
 در این‌جا، یک مورد تحقّق پیش‌گویی درباره‌ی یک قوم مشخص را که به‌آسانی تفسیر می‌گردد، اما پذیرش آن برای بسیاری دشوار است؛ ذکر می‌کنم.
 در حدود سال ۱۹۲۰ پیش از میلاد، خدا به ابراهیم چنین وعده فرمود: "و خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «به نریت تو این زمین را می‌بخشم.»". (کتاب پیدایش ۷ : ۱۲). سرزمین مذکور، همان سرزمین کنعان است. بعدها خدا همین وعده را برای اسحاق و یعقوب نیز تکرار فرمود.^{۷۶} اعقاب ابراهیم، یعنی اسحاق و یعقوب، نخست عبرانی، سپس اسرائیلی و پس از آن و تاکنون، یهودی خوانده شده‌اند.
 صدها سال پس از این موضوع، خدا به موسی هشدار داد که اگر آنان در توکل و اطاعت از خدای خویش کوتاهی ورزند، چه برسر آنان خواهد آمد: "شما را در میان اُمّت‌ها پراکنده خواهیم ساخت، و شما را در عقب شما خواهیم کشید، و زمین شما ویران و شهرهای شما خراب خواهد شد." (کتاب لاویان ۳۳ : ۲۶). "و در میان تمامی اُمّت‌هایی که خداوند شما را به آن‌جا خواهد برد، عبرت و مثل و سُخریه خواهی شد... و در میان این اُمّت‌ها استراحت نخواهی یافت و برای کف پایت، آرامی نخواهد بود، و در آن‌جا یهوه تو را دل‌لرزان و کاهیدگی چشم و پژمردگی جان خواهد داد." (کتاب تثنیه ۶۵ و ۳۷ : ۲۸).
 عهدعتیق، حاوی تعداد زیادی از این قبیل پیش‌گویی‌های مشابه است.

در حدود سال ۳۰ میلادی، عیسی ناصری، آن‌چه را که پیامبران درباره‌ی ویرانی اورشلیم؛ نوشته بودند، تأیید می‌فرماید: "و [عیسی] چون نزدیک شده، شهر را نظاره کرد بر آن گریان گشته، گفت: «اگر تو نیز می‌دانستی هم در این زمان خود، آن‌چه باعث سلامتی تو می‌شد، لکن الحال از چشمان تو پنهان گشته است. زیرا ایامی بر تو می‌آید که دشمنانت گرد تو سنگرها سازند و تو را احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود. و تو را و فرزندانت را در اندرون تو بر خاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سنگی نخواهند گذاشت؛ زیرا که ایام تفتّخ خود را ندانستی.»".

(انجیل لوقا ۴۴ تا ۴۱ : ۱۹).

عیسی درباره‌ی پرستش‌گاه نیز چنین پیش‌گویی فرمود: "ایامی می‌آید که از این چیزهایی که می‌بینید، سنگی بر سنگی گذارده نشود، مگر این‌که به‌زیر افکنده خواهد شد.".

(انجیل لوقا ۶ : ۲۱). چهل سال بعد، تمام این وقایع، اتفاق افتادند.

تاریخ‌دان مشهور یهودی به‌نام فلاویوس یوسفوس که در سال ۳۷ میلادی چشم به جهان گشود، مشاهدات عینی خود را ثبت کرده است. در سال ۶۷ میلادی، ارتش روم، اورشلیم را محاصره کردند، به‌گرد آن سنگرها ساختند، و پس از سه سال محاصره، به‌دست ارتش روم، اورشلیم با خاک یکسان گردید. اگرچه قیصر، خودش به ارتش و نیروهای خود فرمان داده بود که معبد بزرگ، تعرّضی نکنند، اما سربازان خشمگین رومی، آن را به آتش سوزانیدند و یهودیانی را که در آن پناه گرفته و پنهان شده بودند، کشتند. طلاها و نقره‌های موجود در پرستش‌گاه، در آتش، ذوب و در بین سنگ‌ها جاری و پراکنده شدند. پرستش‌گاه، ویران و نابود گردید، درست همان‌طور که عیسی آن را پیش‌گویی فرموده بود. "سنگی بر سنگی گذارده نشود."^{۷۷}

درست همان‌طور که موسی و سایر پیامبران پیش‌بینی کرده بودند، یهودیان در سراسر جهان، پراکنده شدند. برای مدّتی بیش از دو هزار سال، تاریخ، تماشاگر و شاهد برآورده شدن این پیش‌گویی‌ها بوده است، همان‌طور که آوارگی یهودیان، "درمیان تمامی امت‌ها، عبرت و مثل و سخرّیه و بدون استراحت"، گردید.

احساسات ما هرچه باشند، اما جنبه‌ی دیگر این پیش‌گویی کتاب‌مقدّسی را نمی‌توان انکار نمود. خدا هم‌چنین به پیامبران فرمود که علیرغم تمام مشکلات و مخالفت‌ها، یهودیان در میان دیگر اقوام، به‌عنوان قومی متمایز و مجزا، حفظ خواهند شد و به بقای خویش، ادامه خواهند داد تا این‌که روزی به سرزمینی که خدا به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده فرموده است، بازگردند. موسی بر فرزندان اسرائیل، چنین پیش‌گویی نمود: "آن‌گاه یهوه خدایت، اسیری تو را برگردانیده، بر تو ترحم خواهد کرد، و رجوع کرده، تو را از میان جمیع امت‌هایی که یهوه، خدایت، تو را به آن‌جا پراکنده کرده است، جمع خواهد نمود." (کتاب تثئیه ۳ : ۳۰). عاموس پیامبر هم چنین اضافه کرده است: "و اسیری قوم خود اسرائیل را خواهم برگردانید و شهرهای مخروب را بنا نموده، در آن‌ها ساکن خواهند شد و تاکستان‌ها عرس کرده، شراب آن‌ها را خواهند نوشید و باغ‌ها ساخته، میوه‌ی آن‌ها را خواهند خورد. و یهوه خدایت می‌گوید: «من ایشان را در زمین ایشان عرس خواهم نمود و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام، کنده نخواهند شد.»" (کتاب عاموس ۱۵ و ۱۴ : ۹). شبکه‌های خبری سراسر جهان، از تحقّق این رخ‌داده‌ها خبر می‌دهند.

آن‌چه بر قوم یهود رفته است، در تاریخ بی‌همتا است. حداقل در یک مورد، این وقایع، مستقیماً برخلاف جهت قانون جذب و همانندینداری است. این قانون چنین بیان می‌دارد که هرگاه قومی توسط یک قوم دیگر، قتل‌عام و مضمحل گردد، پس از چند نسل، بازماندگانی که جان سالم به‌در برده‌اند، در میان قوم غالب که در آن‌ها زندگی می‌کنند، جذب و تحلیل خواهند شد. آنان از دواج‌های درون‌فامیلی می‌کنند، خود را با زبان و فرهنگ جدید، تطبیق می‌دهند و هویت ملی خود را از دست می‌دهند اما این موضوع برای یهودیان، اتفاق نیفتاد. اگرچه میلیون‌ها نفر از آنان، تلاشی مذبحانه برای حل شدن و اختلاط از خود نشان دادند، لیکن این امر میسر نشد.^{۷۸}

قابل‌درک است که چرا پذیرش این عبارات، برای بسیاری دردناک است. اخیراً دوستی از لبنان برای من چنین نوشته است: "به‌عنوان کسی که نگران تحقّق پیش‌گویی‌ها است، [نگرانی از پیمان خدا برای بازآوردن قوم یهود به سرزمین موعود]؛ من نمی‌توانم نسبت به مفهوم و استلزام پذیرش چنین اعتقادی، بی‌اعتنا باشم. پذیرش این امر، می‌تواند برای آرمان‌های من زیان‌آور باشد."

بیایید تا صریح و بی‌پرده سخن بگوییم. پذیرش بازماندگان و پایهریزی دوباره‌ی قوم یهود به‌عنوان یک ملت و قوم، به‌معنای این نیست که ما باید سیاست‌های دولت اسرائیل را تأیید و پشتیبانی کنیم. من دوست لبنانی‌ام را درک و با او هم‌دردی می‌کنم. خانواده‌ی مادری و همسایگان او به‌همراه بسیاری دیگر، در سال ۱۹۴۸، مجبور به ترک خانه‌هایشان شدند. کشور او رنج‌ها و تیره‌بختی‌های فراوانی را متحمل شده است. با این‌وجود، نکته‌ای که باید به آن توجه داشت؛ این است که: آن‌چه که پیامبران کتاب‌مقدّسی پیش‌گویی کرده‌اند، در جلوی چشمان ما در حال رخ دادن هستند. این حقیقت که بیش‌تر یهودیان امروزه از پذیرش پیغام همان انبیايي که مدّعی احترام و تکریم آنان هستند، سرباز می‌زنند، خود گواه دیگری بر تحقّق کلام مقدّس خدا است. آنان به‌عنوان یک ملت، در گمراهی و کوری روحانی هستند. "بلکه تا امروز وقتی که [تورات] موسی را می‌خوانند، نقاب بر دل ایشان برقرار می‌ماند." (رساله‌ی دوم پولس به قرنتیان ۱۵ : ۳). این قوم هم تا روزی که توبه نکنند، (یک دگرگونی بنیادین در اندیشه و دل)؛ و به پیام دیرین خدا ایمان نیاورند، وارد برکت حقیقی خدا نخواهند شد.^{۷۹}

در مراحل پایانی سفرمان در کلام مقدس خدا، مشاهده خواهیم کرد که چگونه این رخ داده‌ها، با برنامه‌ی نهایی خدا برای پایان دوران؛ هماهنگ هستند. همچنین درباره‌ی برکتی که خدا برای خاورمیانه و نیز تمام جهان، مقرر فرموده است، مطالبی خواهیم شنید.

"زیرا خداوند می‌گوید: فکرهایی را که برای شما دارم، می‌دانم که فکرهای سلامتی می‌باشند و نه بدی؛ تا شما را در آخرت، امید بخشم." (کتاب ارمیاء ۱۱ : ۲۹).

پیش‌گویی‌هایی درباره‌ی یک شخص

در سراسر عهدعتیق، صدها پیش‌گویی درباره‌ی مسیحایی نجات‌دهنده‌ای که خدا و عده‌ی فرستادن او را به جهان داده است، به چشم می‌خورند. طومارهای دریای مرده، اثبات می‌کنند که این متون مقدس؛ صدها سال پیش از تولد مسیحایی موعود، نوشته شده‌اند.

برخی از نمونه‌های این پیش‌بینی‌ها از این قرار هستند:

- پیش‌گویی برای ابراهیم، ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد: مسیحایی موعود، از طریق و از خاندان ابراهیم و اسحاق، به جهان خواهد آمد. (کتاب پیدایش ۱۸ تا ۱ : ۲۲؛ ۳ و ۲ : ۱۲). تحقیق در انجیل متی (۱).

- پیش‌گویی توسط اشعیاء، ۷۰۰ سال پیش از میلاد: او از دختری باکره و بدون داشتن پدر زمینی و جسمانی به دنیا خواهد آمد. (کتاب اشعیاء ۶ : ۹؛ ۱۴ : ۷). تحقیق در انجیل متی ۲۵ تا ۲۸ : ۱؛ انجیل لوقا ۲۸ تا ۲۶ : ۱).

- پیش‌گویی توسط میکاه، ۷۰۰ سال پیش از میلاد: او در بیت‌لحم به دنیا خواهد آمد. (کتاب میکاه ۲ : ۵). تحقیق در انجیل متی ۱۲ تا ۱ : ۲ و انجیل لوقا ۱ تا ۲۰ : ۲).

- پیش‌گویی توسط هوشع، ۷۰۰ سال پیش از میلاد: او به مصر فراخوانده خواهد شد. (کتاب هوشع ۱۱ : ۱). تحقیق در انجیل متی ۱۵ تا ۱۳ : ۲).

- پیش‌گویی توسط ملاکی، ۴۰۰ سال پیش از میلاد: مسیحایی موعود، پس از یک پیش‌قراول؛ خواهد آمد. (کتاب اشعیاء ۱۱ تا ۳ : ۴۰؛ کتاب ملاکی ۳ : ۱). تحقیق در انجیل متی ۱۷ تا ۱۱ : ۳ و انجیل لوقا ۱۲ تا ۱ : ۳).

- پیش‌گویی توسط اشعیاء، ۷۰۰ سال پیش از میلاد: او باعث خواهد شد تا کوران بینا شوند، کران شنوا گردند، و لنگان خرامان شوند و به مسکینان، مژده رسد. (کتاب اشعیاء ۶ و ۵ : ۳۵؛ ۱ : ۶۱). تحقیق در انجیل متی ۹ و انجیل لوقا ۲۲ : ۷ و غیره).

- پیش‌گویی توسط اشعیاء، ۷۰۰ سال پیش از میلاد: او از جانب قوم خویش، طرد خواهد شد. (کتاب مزامیر داود ۲۲ و ۲۱ : ۱۱۸ و کتاب اشعیاء ۷ تا ۵ : ۴۹؛ ۳ و ۲ : ۵۳). تحقیق در انجیل متی ۴۶ تا ۴۲ : ۲۱ و انجیل مرقس ۳ : ۶ و انجیل یوحنا ۱۱ : ۱ و غیره).

- پیش‌گویی توسط زکریا، ۵۰۰ سال پیش از میلاد: به او در ازای سی‌پاره‌ی نقره، خیانت خواهد شد که این مبلغ؛ صرف خرید مزرعه‌ای خواهد گردید. (کتاب زکریا ۱۳ و ۱۲ : ۱۱). تحقیق در انجیل متی ۱۰ تا ۳ : ۲۷؛ ۱۶ تا ۱۴ : ۲۶).

- پیش‌گویی توسط اشعیاء، ۷۰۰ سال پیش از میلاد: مسیحایی موعود، طرد و ناجوانمردانه متهم و محاکمه خواهد گردید و به دست یهودیان و امت‌ها، اعدام خواهد شد. (کتاب اشعیاء ۱۲ تا ۱ : ۵۳؛ ۶ : ۵۰ و همچنین در کتاب مزامیر داود ۲۲ و ۲؛ کتاب زکریا ۱۰ : ۱۲). تحقیق در انجیل متی ۲۷ و ۲۶؛ انجیل مرقس ۳۴ تا ۳۲ : ۱۰؛ انجیل یوحنا ۵۷ تا ۴۵ : ۱۱ و ۱۱ : ۱).

- پیش‌گویی توسط داود، ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد: دست‌ها و پاهای او سوراخ خواهند شد، تماشاکنندگان، او را استهزاء خواهند کرد، و بسیاری بر او آب دهان خواهند افکند و غیره. (کتاب مزامیر داود

۱۸، ۱۶، ۸، ۲۲. *تحقق در انجیل لوقا ۳۹: ۲۴ و ۳۳: ۲۳*). توجه داشته باشید که این پیش‌گویی بسیار پیش‌تر از زمانی که مصلوب شدن، به‌عنوان روش مجازات اعدام؛ اختراع گردد، انجام گرفته بود.

• *پیش‌گویی توسط اشعیا، ۷۰۰ سال پیش از میلاد: اگر چه او همانند بدکاران، کشته شد، لیکن قبر او با دولت‌مندان؛ تعیین گشت.* (کتاب اشعیا ۸: ۵۳. *تحقق در انجیل حضرت مئی ۶۰ تا ۵۷: ۲۷*).

• *پیش‌گویی توسط داود، ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد: پیکر مسیحایی موعود در قبر، فساد را نخواهد دید، او بر مرگ غلبه خواهد نمود.* (کتاب مزامیر داود ۱۱ تا ۹: ۱۶ [همچنین در انجیل مئی ۲۳ تا ۲۱: ۱۶؛ ۲۳ و ۲۲: ۱۷؛ ۱۹ تا ۱۷: ۲۰]. *تحقق در انجیل لوقا ۲۴ و کتاب اعمال رسولان ۲ و ۱*).

هنگامی که "سفر" را به‌پایان رسانیدید، ممکن است که بخواهید دوباره نگاهی به این فهرست، بیندازید؛ کتاب مقدسی را برداشته و هر یک از این پیش‌گویی‌های عهدعتیق و همچنین تحقق این نبوت‌ها را که در عهدجدید، ثبت شده‌اند؛ مطالعه کنید.

یک چیز، روشن است: قوانین احتمالات؛ "غیرممکن" بودن تحقق چنین پیش‌گویی‌های ویژه و اثبات‌شدنی توسط هر شخصی را آشکار می‌سازند. بالاین‌وجود، این چیزها دقیقاً اتفاق افتاده‌اند.

نمادها و الگوهای نبوتی

در کنار صدها پیش‌گویی پراکنده در سراسر متون مقدس عهدعتیق، صدها نماد و الگو (که همچنین به دسته‌بندی‌ها، تصاویر، حکایات و تجسم‌های ذهنی و مثال‌های عینی؛ اشاره دارند)، نیز به‌چشم می‌خورند. خدا هر یک از این ابزارهای عینی را برای آموزش به جهانیان درباره‌ی خویش و برنامه‌ی وی برای نسل بشر طرح و خلق فرموده است.

بعدها در طول سفرمان، بسیاری از این نمادها و الگوهایی که در کلام مقدس خدا یافت می‌شوند، مشاهده و توضیح داده خواهند شد. برای مثال، یک نماد برجسته، بره‌ی قربانی شده است، که به‌روشنی در فصل‌های ۲۶ تا ۱۹ این کتاب در قالب کلمات، به تصویر کشیده شده است.

در فصل ۲۱، درباره‌ی یک چادر ویژه که خیمه‌ی اجتماع نام داشته است و خدا به قوم خویش فرمان داده بود که آن را به‌عنوان یک الگو بنا نهند، مطالبی خواهیم آموخت. خیمه‌ی اجتماع و تمام متعلقاتش و جریاناتی که صرف ساختن آن شده است، یک ابزار قابل‌دیدن قدرت‌مند برای کمک به انسان‌ها در جهت فهم این‌که خدا به چه شباهت دارد و چگونه انسان‌های گناهکار می‌توانند بخشیده شده و به بهشت راه یابند، می‌باشد.

مطالعه‌ی قیاسی و تطبیقی زندگی یوسف که پسر یعقوب بود، و عیسی ناصری، مثال‌هایی درخور توجه از سنخ حکایات و تجسم‌های ذهنی یافت شده در کلام مقدس خدا هستند. آیا می‌دانید که بیش از یکصد مورد تشابه و هم‌استا بین زندگی یوسف و زندگی عیسی وجود دارد؟ خدا از زندگی یوسف برای به‌تصویر درآوردن عیسی که بایستی ۱۷۰۰ سال پس از آن به جهان می‌آمد، استفاده فرمود.^۸

تنها یک توضیح مناسب برای بیان و توضیح چنین الگوها و پیش‌گویی‌هایی وجود دارد... خدا.

هدف پیش‌گویی

مسیح هنگامی که بر زمین بود، چنین فرمود:

"الآن قبل از وقوع به شما می‌گویم تا زمانی که واقع شود باور کنید که من او هستم." (انجیل یوحنا ۱۹: ۱۳).

پیش‌گویی رخ داده‌های آینده، که با تائید تاریخ همراه هستند، یکی از راه‌هایی است که خدا پیام‌آوران و پیامش را تأیید می‌فرماید. برای تقویت ایمان ما در کلام او، خدای حقیقی و زنده؛ فرموده است که: "آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان می‌کنم و می‌گویم که اراده‌ی من برقرار خواهد ماند و تمامی مسرت خویش را به‌جا خواهم آورد." (کتاب اشعیا ۱۰: ۴۶).

سفر رو به جلوی ما در کلام مقدّس خدا، با نخستین کتاب از کتاب مقدّس _ کتاب پیدایش _ که گزارشی از چگونگی آفرینش و آغاز جهان است، شروع می‌شود. سفر ما شامل آخرین کتاب از کتاب مقدّس _ کتاب مکاشفهی یوحنا _ که رخدادهای قریب‌الوقوع تاریخ جهان را پیش‌گویی می‌نماید، نیز هست. ما چگونه می‌توانیم از اظهارات کتاب مقدّسی درباره‌ی صحت گذشته‌ی اثبات‌ناپذیر و آینده‌ی غیرقابل پیش‌بینی، اطمینان حاصل کنیم؟ می‌توانیم با به‌کارگیری همان منطقی که ما از طلوع خورشید در صبح فردا مطمئن می‌سازد، مطمئن و آسوده‌خاطر باشیم. هزاران سال است که منظومه‌ی شمسی که ما در آن قرار داریم، در وضعیتی کامل و بی‌نقص قرار داشته است. خورشید هرگز از چرخش، باز نایستاده است. آفتاب، همیشه طلوع و غروب می‌کند. این روال همیشگی برای پیش‌گویی کتاب مقدّسی هم صادق است. در بین همه‌ی آنچه که بتوان رسیدگی و شناسایی نمود، کلام خدا یک نوشته‌ی کامل و بی‌نقص است.

چالش و مبارزه‌ی خدا

برخی ادّعا می‌کنند که کتاب مقدّس آنان نیز در بردارنده‌ی نبوت‌هایی است که محقق گشته‌اند. اگر شما از این ادّعا را از کسی شنیده‌اید، با احترام از آنان بخواهید که در یک فهرست کوتاه، سه یا چهار مورد از این پیش‌گویی‌های قانع‌کننده از کتاب مقدّسشان را به شما ارائه کنند. تن دادن آنان به این امر، نامحتمل و بعید است، اما اگر این کار را کردند؛ ابتدا مشخص نمایید که آیا آن پیش‌گویی‌ها، قبل از رخ دادن وقایع مربوطه نوشته شده‌اند و سپس آن‌ها را با تاریخ غیر دینی مقایسه کرده تا از صحت تحقق آن‌ها اطمینان حاصل کنید. براساس تجربیات من، چنین پیش‌گویی‌هایی بسیار اندک و مبهم هستند.

به دلیل خوبی بوده است که خدای حقیقی و زنده گفتمان و چالشی را که در پی می‌آید، برای تمام مذاهب و آئین‌هایی که در ذهن می‌گنجند، معرفی و ارائه فرموده است:

"خداوند می‌گوید: «دعوی خود را پیش آورید و پادشاه یعقوب می‌گوید: براهین قوی خویش را عرضه دارید. آنچه را که واقع خواهد شد نزدیک آورده، برای ما اعلام نمایند. چیزهای پیشین را و کیفیت آن‌ها را بیان کنید تا تفکر نموده، آخر آن‌ها را بدانیم یا چیزهای آینده را به ما بشنوانید. و چیزها را که بعد از این واقع خواهد شد، بیان کنید تا بدانیم که شما خدایانید. باری، نیکویی یا بدی را به‌جا آورید تا ملتفت شده، باهم ملاحظه نماییم. اینک شما ناچیز هستید و عمل شما هیچ است و هر که شما را اختیار کند؛ رجس است." (کتاب اشعیا ۲۴ تا ۲۱: ۴۱).

متون مقدّس کلام خدا، روشن و واضح هستند. هنگامی که سخن از صدها پیش‌گویی توأم با جزئیات به‌میان می‌آید که همگی دقیقاً به انجام و تحقق رسیده‌اند، تنها کتاب مقدّس است که باقی می‌ماند. خدا پیام خویش را برای نسل بشر به‌وسیله‌ی نگارش وقایع تاریخی، پیش‌از وقوع آن‌ها؛ امضاء و تأیید فرموده است. پیش‌گویی محقق شده، **امضای خدا است.**



شاهد ثابت قدم

"اگر می‌خواهی بدانی که آب شبیه چیست، از ماهی سؤال مکن."

ضرب‌المثل چینی

تصور کنید. یک روز گرم، هنگامی که شما در کنار یک رودخانه قدم می‌زنید؛ هوس شنا کردن به‌سرتان می‌زند. اما نمی‌دانید که آیا کیفیت آب همان‌طوری است که شما دوست دارید. آیا جریان آب بیش از حد تند است؟ آیا آب، خیلی سرد است؟ یا شرایط بر وفق مراد است. ضرب‌المثل چینی به شما توصیه می‌کند که: "از ماهی سؤال مکن."

چرا ماهیان که در همان رودخانه زندگی می‌کنند، واجد شرایط گفتن این که "آب چطور است"، (به‌علاوه‌ی این حقیقت نیز که ماهی‌ها نمی‌توانند به زبان شما صحبت کنند!) نمی‌باشند؟ ماهی‌ها به این دلیل ساده که هیچ نکته‌ی مرجع بیرون از محدوده‌ی موجودیتِ آبی خود ندارند، قادر به دادن این اطلاعات به شما نیستند. این دنیای تار و کدر محدود، همه‌ی آن چیزی است که آنان می‌شناسند.

به‌همین ترتیب، اگر ما واقعا بخواهیم دنیایی را که در آن زیست می‌کنیم، و این‌که چرا این‌جا هستیم، بشناسیم و بفهمیم؛ بایستی چنین اطلاعاتی از خارج جهان‌بینی محدود و خودمحور انسانی ما برسد. خبر خوش این است که خدای آسمان، این اطلاعات را برای همه‌ی کسانی که آن‌را می‌خواهند؛ فراهم آورده است.

"تمامی کتب از الهام خداست و به‌جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت، مفید است." (رساله‌ی دوّم پولس به تیموتاؤس ۱۶ : ۳).

چگونه می‌توانیم بدانیم که متون کتاب‌مقدس، "الهام خدا" هستند و به‌وسیله‌ی او فرستاده شده‌اند؟ در فصل گذشته، مشاهده کردیم که آفریننده، مهر و امضای اعتبار و اصالت خویش را بر کتاب‌مقدس و به‌وسیله‌ی گنج‌انیدن صدها پیش‌گویی که تحقق یافته‌اند؛ نقش فرموده است. تنها خدا می‌تواند به‌تناوب، آینده‌ی دور را با اطمینان صدرصد، پیش‌گویی فرماید.

روش دیگری که خدا قابل‌اعتماد بودن را بر مکاشفه‌اش قرار داده است، آشکار ساختن این مکاشفات بر بسیاری از پیامبرانش در طول قرن‌های متمادی است.

یک شاهد، کافی نیست

خدا به موسی فرمود: "یک شاهد بر کسی برنخیزد، به هر تقصیر و هر گناه از جمیع گناهانی که کرده باشد، به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد؛ هر امری ثابت شود." (کتاب تثنیه ۱۵ : ۱۹).

این قانون، در تمام دنیا رعایت می‌گردد. بیش از یک گواه در یک دادگاه لازم است تا حقیقتی آشکار و اثبات شود. پیش از آن که گفته‌ای به عنوان حقیقت، پذیرفته شود؛ لازم است که به وسیله‌ی منابع قابل اعتماد متعددی اثبات و استناد گردد.

خدا برای آشکار فرمودن حقیقت خویش، هرگز قوانین خودش را که بیان می‌دارد "یک شاهد بر کسی برنخیزد"؛ نادیده نمی‌گیرد و ابطال نمی‌سازد. کلام مقدس خدا چنین اعلان می‌دارد: "از این اباطیل رجوع کنید به سوی خدای حیی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آن‌ها است آفرید، که در طبقات سلف، هم‌هی امت‌ها را وا گذاشت که در طُرُق خود رفتار کنند، با وجودی که خود را بی‌شهادت نگذاشت، چون احسان می‌نمود و از آسمان باران بارانیده و فصول بارآور بخشیده، دل‌های ما را از خوراک و شادی، پر می‌ساخت." (کتاب اعمال رسولان ۱۷ تا ۱۵ : ۱۴).

حتی بدوی‌ترین و محدودترین قبیله‌های روی زمین هم شواهد بیرونی آفرینش (دیدن چیزهایی که آفریننده‌ی آن‌ها خلق نمود است)؛ و شاهد درونی وجدان (حس فطری تشخیص نیکویی، پلیدی و حاودانگی)، را دارا هستند. به هر شخص روی زمین، یک حس حقیقت‌جویی عطا شده است. به این ترتیب، از نظر خدا، انسان‌ها "عذر موجهی" برای انکار او ندارند.^{۸۱}

او وعده فرموده است که به هم‌هی آن کسانی که مصرّاً خواهان یافتن و شناختن آفریننده‌ی خود هستند، نور بیش‌تری را افاضه می‌فرماید.

شهادت مداوم

خدا هرگز خویش را بدون شاهد نگذاشته است.

در نخستین هزاره‌ی تاریخ بشر، خدا یا به صورت مستقیم با انسان‌ها سخن گفته است و یا حقیقت خویش را از راه شهادت گفتاری و زبانی نخستین انسان‌ها به آنان شناسانیده است. آدم که نخستین انسان بود، ۹۳۰ سال زندگی کرد. انسان‌هایی که در نخستین هزاره‌ی تاریخ بشری زندگی می‌کردند، هیچ بهانه‌ای برای عدم شناخت حقیقت مربوط با آفریننده و مالکشان نداشتند، چرا که این امکان برای آنان فراهم بود که با شاهدان اصلی و اولیه؛ یعنی آدم و حوا، گفت‌وگو کنند.^{۸۲} طول عمر نخستین انسان‌ها، تقریباً یازده برابر عمر معمول انسان‌های امروزی است، که خدا بعدها آن‌را "هفتاد سال است و اگر از بُنیه، هشتاد سال"، مقرر فرموده است. (کتاب مزامیر داود ۱۰ : ۹۰).

در حدود ۱۹۲۰ سال پیش از میلاد مسیح، خدا مردی کهن‌سال را برگزید و نام ابراهیم را بر او نهاد. خدا وعده فرمود که از ابراهیم، قومی را به وجود آورد که از طریق آن قوم، به سایر اقوام و مردم جهان، درس‌هایی مهم را درباره‌ی خویش و برنامه‌اش برای نسل بشر تعلیم دهد. از طریق این قوم برگزیده، خدا همچنین، پیامبران و کلام مقدس خود را مهیا فرموده و نیز همچنین مسیحایی موعود را که انسان‌ها، مدت‌های طولانی انتظار آمدنش را می‌کشیدند؛ به جهان فرستاده است. در حدود ۱۴۹۰ سال پیش از میلاد مسیح، خدا مردی را از بین این قوم، فراخواند تا پیام‌آور و سخن‌گویی او باشد. اسم این پیامبر، موسی بود.

گواه مکتوب

خدا به موسی الهام فرمود (او را به طرز بی‌مافوق طبیعی قادر گردانید) تا نخستین بخش کلام مقدس خدا را که تورات نام دارد، بنگارد. آفریننده‌ی آسمان و زمین، اراده فرمود که حقیقت وی در شکل مکتوب، برای تمام اقوام سراسر جهان و نسل‌های آینده‌ی بشر، مهیا و در دسترس باشد. خدا کلماتی را که می‌خواست نوشته شوند، در ذهن و فکر موسی قرار داد. خدا با معجزات عظیم به‌توسط موسی، به کلام و فرمایش خویش؛ صحت و اعتبار بخشید. خدا همچنین، رخ‌داده‌های آینده را که موسی بر وقوع آن‌ها به مصریان و اسرائیلیان، هشدار داده بود؛ آشکار

فرمود. همه چیز همان طور که موسی پیش بینی کرده بود، روی دادند.^{۸۳} خدا هیچ روزنه‌ی تردیدی را گشوده باقی نگذاشت. حتی سخت‌ترین افراد شگاک و بدبین، هم مجبور به اذعان این امر شدند که خدا که با موسی سخن گفته است؛ خدای حقیقی و زنده.^{۸۴}

موسی، نخستین پیامبر در سلسله‌ی پیامبرانی است که کلام خدا را در طول دوره‌ای بیش از پانزده قرن ثبت کرده‌اند، این پیامبران دارای پیشینه‌های مختلف و غالباً فاقد سواد و تحصیلات رسمی عالی بوده‌اند. با وجود این که آنان در دوره‌های مختلفی می‌زیسته‌اند، نوشته‌های ایشان اما، نمایانگر یک هماهنگی و پیوستگی کامل از آغاز تا پایان است.

خدا مردانی همچون موسی، داود، سلیمان و حدود سی نفر دیگر را برگزید تا کلام مقدس عهد عتیق را بنویسند و آن را با پیش‌گویی‌ها و وعده‌هایی تحقق‌یافته، معجزات و نشانه‌ها و قوآت؛ صحت و اعتبار بخشید. در عهد جدید، مبدأ، زندگی، سخنان، مرگ و رستاخیز مسیحی موعود؛ به دست چهار نفر به نام‌های: متی، مرقس، لوقا و یوحنا نوشته شده است. این چهار نفر، خبر خوش یا انجیل را به رشته‌ی تحریر درآوردند که به این ترتیب؛ شهاداتی گوناگون را برای تمام جهان فراهم آوردند. خدا همچنین به پطرس (که ماهی‌گیر بود)، یعقوب و یهودا (که برادران عیسی بودند)، و پولس (که یک دانش‌پژوه مذهبی و متدین و در عین حال منشأ تهدید و قتل مسیحیان بود)؛ را برگزید تا با جزئیاتی باشکوه، اهداف کنونی و آتی خدا را برای قوم خویش، توضیح دهند. یوحنا ی رسول، آخرین کتاب موجود در کتاب مقدس را که به‌طور زنده و روشن، پایان تاریخ جهان را آن‌چنان که ما می‌دانیم، پیش‌گویی می‌نماید، نوشته است.

شاهد امین

به‌طور کلی، خدا از قریب به چهل شخص و در طول دوره‌ای بیش از پانزده قرن؛ استفاده فرموده است تا مکاشفه‌ی او را برای نسل بشر، بنگارند. اگرچه بیش‌تر این شهود و گواهان، هرگز یکدیگر را نمی‌شناخته‌اند، اما تمام آن‌چه را که نوشته‌اند؛ برای شکل بخشیدن به داستان و پیام نهایی، در هماهنگی و تطابق کامل با یکدیگر می‌باشند. چه کسی جز آن که فارغ و ورای چهارچوب زمان حیات است، می‌توانسته چنین نقل‌قول‌های امین و موثقی را منتقل سازد؟

"زیرا که نبوت به اراده‌ی انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند." (رساله‌ی دوم پطرس ۲۱ : ۱).

در طول قرن‌ها، بسیاری کوشیده‌اند که نویسندگان عهد جدید و پیام ایشان را بی‌اعتبار و بدنام کنند. در این بین، نوشته‌های پولس رسول، بیش از سایر نوشته‌ها، مورد هجوم و تعرض قرار گرفته‌اند. برخی حتی پا را از این هم فراتر گذاشته و کسانی را که معتقد به کتاب مقدس هستند، "پولسی‌ها"، می‌نامند، چرا این عده معتقدند که تمام کتاب‌های موجود در کتاب مقدس که شامل حقایق الاهی باشکوه و پرهیبت نیز به پولس، آشکار شده‌اند.

پطرس رسول، ما را نصیحت و ترغیب می‌نماید که نوشته‌های پولس را جدی و مهم، تلقی کنیم: "و تحمل خداوند ما را نجات بدانید، چنان که برادر حبییب ما پولس نیز بر حسب حکمتی که به وی داده شد، به شما نوشت. و همچنین در سایر رساله‌های خود، این چیزها را بیان می‌نماید که در آن‌ها بعضی چیزهاست که فهمیدن آن‌ها مشکل است و مردمان بی‌علم و ناپایدار آن‌ها را مثل سایر کتب، تحریف می‌کنند تا به هلاکت خود برسند." (رساله‌ی دوم پطرس : ۱۶ و ۱۵ : ۳). هر آنچه که پولس رسول نوشته است، در هماهنگی بی‌نقص و کامل با تمام نوشته‌های پیامبران است. همان‌گونه که خود پولس رسول، گواهی می‌دهد: "اما از خدا اعانت یافته، تا امروز باقی ماندم و خرد و بزرگ را اعلام می‌نمایم و حرفی نمی‌گویم، جز آن‌چه انبیاء و موسی گفتند که می‌بایست واقع شود... آیا به انبیاء ایمان آورده‌ای؟" (کتاب اعمال رسولان ۲۷ و ۲۲ : ۲۶).

استوار یا متناقض؟

ارزش و قابل اعتماد بودن شهادت يك فرد، نه تنها با مقدار و اندازه‌ي حقیقتي که در گفته‌هايش موجود است؛ آزموده مي‌شود، بلکه هم‌چنين عدم هرگونه نادرستي هم در اين سنجش، ملاک و معيار قرار مي‌گيرد. اين موضوع را مي‌توان با بيان يك حکايت کوتاه، روشن نمود:

در يك روز آفتابي، چهار پسر دبیرستانی نتوانستند در برابر وسوسه‌ي فرار از کلاس درس، مقاومت کنند. صبح روز بعد، آنان به آموزگارشان چنين توضیح دادند که کلاس درس را به‌خاطر خالي شدن باد چرخ خودروشان از دست دادند. آموزگار براي اين‌که خیال آنان را آسوده نماید، لبخندي زد و چنين گفت: "بسيار خوب، شما امتحان ديروز را از دست داديد."، اما سپس اضافه کرد که:

"بنشينيد و کاغذ و قلمتان را آماده کنيد. نخستين پرسش اين است: باد کدام چرخ خالي شده بود؟"^{۸۵}

پاسخ‌هاي متناقض و ناهماهنگ اين چهار پسر به آن پرسش، دروغ ایشان را آشکار کرد.

برخلاف شهادت دروغ چهار پسر مذکور، شهادت خدا؛ راست و درست است. آفريننده‌ي ما با استفاده از ده‌ها گواه و نويسنده در نسل‌هاي بي‌شمار، خويشتن و برنامه‌ي خود را با امانتي بي‌نقص و کامل، آشکار فرموده است.

در وسط تلاطم افيانوس مذاهب و فلسفه‌هاي متفاوت و متناقض بشر، خدا صخره‌اي جنبش‌ناپذير را براي ما مهيا و محافظت فرموده است تا روح‌هاي ما بتوانند بر آن، آرامي يابند.

اين صخره، کلام او است.

"و کلام انبياء را نیز محکم‌تر داريم که نيکو مي‌کنيد اگر در آن اهتمام کنيد، مثل چراغي درخشنده در مکان تاريک تا روز بشکافد و ستاره‌ي صبح در دل‌هاي شما طلوع کند. و اين را نخست بدانيد که هيچ نبوت کتاب از تفسير خود نبي نيست. زيرا که نبوت به اراده‌ي انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح‌القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند... لکن درمیان قوم، انبياي کذبہ نیز بودند، چنان‌که درمیان شما هم معلمان کذبہ خواهند بود که بدعت‌هاي مهلك را خفيه خواهند آورد و آن آقايي را که ایشان را خريد؛ انکار خواهند نمود و هلاکت سريع را بر خود خواهند کشيد؛ و بسياري فجور ایشان را متابعت خواهند نمود که به‌سبب ایشان طريق حق، مورد ملامت خواهد شد. و از راه طمع به سخنان جعلی شما را خريد و فروش خواهند کرد که عقوبت ایشان از مدت مدید، تأخير نمی‌کند و هلاکت ایشان خوابیده نيست." (رساله‌ي دوّم پطرس ۳ : ۲ تا ۱۹ : ۱).

پيامبران دروغين

کلام خدا به ما هشدار مي‌دهد که مواظب پيامبران دور غيبي که "به سخنان باطل و گمراه‌کننده، مي‌فريبنند"، باشيم. کتاب مقدّس، داستان‌هاي زيادي از کسانی که ادّعا مي‌کرده‌اند که انبياي حقيقي خدا هستند، نقل مي‌فرمايد. اگرچه بسياري به اين اشخاص سوءاستفاده‌گر، ايمان آورده و آن‌ها را متابعت کرده‌اند، با اين حال، پيغمبي که چنين اشخاصي مدّعي آن بوده‌اند؛ از "روح کاذب"، الهام مي‌گرفته‌اند. (کتاب دوّم پادشاهان ۲۲ : ۲۲).^{۸۶}

کتاب مقدّس، دوره‌اي از تاريخ اسرائيل را شرح مي‌دهد که در آن، ۸۵۰ نبي دروغين؛ و تنها يك پيامبر راستين و حقيقي، يعني الياس وجود داشته‌اند. درحالي‌که هفت‌هزار نفر از قوم اسرائيل، به خدای حقيقي وفادار مانده بودند؛ ميليون‌ها نفر ديگر از اين قوم، تصميم گرفتند که از انبياي دروغين پيروي کنند.^{۸۷} اين يك الگوي تاريخي براي همهي زمان‌ها است.

عيسي فرمود:

"از در تنگ داخل شويد. زيرا فراخ است آن در و وسيع است آن طريقي که مؤدّي به هلاکت است و آناني که بدان داخل مي‌شوند، بسيارند. زيرا تنگ است آن در و دشوار است آن طريقي که مؤدّي به حيات است و يابندگان آن کمند." «اما از انبياي کذبہ احتراز کنيد، که به لباس ميش‌ها نزد شما مي‌آيند ولي در باطن، گرگان درنده مي‌باشند. ایشان را از ميوه‌هاي ایشان خواهيد شناخت. آيا انگور را از خار و انجیر را از خس مي‌چينند؟ هم‌چنين هر درخت نيکو، ميوه‌ي نيکو مي‌آورد و درخت بد، ميوه‌ي بد مي‌آورد." (انجيل متّي ۱۷ تا ۱۳ : ۷).

در طول قرن‌ها، انبیای کذب‌بی‌شماری، آمده و رفته‌اند. برخی از این دروغ‌گویان، صدها یا هزاران نفر را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند، در حالی که بعضی دیگر از این پیامبران دروغین، باعث گمراهی میلیون‌ها و شاید میلیارد‌ها انسان و هدایت روح‌های ایشان "به سوی هلاکت"، شده‌اند.

مثال اول: "مسیحایی" مدفون

ابوعیسی پارسی، فردی بود که در سده‌ی هفتم میلادی می‌زیست. پیروان او اعتقاد داشتند که او مسیحایی برگزیده‌ی خدا است، زیرا او وعده داده بود که ایشان را به پیروزی، رهنمون سازد و اگرچه فردی بی‌سواد بود، با این حال از قرار معلوم؛ کتاب‌هایی نیز نوشت. ابوعیسی، به پیروانش تعلیم می‌داد که هفت‌بار در روز دعا و نیایش کنند؛ با او در جنگ شرکت کنند و به آن‌ها وعده‌ی محافظت الاهی را می‌داد. اما پس از این‌که وی در جنگ، جان باخت و دفن شد و نتوانست که به دنیای زندگان بازگردد، پیروانش مجبور شدند اذعان نمایند که او مسیحایی موعود، نبوده است. تاریخ، سخن از ده‌ها نفر می‌کند که بعد از دوران مسیح، زندگی می‌کردند و خود مدعی بودند که مسیحایی موعود هستند.^{۸۸}

خیلی پیش‌تر از دوران ابوعیسی پارسی، عیسی به شنوندگانش هشدار داد:

"و بسا انبیاء کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند... زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده، علامت و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز اینک شما را پیش خبر دادم." (انجیل متی ۲۵ و ۲۵، ۱۱: ۲۴).

مثال دوم: "پیامبری" که خودکشی کرد

فردی به نام جیم جونز، فرقه‌ای را به نام معبد مردم، بنیاد نهاد. در سال‌های نخست ۱۹۷۰، او یک واعظ مشهور در شهر سان‌فرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا، آمریکا به‌شمار می‌رفت. جیم جونز، به‌خاطر توانایی بسیج هزاران نفر برای شرکت در سیاست‌ها و برنامه‌های کاری کمک به فقرا، شهرتی کسب کرده بود. او خود را یک "پیامبر" نامید و مدعی شد که قدرت شفای بیماران سرطانی و زنده کردن مردگان را دارد. بالاخره او توانست بیش از هزار نفر از پیروانش را متقاعد سازد که به همراه وی به منطقه‌ای به نام "جونزتاون"، واقع در کشور گویان در آمریکای جنوبی بروند. در این اجتماع جدید، "جیم پیامبر"، به مریدانش وعده‌ی یک زندگی توأم با آرامش و شادی را داد. اما این یک دروغ بزرگ بود. جیم جونز، چیزی بیش از یک گرگ درنده در لباس گوسفند نبود. بنا به گزارش نشریه‌ی سان‌فرانسیسکو کرونیکل: "در ۱۸ نوامبر [۱۹۷۸]، جیم جونز به گله‌اش دستور داد تا با خوردن سیانور، خودکشی کنند. کسانی که از این دستور سرپیچی کردند، به‌زور وادار به خوردن سم شدند. کودکان به‌وسیله‌ی تزریق سم، کشته شدند. و در نهایت، ۹۱۴ جسد در جونزتاون پیدا شد که جیم جونز هم در بین کشته‌شدگان بود."^{۸۹}

مثال سوم: "کتاب مقدس" تأیید نشده

جوزف اسمیت، در سال ۱۸۰۵ در آمریکای شمالی به دنیا آمد. جوزف جوان که در تنگدستی و خرافات و پندارهای واهی، بار آمده بود، اعلام کرد که او پیامبر خدا است و خدا در سلسله‌ای از رویاها و از طریق فرشته‌ای نورانی به نام مورونی؛ با او سخن گفته است. او چنین نوشت: "من به قدرتی پی بردم که کاملاً بر تمام وجود من غلبه کرد، و چنین تأثیر شگفت‌آوری، زبان مرا بند آورد؛ به‌طوری‌که یارای حرف زدن نداشتم. ظلمتی غلیظ، مرا احاطه کرد؛ و لحظه‌ای چنین به‌منظرم رسید که محکوم به زوال ناگهانی شده‌ام." بعدها، اسمیت می‌گوید که چگونه "هاله‌ای از نور"، دور سر وی پدیدار شده که "بالا‌تر از درخشش خورشید بوده و به‌تدریج آن‌قدر پایین آمده تا این‌که سراسر وجود وی را فرا گرفته است."^{۹۰}

جوزف اسمیت، ادعا می‌کرد که خدا به او کتاب مقدسی تازه _ کتاب مورمون _ را وحی کرده است. او به پیروان خود می‌گفت که کتاب مقدس، از جانب خدا آمده است، لیکن کتاب تازه‌ی وی، آخرین مکاشفه‌ی خدا است. جوزف اسمیت به مردم می‌گفت که دعا کنند، روزه بگیرند، صدقات بدهند، اعمال نیکو انجام دهند و او را به‌عنوان

یک پیامبر بپذیرند. در عین حال، خود او از شیوهی زندگی غیر اخلاقی و تن آسایي تبعیت می کرد و آن را مجاز می شمرد.

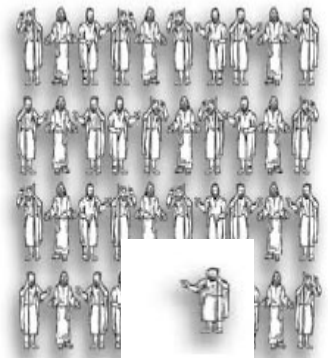
اگرچه "مکاشفات" جوزف اسمیت، توسط هیچ گواه و شاهدهی، تأیید نشده بود، (گواین که خود او ادعا می کرد که سه نفر شاهد دارد) و علیرغم این حقیقت که کتاب او با کتاب مقدس، تاریخ و باستان شناسی؛^۱ تناقض و مغایرت دارد، امروزه میلیون ها نفر، پیرو و مرید مذهب مورمون هستند. کلیسای مرقه و پرزرق و برق مورمون، مبلغین خود را به سراسر جهان می فرستد و هر روزه، صدها نفر، به آیین مورمونی (که هم چنین خود را مقدسین روزهای آخر نیز می نامند) می پیوندند. بیش تر مورمون ها، انسان های خوبی هستند، اما اگر شما پیغام "جوزف اسمیت نبی" را با آنچه که پیامبران کتاب مقدس اعلان داشته و نوشته اند، مقایسه کنید؛ دو پیام کاملاً متفاوت و مختلف را خواهید دریافت.

بنای سر نوشت جاودانی بر پیغام متناقض و متضاد یک پیغمبر خود خوانده و هواداری از او، جاهلانترین عملی است که یک فرد می تواند انجام دهد.

پیام تأیید شده

در وانفسای این دنیای حیران و گیج کننده، در جایی که بسیاری "حقیقت خدا را با دروغ، عوض می کنند" (رساله ی پولس به رومیان ۲۵ : ۱)، خدای حقیقی و زنده، به روشنی و وضوح؛ حقیقت خویش را از صداهای مخالف انسان های بی شمار، متمایز فرموده است. این موضوع، هنگامی که به سفر خود در کتاب مقدس؛ ادامه می دهیم، روشن و آشکار می گردد.

یکی از راه های که خدا پیامش را به واسطه ی آن تأیید فرموده است، آشکار کردن تدریجی و روبه جلوی آن با هماهنگی و انسجامی کامل به پیامبران متعددی در نسل های بسیار است. تنها آن نویسنده که در وراء و خارج از زمان وجود دارد، می توانسته که چنین مکاشفه ای را الهام فرماید. چهل نفر پیام آور در مدت زمان بیش از ۱۵ قرن، پیام منسجم و هماهنگ و تأیید شده ی خدا را در کتاب مقدس او ثبت نمودند. اما پیام آوران تنها و ناهماهنگ با دیگران که در گذر زمان، ظهور کرده اند؛ پیامی متضاد و ناسازگار و تأیید نشده با خود آورده اند.



در چند فصل پیشین، با دلایل فراوانی مواجه شدیم که نشان می دهند که کتاب مقدس؛ کلام خدا است. اما هر چند که این شواهد و سایر شهود، قانع کننده هستند؛ باشکوه ترین و پر جذب ترین مدرک پیام خدا اما، تنها در شنیدن، درک و پذیرش و ایمان به آن یافت می شود. ماجرای بارز و آشکار کلام خدا، شخصیتی را آشکار می سازد که از قوه ی تصوّر ما، بی نهایت بالاتر و برتر است. این امر، طبیعت و ذات متعادل و بی نقص و باشکوه آفریننده ی ما را به نمایش می گذارد. کلام خدا، انسان ها را از ترس مرگ، رهایی می بخشد و اطمینان زندگی ابدی و جاودانه را برای ایشان فراهم می آورد. کتاب مقدس، سیرت و کردار انسان ها را دگرگون می سازد. کلام خدا، آدمیان را به سوی خدای واحد حقیقی، رهنمون می فرماید.

هیچ شریر یا انسانی نمی تواند با چنین پیامی برابری کرده و در مقابل آن، عرض اندام کند. اما از این گفته ی من، برداشت نادرست نکنید.

"همه چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکو است، متمسک باشید." (رساله ی اول پولس به تسالونیکیان ۲۱ :

(۵).

۷

اساس و بنیان

"مرد دانا خانه ی خود را بر سنگ بنا کرد"

(انجیل متی ۲۴: ۷)

عیسی در موضعی بالای کوه، سخنان خویش را با این کلمات؛ به پایان رسانید:
 "پس هر که این سخنان مرا بشنود و آن‌ها را به جا آورد، او را به مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه‌ی خود را بر سنگ بنا کرد. و باران باریده، سیلاب‌ها روان گردید و بادهای وزیده، بدان خانه زور آور شد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود. و هر که این سخنان مرا شنیده، به آن‌ها عمل نکرد، به مردی نادان مانند که خانه‌ی خود را بر ریگ بنا نهاد. و باران باریده، سیلاب‌ها جاری شد و بادهای وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود." (انجیل متی ۲۷ تا ۲۴: ۷).

تفاوت میان آن خانه که در برابر توفان، ایستادگی کرد و خانه‌ای که ویران شد، چه بود؟ تفاوت آن خانه‌ها در اساس و بنیان آن‌ها بود.

مرد دانا، خانه‌ی خود را بر روی صخره‌ای محکم بنا نهاد و آن مرد نادان، خانه‌اش را بر روی شن‌های لغزنده ساخت.

در کلام مقدس خدا، او بنیان صخره‌ای استواری را برای پیامش که می‌خواهد هر کس آن را درک کرده و بپذیرد؛ قرار داده است. این بنیان و اساس، همانا تورات (که همچنین به قانون موسی، اسفار خمسه و یا پنج کتاب نخست عهد عتیق نیز معروف هستند)؛ می‌باشد.

کتاب آغازها

تورات موسی، در بردارنده‌ی پنج کتاب اول کلام مقدس خدا است. نخستین این کتاب‌ها، **پیدایش**، نام دارد که به معنای مبدأ و سرآغاز نیز هست. کتاب پیدایش، آن کتاب آغازین است که خدا، مبدأ و پیدایش زمین، حیات، انسان، ازدواج، خانواده‌ها، جوامع، اقوام و ملل و زبان‌ها و گویش‌ها را بیان کرده و می‌شناساند. کتاب پیدایش، پاسخ‌هایی برای بزرگ‌ترین معماهای زندگی؛ ارائه می‌نماید. خدا شبیه چیست؟ آدمی از کجا آمده است؟ چرا ما این‌جا هستیم؟ سرچشمه‌ی پلیدی و شر چیست؟ چرا انسان‌ها زجر می‌کشند؟ چگونه انسان‌های قاصر و خطاکار می‌توانند توسط خدای کامل و بی‌نقص، پذیرفته شوند؟ در حالی‌که پاسخ‌ها به تمام این پرسش‌های مهم و صدها سؤال دیگر، بعدها در کلام مقدس خدا به تفصیل، شرح داده شده‌اند، باین‌حال، در کتاب پیدایش است که آفریننده، پایه‌ها و شالوده‌ی پاسخ‌هایش را بنا نهاده است. نخستین کتاب موجود در کتاب مقدس، بنیان تمام کتاب‌هایی است که در پی آن نوشته و گردآوری شده‌اند.

داستان خدا

کتاب مقدس، در بردارنده‌ی صدها داستان است که در طول هزاران سال، رخ داده‌اند. این داستان‌ها، باهم يك داستان _ بهترین حکایتی را که تاکنون گفته شده است،- شکل می‌دهند و خداوند در این داستان يك پیام اصلي که بهترین خبری که تا به حال اعلان شده است، گنجانیده است.

حکایت پرشور و فوق‌العاده‌ی خدا، نقاط اوج بسیاری دارد. همچنان‌که به راه خود در کلام مقدس خدا ادامه می‌دهیم، یکی از این قلّه‌های متعالی داستان خدا، مواجهه با وقایع ثبت شده در انجیل خواهد بود. یکی دیگر از نقاط اوج حیرت‌آور این داستان که در کتاب مقدس، ناگهان بر ما پدیدار می‌گردد، کتاب پایانی کتاب مقدس که عنوان مکاشفه را بر خود دارد و به مفهوم "برده برداشتن و آشکار ساختن"، نیز هست؛ خواهد بود. علیرغم این حقیقت که خدا برنامه‌اش را آشکار فرموده است، نقشه‌ی وی برای بشر، برای بسیاری همچنان يك معمّا باقی می‌ماند.

اولویت به ترتیب اهمیت

کتاب پیدایش، پنجاه فصل [باب] از ۱۱۸۹ فصل [باب] کتاب مقدس را به خود؛ اختصاص داده است. خواندن بی‌وقفه‌ی کل کتاب مقدس، در حدود سه شبانه‌روز، به طول می‌انجامد.^{۹۲}

در سفری که پیش رو داریم، در حالی‌که باید از بیش‌تر داستان‌های مندرج در کلام مقدس خدا چشم‌پوشیم و از کنارشان رد شویم، باین وجود، قصد داریم تا دیداری با بسیاری از داستان‌های کهن و کلیدی که "شمای کلی" برنامه‌ی شگفت‌انگیز خدا را برای نسل بشر، روشن می‌سازند، داشته باشیم. یکی از بخش‌های برجسته‌ی فرمان، گذران اوقاتی در چهار فصل نخست کتاب مقدس است، چرا که این صفحات آغازین، قفل حقایق عظیمی را که در هر جای دیگر کلام خدا یافت می‌شوند، می‌گشایند.

اهمیت فصل‌های اولیه‌ی کتاب مقدس بر کسی پوشیده نیست و نمی‌توان از آن‌ها صرف‌نظر کرد.

شما به من بگوئید. اگر بخواهید قصه‌ای را برای کودکی تعریف نمایید، آن را چگونه شروع می‌کنید؟ آیا از وسط آن آغاز می‌کنید، و سپس دو یا سه خط را می‌خوانید و تعریف می‌کنید و به آخر قصه می‌روید؟ خیر، حتماً داستان را از ابتدای آن؛ شروع می‌کنید. اما وقتی که نوبت به کلام مقدس خدا می‌رسد، بسیاری از خوانندگان؛ سرسری از آن می‌گذرند و از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر می‌پرند.

اگر داستان خدا برای افرادی بصورت معما باقی مانده آیا به این خاطر نبوده است که ایشان نخستین صفحات کتاب خدا را ندیده گرفته‌اند؟ آیا جای تعجب دارد که بسیاری با احمد موافق باشند که درباره‌ی پیام کتاب مقدس، چنین نوشته است: "این موضوع برای من بی‌معنا است." (متن نامه‌ی الکترونیک احمد را می‌توانید در فصل ۱، بیابید).

اگر شما با آغاز داستان خدا آشنا نیستید، زمان‌های دشواری برای درک و پیشرفت بقیه‌ی کلام خدا؛ پیش رو خواهید داشت. وقتی که نخستین فصل‌ها را درک کردید، آن وقت بقیه‌ی این کتاب، برای شما دارای مفاهیم شگفت‌انگیزی خواهد شد.^{۹۳}

خزانه

يك دانه‌ی گندم را در نظر آورید. شاید این دانه، بزرگ به نظر نرسد، لیکن در همین دانه‌ی به‌ظاهر ساده و کوچک؛ رمزینه‌ها و قدرت خفته لازم برای تولید گیاهی بالغ که خوشه‌ی گندمی را در خود دارد، پنهان است. کلام مقدس خدا، روند این امر را چنین شرح می‌دهد:

"زیرا که زمین به ذات خود ثمر می‌آورد، اول علف، بعد خوشه، پس از آن؛ دانه‌ی کامل در خوشه." (انجیل مرقس ۲۸ : ۴).

برنامه‌ی خدا این نیست که غلات، میوه‌ها و سبزی‌ها، فوراً بارور گردند، همچنین او قصد نفرموده تا داستان و پیامش به‌یک‌باره آشکار گردد. درست همان‌طور که خدا اراده فرموده تا به‌وسیله‌ی گیاهانی که به‌تدریج رشد

می‌کنند، برای بدن انسان؛ خوراک تهیه فرماید، به‌همان ترتیب، او خواسته تا خوراک روحانی برای روح بشر را به‌وسیله‌ی حقیقتی که به‌تدریج آشکار می‌گردد، تدارک ببیند.
 "زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون؛ این‌جا اندکی و آن‌جا اندکی خواهد بود." (کتاب اشعیا ۱۰ : ۲۸).

کتاب پیدایش، همانند قطعه زمینی حاصل‌خیز است که خدا ماهرانه و به زیبایی "بذرهای" حقیقت خویش را کاشته است. از این حقائق، پیام او سربرمی‌آورند و در بقیه‌ی کتاب‌های کلام مقدّسش به بلوغ و کمال می‌رسند و حیات و تازگی را برای دنیا به ارمغان می‌آورند.

نطفه

به برکت وجود فن‌آوری نوین، چیزهایی که زمانی در هاله‌ای از ابهام و اسرار؛ پنهان بودند، اینک هویدا و پدیدار گشته‌اند. برای مثال، آیا شما هرگز یک تصویر روشن و واضح از نطفه‌ی انسانی در حال رشد را دیده‌اید؟ بسیار خارق‌العاده و زیبا است! در ظرف هشت هفته، یک تخمک بارور شده در رحم مادر، به جنینی به‌اندازه‌ی یک بادام‌زمینی می‌رسد که دارای چشم، گوش، بینی، دهان، بازو، دست، ران و پا است. این جنین، حتی دارای اثر انگشت است. جنین اگرچه کاملاً شکل نگرفته است، اما دارای تمام اندام‌ها می‌باشد.

به‌همین ترتیب، ما امروزه می‌دانیم که هر حقیقت اساسی که به‌وسیله‌ی آفریننده‌ی ما دربارہ‌ی خود و نقشه‌اش برای نسل بشر، آشکار گشته است؛ به‌صورت یک نطفه‌ی کوچک در کتاب پیدایش یافت می‌گردد. اما در بقیه‌ی کلام مقدّس خدا است که "سرّ خدا" (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۷ : ۱۰)، به بلوغ و کمال می‌رسد. تا امروز، شخصیت و هدف خدا برای بسیاری؛ گرچه لازم نبوده، اما همچنان معما باقی مانده است؛ چرا که: "آن سرّی که از دهرها و قرن‌ها مخفی داشته شده بود، لیکن الحال به مقدّسان او مکشوف گردید." (رساله‌ی پولس به کولسیان ۲۶ : ۱).

خدا شما را دعوت می‌فرماید تا اسرار او را درک نمایید، لیکن شما باید بخوانید که آن‌ها را بفهمید.

اجزاء و قطعات

آیا تا‌به‌حال تلاش کرده‌اید که یک جورچین (پازل)، را سرهم کنید؟

روش جور شدن و کنار هم چیده شدن برخی از قطعات، مشخص و روشن است، ولی بعضی از آن‌ها هم خیلی واضح و مشخص نیستند. برای کنار هم چیدن قطعات، صبر و پشتکار لازم است. به‌همین ترتیب، تنها با گذران وقت در تعمق در کلام خدا است که ابهامات و سردرگمی‌ها ناپدید شده و برنامه‌ی هماهنگ و به‌هم پیوسته‌ی خدا سربرمی‌آورد.

در حال حاضر، من با یک روزنامه‌نگار در کشور لبنان که برای من منبع الهام بوده است، نامه‌نگاری می‌کنم. اگرچه هنوز یک‌دیگر را ملاقات نکرده‌ایم، اما به دوستان خوبی برای هم تبدیل شده‌ایم. چند ماه پیش، او برای من چنین نوشت:

من باور ندارم که ممکن باشد که به یک نتیجه‌گیری مدلل و متقن [درخصوص] حقیقت غایی، رسید.

من او را تشویق کردم که تمام باورهای انتزاعی و پیش‌داوری‌ها را به‌کناری نهاده و خودش، کتاب مقدّس را بخواند و اجازه دهد که کتاب مقدّس دربارہ‌ی خودش با او سخن بگوید. او این کار را انجام داد. ماه گذشته، او این یادداشت را برای من فرستاد:

من عهدجدید را به زبان عربی مطالعه کردم و تمایل دارم که خواندن عهدعتیق را هم آغاز کنم. پیش‌تر، من **تنها اجزاء و قطعات را می‌خواندم**. اکنون، بسیاری از پرسش‌هایی را که می‌پرسیدم، در جلوی چشمانم، پاسخ آن‌ها را می‌یابم... من از این خواندن، چه به‌دست آورده‌ام؟ احترامی عمیق‌تر [نسبت به پیام کتاب مقدّس]، نگرش به این کتاب در مقام نیرویی برای دگرگون کردن زندگی افراد، تأثیری واقعی در وی که فقط یک دسته وظایف ثابت و راکد بدون این‌که حقیقتاً او را تبدیل و متحول سازد، نیست... من دریافته‌ام که شاید راهی برای حصول اطمینان از آنچه که ما در دست داریم، وجود داشته باشد.

سپس درست هفته‌ی پیش، دوست روزنامه‌نگارم برایم چنین نوشت:
 من گامی را برداشته‌ام که باید مدت‌ها پیش برمی‌داشتم. من فهمیده‌ام که گفتن این‌که: "من کتاب مقدس را خوانده‌ام"، بسنده نمی‌کند. کتاب مقدس، کتابی است که باید آن را بی‌وقفه مطالعه نمود. شگفت‌انگیز است که بسیاری از پرسش‌ها در سایه‌ی این کتاب، ناپدید گشته‌اند.
 برای این مرد، پیام خدا شروع به سربرآوردن نموده است.
 سفر پیش‌رونده‌ی ما در کلام مقدس خدا، مهم‌ترین قطعات معنای بزرگ تاریخ را در کنار هم خواهد چید. داستان و پیام شگفت‌انگیز خدا روشن خواهند گشت. بعدها، هنگامی که خودتان کلام مقدس خدا را "بی‌وقفه بخوانید"، متوجه خواهید شد که سایر "اجزاء و قطعات"، در کجا قرار خواهند گرفت.

نامه‌های عاشقانه

داستانی از یک سرباز که به دختر جوانی عشق می‌ورزید، نقل شده است. درحالی‌که احساسات و علاقه‌ی آن سرباز به آن دختر، بسیار عمیق بود، چگونگی احساس آن دختر اما، نسبت به وی؛ نامشخص و مبهم بود. در موعد مقرر، آن سرباز به سرزمین دوردستی فرستاده شد. او با وفاداری تمام، مرتباً برای معشوقه‌اش نامه می‌نوشت، هرچند که آن دختر هرگز برای او نامه‌ای نفرستاد.
 بالاخره، روز پایان خدمت برای آن سرباز جوان فرا رسید. در هنگام بازگشت، نخستین توقف او برای دیدن محبوبش بود. آن سرباز جوان، دختر را در خانه‌اش ملاقات کرد. درحالی‌که آن دختر از دیدن دوباره‌ی آن جوان عاشق، تظاهر به خوش‌حالی می‌کرد، در گوشه‌ای از اتاق وی یک جعبه که پر از گردوغبار بود، چهره‌ی حقیقی قلب آن دختر را افشاء می‌کرد.
 آن جعبه، پر از نامه‌های ناگشوده‌ی آن پسر بود.

از آسمان به زمین

کلام مقدس خدا، همچون دسته‌ای از نامه‌هایی از جانب خدا به شما است. آفریننده و مالک آسمان و زمین، خویشتان را به شما معرفی می‌فرماید، عشق خود را بیان می‌دارد و به شما می‌گوید که چگونه می‌توانید با او در جلال و شادی خانگی جاودانی او زیست نمایید.
 این بخشی از "یک نامه" است که او در حدود ۲۷۰۰ سال پیش به زمین فرستاد:
 " ای جمیع تشنگان، نزد آب‌ها بیایید، و همه‌ی شما که نقره ندارید، بیاید بخرید و بخورید. بیایید و شراب و شیر را بی‌نقره و بی‌قیمت بخرید. چرا نقره را برای آنچه نان نیست و مشقت خویش را برای آنچه سیر نمی‌کند صرف می‌کنید. گوش داده، از من بشنوید و چیزهای نیکو را بخورید تا جان شما از فریبی متلذذ شود. گوش خود را فراداشته، نزد من بیایید و تا جان شما زنده گردد، بشنوید و من با شما عهد جاودانی یعنی رحمت‌های امین داود را خواهم بست... خداوند را مادامی که یافت می‌شود بطلبید و مادامی که نزدیک است او را بخوانید... زیرا چنان‌که آسمان از زمین بلندتر است همچنان طریق‌های من از طریق‌های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می‌باشد." (کتاب اشعیا ۹ و ۶ و ۳ تا ۱ : ۵۵).

عشق، آفریننده‌ی شما.

آیا شما نامه‌های عاشقانه‌ی خدا را گشوده‌اید؟ آیا آن‌ها را خوانده‌اید؟ آیا به آن‌ها پاسخ داده‌اید؟
 بیایید سفر خود را آغاز کنیم.

بخش دوم: سفر

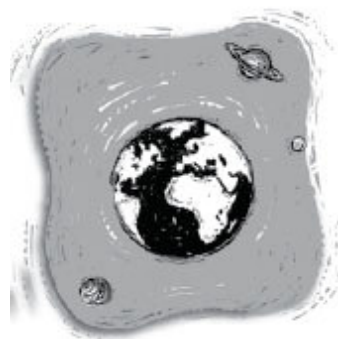
کشف معما

- 
- | | |
|------------------------|------------------------------|
| ۱۸. نقشه‌ی جاودانی خدا | ۸. خدا به چه شباهت دارد |
| ۱۹. شریعت قربانی | ۹. کسی مانند او نیست |
| ۲۰. قربانی سرنوشت‌ساز | ۱۰. خلقت خاص |
| ۲۱. خون بیش‌تر | ۱۱. ورود شیطان |
| ۲۲. بره | ۱۲. شریعت گناه و مرگ |
| ۲۳. تحقق کلام خدا | ۱۳. رحمت و عدالت |
| ۲۴. پرداخت کامل | ۱۴. لعنت |
| ۲۵. زوال مرگ | ۱۵. مشکل مضاعف |
| ۲۶. مذهبی و دور از خدا | ۱۶. ذریت زن |
| | ۱۷. او چه کسی می‌تواند باشد؟ |

۸

خدا به چه شباهت دارد

سفر آنجا آغاز می‌گردد که کتاب خدا _ با یکی از برترین اعلانات تمام دوران‌ها شروع می‌شود:
"در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید." (کتاب پیدایش ۱ : ۱).



هیچ تلاشی برای اثبات وجود خدا صورت نگرفته است. این موضوع، بدیهی و بی‌نیاز از اثبات است.

اگر شما در ساحلی ماسه‌ای قدم بزنید و به چند ردپای تازه در ماسه‌ها برخوردید، خودبخود و از روی غریزه به این نتیجه‌گیری خواهید رسید که تنها نیستید. شما می‌دانید که آن جایی پاها به‌خودی خود، پدید نیامده‌اند.

می‌دانید که باد و آب، آن‌ها را شکل نداده‌اند. این ردپاها، در اثر رفتن یک نفر بر روی ماسه‌ها به‌جا مانده‌اند. شما این‌را می‌دانید.

اما بسیاری از انسان‌ها نمی‌دانند که آن ماسه‌ها که ردپایی بر آن به‌جا مانده است و انسانی که موجد آن ردپاها است؛ خود نیز به‌وسیله‌ی فردی به‌وجود آمده‌اند. در تلاش برای توضیح و شرح آفرینش، سوا و جدایی از آفریننده، انسان به فرضیه‌های گسترده‌ای رسیده است؛ برخی رشته‌ای از علّت‌ها را که در میلیاردها سال گسترش دارند به تصور میکشند. اما هنگامی که به نقطه‌ای می‌رسند که نام آن‌را "سراغاز و ابتدا"، می‌گذارند؛ دیگر در پاسخ به پرسش اصلی مبني بر این‌که: چه چیزی علّت این است؟ چه کسی آن‌را آفریده است؟، در میمانند.

کلام مقدّس خدا، چنین می‌فرماید: **"چون‌که آن‌چه از خدا می‌توان شناخت، در ایشان ظاهر است زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است. زیرا که چیزهای نادیده‌ی او یعنی قوّت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم به‌وسیله‌ی کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد."** (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۰ و ۱۹ : ۱).

دلیل و منطق، امری عادی و طبیعی است. طرح، وجود یک طراح را ایجاب می‌کند.

درست همان‌طور که این موضوع برای چیزهایی همانند ردپا، اتومبیل و رایانه که به‌دست بشر ساخته و پرداخته شده‌اند، به‌همین ترتیب؛ برای ساختارهایی همانند پاها، یاخته‌ها و ستارگان آسمان نیز این امر، مصداق دارد. هرآنچه که با چشم غیر مسلح و یا با چشم میکروسکوپ و از طریق میکروسکوپ و یا تلسکوپ دیده می‌شوند، پیچیدگی کاهش‌ناپذیر و ساده‌نشدنی نظم ظریف حاکم بر گیتی، وجود یک آفریننده و نگهدارنده را برای آن‌ها ایجاب می‌نماید.

درست همان‌گونه که ردپا، نیازمند وجود فردی است که آن‌را به‌جا می‌گذارد، گیتی هم محتاج وجود یک آفریننده‌ی گیتی است.

"آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دست‌هایش خبر می‌دهد."
 (کتاب مزامیر داود ۱ : ۱۹).

بسیار خوب، پس این آفریننده‌ی گیتی، چه‌کسی است؟ چگونه ما احتمالاً می‌توانیم بفهمیم که او به چه چیزی شباهت دارد؟
ما می‌توانیم او را بشناسیم، زیرا او خویشتن را شناسانیده است.^{۹۴}

جاودانه

ممکن است که نویسنده‌ی نامه‌ی الکترونیکی را که با لحنی کنایه‌آمیز پرسیده بود: "خدا را چه‌کسی آفریده است؟ من که فراموش کرده‌ام"، به‌خاطر داشته باشید. پاسخ این است که خدا را هیچ‌کس نیافریده است. خدا ازلی و ابدی و جاودانی است. عبارت "در ابتدا خدا"، به ما می‌آموزد که آفریننده‌ی ما مانند هیچ‌کس و هیچ‌چیز نیست.

"قبل از آن‌که کوه‌ها به‌وجود آید و زمین و رُبع مسکون را بیافرینی. از ازل تا به ابد تو خدا هستی." (کتاب مزامیر داود ۲ : ۹۰). گذشته، حال و آینده، برای خدا هیچ به‌حساب می‌آیند. او آن "خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و می‌آید"، می‌باشد. (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۸ : ۴).

او لایتناهی و غیرقابل‌درک است. هیچ آفریده‌ای هرگز نخواهد توانست هرآنچه که برای شناخت خدا لازم است، بداند و بشناسد. "خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم و حکمت وی غیرمتناهی." (کتاب مزامیر داود ۵ : ۱۴۷).

او هرگز تغییر نمی‌کند. "تو همان هستی و سال‌های تو تمام نخواهد گردید." (کتاب مزامیر داود ۲۷ : ۱۰۲).

او "عالی و بلند است و ساکن در ابدیت می‌باشد و اسم او قدوس است." (کتاب اشعیا ۱۵ : ۵۷).

بزرگتر

خداوند بزرگتر از هر چیزی است که بتوان تصور کرد.

درست به‌همان ترتیبی که خدا برای اثبات وجود خویش، به‌دلیل آن‌که این موضوع، مسلم و بدیهی است؛ هیچ تقلایی نکرده است؛ به‌همین صورت، او هیچ کوششی برای توضیح موجودیت خود نیز نمی‌کند، چرا که ذهن‌های ما انسان‌ها گنجایش تعمق و درک آن‌چه را که در ویرای فضا، زمان و ماده است، ندارد. خدا از هر آنچه که ما بتوانیم تصورش را بکنیم، بزرگتر است.

به‌یاد می‌آورم زمانی که پسر کوچکی بودم، به آسمان نگاه می‌کردم و فکر می‌کردم که اگر می‌توانستم به‌اندازه‌ی کافی بالا و دور بروم، در نهایت خواهم توانست به سقف و پایان گیتی برسم. آن‌چه که من از فهم آن ناتوان بودم، فضایی بود که در خلاف جهت سقف و نهایت تصور من قرار داشت!

بعضی چیزها را تنها می‌توان با ایمان و باور آن‌چه که خدا آشکار فرموده است، درک نمود.

"به ایمان فهمیده‌ایم که عالم‌ها به کلمه‌ی خدا مرتب گردید، حتی آن‌که چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد... لیکن بدون ایمان، تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هرکه تقریب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد براین‌که او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد." (رساله‌ی به عبرانیان ۶ و ۳ : ۱۱).

دانش نوین امروز با این گفته توافق دارد که: "آن‌چه که دیده می‌شود، از چیزهایی که قابل دیدن بوده‌اند؛ ساخته شده است." امروزه ما می‌دانیم که هر چیزی موجود در جهان، از اتم‌های در چرخشی ساخته و تشکیل شده‌اند که خود آن‌ها از پروتون‌ها (ذرات دارای بار مثبت)، نوترون‌ها (ذرات دارای بار خنثی)، و الکترون‌ها (ذرات دارای بار منفی)؛ _ که همگی برای چشم غیرمسلح، نامرئی هستند، متشکل شده‌اند. بالین همه‌ا ما، حقایق وجود دارند که دانش‌مندان هرگز قادر به توضیح آن‌ها نخواهند بود. برخی از حقائق، را تنها می‌توان به‌واسطه‌ی

ایمان به آنچه که آفریدگار، آشکار فرموده است؛ درک کرد. دلیل این امر، واضح است: "زیرا خدا از انسان، بزرگتر است." (کتاب ایوب ۱۲ : ۳۳).

نامحدود

این خدای بزرگ، چه چیزهای دیگری را در مورد خویش، آشکار فرموده است؟
او قادر مطلق است.

"آه ای خداوند یهوه، اینک تو آسمان و زمین را به قوت عظیم و بازوی بلند خود آفریدی و چیزی برای تو مشکل نیست." (کتاب ارمیا ۱۷ : ۳۲). آفریننده، از مخلوقات خویش، برتر و نسبت به آنان فراباشنده است. او از هر آنچه که ما بتوانیم تصور کنیم، برتر و بالاتر است. او دانای مطلق است.

"تو نشستن و برخاستن مرا می‌دانی و فکرهای مرا از دور فهمیده‌ای. راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده‌ای و همه‌ی طریق‌های مرا دانسته‌ای." (کتاب مزامیر داود ۳ و ۲ : ۱۳۹). او همه‌چیز را از گذشته، حال و آینده؛ می‌داند.

او در همه‌جا حاضر است.

"از روح کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگریزم؟" (کتاب مزامیر داود ۷ : ۱۳۹). آفریدگار لایتنهایی ما قادر است در همان زمان که در کنار شما است، در کنار من هم حضور داشته باشد. در همان زمانی که او با فرشتگان در آسمان سخن می‌گوید، در همان هنگام می‌تواند با انسان‌ها در زمین نیز گفت‌وگو فرماید. محدودیت را در او راهی نیست.

روح

در این‌جا یکی دیگر از بخش‌های اطلاعاتی را که ما باید درباره‌ی خدای نامحدود بدانیم، ذکر می‌شود:
"خدا روح است." (انجیل یوحنا ۴ : ۴).

خدا روحی نادیدنی، لایتنهایی، و شخصی است که در آن واحد، در همه‌جا حضور دارد. اگرچه او به جسم و بدن نیازی ندارد، با این‌وجود می‌تواند خویشتن را در هر مکان، در هر زمان و به هر شخص که بخواهد؛ آشکار فرماید.

به‌علاوه، خدا می‌خواهد که توسط موجودات روحانی که برای هدف شناخت و پرستش خویش، آفریده است، شناخته و پرستیده شود.

"ساعتی می‌آید بلکه الآن است که در آن پرستندگان حقیقی، پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. خدا روح است و هر که او را پرستش کند؛ می‌باید به روح و راستی بپرستد." (انجیل یوحنا ۴ : ۲۳ و ۲۴).

پدر روح‌ها

یکی از عنوان‌های خدا، "پدر روح‌ها"؛ است. (رساله‌ی به عبرانیان ۹ : ۱۲).

پیش از آن‌که خدا زمین را خلق فرماید،^{۹۵} میلیون‌ها میلیون موجودات روحانی قدرت‌مند و متعالی به‌نام فرشتگان را خلق فرمود تا با او و در خانه‌ی آسمانی وی زندگی نمایند. فرشته به‌معنای پیام‌آور یا خدمت‌گذار، است. خدا که قصد داشت تا یک پادشاهی مملو از موجوداتی محبوب که بتواند جاودانگی را با آن‌ها سهیم گردد، داشته باشد؛ این روح‌ها را آفرید تا او را برای همیشه بشناسند، دوست داشته باشند، پرستش نمایند، اطاعت کنند، خدمت نمایند و از او لذت ببرند.

"دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور و هزاران هزار بود." (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۱۱ : ۵).

فرشتگان به منظور تولید مثل، آفریده نشدند، به همین علت است که خدا از همان ابتدا همان طوری که خواسته بود، ایشان را به تعداد بسیاری زیاد خلق فرمود. این فرشتگان از هیچ جنبه‌ای برابر با خدا نبودند، اما تشابهات مشخصی با آفریننده‌ی خود داشتند. خدا به ایشان درجه‌ی بالایی از هوش و توانایی فکری عطا فرمود. خدا همچنین به آن‌ها احساسات، اراده، و قابلیت گفت‌وگو با خود را افاضه فرمود. فرشتگان هم مانند خالق خویش، در چشم انسان نادیدنی هستند، مگر این‌که برای مأموریتی فرستاده شوند که در آن حال، خود را ظاهر و مرئی می‌سازند.^{۹۶} خدا در پادشاهی و ملکوت مخلوقات روحانی خویش، یگانه روح ناآفریده شده، لایتناهی، قادر مطلق، دانای مطلق و نامحدود است.

برتر از همه

"یک جسد هست و یک روح، چنان‌که نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛ یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه‌ی شما است." (رساله‌ی پولس به افسسیان ۴ تا ۴ : ۴).

اگرچه آن‌که "بالای همه است"، در زمان و مکان نمی‌گنجد؛ با این حال، یک مکان حقیقی در گیتی وجود دارد که او در آن جا ساکن است و حکم می‌راند. "خداوند تخت خود را بر آسمان‌ها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسط است." (کتاب مزامیر داود ۱۹ : ۱۰۳). سلیمان پادشاه، در هنگام اندیشه در بزرگی و نزدیک بودن خدا؛ این عبارات را در قالب نیایش به آفریدگار خویش، بیان کرد: "آیا خدا فی الحقیقه بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلک و فلک‌الافلاک، تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانه‌ای که من بنا کرده‌ام." (کتاب اول پادشاهان ۲۷ : ۸).

کتاب مقدس از سه آسمان مختلف، سخن می‌گوید. دوتای این آسمان‌ها در نظر انسان، قابل دیدن هستند و یکی دیگر از آن‌ها از چشم او پنهان است.

یکی از این آسمان‌ها، همان جو یا آسمان آبی است که در بالای سر ما قرار دارد. آسمان دیگر، فلک است که فضایی تاریک و سیاه است که سیارات و ستارگان را دربر گرفته است. و دیگری، فلک‌الافلاک است که فضایی درخشان و جایی است که خدا در آن ساکن می‌باشد. خانه‌ی آسمانی آفریدگار ما همچنین بلندترین آسمان، آسمان سوم، خانه‌ی پدر، بهشت محل سکونت وی، و سماء نیز نامیده شده است.^{۹۷}

"از آسمان، خداوند نظر افکند و جمیع بنی‌آدم را نگرست. از مکان سکونت خویش نظر می‌افکند، بر جمیع ساکنان جهان. او که دل‌های ایشان را جمیعاً سرشته است و اعمال ایشان را درک نموده است." (کتاب مزامیر داود ۱۵ تا ۱۳ : ۳۳).

خدا یکی است

نخستین آیه‌ی کتاب مقدس، تأکید و تصریح می‌کند که تنها یک خدا وجود دارد:
"در ابتدا خدا..."

متون مقدس عهدعتیق و عهدجدید، بیان می‌دارند: "یهوه خدای ما، یهوه واحد است." (کتاب تثنیه ۴ : ۶). "واحد است خدا." (رساله‌ی پولس به رومیان ۳۰ : ۳). خدا واحد است.

خدا هیچ رقیبی ندارد. او بی‌همتا است.

در مفاهیم الاهیاتی، این موضوع به نام یکتاباوری (Monotheism)، یا اعتقاد به وحدانیت خدا معروف است. یکتاباوری، در تقابل و تضاد مطلق با چندخدا باوری (Polytheism)، (یا اعتقاد به خدایان بی‌شمار و فراوان)؛ و همچنین وحدت وجود (Pantheism)، (یا اعتقاد به همسانی و تشابه خدا با گیتی و طبیعت)، قرار می‌گیرد. باورهای چندخدا باوری و وحدت وجود، تمایز موجود بین آفریدگار و مخلوقاتش را مخدوش و مبهم می‌کنند. در نتیجه، آنان این موضوع را که خدا شخصیتی با منش‌های ویژه‌ی شخصیتی است.

پیچیده

"در ابتدا خدا"، يك حقيقت جاوداني است، ليكن اين يك حقيقت ساده نيست. خدای لایتناهی، ساده و بسیط نیست. او پیچیده و عمیق است. یگانگی او يك وحدانیت چندبُعدی است. واژه‌ی عبری مورد استفاده برای "خدا"، اسم جمع الوهیم است. دستور زبان عبری، شکل‌های مفرد (يك)، دوتایی (تنها دو) و جمع (سه یا بیش‌تر) را برای اسم‌ها قائل است. الوهیم از منظر دستور زبان، جمع، محسوب می‌شود، اما معنای مفرد دارد. خدای واحد حقیقی، در توانایی‌ها و قابلیت‌های خویش، پیچیده و نامحدود است. سه جمله‌ی نخستین در کلام مقدس خدا، اعلان می‌دارند که:

"در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لُجَه و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت. و خدا گفت: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد." (کتاب پیدایش ۳ تا ۱ : ۱).

به‌این ترتیب، آغازین جملات کلام مقدس خدا به ما می‌گویند که چگونه خدا کار خلقت را جامه‌ی عمل می‌پوشاند. او این کار را با روح خود و کلام خود، به انجام می‌رساند. نخست، روح خدا به زمین فرستاده می‌شود تا فرمان را خدا را به اجراء درآورد. همانند يك کبوتر که بر بالای لانه‌ی خود، پرواز می‌کند، همان‌طور هم "روح خدا دنیای تازه‌تولد یافته را فرو گرفت." واژه‌ی عبری برای "روح"، کلمه‌ی "رُواح" (Ruach)، است که اشاره به روح، نَفَس یا نیرو دارد. این "روح خدا"، همان حضور نیروبخش خود خدا است. به‌این خاطر، کلام مقدس خدا می‌فرماید که: "چون روح خود را می‌فرستی، آفریده می‌شوند." (کتاب مزامیر داود ۳۰ : ۱۰۴).

سپس خدا گفت. در فصل اول کتاب پیدایش، ده‌بار گفته شده است که: "خدا گفت...". هنگامی که خدا سخن گفت، هر آنچه که فرموده بود، انجام شد.

"به کلام خداوند، آسمان‌ها ساخته شد و کلّ جنود [لشگرهای] آن‌ها به نَفْخِی [نَفَس] دهان او." (کتاب مزامیر داود ۶ : ۳۳).

خدا جهان را با کلام و روح خویش آفرید.

گفتگو گر

این حقیقت که خدا همه‌چیز را با گفتن، آفرید، درباره‌ی خدا چیزی را به ما می‌آموزد: او سخن می‌گوید. پیش از آن که خلقتی باشد، سخنی و کلامی بود. بعدها کلام خدا، اعلان می‌دارد:

"در ابتدا کلمه بود و کلمه با خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا با خدا بود." (انجیل یوحنا ۲ و ۱ : ۱).

واژه‌ی "کلمه"، از عبارت یونانی *Logos*، (لوگوس)؛ گرفته شده است که به معنای بیان اندیشه‌ها، است.^{۹۸} در کلام مقدس خدا، *Logos*، (لوگوس) یکی از القاب شخصی خدا است. همه‌چیز به وسیله‌ی کلمه، آفریده شد. خدا می‌توانست تنها درباره‌ی به وجود آمدن جهان، فکر کند و بی‌درنگ، همه‌چیز به وجود آمده و شروع به فعالیت کنند. لیکن این آن کاری نبود که خدا انجام داد. او افکارش را به زبان آورد. او سخن گفت.

"کلمه" سخن گفت و دنیا را در شش روز متوالی و منظم، به وجود آورد.

آیا خدا به آن شش روز برای انجام کار آفرینش، نیاز داشت؟ خیر، قادر مطلق در زمان محدود نیست. اما با آفرینش دنیای ما به این شیوه، خدا نه تنها هفته‌ی دارای هفت روز را مقرر فرمود،^{۹۹} بلکه هم‌چنین او برای نسل بشر يك بصیرت و نگرش نسبت به شخصیت و سیرت خویش را فراهم نمود.

حال بیابید تا از موضوع آفرینش که به وسیله‌ی خود آفریدگار بیان شده است، مطالبی ببینیم، بشنویم و بیاموزیم.

روز اول: نور و زمان _ خدا قدّوس است

«و خدا گفت: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد. و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت. و خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید. و شام بود و صبح بود، روز اول». (کتاب پیدایش ۵ تا ۳ : ۱).

در روز اول، خدا روشنایی را به صحنه‌ی آفرینش، وارد ساخت. او همچنین زمان را بنیاد نهاد، که سبب شد تا زمین در یک چرخش ۲۴ ساعته قرار گیرد: ساعتی کیهانی که شب و روز را ترتیب و نظم می‌بخشد. اما تا روز چهارم، خدا هنوز خورشید، ماه، و ستارگان را نیافریده بود. زمانی بود که دانش‌مندان درباره‌ی آفرینش نور و روشنایی، پیش از خلقت خورشید که از نظر علمی، غیردقیق است، مباحثه داشتند. اما این موضوع حل و به فراموشی سپرده شده است. امروزه حتی دانش‌مندانی که به کتاب مقدّس، اعتقاد ندارند، اذعان می‌دارند که نور از پیش وجود داشته است و مستقل از خورشید است.^{۱۰۰}

با آفرینش و فراهم آوردن نور و روشنایی (روز اول)، پیش از آفرینش روشنایی‌دهندگان زمین (روز چهارم)؛ آفریدگار اعلام می‌کند که او تنها منبع نافریده‌ی نور مادّی، معنوی و روحانی است. جدای از او، تنها تاریکی و ظلمت وجود دارد و بس.

درحالی‌که به راه خود در کلام مقدّس خدا ادامه می‌دهیم، متناوباً با سرچشمه‌ی روشنایی و نور، روبرو خواهیم شد، تا آن‌که به نوك قلّه‌ای در بهشت خواهیم رسید که در آن قوم خدا: «احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا خداوند خدا بر ایشان روشنایی می‌بخشد و تا ابدالآباد سلطنت خواهند کرد». (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۵ : ۲۲). ماهیت نور حتی برای قوی‌ترین فکرها هم به‌صورت معما باقی مانده است. فیزیک‌دانان مطالب مفید اندکی درباره‌ی این‌که نور چه می‌کند، می‌دانند؛ لیکن درباره‌ی این‌که نور چیست، درک آنان بسیار جزئی و ناچیز است. در حیطه‌ی دانش، نور یک وجود مطلق و اصل مسلم است. نور در ثانیه، ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر (۱۸۶۰۰۰ مایل)، می‌پیماید. هنگامی که دانش‌مند نابغه، آلبرت اینشتین، فرمول

$E = mc^2$ (انرژی مساوی با حاصل‌ضرب جرم در مجذور سرعت نور است)، را ابداع نمود؛ عصر هراس‌انگیز و پرهیبت اتمی و هسته‌ای آغاز گردید. محیط بر نور، تأثیری نمی‌گذارد. نور می‌تواند بر یک زباله‌دانی متعفن هم بتابد، اما خود نور، همچنان خالص و ناب باقی می‌ماند. نور نمی‌تواند با تاریکی، هم‌زیستی و شراکت داشته باشد. نور، تاریکی را می‌زداید.

خدا که سرچشمه‌ی نور و روشنی است، مطلق غایبی و نهایی است. درخشندگی او بر هر موجود زنده که برای زیستن در حضور وی، مجهز و مهیا نیست، ترساننده و مهیب است. خدا منزّه و قدّوس است. واژه‌ی قدّوس به معنای اختصاص یافته، جدا شده، یاسوای دیگری است. هیچ‌چیز همانند او نیست. فرشتگانی که تخت درخشنده‌ی او را در آسمان در بر گرفته‌اند، پیوسته فریاد بر می‌آورند: «قدّوس، قدّوس، قدّوس؛ یهوه صباوت!» (کتاب اشعیا ۳ : ۶). قدّوسیت، یگانه‌خصلت و ویژگی خدا است که سه‌بار پشت سر هم در کلام مقدّس او _ برای تأکید؛ تکرار شده است. خدا قدّوس است، «و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد». (رساله‌ی اول پولس به تیموتاؤس ۱۶ : ۶). او نمی‌تواند با شرارت، کنار بیاید. او نور را از تاریکی جدا می‌فرماید. تنها موجودات پاک و پارسا می‌توانند در او ساکن گردند.

«خدا نور است و هیچ ظلمت در وی نیست. اگر گوئیم که با وی شراکت داریم، درحالی‌که در ظلمت؛ سلوک می‌نماییم، دروغ می‌گوئیم و به راستی عمل نمی‌کنیم». (رساله‌ی اول یوحنا ۶ و ۵ : ۱). نخستین روز آفرینش، اعلان می‌دارد که خدا قدّوس است.

روز دوم: هوا و آب _ خدا قادر مطلق است

«و خدا گفت: «فلکی باشد در میان آب‌ها و آب‌ها را از آب‌ها جدا کند.» و خدا فلک را بساخت و آب‌های زیر فلک را از آب‌های بالایی فلک جدا کرد. و چنین شد. و خدا فلک را آسمان نامید. و شام بود و صبح بود، روز دوم». (کتاب پیدایش ۸ تا ۶ : ۱).

دومین روز آفرینش، بر دو عامل اساسی؛ تمرکز دارد: هوا و آب‌ها.

واژه‌ی عبری به‌کار رفته برای *فلك*، اشاره به پهنه‌ی گسترده‌ی بالایی سر ما دارد که در آن جو و ابرها و همچنین اجرام سماوی که دیده می‌شوند. لحظه‌ای به تناسب بی‌نقص گازهای مختلف موجود در جو، همچون اکسیژن، نیتروژن، بخار آب، دی‌اکسید کربن، ازن و گازهای فراوان دیگر، بیندیشید. هرگونه تغییر در اختلاط این گازها، مساوی با مرگ و نابودی ما است.

به تریلیون‌ها تن بخار آب معلق در جو بالایی سر ما بیندیشید. چه حکمت و قدرتی برای آفرینش و نگاه داشتن این اختلاط دقیق هوا و آب، آن‌هم تنها با گفتن کلامی؛ لازم است؟
 "زیرا که او گفت و شد؛ او امر فرمود و قائم گردید." (کتاب مزامیر داود ۹ : ۳۳).
 همانند هر روز دیگر آفرینش، روز دوم بهیاد ما می‌آورد که آفریننده‌ی ما قادر مطلق است.

روز سوم: زمین و گیاهان _ خدا نیکو است

"و خدا گفت: «آب‌های زیر آسمان در یک‌جا جمع شود و خشکی ظاهر گردد.» و چنین شد و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آب‌ها را دریا نامید. و خدا دید که نیکوست. و خدا گفت: «زمین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد، بر روی زمین.» و چنین شد. و زمین نباتات را رویانید، علفی که موافق جنس خود تخم آورد و درخت میوه‌داری که تخمش در آن، موافق جنس خود باشد. و خدا دید که نیکوست. و شام بود و صبح بود، روز سوم." (کتاب پیدایش ۱۳ تا ۹ : ۱).
 در روز سوم، خدا خشکی را از آب‌ها جدا ساخت و امر به وجود گیاهان فرمود. "و خدا دید که نیکوست." او مقدار دقیق آب را بر روی سیاره‌ی ما قرار داد. او هرگز نیاز نداشته تا مقدار دیگری را از آن روز به بعد اضافه نماید.^{۱۱}

خدا برنامه‌ی طرح فرموده تا هر گیاه و درختی، بذری تولید کرده و گیاهان یا میوه‌هایی "موافق جنس خود"، برویاندند. چرا خدا تمام این خوراکی‌ها را درست نموده است؟ خدا این‌کار را انجام داد، زیرا "بیهوده آفریننده‌ی آسمان که خدا است که زمین را سرشت و ساخت و آنرا استوار نمود و آنرا عبث نیافرید، بلکه به‌جهت سکونت؛ مصور نمود." (کتاب اشعیا ۱۸ : ۴۵). زمین در منظومه‌ی خورشیدی ما بی‌نظیر و منحصر به‌فرد است. زمین تنها سیاره‌ی است که برای زندگی و حیات، طرّاحی شده است.

به منافعی که از گیاهان به ما می‌رسد، بیندیشید. اکسیژن که برای زندگی، حیاتی است، سبزیجات مغذی، میوه‌های لذیذ، سایه‌ی دل‌انگیز، چوب‌های مفید، داروهای ضروری، گل‌های رنگارنگ و عطر آگین، مناظر چشم‌نواز و بسیاری چیزهای خوب دیگر از گیاهان به‌دست می‌آیند.

وقتی سخن از غذا به‌میان می‌آید، می‌توان گفت که خدا می‌توانست تنها چند چیز مثل موز، لوبیا و برنج را به‌جهت خوراک ما مقرر فرماید. ما می‌توانیم با خوردن این خوراکی‌ها زنده بمانیم. اما خدا این‌کار را نکرد. دانش‌مندان تخمین می‌زنند که در زمین دومیلیون گونه‌ی گیاهی مناسب برای خوراک انسان و علوفه‌ی حیوانات وجود دارند.

هفت مرتبه در فصل اول کتاب خدا، اعلام می‌شود که هرآنچه که او آفریده است، "نیکو" است. در کلام مقدس خدا، عدد هفت، اشاره به کاملیت دارد. هرچه که خدا آفریده است، کاملاً نیکو و بی‌نقص بود. به‌همین دلیل است که او کاملاً نیکو است.

"خدای زنده همه‌چیز را دولت‌مندانه برای تمتع به ما عطا می‌کند."

(رساله‌ی اول پولس به تیموتاؤس ۱۷ : ۶).

روز سوم آفرینش، به ما می‌آموزد که **خدا نیکو است.**

روز چهارم: نورهای آسمانی _ خدا وفادار است

"و خدا گفت: «نیرها در فلك آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمان‌ها و روزها و سال‌ها باشند. و نیرها در فلك آسمان باشند تا بر زمین روشنایی دهند.» و چنین شد و خدا دو نیر بزرگ ساخت، نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب، و ستارگان را. و خدا آن‌ها را در فلك آسمان

گذشت تا بر زمین روشنایی دهند، و تا سلطنت نمایند بر روز و بر شب، و روشنایی را از تاریکی جدا کنند. و خدا دید که نیکوست. و شام بود و صبح بود، روز چهارم." (کتاب پیدایش ۱۹ تا ۱۴ : ۱).

روز چهارم، خدا نظم و ترتیب را هویدا می‌سازد. او خداوندی است که: "که آفتاب را به جهت روشنایی روز و قانون‌های ماه و ستارگان را برای روشنایی شب قرار داده است." (کتاب ارمیاء

۳۵ : ۳۱). شب هنگام، نظم ثابت و دقیق، ستارگان، نقشه‌ای قابل اعتماد برای مسافران در دریا و خشکی را فراهم می‌آورد. روز هنگام، خورشید به صورتی مستقل؛ روزها و سالها را رقم می‌زند. ماه نیز، ماهها و جزرومد را شکل می‌دهد. ماه زمین هم همانند خورشید و سایر ستارگان، شاهد ثابتی برای وابستگی خود به کسی است که آنرا آفریده است. خدا ماه را به عنوان "شاهد امین در آسمان" برمی‌شمرد. (کتاب مزامیر داود ۳۷ : ۸۹). از هر نقطه در روی زمین، سیاره‌ی ماه همیشه رو به زمین است و هرگز پشت خود را نشان نمی‌دهد. ۱۲ ماه با دقتی همچون یک ساعت دقیق، کامل و هلال می‌شود. ماه، امین و وفادار است، زیرا سازنده‌ی آن امین و درستکار است.

به دلیل آن که خدا امین است، یک کار را نمی‌تواند انجام دهد. او نمی‌تواند به خلاف طبیعت و ذات خویش، عمل نماید، همچنین او نمی‌تواند قوانین و احکام خویش را ندیده بگیرد. "او امین می‌ماند، زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود." (رساله‌ی دوم پولس به تیموتاؤس ۱۳ : ۲)، "ممکن نیست خدا دروغ گوید." (رساله‌ی به عبرانیان ۱۸ : ۶). بسیاری از انسان‌ها فکر می‌کنند که خدا آن قدر بزرگ هست که بتواند از کلام خود صرف نظر کرده و به اصطلاح، زیر قول خود بزند. اما این تعریف او از "بزرگ بودن" نیست. ناپایداری و تلون در نهاد خدا نیست، بلکه وفاداری و ثبات، خصیصه‌ی ذاتی او است. خالق و نگهدارنده‌ی ما، همانند نظم ثابت موجود در سیارات و اجرام سماوی، قابل اتکا است.

شما می‌توانید به او اعتماد کنید.

"هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل می‌شود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه‌ی گریش نیست." (رساله‌ی یعقوب ۱۷ : ۱).

روز چهارم آفرینش، شاهد این مدعا که خدا امین است.

روز پنجم: ماهیان و پرندگان _ خدا زندگی است

در روز پنجم، خدا در خردمندی و قدرت بی‌نهایت خویش، مخلوقاتی را از هر نوع که در دریاها و آسمان زیست می‌کنند، آفرید، آن‌ها را به اندام‌هایی تجهیز فرمود تا بتوانند به نحو مؤثری در محیط زیست بی‌نظیر خود، حرکت نمایند؛ او به ماهی‌ها در دریا باله و دم و به پرندگان در هوا استخوان‌ها و پره‌های سبک؛ بخشید.

"و خدا گفت: «آب‌ها به انبوه جانوران، پر شود و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند.» پس خدا نهنگان بزرگ آفرید و هم‌هی جانداران خزنده را، که آب‌ها از آن‌ها موافق اجناس آن‌ها پر شد، و هم‌هی پرندگان بال‌دار را به اجناس آن‌ها. و خدا دید که نیکوست. و خدا آن‌ها را برکت داده، گفت: «بارور و کثیر شوید و آب‌های دریا را پر سازید، و پرندگان در زمین کثیر بشوند.» و شام بود و صبح بود، روز پنجم." (کتاب پیدایش ۲۳ تا ۲۰ : ۱).

به کلمات، توجه کنید: "آب‌ها به انبوه جانوران، پر شود." انبوه، به معنای فراوانی و آکنده بودن است. میکروبیولوژیست‌ها به ما می‌گویند که یک قطره آب از یک آبگیر، می‌تواند دارای میلیون‌ها ریز جاندارانی باشد که برخی از آنان از پیچیدگی جانوران بزرگ برخوردارند! بزرگ‌ترین جاندار در مجموعه‌ی جانوران ساکن در دریاها، وال یا نهنگ آبی است، که تنها از موجودات بسیار ریزی به نام پلانکتون‌ها که از تیره‌ی گیاهان بسیار کوچک می‌باشند و نیز از جانورانی که در دریا غوطه‌ور هستند، تغذیه می‌کنند.

اقیانوس‌ها، مجموعه‌ی عظیمی از معجزات زنده‌ی خدا هستند.

این را درباره‌ی گونه‌های مختلف پرندگان که در آسمان پرواز می‌کنند، نیز می‌توان گفت.

به ترتیب کلمات دیگر نیز توجه نمایید: "موافق اجناس آن‌ها". این عبارت که دهمبار در فصل نخست کتاب پیدایش، تکرار شده است، اعلانی بر بقاء و دوام هر گونه‌ی موجودات زنده است. آفریننده‌ی حیات، امر به این داد که هر گیاه و مخلوقی، "موافق اجناس آن‌ها"، بارور و کثیر گردند. فرضیات جمع‌بندی انسان، راه خلاف این

قانون طبیعی تغییرناپذیر را می‌پیماید. درحالی‌که در درون هر گونه‌ی موجودات زنده، می‌تواند انواع، دگر دیسی و جهش و تطابق، وجود داشته باشد؛ هیچ‌کدام از آن‌ها نمی‌توانند در و رای محدودی متمایزی که به وسیله‌ی خالق آن‌ها مقرر گشته است، "تکامل و تحوّل" یابند. سنگواره‌های به‌جای مانده، گواهی بر این مدعا است.

خدا به‌تنهایی سرچشمه و تداوم‌بخش نیروی منحصر به‌فردی است که حیات نامیده می‌شود. جدای از او تنها مرگ وجود دارد.

"همه‌چیز به‌واسطه‌ی او آفریده شد و به‌غیر از او چیزی از موجودات، وجود نیافت." (انجیل یوحنا ۳ : ۱).

انبوهی مخلوقات زنده در روز پنجم، به ما می‌آموزد که **خدا زندگی است.**

روز ششم: حیوانات و انسان _ خدا محبت است

در آغاز ششمین روز، خدا ده‌ها هزار گونه‌ی جذاب از پستان‌داران، خزندگان و حشرات را آفرید. "پس خدا حیوانات زمین را به اجناس آن‌ها بساخت و به‌ایم را به اجناس آن‌ها و همه‌ی حشرات زمین را به اجناس آن‌ها. و خدا دید که نیکوست." (کتاب پیدایش ۲۵ : ۱).

خدا همه‌ی آن‌ها را آفرید، برخی بزرگ، و بعضی کوچک؛ و به هر یک از آن‌ها حسّ آگاهی مورد نیاز برای زندگی و کمک و تعامل با دنیای طبیعی، و به هر یک از آن‌ها نتیجه‌ی خود را به شباهت خویش و محافظت از آن‌ها را اعطا نمود.

هنگامی که خدا قلمرو حیوانات را آفرید، همه‌چیز، "نیکو بود." هنوز هیچ شرارت یا خون‌ریزی به این صحنه وارد نشده بود. حیوانات، آفریده شده بودند تا با خوردن گیاهان، به زندگی ادامه دهند. خدا فرمود: "و به همه‌ی حیوانات زمین و به همه‌ی پرندگان آسمان و به همه‌ی حشرات زمین که در آن‌ها حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم، و چنین شد." (کتاب پیدایش ۳۰ : ۱). در آن هنگام، هیچ زنجیره‌ی غذایی مبتنی بر تنازع بقاء وجود نداشت. خشونت و ترس، شناخته‌شده نبود. مهربانی خدا در همه‌چیز، انعکاس داشت. شیر در کنار گوسفند، می‌چرید، و گربه و پرنده از در کنار هم بودن، لذت می‌بردند. دنیا، یک محلّ با آرامش کامل و بی‌نقص بود.

هنگامی که خدا آفرینش حیوانات را به‌پایان رسانید، حال دیگر نوبت شکل دادن به گل سرسبد خودش، یعنی: مرد و زن، بود. خدا برنامه‌ای داشت که به‌موجب آن، بشر به موضوع و محور مختصّ و سرسپرده‌ی او در ملکوت پر جلال و جاودانی محبت او تبدیل می‌گشت.

برای آفریننده‌ی ما، محبت؛ چیزی بیش از آن‌چه است که او انجام می‌دهد. محبت، خود او است. "خدا محبت است." (رساله‌ی اول یوحنا ۸ : ۴).

اعمال خلاقانه‌ی خدا در روز ششم، اعلان می‌دارند که **خدا محبت است.**

"اجازه دهید"

به‌دلیل آن‌که خدا محبت است، او جهانی زیبا را برای انسان‌هایی آفرید که قرار بود هدف و دریافت‌کننده‌ی محبت وی باشند. به‌این ترتیب، هنوز در ششمین روز آفرینش بود که:

"خدا گفت: «آدم را به‌صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و به‌ایم و بر تمامی زمین و همه‌ی حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.»" (کتاب پیدایش ۲۶ : ۱).

صبر کنید! صبر کنید! این گفته چه بود؟ آیا خدا واقعاً گفت: "آدم را به‌صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم."؟ از آن‌جا که خدا یگانه است، پس منظور از این "ما"، چه کسانی هستند؟ او درباره‌ی چه‌کسی صحبت می‌کند؟

۹

کسی مانند او نیست

" خدای خدایان ... خدای عظیم و مهیب است. "

موسی (کتاب تثبیه ۱۷ : ۱۰)

هشدار: مرحله‌ی بعدی سفر، رهپویان را از محیط آرام و راحت ایشان دور خواهد نمود. ذهن‌ها و ادار به کار و قلب‌ها آزموده می‌شوند. با این وجود، تمام کسانی که از این مرحله گذر می‌کنند، به‌خوبی برای رویارویی با چالش‌های باقی‌مانده که در پیش روی آنان گسترده شده است؛ تجهیز و مهیا خواهند شد.

خدا، خدا است

بیش‌تر ما هم‌عقیده هستیم که خدا از آنچه که ما بتوانیم درباره‌ی او به ذهن خویش راه دهیم، بزرگ‌تر است. خلوص ایمان و باور ما در این‌جا به بوت‌هی آزمایش گذاشته می‌شود. پس از این‌که خدا جهان قابل سکونت و دنیای حیوانات را آفرید، چنین فرمود: "آدم را به‌صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم." (کتاب پیدایش ۲۶ : ۱).

در فصل بعدی، به برخی از موارد و شیوه‌هایی که مرد و زن نخستین، برای انعکاس طبیعت و شباهت خدا آفریده شدند، توجه و فکر خواهیم کرد، اما پیش از آن بایستی به پرسش دیگری پاسخ داده شود. از آن‌جا که خدا واحد است، چرا این جمله را به‌صورت جمع؛ می‌فرماید: "آدم را به‌صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم."؟ چرا خدا نگفته است که: "من انسان را به‌صورت خودم و موافق شباهت خودم، خواهم ساخت."؟ چرا خدا، گاه با واژگانی همچون ما، (ضمایر جمع) به خودش اشاره می‌فرماید؟^{۱۰۳} برخی، چنین استدلال و ادعا می‌کنند که استفاده‌ی ضمایر جمعی همانند ما، توسط خدا برای خود؛ "کثرت عظمت"، وی را می‌رساند، همانند پادشاهی که از ضمیر جمع برای خود استفاده می‌کند و خود را "ما" خطاب می‌کند، لیکن در دستور زبان عبری؛ هیچ پایه‌ی محکمی برای این تفسیر و تعبیر، وجود ندارد. بعضی اعتقاد دارند که خدا هنگامی که این جملات "آدم را به‌صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم"، را می‌فرمود؛ در واقع با فرشتگان سخن می‌گفت، اگرچه در این متن به فرشتگان، اشاره‌ای نشده است و همچنین انسان به شباهت فرشتگان ساخته نشده است.

آنچه که از مطالعه‌ی عمیق کلام مقدس خدا و از بررسی دقیق روشن است، این است که آفریننده‌ی قادر مطلق ما، خود را در یک شیوه‌ی جمع، ولی در عین حال، مفرد، توصیف می‌فرماید. صورت جمع: "خدا گفت: «آدم را به‌صورت خودمان و موافق شبیه خودمان بسازیم.»". صورت مفرد: "خدا آدم را به‌صورت خود آفرید."

(کتاب پیدایش ۲۷ و ۲۶ : ۱)

توصیف خدا از خود به صورت جمع و به صورت مفرد، با این که او کیست و همیشه چه کسی بوده است، توافق و انسجامی کامل دارد. پیچیدگی و عظمت یگانگی خدا، از تعاریف مافوق طبیعی بسیاری از انسان ها از "یگانگی"؛ بالاتر می رود. یگانه‌ی لایتناهی، با قالب خودپنداری آدمی، جور در نمی آید. خدا، خدا است.

"از ازل تا به ابد، تو **خدا هستی**". (کتاب مزامیر داود ۲ : ۹۰).

یگانگی پیچیده‌ی خدا

کتاب خدا، با این کلمات؛ آغاز می‌گردد:

"در ابتدا **خدا** [الوهیم _ اسم جمع مذکر]، آسمان‌ها و زمین را **آفرید** [فعل ربطی مفرد]... و **روح خدا** سطح آب‌ها را فرو گرفت. و **خدا گفت**: 'روشنایی بشود، و روشنایی شد.' ۱۰۴
خدا همه چیز را به کلمه‌ی خویش و به وسیله‌ی روح خویش، آفرید.
"**به کلام خداوند، آسمان‌ها ساخته شد و کلّ جنود آن‌ها به نَفَخِی دهان او**". (کتاب مزامیر داود ۶ : ۳۳).

کلمه‌ی او

برای تمام کسانی که می‌خواهند درباره‌ی پیچیدگی آفریننده، چیزهایی بیاموزند، کلام مقدّس خدا، اطلاعاتی فراوان و بسنده را گرد آورده است. برای مثال، انجیل به روایت یوحنا، با این عبارات؛ آغاز می‌گردد:
"**در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه‌ی او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات، وجود نیافت**". (انجیل یوحنا ۳ تا ۱ : ۱).
همان‌گونه که در فصل پیشین، ملاحظه کردیم، "کلمه"، ابراز بیرونی افکار درونی خدا است. درست همان‌طور که شما فردی با افکار و سخنان خود هستید، خدا نیز در یگانگی با کلام خویش است. "کلمه" هم "با خدا" است (متمایز از او) و هم "خدا" (برابر با او) است. همچنین مفید خواهد بود که توجه داشته باشیم که ضمائر "او" و "خودش"، برای توصیف "کلمه" به کار رفته‌اند.

روح او

درست همان‌گونه که خدا کلمه‌ی خود را به روش شخصی توصیف می‌فرماید، به همان ترتیب؛ او روح خود را نیز به روش شخصی، شرح می‌دهد.
"**چون روح خود را می‌فرستی، آفریده می‌شوند و روی زمین را تازه می‌گردانی**". (کتاب مزامیر داود ۳۰ : ۱۰۴).
"**از روح کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگریزم؟**". (کتاب مزامیر داود ۷ : ۱۳۹).
"**تسلی‌دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم؛ به یاد شما خواهد آورد**". (انجیل یوحنا ۲۶ : ۱۴).
کلام مقدّس خدا از ضمائر شخصی برای اشاره به روح خدا استفاده می‌نماید. همانند "کلمه" (که برای آفرینش، سخن گفت)، "روح القدس" (که فرمان‌ها و اوامر کلمه را به انجام رسانید)، یک وجود متمایز است، امّا در عین حال، با خدا یکی است.

خدا بزرگ است.

بیش‌تر یکتاباوران، در توافق با یکی از نیایش‌های متعدّد داود پادشاه که از کتاب سموئل گلچین شده، هیچ مشکلی ندارند. این جمله، چنین است: "**ای یهوه خدا، تو بزرگ هستی. زیرا چنان‌که به گوش‌های خود شنیده‌ایم، مثل تو کسی نیست و غیر از تو خدایی نیست**". (کتاب دوّم سموئیل ۲۲ : ۷). امّا، بسیاری از آن کسانی که در ابراز این که "خدا بزرگ است! خدا، خدا است، هیچ‌کس مثل او نیست!"؛ درنگ و تردید به‌خود راه نمی‌دهند،

به همان سرعت هم مکاشفه‌ی شخص خدا درباره‌ی طبیعت و ذات وحدت در عین کثرت خویش را نمی‌پذیرند و ردّ می‌کنند.

اما از آنجا که "هیچ‌کس همانند او نیست"، آیا بایستی ما از این‌که قادر مطلق، خویشتن را بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از آنچه که ما بتوانیم طبیعتاً تصوّرش را بکنیم؛ آشکار فرمایید، شگفت‌زده شویم؟ خدا ما را ترغیب می‌فرماید تا منش فکری صحیحی درباره‌ی او داشته باشیم.

"گمان بریدی که من مثل تو هستم. لیکن تو را توبیخ خواهم کرد." (کتاب مزامیر داود ۲۱ : ۵۰).

خدا یکتا است

یهودیان راست‌دین (ارتدوکس)، دعایی مشهور در زبان عبری به‌نام *Shema* را پیوسته تکرار می‌کنند که چنین بیان می‌دارد: "آدونای الوهینو، آدونای ایخاد." "Adonai Eloheynu, Adonai echad"، که به‌معنای "خداوند خدای ما، خداوند یکتا است". این دعا از کتاب مقدّس تورات، گرفته شده است: "ای اسرائیل بشنو، یهوه، (خداوند) خدای ما، یهوه واحد (ایخاد) است." (کتاب تثنیه ۴ : ۶).

این واژه‌ی عبری برای یکتا (ایخاد)، اغلب برای توصیف یک اتحاد چندگانه، همچون یک خوشه انگور؛ به‌کار رفته است. در جای‌جای کلام مقدّس خدا، همین واژه‌ی ایخاد، به "واحد"؛ در اشاره به یک فرماندهی نظامی و سربازانش، ترجمه شده است.^{۱۰۵} در فصل بعدی، این واژه دوباره در هنگامی که نخستین مرد و همسرش، (ایخاد) که همان "یک‌تن شدن" باشد، سربرمی‌آورد. (کتاب پیدایش ۲۴ : ۲). با نگاه به دیگر آیاتی که این واژه‌ی عبری در آن‌ها به‌کار رفته است، روشن می‌شود که عبارت و مفهومی که خدا توسط آن، یگانگی خویش را توضیح می‌دهد، می‌تواند شامل بیش از یک ذات و جوهر باشد.

عهد عتیق، در بردارنده‌ی آیات فراوانی مبنی بر اشاره‌ی تلویحی و غیرمستقیم و تأیید بر وحدت در عین کثرت خدا است.^{۱۰۶} برای مثال:

"از ابتدا من در آنجا هستم و الآن خداوند یهوه، مرا و روح خود را فرستاده است." (کتاب اشعیا ۱۶ :

۴۸).

"خداوند خدا"، کیست؟ "روح خودش"، کیست؟ "من"، چه کسی است؟ و "مرا"، که خداوند خدا، روحش را بر وی فرستاده است، چه کسی می‌باشد؟

هنگامی که در کلام مقدّس خدا می‌اندیشیم، این پرسش‌ها به‌روشنی، پاسخ داده خواهند شد.

سه- یگانه که ما بر آن‌ها توافق داریم

واژه‌ی انگلیسی "Unity" از عبارت لاتین *Unus*، که به‌مفهوم "یک" می‌باشد، گرفته شده است. در حالی که بسیاری از مردم، مفهوم خدا را در مقام سه- یگانه‌ی جاودانی، نمی‌پذیرند و ردّ می‌کنند، هیچ‌کدام از ایشان، وحدانیت‌های سه‌گانه‌ای را که در زندگی هر روزی ما وجود دارند، انکار نمی‌کنند.

برای مثال، زمان؛ گونه‌ای از سه‌گانگی را با حالت‌های گذشته، حال و آینده، شکل می‌دهد.

فضا نیز نمونه‌ای دیگر است که شامل طول، عرض و ارتفاع؛ می‌گردد.

انسان از روح، روان و بدن؛ تشکیل یافته است.

یک مرد می‌تواند پدر، پسر و شوهر؛ باشد.

خورشید نیز یک نمونه از وحدت در عین کثرت است. اگرچه زمین، تنها یک خورشید دارد، با این حال ما این ستاره را:

جرم سماوی را خورشید، نور آن را خورشید و گرمای آن را خورشید؛ می‌نامیم.

آیا این طرز بیان، سه خورشید را شکل می‌دهد؟ خیر. خورشید سه‌تا نیست، بلکه تنها سخن از یک خورشید است. هیچ تناقضی در این‌که خورشید یک و سه‌گانه است، وجود ندارد.

برای خدا هم وضع به همین منوال است. همان طور که نور و گرما از خورشید، ساطع می‌شود، به همان گونه نیز کلمه‌ی خدا و روح خدا، از خدا صادر می‌گردد. اما باین حال آن‌ها، یک هستند، به همان اندازه که خورشید، یکی است.

البته، مثال‌های دنیوی، از شرح و توضیح پیچیدگی خدای واحد حقیقی، عاجزند، چرا که برخلاف خورشید؛ خدا یک وجود شخصی، بامحبت و قابل‌شناخت است. باین وجود، چنین مثال‌هایی باید ما را به دیدگاهی مشترک برسانند، زیرا همه توافق دارند که موارد متعدّد وحدت در عین کثرت، در آفرینش وجود دارند و اغلب، موافق این امر می‌باشند که آفریننده، در آفرینش خویش، تجلی می‌یابد.

"سازنده‌ی خانه را حرمت، بیش‌تر از خانه است. زیرا هر خانه‌ای به‌دست کسی بنا می‌شود، لکن بانی همه خداست." (رساله‌ی به عبرانیان ۴ و ۳ : ۳).

اگر خلقت خدا پر از نمونه‌های پیچیده‌ی یگانگی و وحدت است، آیا باید باعث تعجب ما شود که خود خدا یک وحدت پیچیده است؟ اگر ما با تمام اندوخته‌ی دانش خود، قادر به توضیح کامل دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، نیستیم؛ چقدر کمتر از آن می‌توانیم کسی را که این جهان را آفریده است، توصیف نماییم؟ خدا، خدا است.

"آیا عمق‌های خدا را می‌توانی دریافت نمود؟ یا به‌کُنهِ قادر مطلق توانی رسید؟ مثل بلندی‌های آسمان است؛ چه خواهی کرد؟ گودتر از هاویه است؛ چه توانی دانست؟ پیمایش آن از جهان طویل‌تر و از دریا پهن‌تر است." (کتاب ایوب ۹ تا ۷ : ۱۱).

در کاوش در "اسرار خدا"، است که افتخار کشف و تجربه‌ی یکی از باشکوه‌ترین نسبت‌هایی که به ذات و طبیعت خدا داده شده است، نصیب ما می‌گردد:

"خدا محبت است." (رساله‌ی اوّل یوحنا ۸ : ۴).

خدا چه‌کسی را محبت نمود؟

محبت خدا یک مهر و عشق ژرف غیرقابل‌درک است که از قلب پدرانه‌ی وی سرچشمه می‌گیرد و خود را در راه‌های عملی ابراز می‌دارد.^{۱۷} از آن‌جا که خدا محبت است، محبت و عشق وی به احتمال دوست‌داشتنی بودن و لیاقت دریافت‌کننده‌ی این محبت، مرتبط نیست.

"ملاحظه کنید چه‌نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم، و چنین هستیم و از این جهت؛ دنیا ما را نمی‌شناسد، زیرا که او را نشناخت." (رساله‌ی اوّل یوحنا ۱ : ۳).

در این‌جا چیزی است که باید به آن اندیشید. محبت، نیازمند وجود محبت است. من تنها نمی‌گویم: "من دوست دارم"، بلکه می‌توانم چنین بگویم: "من عاشق همسر هستم، من فرزندانم را دوست دارم، من همسایگانم را دوست می‌دارم و غیره." محبت نیازمند یک موضوع مورد دریافت‌کننده‌ی آن است.

پس قبل از آن‌که خدا موجودات زنده‌ی مخصوصی را بیافریند که مورد محبت او قرار گیرند، او چه‌کسی را محبت می‌نمود؟ آیا او نیاز داشت تا فرشتگان و انسان‌ها را بیافریند؟ خیر، آفریننده‌ی ما بی‌نیاز و قائم به ذات خود است. او موجودات روحانی و موجودات جسمانی را آفرید، نه این‌که به آن‌ها احتیاج داشته باشد، بلکه به این دلیل که او آن‌ها را می‌خواست. تفاوت این دو مفهوم، روشن و واضح است.

همان‌گونه که پیش‌تر آموختیم:

خدا سخن می‌گوید.

سخن گفتن تنها در قالب و متن یک ارتباط، معنا پیدا می‌کند و موجودیت می‌یابد. پیش از آن‌که او فرشتگان و انسان‌ها را بیافریند، با چه‌کسی سخن می‌گفت؟ آیا او نیاز داشت که موجودات دیگری را بیافریند تا کسی باشد که سخنان او را درک کند؟ خیر، تمام آن‌چه که خدا بدان "احتیاج دارد"، در ذات خود او است. او به هیچ‌چیز، محتاج

نیست. او خودبسنده و بی‌نیاز است. با این حال، این بخشی از طبیعت و ذات خدا است که بخواهد با کسی سخن گوید و دیگران با او گفت‌وگو نمایند، محبت نماید و مورد محبت؛ واقع گردد. این امر، ما را به حقیقت دیگری رهنمون می‌شود:

خدا اهل ارتباط و مصاحبت است.

محبت و گفت‌وگو تنها می‌توانند در قالب و متن ارتباطات، مفهوم و معنا داشته باشند. پیش از آن که خدا موجودات را بیافریند، از مصاحبت و ارتباط با چه کسی، لذت می‌برد؟ پاسخ این پرسش در پیچیدگی اتحاد و پیوستگی خدا، پنهان است. پیش از این که خدای "مصاحبت دوست" ما فرشتگان یا انسان را بیافریند، در جاودانگی از ارتباط صمیمانه‌ی محبت و گفت‌وگو در درون خودش _ با کلمه‌ی خود و با روح شخص خویش، لذت می‌برد.

کنار زدن لایه‌ها

در پاسخ به چنین اندیشه‌های ژرفی درباره‌ی ذات و سرشت چندگانه و بین‌فردی خدا، شخصی در یک نامه‌ی الکترونیکی، چنین نوشته است:

خدا انبیاء را به زمین فرستاد تا به ما بگویند که او تنها و واحد است. پس چرا شما به او گوش فرا نمی‌دهید و سخن او را نمی‌پذیرید؟ چرا نیاز دارید که لایه‌ها را یکی پس از دیگری، کنار زده و تک‌تک آن‌ها را شناسایی کنید، در حالی که می‌توانید به‌سادگی آن‌ها را در اتحاد و یگانگی، گردآورید؟

در حالی که که ما هرگز قادر نخواهیم بود که تمام چیزهای لازم برای شناخت آفریننده‌ی لایتناهی خود را درک نماییم، با این همه، از آنجا که خدا حقائق بسیاری درباره‌ی خویش را در نوشته‌های پیامبرانش، آشکار فرموده است؛ آیا ما نباید در جست‌وجو و درک این حقائق برآییم؟ اگر برآنیم که در مورد خدا بیندیشیم، باید درباره‌ی او به‌درستی و اطمینان، تفکر کنیم. بیش‌تر ما توافق داریم که خدا یکتا است، اما این خدای یکتا، چه چیزی را درباره‌ی خود؛ آشکار فرموده است؟ هنگامی که "لایه‌های متون مقدس کلام خدا را به‌کناری می‌زنیم"، چه چیز را درباره‌ی او می‌توانیم کشف کنیم؟

به‌طور خلاصه، باید گفت که کلام مقدس خدا به مایک خدا را که شخصی، قابل‌شناخت و قابل‌اعتماد و یگانه با کلامش و روحش، است؛ معرفی می‌نماید.

خدا در عظمت بی‌نهایت خویش، به‌روشنی خود را به‌عنوان پسر، کلمه‌اش را به‌عنوان پسر، و روحش را به‌عنوان روح‌القدس؛ معرفی و هویدا می‌فرماید. این‌ها سه شخصیت متمایز در خدای واحد حقیقی هستند. اجازه دهید تا نگاهی به برخی از قسمت‌های کلام مقدس خدا بیندازیم تا "لایه‌های این حقایق را به‌کناری بزنیم".

پسر خدا

کلام مقدس خدا روشن می‌سازد که همان کلمه که در ابتدا با خدا بود، هم‌چنین تنها پسر یگانه‌ی خدا، معرفی شده است.

"در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود... خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد... آن‌که به او ایمان آورد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد، الآن بر او حکم شده است، به‌جهت آن‌که به اسم پسر یگانه‌ی خدا ایمان نیاورده [است]". (انجیل یوحنا ۱۸: ۳ و ۱۸، ۱۰: ۱).

در کشور سنگال، مردم گاه از شنیدن عبارت "پسر خدا"، با گفتن "استغفر الله!"؛ واکنش نشان می‌دهند. این عبارت عربی، متضمن مفهوم: "خدا از سر تقصیرات تو به‌خاطر به‌زبان آوردن چنین کفری، بگذرد و تو را ببخشد!"، می‌باشد. (کفر به‌معنای تمسخر و بی‌احترامی به خدا است). در چنین شرایطی، من شماتت آنان را با نقل‌قول یکی از ضرب‌المثل‌های خودشان، پاسخ داده‌ام: "پیش از آن‌که بر دهان چوپان بزنی، باید بفهمی که او

برای چه سوت می‌زند. " آنان می‌خندند، و سپس من به آنان می‌گویم: "پیش از این که عبارت 'پسر خدا' را رد کنید، باید ببینید که خدا درباره‌ی این موضوع، چه فرموده است."

کلام مقدس خدا در بردارنده‌ی بیش از یک‌صد آیه است که مستقیماً اشاره به "پسر" خدا می‌نمایند، با این وجود؛ هیچ‌کدام از این آیات دلالت بر "بیش از یک خدا"، ندارند، همچنین این آیات، آن‌چنان که برخی تمایل به چنین برداشتی از این آیه دارند؛ هرگز نمی‌گویند که خدا "همسری اختیار کرده و دارای پسری شده است". چنین طرز تفکری، نه تنها کفرآمیز است، بلکه همچنین تفکری سطحی و نازل را از کلام مقدس خدا، آشکار می‌سازد.^{۱۰۸}

خدا ما را دعوت می‌فرماید تا در افکار او اندیشه کنیم.
 "چنان که آسمان از زمین بلندتر است، همچنان طریق‌هایی من از طریق‌هایی شما و افکار من از افکار شما بلندتر می‌باشد." (کتاب اشعیاء ۹ : ۵۵).

سال‌ها پیش، یکی از بازرگانان مشهور اهل سنگال، در یک حادثه‌ی برخورد اتومبیل، کشته شد. روزنامه‌ی ملی سنگال، درباره‌ی او گزارش داد که دوهزار نفر کارکنان وی، "همانند فرزندان او" بودند و او را به‌عنوان "یک پسر بزرگ از سنگال"، یاد؛ و بر مرگ وی، مرثیه‌سرایي کردند.^{۱۰۹} آیا این عبارت، به این معنا است که کشور سنگال، با زنی رابطه برقرار کرده و صاحب پسری شده است؟ البته که این‌طور نیست! سنگالی‌ها از این که آن شهروند محبوب خود را با این لقب، خطاب کنند، اصلاً ناراحت نیستند. آنان می‌دانند که "پسر سنگال"، به چه معنا است و چه معنایی ندارد.

عبارت "پسر"، از راه‌های گوناگونی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هنگامی که عرب‌ها، مسافر را "ابن‌السبیل"؛ خطاب می‌کنند، ما می‌دانیم که این عنوان، چه معنایی دارد. هنگامی که خدا به کلام خود در مقام پسر خود، اشاره می‌فرماید، ما باید بدانیم که منظور او چیست.
 بیایید تا عناوین و مفاهیمی را که آفریننده‌ی ما آن‌ها را محترم می‌شمرد، مورد مسخره و استهزاء قرار ندهیم.

"خدا که در زمان سلف به اقسام متعدّد و طریق‌هایی مختلف به‌وساطت انبیاء به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به‌وساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و به‌وسیله‌ی او عالم‌ها را آفرید؛ که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه‌ی قوت خود، حامل همه‌ی موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به‌دست راست کبریاء در اعلاعلیین بنشست، و از فرشتگان افضال گردید، به مقدار آن که اسمی بزرگتر از ایشان به میراث یافته بود." (رساله‌ی به عبرانیان ۳ تا ۱ : ۱).

خدا از ما می‌خواهد تا بدانیم که او "به ما به‌وساطت پسر خود"، سخن گفته است. او همچنین از ما می‌خواهد تا درک کنیم که پسر او همان کلمه است که همه‌چیز در آسمان و زمین به‌وسیله‌ی او آفریده و برپا داشته شده‌اند. جالب است که در کتاب مقدس به زبان عربی، لقب پسر در مقام کلمه‌ی خدا، به "کلمه/الله"، که لقبی است که هم کتاب مقدس و هم قرآن به مسیحایی موعود، نسبت داده‌اند، ترجمه شده است. بعدها در طول سفرمان، نگاهی نزدیک‌تر به این موضوع خواهیم انداخت.

روح خدا

حتی با این که خدا با کلمه-پسرش، یک است، همچنین با روح مقدس خویش نیز یک است.

روح پاک خدا هم در آفرینش جهان و هم در الهام کلام مکتوب خدا، دست داشته است.
 دوّمین جمله‌ی کتاب مقدس، چنین بیان می‌دارد که هنگامی که خدا جهان را آفرید: "روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت". بعدها کلام مقدس خدا چنین بیان می‌فرماید که: "نبوت به اراده‌ی انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح‌القدس مجنوب شده، از جانب خدا سخن گفتند." (رساله‌ی دوّم پطرس ۲۱ : ۱).

برخی از افراد، چنین تعلیم می‌دهند که روح‌القدس همان جبرائیل فرشته است. برخی هم خود را چنین قانع می‌کنند که روح‌القدس، یک پیامبر است. چنین نتیجه‌گیری‌هایی از کلام مقدس خدا که از دهان انبیاء گفته شده است، نشأت نمی‌گیرد. فرشتگان و انسان‌ها موجودات مخلوق خدا هستند. روح‌القدس اما، آفریده نشده است، او "روح ازلی"، است. (رساله‌ی به عبرانیان ۱۴ : ۹).^{۱۱۰}

روح القدس، "روح راستی" است (انجیل یوحنا ۱۷ : ۱۴) که به وسیله‌ی او اراده‌ی خدادر جهان به انجام می‌رسد. او "تسلّی‌دهنده" است (انجیل یوحنا ۲۶ : ۱۴) که خدا را به شیوه‌ای نزدیک و تجربی بر تمام کسانی که به پیغام خدا ایمان دارند، آشکار می‌فرماید. امروزه بسیاری از مردم دنیا، چیزهایی درباره‌ی خدا می‌دانند بدون این‌که او را بشناسند. چنین دانشی خدا یا انسان را اقناع و ارضاء نمی‌کند. این روح القدس است که این امکان را برای انسان‌ها فراهم می‌آورد تا از رابطه‌ای شخصی با خدا، لذت ببرند. بعدها درباره‌ی روح القدس عالی خدا بیش‌تر خواهیم آموخت.^{۱۱۱}

سفر چطور پیش می‌رود؟ آیا کمی نفس‌گیر است؟ درک این اندیشه‌ها، آسان نیست. برخی از انسان‌ها مدّعی هستند که مذهب و تعریف آنان از خدا حقیقی است، "زیرا بسیار آسان و ساده می‌باشد". ممکن است که تعریف آنان از خدا، آسان و راحت باشد، لیکن خدا ساده و سطحی نیست.

"زیرا خداوند می‌گوید که افکار من افکار شما نیست و طریق‌های شما طریق من نی." (کتاب اشعیا ۸ : ۵۵).

همیشه یکتا

متون مقدّس کلام خدا، روشن و واضح هستند. در سراسر جاودانگی و از ازلیت تا ابدیت، هیچ زمانی وجود نداشته است که پدر، پسر و روح القدس، وجود نداشته باشند.^{۱۱۲} آن‌ها همیشه یک بوده‌اند. در متن تاریخ و پیشینه‌ی بشر، کلام مقدّس خدا؛ پدر را در مقام آن‌که که از آسمان سخن می‌گوید، پسر را در مقام آن‌که در زمین سخن گفته است و روح القدس را در مقام آن‌که در قلب بشر سخن می‌گوید، آشکار می‌گرداند.^{۱۱۳} هر یک از آن‌ها در نقش خود، متمایز هستند، اما با این حال آن‌ها یک هستند.

در رشد انسان‌ها در دانش و فهم مکاشفه‌ی خدا از خود است که آنان شروع به لذت بردن در غنای آن یگانه که محبت است و محبت بی‌نهایت خویش را از طریق عملی، نشان می‌دهد؛ می‌نمایند.

محبت، تنها در متن یک ارتباط و تعامل، وجودی معنادار می‌یابد. پدر، پسر و روح القدس، همیشه از رابطه‌ی درونی کامل و بی‌نقص محبت و یگانگی، لذت برده‌اند. در جای‌جای کلام مقدّس خدا شاهد هستیم که پسر می‌فرماید: "پدر، پسر را دوست می‌دارد." و "من پدر را دوست دارم." کلام مقدّس خدا همچنین اعلان می‌فرماید که: "ثمره‌ی روح، محبت است." (انجیل یوحنا ۳۱ : ۱۴، ۲۰ : ۵ و رساله‌ی پولس به غلاطیان ۲۲ : ۵).

"خدا محبت است." (رساله‌ی یوحنا ۸ : ۴).

بهترین ارتباطات و روابط انسانی _ همانند پیوستگی و اتحاد بین زن و شوهر، یا وابستگی بین پدر، مادر و فرزند _ از کیستی خدا، سرچشمه می‌گیرد. این چنین ارتباطات زمینی در بهترین حالت ممکن خود، چیزی جز انعکاسی خفیف از یگانگی و محبت بی انتها و پرهیبت خدا نیستند. آفریننده‌ی ما منشاء، الگو و هدف تمام نیکویی‌ها است.

بهترین قسمت عبارت "خدا محبت است"، این می‌باشد که او شما و من را دعوت می‌فرماید تا از ارتباطی نزدیک با او برای همیشه لذت ببریم! او فقط اعتماد ما را می‌خواهد، حتی اگر نتوان او را کاملاً توضیح داد.

خدا قابل اعتماد است

به آن‌چه که درباره‌ی خدا از شش روز آفرینش، مشاهده کردیم، بیندیشید. اگر بخواهیم این موضوع را به صورت یک معادله‌ی ریاضی نشان دهیم، می‌توان آنرا چنین نوشت:

روز اول: خدا قوّس است

+ روز دوم: خدا قادر مطلق است

+ روز سوم: خدا نیکو است

+ روز چهارم: خدا/مین است
 + روز پنجم: خدازندگی است
 + روز ششم: خدا محبت است
 = خدا قابل اعتماد است

آیا این عجیب نیست که ما به سرعت به انسان‌هایی اعتماد می‌کنیم که در توانایی‌هایشان قصور می‌ورزند، اما از اعتماد و توکل به آن‌کس که نسبت‌های مذکور را به کاملیت در خود دارد، غفلت می‌ورزیم؟ هنگامی که من یک نامه را به صندوق پست می‌اندازم، به خدمات پستی اعتماد می‌کنم که نامه‌ی مرا به مقصد برسانند. چقدر بیش‌تر من باید قادر باشم تا به خدای آسمان و زمین برای انجام وعده‌هایش؛ اعتماد کنم!

"اگر شهادت انسان را قبول کنیم، شهادت خدا بزرگ‌تر است؛ زیرا این است شهادت خدا که درباره‌ی پسر خود شهادت داده است. آن‌که به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد و آن‌که به خدا ایمان نیاورد، او را دروغ‌گو شمرده است، زیرا به شهادتی که خدا درباره‌ی پسر خود داده است، ایمان نیاورده است." (رساله‌ی اول یوحنا ۱۰ و ۹: ۵).

اسم شخصی خدا

خدا از ما می‌خواهد که او را بشناسیم، به او اعتماد کنیم و نام او را بخوانیم.
 "آنانی که نام تو را می‌شناسند بر تو توکل خواهند داشت، زیرا ای خداوند؛ تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده‌ای." (کتاب مزامیر داود ۱۰: ۹).

بسیاری از مردم، فکر می‌کنند که اسم خدا، تنها همان "خدا، یزدان، ایزد، پروردگار *God*" (زبان فارسی) - یا *الوهیم Elohim* (زبان عبری)، یا *الله Allah* (زبان عربی^{۱۴})، یا *آلاها Alaha* (زبان آرامی)، یا *دئو Dieu* (زبان فرانسوی)، یا *دئوس Dios* (زبان اسپانیایی)، یا *گوت Gott* (زبان آلمانی)، یا *آلاآه Alááhá* (در زبان آشوری)، *آستواتر Astvats* (در زبان ارمنی) و *تانره Tanri* (در زبان ترکی)؛ و یا هر عبارت کلی و عام دیگر است که در زبان و گویش ایشان، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بهراستی خدا، خدا است (وجود متعال)؛ اما آیا "خدا" اسم او است؟ آیا مثل این نیست که من بگویم که اسم من "انسان" است؟ من یک انسان هستم، اما یک اسم شخصی هم دارم. خدا، خدا است، لیکن؛ او نام‌هایی دارد که او خود را با آن‌ها آشکار فرموده است و ما را دعوت می‌فرماید تا او را به‌عنوان یک شخص، به آن نام‌ها بخوانیم.

بسیاری، خدا را گونه‌ای قدرت ناشناخته همچون جاذبه و باد، یا "یک نیرو" که در بسیاری از فیلم‌های علمی‌تخیلی مشهور، به تصویر کشیده شده است، می‌پندارند. این تفسیر و تعبیر کتاب‌مقدس از خدا نیست. خدا آن شخصیت غایی است که می‌خواهد شما او را به روشی شخصی بشناسید.

خدا به‌عنوان یک شخصیت، نه تنها تعبیری کتاب‌مقدس، بلکه همچنین، منطقی و عقلانی نیز هست. درست همان‌طور که انسان‌ها توده‌های صیرف نیروهای کیهانی نیستند، خدا نیز که همه‌چیز را آفریده است، این‌گونه نیست. او وجودی شخصی و دارای اسم است.

اسم اولیه‌ی خدا، نخستین بار در فصل دوم کتاب پیدایش، آشکار گردیده است:

"این است پیدایش آسمان‌ها و زمین در حین آفرینش آن‌ها در روزی که **یهوه** خدا، زمین و آسمان‌ها را ساخت." (کتاب پیدایش ۴: ۲).

آیا به اسمی که خدا خود را به آن خوانده است، توجه کردید؟ اسم او "*The Lord*" است. حداقل، این اسم در زبان‌های گوناگون، چنین ترجمه شده است. خوشبختانه، خدا به تمام زبان‌ها کاملاً مسلط است و ما را وادار نمی‌فرماید تا او را به زبان خاصی بخوانیم. او ما را دعوت می‌فرماید تا با او به زبان مادری خویش، در هر زمان، در هر مکان، رو به هر طرف، و با زبان دل خود گفت‌گو کنیم.

من هستم

در زبان عبری، اسم اولیهی خدا، "خداوند *Lord*"، است که در واقع به صورت چهار حرف بی صدا [در زبان انگلیسی] *YHWH*، نوشته می شود. وقتی که حروف با صدا به این چهار حرف، اضافه می شود، به صورت *YaHWeH* یا *YeHoWaH*، (یهوه)؛ تلفظ و خوانده می شود. این واژه از فعل عبری "بودن"، گرفته شده و از نظر ادبی به معنای "من هستم" یا "او است"، می باشد. این عبارت، به ما می آموزد که خدا "یگانه‌ی جاودانی قائم‌به‌ذات"، است. این اسم شخصی خدا، بیش از ۶۵۰۰ بار در عهد عتیق، و بیش از هر اسم دیگر خدا به کار رفته است.

به آن چه که خدا به موسی که در مصر چندخدا باور، بزرگ شده بود، در هنگامی که درباره‌ی اسم خدا از او پرسید، اعلام فرمود؛ توجه کنید:

"خدا به موسی گفت: «هستم آن که هستم.» و گفت: «به بنی اسرائیل چنین بگو: آهیه (هستم) مرا نزد شما فرستاد.»" (کتاب خروج ۱۴ : ۳).

تنها يك وجود شخصي مي تواند بگويد "من هستم". خدا مي خواهد که ما درك کنیم که او همان شخص غایبی نهایی است. او هست آن که هست، می باشد. گذشته، حال و آینده، برای او هیچ نیست. وجود او فراتر از زمان و مکان است. او قائم‌به‌ذات است. من و شما به هوا، آب، غذا، خواب، مسکن و سایر عوامل حیاتی نیاز داریم، لیکن خدا به هیچ چیز احتیاج ندارد. او آن یگانه‌ای است که به خاطر و به قدرت خویش وجود دارد. او آن من هستم _ خداوند بزرگ است. (توجه: در کتاب مقدس انگلیسی، هر جا که اسم *خداوند* با حروف بزرگ آورده شده است؛ واژه‌ی عبری اصلی برای *خداوند*، *یهوه* «*YHWH*»، است _ که به معنای یگانه‌ی ابدی قائم‌به‌ذات می باشد.)

خدا معرفی و تبیین خویش را به انسان وانگذاشته است. او خود معرف خود است.

صدها نام

پدر، پسر و روح القدس در هستی جاودانه‌ی خویش، صدها نام و لقب دارند. نام‌های خدا، انعکاسی از شخصیت و سیرت او هستند. مراد از هر عنوان و لقب خدا این است که به ما کمک کند تا بهتر درک نماییم که او کیست و به چه شباهت دارد. برای مثال، او با عناوینی که در پی آمده‌اند، خوانده شده است:

آفریننده‌ی آسمان و زمین، مسبب حیات، متعال، نور حقیقی، قنوس، داور عادل، خداوندی که مهیا می فرماید، خداوندی که شفا می بخشد، خداوند عدالت ما، خداوند سلامتی ما، خداوند شبان من، خدای محبت و آرامی، خدای همه‌ی فیض‌ها، مسبب رستگاری ابدی، خدایی که نزدیک و کنار ما است...

درک فعلی ما از آفریننده‌ی ما هر چه که باشد، هر یک از ما بایستی با فروتنی اذعان کنیم که *او خدا است و کسی مانند او نیست*. و اگر چه او را نمی توان کاملاً توصیف یا درک نمود، با این وجود؛ او می خواهد که ما نام او را بدانیم و بر او اعتماد کنیم، او را دوست داشته باشیم، و همیشه با او زندگی نماییم. همین هدف در ذهن خدا بود که فرمود:

"آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم"

منظور خدا چه بود؟ چگونه انسان مرئی می تواند حامل شباهت خدای نادیده باشد؟



در دو فصل گذشته، در یکی از بزرگترین اعلانات تمام تاریخ؛ تأمل کردیم: "در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید". (کتاب پیدایش ۱ : ۱). در این جا یکی دیگر از این موارد، ذکر می‌شود: "خدا آدم را به صورت خود آفرید". (کتاب پیدایش ۲۷ : ۱). خدا انسان را آفرید تا تاج آفرینش و گل سرسبد خلقت او باشد.

به صورت خدا

"و خدا گفت: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همهی حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.» پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید". (کتاب پیدایش ۲۷ و ۲۶ : ۱). گفتن این که خدا آدم را "به صورت خود"، می‌آفریند؛ به این معنا نیست که انسان‌های اولیه از هر جهت، شبیه خدا بوده‌اند. خدا هیچ همانندی ندارد. "خدا آدم را به صورت خود آفرید". ، به این مفهوم است که انسان‌ها در طبیعت و ذات خدا شریک هستند. انسان ساخته شده بود تا انعکاس سیرت و شخصیت خدا باشد. خدا به مرد و زن نخستین، خصیصه‌هایی داد که به آن‌ها اجازه می‌داد تا از ارتباط و مصاحبتی پر مفهوم با خدا متلذذ گردند. خدا انسان‌ها را به وسیله‌ی دادن هوش و عقل، برکت داد که به آنان توانایی پرسیدن سؤالات بزرگ، استدلال منطقی و ژرف‌اندیشی در حقائق مربوط به آفریننده‌ی خویش را می‌دهد. خدا آنان را دارای عواطف، به وجود آورد تا بتوانند احساساتی همچون خوشی و همدلی را تجربه نمایند. او همچنین اراده را به انسان داد تا بتوانند نتایج جاودانی را برگزینند. به علاوه، خدا توانایی ارتباط کلامی _ برای حرف زدن، ایماء و اشاره و آواز خواندن را به انسان‌ها عطا فرمود. او همچنین ایشان را قادر ساخت تا برنامه‌ریزی درازمدت داشته و آن برنامه‌ها را با خلاقیتی شگفت‌انگیز، به مرحله‌ی عمل درآورند. از همه مهم‌تر، او روح و جانی جاودانی به ایشان افاضه فرمود تا بتوانند برای همیشه خدا را پرستش کرده و از آفریدگار و مالک خویش، لذت ببرند. چنین قابلیت‌هایی نسل بشر را از عالم حیوانات، متمایز و مجزا می‌کند. خدا انسان‌ها را برای خویش، آفریده است. خدایی که "محبت است" (رساله‌ی اول یوحنا ۸ : ۴)، زن و مرد را آفرید. نه این‌که به آن‌ها محتاج باشد، بلکه به این دلیل که او آن‌ها را می‌خواست. قرار بود که انسان‌ها دریافت‌کننده و انعکاس محبت وی باشند.

بدن انسان

در حالی که فصل نخست کتاب پیدایش، تاریخ دقیق و موجز چگونگی آفرینش جهان توسط خدا را به نمایش می‌گذارد، فصل دوم این کتاب؛ مخصوصاً به شرح همراه با جزئیات آفرینش بشر پرداخته است.

"خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد." (کتاب پیدایش ۷ : ۲).

اگرچه خداوند، آسمانها و زمین را از هیچ آفرید، ولی اراده فرمود تا نخستین انسان را از خاک به وجود آورد. زیست‌شناسان امروزی، بر این حقیقت، صحنه می‌گذارند. "از جهاتی، جسم و بدن آدمی، تقریباً بی‌اهمیت و بی‌ارزش به نظر می‌رسد. عوامل معمولی بیست و چندگانه‌ای که جسم انسان را تشکیل می‌دهند، همه در خاک خشک زمین یافت می‌شوند."^{۱۱۵}

درحالی‌که بدن انسان از چنین مواد بی‌ارزشی تشکیل یافته است، اما با این وجود، این بدن، قطعه‌ای معجزه‌آسا از دست هنرمندی است که تقریباً هفتاد و پنج تریلیون یاخته (۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ سلول) را استادانه در کنار هم چیده است _ که هر یک از آنها وظیفه و نقشی ویژه را به عهده دارند.

یاخته، کوچک‌ترین واحد حیات و زندگی است. یک یاخته، آن قدر کوچک است که تنها در زیر میکروسکوپ‌های قوی دیده می‌شود، ولی، همین سلول بسیار ریز، متشکل از میلیون‌ها بخش است که هر کدام، کاری را انجام می‌دهند. هر یاخته در بردارنده‌ی یک نردبان در هم پیچیده‌ی دو متری بسیار ریز میکروسکوپی از DNA ها، که رمزین‌های وراثتی خصوصیت‌های پایه‌ای هر شخص است، می‌باشد.

بیل گیتس، که پیشکسوت مشهور نرم‌افزارهای رایانه است، چنین بیان می‌دارد: "DNA انسان‌ها، همانند یک برنامه‌ی رایانه‌ی، اما بسیار بسیار پیشرفته‌تر از هر نرم‌افزاری است که تاکنون ساخته شده است."^{۱۱۶} در بدن انسان، حداقل ۲۰۰ گونه‌ی مختلف یاخته وجود دارند. بعضی از آنها، مایع‌هایی همانند خون را می‌سازند، برخی دیگر، بافت‌ها و اندام‌های نرم بدن را شکل می‌دهند، درحالی‌که گروه دیگر از یاخته‌ها، به هم می‌پیوندند تا استخوان‌های محکم را شکل دهند. برخی از یاخته‌ها، اعضای مختلف بدن را به هم پیوند می‌دهند و بعضی دیگر؛ فعالیت‌ها و اعمال بدن، همچون دستگاه گوارش و تولید مثل را مرتب و هماهنگ می‌کنند.^{۱۱۷}

به ساختار و بخش‌های فعال بدن خود: به اسکلت با ۲۰۶ استخوان خود، که رباط‌ها، زردپی‌ها، ماهیچه‌ها، پوست و مو؛ پوشیده و آراسته شده است، یا به دستگاه گردش خون به همراه سیاهرگ‌ها، سرخرگ‌ها و خون که اجزای حیات را به همه‌جای بدن می‌رساند، بیندیشید. سپس به معده، روده‌ها، کلیه‌ها، جگر، و شبکه‌ی پیچیده‌ی رشته‌های عصبی که به مغز شما متصل هستند، فکر کنید. و فراموش نکنید که خدا به شما تلمبه‌ی وفادار خون را که قلب نام دارد، و همچنین؛ چشم، گوش، بینی، دهان و زبان، تارهای صوتی، پرزهای چشایی و دندان داده است! دست‌ها و پاها، ما چقدر مفید و کارآمد هستیم! آیا تابه‌حال خدا را برای این‌که به شما انگشت‌های شست را داده است، شکر کرده‌اید؟ سعی کنید تا بدون استفاده از شست‌هایتان، یک جارو یا یک چکش را بگیرید! ناخن‌ها هم چقدر به دردتبخور هستند...

تعجبی ندارد که داود، چنین نوشته است:

"تو را حمد خواهم گفت، زیرا که به‌طور مہیب و عجیب ساخته شده‌ام. کارهای تو عجیب است و جان من این را نیکو می‌داند." (کتاب مزامیر داود ۱۴ : ۱۳۹).

جان و روح

هرچه قدر هم که بدن انسان، شگفت‌انگیز باشد، با این حال؛ این بدن او نیست که او چنین خاص و متمایز گردانیده است. جانوران، پرندگان و ماهی‌ها نیز بدن‌هایی شگفت‌انگیز دارند. وجه منحصر به فرد انسان، در جان و روح جاودانی او یافت می‌شود. این جان و روح بود که نخستین مرد و زن را به‌عنوان موجودات ساخته شده "به‌صورت خدا"، مجزا و متمایز می‌گردانید.

به این ترتیب، هنگامی که خدا کار آفرینش بدن انسان از خاک را به پایان رسانید، "در بینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد." (کتاب پیدایش ۷ : ۲). بدنی که خدا برای آدم آفرید، تنها یک خانه یا یک خیمه بود که در آن روح و جان جاودانه را قرار داد.

خدا به انسان، بدنی داد که با آن بتواند از دنیای اطرافش، آگاهی کسب کند، به او روحی عطا فرمود تا قادر باشد از درون خودش، با اطلاع گردد و به او روحی افاضه نمود تا بتواند از خدا آگاه گردد.

بدن ساخته شده تا تحت اختیار جان، قرار گیرد،
جان می‌باید تحت فرمان روح قرار داشته باشد،
و روح می‌باید تحت امر خود خدا قرار داشته باشد.^{۱۱۸}
"خدا روح است و هر که او را پرستش کند، می‌باید به روح و راستی بپرستد." (انجیل یوحنا ۲۴ : ۴).

آفریده شده برای یک هدف

استاد اعظم ماهر، انسان را ساخته تا نوعی سه‌گانگی همچون "روح و نفس و بدن" را در خود داشته باشد، (رساله‌ی اوّل پولس به تسالونیکیان ۲۳ : ۵)؛ و برای انسان‌ها این امکان را فراهم آورد تا از ارتباطی نزدیک با آفریدگار خویش، لذت ببرند. خدا به انسان، حیات بخشیده است و اکنون این بایستی افتخار متعالی انسان باشد که برای خشنودی و رضایت‌مندی و ستایش آفریننده و مال خود، زندگی نماید.
"هر که به اسم من نامیده شود و او را به جهت جلال خویش، آفریده و او را مصوّر نموده و ساخته باشم..."
این قوم را برای خود ایجاد کردم تا تسبیح مرا بخوانند."

(کتاب اشعیا ۲۱ و ۷ : ۴۳).

انسان‌ها برای جلال خدا آفریده شده‌اند.

زمین برای بشر ساخته شد، لیکن انسان برای خدا آفریده شد. خواست آفریدگار این بود که انسان‌هی نخستین، بتوانند او را بشناسند، از او لذت ببرند و او را برای همیشه دوست بدارند. این همچنین خواسته‌ی او برای شما و من است.

"و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما، که اوّل از احکام این است." (انجیل مرقس ۳۰ : ۱۲).

زیست‌گاهی کامل

پس از خلقت آدم، خداوند باغی بسیار زیبا و سرسبز را به نام عدن، طرح و خلق فرمود.
"و خداوند خدا، باغی در عدن به طرف مشرق؛ غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود، در آنجا گذاشت. و خداوند خدا، هر درخت خوش‌نما و خوش‌خوراک را از زمین رویانید، و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را. و نه‌ری از عدن، بیرون آمد تا باغ را سیراب کند؛ و از آنجا منقسم گشته، چهار شعبه شد." (کتاب پیدایش ۱۰ تا ۸ : ۲).

عدن، که احتمالاً در سرزمین امروزی عراق، وجود داشته است،^{۱۱۹} یک باغ وسیع با لذت‌های بی‌پایان، پر از مناظر، صداها و عطرها و بدیع و شگفت‌انگیز بوده است. این باغ توسط یک نهر درخشانده، آبیاری می‌شده است. درختان میوه‌ی رنگارنگ و خوش‌نما، در دو طرف این نهر درخشانده، خودنمایی می‌کردند. گونه‌های بی‌شماری از میوه‌ها برای چشیدن، گل‌هایی خوش‌عطر برای بوییدن و هدیه دادن، درختان سر به فلک کشیده و مراتع و چمن‌زارهای سرسبز برای تماشا کردن، جانوران، پرندگان و حشرات که باید مورد مطالعه قرار گیرند، جنگل‌هایی اسرارآمیز که باید کشف گردند، و طلا و دیگر سنگ‌های قیمتی که بایستی از دل خاک بیرون آورده شوند؛ در این باغ، وجود داشتند. به راستی که خدا برای آدم، "همه چیز را دولت‌مندانه برای تمتع او"، عطا فرموده بود.

(رساله‌ی اوّل پولس به تیموتاؤس ۱۷ : ۶).

خدا همچنین دو درخت مخصوص را نیز _ درخت حیات و درخت شناخت نیکویی و پلیدی، در وسط باغ، کاشته بود.

عدن به معنای لذت و خوشی است. خدا این خانه‌ی عالی را برای خوشی و تلذذ انسان ساخته بود، اما بزرگ‌ترین این لذت‌ها برای انسان، مصاحبت با آفریننده‌اش بود.

هیچ چیز عالی‌تر از شناخت شخصی از خدا و بودن با او نیست. "به حضور تو خوشی است و به دست راست تو لذت‌ها تا ابدالآباد." (کتاب مزامیر داود ۱۱ : ۱۶).

مسئولیتی دل‌پذیر

هنگامی که باغ آماده شد، خداوند انسان را در آن قرار داد. خدا از آدم نپرسید که آیا او می‌خواهد در آن باغ زندگی کند. خدا سازنده‌ی انسان و بالطبع، مالک او نیز بود. خداوند، می‌داند که چه چیز برای نسل بشر، بهترین است و نیاز به پاسخ‌گویی به کسی برای کارهایی که انجام می‌دهد، ندارد.

"پس خداوند خدا، آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آنرا بکند و آنرا محافظت نماید." (کتاب پیدایش ۱۵ : ۲).

خدا به آدم در خانه‌ی جدیدش، دو مسئولیت داد. اول "کارکردن" در باغ بود، اما کاری که بدون عرق ریختن، خون دل خوردن و خستگی بود. این یک کار کاملاً لذت‌بخش و دل‌پذیر بود، چرا که همه‌چیز؛ نیکو بود. هیچ خار و خس و علف هرزی نبود که بایستی کنده و هرس می‌شد.

دوم، به آدم مسئولیت "محافظت‌کردن" از باغ سپرده شده بود. آیا این عبارت، اشاره و سرنخی از وجود برخی عوامل بداندیشی و مخاطره‌آمیز کمین کرده در پهنه‌ی گیتی نبود؟ به این پرسش، به‌زودی پاسخ داده خواهد شد.

فرمانی ساده

از آنجا که انسان نه یک عروسک، بلکه یک شخص بود، خدا همچنین یک فرمان روشن و مستقیم داد که می‌بایست از آن اطاعت کند.

"خداوند خدا، آدم را امر فرموده، گفت: «از همه‌ی درختان باغ، بی‌مانعت بخور، اما از درخت معرفت نیکو بود؛ زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد.»" (کتاب پیدایش ۱۷ و ۱۶ : ۲). خدا این فرمان را پیش از آفرینش زن، به مرد داد. خدا آدم را به‌عنوان سر و رئیس نسل بشر قرار داد و این مسئولیت را به آدم محول فرمود تا از این یک دستور خدا اطاعت کند.

نخستین زن

سپس خدا زن را خلق فرمود. و او چه مخلوق ویژه‌ای بود!

"و خداوند خدا گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم.»... و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت، و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. و خداوند خدا، آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به‌نزد آدم آورد. و آدم گفت: «همانا اینست استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب "نساء"، نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد.» از این سبب، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یکتن خواهند بود. و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند." (کتاب پیدایش ۲۵ تا ۲۱، ۱۸ : ۲).

به‌این ترتیب، خدا نخستین عمل جراحی را انجام داد، او از پهلوی آدم، زنی زیبا و دوست‌داشتنی به‌وجود آورد و سپس او را شخصاً به آدم، معرفی نمود.

آدم چقدر از "معاون" و یار دوست‌داشتنی و نزدیکی که خدا برایش فراهم فرموده بود، خوش‌حال بود! یکی از کتاب‌مقدس‌پژوهان اخیر، به‌نام مئیو هنری؛ چنین نوشته است: "زن از پهلوی آدم ساخته شد... نه از سر او که بر او حکمرانی کند، نه از پاهای آدم، که زیردست و پایمال او باشد، بلکه از پهلوی وی که با او برابر باشد، زیر بازوی مرد که مورد محافظت او قرار گیرد و کنار قلب او که محبوب و دلدار او باشد." ۱۲۰

زن نیز همانند مرد، به‌صورت و شباهت خدا، و برای انعکاس شخصیت خداوند و لذت بردن همیشگی از یگانگی روحانی با او آفریده شده بود. بالاین‌که آفریدگار، ترتیب منظم و متمایزی برای مرد و برای زن، مقرر فرموده بود، ولی آنان را در ارزش و اهمیت، یکسان و مساوی؛ اعلام فرمود.

امروزه برخلاف خواست خدا، بسیاری از جوامع بشری، با زنان خود، همانند قطعه‌ای از اموالشان، رفتار می‌کنند. من مردمانی را دیده‌ام که هنگامی که صاحب فرزند پسر می‌شوند، جشن می‌گیرند و شادی می‌کنند و

زمانی که فرزند دختر به دنیا می‌آید، ناراحتی و انزجار خود را ابراز می‌کنند. برخی از مردان، برای حیوانات و احشام خود، بیش‌تر از همسرشان؛ اهمیت قائل می‌شوند. برخی از جوامع هم دچار افراط از سوی دیگر شده‌اند، و می‌خواهند که تمایز و تفاوت میان نقش مرد و زن، و مسئولیت‌هایی که خدا برای هر یک از ایشان مشخص فرموده است، نادیده بگیرند و از کنار آن رد شوند. هردوی این افراط‌ها و تفریط‌ها، مقام زن را تنزل می‌دهند.

نخستین ازدواج

آیا توجه کرده‌اید که چه‌کسی نخستین مراسم ازدواج را برگزار نمود؟ خداوند، این‌کار را انجام داد. کلام مقدس خدا، چنین می‌فرماید: **"خداوند خدا، آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به‌نزد آدم آورد."**

از همان ابتدا، آفریدگار، مستقیماً در زندگی‌های انسان‌هایی که برای خویش خلق فرموده است، دخالت داشته است. او خدایی است که اعلان فرمود: **"مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک‌تن خواهند بود."** واژه‌ی عبری به‌کار رفته برای **"یک‌تن"**، **"ایحاد"**، است که اشاره به یگانگی و اتحاد دارد. خدا قصد فرموده بود که نخستین زوج، از یکدیگر لذت برده و به‌هم خدمت نمایند، و در هماهنگی کامل، او را برای همیشه خدمت کرده و از او متلذذ گردند. خدا می‌خواست که مرد و زن، آفریننده و صاحب خود را هسته‌ی مرکزی زندگی فردی و مشترک خویش قرار دهند.

مایه‌ی تأسف است که در دنیای امروزی ما، بیش‌تر انسان‌ها نقشه‌ی کلی خدا برای ازدواج را ندیده می‌گیرند و در فهم این‌که چگونه یک ارتباط عالی و باشکوه بین یک مرد و یک زن، می‌تواند همانند ایام گذشته وجود داشته باشد، سردرگم و سرگردان هستند. در نتیجه، آنان در به‌خاطر آوردن و نشان دادن ارتباط محبت‌آمیز، وفادارانه، فداکارانه و باحرمتی که خداوند از همان ابتدا برای مرد و همسرش، مقرر فرموده بود؛ شکست می‌خورند و قصور می‌ورزند.

مشیت خدا مبنی بر ازدواج بین مرد و زن، انعکاسی از دل بی‌نهایت بامحبت خدا می‌باشد. قصد خدا از پیوند و الفت ازدواج، نشان دادن رابطه‌ی روحانی و معنوی هرچه نزدیک‌تر، باشکوه‌تر، رشدیابنده‌تری است که خدا انسان‌ها را دعوت می‌فرماید تا از آن و از خود او در این زمان و در تمام ابدیت، لذت ببرند.

آیا توجه کردید که آفریننده‌ی ازدواج، چگونه این پیوند را تعریف می‌نماید؟ **"از این سبب، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک‌تن خواهند بود."** و کلام مقدس خدا اضافه می‌کند که: **"آدم و زنش، هر دو برهنه بودند."** برنامه‌ی خدا برای ازدواج، این است که یک زوج، فارغ از شرم و خجالت، در هدف و در جسم و تن، متحد گردند. در مرتبه‌ای بالاتر، برنامه‌ی خدا برای انسان‌ها این بود که آنان بدون خجالت و شرمساری، از نظر روحانی از بودن با خدا در گستره‌ی ابدیت، لذت ببرند.

حاکمیت و تسلط انسان

پس از آن‌که خدا زن را به‌نزد آدم آورد، او با آن‌ها مستقیماً و شخصاً صحبت فرمود. به‌نظر می‌رسد که خدا خود را به‌صورتی قابل‌دیدن، بر ایشان ظاهر فرموده باشد، چرا که کلام مقدس خدا می‌فرماید: **"خداوند خدا در باغ می‌خرامید."** (کتاب پیدایش ۸ : ۳).

حال تصور نمایید که خداوند، آدم و همسرش را به بالای کوهی بلند برده است که آن‌ها از آن‌جا می‌توانستند مخلوقات پر جلال و تازه و دست‌نخورده‌ی آفریدگار را تماشا کنند...

"و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه‌ی حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید.» و خدا گفت: «همانا همه‌ی علف‌های تخم‌داری که بر روی تمام زمین است و همه‌ی درخت‌هایی که در آن‌ها میوه‌ی درخت تخم‌دار است، به شما دادم تا برای شما خوراک باشد.» (کتاب پیدایش ۲۹ و ۲۸ : ۱).

خدا آدم و حوّا^{۱۱} و نسل ایشان را مسئول و سرپرست آفرینش خود، قرار داد. او به آدم و حوّا امتیاز و مسئولیت "زوج آغازکننده" برای تمام نسل بشر را اعطا فرمود. خدا همچنین "حاکمیت و تسلط"، بر تمام خلقت را بخشید. حاکمیت و تسلط، به معنای اقتدار و رسیدگی و نظارت می‌باشد. قرار بود که آدم و حوّا و فرزندان ایشان با خردمندی بر زمین حکمرانی و نظارت داشته باشند و از آن لذت برده و آنرا مراقبت نمایند. مقرر شده بود که آن‌ها از زمین و مواهب آن استفاده کنند، نه این‌که آنرا مورد سوءاستفاده قرار دهند.

آفریدگار، تمام خلقت را برای هماهنگی با انسان، طرح فرموده بود. در ابتدا، زمین با هرآنچه که انسان می‌خواست و احتیاج داشت، همکاری و هماهنگی می‌کرد. آدم و حوّا هرگز نگران این نبودند که وعده غذایی بعدی آن‌ها از کجا می‌آید. تنها کاری که باید آن‌ها انجام می‌دادند این بود که دست خود را دراز کرده و میوه‌های بسیار لذیذ از گونه‌های بی‌شمار درختان میوه‌ی باغ بخورند. زمین سخت، علف‌های هرز و خاروخس، بیماری و مرگ؛ وجود خارجی نداشتند. هرگوشه از آفرینش، به آدم و حوّا بخشیده شده بود. انسان بر همه‌چیز، تسلط و حاکمیت داشت.

تا زمانی که انسان مطیع آفریدگارش بود، نظام آفرینش هم مطیع و فرمان‌بردار انسان بود.

خدا و انسان با هم‌دیگر

از همان ابتدا، خداوند خدا، اراده فرموده بود که انسان‌ها در رابطه و مصاحبتی نزدیک و شیرین با خود او زندگی کنند. برای همین بود که خدا به آدم و حوّا، عقل و قلب (هوش و عواطف) داد تا او را درک کرده و دوست بدارند و به آنان آزادی انتخاب (اراده) داد تا آنان آزادانه برگزینند که او را اطاعت کرده یا از او پیروی نکنند. عنصر و عامل انتخاب، بسیار مهم بود، زیرا محبت و اخلاص حقیقی نمی‌توانند جبری و قهری باشند. لطفاً اشتباه برداشت نکنید: اگرچه آفریدگار و مالک تمام هستی، به هیچ‌چیز و هیچ‌کس، نیازی ندارد، باین‌حال، او عمیقاً قائل به ارتباط و مصاحبت است.

درست همان‌گونه که ما انسان‌ها دوست داریم مورد شناخت و محبت، قرار بگیریم؛ خدا هم می‌خواهد به وسیله‌ی انسان‌هایی که او برای خود، ساخته است، شناخته شده و مورد محبت ایشان قرار گیرد. این بخشی از ذات و طبیعت جاودانی او است که مشتاق مصاحبت و دوستی قلبی با کسانی باشد که "به شباهت خویش"، آفریده است.

من می‌شنوم که برخی می‌گویند: "من تنها، برده‌ی خدا هستم و بس!". باید اذعان کرد که این یک افتخار بس بزرگ و گران‌قدر است که همچون یک غلام مشتاق که برای اربابش کار می‌کند، خدا را خدمت نمود؛ اما کلام مقدس خدا روشن است: نقشه‌ی خدا هرگز این نبوده است که انسان "یک برده، بلکه پسر باشد". (رساله‌ی پولس به غلاطیان ۷ : ۴). "غلام همیشه در خانه نمی‌ماند، اما پسر همیشه می‌ماند". (انجیل یوحنا ۳۵ : ۸). خدا در بیان انسان‌گونه‌ی اشتیاق قلبی خود (در مباحث انسانی)، به ما می‌گوید که چه چیز را برای همه‌ی آنانی که به او اعتماد دارند، انجام داده است: "و شما را پدر خواهیم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود؛ خداوند قادر مطلق می‌گوید". (رساله‌ی دوم پولس به قرنتیان ۱۸ : ۶).

دیگر این‌که خدا از تشبیه کردن محبت خود به ما، به محبت والدین به پسران و دخترانشان، باز نمی‌ایستد. آفریننده‌ی ما تصوّر و پندار را به سطح دیگری می‌برد، او الفت و محبت خود نسبت به انسان‌ها را با علاقه و عشق مرد به عروس خویش، مقایسه می‌فرماید.

"و خداوند می‌گوید که: در آن روز مرا ایشی (یعنی شوهر من) خواهد خواند و دیگر مرا بعلی نخواهد گفت... و تو را تا به ابد، نامزد خود خواهیم ساخت و تو را به عدالت و انصاف و رأفت و رحمانیت؛ نامزد خود خواهیم گردانید... و چون تو را به امانت نامزد خود ساختم آن‌گاه بیهوه را خواهی شناخت". (کتاب هوشع ۲۰ و ۱۹ : ۱۶؛ ۲).

ارضاءکننده‌ترین نوع رابطه‌ی ممکن بین دو نفر را در روی زمین، تصوّر کنید و سپس آنرا این‌گونه تعمیم دهید: ارتباطی که خدا ما را به تجربه کردن آن با خودش فرا می‌خواند، بی‌نهایت باشکوه‌تر از بهترین ارتباط انسانی ممکن در روی زمین است. جدای از ورود به ارتباط شخصی با آفریدگار خود، زندگی شما ناقص و

ناخوشایند خواهد بود. هیچ مقداری از دارایی‌ها و اموال، لذت‌ها و خوشی‌ها، شخصیت، انسان‌ها یا دعاها نمی‌توانند خلاء و فضای تهی روح و جان شما را پر کنند. تنها خداوند می‌تواند آن اتاق خالی قلب شما را که برای خودش ساخته است، پر نماید.

"زیرا که جان آرزومند را سیر گردانید و جان گرسنه را از چیزهای نیکو پر ساخت." (کتاب مزامیر داود ۹: ۱۰۷).

در این جا نکته‌ای هست که نباید آن را فراموش کرد: خدای واحد حقیقی، از تشریفات و مراسم مذهبی، خشنود نمی‌گردد، بلکه از ارتباطی خالص با آنان که به او اعتماد می‌کنند، اقناع و راضی می‌شود.

خدا در سطوح مختلف، از ارتباط با اشخاصی که نام آن‌ها در پی می‌آید، لذت برده و خواهد برد:

خودش. در گستره‌ی جاودانگی، محبت و مصاحبت و ارتباط، بین پدر جاودانی، پسر جاودانی و روح القدس جاودانی؛ وجود داشته و جاری بوده است. برای مثال، متون مقدس کلام خدا، چنین ثبت می‌کنند که پسر به پدر می‌گوید: "ای پدر، ... مرا پیش از بنای جهان؛ محبت نمودی." (انجیل یوحنا ۱۷: ۲۴).

فرشتگان. خدا فرشتگان را آفرید تا او را بشناسند و دوست بدارند و جلال پر هیبت او برای همیشه بستانند. "جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند." (رساله‌ی به عبرانیان ۶: ۱).

انسان‌ها. خدا انسان‌ها را آفرید تا روزی ارتباطی نزدیک‌تر با خدا، حتی بیش از آن ارتباطی که فرشتگان از آن لذت می‌برند، داشته باشند. حضرت داود پادشاه، چنین نوشته است: "چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشت‌های توست، و به ماه و ستارگانی که تو آفریده‌ای، پس انسان چیست که او را بهیاد آوری، و بنی آدم که از او تفقد نمایی؟ او را از فرشتگان، اندکی کمتر ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی." (کتاب مزامیر داود ۵ تا ۳: ۸). خدا می‌خواهد که با قوم خویش به سر ببرد. اما ابتدا انسان بایستی آزموده شود.

روز هفتم: پایان آفرینش

نقل قول آفرینش، با این کلمات؛ پایان می‌یابد:

"و خدا هرچه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود، روز ششم... و آسمان‌ها و زمین و همه‌ی لشکر آن‌ها تمام شد. و در روز هفتم از همه‌ی کار خود که ساخته بود، آرامی گرفت." (کتاب پیدایش ۲ و ۱: ۲ تا ۳۱: ۱).

کار آفرینش خدا به‌انجام رسید. اکنون زمان آرامی و شادی در هر آنچه که آفریده بود، رسیده بود. خداوند در روز هفتم نه به این علت که خسته شده بود، آرامی و استراحت گرفت. آن یگانه‌ی قائم‌به‌ذات، که نامش به‌معنای "من هستم"، می‌باشد؛ هرگز خسته و درمانده نمی‌شود. خدا آرامی گرفت _ دست از کار کشید _ چون کارش به‌پایان رسیده بود. او از کارش خشنود بود. همه‌چیز کامل و بی‌نقص بود.

دنیا‌ی کاملی را تصور نمایید که محل سکونت دو انسان کامل بود که امتیاز و افتخار داشتن یک دوستی و رفاقت پویا و بالنده را با آفریننده‌ی کامل خویش داشتند. این وضعیت و حالت سیاره‌ی ما در آغاز آن بود. دریغ و افسوس که امروزه این زمین کهن‌سال از آن کاملیت، بسیار دور است. شرارت و پلیدی، بی‌عفتی و هرزگی، تأسف و اندوه، درد و رنج، فقر و تنگدستی، گرسنگی، نفرت و خسونت، بیماری و مرگ؛ همه‌جا به‌چشم می‌خورد و زمین را فراگرفته است.

چه بر سر دنیا‌ی کامل خدا آمده است؟

این بخش بعدی داستان است.



ورود شیطان

"ای جان من، خداوند را متبارک بخوان و جمیع احسان‌هایی او را فراموش مکن! ... خداوند را متبارک خوانید، ای فرشتگان او که در قوت، زور آورید و کلام او را به‌جا می‌آورید و آواز کلام او را گوش می‌گیرید! ای جمیع لشکرهای او، خداوند را متبارک خوانید! و ای خادمان او که اراده‌ی او را به‌جا می‌آورید! ای همه‌ی کارهای خداوند، او را متبارک خوانید! در همه‌ی مکان‌های سلطنت او ای جان من، خداوند را متبارک بخوان!"
داود پادشاه (کتاب مزامیر داود ۲۲ تا ۲۰؛ ۲۴ : ۱۰۳).

پیش از آن‌که خدا انسان را بیافریند، لشکر بی‌شماری را از موجودات کاملاً روحانی که فرشتگان، نام داشتند، آفرید. خدا آنان را برای جلال خویش _ برای ستایش، محبت، اطاعت، خدمت و تجلیل همیشگی خویش، خلق فرمود. خدا فرشتگان را خلق فرمود نه تا مانند حیوانات باشند که بر اساس غریزه‌های خود رفتار می‌کنند. همانند انسان، خدا به فرشتگان اراده عطا فرمود تا آن‌ها بتوانند انتخاب کنند که خداوند را ستایش کنند، کلام او را اطاعت کرده و اراده‌ی او را به‌جا آورند؛ یا خلاف این‌ها را برگزینند.

فرشته‌ی درخشان

قدرت‌مندترین و خوش‌بخت‌ترین موجود روحانی، لوسیفر نام گرفته بود، که به‌معنای درخشنده و نورانی، است.^{۱۲} این فرشته‌ی نورانی، به‌عنوان "خاتم کمال و مملو حکمت و کامل جمال"، توصیف شده است. (کتاب حزقیال ۱۲ : ۲۸).

با این‌که که خدا تمام جزئیات را آشکار فرموده است، ما می‌دانیم که از میان فرشتگان عالی‌مقام بود که نخستین‌بار، شرارت و پلیدی و عیب و نقص، وارد گیتی شد.
خدا خطاب به لوسیفر چنین می‌فرماید:

"تو خاتم کمال و مملو حکمت و کامل جمال هستی... دل تو از زیباییات مغرور گردید و به‌سبب جمالت، حکمت خود را فاسد گردانیدی. لهذا تو را بر زمین می‌اندازم و تو را پیش روی پادشاهان می‌گذارم تا بر تو بنگرند... و تو در دل خود می‌گفتی: «من به آسمان صعود نموده، "من" کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت، و "من" بر کوه اجتماع در اطراف شمال؛ جلوس خواهم نمود. "من" بالای بلندی‌های ابرها صعود کرده، "من" مثل حضرت اعلا خواهم شد.»"

(کتاب حزقیال ۱۷ و ۱۴ : ۲۸، کتاب اشعیا ۱۴ و ۱۳ : ۱۴).

لوسیفر به جای ستایش و فرمان برداری خدا، پنجبار از ضمیر "من...!!"، استفاده می‌کند. این فرشته که زیبایی و نکاویتش او را کور کرده بود و فراموش کرده بود که چه کسی همه چیزهایی را که دارد به او بخشیده است، خود را با این فکر که از خدا حکیم‌تر است، فریب می‌داد. او می‌خواست که لشگرهای فرشتگان، به جای آفریدگار که تنها شایسته پرستش و ستایش است، او را ستایش کنند.

لوسیفر همچنین يك سوّم فرشتگان آسمان را ترغیب و وادار کرد تا در سرکشی و سرپیچی علیه خدا به او بپیوندند.^{۱۲۳} به این ترتیب، فرشته‌ی نور، برای سرنگونی حاکمیت خدا و نشستن بر تخت پادشاهی آسمان، دسیسه و توطئه کرد.

گناه به جهان خدا وارد شد.

گناه چیست؟

کلام مقدّس خدا، گناه را برای ما روشن و مشخص می‌نماید.

- "گناه، بی قانونی است." (رساله‌ی اوّل یوحنا ۴ : ۳).
- "هر ناراستی، گناه است." (رساله‌ی اوّل یوحنا ۱۷ : ۵).
- "هر که نیکویی کردن بداند و به عمل نیاورد، او را گناه است." (رساله‌ی یعقوب ۱۷ : ۴).
- "گناه، "قصور کردن از جلال خدا است." (رساله پولس به رومیان ۲۳ : ۳).

"جلال خدا"، به خلوص و کاملیت مطلق خدا، اشاره می‌کند. "قصور و کوتاهی"، به معنای "نرسیدن و دست‌نیافتن به معیار و هدف کامل پارسایی و عدالت" است. گناه، کوتاهی و قصور در زندگی هماهنگ و سازگار با طبیعت و ذات مقدّس و اراده‌ی خدشه‌ناپذیر خدا است.

گناه، در شکل و حالت مشهود و عینی آن، این است که هر موجود جاودانی، چه فرشتگان و چه انسان، به جای این‌که خدا را در رتبه‌ی نخست قرار دهند و از راه او پیروی نمایند، بخواهند که خود را بالاتر از خدا قرار دهند و "بهره خود بازگردند." (کتاب اشعیا ۶ : ۵۳). و نتیجه‌ی چنین رهایی و عدم وابستگی به خدا چیست؟ این عمل، "هر قسم طمع"، را پدید می‌آورد.

(رساله‌ی پولس به رومیان ۸ : ۷).

اندیشه یا کردار خارج و جدای از خدا، **گناه** است.

این همان مسیری بود که لوسیفر و فرشتگان هم‌فکر و همراه او برگزیدند. آنان به جای پیوستگی و وابستگی با آفریدگار خویش، در دل خودشان مغرور شدند و به راه خود برگشتند.

"هر که دل، مغرور دارد، نزد خداوند **مکروه** است، و او هرگز مبرا نخواهد شد." (کتاب امثال سلیمان ۵ : ۱۶).

کراهت و انزجار، يك واژه‌ی سخت و سنگین است، که به مفهوم "مورد بی‌زاری، عمل تنفّر، آلودگی یا بت‌پرستی"، می‌باشد. خدا از غرور خودمحران، متنفّر است. این عمل، گناه محسوب می‌گردد.

اجازه به سکونت گناه در حضور خدا، برای او نفرت‌انگیزتر از لاشه‌ی يك خوک متعفن و فاسد در خانه در منظر شما است. يك گناه برای خدا به همان اندازه غیرقابل قبول است که يك قطره زهر کشنده در چای من غیرقابل پذیرش می‌باشد. چرا ما قادر نیستیم که وجود يك لاشه‌ی گندیده در خانه‌ی خویش، یا يك قطره زهر را در چای خود، تحمل کنیم؟

چنین چیزهایی، برخلاف طبیعت و نهاد ما هستند.

گناه هم علیه و مخالف ذات و جوهر خدا است.

"ای یهوه خدای من! ای قدّوس من! آیا تو از ازل نیستی؟ پس نخواهیم مرد. ای خداوند، ایشان را برای داوری معین کرده‌ای و ای صخره، ایشان را برای تأدیب؛ تأسیس نموده‌ای. چشمان تو پاك‌تر است از این‌که به

بدی بنگری و به بی‌انصافی، نظر نمی‌توانی کرد. پس چرا خیانت‌کاران را ملاحظه می‌نمایی و حینی که شریر، کسی را که از خودش عادل‌تر است؛ می‌بلعد، خاموش می‌مانی؟! (کتاب حقوق ۱۳ و ۱۲ : ۱).

شیطان، دیوها و جهنم

به‌خاطر آن‌که لوسیفر می‌خواست که جلال خدا را از آن خود سازد و اقتدار و جایگاه او را غصب و تصاحب نماید، خدا او را و همچنین فرشتگانی که تصمیم به پیروی و حمایت از او گرفته بودند، از جایگاهشان در بالاترین مکان آسمان و ملکوت، بیرون فرمود.

اسم لوسیفر به شیطان که به معنای "دشمن و مدّعی"، است؛ تغییر یافت. او همچنین به شریر هم معروف است که به مفهوم "متهم‌کننده"، می‌باشد. فرشتگان سقوط کرده هم به عنوان روح‌های شریر یا دیوها که به معنای "شناسندگان"، است، معروف شدند.

شریر و دیوهای او می‌دانند که خدا کیست و در پیشگاه او می‌لرزند، اما باین‌وجود، هرچه در توان دارند برای لطمه زدن به کار خدا و خراب کردن نقشه‌های او و فریب انسان‌ها برای پیوستن به سرکشی و طغیان خود علیه خدا انجام می‌دهند.

اما آن‌ها پیروز نخواهند شد. کلام مقدّس خدا پیش‌گویی می‌فرماید که در روزی که از قبل مقرر گشته است، شیطان و دیوهای او به "آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است"، افکنده خواهند شد. (انجیل متی ۴۱ : ۲۷). این "آتش جاودانی"، مکانی واقعی، یعنی جایی است که خدا همه‌ی آنانی را که با طبیعت و ذات اقدس او سازگاری و هماهنگی نداشته باشند، برای ابد، نگاه خواهد داشت.

یکی از واژگانی که در عهدجدید به زبان یونانی برای مکان مجازات کسانی که به نیروهای شیطان پیوسته‌اند، به‌کار رفته است؛ عبارت *Gehenna* است که غالباً به *Hell* یا همان جهنم [یا هاویه یا دَرک] ترجمه شده است.^{۱۲۴} از نظر ادبی، این واژه به معنای "محلّ سوختن زباله‌ها" است.

در فاصله‌ی نه‌چندان دور از محلّی در کشور سنگال که من و همسرم، فرزندانمان را در آن‌جا بزرگ کردیم، محلّی بود که مردم، زباله‌ها و آشغال‌هایشان را در آن‌جا می‌ریختند. در آن زباله‌دانی، اغلب آتشی افروخته بود که کسانی که در آن حوالی زندگی می‌کردند، تلاش داشتند زباله‌های بدبوی خویش را بسوزانند. هرچه که به‌نظر بی‌ارزش می‌رسید، به درون آتش، پرتاب می‌شد.

جهنم، "زباله‌سوزی"، خدا است، جایی که مردگانی از گذشته که در گناهانشان مرده‌اند، اکنون در آن‌جا نگاه داشته می‌شوند. یک‌روز، شیطان، دیوها و تمام ساکنان جهنم، به مکان نهایی داوری و مجازات که دریاچه‌ی آتش و گوگرد^{۱۲۵} است، افکنده خواهند شد. گناه برای همیشه، جهان خدا را آلوده نخواهد نمود.

مقصود شیطان

اما درباره‌ی شیطان و دیوهای او باید گفت که آنان هنوز به دریاچه‌ی آتش، افکنده نشده‌اند. بلکه آنان در جهان ما عمل می‌کنند. کلام مقدّس خدا، شیطان را "رئیس قدرت هوا، روحی که در فرزندان معصیت، عمل می‌کند"، می‌نامد. (رساله‌ی پولس به افسسیان ۲ : ۲).

مهمّ است که به‌یاد داشته باشیم که اگرچه شیطان، قدرت‌مند است، اما قادر مطلق نیست. او یک موجود مخلوق، یک سقوط کرده است. شیطان با خدا برابر و همسان نیست. او "خدای این زمان"، خوانده شده است که هدف او جلوگیری انسان‌ها از شناخت خدا و محروم کردن آنان از مقصدی است که برای آن آفریده شده‌اند. "لیکن اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان مخفی است، که در ایشان، خدای این جهان، فهم‌های بی‌ایمانشان را کور گردانیده است که مبادا تجلّی بشارت جلال مسیح که صورت خداست، ایشان را روشن سازد." (رساله‌ی دوم پولس به قرنتیان ۴ و ۳ : ۴).

هدف غایی شیطان چیست؟ او تلاش می‌کند تا ذهن‌های انسان‌ها را کور کرده و آن‌ها را از شنیدن و باور پیغام خدا دور نگاه دارد. او با خدا در جنگ است. این جنگی است که شیطان نمی‌تواند در آن پیروز شود، اما او

تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا عده‌ی هرچه بیش‌تری را با خود به سقوط و تباهی بکشانند. و او امیدوار است که شما را هم به این دام، گرفتار آورد.

شیطان با دانستن این که آدم و حوا برای جلال خدا و خشنودی او آفریده شده‌اند، تلاش کرد و نقشه کشید تا دوستی و مصاحبتی را که بین خدا و انسان وجود داشت، درهم‌شکند و آنرا بگسلد. البته، خداوند خدا که "اسرار دل‌ها را می‌داند" (کتاب مزامیر داود ۲۱ : ۴۴)، از همه‌چیز که شیطان برایش نقشه کشیده بود، و هرآنچه که باید اتفاق می‌افتاد؛ آگاه بود.

خدا نیز برای خود، نقشه‌ای داشت.

یک فرمان

خدا به انسان، آزادی داد تا آفریدگارش را دوست بدارد یا از او نفرت کند، او را اطاعت نماید یا از او روی‌برتابد. محبت و عشق واقعی نمی‌تواند اجبار و از پیش برنامه‌ریزی شده باشد. محبت و عشق، با فکر، قلب و اراده، سروکار دارد. در عین حقیقت که خدا پادشاه مقتدر جهان خویش است، هم‌چنین این نیز حقیقت است که او انسان را مسئول تصمیم‌گیری خطیر و تعیین‌کننده برای نتایج جاودانی آن می‌داند.

خدا حتی پیش از این که زن را بیافریند، به مرد، فرمانی داد. از آنجا که مرد، می‌بایست در رأس نسل بشر قرار داشته باشد، خدا از مونی را پیش روی او نهاد.

"خداوند خدا آدم را امر فرموده، گفت: «از هم‌هی درختان باغ، بی‌مانعت بخور، اما از درخت معرفت نیکوید؛ زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد.»" (کتاب پیدایش ۱۷ و ۱۶ : ۲).

به دستور العمل ساده و آسان خدا توجه نمایید. انسان می‌توانست از آدانه از میوه‌های لذیذ تمام درختان بی‌شمار باغ بخورد، به جز یک درخت که خدا آدم را از خوردن میوه‌ی آن منع فرموده بود. خدا به آدم گفته بود که در صورت ناطاعتی وی، چه اتفاقی رخ خواهد داد.

"روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد."

گذشتن از آن خط، سرکشی و نافرمانی، تلقی می‌شد که مصداق دیگری از گناه بود. همانند وضعیت لوسیفر، سرکشی و تمرد علیه خداوند جهان آفرینش؛ برآیند و نتیجه‌ای مهیب و خطیر را در برداشت.

اگرچه نخستین انسان، کامل و بی‌نقص بود، اما کاملاً بالغ نبود. با این فرمان، به انسان فرصتی برای رشد و بلوغ در ارتباط با آفریدگارش عطا شد. خدا می‌خواست تا آدم با قلبی شکرگذار و پرمحبت، انتخاب کند که خدا را اطاعت و پیروی نماید. به نظر می‌رسید که این کار در مقایسه با هم‌هی آن‌چه که خدا برای انسان انجام داده بود، به اندازه‌ی کافی آسان است.

به این موضوع، بیندیشید! خدا به آدم بدن، روح و جان بخشیده بود. خدا آدم را با امتیاز و افتخار پاسخ به ذات اقدس و محبت آفریننده‌اش، مبارک فرمود. او آدم را در باغی پرشکوه قرار داد و هرچیز خوب را که در تصور می‌گنجد، برای این که زندگی انسان مملو از خوشی و رضایت‌مندی باشد، برای او فراهم فرمود. خدا هم‌چنین به انسان آزادی و قابلیت تصمیم‌گیری مسئولانه را افاضه فرمود. خدا به آدم، همسری دوست‌داشتنی بخشید و هم‌چنین به ایشان اختیار و سرپرستی و مراقبت بر دنیایی که آفریده بود، عطا فرمود. بهتر از همه، خود خداوند، به باغ می‌آمد تا با آدم و حوا راه برود و با ایشان سخن بگوید. خدا به آنان فرصت شناخت آفریدگار و مالکشان را افاضه فرمود. این جهانی کامل و بی‌نقص بود.

سپس یکروز، مار، سربرآورد.

"آیا خدا حقیقتاً گفته است؟"

در فصل سوم از کتاب پیدایش است که غم‌انگیزترین و فراگیرترین واقعه در تاریخ بشر، ثبت شده است. یکروز، هنگامی که آدم و حوا در نزدیکی درخت ممنوعه بودند، شیطان در لباس يك مار بر ایشان ظاهر شد. ما می‌دانیم که این وسوسه‌کننده، شیطان بود، چراکه بعدها کلام مقدس خدا او را به عنوان "آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسما است که تمام ربع مسکون را می‌فریبید"، معرفی می‌نماید. (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۹ : ۱۲).

درست همان‌طور که خدا برای نسل بشر، برنامه‌ای داشت، شیطان هم نقشه‌ای برای آدمیان طرح کرده بود. "و مار از همه‌ی حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود. و به زن گفت:

«آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه‌ی درختان باغ نخورید؟». (کتاب پیدایش ۱ : ۳).

شیطان به جایی این‌که بخواهد با مرد، سخن بگوید؛ شروع به صحبت با زن نمود. آیا به نخستین چیزی را که او به حوا گفت، توجه کردید؟

"آیا خدا حقیقتاً گفته است...؟"

شیطان می‌خواست که حوا به کلام خدا شك کند. او می‌خواست تا حوا حکمت و اقتدار خدا را زیر سؤال ببرد. او به حوا جرأت داد تا آفریدگارش را به چالش بکشد، درست همان‌طور که خودش، یعنی لوسیفر؛ این کار را انجام داده بود. تا امروز، شریر با حقیقت و راستی می‌جنگد، زیرا حقیقت و راستی، شیطان را بی‌اعتبار و خلع‌سلاح می‌کند. همان‌طوری که نور، تاریکی را می‌زداید، به‌همان ترتیب، کلام خدا نیز نیرنگ‌های شیطان را باطل می‌فرماید.

شیطان همچنین با ترغیب حوا به تردید درباره‌ی نیکویی خدا، به شخصیت و سیرت خدا حمله کرد.

"آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه‌ی درختان باغ نخورید؟"

شیطان، کلام خدا را تغییر داد، چنان‌که گویی آفریدگار و مالک بخشنده‌ی ایشان، که با آنان حیات و حق خوردن از آدانان از میوه‌ی تمام درختان باغ به‌جز میوه‌ی يك درخت را عطا کرده بود، می‌خواست که آنان را از نیکویی نهایی محروم فرماید.

"هرآینه نخواهید مرد!"

"زن به مار گفت: «از میوه‌ی درختان باغ می‌خوریم، لکن از میوه‌ی درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید.» مار به زن گفت: «هرآینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک‌بود خواهید بود.»" (کتاب پیدایش ۵ تا ۳ : ۳).

شیطان نه‌تنها می‌خواست که حوا به کلام خدا و نیکویی او تردید کند، بلکه همچنین می‌خواست که او به عدالت خدا هم بدگمان گردد، چنان‌که گویی اگر حوا میوه‌ی ممنوعه را بجشد، خدا حقیقتاً جریمه‌ی مرگ را بر او وارد نمی‌آورد.

خدا آنرا به‌روشنی و وضوح، فرموده بود:

"در روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد." (کتاب پیدایش ۱۷ : ۲).

شیطان، این‌را انکار کرد و چنین گفت: "هرآینه نخواهید مرد!"

شیوه‌ی ابتدایی شیطان، تغییر نکرده است. او هنوز هم پیغام خدا را وارونه جلوه می‌دهد و آنرا انکار می‌کند. او می‌خواهد که ما به کلام، نیکویی، و عدالت خدا؛ شك کنیم. شیطان می‌خواهد ما باور داشته باشیم که خدا نمی‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد و واقعاً آن کسی نیست که خود، ادعا می‌نماید.

شیطان خشک مذهب

شیطان، مذهب را نیز پایه‌گذاری می‌کند. به همین دلیل است که امروزه در دنیا بیش از ده‌هزار مذهب گوناگون وجود دارند. توجه کنید که شیطان چگونه از خدا تقلید کرد و به حوا گفت: "خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک‌بود خواهید بود".

شیطان دوست دارد که خود را به‌جای قادر مطلق، جا بزند. او در گرفتن حقیقت خدا و مخلوط کردن آن با دروغ‌های خودش، استادی چیره‌دست است. او بزرگ‌ترین آشوب‌گر، مقلد و متقلب است. حتی بی‌منطق‌ترین و عجیب‌ترین نظام‌های اعتقادی دنیا هم دارای رگه‌هایی از حقیقت هستند. این است که این مذاهب را باورکردنی می‌سازد. دوباره باید این ضرب‌المثل عربی را یادآوری کنم که به‌خوبی حق این مطلب را ادا می‌کند: "مواظب باش، چون برخی از دروغ‌گویان، حقیقت را می‌گویند!".

شیطان در اولین تلاش برای تقلب در مذهب، به حوا چنین گفت: "شما مانند خدا عارف نیک‌بود خواهید بود". هنگامی که شیطان به حوا گفت که "مانند خدا خواهید بود"، در واقع به او دروغ گفت؛ زیرا کسی که گناه می‌کند، مثل خدا نیست، بلکه مانند شیطان است که می‌خواهد اقتدار خدا را غصب و تصاحب کند. اما هنگامی که شیطان گفت: "شما عارف نیک‌بود خواهید بود"، راست گفت؛ ولی در باره‌ی تلخی، رنج و مرگی که همراه این شناخت و معرفت می‌بود، به آنان چیزی نگفت.

همچنین توجه داشته باشید که شیطان در سخن گفتن از خداوند، تنها از عبارت کلی و عام خدا؛ استفاده کرد. شیطان از این‌که شما به یک خدا _ درست تا مادامی‌که خدا را دور و غیرقابل شناخت می‌پندارید؛ ایمان داشته باشید، خیلی خوش‌حال است. "تو ایمان داری که خدا واحد است؛ نیکو می‌کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند!". (رساله‌ی یعقوب ۱۹ : ۲).

شریر و دیو‌هایی او همه یکتا‌باور هستند و در پیشگاه خدا می‌لرزند. این موضوع با روشن‌گری شگفت‌انگیزی در چندین فصل آینده شرح داده خواهد شد. شیطان و فرشتگان سقوط کرده‌ی وی می‌دانند که تنها یک خدای واحد حقیقی وجود دارد و آه که چقدر از او، نفرت دارند! آن‌ها اصلاً نمی‌خواهند که شما آفریدگار و مالک خویش را دوست داشته باشید، بپرستید و پیروی نمایید.

انتخاب

لحظه‌ی انتخاب برای آدم و حوا فرا رسیده بود که بین کلام آفریدگار محبوب خود و گفته‌ی دشمن اعظم خدا، یکی را برگزینند.

قانون و قاعده‌ی پیروزی، مشخص و واضح بود: اعتماد به حکمت آفریدگار. چقدر آسان بود! تمام آنچه که آدم و حوا باید انجام می‌دادند، نقل از کلام الهامی و مصون از خطای خدا و با گفتن: "خداوند خدا به ما فرمان داده است: از میوه‌ی درخت معرفت نیک‌بود زهار نخوری!". ما از آن نخواهیم خورد! همین‌و بس!". اگر آدم و حوا بر روی کلام تغییرناپذیر خدا می‌ایستادند، مار از آنان دور می‌شد. اما آن‌ها این کار را نکردند.

"و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به‌نظر خوش‌نما و درختی دل‌پذیر دانش‌افزا، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد". (کتاب پیدایش ۶ : ۳).

حوا از آن میوه خورد. آدم هم از آن میوه خورد. آدم و حوا به‌جای سرسپردگی به کلام و اراده‌ی آفریدگار قدّوس و پرمحبّت خود، تسلیم دشمن خدا شدند. آنان به قلمرو ممنوعه پا گذاشتند.

هنگامی که آدم میوه‌ی غیرقانونی و ممنوعه را چشید، برآیند و نتیجه‌ی آن، به‌سرعت به سراغش آمد:

"آن‌گاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگ‌های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشان ساختند. و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می‌خرامید، و آدم و زنش؛ خویشان را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند." (کتاب پیدایش ۸ و ۷ : ۳).
به تغییرات، توجه کنید. آن‌ها به‌جای لذت بردن در هنگامی که خداوند به ملاقات آنان می‌آمد، اکنون از ترس و خجالت، آکنده شده بودند.

چه چیزی باعث شده بود که این موجودات علاقه‌مند به رابطه‌ی صمیمانه، از خداوند دوست‌داشتنی خود، بگریزند؟ چه چیز سبب شده بود که ایشان بپندارند که می‌توانند خود را از آفریدگاری که همه‌چیز را می‌بیند، پنهان نمایند؟ چرا نخستین والدین ما احساس نیاز به پوشانیدن بدن‌هایشان با برگ‌های درخت کردند؟

آنان گناه کرده بودند.

۱۲

شریعت گناه و مرگ

"هر که گناه می‌کند، غلام گناه است."

عیسای ناصری (انجیل یوحنا ۳۴ : ۸).

آدم و حوّا از آفریدگار و مالک خویش، ناطاعتی کردند. آنان هم مثل شیطان، ارتباط خویش را با خدا از دست دادند و برده و غلام گناه شدند. آدم و حوّا مانند فرزندان که از دستور روشن پدرشان سرپیچی کرده‌اند، دیگر نمی‌خواستند با آن‌که آنان را محبت کرده و از ایشان مراقبت نموده بود، بمانند. احساس رضایت و اطمینان، جای خود را به حسّ آلودگی و خجالت داد.

"آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می‌خرامید، و آدم و زنش خویشان را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند." (کتاب پیدایش ۸ : ۳).

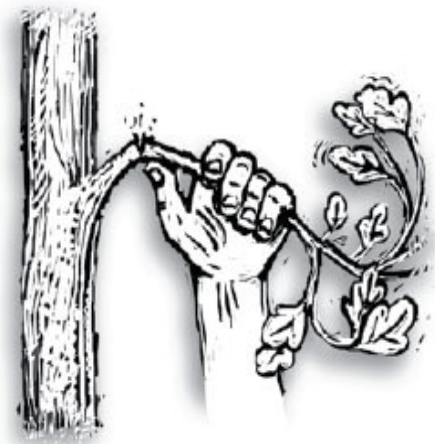
آدم و حوّا حال دیگر به گناه آلوده شده بودند، که سبب می‌شد آنان بخواهند خود را از آفریننده و ارباب خویش، پنهان سازند. وجدان و شعور تازه حاصل شده‌ی ایشان به آنان فهم و درایت نیکویی و پلیدی، خوبی و بدی را داد که فطرتاً به ایشان می‌آموخت که تنها انسان‌های پاک و مقدّس می‌توانند در پیشگاه يك خدای قدّوس، زندگی کنند. آدم و حوّا دیگر در حضور خدا، خالص و بی‌عیب نبودند و آنان این‌را می‌دانستند. رشته‌ی نزدیک الفت بین خدا و انسان گسسته بود.

ارتباط و مصاحبت، جان سپرده بود.

شاخه‌ی شکسته

يك روز، هنگامی که من با چند نفر در زیر سایه‌ی يك درخت در نزدیکی يك مسجد، مشغول گفت‌وگو بودم، رشته‌ی کلام به موضوع گناه و مرگ کشیده شد.

من يك شاخه را از درخت، شکستم و از آنان پرسیدم: "آیا این شاخه، زنده است یا مرده است؟". یکی از آن مردان، پاسخ داد: "دارد می‌میرد". دیگری گفت: "مرده است". من با نارضایتی به او گفتم: "چگونه تو می‌گویی که این شاخه مرده است؟ نگاه کن که چقدر سبز است!". او پاسخ داد: "این شاخه به‌نظر زنده می‌آید، اما درحقیقت، مرده است، چون از منشأ حیات خودش؛ جدا شده است". من پاسخ دادم: "دقیقاً درست است. تو تعریف کاملاً درست و موثّق مرگ را بنا به گفته‌ی کلام مقدّس خدا ارائه کردی. مرگ،



تباهی و نیست شدن نیست، بلکه جدایی و گسستن از منشأ حیات، معنا می‌دهد. به همین خاطر است که زمانی که یکی از عزیزان ما می‌میرد، حتی پیش از آن که بدن او به خاک سپرده شود؛ ما می‌گوییم که 'او از پیش ما رفته است'. این را می‌گوییم، چون می‌دانیم که روح آن شخص، بدنش را ترک کرده است. مرگ، به معنای جدا شدن است."

سپس، من فرمان خدا را که به آدم داده بود، با آن مردان، مرور کردم. بعد از آنان پرسیدم: "آیا خدا به آدم گفته بود که اگر علیه او گناه ورزد، برایش چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ آیا خدا به آدم گفته بود که اگر از میوه‌ی ممنوعه بخورد، او باید شروع به انجام تشریفات و مناسک مذهبی؛ همچون دعا کردن و نماز خواندن، روزه گرفتن، صدقه و خیرات دادن و رفتن به مسجد یا کلیسا نماید؟"

آنان پاسخ دادند: "نه، خدا به آدم گفته بود که او خواهد مرد."

من گفتم: "درست است. خدا موضوع را روشن فرمود: مجازات گناه باید مرگ می‌بود. اما به من بگویید، پس از این که آدم و حوا از خدا ناطاعتی کردند و از میوه‌ی ممنوعه خوردند، آیا آنان همان روز مردند؟"

آن مردان، پاسخ دادند: "نه این طور نبود."

من اضافه کردم: "بسیار خوب، پس منظور خدا از گفتن این موضوع به آدم و حوا که 'در روزی که از آن درخت خوردی، هرآینه خواهی مرد!'، چه بود؟"

از این جا من شروع به گفتن تعریف و منظور خدا از مرگ، برای آن مردان کردم: یک جدایی سه‌بعدی بر انتخاب انسان برای ناطاعتی از آفریدگار و مالک خویش، وارد آمد.

جدایی سه‌جانبه حاصل از ارتکاب گناه:

۱

. مرگ روحانی: جدایی روح و جان شخص از خدا.

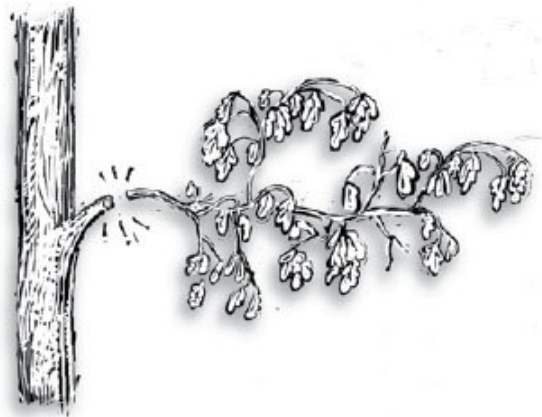
در روزی که آدم و حوّا نخستین بار علیه خدا مرتکب گناه شدند، از نظر روحانی مردند. همانند شاخه‌ی شکسته‌ی درخت، رابطه‌ی نزدیک آدم و حوّا با خداوند، مرد. و خبر بدتر این‌که تمام نسل آدم و حوّا هم بخشی از این شاخه‌ی مرده‌ی روحانی هستند.

"در آدم، همه می‌میرند..." (رساله‌ی اوّل پولس به قرنطیان ۲۲ : ۱۵).

علیرغم تعلیم روشن کلام مقدّس خدا، بسیاری از انسان‌ها که قبول دارند که نسل بشر به آدم برمی‌گردد، همچنان اصرار می‌ورزند که انسان‌هایی که متولد می‌شوند، طبیعتی پاک و بی‌گناه دارند.

دوباره آن شاخه‌ی شکسته را به‌خاطر آورید.

کدام قسمت این شاخه، در نتیجه‌ی جدا شدن از درخت، مرده است؟ تمام شاخه که شامل جوانه‌های نوک آن هم می‌باشد، مرده است. اگر آن جوانه‌ها و برگ‌ها، می‌توانستند حرف بزنند، شاید چیزی مانند این را می‌گفتند: "یک دقیقه صبر کنید! تقصیر ما نبوده است که شاخه از درخت، جدا شده است! ما از آن‌چه که دیگری انجام داده است، تأثیر نمی‌پذیریم." اما آن‌ها تأثیر پذیرفته‌اند. به‌همین ترتیب، کلام خدا، همه‌ی نسل بشر را "در آدم"، اعلام می‌دارد. چه دوست داشته باشید و چه خوشتان نیاید، ما هم بخشی از همین "شاخه‌ی" جدا شده و سقوط کرده هستیم، و از نتایج آن رنج و زیان می‌بینیم.



هنگامی که آدم گناه کرد، او خودش را به گناه آلوده کرد، و تمام خانواده‌ی بزرگ بشری، را به‌همراه خود به گناه آلوده کرد.

روستایی که من این کتاب را در آن‌جا می‌نویسم، آب خود را از رودخانه‌ی سنگال تأمین می‌کند که کیلومترها دورتر از آن قرار دارد. روستایی ما چاه دارد، اما هیچ‌کس از آب آن نمی‌نوشد. چرا این‌گونه است؟ آب چاه، آلوده است. آب آن چاه، شور است. هر سطل آبی که از آن چاه کشیده می‌شود، آلوده به نمک است. هیچ قطره‌ی آب این چاه، خالص و پاک نیست.

درست مشابه این مورد، هر شخصی که از سلاله‌ی آدم است، به گناه آلوده می‌باشد. به‌همین دلیل است که حتّی بچه‌های کوچک نیز طبیعتاً گناه‌کار هستند. گناه، بخشی از ذات و سرشت آنان است. خوب و مهربان بودن، نیازمند تلاش و نبردی آگاهانه است، درحالی‌که خودخواه و درنده‌خو بودن، به هیچ کوششی نیاز ندارد. داود پادشاه، شرح می‌دهد که چرا ما طبیعتاً به سوی گناه متمایل می‌شویم:

"اینک در معصیت، سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبیستن گردید.

(کتاب مزامیر داود ۵ : ۵). شیران از رجم، منحرف هستند، از شکم مادر؛ دروغ گفته، گمراه می‌شوند.

(کتاب مزامیر داود ۳ : ۵۸). همه روگردانیده، باهم فاسد شده‌اند. نیکوکاری نیست، یکی هم نی. (کتاب مزامیر داود ۳ : ۱۴).

مردمان وُلو فتبار سنگال، ضرب‌المثل‌هایی بسیار معروفی دارند که می‌تواند به بسیاری کمک کند که این حقیقت را درک کنند. برای مثال، آن‌ها چنین می‌گویند: "موش نمی‌تواند بچه‌هایی تولید کند که سوراخ حفر نکنند." به‌همین ترتیب، آدم گناه‌کار نمی‌توانست، فرزندان تولید کند که گناه نمی‌کنند.

يك ضرب المثل ديگر وُلُوفِي، چنين مي‌گويد: "يك بيماري مسري فقط باعث بيماري فردي كه آنرا بوجود آورده نميشود". غم‌انگيز است، ولي حقيقت دارد. گناه آدم، مانند يك بيماري مادرزادي، يا يك مرض مسري، به همهي ما و فرزندان ما سرايت کرده است.

"همچنان كه بهوساطت يك آدم، گناه داخل جهان گرديد و به گناه موت؛ و به اين‌گونه موت بر همهي مردم طاري گشت، از آن‌جا كه همه گناه كردند." (رساله‌ي پولس به روميان ۱۲ : ۵).

به اولين عبارت: "بهوساطت يك آدم"؛ و آخرين عبارت: "همه گناه كردند"؛ توجه كنيد. هريك از ما از بدو تولد و به‌خاطر اعمال خويش، گناه‌كار هستيم. ما نمي‌توانيم آدم را به‌خاطر گناهاني كه خودمان مرتكب مي‌شويم، متهم كنيم. كلام مقدس خدا مي‌فرمايد: "خطايي شما در ميان شما و خدائي شما حائل شده است و گناهان شما روي او را از شما پوشانيده است تا نشنود." (كتاب اشعيا ۲ : ۵۹). هنگامي كه يك شخص، به‌اندازه‌ي كافي بزرگ مي‌شود كه بتواند درست و اشتباه را تشخيص دهد، خدا او را مسئول؛ قلمداد مي‌فرمايد.^{۱۲۶} تمام نسل بشر از آفريننده‌ي خويش جدا گشته‌اند. انسان در "خطايا و گناهان خويش، مرده است." (رساله‌ي پولس به افسسيان ۱ : ۲).

۲. مرگ جسماني: جدائي روح و جان يك شخص از بدنش.

هنگامي كه آدم و حوا گناه كردند، نه تنها از نظر روحاني مردند، بلكه همچنين مرگ جسماني ايشان هم آغاز گرديد؛ همان طوري كه برگ‌هاي يك شاخه‌ي شكسته، فوراً خشك نمي‌شوند، بدن‌هاي آدم و حوا نيز در همان روزي كه مرتكب گناه شدند، نمرد. با اين همه، جسم‌هاي ايشان، دچار مرگ _ دشمني كه نمي‌توانستند از آن بگريزند؛ گرديد.

براي آدم و حوا و فرزندان ايشان، تنها زمان اندكي فرصت وجود دارد كه مرگ به سراغشان بيايد. يك ضرب المثل عربي، چنين مي‌گويد: "مرگ بر شترتي تندرو سوار است [كه بر در هر خانه‌اي مي‌نشيند]." . هيچ‌كس نمي‌تواند از مرگ بگريزد. كلام خدا، اين موضوع را چنين بيان مي‌فرمايد:

"مردم را يك‌بار مردن و بعد از آن، جزا يافتن؛ مقرر است." (رساله‌ي به عبرانيان ۲۷ : ۹).

۳. مرگ جاوداني: جدائي هميشگي روح، جان و جسم شخص از خدا.

يك شاخه‌ي زنده، براي آوردن برگ، گل و ميوه؛ طراحي و ساخته شده است. شاخه‌هاي خشكيده و مرده، جمع‌آوري و سوزاننده مي‌شوند. زماني كه نخستين انسان، عليه خدا مرتكب گناه شد، او از امتيازي كه براي آن ساخته شده بود، محروم گرديد: اين امتياز، جلال دادن خدا و لذت بردن از مصاحبت و ارتباط نزديك با خدا، در گستره‌ي جاوداني بود. انسان كه ساخته شده بود تا هميشه وجود داشته باشد، عليه آفريدگار و مالك لايتناهي خود؛ مرتكب گناه شد. جريمه‌ي عمل زشت انسان، جدائي هميشگي او از خدا بود.

اگر خداوند در رحمانيت خويش، راه علاجي براي گناه آدم و حوا مهيا نمي‌فرمود، زماني كه بدن‌هاي آنان مي‌مرد؛ ايشان با ترس و وحشت گرفتاري جاوداني در "زباله‌سوزي"، كه براي شير و ديوها آماده گشته است، مواجه مي‌شدند. كتاب مقدس، اين را "مرگ ثاني"، مي‌نامد؛ زيرا اين مرگ، پس از مرگ جسماني، اتفاق مي‌افتد. اين مرگ، همچنين "عذاب جاوداني"، نيز ناميده مي‌شود.^{۱۲۷} تصور و فكر برزخ موقتي كه روزي تمام انسان‌ها از آن رهايي مي‌يابند، زائنده‌ي توهمات بشر است. اگر "عذاب جاوداني"، ناعادلانه و نامناسب، به‌نظر مي‌رسد؛ شايد در نتيجه‌ي فهم نادرست ما از ذات خدا، شدت و وخامت گناه و برداشت ما از جاودانگي است. در فصل‌هاي بعدي، در قدوسيت خدا و ناپاكي و آلودگي گناه، بيش‌تر خواهيم انديشيد. حال كه سخن از

جاودانگی و ابدیت به‌میان آمد، می‌بایست به این امر، اذعان کنیم که همین کلمه‌ی *ابدیت* و *جاودانگی*، گنجایش ذهنی ما را لبریز می‌گرداند، چرا که چهارچوب مرجع ما، زمان است. جاودانگی و ابدیت، در زمان نمی‌گنجد.

اگر تصور کنیم که فردی میلیاردها سال را در جهنم می‌گذراند، تفکر ما اشتباه است. ابدیت، در قالب سال‌ها، در نمی‌آید. جاودانگی و ابدیت، *یک زمان حال ابدی و جاودانه* است. هنگامی که انسان‌ها به آن قلمرو غیرقابل‌گریز، وارد می‌شوند، به منطق مطلق و راسخ، آن پی می‌برند. آیا داستان آن مرد ثروت‌مند را که عاقبتش منتهی به جهنم شد، به‌یاد می‌آورید؟ (فصل سوم کتاب). او هنوز هم در جهنم است.

کلام مقدس خدا، روشن و واضح است: *"چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، هرگز داخل آن نخواهد شد"*. (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۲۷ : ۲۱). در این نقطه، هیچ مصالحه یا حدّوسطی وجود نخواهد داشت. درست همان‌طور که قوانین طبیعی و ذاتی خدا باعث می‌شوند که یک شاخه‌ی شکسته، خشک و پژمرده شود، به‌همان ترتیب؛ قوانین روحانی و معنوی خدا هم مستلزم این هستند که گناه با *جدایی روحانی*، جسمانی *جاودانی*، مجازات گردد.

گناه و خجالت

حال وقت آن است که دوباره به موضوع آدم و حوا از همان‌جایی که آنان را برای آخرین بار دیدیم _ تلاش برای پنهان ساختن خودشان از خدا در میان درختان باغ؛ بازگردیم. پیش از این که آدم و حوا گناه ورزند، آنان با جلال و کاملیت خدا احاطه شده بودند. آنان کاملاً در پیشگاه آفریننده و مالک خویش، آرامش و راحتی داشتند. اما در همان لحظه‌ای که قانون خدا را شکستند، خود را به‌گونه‌ای متفاوت؛ دیدند. حال دیگر آنان راحت نبودند _ نه به‌خاطر برهنگی جسمانی، بلکه به‌دلیل *عریانی روحانی* بود که دیگر احساس راحتی نمی‌کردند.

پیش از این که آدم و حوا به خدا عصیان ورزند، آنان خدا-آگاه بودند و *"خجالت نداشتند"*. (کتاب پیدایش ۲۵ : ۲). اینک آنان به‌طرزی غیرطبیعی، خود-آگاه شده بودند و در پیشگاه خدای قدّوس خویش، احساس ناپاکی می‌کردند. آدم و حوا مخالف آفریدگار خود شده بودند. اکنون دیگر آن‌ها *ناپاک* بودند. آنان دیگر نمی‌خواستند که در خلوص و روشنی حضور خدا بمانند. همانند سوسک‌هایی که در زمانی که چراغی روشن می‌شود، به‌دنبال پوششی می‌گردند تا خود را از دید، پنهان سازند، اکنون آدم و حوا: *"ظلمت را بیش‌تر از نور دوست داشتند، از آن‌جا که اعمال ایشان بد است. زیرا هر که عمل بد می‌کند، روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمی‌آید، مبادا اعمال او توبیخ شود"*.

(انجیل یوحنا ۲۰ و ۱۹ : ۳).

آدم و حوا اکنون به‌حال خود رها شده و مضطرب و آشفته بودند. آنان در آن باغ کامل و بی‌نقص، احساس می‌کردند که سرجای خود؛ نیستند. صدای آواز خدا، وجود ایشان را از ترس و وحشت، پر کرد. آن‌ها دیگر نمی‌خواستند که با آفریدگار قدّوس و محبوب خود باشند. با این وجود، خدا به باغ آمد و آنان را طلبید. این بخشی از طبیعت و ذات خدا است که: *"گمشده را بجوید و نجات بخشد"*.

(انجیل حضرت لوقا ۱۰ : ۱۹).

خدا انسان را می‌جوید

"و خداوند خدا، آدم را ندا درداد و گفت: «کجا هستی؟». گفت: «چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم». گفت: *«که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟»*. (کتاب پیدایش ۱۱ تا ۹ : ۳).
به اولین پرسش ثبت شده‌ی خدا از انسان، توجه نمایید.

"کجا هستی؟"

خدا با این پرسش محبت‌آمیز و نافذ، می‌خواست که آدم بفهمد که گناه با او و همسرش چه کرده است. او می‌خواست که آنان به گناه خویش، اذعان کنند. خدا می‌خواست که آدم و حوا درک کنند که گناه ایشان، بین آنان و خداوند قدوس ایشان قرار گرفته است.

گناه آن‌ها دلیل گرفتار آمدن آنان در آن مخصصی بگرنج بود. گناه آدم و حوا، آن چیزی بود که موجب شده بود تا آن‌ها احساس خجالت کرده و سعی در پنهان کردن خود در پشت درختان و پشت برگ‌های درخت انجیر، داشته باشند. اما آدم و حوا نه می‌توانستند خود را از چشمان خدا پنهان سازند، و نه قادر بودند تا از داوری عادلانه و عالمانه‌ی وی بگریزند.

گناه، مرگ را به دنبال دارد

خدا هنگامی که به آدم هشدار می‌داد که: "در روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد." (کتاب پیدایش ۱۷ : ۲)؛ با او شوخی نمی‌کرد. ما در ژرفای دل خویش، می‌دانیم که همه‌ی آنانی که علیه آفریدگار خویش، طغیان کنند، مستحقّ جدایی از او هستند.

بیش‌تر ما، فیلم‌هایی را دیده‌ایم که در آن، "آدم‌های بد"، کشته می‌شوند و "آدم‌های خوب"؛ پیروز می‌گردند. آیا ما برای آدم‌های بد، تأسف می‌خوریم؟ خیر، ما می‌دانیم که آنان به آنچه مستحقّش بودند، رسیده‌اند. واقعیت تأسف‌انگیز این است که از دید خدا، همه‌ی فرزندان آدم، "آدم‌های بد"، هستند.

"همه روگردانیده، باهم فاسد شده‌اند. نیکوکاری نیست، یکی هم نی.".

(کتاب مزامیر داود ۳ : ۱۴).

برپایه‌ی معیارهای عدالت آفریدگار، همه‌ی ما مستحقّ جریمه‌ی مرگ هستیم. کتاب خدا، به این موضوع، به‌عنوان: "شریعت گناه و موت"، اشاره می‌فرماید. (رساله‌ی پولس به رومیان ۲ : ۸).

شریعت گناه و مرگ، اعلان می‌دارد که هر عمل ناطاعتی برضدّ خدا؛ باید با جدایی از خدا، مجازات گردد. هیچ استثنایی وجود ندارد.

گناه، مرگ را به دنبال دارد.

به‌خاطر ذات و طبیعت قدوس و امین خدا است که او این شریعت را برقرار فرموده است. با یک عمل گناه‌آلود، پدر و مادر اولیه‌ی ما خودشان را از پادشاهی و ملکوت عدالت و حیات خدا جدا کردند و به پادشاهی و ملکوت گناه و مرگ شیطان، پیوستند.

بی‌درنگ، آنان از نظر روحانی، مردند _ همانند یک شاخه‌ای که از یک درخت زنده جدا شده باشد. ارتباط آنان با خدا، جان سپرده بود.

همچنین، بدن و جسم آن‌ها شروع به مرگ جسمانی _ همانند یک شاخه‌ی پژمرده، کرده بود. اکنون تنها زمانی اندک مانده بود که بدن‌های آنان به خاک؛ بازگردد.

بدتر از همه، این‌که اگر خدا راه علاجی برای گناه و خجالت آنان فراهم نمی‌فرمود، آنان با جنبه‌ی ترساننده و مخوف مرگ جاودانی _ که همان جدایی همیشگی از خدا در آتشی جاودان می‌باشد که برای شریر و دیوهای او مهیا گشته است، روبرو می‌شدند.

کلام مقدّس خدا، روشن و آشکار است:

"هرکه گناه کند، او خواهد مرد." (کتاب حزقیال ۲۰ : ۱۸).

"زیرا که مزد گناه، موت است." (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۳ : ۶).

"گناه به‌انجام رسیده، موت را تولید می‌کند." (رساله‌ی یعقوب ۱۵ : ۱).

به‌دلیل خوبی بوده است که خدا این واقعیت جدی و خطیر را شریعت گناه و موت، خوانده است. این یک قانون است.

جریمه‌ی گناه، بایستی پرداخته شود. این جریمه، پرداخت خواهد شد.

۱۳

رحمت و عدالت

انسان چه کاری می‌تواند انجام دهد که خدا نمی‌تواند آن را انجام دهد؟
کتاب خدا به این معما، پاسخ می‌دهد.

"خدا انسان نیست که دروغ بگوید. و از بنی آدم نیست که به اراده‌ی خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکند؟ یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید؟" (کتاب اعداد ۱۹ : ۲۳).

انسان‌ها هر روزه، دروغ می‌گویند، اراده‌ی خویش را تغییر می‌دهند و پیمان‌هایشان را می‌شکنند. خدا نمی‌تواند این کارها را انجام دهد. آن کامل لایتنه‌ای، نمی‌تواند عملی برخلاف شخصیت و سیرت خویش، انجام دهد.

"اگر بی‌ایمان شویم، او امین می‌ماند زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود." (رساله‌ی دوم پولس به تیموتاوس ۱۳ : ۲).

چندی پیش، من این نامه‌ی الکترونیکی را دریافت کردم:
شما می‌گویید که الله نمی‌تواند به‌طور تصادفی و دلخواهی ببخشد. شما می‌گویید که داستان الله با قانون او بسته است. شما نوشته بودید: "خدا می‌تواند هر کاری، به‌جز انکار خویش و ندیده گرفتن شریعت و قانون خود را انجام دهد." چرا می‌بایست، آفریننده‌ی رحیم ما خود را از داشتن ظرفیت بخشش بندگان خویش که طلب بخشش می‌کنند، بازدارد؟ چرا می‌بایستی او چنین قید و مانعی را بر رحمت خود قرار دهد؟... آیا نمی‌توانید ببینید که این موضوع، مفهومی ندارد؟ حتی اگر قرار بود که او چنین قانونی را وضع کند، می‌توانست بی‌درنگ آنرا نقض کند، زیرا او قادر مطلق است! بحث بر سر این که الله با قدرت غایی و نهایی، به‌هر طریقی، محدود باشد، بی‌منطق و غیر عقلانی است. اگر او می‌خواست، می‌توانست ما را به آتش جهنم پرتاب کند، اما او ارحم الراحمین است و همیشه مشتاق بخشیدن بندگان می‌باشد تا آنان بتوانند در هنگام داوری، سر بلند شوند. بادا که الله بخشش و رحمت خود را در روزی که باید همه‌ی ما جمع شده و در پیشگاه او برای داوری خودمان، به‌ایستیم، فرو فرستد!

در پرتو آنچه که ما در فصل گذشته، فهمیدیم، آیا مشکل اقامه‌ی دلیل این نویسنده را مشاهده می‌کنید؟ آیا آفریننده‌ی ما آزاد است که قوانین وضع شده‌ی خود را نقض کرده و با شخصیت و سیرت قدوس خود، مخالفت ورزد؟

رحمت بدون عدالت

وضعیت این دادگاه را تصوّر نمایید:

قاضی بر مسند قضاوت نشسته است. در مقابل او مردی ایستاده است که به خاطر دزدی از بانک و قتل بی‌رحمانه، متهم شناخته شده است. دادگاه مملوّ از شاهدان این ماجرا است. همسر و خانواده‌ی قربانی مقتول، به همراه کارکنان بانک سرقت شده، هم در دادگاه حاضر هستند. خبرنگاران، وقایع لحظه‌به‌لحظه‌ی جلسه‌ی دادگاه را ثبت می‌کنند. محکومیت این فرد جنایت‌کار چه خواهد بود؟ آیا مجازات مرگ، سزای او خواهد بود؟ آیا او زندگی خود را در حبس ابد خواهد گذرانید؟

به حاضران در دادگاه گفته می‌شود که برخیزند. قاضی با نگاهی مستقیم به مجرم، می‌گوید: "من بررسی کرده‌ام که تو در صدقه دادن و عبادت کردن، وفادار بوده‌ای. روش عبادتی تو، قابل‌ملاحظه است و تسبیح، از دستانت دور نشده است. و من شنیده‌ام که تو فرد میهمان‌نوازی هستی که همیشه حاضری تا غذایت را با یک غریبه‌ی گرسنه، قسمت کنی. محکومیت تو حتمی است، اما اعمال خوب تو سنگین‌تر از کارهای بد تو است. من به تو لطف می‌کنم. تو بخشیده شده‌ای و آزادی که بروی." قاضی با چکش بر روی میز می‌کوبد و ختم جلسه‌ی دادگاه را اعلام می‌کند. یک بهت سنگین بر فضای دادگاه حاکم شده است و صدای زمزمه‌های خشم‌آلود، از همه‌جای تالار دادگاه، به‌گوش می‌رسد...

چنین داستان محاکمه و دادگاهی را نمی‌توان در هیچ‌جایی شنید. ممکن است که از مقیاس‌هایی برای اشاره به انبوهی شواهد علیه یک مجرم، استفاده شود، اما زمانی که او در عمل مجرمانه‌ای، مجرم شناخته شود، حکمی مناسب با آن جرم بایستی صادر گردد. "اعمال خوب"، که آن فرد مجرم، ممکن است که انجام داده باشد، ارتباط و تأثیری بر وضعیت کنونی او ندارد. همه‌ی ما این را می‌دانیم.

حال اگر که نظام "چربیدن اعمال نیکو بر کارهای بد"، هرگز در دادگاه‌های دنیوی انسان‌ها، کاربردی ندارد، آیا چنین نظام ظالمانه‌ای می‌تواند در دادگاه آسمانی عدل الهی؛ مورد استفاده قرار گیرد؟

داور عادل

خدا همانند قاضی داستان تخیلی ما نیست. یکی از القاب او "داور عادل" است. (رساله‌ی دوم پولس به تیموتاؤس ۸ : ۴). چهار هزار سال پیش، ابراهیم پیامبر، چنین پرسید: "آیا داور تمام جهان، انصاف نخواهد کرد؟". (کتاب پیدایش ۲۵ : ۱۸).

خدا هرگز عدالت را به خاطر نشان دادن رحمت، به کناری نمی‌نهد. انجام چنین کاری، به‌منزله‌ی از جا‌کندن بنیان تخت عدالت او و تزیین خوش‌نامی و آبروی نام قدّوس او است.

"عدالت و انصاف، اساس تخت تو است. رحمت و راستی پیش روی تو می‌خرامند". (کتاب مزامیر داود ۱۴ : ۸۹).

بنا بر اظهار نظر آن دوست نویسنده‌ی نامه، مبنی بر این‌که خدا می‌تواند از "قدرت بینهایت" خود برای صرف‌نظر کردن از شریعت و قانون خویش، استفاده نماید، در حقیقت؛ دلالت بر این موضوع است که "داور تمام جهان"، عدالت کمتری نسبت به گناهکارانی دارد که آنان را داور می‌خواهد فرمود.

چگونه می‌شود که ما انسان‌ها که حسّ عمیق و فطری عدالت‌خواهی را دارا هستیم، اما همچنان در برابر این عقیده ایستادگی می‌کنیم که آفریننده‌ی ما نیز دارای حسّ عدالت است؟ همه‌ی ما در اعماق دل خود، می‌دانیم که هیچ "عظمت و بزرگی"، برای داور می‌شود که در مجازات شریر، قصور می‌ورزد، وجود ندارد.

ارمیا پیامبر، چنین نوشته است:

"امانت تو بسیار است. و جان من می‌گوید که خداوند نصیب من است، بنابراین بر او امیدوارم". (کتاب مراثی ارمیا ۲۴ و ۲۳ : ۳).

توجه داشته باشید که ارمیاء نمی‌گوید: "غیر قابل‌پیش‌بینی بودن تو چه بسیار است!"، یا "بی‌ثباتی تو چه بسیار است!". در خدایی چنان بوالهوس، ما چگونه امیدی می‌توانیم داشته باشیم؟ خدا در *امانت*، عظیم است. بسیاری که از روی عادت، خدا را "*رحمان و رحیم*" می‌خوانند؛ فراموش می‌کنند که او همچنین، خدایی "*امین و عادل*"؛ نیز هست. (رساله‌ی اول یوحنا ۹ : ۱). یک‌سونگری، به دیدگاهی مخدوش درباره‌ی خدا، منجر می‌شود.

ذات و طبیعت متعادل خدا

برای این‌که یک پرنده قادر به پرواز باشد، کدام بال او برایش ضروری و اساسی است، آیا بال راست یا بال چپ او برایش مهم‌تر است؟ کاملاً واضح است که پرنده برای پرواز، به هر دو بال خود، نیاز دارد! هرکس که فکر می‌کند که یک پرنده می‌تواند با یک بال، پرواز کند، دراصل، طبیعت و سرشت پرنده و قوانین مربوط به دانش پرواز و جاذبه را ندیده می‌گیرد. به‌همین ترتیب، هرکس که تصور می‌کند که خدا می‌تواند بدون اعمال عدالت؛ رحمت را نشان دهد، درواقع، طبیعت و ذات خدا و شریعت گناه و مرگ را ندیده می‌گیرد.

رحمت و عدالت خدا، همیشه در تعادلی کامل و بی‌نقص هستند. داود پادشاه، چنین نوشته است:

"رحمت و انصاف را خواهم سُرایید. نزد تو ای خداوند، تسبیح خواهم خواند." (کتاب مزامیر داود ۱ : ۱۰۱).

داود که سرودهایی تلخ، نیز سُراییده است، می‌دانست که به دلیل گناهانش شایستگی دریافت رحمت خدا را ندارد. از نظر مفهوم و تعریفی، رحمت؛ غیر منصفانه است.

عدالت، دریافت مجازاتی است که مستحق آن هستیم.

رحمت، دریافت نکردن مجازاتی است که مستحق آن هستیم.

دلایلی که داود می‌توانست سرود ستایشی برای خدا بسُراید، این بود که او می‌دانست که خداوند؛ تمهیدی اندیشیده است تا رحمت خویش را بر گناهکاران ناشایسته، بدون کنار گذاشتن عدالتش، نشان دهد. برای همین است که داود، سرود "*رحمت و انصاف*" را سُراییده است.

بخشش گناهان، برای خدا یک موضوع ساده نیست. او هرگز عذر یک گناهکار را جدایی از رضایت حاصل از این‌که عصیان و طغیان گناهکار به‌اندازه‌ی کافی دآوری و مجازات شود، نمی‌پذیرد. به‌عنوان انسان، اگر کسی نسبت به ما خطا ورزد، ممکن است که به آن شخص بگوییم: "اشکالی ندارد. فراموشش کن. چیز مهمی نیست." ممکن است که ما رحیمانه تصمیم بگیریم که چنین شخصی را مورد عفو، قرار دهیم، اما داور بی‌نهایت عادل، نمی‌تواند چنین کاری بکند.

رحمت خدا هرگز عدالت او را نفی و خنثی نمی‌سازد. خدا هرگز نمی‌گوید: "من تو را دوست دارم، پس گناهانت را دآوری نخواهم کرد." همچنین نمی‌گوید: "به‌خاطر این‌که تو گناه کرده‌ای، پس دوستت ندارم." خدا گناهکاران را دوست دارد، اما باید آنان را دآوری و گناه ایشان را مجازات فرماید.

اگر خدا این‌گونه است، پس چگونه امکان دارد که او بتواند بر گناهکاران تقصیرکار، رحمت فرماید؟

رحمت توأم با عدالت

دوباره به موقعیت و وضعیت آدم و حوا ببینید. از آن‌جا که **خدا محبت و رحیم است**، نمی‌خواست که آدم و حوا از او جدا شوند. او می‌خواست که ایشان همواره با او باشند و سرانجامشان به آتش جاودانی منتهی نشود. "*خداوند نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد.*" (رساله‌ی دوم پطرس ۹ : ۳).

اما، از آن‌جا که **خدا منصف و عادل است**، نمی‌توانست گناه آدم و حوا را ندیده بگیرد. او می‌بایستی گناه ایشان را مجازات می‌فرمود. آنان به‌عنوان افراد گناهکار، نمی‌توانستند در پیشگاه قدوس او زندگی نمایند. "*چشمان تو پاک‌تر است از این‌که به بدی بنگری، و به بی‌انصافی؛ نظر نمی‌توانی کرد.*" (کتاب حبقوق ۱۳ : ۱).

پس خدا چه می‌توانست بکند؟ آیا راهی برای مجازات گناه، بدون مجازات گناه‌کار؛ وجود داشت؟ چگونه فساد و ناپاکی گناه می‌توانست پاک شود و چگونه خلوص کامل و بی‌نقص می‌توانست بازگردد و اعاده شود؟ آیا پاسخی قانع‌کننده برای پرسش آیوب وجود دارد که چنین سؤال می‌کند: *"انسان نزد خدا، چگونه عادل شمرده شود؟"* . خدا را شکر که راهی وجود دارد.

کلام مقدّس خدا، آن‌چه را که داور عادل برای، *عدالت و عادل شمردن*، گناهکاران محکوم، همانند آدم و حوّا و نیز مانند من و شما، انجام داده است، آشکار می‌فرماید. (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۶ : ۳). آیا می‌دانید که خدا برای افاضه‌ی رحمت خویش بر شما، در عین به‌جا آوردن و اعمال عدالت خود، چه کاری انجام داده است؟ پاسخ، کمی جلوتر است. سفر ادامه دارد.

تقصیر من نیست

اکنون، بیایید تا به گفت‌وگویی که بین والدین آلوده به گناه ما و آفریدگارشان که اکنون بدل به داور ایشان شده بود، گوش دهیم.

"و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت: «کجا هستی؟». گفت: «چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عربانم. پس خود را پنهان کردم.» . گفت: «که تو را آگاهانید که عربانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟». آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه‌ی درخت به من داد که خوردم.» . پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار مرا اغوا نمود که خوردم.» . (کتاب پیدایش ۱۳ تا ۹ : ۳).

چرا خداوند از آدم و حوّا سؤال کرد؟ به‌همان دلیلی که والدین، حتّی زمانی که می‌دانند فرزند خطاکارشان چه کرده است او را مؤاخذه می‌کنند، خدا نیز از آدم و حوّا سؤال فرمود. خدا می‌خواست تا آدم و حوّا گناه و تقصیر خویش را درک کرده و آنرا به گردن بگیرند. اما به‌جای این‌که آنان به گناهشان اذعان و اعتراف کنند، تلاش کردند تا تقصیر را به گردن دیگری بیندازند. آدم، خدا و حوّا را متّهم کرد: *تقصیر من نیست، تقصیر این زنی است که تو قرین من ساختی!*

حوّا مار را مقصّر قلمداد کرد: *مار مرا اغوا نمود!*

به‌این دلیل که آن‌ها نه عروسک و ماشین از پیش برنامه‌ریزی شده، بلکه انسان بودند؛ خدا هر یک از ایشان را پاسخ‌گویی تصمیمی که گرفته بودند، برمی‌شمرد. آنان تنها خود را و نه هیچ‌کس دیگر را متّهم می‌کردند.

"هیچ‌کس چون در تجربه افتد، نگوید: «خدا مرا تجربه می‌کند»، زیرا خدا هرگز از بدی‌ها تجربه نمی‌شود و او هیچ‌کس را تجربه نمی‌کند. لکن هرکس در تجربه می‌افتد، وقتی که شهوت وی او را می‌گشاید و فریفته می‌سازد. پس شهوت آبتن شده، گناه را می‌زاید و گناه به انجام رسیده، موت را تولید می‌کند." . (رساله‌ی یعقوب ۱۵ تا ۱۳ : ۱).

آدم و حوّا به‌جای پیروی از برنامه‌ی خدا، از خواسته‌های خودشان که ایشان را به راه‌گناه و مرگ؛ سوق می‌داد، تبعیّت کردند.

حوّا توسط شیطان اغوا شد و فریب خورد. آدم هم به‌عوض پیروی از برنامه‌ی خدا که به او امر فرموده بود که از میوه‌ی درخت شناخت نیکویی و پلیدی نخورد، آزادانه و آگاهانه، تصمیم گرفت که آفریدگار خویش را پیروی نکند.

"آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد، در تقصیر، گرفتار شد."

(رساله‌ی اول پولس به تیموتاؤس ۱۴ : ۲).

چه آزادانه و آگاهانه، و چه فریب‌خورده، هر دو ی ایشان مقصّر بودند، اما تنها پس از این‌که آدم، از میوه‌ی ممنوعه خورد، کلام مقدّس خدا اعلان می‌فرماید که: *"آنگاه چشمان هر دو ی ایشان باز شد."* . (کتاب پیدایش ۷ : ۳).

خدا نه حَوّاء، بلکه آدم را مسئول سوق دادن نسل بشر به بیرون از پادشاهی و ملکوت عدالت و حیات و رفتن ایشان به سیطره‌ی گناه و مرگ؛ می‌دانست. خدا به آدم، مزیت و افتخار سرسلسله بودن برای نسل بشر را داده بود، اما با این امتیاز بزرگ، مسئولیت خطیری هم همراه بود. گناه آدم، همه‌ی ما را آلوده کرده است، لیکن ما نمی‌توانیم او را به‌خاطر تصمیماتی که خودمان می‌گیریم، مقصر بدانیم و او را متهم کنیم.

"هریکي از ما حساب خود را به خدا خواهد داد." (رساله‌ی پولس به رومیان ۱۲ : ۱۴).



زمان سرپوش گذاشتن و عذرخواهی به‌پایان رسیده بود. آدم، راه خویش را برگزیده بود؛ اما برآیندها و نتایج آن مسیر را انتخاب نکرد. همه‌ی آفرینش، در زمانی که داور عادل، چندین لعنت را به‌خاطر و در نتیجه‌ی گناه انسان، فرومی‌فرستاد، ساکت و خاموش بودند.

مار

خداوند، با اعلان زوال و نابودی "مار" آغاز کرد.

"پس خداوند خدا به مار گفت: «چون‌که این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه‌ی حیوانات صحرا ملعون‌تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت، خاک خواهی خورد. و عداوت در میان تو و زن، و در میان نریت تو و نریت وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی کوبید.»" (کتاب پیدایش ۱۵ و ۱۴ : ۳).

این مار که بود که خدا خطاب به او سخن می‌گفت؟ آیا آفریدگار از یک خزنده، خشمگین بود؟ سخنان خدا در کلام مقدّس او، به‌ویژه در مثل‌ها و پیش‌گویی‌ها؛ گاه در بردارنده‌ی پیامی با دو سطح مختلف است. در این پیام‌ها، یک معنای سطحی و ظاهری روشن و یک معنای با روشنی و وضوح کمتر، و با مفهوم عمیق‌تر است. این وضعیّت، در این اظهار نظر مذکور نیز وجود دارد. لعنتی که بر مار وارد آمد، دارای دو سطح بود.

سطح اول: یک تصویر پایدار

نخست، خداوند، با صدور حکم داور (لعنت)، بر مار، یک درس عینی پایدار را پیش روی نسل بشر می‌نهاد. خزنده‌ای که شیطان برای وسوسه‌ی انسان به گناه از او استفاده کرد، از آن به بعد؛ بر روی زمین می‌خزید. تمام مارها، همین خصلت را دارند. پیش از این که آدم و حوا مرتکب گناه شوند، ظاهراً مارها هم مانند بقیه‌ی خزندگان، دارای پا بودند. تا امروز، تیره‌های خاصی از مارها همچون مارهای پیتون و مارهای بوآ که عضلات انقباضی بسیار قدرتمندی دارند، دارای بقایایی از استخوان‌های پاهای بالایی هستند.^{۱۲۸} گناه، عواقب بسیار گسترده‌ای برای شخص گناهکار به‌همراه دارد. به‌خاطر گناه بوده است که "تمام خلقت، باهم‌آه می‌کشند." (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۲ : ۸). حتی حیوانات بی‌چاره و بی‌گناه دنیا هم تحت تأثیر گناه انسان بوده‌اند.

بنابه همین دلیل هم بوده است که وقتی انسان گناه را انتخاب کرد، نام آن را سقوط گذاشته‌اند.

سطح دوّم: محکومیت قریب الوقوع شیطان

کتاب مقدّس، می‌فرماید: "هیچ نبوّت کتاب، از تفسیر خود نبی نیست." (رساله‌ی دوّم پطرس ۲۰ : ۱). کلام مقدّس خدا است که کلام مقدّس خدا را تفسیر می‌نماید. آنچه که خدا در دوّمین نیمه‌ی لعنت خویش بر "مار"، صادر فرمود؛ ما را بر آن می‌دارد تا در کلام مقدّس خدا عمیق‌تر کاوش کنیم.

"و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذرّیت تو و ذرّیت وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید." (کتاب پیدایش ۱۵ : ۳).

این مار چه‌کسی بود که خداوند خطاب به او سخن می‌گوید؟ کلام مقدّس خدا، او را به‌عنوان فرشته‌ی مغرور که: "بزمین افکنده شده"، است؛ می‌نامد. (کتاب اشعیاء ۱۲ : ۱۴). او: "آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسّمّا است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد"، می‌باشد. (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۹ : ۱۲).^{۱۲۹}

مار، کسی جز شیطان نبود.

خدا با استفاده از بیانی مناسب برای مار، محکومیت شیطان و تمام پیروان او را پیش‌گویی می‌فرماید. بین ذرّیت شیطان و ذرّیت زن، "عداوت" (خصومتی آشتی‌ناپذیر)، به‌وجود آمده بود. سرانجام، "سر" مار به‌وسیله‌ی "ذرّیت زن"، کوبیده خواهد شد. تمام این چیزها برپایه‌ی زمان‌بندی خدا، به‌انجام خواهد رسید.

دو "ذرّیت"

منظور از این دو ذرّیت، چیست؟ ذرّیت مار و ذرّیت زن، به‌چه‌کسانی اشاره می‌نماید؟

ذرّیت مار، به‌کسانی که همانند شیطان؛ علیه‌ی خدا طغیان کرده‌اند، اشاره می‌کند. کسانی که دروغ‌های شیطان را پیروی می‌کنند، فرزندان شریر، محسوب می‌شوند.

"شما از پدر خود ابلیس می‌باشید و خواهش‌های پدر خود را می‌خواهید به‌عمل آرید. او از اوّل، قاتل بود و در راستی؛ ثابت نمی‌باشد، از آن جهت که در او راستی نیست. هرگاه به‌دروغ، سخن می‌گوید؛ از ذات خود می‌گوید، زیرا دروغ‌گو و پدر دروغ‌گویان است." (انجیل یوحنا ۴۴ : ۸).

پس ذرّیت زن، چه‌کسی است؟ این يك مفهوم منحصر‌به‌فرد است. در سراسر تاریخ کتاب مقدّسی، نسل آینده‌ی يك شخص، بیش‌تر از این‌که به‌زن، نسبت داده شده باشد، به‌مرد منتسب است. امّا در روزی که

گناه، وارد جهان گردید، خدا از نسل و ذرّیت زن، سخن به‌میان آورد. چرا؟

این اعلان خدا، نخستین پیش‌گویی درباره‌ی مسیحایی موعود بود که می‌بایست نه از نسل مرد، بلکه از نسل زن، به‌جهان بیاید. از نظر ادبی، مسیحا، به‌معنای مسح شده و برگزیده، است. در سراسر کتاب مقدّس، هرگاه فردی برای توسط خدا برگزیده شده بود تا رهبری قومی باشد، يك شخص صاحب‌اختیار - همچون پیامبر و نبی - او را (با ریختن روغن بر سر)، مسح می‌نمود تا نشان دهد که آن شخص، از جانب خدا برای وظیفه‌ای خاص، برگزیده شده است.^{۱۳۰}

امّا مسیحا می‌بایست از دیگران متفاوت باشد. او بایستی فرد مسح‌شده می‌بود. در يك لحظه‌ی بسیار مشخص و دقیق در تاریخ، برگزیده‌ی خدا می‌بایستی به‌جهان وارد می‌شد: "تا به‌وساطت موت، صاحب قدرت موت؛ یعنی ابلیس را تباه سازد، و آنانی را که از ترس موت، تمام عمر خود را گرفتار بندگی می‌بودند، آزاد گرداند." (رساله‌ی به‌عبرانیان ۱۵ و ۱۴ : ۲).

درحالی‌که خدا در همان روز اوّلی که گناه وارد نسل بشر شد، برنامه و نقشه‌ی کامل خود را آشکار فرمود، این نبوّت ابتدایی درباره‌ی درخشش يك امید به‌آدم و حوا و تمام نسل آینده‌ی ایشان داده شد. این پیمان ابتدایی، دربردارنده‌ی حقائق متعدّدی بود که پیامبران خدا؛ بعدها آن‌را با جزئیات بیش‌تری بسط دادند و بیان کردند.^{۱۳۱}

لعنت

خداوند در ادامه‌ی پیش‌گویی کلامی دقیق و موجز خود درباره‌ی يك شخص از نریت زن، که قرار است سر شیطان را بکوبد؛ آدم و حوّا را از برآیندها و نتایج فوری و عملی گناهشان اطلاع می‌دهد. این برآیندها و نتایج، به لعنت، معروف هستند.

"[خداوند خدا] به زن گفت: «آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم، فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» و به آدم گفت: «چون که سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس به سبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد، و به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.»". (کتاب پیدایش ۱۹ تا ۱۶ : ۳).

انتخاب آدم و حوّا برای طغیان علیه آفریدگارشان، بسیار گران تمام شد. شادی داشتن خانواده، حال دیگر با رنج و زحمت و درد، همراه بود. به عوض تولید و زایش طبیعی و عادی علف، سبزیجات و میوه‌ها، خاک لعنت‌شده‌ی زمین؛ اکنون دیگر طبیعتاً و به‌طور عادی، علف‌هرز، خار و خس، می‌رویانید. استراحت و آرامی و لذت بردن، جای خود را به تقلا و کار سخت و زحمت، داده بود. بدتر از همه آن‌که، بر زندگی زودگذر انسان، سایه‌ی شومی به‌نام مرگ، افتاده بود.

انسان، اختیار و حکمرانی خود را از دست داده بود. گناه، برای آنان لعنت را به‌همراه آورده بود.

آیا مرگ، طبیعی و عادی است؟

کسانی که کلام مقدّس خدا را ندیده می‌گیرند، تمایل دارند که به سختی، رنج، از دست دادن، گسستگی ارتباطات، بیماری‌ها، پیر شدن و مرگ را چیزی عادی و طبیعی؛ قلمداد کنند. فهم حقیقت درباره‌ی لعنت گناه، یکی از کلیدهای درک این موضوع است که چرا همه‌چیز در این سیاره‌ی نالان ما؛ به این وضع، گرفتار آمده‌اند. بسیاری از انسان‌های باهوش، به وضع تأسف‌بار بشر به‌عنوان یکی از نشانه‌های عدم وجود خدا، اشاره می‌کنند. اقامه‌ی دلیل آن‌ها به این شیوه، به‌خاطر این است که آنان ورود و تأثیر گناه را قبول ندارند و تصدیق نمی‌کنند.^{۱۳۲} در کشور سنگال، مردم، گاه (بیش‌تر در مراسم تشییع‌جنازه)؛ می‌گویند که "خدا مرگ را پیش از زندگی آفرید". بسیاری هم از این فلسفه و منش فکری، تسلّاً می‌پذیرند. چنین تفکری، هم با منطق و هم با فرمایش کلام مقدّس خدا که مرگ را به‌عنوان "نشمن آخر که نابود می‌شود"، برمی‌شمرد، در تضادّ و تقابل است. شرارت، حسرت، سختی، رنج و محنت و مرگ؛ ممکن است که عادی و طبیعی به‌نظر آیند، اما عواملی چنین مهاجم برای این دنیا، عادی‌تر و طبیعی‌تر از یاخته‌های سرطانی برای سلامتی بدن يك شخص نیستند.

خارهای موجود در يك بوته‌ی گل رُز خوش‌بو، تلاشی که برای به‌دست آوردن محصول لازم است، لجاجت و سرسختی از جانب بچه‌های دوست‌داشتنی، شیوه‌ی بدرفتاری يك مرد با همسر محبوبش، درد توأم با به‌دنیا آمدن يك نوزاد، بیماری‌هایی که ساختار دستگاه ایمنی بدن انسان را به هم می‌ریزد، بی‌تابی و بدخُلقی در سال‌های پیری، واقعیت تلخ مرگ و بازگشت بدن‌های ما به خاک _ این‌ها بخشی از نقشه و برنامه‌ی اولیه و اصیل خدا نبوده‌اند. خدا آفرینش را برای این‌که با خودش بجنگد، نیافریده است.



پیش از ورود گناه، انسان بر آفرینش، تسلط و حاکمیت داشت. همه‌چیز در فرمان‌برداری کامل و بی‌نقص از آدم و همسرش بود. عدالت و پارسایی و آرامش و صلح و سلامتی، تمام زمین را پر ساخته بود. سپس اولین پدر ما به راه گناه و مرگ، سقوط کرد؛ و تمام نسل بشر با او آلوده و در مرگ، شریک شدند.

همه‌ی آفرینش، تحت تأثیر قرار گرفته است.

شخصی می‌گوید: "اما این منصفانه نیست! چرا باید فردی به‌خاطر گناه انسان دیگری، متحمل عذاب و سختی گردد؟".

هریک از ما برای خودمان، تصمیم می‌گیریم و برای همین تصمیمات است که خدا ما را مسئول می‌شمارد، اما از جنبه‌ی دیگر، این هم حقیقت دارد که ما در دنیایی لعنت‌شده زندگی می‌کنیم. واقعیت پنهان در پشت این ضرب‌المثل در زبان و لُوفی، شاهد بر این مدعا است: "یک بیماری مسری، فقط کسی که باعث آن شده است را مبتلا می‌سازد".

این طبیعت و ذات گناه است. زندگی دیگر منصفانه نیست. در نتیجه‌ی یک گناه آدم، "تمام خلقت تا الآن با هم در آموختن و درد زه می‌باشند". (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۲ : ۸). همه‌چیز، تحت تأثیر لعنت گناه، قرار گرفته‌اند.

خبر خوش و مژده این است که از همان ابتدا، آفریننده‌ی ما یک برنامه و نقشه‌ی نجات برجسته و قاطع؛ طرح فرموده بود. همانند یک ساعت‌ساز که در ساعت‌هایش، ساختاری را قرار می‌دهد که به‌وسیله‌ی آن، ساعت می‌تواند برای جبران و غلبه بر نیروهایی که آنرا از نشان دادن وقت دقیق، منحرف کرده‌اند؛ تنظیم گردد، سازنده‌ی جهان هم در دنیای خویش، "ساختاری" را قرار داده است که با آن می‌تواند نیروهای ویران‌گر شیطان، گناه و مرگ را جبران و بی‌اثر فرماید. از ابتدا، خدا از اجازه‌ی ورود گناه، هدفی داشته است، درست همان‌طور که برنامه‌ای برای بی‌اثر نمودن لعنت گناه و نشان دادن فیض خویش به تمام کسانی که به او اعتماد دارند، داشته است.

اندوه و تأسف، درد و رنج و مرگ و نیستی، در ابتدای داستان خدا، دیده نمی‌شدند، و در پایان داستان هم از آن‌ها خبری نخواهد بود. روزی، گناه و لعنت آن، برچیده خواهد شد. "خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد، دیگر رو نخواهد نمود، زیرا که چیزهای اول درگذشت...» و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود". (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۳ : ۲۲ و ۴ : ۲۱). درباره‌ی این آینده‌ی پر جلال و باشکوه، در نزدیکی پایان سفر؛ بیش‌تر خواهیم آموخت.

فیض خدا

آیا به‌خاطر می‌آورید که آدم و حوا درست پس از این‌که از میوه‌ی درخت شناخت نیکویی و پلیدی خوردند، چه کاری انجام دادند؟ آنان تلاش کردند که برهنگی و شرم خود را با پوششی از برگ‌های درخت انجیر، ببوشانند. این نخستین تلاش انسان برای پوشش گناه خویش بود. خدا آنچه را که آدم و حوا برای خودشان انجام دادند، نپذیرفت. در عوض، خود او کاری برای آدم و حوا انجام داد.

"خداوند خدا رخت‌ها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید." (کتاب

پیدایش ۳: ۲۱).

خدا برای آدم و حوا لباسی که از پوست یک حیوان ساخته شده بود، درست کرد. برای این‌کار، خونی ریخته شد. تصور کنید که خداوند چند گوسفند یا هر حیوانی دیگری را که مناسب بود، انتخاب کرد و آنان را قربانی ساخت و سپس از پوست آن‌ها رخت‌هایی برای آدم و حوا آماده فرمود. خدا داشت به آنان درس‌هایی حیاتی درباره‌ی بهای سنگین گناه، درباره‌ی طبیعت و ذات قدّوس خویش و درباره‌ی این‌که چگونه گناهکاران می‌توانند توسط خدا پذیرفته شوند؛ می‌آموخت. آفریدگار آدم و حوا با تدارک این لباس ویژه، فیض خویش را بر آنان که کمی پیش، علیه او طغیان کرده بودند، نشان می‌داد. آنان لیاقت مهربانی خدا را نداشتند، اما این همان معنای فیض، که همان مهربانی به کسی که شایستگی آن را ندارد، می‌باشد.

عدالت، دریافت چیزی است که استحقاق آن را داریم. (= مجازات جاودانی).

رحمت، دریافت نکردن چیزی است که استحقاق آن را داریم. (= مجازات درکار نیست).
فیض، دریافت چیزی است که استحقاق آن را نداریم. (حیات جاودانی).

عدالت خدا

خدا با قربانی کردن حیوانات برای آدم و حوّا، در واقع می‌خواست تا آن‌ها درک کنند که او نه تنها "خدای رحیم و کریم"، (کتاب مزامیر داود ۱۵ : ۸۶) است؛ بلکه همچنین او "خدای عادل"، (کتاب مزامیر داود ۹ : ۷) نیز هست. گناه، می‌بایستی با مرگ، مجازات می‌گردید. افکار آدم و حوّا را در هنگامی که آنان دیدند که خون آن مخلوقات زیبا و بی‌گناه، ریخته می‌شد، در تصوّر آورید. خدا در پیش روی آن‌ها یک تصویر واضح و زنده را قرار داد: سزای گناه آنان، مرگ بود.

خدا، خود نخستین قربانی خونی را به پا داشت. میلیون‌ها قربانی دیگر هم باید انجام می‌شدند. توجّه داشته باشید که این خود خداوند بود که با پوست حیواناتی که خود آماده فرموده بود، "آدم و حوّا را پوشانید". آدم و حوّا تلاش کردند تا گناه و خجلت خود را بپوشانند، لیکن تلاش ایشان؛ خدا را راضی نمی‌کرد. تنها خدا، برای گناه و شرم آنان، راه‌حلی داشت. خدا می‌خواست تا آدم و حوّا این موضوع را بفهمند. او از ما هم می‌خواهد که این امر را درک کنیم.

راندن و طرد گناهکاران

فصل سوم کتاب پیدایش، این‌چنین؛ پایان می‌یابد:

"خداوند خدا گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک‌بود گردیده. اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند.» پس خداوند خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود، بکند. پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کروبیان را مسکن داد و شمشیر آتش‌باری را که به هر سو گردش می‌کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند." (کتاب پیدایش ۲۴ تا ۲۲ : ۳).

درست همان‌گونه که لوسیفر و فرشتگان او که گناه کردند و اراده‌ی خود را بر اراده‌ی خدا مقدم شمردند، از بهشت آسمانی رانده شدند؛ همان‌طور آدم و همسرش نیز که علیه خواست خدا عمل کردند، از بهشت زمین، بیرون افکنده شدند.

به این ترتیب، انسان از درگاه قدس خدا و نیز درخت حیات (که نباید با درخت معرفت نیک‌بود، اشتباه گرفته شود)؛ رانده و محروم گردید. تقریباً در انتهای سفر خود در کلام مقدس خدا، نگاه گذرای دیگری به این درخت ویژه در بهشت آسمانی، خواهیم انداخت. درخت حیات، نمادی از هدیه‌ی حیات جاودانی است که خدا به تمام کسانی که به او و نقشه‌ها و برنامه‌های او اعتماد می‌کنند، می‌بخشد.

آدم و حوّا با خوردن میوه‌ی درخت شناخت خوبی و بدی، راه حیات جاوید را رد کردند و مسیر مرگ جاودانی را برگزیدند. ارتباط نزدیک بین آسمان و زمین، به خاطر گناه؛ گسسته شد. برای آدم و حوّا، معضل بزرگی به وجود آمده بود. ما هم مشکل بزرگی داریم.

۱۵

مشکل مضاعف

یک مجرم فراری، پس از ۳۸ سال فرار؛ به دام افتاد.

این سرخط یکی از خبرهای اخیر رسانه‌های خبری بوده است.

در گزارش‌های خبری آمده بود که فردی به نام آقای اسمیث، از زندان ایالتی کالیفرنیا ایالات متحده آمریکا، در سال ۱۹۶۸؛ و در هنگام گذراندن دوران حبس به علت دزدی، گریخته بود. برای مدت ۳۸ سال، او از اسم خانوادگی مادرش استفاده می‌کرد و از جایی به جای دیگر، نقل مکان می‌نمود، بالاخره در یک منطقه جنگلی انبوه، در مناطق مرکزی آمریکا، ساکن شده بود. مقامات مسئول، او را در آن ناحیه یافتند. یکی از کارآگاهان کلانتری منطقه کریک کاونتی، اظهار داشت: "آقای اسمیث پس از دستگیری، نگاه کوتاهی به زمین انداخت و سپس سرش را بلند کرده و گفت: «بله، من اسمیث هستم.» او فکرش را هم نمی‌کرد که پس از این مدت طولانی، مردم او را ببینند." ۱۳۳

همان‌طور که آقای اسمیث نتوانست از پنجه‌ی نیرومند قانون، فرار کند، همان‌طور هم هیچ‌یک از شکنندگان قوانین خدا، نخواهند توانست از دست توانای قانون‌گذار و داور عادل، بگریزند.

این قانون‌شکنان، چه کسانی هستند؟

"هر که گناه را به عمل می‌آورد، برخلاف شریعت؛ عمل می‌کند. زیرا گناه، مخالف شریعت است." (رساله‌ی اول یوحنا ۴: ۳).

هر کس که خلاف اراده‌ی خدا عمل می‌کند، قانون‌شکن و قانون‌ستیز است. لوسیفر همین کار را انجام داد. آدم و حوا نیز همین عمل را انجام دادند.

ما هم مرتکب همین قانون‌شکنی و قانون‌ستیزی شده‌ایم.

گناه، مخالف و ضد خدا است. بسیاری از انسان‌ها گناه خود را کوچک می‌پندارند، لیکن تمام گناهکارانی که توبه نکرده‌اند، و از خدا پوزش نطلبیده‌اند، صرف‌نظر از این‌که چه اندازه "خوب" با مذهبی هستند، از دیدگاه خدا، قانون‌شکنانی مجرم، قلمداد می‌شوند.

تعقب کنندگان خوش‌خیال سراب.

چندی پیش، یکی از همسایگانم، به من چنین گفت: "من خوش‌بین هستم، فکر می‌کنم که به بهشت بروم." آیا خوش‌بینی و تلاش فردی آن همسایه‌ی من، در زمانی که وقت داور می‌رسد، او را از مجازات جاودانی نجات خواهد بخشید؟

یکبار، زمانی که در منطقه‌ی دره‌ی مرده‌ی ایالت کالیفرنیا (یکی از گرم‌ترین صحرای جهان)، سفر می‌کردم، در فاصله‌ی دوردست، چیزی مانند یک دریاچه‌ی درخشان، پدیدار شد، اما وقتی که نزدیک‌تر رفتم، "دریاچه"، ناپدید شد. کمی جلوتر، باز هم چیزی مثل دریاچه را دیدم، اما آن هم محو شد. این یک اشتباه دید و یک سراب بود.

سراب، در اثر انعکاس اشعه‌های نور تابیده شده به لایه‌های هوا با دماها و چگالی‌های گوناگون، ایجاد می‌گردد. دریاچه‌ها، واقعی به‌نظر می‌رسیدند، اما در اصل؛ واقعی نبودند. به‌همین ترتیب، فرد گناهکار ممکن است که درباره‌ی اقبال رفتنش به بهشت، خوش‌بین و مثبت‌اندیش باشد؛ اما کلام مقدّس خدا، پرده از حقیقت برمی‌دارد. نسل و فرزندان آدم، برای نجات خویش از داورِ عدل الاهی، "ضعیف هستند". (رساله‌ی پولس به رومیان ۶ : ۵).

همانند انسانی که در صحرائی سوزان، گم شده و تنها ذخیره‌ی آبش نیز بر زمین ریخته است، آدمی نیز، بی‌یاور و ناتوان از دوباره به‌دست آوردن حیات جاودانی است که به‌خاطر گناه، از کف داده است. "و ما باید اللّٰه به‌میریم و مثل آب هستیم که به زمین ریخته شود، و آن را نتوان جمع کرد". (کتاب دوم سموئیل ۱۴ : ۱۴). انسان گم‌گشته ممکن است اعتقادات صادقانه‌اش را همچون بهشت برین ببیند، اما این "بهشت"، تنها به شعله‌های سهمگین آتشی سوزاننده، مبدّل خواهد شد. انسان سرگشته و تشنه از یک سراب، به سرابی دیگر می‌دود، تا این‌که در نهایت می‌میرد.

برای گناهکار خوش‌بین، بااخلاص و مذهبی که بر تلاش فردی تأکید می‌ورزند؛ هم وضع به‌همین رویه است. "راهی هست که به‌نظر آدمی مستقیم می‌نماید، اما عاقبت آن، طُرُق موت است". (کتاب امثال سلیمان ۱۲ : ۱۴).

امروزه میلیاردها انسان در سراسر دنیا، در تلاش برای سروسامان دادن به اوضاع اسف‌بارشان؛ روش‌هایی را متابعت می‌کنند که درست به‌نظر می‌رسند. آنان مراسم و تشریفات مذهبی را به‌جا می‌آورند، بدن‌ها خود را با آداب و رسوم خاص مذهبی، شست‌وشو می‌دهند، دعا‌های تکراری را زمزمه می‌کنند، از خوردن برخی غذاها امساک می‌کنند، پول و صدقه می‌دهند، شمع و بخور می‌سوزانند، در دست، تسبیح می‌گردانند، قواعد و روش‌ها را تکرار می‌کنند، و آنچه را که باور دارند که "اعمال نیکو می‌باشد"، انجام می‌دهند. دیگران بر سرسپردگی به رهبران روحانی خویش، متمرکز می‌گردند، درحالی‌که عده‌ای دیگر هم امیدوارند که با مردن به‌عنوان شهید برای دلیلی که آن‌ها را مقدّس و عادلانه می‌انگارند، به بهشت بروند. آیا امکان دارد که آن‌ها از پی سراب می‌دوند؟

یک دیدگاه صحیح نسبت به خویشتن

یک ضرب‌المثل ولوفی می‌گوید: "حقیقت مانند لعل، تند است". [معادل این ضرب‌المثل در زبان فارسی عامیانه؛ "حقیقت مثل ته خیار تلخ است!"]، می‌باشد.

حتّی اگر به طبع ما خوش نیاید، خدا اما؛ درباره‌ی خودش، حقایق مهیب و جدّی را به ما می‌فرماید. او ما را دعوت می‌فرماید تا در مورد گناهانمان با او روراست و صادق باشیم. جدای از این چنین صداقتی، ما شبیه خانمی هستیم که در همسایگی ما زندگی می‌کرد و من و همسرم، او را می‌شناختیم و به‌سختی بیمار بود. او از پذیرش احتیاجش به یک پزشک ماهر، سرباز می‌زد و پافشاری می‌کرد که سلامتی خود را باز خواهد یافت. اما او پس از چند هفته از دنیا رفت.

مسیح زمانی که بر زمین بود، به گروهی از رهبران مذهبی که خود را پارسا می‌پنداشتند، چنین فرمود:

"تندرستان احتیاج به طبیب ندارند، بلکه مریضان. و من نیامدم تا عادلان را، بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم". (انجیل مرقس ۱۷ : ۲).

علیرغم روشنی و وضوح کلام مقدّس خدا، بسیاری از کلیساها، مساجد و کنیسه‌ها، امروزه تنها به مردم این‌را می‌گویند که آنان چقدر خوب هستند، یا فقط باید کمی بیشتر تلاش کنند. آنان به مردم درباره‌ی عدالت کامل و خدشه‌ناپذیر خدا و برآیند و نتایج آشکار و بدیهی گناه، تعلیمی نمی‌دهند. یک مسجد در کشور کانادا، این پیام را بر سر در ورودی خود، نصب کرده است:

"ما همه‌کس را می‌پذیریم و به هیچ‌کس نمی‌گوییم که گناهکار است".

خدا پیامی متفاوت را بر دروازه‌ی بهشت، نصب فرموده است:
"چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، هرگز داخل نخواهد شد." (کتاب مکاشفهی یوحنا ۲۷ : ۲۱).

کلام مقدّس خدا می‌فرماید: **"همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند"**. (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۳ : ۳). خدا هیچ‌کس را براساس لیاقت و ارزش خود او، نمی‌پذیرد و به همه می‌فرماید که گناهکار هستند. تنها آن کسان که از روشی که معیار کامل قدوسیّت خدا را برآورده می‌سازد، پاک شده‌اند، وارد بهشت خواهند شد.

یک دیدگاه صحیح نسبت به خدا

روزی خداوند، رویایی از پاک‌ی مطلق و جلال مهیب خویش را به اشعیاء پیامبر؛ نشان داد. اشعیاء، درباره‌ی این رویاء؛ چنین نوشت:

"در سالی که عزیزاً پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیکل از دامن‌های وی پُر بود. و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آن‌ها شش بال داشت، و با دو از آن‌ها روی خود را می‌پوشانید و با دو، پای‌های خود را می‌پوشانید و با دو؛ پرواز می‌نمود و یکی، دیگری را صدا زده، می‌گفت: «قدوس، قدوس، قدوس؛ یهوه صباوت، تمامی زمین از جلال او مملو است.» و اساس آستانه از آواز او که صدا می‌زد می‌لرزید و خانه از دود، پر شد. پس گفتم: «وای بر من که هلاک شده‌ام، زیرا که مرد ناپاک‌لب هستم و در میان قوم ناپاک‌لب ساکنم و چشمانم یهوه صباوت پادشاه را دیده است." (کتاب اشعیاء ۵ تا ۱ : ۶).

شکوه و جلال فروزنده در اطراف تخت پادشاهی خدا در آسمان، آن قدر عظیم است که حتّی فرشتگان که کاملاً پاک هستند، نیز روی‌ها و پای‌های خود را می‌پوشانند. این فرشتگان، از قدوسیّت و جلال خدا آن قدر شگفت‌زده هستند که حتّی نمی‌توانند در حضور او بنشینند. در عوض، آن‌ها در اطراف تخت خدا پرواز می‌کنند و فریاد برمی‌آورند: **"قدوس، قدوس، قدوس؛ یهوه صباوت، تمامی زمین از جلال او مملو است!"**.

چرا بسیاری از مردم در دیدن این‌که گناه چیست، قصور و غفلت می‌ورزند؟ شاید دلیل، این باشد که آنان هرگز خدا را آن‌طور که هست، ندیده‌اند. آنان هرگز در قدوسیّت فروزنده‌ی خدا، اندیشه و دقّت نکرده‌اند. اشعیاء یک پیغمبر باخدا بود، اما باین‌حال، رویایی او از قدوسیّت و جلال عظیم خداوند، او را بر ناپاکی و فساد خویش، آگاه نمود. او فریاد برآورد که: **"وای بر من که مرد ناپاک‌لب هستم!"**. اشعیاء نبی می‌دانست که در مقایسه با خداوند، او و تمام قوم اسرائیل؛ در وضعیّت بسیار بدی قرار دارند! بعدها اشعیاء چنین نوشت: **"جمع ما مثل گوسفندان، گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود... زیرا که جمع ما مثل شخص نجس شده‌ایم و همه‌ی اعمال عادل‌هی ما مانند لته‌ی ملوث می‌باشد."** (کتاب اشعیاء ۶ : ۶۴ و ۶ : ۵۳). اشعیاء نبی می‌دانست که هیچ مقداری از غسل‌های تشریفاتی یا تلاش شخصی، قادر نیست که او را در پیشگاه خداوند، پاک و خالص گرداند.^{۱۳۴} بر اساس مقیاس آفریدگار قدوس ما، **"جمع ما مثل شخص نجس شده‌ایم."**

ایوب پیامبر، درک انسان را از وضعیّت ناپاک خویش و با پرسیدن این سؤال که: **"انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟... اگر خویشتن را به آب برف غسل دهم، و دست‌های خود را به اُشنان [خاکستر چوب درخت‌های که برای صابون‌سازی به‌کار می‌رفته است] پاک کنم، آن‌گاه مرا در لجن فرو می‌بری، و رخت‌هایم مرا مکروه می‌دارد."**؛ نشان می‌دهد. (کتاب ایوب ۳۱ و ۲۰ : ۹). و ارمیاء پیامبر هم این سخنان خدا را می‌نویسد: **"پس اگرچه خویشتن را با اُشنان بشویی و صابون برای خود زیاده به‌کار بری، اما خداوند یهوه می‌گوید که گناه تو پیش من رقم شده است."** (کتاب ارمیاء ۲۲ : ۲).

نگرش صحیح نسبت به خدا، به‌سوی دیدگاهی درست به خویش منجر می‌گردد. افکار نامناسب در مورد آفریننده‌ی ما، ما را در افکاری کاذب نسبت به خودمان، رها می‌کند.

انسانی که لباس آلوده و جامه‌های ملوث به بیماری و مرض را پوشیده است، ممکن است که خود را پاک و قابل‌قبول تصوّر نماید، اما این او هام، نمی‌توانند او را پاک و پذیرفتنی جلوه دهند. به‌همین ترتیب،

یک فرد گناهکار ممکن است که خود را پارسا و عادل ببندارد، لیکن این خیال باطل، او را پارسا نمی‌گرداند. هنگامی که سخن از مقایسه با جلال و عدالت خدا پیش می‌آید، بهترین تلاش‌های ما "مانند لته‌ی ملوث"، می‌باشند.

درسی برای همه

یکی از اهداف خدا برای شکل بخشیدن به قوم اسرائیل، این بود که به تمام انسان‌های دنیا، درسی حیاتی و مهم را بیاموزد. اگرچه خداوند، همیشه به قوم اسرائیل، وفادار و امین بود، اسرائیلیان اما به‌تنباه به خداوند خیانت می‌ورزیدند. "این امور، نمونه‌ها برای ما شد تا ما خواهش‌مند بدي نباشیم، چنان‌که ایشان بودند." (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۶ : ۱۰).

در کتاب خروج که دومین کتاب تورات است، موسی ثبت می‌کند که چگونه قوم اسرائیل در دیدن گناه همانند دیدن گناه از دید خدا، قصور ورزیدند. خدا با بازوی قوی، آنان را از صدها سال اسارت و بردگی در سرزمین مصر، رهایی بخشید. با این حال، هنوز بسیاری چیزها وجود داشت که آنان در باره‌ی خداوند و شخصیت و سیرت او نمی‌دانستند. آنان تصور می‌کردند که به‌طریقی بالاخره می‌توانند آن‌قدر فرمان‌بردار باشند که از داوری خدا بگریزند. قوم اسرائیل، آن‌قدر از خودراضی و معتمد به نفس بودند که به موسی، چنین گفتند: "آن‌چه خداوند امر فرموده است، خواهیم کرد." (کتاب خروج ۸ : ۱۹).

آنان خود را گناهکارانی بی‌پناه و ناتوان، نمی‌پنداشتند؛ و به التزام خدا بر عدالتی بی‌عیب و نقص از جانب انسان هم وقعی نمی‌گذارند. آنان فراموش کرده بودند که تنها یک گناه بود که آدم و حوا را از آفریدگارشان جدا ساخت. خدا برای کمک به این‌که قوم اسرائیل، بتوانند گناهان خود را دیده و احساس شرم و خجالت نمایند، مثالی به‌همراه ده نکته به ایشان داد.

کلام مقدس خدا شرح می‌دهد که چگونه خداوند، در کوه سینا با قوت و جلال نزول فرمود. "واقع شد در روز سوم به وقت طلوع صبح، که رعد‌ها و برق‌ها و ابر غلیظ بر کوه، پدید آمد، و آواز گرتای بسیار سخت، به‌طوری‌که تمامی قوم که در لشکرگاه بودند، بلرزیدند." (کتاب خروج ۱۶ : ۱۹). سپس صدای خدا با ده فرمان، طنین‌انداز گردید:

ده فرمان

۱. "تورا خدایان دیگر، غیر از من نباشد." پرستش هر چیز به‌غیر از خداوند، گناه است. کوتاهی در دوست داشتن خدا، در هر لحظه از هر شبانه‌روز، با تمام قلب، فکر و قوت‌مان، گناه محسوب می‌شود. (کتاب خروج ۲۰ : ۱۳۵).
۲. "صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آن‌چه بالا در آسمان است، و از آن‌چه پایین در زمین است، و از آن‌چه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. نزد آن‌ها سجده مکن، و آن‌ها را عبادت نما." این امر، محدود به کرنش در برابر یک تصویر یا تکریم و عبادت یک شیء نمی‌شود. هر چیزی که جای خدا را بگیرد، سرکشی و طغیان علیه این قانون تلقی می‌گردد.



۳. "نام یهوه خدای خود را به باطل مبر." اگر شما ادعا می‌کنید که سرسپرده‌ی خدای واحد حقیقی هستید و در عین حال، نمی‌خواهید او را شناخته و از کلام او اطاعت کنید؛ پس اسم او را به باطل، می‌برید.

۴. "روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی... در آن هیچ کار مکن." خدا از قوم اسرائیل خواست تا در هر هفتمین روز، دست از کار بکشند تا او را تجلیل و تکریم نمایند.

۵. **"پدر و مادر خود را احترام نما."** هر چیز کمتر از اطاعت کامل، گناه محسوب می‌شود. بی‌احترامی یا حتی رفتار بد فرزند با والدینش، گناه است.
۶. **"قتل مکن."** خدا هم‌چنین می‌فرماید: "هر که از برادر خود، نفرت نماید؛ قاتل است." نفرت، مساوی با قتل است. خدا به قلب می‌نگرد و خواهان محبتی بدون خودخواهی در همه‌ی زمان‌ها است.
۷. **"زنا مکن."** این قانون، نه‌تنها به استفاده‌ی غیراخلاقی از بدن، اشاره دارد؛ بلکه هم‌چنین به تمایلات ناپاک فکر و دل هم اشاره می‌نماید. "هر کس به زنی نظر شهوت‌اندازد، همان‌دم در دل خود با او زنا کرده است." (انجیل متی ۲۸ : ۵).
۸. **"زدی مکن."** برداشتن بیش از حق خود، تقلب در پرداخت مالیات و امتحانات، کم‌کاری و خیانت نسبت به کارفرما؛ همه از مصادیق دزدی به‌شمار می‌روند.
۹. **"بر همسایه‌ی خود، شهادت دروغ مده."** گفتن چیزی کمتر حقیقت و صداقت، گناه به حساب می‌آید.
۱۰. **"به خانه‌ی همسایه‌ی خود طمع موز، و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه‌ی تو باشد، طمع مکن."** حسدورزی و طمع به آنچه که به شخص دیگری تعلق دارد، گناه می‌باشد. ما خوانده شده‌ایم تا به آنچه که داریم، قانع و راضی باشیم.

مقصر!

پس از آن‌که خداوند، این ده‌فرمان را امر فرمود، کلام مقدس خدا، چنین روایت می‌نماید: "و جمیع قوم، رعد‌ها و زبانه‌های آتش و صدای گرتا و کوه را که پر از دود بود دیدند، و چون قوم این‌را بدیدند؛ لرزیدند، و از دور بایستادند." (کتاب خروج ۱۸ : ۲۰). دیگر آنان مباحثات نمی‌کردند که خودشان می‌توانسته‌اند، "تمام آنچه را که خداوند، امر فرموده بود"، انجام دهند.

آنان در آزمایش، شکست خورده بودند.

شما چطور آزمایش را پشت سر گذاشته‌اید؟ اعمال شما چگونه بوده‌اند؟

اگر شما امتیازی کمتر از ۱۰۰٪ را در این ده‌فرمان کسب کنید، که اطاعتی بی‌چون‌وچرا در ۲۴ ساعت شبانه‌روز، ۷ روز هفته _ از زمانی که به‌دنیا آمده‌اید و تا همین الان که این جملات را می‌خوانید _ پس شما همانند فرزندان اسرائیل، (و نیز مثل من)؛ در آزمون، شکست خورده‌اید.

"زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک جزو بلغزد، ملزم همه می‌باشد." (رساله‌ی یعقوب ۱۰ : ۲). در نخستین فصل این کتاب، اشاره کردیم که کتاب مقدس، نه‌تنها پر فروش‌ترین کتاب دنیا است؛ بلکه هم‌چنین پدافعه‌ترین کتاب نیز می‌باشد. یکی از دلایلی که این کتاب، چنین مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار می‌گیرد، این است که کتاب مقدس؛ گناهان ما را آشکار می‌سازد و غرور ما را سرکوب می‌کند. کتاب مقدس، به ما می‌فرماید: "می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان."

(کتاب مکاشفه یوحنا ۱۷ : ۳)، و نیز: "مرد عادل در دنیا نیست که نیکویی ورزد و هیچ خطا ننماید." (کتاب جامعه ۲۰ : ۷).

قوانین خدا، به ما احساس خوبی درباره‌ی خودمان نمی‌دهند.

چرا ده‌فرمان؟

بسیار خوب، هدف این فرمان‌ها چیست؟ اگر هیچ‌کس نمی‌تواند به معیارهای خدا برسد، پس چرا او تلاش کرده تا این قوانین را به انسان‌ها بشناساند؟!

یک دلیل روشن برای این موضوع این است که خدا برای این که معیارها و ضوابط اخلاقی جامعه را سرپا نگاه دارند، این فرمانها را به انسانها عطا فرمود. هر تمدنی که در آن دربارهی این که چه چیز درست و چه چیز نادرست است؛ اتفاق نظر و هم آیی کم رنگ باشد، دچار هرچ و مرج و بیداد و ستم خواهد شد. خدا می داند که نسل بشر به حاکمیت قانون در جامعه، نیاز دارد. اما خدا دلائلی حتی مهمتر هم برای اعطای ده فرمان داشته است. خداوند، شریعت را عطا فرمود که تا: "الآن آگاه هستیم که آنچه شریعت می گوید، به اهل شریعت خطاب می کند تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند. از آنجا که به اعمال شریعت، هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چون که از شریعت؛ دانستن گناه است." (رساله ی پولس به رومیان ۲۰ و ۱۹ : ۳).

سه عمل کرد ده فرمان:

۱. شریعت خدا، انسان های خودبین و حق به جانب را بر سر جایشان می نشاند. "هر دهانی بسته خواهد شد تا همه زیر قصاص خدا آیند." شریعت، این را به ما می گوید که: "مهم نیست که چه اندازه خود را نیکو و خوب می پنداری، تو هرگز به معیارهای عدالت کامل خدا نخواهی رسید. تو یک مجرم قانون شکن هستی. لاف زدن دیگر بس است!"^{۱۴۶}
۲. شریعت خدا، گناه ما را نشان می دهد. "چون که از شریعت، دانستن گناه است." شریعت، همانند اشعه ی مجهول است. پرتونگاری می تواند یک استخوان شکسته را نشان دهد، اما نمی تواند آن را سلامتی بخشد. به همین ترتیب، "به اعمال شریعت، هیچ بشری در حضور او عادل [به اندازه ی کافی خوب] شمرده نخواهد شد." ده فرمان، برای یک گناهکار، همانند یک آئینه برای فردی با چهره ی آلوده است. آئینه می تواند کثیفی را نشان دهد، لیکن قادر نیست تا آن را از بین ببرد. شریعت خدا، گناه و پلیدی ما را آشکار می نماید، اما نمی تواند آن ها را بزداید. چند سال پیش، من در کشور سنگال، هدف شریعت خدا را برای یک آموزگار ریاضیات پایه ی راهنمایی، که پیرو مذهب کاتولیک رومی بود؛ شرح می دادم. این موضوع برای او یک مکاشفه ی تکان دهنده بود. او با صدایی ناامیدی در آن موج می زد، اظهار داشت: "خوب، پس ده فرمان به ما می آموزند که ما در پیشگاه خدا که قدوس است و باید که گناه را داور فرماید، گناهکارانی بی پناه و درمانده هستیم و این که ما نمی توانیم با اعمال نیکوی خویش، یا با دعا کردن و روزه گرفتن، خود را نجات بخشیم. پس چگونه می توانیم، در حضور خدا پذیرفته شویم؟ راه حل این مشکل، چیست؟"

۳. شریعت خدا، ما را به سوی راه حل خدا راهنمایی می کند. درست همان طور که یک متخصص پرتونگاری در بیمارستان میتواند محل شکستگی را به پزشکی ماهر نشان دهد تا آن پای شکسته را سلامتی و صحت بخشد، همان گونه نیز شریعت و پیامبران، ما را به سوی تنها "پزشکی" که می تواند "ما را از لعنت شریعت فدا کند"، (رساله ی پولس به غلاطیان ۱۳ : ۳)؛ راهنمایی می کنند. به زودی درباره ی این پزشک، بیشتر خواهیم شنید.^{۱۳۷}

کمک!

اگر شما در حال غرق شدن باشید و کسی در نزدیکی شما باشد که بتواند شما را از غرق شدن، نجات دهد، آیا آن قدر مغرور خواهید بود که فریاد کمک خواستن، بر نیاورید؟ شناخت و درک ناتوانی از نجات خویش از جریمه ی مهلک گناه، ترس و جبونی نیست، این نخستین گام در مسیر پیروزی است. انسان به کمک احتیاج دارد _ کمکی که تنها از عهده ی خدا برمی آید. شاید شنیده باشید که مردم می گویند: "خدا به کسانی کمک می کند که به خودشان کمک کنند." [از تو حرکت، از خدا برکت، در زبان فارسی؛ معادل این گفته است]. در حالی که این گفته و اندرز، در برخی از جنبه های

زندگی، کاربرد دارد، اما هنگامی که سخن از وضعیت روحانی گناه‌آلود و مرده‌ی ما به‌میان می‌آید؛ دقیقاً مخالف این گفته صحیح است: خدا به کسانی کمک می‌کند که می‌دانند که نمی‌توانند کاری برای نجات خویش؛ انجام دهند. خدا به کسانی کمک می‌فرماید که به نیازشان برای یک نجات‌دهنده، اذعان و اعتراف می‌کنند. یک ضرب‌المثل عامیانه‌ی آفریقایی، چنین می‌گوید: "یک تنه‌ی درخت، حتی اگر مدت طولانی هم در آب باشد؛ باز هم تبدیل به تمساح نخواهد شد." انسان هم نمی‌تواند طبیعت و سرشت پلشت و پلید خود را دگرگون ساخته و خود را پارسا و عادل نماید.

آلوده و فاسد

دوباره به آدم، فکر کنید. خدا به او یک دستور داده بود:

از درخت معرفت نیک‌بوی، زنه‌ار نخوری.

اگر آدم و حوا از آفریدگارشان اطاعت کرده بودند، می‌توانستند همیشه در رابطه‌ی عالی با خدا زندگی کنند. اما این اتفاق نیفتاد. پیشینیان ما خطا ورزیدند و رابطه‌ی آنان با خدا گسسته شد. آنان که حال دیگر گناه‌کار بودند، تلاش می‌کردند تا خود را از خدا پنهان سازند. آنان احساس خجالت و شرمساری می‌کردند و سعی کردند تا برهنگی خویش را با برگ‌های درخت انجیر بپوشانند. اما خدا به‌دنبال آنان بود و شمه‌ای از رحمت و عدالت خود را به آنان نشان داد و ایشان را از حضور خویش، طرد فرمود. اگر خدا راهی برای بازگشت ایشان مهیا نمی‌فرمود، آنان همیشه دور و رانده از خدا می‌بودند. آنان آلوده و فاسد و محکوم، در پیشگاه آفریدگار داور و قَدوس؛ ایستادند.

در این‌جا، پرسشی مهم، مطرح می‌شود. آدم و حوا چند گناه در پیشگاه خدا مرتکب شدند که او آنان را از باغ عالی و بی‌نقص عدن، طرد فرمود؟ آنان تنها یک گناه انجام دادند. هیچ اندازه از تلاش‌های "خوب و نیکو"، چه از قبل و چه بعد آن‌ها نمی‌توانست برآیند و نتایج گناه ایشان را جبران کرده و بپوشاند. "نیکویی"، معیار معمولی و عادی خدا است. هنگامی که آدم مرتکب گناه شد، دیگر از لحاظ معیارهای خدا، "خوب" نبود. او شبیه یک لیوان آب خالصی شده بود که در آن تنها یک قطره سم کشنده‌ی سیانور ریخته باشند. اگر شما یک لیوان آب مسموم داشته باشید، آیا اضافه کردن آب خالص بیشتر، سمی بودن آن را برطرف خواهد کرد؟ خیر، هیچ مقدار از اعمال نیکو هم مشکل گناه ما را مرتفع نمی‌سازد. و حتی اگر اعمال خوب، می‌توانستند گناه را از بین ببرند؛ واقعیت این است که ما "آب خالص" که همان اعمال پارسایانه حقیقی است، نداریم که بر طبیعت و ذات گناه‌آلود خویش بیفزاییم.

از دید خدا، بهترین تلاش‌های ما هم آلوده هستند.

روح آدم به‌وسیله‌ی گناه، آلوده و فاسد شده بود، روح حوا هم آلوده به گناه بود. روح‌های ما نیز همین‌گونه هستند. همه‌ی ما از همان سرچشمه‌ی ناپاک و آلوده آمده‌ایم. داود پیامبر، نظر و رأی خدا را به ما اعلان می‌دارد: "خداوند از آسمان بر بنی‌آدم نظر انداخت تا ببیند که آیا فهمیم و طالب خدایی هست. همه روگردانیده، باهم فاسد شده‌اند. نیکوکاری نیست، یکی هم نی." (کتاب مزامیر داود ۳ و ۲: ۱۴).

مشکل مضاعف ما

داستانی با قدمت صد سال، از مردی که در زندانی در بریتانیا محکوم به مرگ شده بود، نقل می‌شود. یک روز، درب زندان با صدای سنگینی باز شد و زندان‌بان به درون آمد. مأمور زندان، به زندانی گفت: "مبارک باشد، ملکه تو را مورد عفو قرار داده است." مأمور زندان از این‌که زندانی، از این خبر، احساسی از خود بروز نداد، شگفت‌زده شد. زندان‌بان با فریاد و درحالی‌که مدرکی در دست داشت، گفت: "آهای، من گفتم که مبارک باشد! این سند بخشودگی تو است. ملکه تو را عفو کرده است!"

در این حال، زندانی پیراهنش را بالا زد و به غده‌ی وحشتناک و کریه‌ی که در بدن داشت، اشاره کرد و گفت: "من سرطان دارم و این بیماری مرا در عرض چند روز یا چند هفته‌ی آینده از پا درمی‌آورد. اگر ملکه نتواند این را نیز از بین ببرد، آن وقت، بخشودگی، برایم بی‌ارزش است." آن مرد زندانی می‌دانست که به چیزی بیش از بخشودگی از جرمش نیاز دارد، او به زندگی تازه احتیاج داشت.

هر عضو از خانواده و نسل آدم، مانند این مرد محکوم است. ما به‌عنوان گناه‌کارانی که خودمان گناه را برگزیده‌ایم و نیز با گناه به‌جهان آمده‌ایم، یک معضل و مشکل مضاعف داریم: ما به آمرزش برای خطایایی که به خدا ورزیده‌ایم، و به عدالت و پارسایی، حیات جاوید از جانب خدا که ما را برای زیستن در حضور قدس او، آماده و واجد شرایط می‌گرداند، نیاز داریم. مشکل مضاعف ما عبارت است از:

- **گناه:** ما گناه‌کارانی مجرم و خطاکار هستیم. تنها خدا می‌تواند ما را از گناه، پاک فرماید و ما را از مجازات جاودانی، رهایی بخشد.
ما به **آمرزش خدا**، احتیاج داریم.
 - **خجلت و شرمساری:** ما از نظر روحانی، برهنه هستیم. تنها خدا می‌تواند با عدالت خویش، ما را بپوشاند و حیات جاوید خویش را به ما افاضه فرماید.
ما به **کاملت خدا**، احتیاج داریم.
- گناه و شرمساری ما نیازمند مداوایی مضاعف است که ما از ایجاد آن ناتوان هستیم. خبر خوش و مژده این است که خدا آن را برای ما فراهم نموده است.



در يك شب سرد مه‌آلود، دو پسر بچه‌ي كوچك به درون يك گودال عميق و لغزنده افتادند. هردوي آنها مجروح، هراسان و درمانده و ناتوان شده بودند. هيچ‌كدام از آنها نمي‌توانست ديگري را نجات دهد، چرا كه هردوي آنان در مخصصه‌ي مشابهي گرفتار شده بودند. اگر از بيرون آن گودال، كمكي به آنان نمي‌رسيد، مرگ به‌زودي به‌سراغ آنان مي‌آمد. اما سه مرد، آنان را پيدا كردند. يكي از آن مردان با طناب به داخل آن گودال تاريك و پر از لجن رفت و آنان را نجات داد. آن پسرها از آن گودال، بيرون آورده شدند، چون نجات‌دهندگان آنان از بالا آمده بودند.

روزي كه آدم و حوا، نخستين گناه خود را مرتكب شدند، وضعيتي مشابه دو پسر بچه‌ي مذکور داشتند. آنان از نجات خودشان از گودال گناهي كه در آن سقوط کرده بودند، ناتوان و درمانده بودند. اگر قرار بود كه از مرگ ابدي، رهايي و نجات بيابند، لازم بود كه كمك، از بيرون نسل گناه‌آلود بشر و از بالا برسد. درباره‌ي اين موضوع، اشتباه نكنيد. وضعيت بشر، بسيار اسفبار و ناخوشايند و احياي شخصي وي وجود ندارد. در قرون متمادي، بدون وجود هيچ استثنائي، تمام فرزندان آدم _ فرزندانى كه از زن و مرد، به‌وجود آمده‌اند _ طبيعت و سرشتي گناه‌گرا را به ميراث برده‌اند. همه در زير لعنت گناه، به‌دنيا آمده‌اند. خدا براي رهايي گناهكاران از لعنت گناه و برآيندهاي آن، قصد فرمود تا مردى بي‌گناه و پاك را به جهان بفرستد كه رستگاري و رهايي را براي تمام اناني كه مي‌خواهند از ورطه‌ي گناه، نجات بيابند، به ارمغان آورد.

خدا چگونه بايد اين كار را انجام مي‌داد؟ چگونه يك فرد مي‌توانست در خانواده‌ي بزرگ بشري به‌دنيا آيد، بدون آن‌كه طبيعت و سرشت گناه‌آلوده‌ي آدم را به ارث ببرد؟ خدا نخستين سرنخ اين موضوع را در همان روزي داد كه گناه، نسل بشر را آلوده ساخت.

خداوند، به "مار" كه همان شيطان است، هشدار داد:

"عداوت در ميان تو و زن، و در ميان نرّيت تو و نرّيت وي مي‌گذارم؛ او سر تو را خواهد كوبيد و تو پاشنه‌ي وي را خواهى كوبيد." (كتاب پيدايش ۱۵ : ۳).

خداوند، با سخن از "نرّيت او (زن)"، در واقع پيش‌گويي مي‌فرمود كه از طريق يك فرزند نكور كه از طريق يك زن به‌دنيا خواهد آمد؛ قرار است كه گناهكاران را نجات بخشيده و نهايتاً شيطان را در هم كوبيده و شرارت را از ميان بردارد. اين تنها، نخستين پيش‌گويي از صدها نبوتي بود كه در پيش بودند كه هريك از آنها با روشني فزاينده‌اي به لحظه‌اي تاريخي كه در آن، نجات‌دهنده (يا همان مسيحي موعود)، بايد گام به جهان بگذارد، اشاره مي‌كنند.

چرا "ذریّت او (زن)؟"

چرا می‌بایست مسیحا به‌عنوان "ذریّت او (زن)"، به میان نسل بشر می‌آمد؟ چرا او می‌بایستی نه زاییده از مرد، بلکه زاییده از زن (رساله‌ی پولس به غلاطیان ۴ : ۴)؛ باشد؟ پاسخ این است. در عین حال که نجات‌دهنده می‌بایستی به‌عنوان یک انسان به نسل سقوط کرده‌ی آدم وارد گردد، باین حال، او بایستی از خارج از ورطه‌ی گناه می‌بود. او می‌بایستی از بالا می‌آمد مدّتی طولانی پس از این که خدا درباره‌ی ذریّت زن، یک پیش‌گویی اولیه و بنیادین را اعلان فرموده بود، اشعیاء پیامبر؛ چنین نوشت:

"بنابر این، خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را امانوئیل خواهد خواند." (کتاب اشعیاء ۱۴ : ۷).

نجات‌دهنده، می‌بایست از رحم بانویی جوان که هرگز ارتباطی جنسی و جسمانی با هیچ مردی نداشته بود، به‌میان انسان‌ها بیاید. این روش مسیحا برای ملاقات نسل سقوط کرده‌ی آدم، و بدون هم‌ارث بودن در ذات و طبیعت گناه‌آلود آدم بود.

اما ممکن است فردی بگوید: "یک لحظه صبر کنید. زن‌ها نیز گناه‌کار هستند. حتی اگر مسیحا به‌طرز بی‌همتایی از یک زن، زاییده می‌شد؛ آیا او از طبیعت گناه‌آلود مادرش، آلوده و ناپاک نمی‌شد؟". در چند صفحه‌ی دیگر، خواهیم دید که چگونه روح مقدّس خدا خود سبب این بارداری معجزه‌آسا برای این مولود مقدّس؛ گردید. اما اکنون اجازه دهید تا به عواملی که با روشنی و وضوح کمتر در برنامه‌ی خدا برای فرستادن پسر بی‌گناهش از طریق رحم یک دختر باکره بود، تعمق کنیم. چگونه ممکن بود که مسیحا موعود، بدون فساد و خدشه از گناهی که در تمام نسل آدم، پراکنده گشته است، به‌جهان آید؟

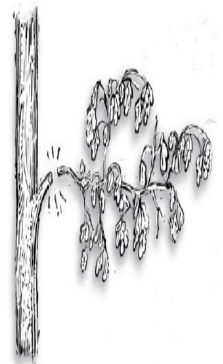
لگه‌دار نشده از گناه

همان‌گونه که پیش‌تر و در فصل ۱۳، آموختیم، خدا/آدم را مسئول ورود و سوق دادن نسل بشر به ملکوت و قلمرو گناه و مرگ شیطان، قلمداد فرمود. حوا فریب خورد، اما آدم؛ گول شیطان را نخورد. درحالی‌که زنان هم درست همانند مردان، با طبیعتی گناه‌آلود به‌دنیا می‌آیند؛ کلام مقدّس خدا روشن می‌سازد که این ارتباط ما با آدم است که سبب می‌شود ما با ذات و سرشتی گناه‌آلود، پا به جهان بگذاریم.^{۱۳۸}

در زبان عبری، آدم (آدام)، از نظر لغوی به‌معنای "زمین سرخ" است، زیرا خدا بدن او را از خاک زمین درست نمود. پس از این‌که آدم، مرتکب گناه شد؛ خدا به او فرمود: "تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت." (کتاب پیدایش ۱۹ : ۳).

برخلاف آدم، حوا به‌معنای "زندگی" است، زیرا او مادر جمیع زندگان است. (کتاب پیدایش ۲۰ : ۳). در روزی که گناه وارد جهان شد، خدا برنامه‌ی خود را برای مداخله در مشکل گناه ما و تدارک حیات جاودانی برای جهان از طریق "ذریّت زن"، اعلان فرمود. (کتاب پیدایش ۱۵ : ۳). اگرچه مسیحا بایستی دارای جسم و تن و خون می‌بود، اما نباید از خون آلوده به گناه آدم، نشأت می‌گرفت. او نمی‌بایستی به گناه آلوده می‌بود. اتفاقاً از دیدگاه زیست‌شناسی محض، امروزه مشخص شده است که جنس یک نوزاد نه به‌وسیله‌ی ذریّت (تخمک) مادرش، بلکه به‌واسطه‌ی ذریّت (اسپرم) پدرش؛ تعیین می‌گردد. همچنین روشن شده است که از ابتدای بارداری، جنین نوزاد، دارای دستگاه گردش خون مستقلّ برای خودش است که از دستگاه گردش خون مادرش، متمایز و مجزا می‌باشد. دانش پزشکی به ما می‌گوید: "جفت نوزاد، یک قسمت حصار مانند منحصر به‌فرد را شکل می‌دهد که خون مادر را از جنین، جدا می‌کند، درحالی‌که اجازه می‌دهد که غذا و هوای موردنیاز از خون مادر به نطفه و جنین برسد."^{۱۳۹}

حتی پیش از این‌که خدا نخستین انسان را بیافریند، او برنامه‌ای با تمام جزئیات مربوطه برای فرستادن مسیحا به زمین داشت. آیا مثال شاخه‌ی شکسته (فصل ۱۲) را به‌خاطر دارید؟ تمام خانواده‌ی بشری، همانند آن شاخه‌ی خشکیده و مرده، از نظر روحانی، "شکسته" و مرده‌اند و از سرچشمه‌ی حیات؛ جدا گشته‌اند.



اگرچه قرار بود که منجی گناهکاران در خانواده‌ی فاسد از گناه و مرده‌ی روحانی آدم، پا به جهان بگذارد، لیکن هرگز نمی‌بایستی به گناه آلوده باشد. او بایستی کامل و بی‌نقص باشد. "کامل و بی‌نقص"، در این جا بدان مفهوم نیست که او هرگز نباید داغ، کوفتگی، یا زخمی در بدن خویش داشته باشد. کامل و بی‌نقص، در این عبارات، به معنای این است که او بایستی در سیرت و شخصیت و کردار خویش، کامل و بدون عیب و نقص باشد. او هرگز نبایست از فرمان و شریعت خدا، سرپیچی و سرکشی نماید. او می‌بایستی "قدوس و بی‌آزار و بی‌عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمان‌ها بلندتر"، باشد. (رساله‌ی به عبرانیان ۲۶ : ۷).

آیا جای شگفتی است اگر که مسیحایی بی‌گناه و پاک "انسان دوم"، یا "آدم آخر"، نامیده شود؟

انسان دوم

"مکتوب است که انسان اول یعنی آدم، نفس زنده گشت، اما آدم آخر؛ روح حیات بخش شد. لیکن روحانی مقدم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی. انسان اول از زمین است خاکی؛ انسان دوم خداوند است از آسمان." (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۴۷ تا ۴۵ : ۱۵).

اگرچه "انسان اول" تمام نسل بشر را به پادشاهی فساد و مرگ شیطان، رهنمون شد، ولی "انسان دوم"، می‌بایستی بسیاری از انسان‌ها را از پادشاهی شیطان، بیرون کشیده و به ملکوت و پادشاهی پر جلال عدالت و پارسایی و حیات خدا؛ رهنمون سازد. برای همین است که در همان روزی که گناه، نژاد بشر را آلوده ساخت، خداوند به شیطان فرمود که ذریت زن، یک روز به جهان خواهد آمد تا برای آخرین بار، سر او را بکوبد و قلمرو او را درهم بشکند.

میکاه پیامبر، درباره‌ی منجی موعود، چنین نوشت:

"و تو ای بیت‌لحم آفرآئه، اگرچه در هزاره‌های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع‌های او از قدیم و از ایام ازل بوده است... و او خواهد ایستاد و در قوت خداوند و در کبریایی اسم یهوه خدای خویش (گله‌ی خود را) خواهد چرانید و ایشان به آرامی ساکن خواهند شد زیرا که او الآن تا اقصای زمین بزرگ خواهد شد و او سلامتی خواهد بود." (کتاب میکاه ۵ و ۴ و ۲ : ۵).

میکاه، نه تنها درباره‌ی شهری که مسیحا می‌بایست در آن متولد گردد (بیت‌لحم)^{۱۴۰}، پیش‌گویی نمود، بلکه هم‌چنین تقدّم وجودی منجی ("از قدیم و از ایام ازل") را نیز اعلان داشت. منجی می‌بایستی از جاودانگی پا به درون زمان بگذارد.

آن کس که پیامبران درباره‌اش نوشته‌اند

پیامبران که پیش‌گویی کرده بودند که مسیحا بایستی از یک باکره و در شهر بیت‌لحم متولد گردد، هم‌چنین بایستی پس از یک مُنادی ظهور فرماید که خبر آمدن او را اعلان می‌نماید. آنان نوشتند که یگانه‌ی برگزیده‌ی خدا می‌بایستی عنوان و لقب پسر خدا و پسر انسان را بر خود داشته باشد. آن‌ها پیش‌گویی نمودند که مسیحا کاری می‌کند که کور، بینا شود، کر، بتواند بشنود، و لنگ، خرامان گردد. او می‌بایست سوار بر یک الاغ به شهر اورشلیم وارد شود و از جانب قوم خویش، طرد گردد. مسیحا می‌بایست مورد تمسخر قرار گیرد، بر او آب دهان افکنند، تازیانه بخورد و مصلوب گردد. او نمی‌بایستی هیچ گناهی در خود داشته باشد، اما لازم است که برای گناهان دیگران، قربانی شود. او می‌بایستی در قبر یک مرد دولت‌مند، دفن گردد، اما بدن او نمی‌بایستی فاسد و متعفن شود. در عوض، او می‌بایست بر مرگ، پیروز گردد، خود را زنده ظاهر فرماید و به آسمان، جایی که از آن آمده بود؛ باز گردد.^{۱۴۱}

آیا می‌دانید که چه‌کسی در تاریخ، این چشم‌انداز و پیش‌گویی مکتوب انبیاء را محقق ساخت؟ او همان شخصی است که تاریخ جهان را به دو بخش، تقسیم فرمود. نام او عیسی است.

و عده‌ی خدا تحقق یافت

در خلال قرن‌های متمادی، خدا و عده فرمود که منجی را از طریق خاندان ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یهودا، داود و سلیمان، به جهان بفرستد. به این ترتیب، انجیل مّتی که نخستین کتاب در عهدجدید است؛ با این کلمات، آغاز می‌گردد:

"کتاب نسب‌نامه‌ی عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم: ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد...". (انجیل مّتی ۱).

آنچه که در پی این آیات می‌آیند، فهرستی طولانی از نسب‌نامه‌ی است که شامل "داود پادشاه، سلیمان را آورد"، می‌گردد و با "یعقوب، یوسف؛ شوهر مریم را آورد که عیسی مسّما به مسیح از او متولد شد". (انجیل مّتی ۱۶ و ۲ تا ۱: ۱). (مسیح، یک واژه‌ی یونانی و معادل اسم عبری مسیحا است که به معنای مسح‌شده [برگزیده]، می‌باشد).^{۱۴۲} چنین نسب‌نامه‌ی از عیسی، اثباتی بر حق قانونی او بر تخت پادشاهی و سلطنت داود است و همچنین نشان می‌دهد که عیسی مستقیماً از اعقاب ابراهیم، اسحاق و یعقوب بود که خدا و عده فرموده بود که از طریق آنان، تمام قوم‌های دنیا را برکت دهد.

زمان آن رسیده بود که خدا برنامه و نقشه‌ی نجات بشر را به مرحله‌ی اجراء در آورد، برنامه‌ی که خدا: "سابقاً و عده‌ی آن را داده بود به‌وساطت انبیای خود در کُتب مقدّسه...". (رساله‌ی پولس به رومیان ۲: ۱)؛ اکنون به انجام می‌رسید.

پسر حضرت اعلا

فصل اول انجیل لوقا، واقعه‌ی پر جنبه‌ی ملاقات جبرائیل فرشته را با زکریاء که شغلش تقدیم و گذرانیدن قربانی‌ها در پرستش‌گاه شهر اورشلیم بود، ثبت کرده است. اگرچه زکریاء و همسرش الیزابت، برای بچه‌دار شدن بسیار سال‌خورده و پیر شده بودند، جبرائیل امّا، به زکریاء گفت که همسرش پسری به دنیا خواهد آورد و او را یحیا نام خواهند گذاشت. این یحیا قرار بود که همان مُنادی مسیحا باشد.

داستان، سپس با ملاقات جبرائیل با بانوی جوان خداترسی به نام مریم؛ ادامه می‌یابد. "و در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد. نزد باکره‌ای نامزد مردی مسّما به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود. پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: «سلام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان، مبارک هستی.» چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تحیت است. فرشته بدو گفت: «ای مریم، ترسان مباش؛ زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلا، مسّما شود، و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود. و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.» مریم به فرشته گفت: «این چگونه می‌شود و حال آن‌که مردی را نشناخته‌ام؟». فرشته در جواب وی گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلا بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدّس، پسر خدا خوانده خواهد شد. و اینک ایصابات از خویشان تو نیز در پی‌ری به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازاد می‌خواندند. زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.» مریم گفت: «اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود.» پس فرشته از نزد او رفت. (انجیل لوقا ۳۸ تا ۴۶: ۱).

منجی گناه‌کاران

چند ماه بعد از این واقعه، یوسف دریافت که مریم که نامزد فعلی او بود و قرار بود که به همسری او درآید، باردار است. او به اشتباه، به این نتیجه‌ی قطعی رسید که مریم، به وی خیانت ورزیده است. یوسف تصمیم گرفت تا از دواج قریب‌الوقوع خود را برهم بزند.

"اما شوهرش یوسف چون که مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. اما چون او در این چیزها تفکر می کرد، ناگاه فرشته‌ی خداوند در خواب بر وی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح القدس است، و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند.»". (انجیل متی ۲۱ تا ۱۹ : ۱).

همان طور که از فصل اول کتاب پیدایش برمی آید، روح القدس، به خود خدا اشاره دارد.^{۱۴۳} خدا کسی است که به نحوی مافوق طبیعی، کلام جاودانی خود را در رحم مریم قرار داد.

کلمه‌ی عیسی *Jesus* در زبان انگلیسی، در واقع ترجمه‌ی کلمه‌ی یونانی ایسوس *IESOUS*، است که از واژه‌ی عبری یهوشوعا *YEHOSHUA*، یا کوتاه شده‌ی آن؛ یشوع *YESHUA*، گرفته شده است که به معنای "خداوند نجات می‌دهد"، است.

"این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد که: «اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.» پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنان که فرشته‌ی خداوند بدو امر کرده بود، به عمل آورد و زن خویش را گرفت و تا پسر نخستین خود را زایید، او را شناخت؛^{۱۴۴} و او را عیسی نام نهاد." (انجیل متی ۲۵ تا ۲۲ : ۱).

کلام خدامحقق گردید.

خدا در حال انجام و اجرای برنامه‌ای بود که آن را در روزی که گناه وارد جهان شده بود، آغاز فرموده بود. "ذریت زن"، داشت به دنیا می‌آمد!

آیا نبوت میکاه را درباره‌ی تولد مسیحا را به یاد می‌آورید؟ او نوشته بود که مسیحا می‌بایست در بیت لحم _ شهر داود پادشاه، به دنیا بیاید. اما مشکلی وجود داشت.

مریم و یوسف، در شهر ناصره زندگی می‌کردند که فاصله‌اش با بیت لحم، مسافرتی چند روزه بود.

در این صورت، پیش‌گویی میکاه، چگونه می‌توانست به انجام رسد؟

اشکالی نداشت. خدا از امپراتوری روم استفاده کرد تا به انجام این پیش‌گویی کمک کند.

"در آن ایام، حکمی از اوغسطس قیصر صادر گشت که تمام رابع مسکون را اسم نویسی کنند. و این اسم نویسی اول شد، هنگامی که کیرینیوس والی سوریه بود. پس همه‌ی مردم هر یک به شهر خود برای اسم نویسی می‌رفتند. و یوسف نیز از جلیل از بلده‌ی ناصره به یهودیه به شهر داود که بیت لحم نام داشت، رفت. زیرا که او از خاندان و آل داود بود. تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک به زاییدن بود، ثبت گردد. و وقتی که ایشان در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او رسیده، پسر نخستین خود را زایید. و او را در قنداقه پیچیده، در آخور خوابانید. زیرا که برای ایشان در منزل، جای نبود." (انجیل لوقا ۷ تا ۱ : ۲).

مسیحای موعود، در جایی راحت و نرم، به دنیا نیامد. بلکه، او در طویله‌ای محقر پا به جهان گذاشت و در آخوری خوابید که محل تغذیه‌ی حیوانات بود. او در چنین جایی و با چنین روشی پا به دنیا نهاد تا این که فقیرترین و معمولی‌ترین انسان‌ها بتوانند بدون ترس به حضور او آیند.

اعلان فرشتگان

"و در آن نواحی، شبانان در صحرا به سر می‌بردند و در شب، پاسبانی گله‌های خویش می‌کردند. ناگاه فرشته‌ی خداوند بر ایشان ظاهر شد و کبریایی خداوند بر گرد ایشان تابید و به غایت ترسان گشتند. فرشته ایشان را گفت: «مترسید، زیرا اینک بشارت خوشی عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع قوم خواهد بود. که امروز برای شما در شهر داود، نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد. و علامت برای شما این است که طفلی در

قنداقه پیچیده در آخور خوابیده خواهید یافت.» در همان حال، فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده، خدا را تسبیح‌کنان می‌گفتند: «خدا را در اعلاعلین، جلال؛ و بر زمین، سلامتی؛ و در میان مردم، رضامندی باد.» (انجیل لوقا ۱۴ تا ۸ : ۲).

این يك شب برجسته و بهیادماندنی در سراسر تاریخ دنیا بود. انتظار طولانی به‌پایان رسیده بود. "مریم، پسر نخستین خود را زایید."

ذریت زن، _ از روش خدا و در زمان خدا اینک به جهان آمده بود. همه‌چیز دقیقاً همان‌طور که پیامبران پیش‌گویی کرده بودند، رخ داد.^{۱۴۵}

خدا همچنین با قرار دادن ستاره‌ی خاصی در آسمان شب، تولد مسیح‌ای موعود را خبر داد.

يك یا دو سال پس از تولد عیسی، گروهی از ستاره‌شناسان و افراد متشخص و ثروتمند و خردمند، از مشرق‌زمین، ستاره را دنبال کردند. پس از این‌که سفر طاقت‌فرسا و دشوار آنان از نقاط دور سرزمین پارس به‌پایان رسید، افراد برجسته، به‌زرد هیرو دیس پادشاه رفتند. آنان يك پرسش داشتند:

"کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره‌ی او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم؟" (انجیل متی ۲ : ۲).^{۱۴۶}

"وجود"، درون کودک

پس این نوزاد پسر که در طویلۀ متولد و در آخور خوابانیده شد، فرشتگان، میلاد او را اعلان نمودند، چوپانان به ملاقات او آمدند، و مردانی فرهیخته او را پرستش و ستایش کردند، که بود؟ بیایید دوباره به آنچه که فرشتگان به چوپانان گفتند، توجه کنیم:

"مترسید، زیرا اینک بشارت خوشی عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع قوم خواهد بود. که امروز برای شما در شهر داود، نجات دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد."
(انجیل لوقا ۱۱ و ۱۰ : ۲).
شخص در کالبد این نوزاد كوچك، خداوند بود.



۱۷

او چه کسی می‌تواند باشد؟

"بچه ی غزال تیزپا در گودال پنهان نمیشود."
ضرب‌المثل سنگالی (زبان وُلُوف)

درست همان‌طور که آهوها، بچه‌آهوانی با صفات و خصوصیات آهو به‌وجود می‌آورند، گناهکاران هم فرزندان با خصوصیات و سرشت گناه‌آلود، تولید می‌کنند. انسان که به‌حال خویش واگذار شده است، راهی برای در هم‌شکستن این چرخه‌ی گناه ندارد. و این موضوع، آشکار است و دیده می‌شود.

افراد گناهکار

صنعت فیلم‌سازی آمریکا را در نظر بگیرید. همه‌ساله، هالیوود؛ فیلم‌های پرسروصدا و موفقی را تولید و صادر می‌کند که در آن هنرپیشه‌هایی ایفای نقش می‌کنند که خودخواهی، بی‌بندوباری، انحرافات، کلمات رکیک، خشونت، انتقام و نیرنگ را به‌نمایش می‌گذارند. چرا فیلم‌نامه‌نویسان، از روی آگاهی و خواسته، خصوصیات و خصلت‌های گناه‌آلود را در "آدم‌های خوب" فیلم‌هایشان می‌گنجانند؟ چرا فیلم‌هایی ساخته نمی‌شوند که در آن "قهرمان فیلم"، پرهیزگار، مهربان، از خودگذشته، بخشنده و صادق باشد؟ دلیل این امر، این است که نسل بشر، به گناه، آلوده است. حتی بهترین تصوّر خیالی انسان هم فاسد و پلید است. و چنین فساد و پلیدی، به هالیوود؛ منحصر و محدود نمی‌شود.

تمایل انسان‌ها به گناه، خود را به شیوه‌های زیرکانه‌ی بی‌شماری نشان می‌دهد. برای مثال، اگر شما از جهان عرب باشید، احتمالاً با داستان ادبی کهن به‌نام مَلانصر الدّین آشنا هستید. داستان عامیانه‌ی مَلّا و خرش، ما را به خنده وامی‌دارد. صدها لطیفه‌ی خنده‌دار درباره‌ی این شخصیت زرنگ که سخنان و روش‌هایش با ذکاوت و بذله‌گویی، و گاه با خودمحوری، روح فحاشی و هتک‌حرمت، افکار ناپاک، انتقام، فریب و پیمان‌شکنی؛ شکل می‌گیرند، نقل شده‌اند. این یکی از نمونه‌های ساده از لطیفه‌های مَلانصر الدّین است:

یکی از دوستان مَلّا به دیدن او آمد.

او به مَلّا می‌گوید: "تو به من قول دادی که پولی به من قرض دهی. آمده‌ام تا آن را از تو بگیرم."

مَلّا در پاسخ او می‌گوید: "دوست عزیزم، من پولم را به هیچ‌کس، قرض نمی‌دهم، امّا برای اینکه خیالت راحت باشد قول‌هایم را به تو میدهم!"^{۱۴۷}

ما نیز می‌توانیم شبیه مَلّای خیالی باشیم، زیرا ما نیز قول‌هایی داده‌ایم که هرگز تمایلی به انجام و وفای آن‌ها نداریم. همه‌ی ما در طبیعت و سیرت سقوط کرده‌ی خویش، درست همانند مَلانصر الدّین هستیم.

امّا یک شخص در تمام تاریخ^{۱۴۸} است که به تمامی وعده‌هایش وفا و عمل نموده است. او همیشه سخن از حقیقت گفته است. او هرگز فریب نداده، توهین و هتک‌حرمت، روا نداشته، تهدید نکرده و در پی انتقام و خون‌خواهی نبوده است.

نام او عیسی است.

"[عیسی] هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد. چون او را دشنام می‌دادند، دشنام پس نمی‌داد و چون عذاب می‌کشید؛ تهدید نمی‌نمود." (رساله‌ی اوّل پطرس ۲۳ و ۲۲ : ۲).

یگانه بی‌گناه

زندگی عیسی در تضادّی آشکار و قوی با فرهنگ و هنجارهای گناه‌آلود جهان، قرار دارد. او تنها شخص بی‌گناهی است که تا به حال به دنیا آمده است. او "آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه"، بود. (رساله‌ی به عبرانیان ۱۵ : ۴). هیچ فکر ناپاکی از ذهن عیسی نگذشت. هیچ سخن درشتی هرگز از لب‌های او بیرون نیامد. هنگامی که عیسی با برادران و خواهران ناتنی خود در خانه‌ای محقر در شهر ناصره^{۱۴۹}، زندگی می‌کرد و بزرگ می‌شد؛ طبیعتاً و ذاتاً، از ده فرمان و کلیه‌ی قوانین شریعت خدا _ چه درونی و چه بیرونی، اطاعت می‌کرد. اگرچه عیسی بدنی جسمانی همچون ما داشت، با این حال فاقد طبیعت متمایل به گناه ما بود.

"او ظاهر شد تا گناهان را بردارد و در وی هیچ گناه نیست." (رساله‌ی اوّل یوحنا ۵ : ۳).

عیسی در سن سی‌سالگی، خدمت و مأموریت رسمی خود را بر روی زمین، آغاز فرمود.^{۱۵۰} جنگ بین خدا و شیطان، در حال شدت یافتن بود. شیطان می‌دانست که پسر خدا آمده تا او را در هم بکوبد، اما نمی‌دانست که عیسی چگونه می‌خواهد این کار را انجام دهد.

درست همان‌گونه که شیطان، انسان اوّل کامل را، وسوسه کرد تا از شریعت و قانون خدا، سرپیچی کند، حالا هم سعی می‌کرد که انسان دوّم کامل را نیز وسوسه کند تا علیه قوانین و شریعت خدا عمل نماید.

"اما عیسی پُر از روح‌القدس بوده، از آرئین مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد و مدت چهل روز، ابلیس او را تجربه می‌نمود و در آن ایام چیزی نخورد. چون تمام شد، آخر گرسنه گردید. و ابلیس بدو گفت: «اگر پسر خدا هستی، این سنگ را بگو تا نان گردد.» عیسی در جواب او گفت: «مکتوب است که انسان به نان فقط زیست نمی‌کند، بلکه به هر کلمه‌ی خدا.»"

(انجیل لوقا ۴ تا ۱ : ۴).

توجه داشته باشید که شیطان سعی نمی‌کرد تا عیسی را وادار به کاری "شریرانه"، نماید. شریک، صرفاً می‌خواست که این انسان بی‌گناه (که به قلمرو "شیطان" هجوم آورده بود!)، مستقلّ از خدای پدر در آسمان، رفتار نماید، چون همان‌طور که در فصل ۱۱ دیدیم، تفکر یا رفتار جدا و مستقلّ از خدا گناه است.

نکته در این جا است: اگر مسیحایی موعود، مرتکب تنها یک گناه می‌شد، دیگر نمی‌توانست خدمت و مأموریت خود را که همانا نجات نسل سقوط کرده‌ی بشر از لعنت گناه و مرگ بود، به انجام برساند. درست همان‌طور که فردی که خود در زیر بار بدهی سنگینی است، نمی‌تواند قرض دیگری را ادا نماید، یک فرد گناه‌کار هم قادر نیست تا توان گناهان دیگر گناه‌کاران را بپردازد. اما پسر خدا، که پسر انسان گردید؛ خودش ملزم و مقروض به هیچ گناهی نبود. او می‌توانست به‌کلی از کنار گناه بگذرد، چرا که از قید گناه آزاد و میرا بود، اما همچنان که به‌زودی خواهیم دید، این برنامه و نقشه‌ی خدا نبود.

با این حال در آن اثنا، شیطان به‌تناوب، تلاش می‌کرد تا عیسی را با رفتار مستقلّ و جدایی از برنامه و نقشه‌ی کامل و بی‌نقص خدا، به گناه وادارد. لیکن عیسی هر بار پاسخ شیطان را با نقل قول از کلام مقدّس خدا می‌داد.^{۱۵۱} "پس ابلیس او را به کوهی بلند برده، تمامی ممالک جهان را در لحظه‌ای بدو نشان داد. و ابلیس بدو گفت: «جمع این قدرت و حشمت آن‌ها را به تو می‌دهم، زیرا که به من سپرده شده است و به هر که می‌خواهم می‌بخشم. پس اگر تو پیش من سجد کنی، همه از آن تو خواهد شد.» عیسی در جواب او گفت: «ای شیطان، مکتوب است، خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر از او را عبادت منما.»" (انجیل لوقا ۸ تا ۵ : ۴).

درست همان‌طوری که خدا به آدم، تسلط و حاکمیت بر آفرینش را عطا فرموده بود، اینک شیطان که آن "تسلط و حاکمیت" را پس از آن‌که آدم تصمیم گرفت تا او را پیروی نماید، غصب و از آن خود کرده بود؛ به عیسی پیشنهاد می‌کرد.^{۱۵۲} برخلاف آدم، عیسی از شیطان اطاعت نکرد.

عیسی نمی‌توانست گناه ورزد، چون خدا نمی‌تواند مرتکب گناه شود.
کلمه‌ی خدا جسم گردیده بود.

پیروان عیسی

اندکی پس از این‌که عیسی خدمت و مأموریت رسمی خویش را آغاز فرمود، دوازده مرد را برگزید تا هر جا که می‌رفت، همراه او باشند. بسیاری از زنان نیز پیرو عیسی بودند. این مردان و زنان شاهدان عینی تمام اعمالی که عیسی انجام داد و هر آنچه فرمود، شدند.
"و بعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی گشته، موعظه می‌نمود و به ملکوت خدا بشارت می‌داد و آن دوازده با وی می‌بودند. و زنان چند از ارواح پلید و مرض‌ها شفا یافته بودند، یعنی مریم معروف به مجدلیه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند، و یونا زوجه‌ی خوزا، ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود؛ او را خدمت می‌کردند." (انجیل لوقا ۳ تا ۱ : ۸).

عیسی برای مردان، زنان و کودکان؛ احترامی یکسان قائل بود. انجیل، روایات بسیاری را ثبت کرده است که از آن‌ها می‌آموزیم که عیسی با زنان، با احترام و مهربانی و منزلتی، رفتار می‌کرد که با فرهنگ یهودی و رومی آن زمان، بیگانه بود. عیسی هر شخص را بی‌نهایت باارزش می‌دید، اما هرگز هیچ‌کس را به‌زور وادار نکرد که به سخنانش گوش فرا دهد یا او را پیروی نماید.

پرسشی کلیدی

درحالی‌که بسیاری از مردم عادی و معمولی، عیسی را پیروی می‌کردند، رهبران مذهبی یهودی، او را متابعت نمی‌کردند.^{۱۵۳} یک‌روز، عیسی سؤال بسیار مهم از آنان پرسید:

"درباره‌ی مسیح، چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟" (انجیل متی ۴۲ : ۲۲).

آنان با گفتن این‌که مسیحا باید از نسل داود پادشاه باشد، به عیسی پاسخ دادند. عیسی به آنان یادآوری فرمود که داود پیامبر، پیش‌گویی کرده است که منجی موعود، بایستی هم پسری از نسل داود، و هم پسر روحانی و آسمانی خدا باشد.^{۱۵۴}

کمی پیش‌تر، عیسی از حواریون و شاگردانش، سؤال مشابهی پرسیده بود:
"و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیپس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «مردم مرا که پسر انسانم، چه شخص می‌گویند؟» گفتند: «بعضی یحیای تعمیددهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیاء یا یکی از انبیاء.» ایشان را گفت: «شما مرا که می‌دانید؟» شمعون پطرس در جواب گفت که «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» عیسی در جواب وی گفت: «خوشابه‌حال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف کرده، بلکه پدر من که در آسمان است.» (انجیل متی ۱۷ تا ۱۳ : ۱۶).

دیر یا زود، همه‌ی ما باید به این پرسش؛ پاسخ دهیم:
شما درباره‌ی عیسی چه فکر می‌کنید؟ او پسر کیست؟

آن‌چه که برخی می‌گویند

برای بسیاری از غربی‌ها، عیسی چیزی بیش از یک کلمه‌ی لعنت [آنان گاه این اسم را در گفت‌وگوهای عامیانه‌ی خود و برای ابراز انزجار و لعنت کسی یا چیزی، به‌کار می‌برند!] نیست.
دیگران، او را تنها یک معلم بزرگ اخلاق، و نه چیزی بیش از آن؛ می‌دانند.
یهودیان افراطی، حتی از به‌زبان آوردن اسم عیسی؛ پرهیز می‌کردند و او را فقط "آن انسان"، می‌نامیدند.

هندوها، عیسی را به عنوان یکی از بی‌شمار صورت‌های مجسم‌الاهی در میان انبوه خدایان مذکر و مؤنث خویش برمی‌شمرند.

همسایگان مسلمان من، چنین می‌گویند: "ما به عیسی به عنوان یک پیغمبر بزرگ، احترام می‌گذاریم؛ اما او پسر خدا نیست." یکی از کسانی که برای من نامه‌ی الکترونیکی می‌فرستد، این موضوع را چنین بیان می‌دارد:

من در کشور عربستان سعودی زندگی می‌کنم. ما باور داریم که عیسی تنها یک پیغمبر بود و پسر خدا نیست. عیسی کشته نشد. او باز خواهد آمد و همه خواهند دید که او در کنار چه کسی قرار خواهد گرفت. من امیدوارم که این امر در هنگام زنده بودن شما اتفاق افتد تا شما هم بتوانید مذهب زیبای ما ببینید و نور حقیقی را ببینید.

یک نام‌نگار اهل کشور مالزی هم چنین نوشته است:

من ایمان دارم که خدا یکی است و هرگز همانند یک انسان نبوده و ظاهر نشده است... اگر هرکسی خدا را وجودی در هیئت یک انسان تصور نماید، یک کافر بزرگ است.

این دیدگاه‌ها از آن‌چه که قرآن درباره‌ی عیسی می‌گوید، برمی‌آیند.

آنچه که قرآن می‌گوید

قرآن بارها بیان می‌دارد که عیسی "کسی بیش از یک پیامبر"، نبوده است. (قرآن سوره بقره ۱۳۵، سوره نساء ۱۷۳ تا ۱۷۱، سوره مائده ۷۴). با این وجود، این کتاب که مسلمانان، محترم می‌شمارند، همچنین اعلان می‌دارد که عیسی به این دلیل که پدر جسمانی نداشت، در میان پیامبران؛ منحصر به فرد و بی‌همتا است و او را "عیسی بن مریم"، می‌خواند. (قرآن سوره مریم ۳۳). قرآن به گناهان پیامبران، اشاره می‌نماید، اما هرگز گناهی را به عیسی نسبت نمی‌دهد. او "مولود مقدس"^{۱۵۵}، خوانده شده است. قرآن همچنین، عیسی را به عنوان پیامبر پاک که قدرت آفرینش حیات و زندگی، باز کردن چشمان نابینا، پاک کردن مرض جذام و زنده ساختن مردگان را دارد؛ معرفی می‌کند.^{۱۵۶} و قرآن تنها به عیسی عنوان‌های والایی همچون، *المسیح* (مسیحای موعود)، *روح‌الله* (روح خدا)، و *کلمه‌الله* (کلمه‌ی خدا) را نسبت می‌دهد.^{۱۵۷}

حال که به این تأییدات قرآنی بی‌همتا بودن عیسی اشاره شد، باید این نکته هم گفته و اضافه شود که تصویر قرآنی "مسیحای موعود، عیسی پسر مریم"، تفاوتی اساسی با بیانات کتاب مقدس، دارد. برای مثال، آیه‌ی ذکر شده که عنوان‌های مورد اشاره برای عیسی را بر می‌شمرد، همچنین بیان می‌دارد که: "ای اهل کتاب، در دین خود؛ اندازه نگه دارید و درباره‌ی خدا جز به راستی سخن نگوئید. در حق مسیح عیسی بن مریم، جز این شاید گفت که او رسول خداست و کلمه‌ی الهی است که به مریم فرستاده و روحی از عالم الوهیت است. پس به خدا و همه‌ی فرستادگانش، ایمان بیاورید. و به تثلیث، قائل نشوید (اب و ابن و روح‌القدس را خدا نخوانید). از این گفتار شریک باز ایستید که برای شما بهتر است. جز خدای یکتا، خدایی نیست و منزّه و برتر از آن است که او را فرزندی باشد. هر چه در آسمان و زمین است، ملک او است و خدا تنها به نهبانی (همه‌ی موجودات)، کافی است."^{۱۵۷}

(قرآن سوره نساء ۱۷۰).
در کشور سنگال، بچه‌ها و بزرگترها، به سرعت می‌گویند که "خدا پسری ندارد!" و "عیسی مصلوب نشده است!".

آنان از کجا عقیده‌ی مصلوب نشدن عیسی را پذیرفته‌اند؟ این ادعا از چهارمین سوره‌ی قرآن سربرآورده است که بیان می‌دارد: "و [یهودیان]، هم به واسطه‌ی کفرشان و بهتان بزرگشان به مریم، و هم از این رو که گفتند: ما مسیح عیسی بن مریم را کشتیم. در صورتی که نه او را کشتند و نه بر دار کشیدند، بلکه امر بر آنها مشتبه شد و همانا آنان که درباره‌ی او عقاید مختلف، ابراز داشتند از روی شک و تردید، سخنی گفتند. و عالم به او نبودند جز آن که از پی گمان خود می‌رفتند. و به‌طور یقین، مسیح را نکشتند. بلکه خدا او را به‌سوی خود، بالا برد و پیوسته خدا مقتدر و کارش از روی حکمت است."^{۱۵۷} (قرآن سوره نساء ۱۵۷ تا ۱۵۵).

آنچه که کتاب مقدس می‌گوید

قرن‌ها پیش از آن که قرآن به رشته‌ی تحریر درآید، چهل پیامبر و رسول که متون مقدس عهد عتیق و عهد جدید را نوشتند؛ تصویری متفاوت از مسیحای موعود و مأموریت و خدمت او ارائه کردند. در ارتباط با لقب عیسی در مقام "پسر خدا"، یوحنا که بیش از سه‌سال با عیسی راه می‌رفت و با او سخن می‌گفت، درباره‌ی او چنین گواهی داده است:

"عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید."^{۱۵۸} (انجیل یوحنا ۳۱ و ۳۰ : ۲۰).
یوحنا‌ی رسول، همچنین نوشته است:

"در ابتدا کلمه بود. و کلمه با خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا با خدا بود و همه چیز به واسطه‌ی او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات، وجود نیافت... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی، و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته‌ی پسر یگانه‌ی پدر."^{۱۵۹} (انجیل یوحنا ۱۴ و ۳ : ۱).

سال‌ها پیش، یکی از دوستان مسلمان من، به من چنین گفت: "قرآن عنوان‌های کلمه‌الله (کلمه‌ی خدا) و روح‌الله (روح خدا) را به عیسی می‌دهد. اگر عیسی کلمه‌ی خدا و روح خدا باشد، پس او خدا است!" بعدها،

برخی دوست مرا به کفر و شرک^{۱۵۸} متهم کردند. اما حدّاقلاً او جزو کله‌گنده‌ها بود! در روزگار عیسی، رهبران مذهبی یهود، عیسی را به شیوه‌ی مشابهی متهم کردند. عیسی چنین فرمود:

«من و پدر یک هستیم. آن‌گاه یهودیان باز سنگ‌ها برداشتند تا او را سنگسار کنند. عیسی بدیشان جواب داد:»

«از جانب پدر خود، بسیار کارهای نیک به شما نمودم. به سبب کدام یک از آن‌ها مرا سنگسار می‌کنید؟». یهودیان در جواب گفتند: **«به سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی‌کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی.»**. (انجیل یوحنا ۳۳ تا ۳۰ : ۱۰).

یهودیان، عیسی را به عمل مشابهی که لوسیفر تلاش داشت تا انجام دهد، متهم کردند: غصب و تصاحب موقعیت و منزلت بی‌همتا و متعالی که تنها متعلق به خدا بود. آن‌ها عیسی را به خدا خواندن خویش، متهم کردند. اما ایشان، راه را به اشتباه رفته بودند.

تجسم الهی ، نه الهی نمایی

نه عیسی و نه هیچ‌یک از پیامبران، اعتقاد نداشتند که یک انسان می‌تواند خدا گردد، بلکه کلام مقدس خدا روشن می‌سازد که خدا جسم گردید.

برای مثال، ۷۰۰ سال پیش از ولادت مسیحایی موعود، اشعیاء پیامبر، چنین نوشت:

«قومی که در تاریکی سالک می‌بودند، نور عظیمی خواهند دید و بر ساکنان زمین سایه‌ی موت؛ نور ساطع خواهد شد... زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مُشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.» (کتاب اشعیاء ۶ و ۲ : ۹).^{۱۵۹}

اشعیاء، همچنین نوشته است: **«ای صهیون که بشارت می‌دهی، به کوه بلند برآی! و ای اورشلیم که بشارت می‌دهی، آوازت را با قوت بلند کن! آن را بلند کن و مترس و به شهرهای یهودا بگو که: «هان خدای شما است!»**. (کتاب اشعیاء ۹ : ۴۰).

از همان ابتدا، نقشه و برنامه‌ی خدا شامل تن‌گیری (خدا جسم انسانی بر خود می‌گیرد)، و نه خداوارگی (کسی خود را خدا بخواند)؛ بود. ادعای این‌که انسانی خدا شود، کفر و شرک است، اما درک و پذیرش این‌که کلمه‌ی جاودانی خدا انسان شده است، استقبال و پذیرش و ایمان به نقشه و برنامه‌ی قدیم‌الایام خدا است.

کتاب و حضورا

- اگر شما بخواهید شخصی را به خوبی بشناسید، کدام روش، بهتر است؟
- ارتباطات خود را به نام‌نگاری، محدود و منحصر نمایید.
- یا پس از مدتی تبادل نامه، آن شخص را رودررو، ملاقات کرده و با یکدیگر وقت صرف کنید.

به‌همان اندازه که کلام مقدس خدا شگفت‌انگیز است، خدا هم که زمانی با آدم و حوا راه می‌رفت و با ایشان سخن می‌گفت و برنامه‌ای طرح فرموده بود که نسل و فرزندان ایشان، او را شخصاً بشناسند؛ هرگز قصد نداشته است که ارتباط کلامی خویش را در کاغذ و نوشته‌ها، محدود و منحصر فرماید.

از همان ابتدا، او تصمیم داشته است که با ما، شخصاً و در قالب شخص، مصاحبت و گفت‌وگو داشته باشد. خداوند، که قرن‌ها پیامبران را امر فرموده بود تا کلام وی را بر طومارها پاپیروس و پوست‌های حیوانات بنویسند و ثبت نمایند، و عده فرموده بود که خویشتن را در کالبد انسانی، بر بشر؛ آشکار فرماید. خدا نه تنها نقشه داشت که کلامش را در کتابی برای ما گردآورد، بلکه همچنین اراده فرمود تا کلمه‌ی خویش را در جسم و تن انسان، عطا فرماید.

«لماذا هنگامي که [او] داخل جهان می‌شود، می‌گوید: «قربانی و هدیه را نخواستی، لکن جسدي برای من مهیا ساختی.». (رساله‌ی به عبرانیان ۵ : ۱۰).^{۱۶۰}

"و بالا جماع سرّ دین داری، عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید و به امت‌ها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال؛ بالا برده شد." (رساله‌ی اول پولس به تیموتاؤس ۱۶ : ۳).

آن یگانه‌ی لایتنه‌ای که در و رای زمان و مکان ساکن است، کالبد تن و جسم انسانی را بر خود گرفت!

دون شأن کبریایی او؟

علیرغم تکرار اعلان خدا درباره‌ی برنامه‌ی خویش برای ساکن شدن در میان انسان‌ها، من می‌شنوم که بسیاری از مردم می‌گویند: "حاشا از کبریایی بی‌منتهای خدا که او انسان بشود!"

در حالی که مفهوم و تصوّر تن‌گیری و تجسّد خدا، و رای ادراک و حیرت‌انگیز است، آیا واقعاً این موضوع؛ از شأن و منزلت خدا به‌دور می‌باشد؟ یا این‌که این‌هم بخشی لازم و محتوم از برنامه و نقشه‌ی خدا برای ایجاد رابطه‌ی نزدیک با انسان‌هایی می‌باشد که او برای خویش آفریده است؟

ما در زندگی، غالباً نزدیک‌ترین ارتباط را با کسانی داریم که چیزهایی را تجربه کرده‌اند که ما نیز آن‌ها را آزموده‌ایم. واجدشرائط‌ترین افراد برای تسلا و کمک دادن، آنانی هستند که از مشکلات و غم‌هایی مشابه گذر کرده‌اند. آفریدگار ما، تسلا دهنده‌ی غایی و نهایی است.

"پس چون فرزندان، در خون و جسم؛ شراکت دارند، او نیز همچنان در این هردو شریک شد تا به‌وساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد... زیرا که چون خود، عذاب کشیده، تجربه دید استطاعت دارد که تجربه‌شدگان را اعانت فرماید... زیرا رئیس گنه‌ای نداریم که نتواند هم‌درد ضعف‌های ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه." (رساله‌ی به عبرانیان ۱۵ : ۴، ۱۸ و ۱۴ : ۲).

از ابتدا، این برنامه و نقشه‌ی خدا بود که محدودیت و قفس و مشقت تن و جسم را بر خود گیرد، رنج کار، گرسنگی آسیب، و هرآنچه را که ما تجربه کرده‌ایم، بیازماید. کسانی که چیزی خلاف این موضوع را تعلیم می‌دهند، نه تنها پیامبران و برنامه و نقشه‌ی خدا را ردّ می‌کنند، بلکه همچنین طبیعت و ذات خدا و نسبت‌های او را نیز نمی‌پذیرند و انکار می‌کنند. این اشخاص به‌جای پذیرش مکاشفه‌ی خدا از خویش در مقام آفریننده‌ی امین و محبّ که می‌خواهد انسان‌ها او را از روشی شخصی و فردی بشناسند، اعلان می‌دارند که خدا بی‌ثبات، غیرقابل‌پیش‌بینی و غیرقابل‌شناخت است. در اشتیاق برای پایین آمدن به سطح دیگران برای خدمت به ایشان و برکت دادن آن‌ها، هیچ "تفاخر و بزرگی"، نیست. آفریدگار ما در تمام طول تاریخ، هرگز اندیشه‌ی کوچک شدن و پایین آمدن در سطح و اندازه‌ی ما را حقیر و خوار نشمرده است. این طرح و اشتیاق او بود که این کار را انجام دهد.^{۱۶۱}

"زیرا که فیض خداوند ما عیسی مسیح را می‌دانید که هر چند دولت‌مند بود، برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولت‌مند شوید." (رساله‌ی دوم پولس به قرنتیان ۹ : ۸).

به‌خاطر من و شما بود که کلمه‌ی جاودانی، در کالبد تن و جسم، از جهان ما ملاقات به‌عمل آورد. آفریدگار گیتی که "هر چند دولت‌مند"، در جلال و بزرگی بود، "فقیر شد"، تا جای غلام را بگیرد که ما دولت‌مند گردیم، نه از لحاظ پول و ثروت مادی، بلکه از تمام برکات روحانی همچون آمرزش، پارسایی و عدالت، حیات جاودان و قلبی مملوّ از عشق و محبت او، شادی، آرامی و تمایلات پاک، سرشار گردیم.

تعریف و تبیین بزرگی

بسیاری فکر می‌کنند که خدا بزرگ‌تر از آن است که در قالب جسم و خون، به جهان آید. آیا ممکن است به این دلیل که تعریف آنان از بزرگی، با تعریف و تبیین خدا از آن، تفاوت دارد، این‌گونه می‌اندیشند؟ عیسی تعریف بزرگی و عظمت را یک‌بار هنگامی که با شاگردانش سخن می‌گفت، چنین فرمود:

"می‌دانید آنانی که حکام امت‌ها شمرده می‌شوند، بر ایشان ریاست می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند. لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد. و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد. زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند." (انجیل مرقس ۴۵ تا ۴۲ : ۱۰).

بزرگترین شخص، کسی است که خویشتن را کاملاً فروتن ساخته و دیگران را به بهترین وجه ممکن، خدمت نماید.
این همان چیزی است که آفریدگار ما برای ما انجام داد.^{۱۶۲}

او چه کسی می‌تواند باشد؟

روزی عیسی همراه شاگردانش در قایق ماهی‌گیری آنان و در دریاچه‌ی جلیل بود.
"ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد، به‌حدی که امواج، کشتی را فرومی‌گرفت؛ و او در خواب بود. پس شاگردان پیش آمده، او را بیدار کرده، گفتند: «خداوند، ما را دریاب که هلاک می‌شویم!» بدیشان گفت: «ای کم‌ایمانان، چرا ترسان هستید؟» آن‌گاه برخاسته، بادها و دریا را نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد. اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: «این چگونه مردی است که بادها و دریا نیز او را اطاعت می‌کنند؟!» (انجیل متی ۲۷ تا ۲۴ : ۸).

شما به پرسش شاگردان عیسی چه پاسخی می‌دهید؟ "او چه کسی می‌تواند باشد؟"
واضح است که عیسی یک انسان بود. او در کشتی خوابیده بود، او معنای خستگی، گرسنگی و تشنگی را می‌دانست. اما در آن هنگامه، او ایستاد و توفان و دریا را نهیب داد. بی‌درنگ، باد سهمگین و دریای خروشان، آرام و ساکن شد.
قریب به هزار سال پیش‌تر از آن، نویسنده‌ی مزموور، چنین نوشته است: "ای بیهوده خدای لشگرها کیست ای یاه، قدیر مانند تو؟ و امانت تو، تو را احاطه می‌کند. بر تکبر دریا تو مسلط هستی. چون امواجش بلند می‌شود، آن‌ها را ساکن می‌گردانی." (کتاب مزامیر داود ۹ و ۸ : ۸۹).

"او چه کسی می‌تواند باشد؟"

انجیل، همچنین می‌گوید که عیسی بر روی آب، راه می‌رفت.^{۱۶۳} شاگردان عیسی، "بی‌نهایت در خود، متعجب و متحیر شدند." (انجیل مرقس ۵۱ : ۶). اما عیسی برای این‌که مردم را شگفت‌زده کند، روی امواج دریا و آب، راه نرفت، او این کار را انجام داد تا به ایشان کمک کند تا بفهمند که او کیست.
حدود هزار سال پیش از آن، ایوب، این‌را درباره‌ی خدا گفته است: "[خدا] به‌تنهایی آسمان‌ها را پهن می‌کند و بر موج‌های دریا می‌خرامد." (کتاب ایوب ۸ : ۹).

"او چه کسی می‌تواند باشد؟"

خدا ما را دعوت می‌فرماید تا این نقاط را به هم متصل کرده و بفهمیم که عیسی چه کسی بوده و است.
اما بدبختانه، بسیاری این کار را نمی‌کنند.
"او در جهان بود و همه‌چیز به‌واسطه‌ی او آفریده شد، اما جهان او را نشناخت."
(انجیل یوحنا ۱۰ : ۱).

"او چه کسی می‌تواند باشد؟"

عیسی خود، پاسخ این سؤال را روزی به جمعیت مذهبی خشمگینی که به‌گرد او حلقه زده بودند، فرمود.

"من هستم"

"عیسی باز بدیشان خطاب کرده، گفت: «**من نور عالم هستم**، کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد...» پس یهودیان بدو گفتند: «الآن دانستیم که دیو داری! ابراهیم و انبیاء مردند و تو می‌گویی اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت را تابه‌ابد نخواهد چشید. آیا تو از پدر ما ابراهیم که مُرد و انبیایی که مُردند بزرگتر هستی؟ خود را که می‌دانی؟»... [عیسی فرمود: پدر شما ابراهیم شادی کرد بر این که روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید...]. یهودیان بدو گفتند: «هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟». عیسی بدیشان گفت: «**آمین آمین، به شما می‌گویم که پیش از آن که ابراهیم پیدا شود من هستم**». آن‌گاه سنگ‌ها برداشتند تا او را سنگسار کنند. اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان گذشته، از هیکل بیرون شد و همچنین برفت...". (انجیل یوحنا ۵۹ تا ۵۶، ۵۳ و ۵۲ و ۱۲ : ۸).

چرا یهودیان خواستند تا عیسی را سنگسار کنند؟ زیرا او گفته بود: "اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت را تابه‌ابد نخواهد چشید". و همچنین فرموده بود: "پیش از آن که ابراهیم پیدا شود، من هستم". عیسی نه تنها اقتدار و قدرت خویش را بر مرگ و تقدّم و برتری خود را بر ابراهیم (که در حدود ۱۹۰۰ سال پیش از عیسی در گذشته بود)، اعلام و اعمال می‌داشت؛ بلکه همچنین از اسم شخصی خدا "من هستم!"، نیز برای خود، استفاده می‌نمود.^{۱۶۴}

شنوندگان سخنان عیسی می‌دانستند که منظور او چیست. برای همین بود که آنان او را به کفر، متهّم کردند و سنگ‌ها برداشتند تا او را سنگسار کنند.

فقط خدا را پرستش نما

عیسی پیوسته تعلیم می‌داد که تنها خدا شایسته و سزاوار است که مورد پرستش ما قرار گیرد و چنین می‌فرمود: "**خداوند خدای خود را سجد کن و او را فقط عبادت نما**". (انجیل متی ۱۰ : ۴). اما انجیل، تقریباً ده مورد را ثبت کرده است که انسان‌ها در پیش عیسی کرنش کردند و در حضور او زانو زده و او را پرستش کرده‌اند.

روزی "ناگاه ابرّصی آمد و او [عیسی] را پرستش نموده^{۱۶۵}، گفت: «ای خداوند، اگر خواهی؛ می‌توانی مرا ظاهر سازی...». عیسی دست آورده، او را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم؛ ظاهر شو!»، که فوراً برّص او ظاهر گشت". (انجیل متی ۳ و ۲ : ۸). آیا عیسی آن فرد مبروص را به‌خاطر این‌که او را پرستش کرده بود، مورد نکوهش و شماتت، قرار داد؟ خیر، او تنها آن بیمار را لمس فرمود و او را از آن مرض، شفا و تن‌درستی بخشید.

پس از این‌که عیسی، مرده‌ای را زنده فرمود، شاگردی به‌نام توما درحضور عیسی تعظیم کرد و گفت: "ای خداوند من و ای خدای من!". آیا عیسی او را به‌خاطر کفرگویی، توبیخ فرمود؟ خیر، عیسی فقط چنین فرمود: "ای توما، بعد از دیدن ایمان آوردی؟ خوش‌شابه‌حال آنانی که ندیده ایمان آورند". (انجیل یوحنا ۲۹ و ۲۸ : ۲۰). این وقایع، چه‌چیز را درباره‌ی هویت عیسی به ما می‌آموزند؟

تصمیم به‌عهده‌ی شما است

آن‌چه که هر یک از ما تصمیم می‌گیریم که درباره‌ی عیسی باور کنیم، تصمیم شخصی ما است، اما اجازه ندهید که هیچ برآورد تعارض‌آمیز و متضادّی درباره‌ی او ذهن و فکر شما را مشغول کند. اگر عیسی، آن‌چنان‌که همسایگان من می‌گویند؛ "یک پیامبر بزرگ" بود، پس درواقع همانی بود که ادّعا می‌کرد: او کلمه‌ی جاودانی و پسر خدا بود. گفتن این‌که عیسی "نه بیش‌تر از یک پیامبر"، است؛ هم انکار شهادت و گواهی عیسی و هم کلام و سخنان پیامبران است.^{۱۶۶}

سی. اس. لویس، بدبین و شکاک سابق و یکی از بزرگترین اندیش‌مندان قرن بیستم، درباره‌ی عیسی چنین نوشته است:

"من در این‌جا تلاش دارم که از چیزهای واقعاً احمقانه‌ای که مردم درباره‌ی او [عیسی] می‌گویند، جلوگیری کنم: 'من حاضرم که عیسی را به‌عنوان یک آموزگار بزرگ اخلاق، ببذیرم، لیکن نمی‌توانم ادعای او را مبنی بر خدا بودن، قبول کنم.' این چیزی است که ما نباید بگوییم. انسانی که صرفاً یک انسان بود و چیزهایی از قبیل چیزهایی که عیسی گفته است، نمی‌تواند یک معلم بزرگ اخلاق باشد. او یا باید یک احمق یا یک شریر از جهنم باشد. شما باید تصمیم خودتان را بگیرید. یا این مرد پسر خدا بوده و هست: یا یک آدم دیوانه یا چیزی بدتر از آن بوده و هست. شما می‌توانید برای حماقتش بر دهان او بکوبید، می‌توانید بر روی او آب دهان بیندازید، می‌توانید او را به‌عنوان یک دیو شرور بکشید، یا می‌توانید بر پای او افتاده و او را خداوند و خدا بخوانید. اما بیاییم مزخرفات بزرگ‌منشانه‌ی بی‌معنی را درباره‌ی وجود او در مقام یک آموزگار بزرگ انسان‌ها، نسبت ندهیم. او در برابر ما، این قدر کوچک و محقر نیست. او قصد نداشته که این‌گونه باشد."^{۱۶۷}

"آشکارا به ما بگو"

بسیار اتفاق افتاده است که فردی به من گفته است: "به‌من نشان بده که در کجای کتاب مقدس، عیسی گفته که من خدا هستم!". رهبران مذهبی دوران عیسی، تلاش می‌کردند که او را به‌زور به بیان مشابهی مجبور سازند. عیسی فرمود: "من در هستم. هر که از من داخل گردد، نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد... پس یهودیان دور او را گرفته، بدو گفتند: «تا کی ما را متردد داری؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو...». عیسی بدیشان جواب داد: «من به شما گفتم و ایمان نیاوردید. اعمالی را که به‌اسم پدر خود، به‌جا می‌آورم، آن‌ها برای من شهادت می‌دهد... من و پدر یک هستیم...». آن‌گاه یهودیان باز سنگ‌ها برداشتند تا او را سنگسار کنند. عیسی بدیشان جواب داد: «از جانب پدر خود، بسیار کارهای نیک به شما نمودم. به‌سبب کدامیک از آن‌ها مرا سنگسار می‌کنید؟». یهودیان در جواب گفتند: «به‌سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی‌کنیم، بلکه به‌سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی...». (انجیل یوحنا ۳۳ تا ۳۰؛ ۲۵؛ ۲۴، ۹؛ ۱۰).

چرا آن جماعت مذهبی می‌خواستند عیسی را سنگسار کنند؟ دلیل این بود که عیسی گفته بود: "من و پدر، یک هستیم". در باور و تفکر آنان، ادعای عیسی بر یک بودنش با خدا، مصداق کفر و شرک بود. با این حال، همین یهودیان مستمراً ایمان خود را با گفتن این‌که "آدونای الوهینو آدونای ایخاد"، که به‌معنای "خداوند (یهوه) خدای ما [وحدت در عین کثرت]، خداوند (یهوه) واحد است [یگانگی]". تکرار می‌کنند. عیسی خود را پسر خدا اعلان می‌نمود که همیشه در الوهیت؛ شریک بوده است.^{۱۶۸} به این دلیل بود که یهودیان او را به کفر و الحاد، متهم کردند. لیکن عیسی هرگز وجود ازلی و ابدی خود را در مقام کلمه و پسر خدا، نادیده نگرفت و نیز از آن هم برای فخر فروشی استفاده نفرمود. او راه نیفتاد تا در همه‌جا جار بزند که: "من خدا هستم! من خدا هستم!". در عوض، او بر زمین؛ آن‌گونه زیست که قصد داشت تا همه‌ی انسان‌ها همان‌طور _ در افتادگی و فروتنی کامل و اشتیاق برای سرسپردگی به خدا زندگی نمایند. عیسی تنها شخصی بود که می‌توانست بگوید: "زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده‌ی خود عمل کنم، بلکه به اراده‌ی فرستنده‌ی خود". (انجیل یوحنا ۳۸ : ۶). شکوه و جلال زندگی عیسی این بود که او، پسر متعال خدا، آن قدر خود را فروتن ساخت تا پسر انسان گردد.

عیسی خواست که درباره‌ی این‌که چه‌کسی بود با فروتنی، اما توأم با قدرت و اقتدار، با دیگران گفت‌وگو نماید. یک‌بار، یک جوان دولت‌مند، او را با عنوان و لقب "استاد نیکو"، خطاب کرد. عیسی از آن مرد، پرسید: "از بهر چه مرا نیکو می‌گویی و حال آن‌که هیچ‌کس نیکو نیست، جز یکی که خدا باشد". (انجیل لوقا ۱۹ : ۱۸).^{۱۶۹} آن مرد ثروت‌مند، اعتقاد داشت که عیسی نیکو بود. اما عیسی _ که تجسم عینی نیکویی است _ آن مرد جوان را دعوت می‌کرد تا قطعات این معما را در کنار هم چیده تا بفهمد که عیسی کیست. عیسی از ما هم می‌خواهد تا درک نماییم که او کیست.^{۱۷۰}

حرف توأم با عمل

معجزات بیشمار و عظیمی که عیسی انجام داد، اقتدار و قدرت او را بر هر عنصر آفرینش سقوط کرده‌ی لعنت‌شده از گناه، نشان می‌دهد. او افکار انسان‌ها را می‌دانست، گناه را آمرزید، با پنج نان و دو ماهی [بیش‌از] پنج‌هزار نفر را خوراک داد، توفان را آرام فرمود، و دیوها را به فرمانی، اخراج نمود. او با کلامی یا اشاره‌ی دستی، بیماران را شفا بخشید و لنگ را خرامان، کور را بینا، کر را شنوا، و مرده را زنده فرمود. درست همان‌طور که پیامبران پیش‌گویی کرده بودند، مسیحا؛ "بازوی خداوند"، بر روی زمین بود.^{۱۷۱}

بزرگی و عظمت خارق‌العاده‌ی عیسی از هر بخش وجود او بر کسانی که چشمی برای دیدن داشتند، تابان و عیان بود. اعمال او بر سخنانش صحت و اعتبار می‌بخشیدند. برای مثال، همان‌طور که خواندیم، عیسی ادعا می‌کرد که "حیات و زندگی"، است. و او چگونه بر این مدعا، صحت گذاشت؟ او این ادعا را با فرمان دادن به مرده‌ای که دوباره زنده گردد، اثبات فرمود.

در يك موقعیت، عیسی خداوند در کنار قبر ایلعاذر بود، مردی که چهارروز پیش از آن، درگذشته بود. جسد ایلعاذر، در يك قبر غار مانند (مغاره)، دفن شده بود. عیسی به خواهر گریان آن مرده، فرمود که گریان نباشد، زیرا برادرش دوباره زنده خواهد شد.

خواهر ایلعاذر به عیسی پاسخ داد که: "می‌دانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست." عیسی در پاسخ، چنین فرمود: "من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد." (انجیل یوحنا ۲۵ و ۲۴ : ۱۱). سپس عیسی برای این‌که گفته‌اش را اثبات فرماید: "به آواز بلند ندا کرد: «ای ایلعاذر، بیرون بیا!»». در حال آن مرده دست‌وپای به کفن بسته، بیرون آمد و روی او به دستمالی پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»... آن‌گاه بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند، چون آن‌چه عیسی کرد دیدند، بدو ایمان آوردند. ولیکن بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند و ایشان را از کارهایی که عیسی کرده بود آگاه ساختند... و از همان روز شورا کردند که او را بکشند... آن‌گاه رؤسای کهنه شورا کردند که ایلعاذر را نیز بکشند زیرا که بسیاری از یهود به‌سبب او می‌رفتند و به عیسی ایمان می‌آوردند." (انجیل یوحنا ۱۱ و ۱۰ : ۱۲، ۵۳ و ۴۶ تا ۴۳ : ۱۱).^{۱۷۲}

دل انسان چقدر سخت است!

دل‌های سخت

در پرتو نور ادعاهای عیسی و مقبولیت فزاینده‌ی آن، رهبران مذهبی و سیاسی حسود یهودیان، با خشمی فزاینده، گرد هم آمدند: عیسی بایستی ساکت شود! آنان از یافتن يك دلیل، هر دلیلی که بتوانند او را متهم کرده و به همان دلیل، او را به مرگ بسپارند، در مانده شده بودند. اما شما چگونه تنها انسان کاملی را که تاکنون به دنیا آمده است، متهم می‌سازید؟

در روز سبت، هنگامی که عیسی در کنیسه؛ تعلیم می‌داد:

"و باز به کنیسه درآمده، در آن‌جا مرد دست‌خشکی بود. و مراقب وی بودند که شاید او را در سبت شفا دهد تا مدعی او گردند. پس بدان مرد دست‌خشک گفت: «در میان بایست!» و بدیشان گفت: «آیا در روز سبت کدام جایز است؟ نیکویی کردن یا بدی؟ جان را نجات دادن یا هلاک کردن؟». ایشان خاموش ماندند. پس چشمان خود را بر ایشان با غضب گردانیده، زیرا که از سنگ‌دلی ایشان محزون بود، به آن مرد گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، دستش صحیح گشت. در ساعت فریسیان بیرون رفته، با هیرودیان دربارهی او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند. و عیسی با شاگردانش به‌سوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل به عقب او روانه شدند، و از یهودیه و از اورشلیم و آدومیّه و آن‌طرف اردن و از حوالی صور و صیدون نیز جمعی کثیر، چون اعمال او را شنیدند، نزد وی آمدند. و به شاگردان خود فرمود تا زورقی به‌سبب جمعیت، به‌جهت او نگاه دارند تا بر وی از دحام نمایند، زیرا که بسیاری را صحت می‌داد، به‌قسمی که هر که صاحب دردی بود بر او هجوم

می‌آورد تا او را لمس نماید. و ارواح پلید چون او را دیدند، پیش او به روی درافتادند و فریادکنان می‌گفتند که: «تو پسر خدا هستی». (انجیل مرقس ۱۱ تا ۱ : ۳).

بینش و بصیرت شریرا نه

دیوها (از نظر لغوی به معنای موجودات دانا)، می‌دانستند که این شفا دهنده چه کسی بود و برای همین، او را با لقب و عنوانی شایسته، مورد خطاب قرار می‌دادند و فریاد برمی‌آوردند که:

"تو پسر خدا هستی!".

این فرشتگان سقوط کرده با پیشینه‌ی عیسی، کاملاً آشنا بودند. هزاران سال قبل از آن، این موجودات، زمانی که عیسی به سخنی؛ آسمان‌ها و زمین را به وجود آورد، شاهد قدرت پرهیبت و حکمت دست‌نایافتنی او بودند. آنان از یادآوری روزی که عیسی در غضب عادلانه‌ی خویش، آنان را به خاطر این‌که تصمیم گرفتند که از شیطان در گردن‌کشی‌اش پیروی کنند، از آسمان و ملکوتش؛ بیرون افکند، برخوردار می‌لرزیدند.^{۱۷۳} و حال همان شخص، بر روی زمین بود و بین انسان‌ها زندگی می‌گرد!

نوشته روی دیوار بود.

اقتدار و قدرت ارباب آنان، در حال فروریختن و اضمحلال بود.

لعنت گناه، شروع به واژگون و وارونه شدن کرده بود.

خود پسر جاودانی، در مقام ذریت زن، طومار سلطه‌ی آنان را

در هم پیچیده بود! به این ترتیب، دیوها "پیش او به روی درافتادند و فریادکنان می‌گفتند که: «تو پسر خدا هستی». " اما رهبران مذهبی، "از همان روز، شورا کردند که او را بکشند".

یکبار وقتی که من این داستان را برای تعدادی از میهمانانم تعریف کردم، یکی از آن مردان، چنین بیان کرد: "چقدر عجیب است! دیوها، بیش‌تر از رهبران مذهبی برای عیسی احترام قائل بودند!".
عجیب است، ولی حقیقت دارد.

۱۸

برنامه و نقشه‌ی جاودانی خدا

"اینرا می‌گوید خداوندی که این چیزها را از بدو عالم معلوم کرده است."

(کتاب اعمال رسولان ۱۸ : ۱۵)

پیش از آن‌که زمان آغاز گردد، خدا در ذهن و فکر خویش، برنامه‌ای برای انسان‌ها داشت. در همان روزی که گناه، خانواده‌ی بشر را به‌خود آلوده کرد؛ خداوند، شروع به بیان آن برنامه و نقشه، اما به‌شکلی پنهان و رمز‌آلود، فرمود. کلام مقدس خدا به این برنامه، به‌عنوان "سِر خدا"، اشاره می‌نماید. (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۷ : ۱۰).

تا امروز، نقشه‌ی خدا و هدف او برای بشر، برای بسیاری از آدمیان، به‌صورت معما باقی مانده است، لیکن، این امر، بی‌معنا و بی‌مورد است، چراکه: "آن سِری که از دهرها و قرن‌ها مخفی داشته شده بود، لیکن الحال به مقدسان او مکشوف گردید." (رساله‌ی پولس به کولسیان ۲۶ : ۱).

ممتاز تر از پیامبران

به این اندیشه‌ی شگفت‌انگیز توجه کنید. هنگامی که سخن از ادراک و فهم داستان و پیام خدا به‌میان می‌آید، معلوم می‌شود که شما و من از پیامبرانی که کلام مقدس خدا را نوشته‌اند، جایگاه ممتازتری داریم. ما مکاشفه‌ی کامل خدا را داریم، حال آن‌که آنان این موهبت را نداشتند.

ما می‌توانیم پایان کتاب خدا را بخوانیم، اما آنان از این مزیت، برخوردار نبودند.

"که دربارمی این نجات، انبیایی که از فیضی که برای شما مقرر بود، اخبار نمودند، تفتیش و تفحص می‌کردند و دریافت می‌نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از خبر می‌داد، چون از زحماتی که برای مسیح مقرر بود و جلال‌هایی که بعد از آن‌ها خواهد بود، شهادت می‌داد؛ و بدیشان مکشوف شد که نه به‌خود بلکه به ما خدمت می‌کردند، در آن اموری که شما اکنون از آن‌ها خبر یافته‌اید از کسانی که به روح‌القدس که از آسمان فرستاده شده است، بشارت داده‌اند و فرشتگان نیز مشتاق هستند که در آن‌ها نظر کنند."

(رساله‌ی اول پطرس ۱۲ تا ۱۰ : ۱).

چرا نقشه‌ی خدا رمز‌آلود است

برخی پرسیده‌اند که: "چرا خدا فوراً به انسان سقوط کرده نگفت که دقیقاً برنامه‌اش برای نسل بشر چیست؟ چرا خدا پیامش را در لفافه‌ای از ابهام و اسرار، پیچید؟"

علیرغم این حقیقت که خدای بلندمرتبه‌ی جهان، هیچ شرح و پاسخی را به ما بدهکار نیست، او در رحمانیت خویش اما؛ برخی از دلایل پنهان و رمزآمیز نمودن نقشه‌ی خویش برای بشر را به انسان‌ها شناسانیده است. در این جا سه دلیلی که خدا نقشه‌ی خویش را به‌گونه‌ای تدریجی و پیش‌رونده و خردمندانه و با آینده‌نگری، آشکار فرموده است؛ ذکر می‌کنم.

نخست آن‌که، همان‌گونه که در فصل‌های پنج و شش، توضیح داده شد، خدا با آشکارسازی تدریجی و ملایم خویش، برای بشر؛ نشانه‌ها و پیش‌گویی‌هایی بی‌شمار و نیز انبوهی از شهود تأییدکننده، را فراهم فرمود تا نسل‌های بعدی بتوانند با ضریب اطمینانی دقیق، پیام خدای واحد حقیقی را درک کرده و بشناسند. دوم آن‌که، خدا حقیقت خویش را از چنین روشی آشکار فرمود که تنها کسانی که به‌اندازه‌ی کافی به‌پشتکار و سخت‌کوشی در جستار آن اهمیت دهند، آن‌را خواهند یافت. "مخفی داشتن امر، جلال خدا است، و تفحص نمودن امر، جلال پادشاهان است." (کتاب امثال سلیمان ۲ : ۲۵). درست به‌همان دلیلی که یک دزد نمی‌تواند یک افسر پلیس را پیدا کند، بسیاری از انسان‌ها هم نمی‌توانند، حقیقت را بیابند، چرا که آنان این‌را نمی‌خواهند و به‌دنبالش نیستند.^{۱۷۴}

سوم آن‌که، خدا برنامه و نقشه‌اش را از شیطان و پیروان او مخفی و پنهان فرمود. "حکمت خدا را در سرّی بیان می‌کنیم، یعنی آن حکمت مخفی را که خدا پیش از دهرها برای جلال ما مقدر فرمود، که احدی از رؤسای این عالم آن را ندانست؛ زیرا اگر می‌دانستند، خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند." (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۸ و ۷ : ۲).

اگر شیطان و کسانی که طرف او هستند، برنامه‌ی تام و کامل خدا برای نابودی خودشان را می‌دانستند، آنچه را که کرده بودند؛ انجام نمی‌دادند. خدا نقشه‌اش را با چنین شیوه‌ای طرح فرمود تا همان کسانی که دسیسه کردند تا محل و مانع نقشه‌ی خدا گردند، خودشان عامل تحقق برنامه‌ی خدا شوند! (عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد!).

اما واقعاً این نقشه و برنامه چه بود؟

فدیه و رستگاری!

خدا وعده فرموده بود که نجات‌دهنده‌ی بی‌گناهی را به جهان بفرستد _ در هیئت نریت زن _ تا نسل و فرزندان سرکش و قانون‌شکن آدم را از لعنت و نکبت جاودانی رهایی و رستگاری بخشد. در لحظه‌ی مناسب در تاریخ بشری، خدا وعده‌اش را محقق فرمود.

"چون زمان به‌کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد، تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیه کند تا آن‌که پسر خواندگی را بیابیم." (رساله‌ی پولس به غلاطیان ۵ و ۴ : ۴). فدیه، به‌معنای بازخرید با پرداخت بهای مطلوب است.

وقتی که پسر کوچکی بودم و در کالیفرنیا، آمریکا زندگی می‌کردم، یک سگ کوچک داشتم. به او غذا می‌دادم، از او نگهداری می‌کردم و با او بازی می‌کردم. آن سگ همه‌جا به‌همراه من می‌آمد و زمانی که از مدرسه بازمی‌گشتم، او با جست‌وخیز در اطراف من، خوش‌حالی خود را نشان می‌داد. اما سگ من، یک عیب داشت. او گاهی در خانه‌ی همسایگان، پرسه می‌زد، اما همیشه به خانه‌ی ما بازمی‌گشت. تا این‌که یک‌روز، اتفاقی افتاد.

در آن روز، من از مدرسه بازگشتم، اما سگم را ندیدم و او به کنار در نیامد. تا زمانی که می‌خواستم به رختخواب بروم، هنوز از سگم خبری نبود. روز بعد، پدرم پیشنهاد کرد که من به مرکز نگهداری حیوانات، جایی که در آن برای مدتی کوتاه و موقت، از سگ‌ها و گربه‌های ولگرد، نگهداری می‌کردند؛ تلفن بزنم. حیواناتی که صاحبی برای آنان پیدا نمی‌شد، معدوم می‌شدند.

من با آن مرکز، تماس گرفتم. آن‌ها سگ کوچکی داشتند که با مشخصات سگ من، هم‌خوانی داشت. یکی از افرادی که مسئول جمع‌آوری سگ‌های ولگرد بود، او را گرفته و به آن مرکز برده بود. سگ من نمی‌توانست خود را خلاص کند. اگر کسی برای بازپس گرفتن آن سگ، مراجعه نمی‌کرد، او می‌بایستی بهای ولگری خود را به قیمت جاننش می‌پرداخت.

من به آن مرکز رفتم. فکر می‌کردم که فوراً سگم را بازپس می‌گیرم! اما یکی از مسئولین آن مرکز در جلوی درب، به من گفت که اگر سگم را می‌خواهم، بایستی مقداری پول بپردازم. ولگردی برای یک سگ، غیرقانونی بود. من جریمه‌ی خواسته شده را پرداختم و سگم آزاد شد. او چقدر از این‌که از آن قفس مشمئزکننده آزاد شده بود و اکنون در کنار کسی بود که از او مراقبت می‌کرد، خوش‌حال بود! او باز خریده شده بود.

تجربه‌ی کودکی من از باز خرید سگ بازیگوشم، تصویری ناچیز از وضعیّت خودمان را برای ما تداعی می‌کند. ما به‌عنوان گناهکاران لعنت‌شده و منفور و گردن‌کش، چاره‌ای برای نجات خویش نداریم. خدا پسر خویش را به جهان فرستاد تا ما را با پرداخت بهای آزادی و خلاصی لازم، فدیة دهد. این بهایی بود که هیچ‌کدام از ما نمی‌توانستیم، آنرا بپردازیم.

"هیچ‌کس هرگز برای برادر خود فدیة نخواهد داد و کفاره‌ی او را به خدا نخواهد بخشید. زیرا فدیة‌ی جان ایشان گران‌بها است و ابداً به آن نمی‌توان رسید... لیکن خدا جان مرا از دست هابویه نجات خواهد داد، زیرا که مرا خواهد گرفت." (کتاب مزامیر داود ۱۵ و ۷ : ۴۹).

بسیار خوب، پس قیمت و بهای فدیة و کفاره‌ی ما چیست؟

پیامبران، به آن اشاره کرده‌اند

در فصل سوم از کتاب پیدایش، به پیش‌گویی پنهان و مستتر خدا درباره‌ی برنامه و نقشه‌اش برای فدیة و باز خرید گناهکاران از چنگال شیطان، نگاهی گذرا و مختصر داشتیم. حال بیایید تا دوباره به آنچه که خدا به شیطان فرمود، گوش فرا دهیم.

"و عداوت در میان تو و زن، و در میان نریت تو و نریت وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی کوبید." (کتاب پیدایش ۱۵ : ۳).

خدا با این کلمات، طرحی اسرارآمیز و منظم از نقشه‌ی خود در ارتباط با شیطان و گناه را از روشی که با طبیعت و ذات مقدس او سازگار و موافق بود، اعلان و عرضه فرمود. خداوند، اعلان می‌فرمود که او برای بشر، یک مسیحایی فدیة‌دهنده، را خواهد فرستاد که شیطان را با کوبیدن "سر" او، قلع‌و‌قمع خواهد نمود. این نبوت هم‌چنین از پیش گفته بود که شیطان، "پاشنه‌ی" مسیحا را خواهد کوبید.

"او [مسیحا] سر تو [شیطان] را خواهد کوبید و تو [شیطان] پاشنه‌ی وی [مسیحا] را خواهی کوبید." نریت زن، چگونه می‌خواست که سر شیطان را "بکوبد"؟ واژه‌ی عبری به‌کار رفته برای "کوبیدن"، در اصل؛ "مضروب کردن، شکستن، کوفتن، مجروح ساختن، زخمی کردن یا آسیب رسانیدن"، است. بنابراین این پیش‌گویی اولیه، هم شیطان و هم مسیحا، کوبیده و مضروب خواهند گردید؛ اما تنها یکی از این جراحات‌ها، بسیار مهلك خواهد بود. ضربه به سر، کشنده است، اما جراحی پاشنه، مهلك نیست.

خدا می‌گفت که علیرغم این حقیقت که فدیة‌ی موعود که می‌بایستی توسط شیطان و پیروان او "مجروح و کوفته" گردد، اما در نهایت او بر شیطان؛ غالب خواهد آمد.

بعدها، خدا بر داود پیامبر، الهام فرمود تا این عبارات را در مورد مسیحا، بنویسد:

"دست‌ها و پای‌های مرا سفته‌اند." (کتاب مزامیر داود ۱۶ : ۲۲).

داود، هم‌چنین پیش‌بینی نمود که اگرچه مسیحا باید کشته شود، بدن او اما، در قبر؛ فساد را نخواهد دید.

"قنوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند."

(کتاب مزامیر داود ۱۰ : ۱۶). او می‌بایست بر مرگ، پیروز گردد.

اشعیاء پیامبر، هدف رنج‌ها، مرگ و رستاخیز مسیحا را چنین اعلان می‌دارد:

"به‌سبب تقصیرهای ما مجروح و به‌سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از

زخم‌های او ما شفا یافتیم... اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آن‌گاه نریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود." (کتاب اشعیاء ۱۰ و ۵ : ۵۳).^{۱۷۵}

اگرچه شیطان، انسان‌ها را وادار کرد تا مسیحایی را که خدا فرستاده بود، بکشند؛ اما همه‌چیز درست

بر پایه‌ی برنامه‌ی رخ داد که توسط پیامبران اعلام شده بود. پیامد و برآیند غایی، پیروزی نهایی را برای خداوند و مسیح او رقم می‌زد.

کلام حکمت و هشدار

هزار سال پیش از تولد مسیح، داود نبی؛ چنین نوشت:

"چرا امت‌ها شورش نموده‌اند و طوائف در باطل تفکر می‌کنند؟ پادشاهان زمین برمی‌خیزند و سروران، باهم مشورت نموده‌اند، بهضد خداوند و بهضد مسیح او؛... او که بر آسمان‌ها نشسته است، می‌خندد. خداوند بر ایشان استهزا می‌کند. آن‌گاه در خشم خود، بدیشان تکلم خواهد کرد و به غضب خویش، ایشان را آشفته خواهد ساخت. «و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام، بر کوه مقدس خود صهیون.»... و الآن ای پادشاهان، تعقل نمایید! ای داوران جهان منتبه گردید! خداوند را با ترس، عبادت کنید و بالرز، شادی نمائید! پسر را ببوسید مبادا غضبناک شود و از طریق، هلاک شوید زیرا غضب او به اندکی افروخته می‌شود. خوشابه‌حال همه‌ی آنانی که بر او توکل دارند." (کتاب مزامیر داود ۱۲ تا ۱۰، ۶ تا ۴، ۲ و ۱ : ۲).

در کشور سنگال که کشتی، ورزش ملی و سنتی محسوب می‌شود، سنگالی‌ها این ضرب‌المثل را به‌کار می‌برند:

"تخم مرغ نباید با سنگ، کشتی بگیرد."

چرا يك تخم مرغ نباید با سنگ، کشتی بگیرد؟ زیرا تخم مرغ، هیچ اقبالی برای برنده شدن در برابر این حریف ندارد! به‌همین ترتیب، همه‌ی کسانی که "بهضد خداوند و بهضد مسیح او شورش نموده‌اند"، پیروز نخواهند شد. ایستادگی در برابر برنامه‌ی خدا، "تفکر باطل"، است.^{۱۷۶}

سنگالی‌ها، هم‌چنین این ضرب‌المثل را نیز به‌کار می‌برند:

"يك چوب‌بُر، هرگز آگاهانه درخت وسط میدان‌گاهی روستا را قطع نمی‌کند."

در این منطقه‌ی خشک و لمیزرع دنیا، بیش‌تر دهکده‌ها، در میدان مرکزی خود، يك درخت بزرگ دارند. این درخت "محل گردهم‌آیی"، در آفتاب سوزان روز، يك مکان مناسب برای مردم است که دقایقی را در زیر سایه‌ی آن نشسته و باهم صحبت کنند و چای بنوشند. مردم دهکده، چه واکنش نشان خواهند داد اگر ببینند که يك چوب‌بُر شروع به قطع و تگه‌نگ کردن آن درخت نماید؟ آنان با واکنشی جدی و درشت، بی‌درنگ او را متوقف می‌کنند! تمام کسانی که خود را در مقابل برنامه‌ی فدی و کفاره‌ی خدا برای بشر قرار می‌دهند، همانند آن چوب‌بُر هستند که می‌خواهد درخت بارزش و محبوب روستاییان را قطع کند. این افراد، موفق نخواهند شد.

"الآن ای پادشاهان، تعقل نمایید! ای داوران جهان منتبه گردید! خداوند را با ترس، عبادت کنید و بالرز، شادی نمائید! پسر را ببوسید مبادا غضبناک شود و از طریق، هلاک شوید، زیرا غضب او به اندکی افروخته می‌شود. خوشابه‌حال همه‌ی آنانی که بر او توکل دارند." (کتاب مزامیر داود ۱۲ و ۱۰ : ۲).

ندیدن نقشه و برنامه‌ی خدا

عیسی در واپسین هفته‌های خدمت و مأموریت خویش بر زمین، شروع به اطلاع دادن به شاگردانش درباره‌ی این نمود که رهبران مذهبی و سیاسی به‌جای آن‌که او را به‌عنوان پادشاه خویش بپذیرند، اعدام او را خواستار خواهند شد. آن‌چه که کسانی که دسیسه‌ی مرگ عیسی را چیدند متوجه نشدند این بود که آنان هم درحقیقت، بخشی از تحقق نقشه‌ی ای بودند که توسط پیامبران پیش‌گویی شده بود و این‌که دست‌ها و پای‌های عیسی باید به‌عنوان بخشی از برنامه‌ی خدا برای بازخرید و کفاره‌ی نسل و فرزندان سرکش و بی‌پناه و درمانده‌ی آدم از جنگال شیطان؛ سوراخ شود.

"و از آن زمان، عیسی به شاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن؛ ضروری است. و پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن و گفت: «حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد!»... اما او برگشته، پطرس را گفت: «دور شو از من ای شیطان، زیرا که باعث لغزش من می‌باشی، زیرا نه امور الاهی را بلکه امور انسانی را تفکر می‌کنی!»". (انجیل متی ۲۳ تا ۲۱ : ۱۶). تفکر پطرس، مشابه فکر شکاک مشهور بود که

میگفت: "یک مسیح مصلوب، مانند یک مجرد ازدواج کرده است!". پطرس هم مانند این فرد مشهور، هنوز برنامه و نقشه‌ی خدا را درک نکرده بود. او فکر می‌کرد که مسیحا بایستی بی‌درنگ حکومت موعود جهانی خود را تأسیس می‌کرد، نه این‌که به آن طرز چندش‌آور و حقیرانه تسلیم می‌شد که بر صلیب، می‌خکوب گردد!

پطرس، درباره‌ی این‌که خدا تصمیم گرفته بود که پسرش را به پادشاهی تمام زمین، منصوب فرماید، درست می‌اندیشید، اما در این فکر که مسیحا می‌توانست از کنار رنج و رسوایی صلیب، بگذرد، در اشتباه بود. بعدها پطرس نقشه‌ی خدا را فهمید چرا که قرار بود آن‌را با شجاعت و دلیری، اعلان نماید: "[انبیاء] دریافت می‌نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خیر می‌داد، چون از زحماتی که برای مسیح مقرر بود و جلال‌هایی که بعد از آن‌ها خواهد بود، شهادت می‌داد." (رساله‌ی اول پطرس ۱۱: ۱).^{۱۷۷}

مصلوب شدن مسیحا، نمی‌توانست یک رخداد تصادفی باشد. خدا آن‌را "از ازل"، توقع داشت و نقشه‌ی آن را طرح فرموده بود. پیامبران، آن‌را پیش‌گویی کرده بودند. نریت زن، آمد تا آن‌را تحقق بخشد. چندی پیش، این نامه‌ی الکترونیکی برای من فرستاده شد:

شما بسیار کور و نادان هستید که اعتقاد دارید که خدا حتی نمی‌تواند پسر خودش را از مصلوب شدن، برهاند. این بدان معنا است که خدا محدودیتی داشته و آن‌قدر ضعیف بوده است که اجازه داده تا پسرش تحقیر گردد و به‌دست انسان‌ها کشته شود. هر نوع محدودیت، ضعف تلقی می‌شود و نباید آن‌را به خدا نسبت داد. **خدا قدرت نهایی را در اختیار دارد.** او یگانه است و هیچ‌چیز با او برابری نتواند کرد. **الله‌اکبر.**

همانند پطرس در ابتدای امر، نگارنده‌ی این نامه هم هنوز درک نکرده است که چرا مسیحا "باید کشته شود و در روز سوم از مردگان برخیزد".

چرا چنین برنامه و نقشه‌ی سهمگین و هولناکی ضروری بود؟ همان‌طور که دوست عزیز نویسنده‌ی نامه‌ی الکترونیکی مذکور به‌درستی بیان داشته است: "خدا قدرت نهایی را در اختیار دارد"، چرا خدا به‌سادگی شیطان را به جهنم نیفکند و آمرزش فرزندان گناهکار آدم را اعلان نکند؟ خدا جهان را تنها به کلامی آفرید، پس چرا کفاره را هم صرفاً به کلمه‌ای انجام نداد؟

چرا لازم بود که کلمه‌ی آفریننده، انسان شود؟ چرا برنامه و نقشه‌ی خدا در بردارنده‌ی رنج و زحمت، ریخته شدن خون و مرگ مسیحا بود؟

گام بعدی سفر ما، ما را به پاسخ این پرسش، می‌رساند.

۱۹

قانون و شریعت قربانی

"زیرا که جان جسد در خون است و من آنرا بر مذبح به شما داده ام تا برای جانهای شما کفاره کند" خداوند (لاویان ۱۱:۱۷)

نخستین تاریخ خانواده، در فصل چهارم کتاب پیدایش، ثبت شده است. در این فصل است که ما نخست می‌آموزیم که هنگامی که آدم و حوا از باغ باصفا و بی‌پیرایه‌ی عدن رانده شدند، در واقع تمام نسل بشر، از آنجا طرد گشت. تمام نسل و فرزندان ایشان می‌بایست در جهانی لعنت‌شده و زیر اختیار دشمن، به دنیا آیند و رشد کنند.

نخست زادگان گناهکار

"آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، قائن را زایید. و گفت: «مردی از بیهوه حاصل نمودم.»" (کتاب پیدایش ۱ : ۴).

قائن به معنای حاصل کردن و اندوختن، است. حوا در اوج درد و شگفتی نخستین زایمان فرزند خود، با هیجان، بانگ بر آورد که: "مردی از خداوند، حاصل نمودم!". شاید حوا فکر می‌کرد که قائن، همان رهاننده‌ی موعودی بود که به وسیله‌ی خدا و برای رهایی و استخلاص آنان از نیروی شیطان و برآیند مهلك گناه، فرستاده شده بود. حوا در باور این که منجی موعود، بایستی "از جانب خداوند"، بیاید، درست می‌اندیشید. او هم‌چنین به درستی باور داشت که مسیحا می‌بایست از زن زاده شود. اما اگر تصور می‌کرد که منجی موعود می‌باید از نسل و تبار شوهرش به جهان آید، در اشتباه بود. چنین سوء برداشت‌هایی، به سرعت، بر طرف شدند.

آدم و حوا به زودی فهمیدند که پسر دوست‌داشتنی و نخست‌زاده‌ی آنان، طبیعت و فطرت گناه را با خود دارد. قائن، طبیعتاً مرتکب گناه شد. او تکبر و اراده‌ی خود را به نمایش گذاشت _ درست همان‌طور که شیطان و نیر والدین او رفتار کرده بودند. قائن آن رهایی‌دهنده‌ی موعود نبود. او هم تنها يك گناهکار بی‌پناه و درمانده‌ی دیگر و نیازمند کفاره و فدیة بود.

زمانی که دومین پسر آدم و حوا به دنیا آمد، آنان تصویری واقعی‌تر از وضعیت انسان، پیدا کردند. "و بار دیگر برای او هابیل را زایید." (کتاب پیدایش ۲ : ۴).

آدم و حوا، این پسر خود را هابیل نامیدند که به معنای بیهودگی و بطالت است. هیچ راهی وجود نداشت که آنان بتوانند فرزندی عادل و پارسا تولید کنند. منجی موعود گناهکاران نمی‌توانست از سلاله‌ی گناه‌آلود آدم بیاید. آدم و حوا با هم تنها می‌توانستند يك گناهکار دیگر همانند خودشان را به وجود آورند. اگر قرار بود که انسان پارسا و عادل‌ی آنان را از جریمه‌ی گناه نجات دهد، می‌بایست از جانب خداوند، بیاید.

همان‌گونه که در فصل نخست کتاب پیدایش آموختیم، اولین مرد و زن، به صورت و شباهت خدا آفریده شده بودند. این امتیاز برجسته و افتخار آمیز، شامل مسئولیت اتخاذ تصمیم‌های صحیح نیز بود. اراده‌ی خدا برای آدم و حوا و فرزندان و نسل‌های آنان این بود که ایشان انعکاس طبیعت و سرشت قدوس و محبت آفریننده‌ی خود باشند. اما، وقتی که آدم و حوا تصمیم گرفتند تا نسبت به آفریننده و مالک خودشان، ناطاعتی و تمرد ورزند، دیگر از انعکاس کاملیت او باز ایستادند. آنان بی‌درنگ از خدا/محور بودن، به خودمحور بودن، سقوط کردند و فرزندان‌ی همچون خویش را تولید نمودند.

"آدم، پسری به شبیه و به صورت خود آورد." (کتاب پیدایش ۳ : ۵).

همان‌طور که يك ضرب‌المثل در زبان و لُوف، چنین بیان می‌کند که: "غزال تیزپا نمی‌تواند بچه‌آهوی نقب‌زن تولید کند."، يك پدر و مادر گناه‌آلوده هم نمی‌توانند فرزندی عادل و پارسا داشته باشند. کلام مقدس خدا چنین می‌فرماید: "همچنان‌که به‌وساطت يك آدم، گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به این‌گونه موت بر همه‌ی مردم طاری گشت، از آن‌جاکه همه گناه کردند." (رساله‌ی پولس به رومیان ۱۲ : ۵).

پرستش گناه‌کاران

"هابیل گله‌بان بود، و قائن روی زمین کار می‌کرد. و بعد از چندی قائن هدیه‌ای از محصول زمین برای خداوند آورد. و هابیل نیز از نخست‌زادگان گله‌ی خویش و پیه آن‌ها هدیه‌ای آورد." (کتاب پیدایش ۴ تا ۲ : ۴). قائن، کشاورز و هابیل؛ گله‌بان شدند. اگرچه تأثیر گناه بر اطراف آنان و در خود ایشان، وجود داشت، اما آنان هنوز با جلال آفرینش خدا احاطه شده بودند و تحت محافظت محبانه‌ی او قرار داشتند. باین‌که هم قائن و هم هابیل، گناه‌کار بودند، خدا ایشان را دوست داشت و می‌خواست که آن‌ها او را شناخته و با پرستش و ستایش به او نزدیک آیند. اما برای این‌که این امر رخ دهد، آنان برای مشکل و معضل گناهشان، نیاز به يك احیاء مجدد داشتند. خدا قدوس است و: "هر که او را پرستش کند، می‌باید به روح و راستی بپرستد." (انجیل یوحنا ۲۴ : ۴). روشن است که این دو پسر جوان، توسط پدر و مادرشان که زمانی ارتباط نزدیک و لذت‌بخشی با آفریدگار خویش داشتند، به‌خوبی تعلیم دیده بودند. هم قائن و هم هابیل درک کرده بودند که گناه، خدا را ناراحت و آزرده می‌سازد. آنان هم همانند والدین خویش، از درگاه خدا رانده شده بودند. اگر آنان می‌خواستند که با خدا ارتباط داشته باشند، بایستی این‌کار از روش و طریق خود او انجام می‌گردید.

خبر خوش برای آنان این بود که خدا راهی را باز فرموده بود که از طریق آن، قائن و هابیل می‌توانستند گناهان خویش را ببوشانند، مشروط بر این‌که به خدا اعتماد می‌کردند و به او از روشی نزدیک می‌شدند که خود مقرر فرموده بود.

اجازه دهید تا دوباره به این روایت، گوش فرا دهیم:

"بعد از مرور آیام، واقع شد که قائن هدیه‌ای از محصول زمین برای خداوند آورد. و هابیل نیز از نخست‌زادگان گله‌ی خویش و پیه آن‌ها هدیه‌ای آورد. و خداوند، هابیل و هدیه‌ی او را منظور داشت، اما قائن و هدیه‌ی او را منظور نداشت." (کتاب پیدایش ۵ تا ۳ : ۴).

مثل هر داستانی با پرداخت روان، تمام جزئیات این روایت هم فوراً بیان نشده است. این روایت، تنها می‌گوید که قائن و هابیل، چه‌کار کردند. این‌که آنان چرا آن کارها را کردند و چه‌کاری انجام دادند، در جای دیگری در کلام مقدس خدا توضیح داده شده است. هر دوی این مردان جوان، می‌خواستند که خدای واحد حقیقی را پرستش کنند. هر يك از آنان، "هدیه‌ای. برای خداوند آورد."

قائن، مقداری از میوه‌ها و سبزیجاتی را که خودش با سخت‌کوشی و پشتکار، به‌عمل آورده بود؛ برای خدا آورد.

هابیل هم يك بره‌ی بی‌عیب و بی‌داغ را برای خدا آورد و آنرا قربانی کرده و بر قربان‌گاهی که خود ساخته بود، به‌حضور خدا تقدیم نمود.^{۱۷۸}

از نظر ظاهری، هدیه‌ی خونین هابیل، وحشیانه و مشمئزکننده بود، درحالی‌که هدیه‌ی تقدیمی قائن؛ زیبا و جذّاب بود. کلام مقدّس خدا اما چنین می‌فرماید: **"خداوند، هابیل و هدیه‌ی او را منظور داشت، اما قائن و هدیه‌ی او را منظور نداشت. پس خشم قائن، به شدّت افروخته شده، سر خود را به زیر افکند."** (کتاب پیدایش ۵ و ۴: ۴).

چرا خدا هدیه‌ی هابیل را پذیرفت و هدیه‌ی قائن را ردّ نمود؟ هابیل، به نقشه و برنامه‌ی خدا اعتماد کرده بود، اما قائن، این کار را نکرد.

ایمان هابیل و برّه

کلام مقدّس خدا به ما می‌فرماید که هابیل **"به ایمان"**، به درگاه خدا آمد که بیان‌گر این است که خدا آنچه را که از ایشان انتظار داشت، بر آنان آشکار فرموده بود.

"به ایمان، هابیل [که به سخنان خدا ایمان داشت] قربانی نیکوتر از قائن [که به سخنان خدا ایمان نداشت] را به خدا گذرانی و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است، به آن‌که خدا به هدایای او شهادت می‌دهد؛ و به سبب همان، بعد از مردن؛ هنوز گوینده است... لیکن بدون ایمان، تحصیل رضامندی او [خدا] محال است، زیرا هر که تقرّب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر این‌که او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد." (رساله‌ی به عبرانیان ۶ و ۴: ۱۱).

تنها ایمانی که خدا را راضی و خشنود می‌گرداند، ایمانی است که کلام خدا را باور دارد و از آن پیروی و اطاعت می‌کند.

هنگامی که آدم و حوّا برای اولین بار، گناه کردند؛ خدا تلاش شخصی ایشان را برای حلّ مشکل گناهشان را مردود شمرد و نپذیرفت. در عوض، خدا نخستین قربانی حیوانی را برای آنان به نمایش گذاشت و پوششی را گناه و رسوایی و شرم ایشان، فراهم فرمود. خدا با قربانی نمودن یک حیوان بی‌گناه؛ به آدم و حوّا می‌آموخت که: **"مزد گناه، مرگ است، اما نعمت خدا، حیات جاودانی است."** (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۳: ۶). بعدها، قائن و هابیل، همین درس را آموختند، اما تنها یکی از ایشان، آن را باور نمود.

هابیل، با ایمان، فروتنانه و با اطاعت، به درگاه خدا آمد و برای خداوند، یک برّه‌ی نخست‌زاده‌ی بی‌عیب را تقدیم نمود.

تصوّر کنید که هابیل، دستش را بر سر آن برّه می‌گذارد و به آرامی از خداوند، تشکر می‌کند که اگرچه هابیل، مستحقّ مجازات مرگ بوده است، خدا اما خون برّه را به عنوان یک تاوان موقّتی برای گناه؛ از او قبول می‌فرماید. پس از آن، هابیل، چاقو را برمی‌دارد و گلوی آن حیوان آرام را می‌برد و خونی را که فوران می‌کند، تماشا می‌کند.

هابیل با قربانی کردن برّه، احترام خویش را به ذات مقدّس خدا و قانون و شریعت گناه و مرگ، نشان می‌دهد و ابراز می‌نماید. دلیل این امر این بود که هابیل به نقشه و برنامه‌ی خدا که گناه او را آمرزید و او را پارسا و عادل شمرد، اعتماد کرد. هابیل از مجازات گناه، آزاد شد، چرا که آن تاوان را خون آن برّه پرداخته بود. قربانی هابیل، نماد و اشاره به قربانی کامل و بی‌نقصی بود که خدا وعده فرموده بود که روزی، گناه جهان را بردارد.

به این خاطر بود که "خداوند، هابیل و هدیه‌ی او را منظور



داشت."

اعمال قائن و مذهب

حال نوبت به قائن می‌رسید. این مرد جوان، چقدر مذهبی و متدین بود! او دسته‌ای از میوه‌ها و سبزی‌هایی را که برای پرورش و تولید آن‌ها، سخت کار کرده بود، به‌حضور خدا تقدیم نمود. اما خدا قائن و هدیه‌ی او را نپذیرفت.

قائن به‌جای نزدیک آمدن به درگاه خدا با ایمان، با اعتقادات و تلاش شخصی خود، به‌حضور خدا آمد. خدا پوشش برگ‌های درخت انجیر را که والدین قائن برای خود، ساخته بودند، نپذیرفت، حالا هم هدیه‌ی تقدیمی از سبزیجات را که قائن از خودش درآورده بود، نمی‌پذیرفت.

برخی، چنین بحث می‌کنند که: "اما قائن، هرآنچه را که داشت، تقدیم کرد!".

خدا آنچه را که قائن داشت، نمی‌خواست. او می‌خواست تا قائن به او اعتماد کرده و او را برپایه‌ی کفاره‌ی مرگ - خون بره، پرستش نماید. اگر قائن بره نداشت، می‌توانست در ازای مقداری سبزیجات، یکی از بره‌های هابیل را بخرد، یا حداقل می‌توانست با فروتنی، و هنگامی که خون بره ریخته می‌شد، در قربان‌گاه هابیل به‌درگاه خدا آید. اما قائن بسیار مغرور و متکبر بود. او تصمیم گرفت تا خدا را با اعمال دستان خودش، "پرستش" کند. اشتباه قائن در پرستش یک خدای دروغین نبود، بلکه اشتباه وی، پرستش نادرست خدای واحد حقیقی بود.

به این خاطر بود که "خداوند، قائن و هدیه‌ی او را منظور نداشت".

بدهی گناه

چرا خداوند، آن قدر جزمی و قاطع بود؟ چرا او بره‌ی قربانی هابیل را نپذیرفت، اما سبزیجات تازه‌ی قائن را رد فرمود و نپذیرفت؟

خدا هدیه‌ی تقدیمی قائن را به این دلیل ساده نپذیرفت، چون که جریمه‌ی گناه، نه تلاش شخصی؛ بلکه مرگ است. "قانون و شریعت گناه و مرگ"، که خدا نخستین بار آنرا بر آدم و حوا شناسانیده بود، تغییری نکرده بود. همه‌ی کسانی که قوانین خدا را می‌شکنند، مدیون و بدهکار قرضی هستند که تنها باید با مرگ، پرداخته شود. داور عادل تمام گیتی، اجازه نخواهد داد که نقض قوانینش جریمه‌ای کمتر از مجازات مرگ، داشته باشد.

هیچ اندازه از تلاش‌های شخصی یا اعمال نیکو، قادر به ملغی کردن قرض گناه نیستند. برای واضح شدن بیشتر این موضوع، تصور کنید که یک بانک بزرگ، میلیون‌ها دلار به من وام بدهد. من هم به‌جای سرمایه‌گذاری عاقلانه‌ی این پول هنگفت، آنرا حیف و میل و تلف می‌کنم و دوباره گرفتار قرض و بدهی می‌شوم. پلیس به‌خانه‌ی من می‌آید و مرا دستگیر می‌کند. در دادگاه، من به قاضی می‌گویم: "من در تمام عمرم هم قادر به بازپرداخت میلیون‌ها دلار بدهی خود نیستم، اما نقشه و برنامه دارم به‌جای بازپرداخت بدهی خودم با پول، آنرا با کارهای خوب، ادا نمایم! هرروز، برای رئیس بانک، یک وعده غذایی بسیار خوب و لذیذ، خواهم آورد. یک‌روز در هفته، از غذا خوردن امساک خواهم کرد و آنرا به فقرا خواهم داد. همچنین چندین بار در روز، غسل خواهم کرد تا رسوایی و خجالت بدهی‌ام را بزدایم. من این‌کار را تا روزی که قرضم تمام شود، انجام خواهم داد."

آیا قاضی، چنین ترتیب بی‌معنی و نامربوطی را به‌عنوان بازپرداخت یک بدهی مالی خواهد پذیرفت؟ هرگز! به‌همان‌طور قاضی تمام جهان هم، دعا کردن و نماز خواندن، روزه گرفتن و اعمال خوب را به‌عنوان بازپرداخت بدهی گناه، نخواهد پذیرفت. تنها یک راه برای پرداخت جریمه‌ی گناه وجود دارد. جریمه‌ی گناه، باید توسط **مرگ** - جدایی ابدی از خدا؛ پرداخت شود.

آیا برای گناهکاران درمانده و بی‌پاور، راهی برای رستگاری و رهایی از این قانون و شریعت انعطاف‌ناپذیر و قاطع گناه و مرگ؛ وجود دارد؟

خدا را شکر که راهی وجود دارد.

قانون قربانی

من ورق بازی نمی‌کنم. اما می‌دانم که بعضی از ورق‌ها، حکم هستند و بقیه‌ی ورق‌ها را می‌برند. به‌خاطر ارزش مشخص ورق، آن ورق می‌تواند ورق‌هایی با ارزش کمتر را ببرد. کتاب‌های دانیال و استر در عهدعتیق، از پادشاهان پارسی می‌گویند که قوانینی وضع می‌نمودند که: "موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسوخ نمی‌شد و تبدیل نمی‌گردید." (کتاب دانیال ۸ : ۶). اگر پادشاهی می‌خواست که قانون مشخصی را تغییر دهد، می‌بایستی به‌جای نقض و منسوخ کردن آن، قانونی قوی‌تر وضع نماید که قانون قبلی را منسوخ کرده و به‌اصطلاح، ببرد.^{۱۷۹}

به‌همین ترتیب، از ابتدا، راه عادلانه‌ی خدا برای غلبه بر "قانون و شریعت گناه و مرگ"، می‌بایست جای خود را به قانونی دیگر به‌نام "قانون و شریعت قربانی گناه"، می‌داد. (کتاب لاویان ۲۵ : ۶). این قانون، همچنین "قانون نسیحه و قربانی"، نیز نامیده شده است. (کتاب لاویان ۱۱ : ۷).

خدا که تمام قوانین خویش را پشتیبانی و تأیید می‌فرماید، شریعت و قانون قربانی را مقرر فرمود که تا قانون و شریعت الزام‌آور گناه و مرگ را ملغی فرماید.

قانون قربانی، رحمت را بر گناهکار مجرم، روا می‌داشت؛ درحالی‌که در همان‌حال، عدالت را علیه گناه نیز، به‌عمل و اجراء می‌آورد. (برای مرور این‌که چرا خدا باید رحمت و عدالت را در هماهنگی کامل و بی‌نقص نگاه دارد، به فصل ۱۳؛ مراجعه نمایید). قانون خون قربانی، راهی را فراهم می‌نماید که طی آن؛ خدا بدون این‌که گناهکار را تنبیه نماید، گناه را مجازات می‌فرماید. این توضیح خدا بر چگونگی امکان رخ دادن این امر است:

"زیرا که جان جسد بر خون است، و من آنرا بر مذبح به شما داده‌ام تا برای جان‌های شما کفاره کند، زیرا خون است که برای جان؛ کفاره می‌کند." (کتاب لاویان ۱۱ : ۱۷).

این قانون، دارای دو رکن اساسی است:

۱. خون، جان می‌بخشد _ خدا فرمود: "جان جسد در خون است". دانش نوین امروزی بر آن‌چه که کلام مقدس خدا، هزاران سال پیش، اعلان فرموده است، مهر تأیید می‌زند: "جان هر موجودی در خون آن است". خون سالم، تمام عناصر لازم و ضروری برای زنده ماندن را به تمام نقاط بدن می‌رساند و ناخالصی‌ها را پالایش و پاکیزه می‌گرداند. خون، گران‌بها است، بدون وجود خون؛ انسان‌ها و حیوانات، می‌میرند.

۲. گناه، مرگ را طلب می‌کند _ خدا همچنین فرموده است: "زیرا خون است که برای جان، کفاره می‌کند". واژه‌ی کفاره *Atonement* از لغت عبری کفار *Kaphar*، گرفته شده است که به‌معنای پوشانیدن، ملغی و باطل کردن، پاک و پالایش نمودن، بخشیدن و مصالحه و آشتی دادن/کردن است.^{۱۸۰} تنها از طریق ریخته شدن خون بود که گناهکاران می‌توانستند پاک شده و با آفریدگار عادل خویش، آشتی و مصالحه نمایند. از آن‌جا که مزد گناه، مرگ است، خدا به‌این طریق می‌فرمود که خون (غرامت و تاوان زندگی) یک قربانی قابل‌پذیرش را به‌عنوان پوشش گناه انسان، می‌پذیرد.

نیابت و جایگزینی

قاعده‌ی زیربنایی و اساسی قانون و شریعت قربانی، می‌تواند در عبارت: نیابت و جایگزینی؛ خلاصه گردد. حیوانی بی‌گناه، باید به نیابت و به‌جای انسان گناهکار محکوم، بمیرد.

در نسل‌های پیش از آمدن مسیحا، خداوند، بر فرزندان آدم؛ آشکار فرمود که می‌خواهد به‌طور موقت، خون یک حیوان مناسب همچون یک بره، گوسفند، بز، یا گاو را منظور داشته و بپذیرد. حتی تقدیم کبوتر و فاخته یا

فُمری هم قابل قبول می‌بود.^{۱۸۱} ثروت‌مند بودن یا فقیر بودن، خوب بودن یا بد بودن یک شخص، اهمیتی نداشت، مهم این بود که همهی آنانی که می‌خواستند به‌درگاه خدا نزدیک بیایند، می‌بایست گناهکار بودن خود را بپذیرند و ایمان داشته باشند که خدا برپایه‌ی ریخته شدن خون، بر آنان رحمت می‌فرماید.

آن حیوان محکوم به قربانی شدن، می‌بایستی "بدون عیب و نقص و لگه"، می‌بود.^{۱۸۲} آن حیوان نمی‌بایستی هیچ بیماری، استخوان شکسته، بریدگی و جراحت یا زخم و خراشیدگی می‌داشت. آن حیوان قربانی، می‌بایست، نماد و مظهر کاملیت و بی‌نقصی می‌بود. فرد گناهکاری که قربانی را تقدیم می‌نمود، می‌بایستی: "دست بر سر [حیوان] بنهد و آن را بکشد. این قربانی گناه است". چربی و پیه آن حیوان می‌بایست پس از آن بر قربان‌گاه، سوزانیده می‌شد. و خدا پس از انجام چنین قربانی‌هایی، چه فرمود؟

"گناه او. آمرزیده خواهد شد". (کتاب لاویان ۲۶ تا ۲۳ : ۴).

دست گذاشتن شخص بر سر حیوان قربانی، نشان‌گر انتقال گناه او به آن حیوان بی‌عیب بود. آن حیوان حامل گناه، سپس به‌جا و به‌عوض آن شخص، می‌مرد.

برپایه‌ی این قاعده‌ی نیابت و جای‌گزینی، گناه؛ مجازات می‌شد و عذر گناهکار، پذیرفته می‌گردید. جریمه‌ی مرگ به‌خاطر گناه، به‌جای مرد یا زن گناهکار، بر آن حیوان "بی‌نقص" و بی‌عیب؛ قرار می‌گرفت. قانون کفارهی گناه، به گناهکاران می‌آموخت که خدا قَدُوس است و این‌که: "بدون ریختن خون [به‌قیمت مرگ]، آمرزش [محو جریمه‌ی گناه] نیست". (رساله‌ی به‌عبرانیان ۲۲ : ۹).

به‌وسیله‌ی قربانی حیوانی، خدا عدالتش را علیه گناه و با نشان دادن رحمتش بر گناهکارانی که بر او اعتماد کنند، جامه‌ی عمل پوشانید. خدا وعده فرموده بود که به تمام کسانی که از این طریق، به‌سوی او آیند، برکت دهد. در همان روزی که خدا به انسان‌های قدیمی خود، ده‌فرمان را عطا فرمود، به آنان فرمود که تنها راهی که آنان می‌توانند به‌وسیله‌ی او پذیرفته شوند؛ این است که برپایه‌ی تقدیم خون قربانی بر قربان‌گاه، به‌حضور او نزدیک آیند.

"مذبحی از خاک برای من بساز، و قربانی‌های سوختنی خود و هدایای سلامتی خود را از گله و رمه‌ی خویش بر آن بگذران، در هر جایی که یادگاری برای نام خود سازم، نزد تو خواهم آمد، و تو را برکت خواهم داد". (کتاب خروج ۲۴ : ۲۰).

مراد و منظور اصلی از تدارک این خون برای گناه، نشان دادن غضب و خشم مقدس خدا علیه گناه، و تا زمانی که وقت آمدن منجی موعود برسد؛ بود.

هدف مسیحا، تحقق بخشیدن به مفهوم حقیقی قانون و شریعت قربانی است.

از دید خدا، زندگی یک انسان، بیش‌تر از تمام حیوانات روی زمین، ارزش دارد. حیوانات، به شباهت خدا آفریده نشده بودند. حیوانات، روح و جان جاودانی ندارند. در نتیجه، خون حیوانات می‌توانست فقط نماد و مظهر آن‌چه که برای ملغی و منسوخ کردن بدهی و قرض گناه انسان لازم بود، باشد.

قربانی کردن یک برّه توسط هابیل، تنها اولین داستان ثبت شده در میان انبوه نقل‌قول‌های عهدعتیق در این زمینه است که ما در آن‌ها ایمان‌دارانی را مشاهده می‌کنیم که با پرستشی همراه با ریختن خون یک حیوان بی‌عیب و بی‌نقص؛ به درگاه خدا نزدیک می‌آیند. در میان این داستان‌های بی‌شمار از قربانی حیوانات، یکی از آن‌ها بر بقیه، ارجحیت و تمایز دارد.

این یادآوری مراسمی است که مسلمانان سراسر جهان، هر ساله آن‌را به‌جا می‌آورند.

۲۰

قربانی سرنوشت ساز

همه‌ی خانواده گردهم آمده‌اند. حیوان رام و سربه‌زیر، در میان نگه داشته شده است. پیر و جوان، دست‌هایشان را بر سر آن حیوانی گذاشته‌اند که پدر خانواده قرار است کارد را بر گلویش بکشد. بریدن گلوئی حیوان، به سرعت، انجام می‌شود و خون جان‌بخش حیوان، بر سنگ‌ها ریخته می‌شود. گذرانیدن قربانی تمام شده است _ تا این‌که در سال بعد، دوباره انجام گیرد.

مسلمانان در *عید/الاعیاد*، یا همان "عید قربان"؛ به رخداد چهار هزار ساله‌ی کتاب مقدسی، اشاره می‌کنند که خدا، قوچی را فراهم فرمود تا به‌جای پسر ابراهیم، بمیرد.^{۱۸۳} قرآن، روایت مختصر خود را به این داستان کهن، با این کلمات، اضافه می‌کند: **"و بر او نبح بزرگی فدا ساختیم"**. (قرآن سوره‌ی صافات ۱۰۶). برای فهم اهمیت و برجستگی کامل این داستان شگفت‌انگیز، بیایید دوباره به کتاب پیدایش، بازگردیم.

ابراهیم

ابراهیم^{۱۸۴} در حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، در سرزمین اور، که عراق کنونی است، به دنیا آمد. ابراهیم نیز همانند تمام فرزندان آدم، با طبیعت و ذاتی گناه‌آلود، به دنیا آمد. اگرچه ابراهیم در میان بت‌پرستان و بی‌دینان، رشد کرده بود، اما او تبدیل به یک ایمان‌دار به خدای واحد حقیقی گردید. ابراهیم، عقیده‌ای مانند بسیاری از مردم امروزه که فکر می‌کنند باید از مذهب و دین نیاکان خودشان پیروی و تقلید کنند، بدون این‌که مهم باشد که آن دین و مذهب چیست؛ نداشت. ابراهیم نیز همچون هابیل، با ریختن خون یک حیوان قربانی، برای پرستش خداوند، نزدیک آمد.

هنگامی که ابراهیم، هفتادوپنج سال و همسرش؛ شصت‌وپنج سال داشتند، خداوند، بر ایشان ظاهر شد و چنین فرمود:

"و خداوند به ابرام گفت: «از ولایت خود، و از مولد خویش و از خانه‌ی پدر خود، به‌سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو، و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند، و لعنت کنم به آن‌که تو را ملعون خواند. و از تو جمیع قبایل جهان، برکت خواهند یافت.»". (کتاب پیدایش ۳ تا ۱ : ۱۲).

خدا وعده فرمود که تا از ابراهیم، "امتی عظیم"، بسازد که از طریق آن‌ها، خدا برای جمیع ملل و قبایل جهان، رستگاری و نجات را فراهم فرماید. این قوم، می‌بایستی نه در انداز و تعداد، بلکه در اهمیت و برجستگی؛ "بزرگ"، باشد. برای این‌که موجودیت قوم جدید، به حقیقت بیوندد، خدا به ابراهیم و همسر بی‌فرزندش سارا، فرمان داد تا به سرزمینی بروند که خدا وعده فرموده بود که آن را به فرزندان و نسل ایشان بدهد _ اگرچه آنان هنوز فرزندی نداشتند.

ابراهیم چگونه به وعده‌ی ظاهراً ناممکن خدا، واکنش نشان داد؟ او به خدا اعتماد و از او پیروی و اطاعت کرد، او خانه‌ی پدری خود را ترک گفت و به‌سوی سرزمین کنعان که امروزه فلسطین و اسرائیل خوانده می‌شود، روانه شد.

ایمان ابراهیم

هنگامی که ابراهیم به سرزمین کنعان رسید، خداوند، به او چنین فرمود: "و ابرام در زمین می‌گشت تا مکان شکیم تا بلوطستان مورّه. و در آن وقت، کنعانیان در آن زمین بودند. و خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «به نریت تو این زمین را می‌بخشم.» و در آنجا مذبحی برای خداوند که بر وی ظاهر شد، بنا نمود." (کتاب پیدایش ۷ و ۶: ۱۲).

وعده‌ی خدا چیزی از یک شگفتی بزرگ، کم نداشت. در سرزمین کنعان، اقوام مختلف بسیاری زندگی می‌کردند. ابراهیم و فرزندان و نسل وی چگونه می‌توانستند آن را به تصرف و تملک خویش درآورند؟ ابراهیم و همسرش، هیچ فرزندی نداشتند.

زوج سال‌خورده‌ای را در نظر بگیرید که از سرزمین دوردستی به دیدن کشور شما می‌آیند. در هنگام ورود شما به ایشان می‌گویید: "یک‌روز شما و فرزندان‌تان و نسل شما، تمام این سرزمین را از آن خود، خواهید ساخت!" پیرمرد می‌خندد و به شما می‌گوید: "خیلی خنده‌دار است! من حتی یک فرزند هم ندارم! من خیلی پیر هستم و بچه‌ای هم ندارم، همسر هم قادر به بارداری نیست و حالا تو به من می‌گویی که فرزندان و نسل من قرار است که زیاد شوند و این سرزمین را به مالکیت خود درآورند؟ آیا عقل از سرت پریده؟"

این مشابه همان پیمانی بود که خدا با ابراهیم بست. و ابراهیم، چگونه به آن واکنش نشان داد؟ کلام مقدس خدا می‌فرماید که ابراهیم، "به خداوند ایمان آورد، و او این را برای وی عدالت محسوب کرد." (کتاب پیدایش ۶: ۱۵). به دلیل ایمان ساده و کودکانه‌ی ابراهیم بر وعده‌ی خدا، او ابراهیم را عادل و پارسا شمرد. ابراهیم پس از مرگش، برای همیشه با خداوند، در بهشت زندگی کرد.

واژه‌ی به‌کار رفته در متن اصلی عبری برای ایمان *Believed*، کلمه‌ی *Aman* است که عبارت *Amen!*، از آن گرفته شده است و به معنای "چنین بشود، بادا که همین‌طور باشد و این شایسته‌ی اعتماد و حقیقت!" است.

درباره‌ی این موضوع، اشتباه نکنید. "ایمان داشتن" به خداوند، شنیدن آنچه که او فرموده است و پاسخ با احساس قلبی "آمین!"، می‌باشد. این ایمانی کودکانه و ساده است که با خدا ارتباط برقرار می‌سازد. یک شخص چه به کلام خدا به عنوان حقیقت، ایمان داشته باشد و چه آن را مردود شمرده باشد؛ پاسخش بر مبنای همان ایمان یا عدم ایمان وی خواهد بود. ایمان حضرت ابراهیم با این حقیقت که او آن مسیر دشوار را برگزید، روی خود را از وطن و مذهب پدری خویش برگرداند تا خداوند را پیروی کند، دارای اعتبار و ثبات گردید.

"ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید، و دوست خدا نامیده شد." (رساله‌ی یعقوب ۲۳: ۲).

ابراهیم به این خاطر دوست خدا نامیده شد، چون که به فرمایش و کلام خدا ایمان آورد. اما این بدان معنا نیست که ابراهیم، در تمام جنبه‌های زندگی‌اش کاملاً و تماماً به خدا اعتماد نمود. منصفانه باید گفت که خدا ابراهیم را کاملاً عادل و پارسا اعلان فرمود، اما او در زندگی روزمره‌ی خویش، آن قدرها هم کامل و بی‌نقص نبود. کلام مقدس خدا، گناهان و کوتاهی‌های پیامبران را پنهان نمی‌فرماید.

اسماعیل

ابراهیم و همسرش سارا، در سرزمین کنعان، به عنوان مهاجر و زائر، در چادر زندگی می‌کردند و از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگری نقل مکان مینمودند. در آن دوران، ابراهیم؛ به خاطر دام‌پروری، بسیار ثروت‌مند بود. بیش‌تر از ده سال از این که خدا به ابراهیم وعده فرموده بود که او را به قومی بزرگ تبدیل می‌فرماید، گذشته بود. اینک او هشتادوشش ساله و همسرش، هفتادوشش ساله بودند، درحالی‌که هنوز هیچ فرزندی نداشتند.

ابراهیم چگونه می‌توانست قومی بزرگ باشد، حال آن‌که هیچ اولادی نداشت؟ پس ابراهیم و همسرش، تصمیم گرفتند تا برای این‌که وعده‌ی خدا محقق گردد، "به خدا کمک کنند!"

به‌جای صبر کردن برای این‌که خداوند، برنامه و نقشه‌اش را در زمان معین، عملی فرماید، آنان از "عقل سلیم و حس مشترک" خودشان و فرهنگ و هنجارهای محل زندگی خویش، تبعیت کردند. سارا ندیمه‌ی مصری خویش به‌نام هاجر را به ابراهیم داد تا او بتواند با آن دختر هم‌بستر شود و فرزندی برای او به‌وجود آورد. هاجر برای ابراهیم، پسری به‌دنیا آورد و او را اسماعیل، نام نهادند.

سیزده سال بعد از آن، هنگامی که ابراهیم نودونه ساله بود، خدای قادر مطلق، بر او ظاهر گردید و به او فرمود که سارا که همسر او است، پسری خواهد زاید. "آن‌گاه ابراهیم به‌رویی درافتاده، بخندید و در دل خود گفت: «آیا برای مرد صد ساله پسری متولد شود و ساره در نود سالگی بزاید؟» و ابراهیم به خدا گفت: «کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند.» خدا گفت: «به‌تحقیق، زوجهات ساره برای تو پسری خواهد زاید، و او را اسحاق نام بده، و عهد خود را با وی استوار خواهم داشت، تا با نریت او بعد از او عهد ابدي باشد. و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند، و امتی عظیم از وی به‌وجود آورم. لکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهم ساخت، که ساره او را بدین‌وقت در سال آینده برای تو خواهد زاید.» (کتاب پیدایش ۲۱ تا ۱۷ : ۱۷).

اسحاق

خدا به وعده‌اش وفادار بود. سارا در سنین پیری خویش، برای ابراهیم، پسری به‌دنیا آورد که او را اسحاق نامیدند.

"و آن پسر [اسحاق] نمو کرد، تا او را از شیر باز گرفتند. و در روزی که اسحاق را از شیر باز داشتند، ابراهیم ضیافتی عظیم کرد. آن‌گاه ساره، پسر هاجر مصری [اسماعیل] را که از ابراهیم زاید بود، دید که خنده می‌کند." (کتاب پیدایش ۹ و ۸ : ۲۱).

اسماعیل، برنامه و نقشه‌ی خدا را که قرار بود از اسحاق استفاده کرده و او را قومی بزرگ سازد و از طریق او حقیقت خویش را به تمام جهانیان گفته و رستگاری را برای تمام انسان‌ها فراهم فرماید، محترم نشمرد و به آن اعتنا نکرد. به‌علاوه، اسماعیل به برادر کوچک‌تر خود با تمسخر خندید. تنش‌ها به نقطه‌ای رسیدند که ابراهیم مجبور شد که اسماعیل و هاجر را بیرون کند. این یک تجربه‌ی زجرآور و دشوار برای ابراهیمی بود که به پسر خود اسماعیل، عشق می‌ورزید.

"خدا به ابراهیم گفت: «درباره‌ی پسر خود و کنیزت، به‌نظرت سخت نیاید، بلکه هرآن‌چه ساره به تو گفته است، سخن او را بشنو، زیرا که نریت تو از اسحاق خوانده خواهد شد... و خدا با آن پسر می‌بود. و او نمو کرده، ساکن صحرا شد، و در تیراندازی بزرگ گردید. و در صحرای فاران، ساکن شد. و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت.» (کتاب پیدایش ۲۱ و ۲۰ و ۱۲ : ۲۱).

همان‌گونه که خدا وعده فرموده بود، اسماعیل پدر قومی بسیار بزرگ شد. با این‌وجود، خدا بر ابراهیم روشن و مبرهن فرمود که "از نسل اسحاق"، است که خدا می‌خواهد وعده‌اش؛ مبنی بر این‌که برای تمام اقوام زمین، رهایی و رستگاری از لعنت گناه را فراهم نماید، برآورده فرماید.

اسرائیل

بعدها، اسحاق از دواج کرد و صاحب دو پسر دوقلو به‌نام‌ها عیسی و یعقوب گردید. خدا در نهایت، نامی جدید به یعقوب داد و به او فرمود که: "نام تو اسرائیل خواهد بود." (کتاب پیدایش ۱۰ : ۳۵). یعقوب، دوازده پسر

داشت، که اجداد دوازده سبط و قبیله‌ی اسرائیل بودند که خدا در زمان موسی، آنان را به یک قوم واحد، تبدیل فرمود. خداوند، این فرزندان و اعقاب ابراهیم، اسحاق و یعقوب را قوم برگزیده‌ی خویش، نامید.^{۱۸۵}

چرا خدا *آنان* را انتخاب فرمود؟ آیا آنان از اقوام دیگر، برتر و بهتر بودند؟ خیر، در حقیقت، خدا به قوم اسرائیل فرمود که آنان "*از همه‌ی قوم‌ها قلیل‌تر*"، بودند. (کتاب تثنیه ۷: ۷). خداوند، این قوم عبرانی ضعیف و تحقیر شده را برگزید تا این‌که هیچ انسانی نتواند اعتبار و تجلیل را برای آنچه که تصمیم به برقراری و اجرای آن گرفته بود، متعلق به خود بداند.

خدا دوست دارد تا این‌گونه عمل نماید.

"خدا *جهال جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد، و خسیسان دنیا و محقران را برگزید، بلکه نیستی‌ها را؛ تا هستی‌ها را باطل گرداند. تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند*". (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۲۹ تا ۲۷: ۱).

مسیر گفت‌وگو

خدا این قوم جدید را به‌وجود آورد تا مجرای باطنی که او از طریق آن، پیامش را به تمام نقاط جهان برساند. خدا این "مسیر گفت‌وگو" را خیلی پیش‌تر از رادیو و تلویزیون آفرید، اما این مسیر و ابزار، کمتر از این رسانه‌ها، مؤثر نیست. اعمال عظیم خدای واحد حقیقی، در میان این قوم؛ می‌بایستی به‌گوش تمام دنیا می‌رسید. برای مثال، کلام مقدس خدا؛ شهادت یک زن کنعانی را ثبت کرده است: "*شنیده‌ام که خداوند چگونه آب دریایی قلزم [دریای سرخ] را پیش روی شما خشکانید، وقتی که از مصر بیرون آمدید،... زیرا که یهوه خدای شما، بالا در آسمان و پایین بر زمین؛ خداست*". (کتاب یوشع ۱۱ و ۱۰: ۲).

مضافاً این‌که از طریق این قوم بود که خدا قصد داشت تا پیامبرانی را برگزیند تا کلام مقدس الهامی را بنویسند.

مهم‌تر از همه این‌که، از طریق این ملت بود که خدا می‌بایستی یک نسل را مهیا فرماید که از طریق آن‌ها خود خدا، مجرای برکت برای تمام جهان باشد. همان‌گونه که پیش‌تر در فصل ۱۶، مشاهده کردیم؛ این نسل کسی به‌جز نریت موعود زن نبود که از آسمان به پایین آمد تا از دختری باکره، فقیر و یهودی، به‌دنیا آید.

چه ما این قوم را قبول داشته باشیم و چه آن‌ها را نپذیریم، این ملت کهن؛ مسیر گفت‌وگویی بود که به‌وسیله‌ی خدا برقرار گشته بود تا حقیقت و برکت جاودانی او را به هر قوم دیگر روی زمین، منتقل سازد. و تمام این موضوعات، با این شروع می‌شود که خداوند، به ابراهیم فرمود تا خانه‌ی پدری خویش را ترک کرده و به سرزمین کنعان برود. پیمان بزرگ خدا با ابراهیم، دو بخش عمده داشت:

(۱) "*از تو امتی عظیم پیدا خواهم کرد و تو را برکت خواهم داد*".

(۲) "*از تو جمیع قبایل جهان، برکت خواهند یافت*".

محبت خدا، منحصر به یک گروه خاص نمی‌گردد. او نمی‌خواست که تنها ابراهیم یا قوم اسرائیل را برکت دهد. قلب رحیم و شفیع خدا، مشتاق "*تمام مردم و قبایل جهان*"، است. کلام مقدس خدا در عهدعتیق، آکنده از داستان‌هایی است که خدا از قوم حقیر و سرسخت و لجاج اسرائیل، استفاده می‌فرماید تا فیض و رحمت عظیم خویش را به تمام اقوام و زبان‌های روی زمین، ارزانی دارد.^{۱۸۶} هدف خدا مبنی بر برکت دادن تمام اقوام و ملل

جهان، از طریق قوم اسرائیل؛ بایستی هر زمان که کتاب مقدس می‌گوید که خداوند، از قوم اسرائیل در برابر کسانی که تلاش می‌کردند تا آنان را ریشه‌کن کنند، محافظت می‌فرمود؛ به‌خاطر سپرده شود. خدا از آنان دفاع می‌فرمود، نه به‌این‌خاطر که آنان بهتر از دیگر اقوام بودند، بلکه به‌این دلیل که آنان **کانال و مجرای** بودند که خدا تصمیم گرفته بود تا قدرت و جلال خویش را به‌نمایش گذاشته و رستگاری را برای تمام جهان، فراهم آورد. خدا با محافظت از فرزندان و نسل ابراهیم، اسحاق و یعقوب؛ دراصل از برکت خویش برای "جمیع قبایل جهان"، محافظت می‌فرمود.

به‌علاوه این‌که، خداوند خدا را اعتبار به گرو گذاشته بود. او به‌نام عظیم خودش، سوگند یاد کرده بود که تمام ملل دنیا را از طریق این قوم ضعیف و حقیر، برکت دهد.^{۱۸۷} خدا می‌خواست تا آنچه را که وعده فرموده بود _ برای تکریم و تجلیل نام خویش؛ به‌دقت و درستی انجام دهد. شما هم اگر جای خدا می‌بودید، اگر شهرت و نیک‌نامی شما، یا کرامت خانواده‌ی شما در معرض خطر می‌بود؛ آیا همین کار را انجام نمی‌دادید؟

خدا ابراهیم را می‌آزماید

بیایید اکنون به داستان کهن قربانی سرنوشت‌ساز ابراهیم، بازگردیم. چهارچوب داستان این است: ابراهیم بسیار سالخورده بود. اسماعیل هم چندین سال پیش از آن، بیرون فرستاده شده بود. تنها پسر ابراهیم، یعنی اسحاق؛ در خانه باقی مانده بود. خدا بر آن بود که ایمان ابراهیم را به‌بوت‌هی آزمونی جدی، بگذارد و در عین حال، برای تمام دنیا یک نمونه و پیش‌گویی درباره‌ی آنچه که خود او طرح فرموده بود تا به آن، فرزندان آدم را از محکومیت به مرگ در اثر گناه؛ نجات بخشد و احیاء فرماید؛ قرار دهد. "و واقع شد بعد از این وقایع، که خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدو گفت: «ای ابراهیم!»؛ عرض کرد: «لَبَّيْكَ». گفت: «اکنون پسر خود را، که یگانه‌ی توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریا برو، و او را در آن‌جا، بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی سوختنی بگذران.» (کتاب پیدایش ۲ و ۱ : ۲۲).

خدا ابراهیم را وادار نمود تا به بالای کوه خاصی رفته و در آن‌جا، پسر عزیز و محبوبش را بر مذبح، قربانی کرده و بسوزاند! چه درخواست سهمگین و ناخوشایندی بود! این چیزی بود که خدا پیش‌تر، هرگز از آدمیان نخواستاده بود و دوباره هم هرگز از آنان درخواست نکرد. اما به‌این‌خاطر که اسحاق _ همانند تمام فرزندان و نسل آدم _ بدهی گناه را بر خود داشت، محکومیت او حکمی منصفانه بود: مجازات او مرگ بود.

"بامدادان، ابراهیم برخاسته، الاغ خود را بیاراست، و دونه‌ی خود را از نوکران خود را، با پسر خویش اسحاق، برداشته و هیزم برای قربانی سوختنی شکسته، روانه شد، و به‌سوی آن مکانی که خدا او را فرموده بود، رفت." (کتاب پیدایش ۳ : ۲۲).

ابراهیم به خدا اعتماد کرد، اما این کار آسانی نبود. برای سه‌روز پرمشقت و زجرآور، ابراهیم، پسرش اسحاق و دو نوکر او، راه می‌رفتند، و با این کار، قدم‌به‌قدم به مسلخ، نزدیک‌تر می‌شدند.

"و در روز سوم، ابراهیم چشمان خود را بلند کرده، آن مکان را از دور دید. آن‌گاه ابراهیم به خادمان خود گفت: «شما در این‌جا نزد الاغ بمانید، تا من با پسر بدان‌جا رویم، و عبادت کرده، نزد شما باز آییم.» (کتاب پیدایش ۵ و ۴ : ۲۲).

ابراهیم به غلامان خویش گفت: "ما نزد شما خواهیم بازگشت." چگونه ممکن بود که هم ابراهیم و هم پسرش، "بازگردند"؛ اگر قرار بود که اسحاق بر روی مذبح، کشته و سوزانیده شود؟ پاسخ درجایی دیگر از کلام مقدس خدا آمده است. از آن‌جا که خدا وعده فرموده بود که از اسحاق، قومی بزرگ را پدید آورد؛ ابراهیم ایمان

داشت که هنگامی که او پسرش را به خدا به عنوان قربانی تقدیم نماید، خدا او را دوباره به زندگی برمیگرداند.^{۱۸۸} ابراهیم آموخته بود که خداوند خدا، همیشه به وعده‌هایش امین است!

خدا جای‌گزینی را فراهم می‌فرماید

"پس ابراهیم، هیزم قربانی سوختنی را گرفته، بر پسر خود اسحاق نهاد، و آتش و کارد را به دست خود گرفت؛ و هر دو باهم می‌رفتند." (کتاب پیدایش ۶ : ۲۲).

هنگامی که آن پدر و پسر، باهم به سوی کوه می‌رفتند، اسحاق از پدرش چنین پرسید:
 «ای پدر من!» گفت: «ای پسر من لئیک؟». گفت: «اینک آتش و هیزم، لکن بره‌ی قربانی کجاست؟». ابراهیم گفت: «ای پسر من، خدا بره‌ی قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت». و هر دو باهم رفتند. چون بدان مکانی که خدا بدو فرموده بود، رسیدند، ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود، و هیزم را برهم نهاد، و پسر خود، اسحاق را بسته، بالای هیزم، بر مذبح گذاشت. و ابراهیم، دست خود را دراز کرده، کارد را گرفت، تا پسر خویش را ذبح نماید. در حال، فرشته‌ی خداوند از آسمان وی را ندا درداد و گفت: «ای ابراهیم! ای ابراهیم!». عرض کرد: «لئیک». گفت: «دست خود را بر پسر دراز مکن، و بدو هیچ مکن، زیرا که الان دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چون که پسر یگانه‌ی خود را از من دریغ نداشتی». آن‌گاه، ابراهیم، چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک قوچی، در عقب وی، در بیشه‌ای، به شاخ‌هایش گرفتار شده [است]. (کتاب پیدایش الف ۱۳ تا ۷ : ۲۲).

خداوند، مداخله فرمود. پسر ابراهیم از جریمه‌ی مرگ، معاف شد و جان سالم به‌در برد!
 ابراهیم، روی برگردانید و در فاصله‌ی اندکی، در همان قلّه‌ی کوه؛ به جنبش و تکانی خیره شد. این چه می‌توانست باشد؟ آیا می‌توانست که یک... بله! سپاس بر خدا! «یک قوچ سالم در بیشه‌ای به شاخ‌هایش گرفتار آمده بود!». خدا با وفاداری و امانت به «قانون و شریعت قربانی»، که خودش وضع فرموده بود، یک جای‌گزین و بدل را مهیا فرموده بود.
 "پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته، آن را در عوض پسر خود، برای قربانی سوختنی گذرانید." (کتاب پیدایش ب ۱۳ : ۲۲).



چرا پسر حضرت ابراهیم، از محکومیت مرگی که بر سر وی سایه افکنده بود، رهایی یافت؟ آن قوچ، "در عوض پسر ابراهیم"، کشته شد.
 خدا یک بدل و جای‌گزین را مهیا فرموده بود.

خداوند مهیا خواهد فرمود

" ابراهیم آن موضع را «یهوه پری» نامید، چنانکه تا امروز گفته می‌شود: «در کوه، یهوه، دیده خواهد شد.» (کتاب پیدایش ۱۴ : ۲۲).

چرا ابراهیم، پس از آن که آن قوچ را به جای پسرش قربانی نمود، آن مکان را "خداوند مهیا خواهد فرمود" نامگذاری کرد؟ چرا حضرت ابراهیم، آن جا را "خداوند مهیا کرده است"، نامید؟ ابراهیم پیامبر، با گفتن: "خداوند، مهیا خواهد فرمود"، به واقعه‌ای اشاره می‌کرد که قرار بود تقریباً دوهزار سال بعد از آن رخ دهد. زیرا در همین مکان (جایی که بعدها شهر اورشلیم ساخته شد) کوهی بود که خداوند، یک قربانی دیگر را مهیا می‌فرمود - نه برای این که تنها یک انسان را از مرگ، رهایی دهد، بلکه تا راه علاجی نهایی و کامل را برای تمام جهان، فراهم فرماید.

به یاد می‌آوردید که ابراهیم به پسرش اسحاق، و در هنگامی که برای تقدیم قربانی از کوه بالا می‌رفتند، چه گفت؟ حضرت ابراهیم به پسرش اسحاق، چنین بیان کرد:

"ای پسر من، خدا برّهی قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت."

ابراهیم از چه سخن می‌گفت؟ آیا خدا یک برّه را مهیا فرموده بود تا به جای پسر ابراهیم بمیرد؟ خیر. او برّهی آماده نفرموده بود. خدا یک قوچ را مهیا فرمود. پس منظور ابراهیم پیامبر از این که می‌گفت: "خدا برّهی قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت"، چه بود؟ پاسخ شگفت‌انگیز این پرسش، به زودی نمایان خواهد شد، لیکن نخست چند داستان دیگر باید گفته شوند.

۲۱ خون بیشتر

بیا بید تا صادق و روراست باشیم.

وقتی که سخن از حقیقت روحانی به میان می‌آید، همه‌ی ما در آموختن، کند و کاهل هستیم. خدا این را می‌داند.

"هر چند با این طول زمان، شما را می‌باید معلّمان باشید، باز محتاجید که کسی اصول و مبادی الهامات خدا را به شما بیاموزد و محتاج شیر شدید، نه غذای قوی." (رساله‌ی به عبرانیان ۱۲ : ۵).

آخ!

خوش‌بختانه، خدا برای ما، شکیباترین آموزگار است، او با گشاده‌دستی حقایق ابتدایی را که ما می‌بایستی مدّت‌ها پیش، می‌آموختیم، دوباره تکرار و بیان می‌فرماید. خدا برای کمک به ما، صدها داستان را که به روشنی یکی از مهم‌ترین حقائق را به تصویر می‌کشند، در کتاب خویش، گردآورده است:

"بدون ریختن خون، آمرزش نیست." (رساله‌ی به عبرانیان ۲۲ : ۹).

بخشش و آمرزش گناه، هرگز امری ساده و پیش‌پا افتاده برای آفریدگار کاملاً قدّوس و پاک ما نبوده است. از همان روزی که گناه وارد جهان گردید، خدا شروع به آموزش گناهکاران فرمود که تنها خون یک قربانی مناسب و شایسته می‌تواند کفّاره (پوشش) برای گناه باشد. این‌گونه است که خدا، آن داور عادل، می‌تواند بدون مجازات گناهکار، گناه را مجازات فرماید.

خداوند، تلاش فردی آدم و حوّا را برای این‌که گناه خویش را بپوشانند، نپذیرفت و ردّ فرمود. خارج از توان مرگ، خدا نمی‌توانست گناه را ببخشد و بیامرزد. داستان قائن و هابیل، درسی مشابه را به ما می‌آموزد. حضرت ابراهیم و اسحاق نیز، دارای همین درس برای ما است.

کتاب‌های عهدعتیق که با کتاب پیدایش آغاز می‌گردند، کتاب‌هایی همچون؛ کتاب خروج و کتاب لاویان؛ مملوّ از داستان‌های مردان و زنانی است که به این قانون و شریعت قربانی، گردن نهادند.^{۱۸۹}

"من خواهم گذشت"

کتاب خروج، دربردارنده‌ی داستان گیرا و شگفت‌انگیزی درباره‌ی این‌که خدا نسل و فرزندان ابراهیم را در قالب یک قوم، آن‌چنان‌که وعده فرموده بود؛ گردهم می‌آورد. از طریق یک سلسله رخ داده‌های مرتّب و عالی که خدا آن‌ها را از پیش به ابراهیم فرموده بود،^{۱۹۰} فرزندان و نسل اسرائیل، اسیر و برده‌ی فرعون‌های مصر گردیدند. خدا در زمان موعود خویش، وعده فرموده بود که آنان را از بردگی و بندگی رهایی داده و طیّی مراحتی؛ "تصاویری" را از برنامه و نقشه‌اش برای احیاء و رهایی فرزندان آدم از بندگی و بردگی گناه، به جهان فرستاد. شاید شما داستان واقعه‌ی پسخ را شنیده باشید.

در حدود ۱۴۹۰ سال پیش از میلاد مسیح، خداوند، ده بلا و مصیبت عظیم را به واسطه‌ی کلام موسی؛ بر سرزمین و مردم مصر، وارد آورد. نه‌تای این نشانه‌های معجزه‌آسا که در آن‌ها خداوند، خدایان دروغین مصریان کافر و چندخداپاور را به‌چالش کشید و آنان را نابود و مفتضح فرمود _ باعث نشدند که فرعون مصر، به کلام خدا، تسلیم گشته و به قوم اسرائیل، اجازه‌ی آزادی و رفتن بدهد.^{۱۹۱} به‌این ترتیب، خدا به موسی فرمود تا به قوم اطلاع دهد که نخست‌زادگان هر خانواده، چه مصریان و چه قوم اسرائیل؛ به مرگ؛ محکوم شده‌اند. در نیمه‌ی یک شب معین، فرشته‌ی مرگ؛ از تمام آن سرزمین، گذر می‌کرد و نخست‌زاده‌ی هر خانه را می‌زد و از بین می‌برد. این یک خبر بد برای همه بود.

خبر خوش، اما این بود که خدا راه رستگاری و نجات از آن بلا و مصیبت مرگ را مهیا فرموده بود. خداوند، به موسی فرمود که به هم‌هی قوم اسرائیل بگوید که هر خانواده باید برّاه‌ی برای قربانی می‌گرفتند که دارای این شرایط باشد: "برّهی شما بی‌عیب، نرینه یک‌ساله باشد، از گوسفندان یا از بزها آن را بگیرید." (کتاب خروج ۵ : ۱۲). سپس، در زمان معینی؛ برّهی می‌بایستی کشته می‌شد، و از خون آن می‌بایست بر سردر و چهارچوب هر خانه مالیده می‌شد. هم‌هی کسانی که سردر و چهارچوب خانه‌هایشان را به خون آن برّهی آغشته بودند، هنگامی که مصیبت مرگ از آن سرزمین می‌گذشت و ایشان در آن خانه مانده بودند، نجات می‌یافتند.

خداوند، وعده فرموده بود:

"و آن خون، علامتی برای شما خواهد بود، بر خانه‌هایی که در آن‌ها می‌باشید. و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را می‌زنم، آن بلا برای هلاک شما بر شما نخواهد آمد." (کتاب خروج ۱۳ : ۱۲).

همه‌چیز، درست همان‌طوری که خدا فرموده بود، اتفاق افتاد. آن شب، خدا از تمام نخست‌زادگانی که در زیر پوشش خون، قرار داشتند؛ محافظت فرمود؛ اما بقیه‌ی نخست‌زادگان در آن سرزمین، هلاک شدند. اما هر خانه در مصر، شاهد مرگ و هلاکت بود. آری، هر خانه، وجود مرگ را در خود، حس کرده بود. یا یک برّهی کشته شده بود و یا یک نخست‌زاده؛ مرده بود.

آن شب، آنان که خون را بر سردر خانه‌هایشان پاشیده بودند، از زندگی نکبت‌بار و بردگی، گریختند. اینک آن‌ها مردمی آزاد و رهایی یافته، شده بودند.

چه چیزی بهای فدی و بازخرید و رستگاری آنان شده بود؟

خون یک برّهی، قیمت آزادی ایشان را پرداخته بود.

یک‌بار دیگر، قانون و شریعت قربانی، جای‌گزین قانون و شریعت گناه و مرگ، گشته بود. در سال‌های بعد، یهودیان، می‌بایستی این گذشت و پَسح را گرامی می‌داشتند، و پَسح عیدی شد که آنان باید رستگاری عظیمی را که خدا به‌نماینده‌ی از آنان و از طریق خون یک برّهی، عمل فرموده بود، به‌خاطر می‌آوردند و جشن می‌گرفتند.

خدا قوم خویش را رهبری می‌فرماید

در شب نخستین پَسح، خدا اسرائیلیان را از صدها سال رقّ بندگی و اسارت در مصر بیرون آورد و به صحرا رهنمون گردید. خدا برنامه‌ای طرح فرموده بود که قوم اسرائیل را به سرزمینی که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب و فرزندان ایشان؛ وعده فرموده بود، بازگرداند. در هنگام سفر، خود خدا همراه ایشان می‌بود.

"و خداوند در روز، پیش روی قوم در ستون ابر می‌رفت تا راه را به ایشان دلالت کند، و شبانگاه در ستون آتش، تا ایشان را روشنایی بخشد، و روز و شب راه روند." (کتاب خروج ۲۱ : ۱۳).

خداوند، نه‌تنها قوم خویش را از میان صحرا عبور داد و به ایشان نور و روشنایی بخشید، بلکه او با بازوی قوی خویش، راهی در دریای سرخ (بحر قُلُزُم)، گشود و ایشان را از لشگر و ارتش قدرت‌مند فرعون، رهایی بخشید. و سپس، همان‌گونه که به موسی وعده فرموده بود؛ آن‌ها را به کوه سینا آورد.^{۱۹۲}

در آن جا و در دامنه‌ی آن کوه، این ملت تازه‌تأسیس که جمعیتی بیش از دومیلیون نفر را در خود داشت؛ برای تمام سال در آن جا اردو زدند. چگونه ممکن بود که آنان در چونان صحرایی زنده بمانند؟ خدا در نیکویی و رحمانیت خویش، برای آنان از آسمان، نان و آب را از يك صخره؛ فراهم فرمود.^{۹۳} اگرچه آنان بارها در ابراز تشکر و قدرشناسی، اعتماد و اطاعت نسبت به کسی که ایشان را از بردگی رهایی داده بود، کوتاهی و قصور ورزیده بودند، خداوند، اما همیشه به آنان وفادار و امین بود. خدا در زمانی که آنان نسبت به او گناه می‌ورزیدند، ایشان را داوری می‌فرمود و آن هنگام که ایشان به او ایمان می‌آوردند، آن‌ها را برکت می‌داد. خداوند، از این طریق با قوم برگزیده‌ی خویش کار می‌کرد تا اقوام و ملل اطراف ایشان بتوانند راه رستگاری از جانب خدا را ببینند، درک نمایند و بشناسند. خدا همچنین می‌خواست تا انسان‌ها درک نمایند که می‌توانند او را به شیوه‌ی شخصی و فردی بشناسند.

خداوند، پس از اعطای ده فرمان و سایر قوانین شریعت، به قوم خویش امر فرمود تا يك پرستش‌گاه منحصر به فرد بنا کنند که خیمه‌ی مقدّس یا چادر اجتماع، نام داشت.

چادر اجتماع

"و مقامی و مقدّسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم. موافق هرآن چه به تو [موسی] نشان دهم از نمونه‌ی مسکن و نمونه‌ی جمیع اسبابش، همچنین بسازید." (کتاب خروج ۹ و ۸ : ۲۵).

برای چه منظور و هدفی، قوم باستانی خدا، لازم بود که این چادر ویژه را بسازند؟ و چرا آن قدر مهم بود که آن چادر می‌بایستی دقیقاً مطابق آن "نمونه" که توسط خدا به ایشان داده شده بود، ساخته می‌شد؟ نقشه و برنامه‌ی خدا این بود که با استفاده از این خیمه و از طریق بسیار مشهود، به قوم خویش بیاموزد که او شبیه چیست و چگونه باید به او نزدیک شد.

کتاب مقدّس، در بردارنده‌ی پنجاه فصل در کتاب‌های مختلف است که درباره‌ی چادر اجتماع و تمام ملزومات و متعلقات آن توضیح داده، پس به همین خاطر؛ نمی‌توان تمام آن‌ها را در این جا بیان کرد. ما تنها می‌توانیم به چندتا از اساسی‌ترین عناصر و اجزای آن اشاره کنیم.

تنها يك راه

خدا خیمه‌ی اجتماع را بنیان نهاد تا به دنیا بیاموزد که اگرچه او کاملاً قدّوس است، اما هنوز هم می‌خواهد تا در میان انسان‌ها ساکن شود. اما يك مرز بزرگ بین خدا و انسان وجود دارد. این مرز و مانع، گناه می‌باشد.

این چادر مخصوص که نماد حضور خدا در بین انسان‌ها بود، در يك تالار بزرگ و چهارگوش، محصور بود. نرده‌های این تالار، از ستون‌های برنجی و پارچه‌های لطیف کتانی ساخته شده بودند این نرده‌ها، تقریباً دوونیم متر ارتفاع داشتند؛ به طوری که هیچ انسانی نمی‌توانست از روی آن‌ها پریده و عبور کند. خدا می‌خواست که فرزندان گناه‌آلوده‌ی آدم، درک کنند که از حضور خدا رانده شده‌اند. این خبر بدی بود.

خبر خوش این بود که خدا راهی را برای نزدیک شدن گناهکاران به حضور خویش، فراهم فرموده بود. دیوارها، دری داشتند که از رشته‌هایی به رنگ آبی، ارغوانی و بنفش و قرمز روشن ساخته شده بود. تنها راهی که گناهکاران می‌توانستند به جلال خدا نزدیک شوند، تنها از طریق همان يك در^{۹۴} و با خون برّه یا قربانی مناسب دیگری بود.

خداوند، به بنی اسرائیل فرمود که یک قربان‌گاه و مذبح بزرگ از چوب درخت اقاویا ساخته و آن را با فلز برنج، بپوشانند. این مذبح، می‌بایستی در بین در و خیمه‌ی مخصوص خدا قرار می‌گرفت. کسانی که هدیه‌ی قربانی گناه را می‌آوردند، می‌بایستی دست‌های خود را بر سر آن موجود بی‌گناه می‌گذاشتند و به وضعیّت خود به‌عنوان افراد گناه‌کار بی‌پناه و درمانده؛ اعتراف می‌کردند. سپس آن حیوان بایستی کشته می‌شد و جسدش بایستی بر روی قربان‌گاه، سوزانیده می‌گردید. یک‌بار دیگر، خدا به انسان‌ها می‌گفت که شریعت و قانون گناه و مرگ، تنها می‌تواند مغلوب شریعت و قانون قربانی گردد.^{۱۹۵}

فرمان خدا، روشن بود: بدون ریختن خون، پوشش گناه ممکن نبود. بدون پوشش و کفاره‌ی گناه، مصالحه (ارتباط درست) با خدا غیر ممکن بود.

خدا همچنین به موسی فرمان داد تا یک صندوق چوبی ساخته و آن را به طلا اندود نماید. این وسیله، تابوت یا صندوقچه‌ی عهد، نامیده می‌شد. این صندوقچه، نماد تخت پادشاهی خدا در آسمان بود. سنگ‌هایی که خدا بر آن‌ها ده فرمان را نقش فرموده بود، در درون این صندوقچه‌ی زرین، نگهداری می‌شدند. پوشش یک پارچه و ساده‌ی طلایی این صندوق، کرسی رحمت، خوانده می‌شد و دو تندیس طلایی از کروبیان، بر آن سایه می‌افکندند. کروبیان، فرشتگان مقرب و برجسته‌ای هستند که تخت پادشاهی خدا را در آسمان، احاطه کرده‌اند. خدا به حضرت موسی امر فرمود تا این تابوت و صندوقچه‌ی عهد را در داخلی‌ترین قسمت و اتاق چادر اجتماع، قرار دهد.

مکان اقدس (قدس‌الاقداس)

خیمه‌ی اجتماع، به دو بخش یا اتاق، تقسیم شده بود. اتاق یا مسکن جلویی، قدس؛ نامیده می‌شد و مسکن یا اتاق اندرونی آن، قدس‌الاقداس، خوانده می‌شد. این مکان مقدس درونی، "مثال مکان حقیقی (خود آسمان)"، بود. (رساله‌ی به عبرانیان ۲۴ : ۹). قدس‌الاقداس، مانند یک مکتب بود که درازا، پهنا و بلندی آن، یکسان می‌بود. تقریباً در واپسین گام‌های سفرمان در کلام مقدس خدا، خواهیم دید که شهر آسمانی هم که روزی موطن تمام ایمان‌داران خواهد بود، نیز چهار گوش است.

بسیاری از انسان‌ها امروزه از کلیساهای جامع، ساختمان‌های کلیسایی، مساجد، کنیسه‌ها و یا زیارت‌گاه‌ها، به‌عنوان مکان‌های مقدس، سخن می‌گویند، اگرچه این مکان‌ها، اغلب از مردمانی آکنده می‌شود که راه رستگاری و بازخرید از جانب خدا را ردّ می‌کنند و نمی‌پذیرند. قدوسیّت حقیقی، نه در جا و مکان، بلکه در تدارک و تأمین مناسب بخشش و آمرزش و عدالت و پارسایی از جانب خدا یافت می‌شود.

خیمه‌ی اجتماع، از درون، به‌نحو خیرم‌کننده‌ای زیبا، اما از بیرون، کاملاً ساده و بی‌پیرایه بود. نمایی خارجی آن ساده بود: یک چادر بزرگ که از پوست حیوانات، ساخته شده بود.^{۱۹۶}

پرده و حجاب

دو اتاق یا مسکن چادر اجتماع، به‌وسیله‌ی یک پرده‌ی ضخیم که حجاب، نامیده می‌شد؛ از هم جدا می‌گردید.

"حجابی از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تابیده شده بساز، از صنعت نساج ماهر با کروبیان ساخته شود." (کتاب خروج ۳۱ : ۲۶).

آن پرده، انسان را از قدس‌الاقداس، که مسکن جلال و نور حضور خدا بود؛ جدا می‌کرد. یک‌بار و برای همیشه، آن پرده؛ اعلان می‌داشت: نزدیک نیابید، وگرنه می‌میرید! آن پرده، نماد معیار خدا از عدالت بود. خدا با دادن ده فرمان به موسی، این معیارها را به بشر؛ اعلان فرمود. برنامه‌ی غایی خدا، فرستادن پسرش به زمین بود که آن‌چه را که خدا می‌خواهد و انتظار دارد: یعنی کاملیّت را به‌نمایش بگذارد. مسیحایی موعود، می‌بایست معیار خدا باشد. خدا آن پرده را طرح فرمود تا ما را ترغیب به اندیشه درباره‌ی خویش فرماید.

این پرده‌ی زیبا، از پارچه‌های کتان‌ی خالص، بافته و ساخته شده بود، که کاملیت و پاک‌ی مسیحا را تداعی می‌کند. او می‌بایست، مقدّس و بدون گناه باشد. این پرده‌ی بافته شده از پارچه‌های کتان‌ی خالص، به سه رنگ درخشانده و شفاف آبی، بنفش و ارغوانی (قرمز) بودند.

آبی = رنگ آسمان‌ها است. مسیحا‌ی موعود، می‌بایستی خداوندی از آسمان باشد.
قرمز = رنگ زمین، انسان و خون است.^{۱۹۷} مسیحا قرار بود که یک بدن جسمانی و دارای خون را بر خود بگیرد تا به جای گناهکاران، رنج کشیده و بمیرد.

بنفش = ترکیبی از رنگ‌های آبی و قرمز است. مسیحا، می‌بایستی خدا_ انسان باشد. بنفش، رنگ پادشاهی است: مسیحا می‌بایست پادشاهی و ملکوت روحانی و معنوی خویش را در قلب‌های همه‌ی آنانی که بر او اعتماد می‌کنند، برقرار فرماید. بعدها، او پادشاهی و ملکوت جسمانی خویش را هم بر زمین، برقرار خواهد فرمود. درست همان‌طور که بنفش، حدّ وسط و تلفیقی از رنگ‌های آبی و قرمز است، مسیحا هم می‌بایست بیاید تا واسط و میانجی بین خدا و انسان باشد.

"زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان، یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد، که خود را در راه همه فدا داد، شهادتی در زمان معین." (رساله‌ی اول پولس به تیموتاؤس ۶ و ۵ : ۲).

ابر جلال

هنگامی که خیمه و هرچیز متعلّق به آن، بر اساس برنامه و نقشه‌ی خدا ساخته شد؛ او از تخت آسمانی خود، جلال و جبروت مهیب حضور خویش را به زمین فرستاد که در بردارنده‌ی ابری معجزه‌آسا و عظیم بود.

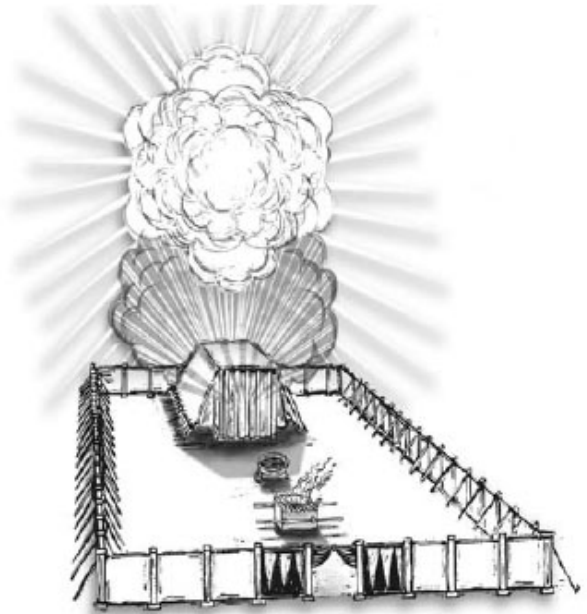
"آن‌گاه ابر، خیمه‌ی اجتماع را پوشانید و جلال

خداوند؛ مسکن را پر ساخت. و موسی نتوانست به خیمه‌ی اجتماع داخل شود، زیرا که ابر بر آن ساکن بود، و جلال خداوند؛ مسکن را پر ساخته بود." (کتاب خروج ۳۵ و ۳۴ : ۴۰).

خداوند، نوری درخشانده از حضور خویش را در قدس‌الاقداص و بین دو کروی‌ی بر تخت رحمت و در صندوقه‌ی عهد، قرار داد.

خدا از طریق‌ی قابل‌دیدن، آمده بود تا با قوم خویش باشد.

"**خداوند، سلطنت گرفته است، پس قوم‌ها بلرزند! بر کروی‌یین جلوس می‌فرماید، زمین متزلزل گردد!**" (کتاب



مزامیر داود ۱ : ۹۹).

آفریدگار، با قرار دادن جلال خویش در مکان قدس‌الاقداص؛ و نزول ابر جلال خویش بر بالای خیمه‌ی اجتماع، به اقوام روی جهان، و نیز نسل‌هایی که بعدها به دنیا می‌آمدند، یک درس بسیار مهم را می‌آموخت: خدای واحد حقیقی، گناهکاران را دعوت می‌فرماید تا با او ارتباط داشته باشند، اما این ارتباط فقط در شرائط مشخصی ممکن بود.

تصویری قابل دیدن

چادر اجتماع، دارای ابزارها و راهکارهای بی شماری برای انانی بود که می خواستند خدا و برنامه و نقشه‌ی او را برای انسان‌ها بدانند و بشناسند.

تصویری که به صورت دورنما، کشیده شده بود.

بر پایه‌ی دستورات و راهکارهای دقیق و موجز خدا، این قوم برده که اینک احیاء و آزاد شده بودند _ دوازده سبط و قبیلہ‌ی اسرائیل _ چادرهای خویش را در دامنه‌ی کوه سینا و به گونه‌ای منظم و به شکل یک صلیب؛ برپا کرده بودند. خیمه‌ی اجتماع در وسط بود و سه قبیلہ به سمت جنوب، سه قبیلہ به سمت شمال، سه قبیلہ به سمت غرب و سه قبیلہ به سمت شرق؛ چادرهایشان را برپا کرده بودند.^{۱۹۸} با وجود آن ابر جلال که بر بالای خیمه‌ی اجتماع، سایه افکنده بود، هیچکس نمی توانست انکار کند که خدای واحد حقیقی در میان ایشان است.

به علاوه، این خیمه و چادر اجتماع، با دیواری بلند و سپید ساخته شده از کتان، احاطه شده بود که تنها یک درب داشت. در درون آن، قربان‌گاه و مذبح، قرار داشت. گناهکاران، از جلال خدا دور و مطرود بودند، مگر آنکه بر اساس ریختن خون یک قربانی کامل و نمادین، به حضور او نزدیک می آمدند.

"جان جسد در خون است، و من آن را بر مذبح به شما داده‌ام تا برای جان‌های شما کفاره کند، زیرا خون است که برای جان، کفاره می کند." (کتاب لاویان ۱۱ : ۱۷).

جدای از پرداخت بهای مرگ، هیچ آمرزش و بخششی برای گناهان نمی توانست وجود داشته باشد. اما از آنجا که برای مردم، غیرممکن بود که هر وقت که گناه می ورزند، قربانی را به خیمه‌ی اجتماع آورده و آن را تقدیم نمایند؛ خدا دستور فرمود تا در هر روز هر سال، یک بره در صبح و یک بره در غروب؛ بر مذبح کشته و سوزانیده شود. تمام کسانی که به خداوند و نقشه و برنامه‌ی او، اعتماد داشتند، می توانستند از این قربانی‌ها و تقدیم هر روزی هدایای سوختنی، یعنی یک ارتباط با آفریدگار خویش؛ لذت ببرند و برخوردار گردند.

"هفت روز برای مذبح، کفاره کن، و آن را مقدس ساز، و مذبح، قدس/اقداس خواهد بود. هر که مذبح را لمس کند، مقدس باشد. و این است قربانی‌هایی که بر مذبح باید گذرانید: دو بره‌ی یک ساله، هر روز پیوسته. یک بره را در صبح ذبح کن، و بره‌ی دیگر را در عصر ذبح نما... و بره‌ی دیگر را در عصر، ذبح کن و برای آن موافق هدیه‌ی صبح و موافق هدیه‌ی ریختنی آن بگذران، تا عطر خوشبو و قربانی آتشین برای خداوند باشد. این قربانی سوختنی دائمی، در نسل‌های شما نزد دروازه‌ی خیمه‌ی اجتماع خواهد بود، به حضور خداوند، در جایی که با شما ملاقات می کنم تا آنجا به تو سخن گویم." (کتاب خروج ۴۳ و ۴۲ و ۴۰ تا ۳۸ : ۲۹).

روز کفاره

خدا برای نشان دادن هرچه بیش تر حقیقت خویش، به قوم خود فرمود که تنها یک شیوه وجود دارد که از طریق آن انسان‌ها می توانند به مکان اقدس، و مسکن قدس الاقداس که نماد آسمان و ملکوت می باشد؛ داخل شوند. تنها یک روز در هر سال، یک مرد که به نحو بسیار مخصوصی برگزیده شده بود، و کاهن اعظم نام داشت، مجاز به ورود به داخل مکان اقدس بود. در این روز کفاره^{۱۹۹}، کاهن اعظم از آن حجاب و پرده می گذشت. او با خود، خون بز قربانی را به همراه داشت و از آن، هفت مرتبه به تخت رحمت، که بر روی سرپوش صندوقچه‌ی عهد قرار داشت؛ می پاشید. اگر کاهن اعظم، به هر طریق دیگری وارد حضور خدا می شد، با مرگی ناگهانی مواجه می شد.

بر اساس همان پاشیدن خون بود که خدا و عده فرموده بود که گناهان قوم اسرائیل را برای یک سال دیگر می بخشد _ اگر آنان فقط به او و تدارک‌های وی اعتماد می کردند.

تمام جزئیات خیمه‌ی اجتماع، وسائل آن و اعمالی که باید در آن انجام می‌گرفت؛ برای این طرح شده بودند که تصویری روشن و گویا را درباره‌ی این‌که چگونه گناهکاران می‌توانند پوششی برای گناهان خویش داشته باشند و رابطه‌ی گسسته‌ی ایشان با آفریدگار کاملاً مقدّسشان، دوباره بازسازی و احیاء گردد؛ به جهان ارائه شود. تمام این چیزها، به مسیحایی موعود و مأموریت و خدمت او اشاره می‌نمود.

به این ترتیب، خداوند، در گذر قرن‌ها و با استفاده از مجرای قوم برگزیده‌ی خود، صدها تصویر را به جهانیان نشان داد و وعده‌های باشکوه بسیاری را به دنیای گم‌گشته در گناه و عصیان، ارسال فرمود.

معبد و قربانی‌های آن

پانصد سال پس از این‌که موسی و فرزندان بنی‌اسرائیل، این چادر ویژه را بنا کردند تا مسکن حضور خداوند باشد، خدا حضرت سلیمان پادشاه را مأمور فرمود تا خیمه‌ی قابل‌حمل اجتماع را با پرستش‌گاهی دائمی‌تر، جای‌گزین نماید. طرح کلی این بنای جدید در شهر اورشلیم، بسیار به همان خیمه‌ی اجتماع، شباهت داشت، لیکن بسیار بزرگتر و حتی زیباتر از آن بود. معبد سلیمان، تبدیل به یکی از شاهکارهای معماری دنیای باستان گردید. درست همان‌گونه که جلال خدا از آسمان به پایین آمد تا مکان اقدس چادر اجتماع را در روز افتتاح آن پر سازد، به همان ترتیب نیز نور پر جلال و ازلی حضور خدا، نزول فرمود و پرستش‌گاه را مملوّ ساخت.

"چون سلیمان از دعا کردن فارغ شد، آتش از آسمان فرود آمده، قربانی‌های سوختنی و ذبایح را سوزانید و جلال خداوند خانه را مملوّ ساخت. و کاهنان به خانه‌ی خداوند نتوانستند داخل شوند زیرا جلال یهوه خانه‌ی خداوند را پر کرده بود." (کتاب دوم تواریخ ۲ و ۱ : ۷).

پرستش‌گاه، در قلّه‌ی همان کوهی بنا گردید که هزار سال پیش‌تر، ابراهیم، قوچی را به‌جای پسرش، قربانی نموده بود.^{۲۰۰} سلیمان پادشاه برای تقدیم این پرستش‌گاه ویژه به خدا، دستور داد تا ۱۲۰۰۰۰ گوسفند و ۲۲۰۰۰ گاو را قربانی و تقدیم کنند.^{۲۰۱} این قربانی‌های بی‌حد و حصر، نمادی از ارزش غیرقابل محاسبه‌ی خون گران‌بهای بود که باید قریب به هزار سال بعد از آن در نزدیکی همین کوه و بر فراز تپه‌ای ریخته می‌شد.

به این ترتیب، از زمان آدم، هابیل، ابراهیم، و دیگران؛ میلیون‌ها قربانی خونی نمادین، بر قربان‌گاه‌ها و برای پوشانیدن گناه؛ سال‌ها از پی سال‌ها، به خدا تقدیم کردند.

سپس مسیحا آمد.



"خدا محبت است." (رساله‌ی اوّل یوحنا ۸ : ۴).
 "خدا متعال است." (کتاب ایوب ۲۶ : ۳۶).

خدایی که محبت است، مشتاق رابطه‌ای نزدیک با قوم خویش می‌باشد. مبحث ذات و طبیعت اجتماعی - ارتباطی خدا، در نخستین فصل کتاب او آشکار گشته است.
 خدا آدم و حوّا را "به شباهت خویش"، آفرید، پس قرار بود که خدا از مصاحبت و ارتباط با آنان، لذّت ببرد. (کتاب پیدایش ۲۷ : ۱). همین مبحث "خدا با ما" ۲۰۲، تا آخرین فصل از کتاب خدا امتداد یافته است، جایی که انسان‌های باز خرید و احیاء شده "چهره‌ی او را خواهند دید"، و همیشه با او خواهند بود. (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۴ : ۲۲). هرآن‌که در دیدن این امر، کوتاهی ورزد؛ موضوع و مبحث اصلی و کانونی کتاب خدا را از کف داده است.

خدایی که متعال و بزرگ است، می‌تواند هرآن‌چه را که می‌خواهد انجام دهد.
 "اینک من یهوه خدای تمامی بشر هستم. آیا هیچ امر برای من مشکل می‌باشد؟" (کتاب ارمیاء ۲۷ : ۳۲).
 هیچ یکتاپرست پاک‌نهادی نمی‌تواند مدّعی شود که خدا اگر بخواهد، نمی‌تواند انسان شود. اگر چیزی باشد که قادر مطلق از انجامش برنیاید (سواي آن‌چه که با ذات و سرشت خدا مغایر و متضادّ است)، آن‌وقت او باید چیزی کمتر از خدا باشد.

پرسش این نیست که: آیا خدا می‌تواند انسان شود؟

پرسش این است که: آیا خدا تصمیم گرفته است که انسان شود؟

خیمه‌ی اجتماع حقیقی خدا

هزاروپانصد سال پس از آن‌که خدا به قوم اسرائیل فرمان داد تا چادری ویژه را بنا کنند که او "در میان ایشان"، ساکن گردد؛ (کتاب خروج ۸ : ۲۵)، کلام مقدّس خدا چنین اعلان می‌فرماید:
 "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد. پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته‌ی پسر یگانه‌ی پدر." (انجیل یوحنا ۱۴ و ۱ : ۱). عبارتی که به "میان ما ساکن شد"، ترجمه شده است، از کلمه‌ای به زبان یونانی گرفته شده است که به معنای "برپا کردن چادر یا خیمه"، می‌باشد. این عبارت را می‌توان این‌چنین نیز ترجمه نمود: "او خیمه‌ی خویش را در میان ما برپا نمود". کلام مقدّس خدا بدن یک شخص را به "خیمه" یا "معبد"، تشبیه می‌فرماید که در آن روح و جان آن شخص، ساکن است. ۲۰۳ همان‌گونه که در فصل ۱۶، آموختیم؛ پسر جاودانی خدا در مقام یک نوزاد پسر، به دنیا آمد. جسم انسانی وی، خیمه‌ای بود که او خواست تا در آن ساکن گردد.

در روزگار حضرت موسی، ساختار خیمه‌ی اجتماع که خدا نور پر جلال و نافریده‌ی حضور خویش را در آن قرار داده بود، به وسیله‌ی پوست‌های حیوانات، پوشیده شده بود. لیکن در شخص عیسی، نور و حضور پر جلال و نافریده‌ی خدا در پوست و جسم انسانی، ساکن گردید. به این ترتیب، شاگردان عیسی می‌توانستند بگویند که: "جلال او [عیسی] را دیدیم، جلالی شایسته‌ی پسر یگانه‌ی پدر!"

جسم عیسی، "آن خیمه‌ی حقیقی است که خداوند آن را برپا نمود، نه انسان." بود. (رساله‌ی به عبرانیان ۲ : ۸).

در دوران عهدعتیق، چادر اجتماع؛ و بعدها پرستش‌گاه و معبد، مکان‌هایی بودند که گناه‌کاران می‌توانستند حیوانات قربانی را تقدیم کنند تا گناه ایشان پوشیده و کفاره گردد. هنگامی که عیسی در جسم انسانی بود و رشد می‌کرد، بارها و در موقعیت‌های گوناگون، از معبد شهر اورشلیم دیدن فرمود؛ اما هرگز در هیچ‌جا نمی‌خوانیم که او هدیه‌ی قربانی برای گناه، گذرانیده و تقدیم فرموده باشد. چرا او این کار را انجام نداد؟ عیسی هیچ گناهی نداشت. عیسی: "یک مرتبه در اواخر عالم، ظاهر شد تا به قربانی خود، گناه را محو سازد." (رساله‌ی به عبرانیان ۲۶ : ۹). او می‌بایستی هدیه‌ی قربانی می‌گردید و آن صلیب رومی هم باید قربان‌گاه و مذبح او می‌شد.

عیسی، خود واقعیت پشت نمادها و اعمال ظاهری بود.

"خدا در جسم ظاهر گشت." (رساله‌ی اول پولس به تیموتاؤس ۱۶ : ۳).

یکبار، عیسی در کنار معبد بزرگ شهر اورشلیم، ایستاده بود و به گروهی از مردم، چنین فرمود: "عیسی در جواب ایشان گفت: «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را برپا خواهم نمود.» آن‌گاه یهودیان گفتند: «در عرصه‌ی چهل و شش سال، این قدس را بنا نموده‌اند؛ آیا تو در سه روز آن را برپا می‌کنی؟» لیکن او در باره‌ی قدس جسم خود سخن می‌گفت. پس وقتی که از مردگان برخاست، شاگردانش را به خاطر آمد که این را بدیشان گفته بود. آن‌گاه به کتاب و به کلامی که عیسی گفته بود، ایمان آوردند." (انجیل یوحنا ۲۲ تا ۱۹ : ۲). یهودیان درک نمی‌کردند که "این قدس"، که عیسی درباره‌اش سخن می‌گفت، بدن و جسم خود او بود. آن‌ها تصور می‌کردند که عیسی در مورد بنای عظیم و باشکوه معبد شهر اورشلیم سخن می‌گوید. اما نور و جلال حضور خدا، دیگر در مکان اقدس یا قدس‌الاقداص ساخته شده به دست بشر، نبود. نور و جلال حضور خدا، اکنون در "معبد" جسم عیسی؛ ساکن گشته بود.

در نزدیکی اتمام دوران مأموریت و خدمت عیسی، او به سه تن از شاگردان خویش اجازه داد تا شاهد درخشش پر جلال خدا باشند.

"عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. و در نظر ایشان، هیأت او [عیسی] متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید گردید. که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می‌کردند. اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که: «خداوند، بودن ما در این‌جا نیکو است! اگر بخواهی، سه سائبان در این‌جا بسازیم، یکی برای تو و یکی به جهت موسی و دیگری برای الیاس.» و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که: «این است پسر حبيب من که از وی خوشنودم. او را بشنوید!»." (انجیل متی ۵ تا ۱ : ۱۷).

نور مافوق طبیعی، مخصوص و بی‌همتای خدا که سبب می‌شد تا فرشتگان در آسمان، روی خود را از آن ببوشانند، در عیسی بود. همان حضور پر جلالی که در قدس‌الاقداص خیمه‌ی اجتماع بود، در عیسی، ساکن گشته بود.



آن ابر درخشنده‌ای که زمانی بر چادر اجتماع، سایه افکنده بود، اینک بر مکانی که عیسی ایستاده بود، سایه گسترانیده بود.

عیسی حضور مرئی و قابل‌دیدن خدا بر روی زمین بود.

این جلال درخشنده‌ی پسر خدا با صحبت پدر از آسمان، همراه و توأم گردید:

"این است پسر حبیب من، که از وی خشنودم. او را بشنوید."

خدا درباره‌ی این موضوع، بسیار جدی بود. حدود هزار سال پیش از آن که پسر خدا، پسر انسان گردد؛ داود

پیامبر، چنین نوشت: "پسر را ببوسید، مبادا غضبناک شود و از طریق، هلاک شوید. زیرا غضب

او به اندکی افروخته می‌شود. خوشابه‌حال همه‌ی آنانی که بر او توکل دارند." (کتاب مزامیر داود ۱۲ : ۲).

"پسر را ببوسید"، به معنای این است که: پسر را احترام و تکریم نمایید.

گاه، می‌بینم که افرادی، سرها و دست‌های رهبران مذهبی _ انسان‌هایی که خودشان نیز مانند دیگران،

درمانده و گناهکار هستند؛ را می‌بوسند. من مشاهده می‌کنم که همین افراد، به زیارت انسان‌هایی می‌روند که

بدن‌هایشان به خاک بازگشته‌اند. در این حین، خدا به جهان، اعلان فرمود که: "پدر، پسر را دوست می‌دارد... تا

آن که همه پسر را حرمت بدارند، همچنان که پدر را حرمت می‌دارند؛ و کسی که به پسر حرمت نکند، به پدری که

او را فرستاد؛ احترام نکرده است."

(انجیل یوحنا ۲۳ و ۱۹ : ۵).

پیام‌آور و مُنادی

اشعیاء یکی از دو پیامبری است که درباره‌ی یک پیام‌آور ویژه که بایستی "راه خداوند را مهیا سازند"،

انتخاب شده بود. (کتاب اشعیاء ۳ : ۴۰). پیامبر دیگر، یحیا، پسر زکریاء نبی بود.^{۲۰۴} درحالی‌که پیامبران پیشین،

اعلان می‌داشتند که: "خدا مسیحایی موعود را به جهان، خواهد فرستاد."، یحیای پیامبر، اما این امتیاز و مباحثات

برجسته را داشت که اعلان کند "مسیحایی موعود، آمده است!".

"و در آن ایام، یحیای تعمیددهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، می‌گفت: «توبه کنید، زیرا

ملکوت آسمان نزدیک است.» زیرا همین است آن که اشعیاء نبی از او خبر داده، می‌گوید: «صدای نداکننده‌ای در

بیابان؛ که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نمایید.» (انجیل متی ۳ تا ۱ : ۳).

توبه

در پرتو نور آمدن مسیحا، پیام یحیا برای مردم؛ بسیار ساده و روشن بود.

"توبه کنید!"

واژه‌ی توبه *Repent*، از کلمه‌ی یونانی *Metanoeo*، گرفته شده است. این کلمه، از دو بخش: *meta*

و *Noeo* تشکیل شده است. بخش نخست آن، به معنای جنبش یا دگرگونی و تغییر است. بخش دوم،

به افکار و اندیشه‌های ذهن؛ اشاره می‌کند. بنابراین، معنای ابتدایی توبه، تغییر و دگرگونی فکر و اندیشه یا

جای‌گزینی افکار اشتباه با تفکر صحیح؛ می‌باشد.

برای عینیت بخشیدن به مفهوم "توبه" در متن زندگی هر روزه، فرض کنید که من می‌خواهم با اتوبوس، از

یک شهر به شهری دیگر، سفر کنم، مثلاً بخوام از بیروت (پایتخت کشور لبنان) به امان (پایتخت کشور اردن)؛

بروم. پس سوار اتوبوسی می‌شوم که تصور می‌کنم به مقصد موردنظر من می‌رود، در صندلی خودم جا می‌گیرم و

شروع به چرت زدن می‌کنم. اندکی بعد، هنگامی که اتوبوس در بزرگراه، با سرعت می‌رود؛ من درمی‌یابم که

این اتوبوس به سوی جنوب و به سوی امان نمی رود، بلکه به سوی شمال و به طرف شهر استانبول (یکی از شهرهای مهم و بزرگ کشور ترکیه) در حرکت است! حال من چه باید بکنم؟
دو گزینه، پیش روی من است:

آن قدر مغرور باشم که اشتباهم را نپذیرم و در همان اتوبوس، باقی بمانم تا این که به مقصد اشتباهی برسم. یا، می توانم فروتن شده و توبه کنم، که به معنای آن است که یک تغییر فکری انجام دهم و اذعان دارم که اتوبوس اشتباهی را سوار شده ام. خلوص توبه‌ی من زمانی آشکار می گردد که در اولین ایستگاه از آن اتوبوس پیاده شده و سوار اتوبوسی شوم که مرا به مقصد دلخواهم می برد.
توبه‌ی حقیقی، شخص را به روی برگردانیدن از اشتباه و اعتماد به حقیقت؛ رهنمون می سازد.

توبه، می تواند با دو روی سگه؛ مقایسه شود.

یک طرف سگه می گوید: **توبه کن!**

روی دیگر سگه می گوید: **باور کن و ایمان آور!**

این دو روی سگه، دو بخش یک حقیقت هستند:

"**توبه به سوی خدا و ایمان به خداوند ما عیسی مسیح.**" (کتاب اعمال رسولان ۲۱ : ۲۰).
توبه به معنای دگرگونی در ذهن و فکر درباره‌ی آن چه که شما برای رستگاری و نجات، بدان ها اعتماد کرده بودید می باشد. *ایمان*، به مفهوم اعتماد به تدارک خدا برای رستگاری و نجات است.
جدا و سوای از توبه و بازگشت، هیچ ایمان حقیقی وجود ندارد.

بر همین اساس، پیغام یحیای پیامبر، چیزی شبیه به این بود: "از افکار اشتباهتان توبه و بازگشت کنید! اعتراف کنید که شما نمی توانید خودتان را نجات دهید و بر مسیحی پادشاه موعود آسمان، اعتماد نمایید! او آمده تا شما را از بدترین دشمنانتان، رهایی دهد _ مشروط بر این که شما از اعتماد به خودتان باز ایستید و شروع به اعتماد به او نمایید!"

کسانی که به وضعیّت گناه آلود خویش، اعتراف و اذعان می کردند، به توسط یحیادر رودخانه، تعمید می یافتند. به همین سبب است که یحیا، به نام یحیای تعمید دهنده، شناخته می شود. تعمید یافتن در آب، نمی توانست و اکنون نیز نمی تواند، گناه را شسته و بزدايد. فرروفتن در آب رودخانه، یک راه بیان بیرونی برای انسان ها بود که ابراز دارند که، پیام خدا را درباره‌ی مسیحا که آمده بود تا توبه کاران و گناهکاران ایمان آورده را از وضعیّت ناپاک ایشان؛ پاک فرماید درون پذیرفته اند.

برگزیده

عیسی در بدو مأموریت و خدمت زمینی خویش، به نزد یحیا آمد تا در رودخانه از او تعمید یابد. مسیحیای بی گناه، نیاز به توبه از هیچ گناهی نداشت، لیکن با تعمید یافتن، او خود را در طبقه‌ی دیگر نسل بشری قرار داد که آمده بود تا آنان را نجات بخشد.

آنچه که در واقعه‌ی تعمید عیسی، دیده شد؛ هرگز فراموش نمی شود. این وقایع، دورنمای دیگری از خدای واحد حقیقی را در یگانگی و عظمت وی، به ما نشان می دهد.

"**اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می آید. آن گاه خطابی از آسمان در رسید که: «این است پسر حبیب من که از او خوشنودم.»**" (انجیل متی ۱۷ و ۱۶ : ۳).

درست به همان ترتیبی که در روز نخست آفرینش بود، این روایت، حضور پدر، پسر و روح القدس را آشکار می‌نماید. اما، در این لحظه‌ی کلیدی تاریخ، خدا داشت یگانگی کثیر [سه‌گانه‌ی] خویش را به وضوحی بیش‌تر و عظیم‌تر، آشکار می‌فرمود. در سفر ما در میان کلام مقدس خدا، این یکی از آن نقاطی است که هر مسافر، نیاز دارد تا به‌ایستد، تصویری از آن بردارد و به آن واکنش نشان دهد.

در این‌جا، این دور نما نشان داده می‌شود. در زیر آسمانی صاف و درخشان، **پسر خدا**، (کلمه‌ای که جهان به واسطه‌ی او آفریده شد)؛ از آب رودخانه به بیرون گام می‌نهد. در همان لحظه، **روح خدا**، (همان روحی که بر روی سطح آب‌ها و در روز نخست آفرینش، حرکت می‌فرمود)؛ از آسمان پایین آمد و به شکل یک کبوتر، بر عیسی نازل شد و بر او قرار گرفت. و در نهایت، **صدای خدای پدر**، از آسمان به گوش رسید که: **"این است پسر حبیب من که از او خشنودم."**

عیسی در خلال سی سال گذشته‌ی زندگی خویش، در پس پرده و در خانواده‌ای فقیر در شهر کوچک و بی‌اهمیت ناصره؛ می‌زیست. اگرچه او از دید همگانی دور بود، پدر آسمانی اما در تمام آن سال‌ها، چشم بر پسر محبوب خویش می‌داشت. و اکنون، ما نظر و حکم خدا را در زندگی عیسی می‌شنویم: **"از او خشنودم"**. خدا نمی‌توانست این‌را به هیچ انسانی که تاکنون به دنیا آمده بود، بگوید. تنها عیسی بود که خدا را در همه چیز و در تمام جزئیات _ چه درونی و چه بیرونی؛ خشنود ساخته بود. عیسی در مقام پسری از آسمان، قدوس، بی‌آلایش، و واجد شرائط برای انجام کاری بود که برای آن به زمین نزول اجلال فرموده بود. او مسیحا _ آن یگانه‌ی مسح شده _ و برگزیده‌ی خدا بود. خدا او را نه با روغن، (آن‌چنان‌که برای یک کاهن یا پادشاه، انجام می‌شد.^{۲۰۵}) بلکه به خود روح القدس، مسح فرموده بود.

"خدا عیسی ناصری را با روح القدس و قوت، مسیح نمود..." (کتاب اعمال رسولان ۳۸ : ۱۰).

عیسی همان کسی بود که تمام پیامبران در باره‌ی وی نوشته بودند.

برّه‌ی خدا

"در فردای آن روز، یحیا، عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت: «اینک برّه‌ی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد!»" (انجیل یوحنا ۲۹ : ۱).
این اعلان یحیا، پر از معنا و مفهوم است.

• "اینک برّه‌ی خدا!"

برای هزاران سال، انسان‌ها برّه‌های سالم و بی‌عیب و بی‌نقص خویش را به عنوان قربانی، تقدیم می‌کردند. حال، بالاخره، آن "برّه‌ی" کامل که خدا وعده فرموده بود، در صحنه بود! قریب به دو هزار سال پیش از آمدن عیسی، ابراهیم، به پسرش که قرار بود بمیرد، چنین گفت: **"خدا برّه‌ی قربانی را برای خود، مهیا خواهد ساخت"**. (کتاب پیدایش ۸ : ۲۲). در حقیقت، خدا یک قربانی جای‌گزین را فراهم فرمود تا به جای پسر ابراهیم، بر قربان‌گاه، کشته شود، اما این قربانی "برّه" نبود؛ بلکه آن قربانی جای‌گزین و نیابتی، **"یک قوچ"** بود. (کتاب پیدایش ۱۳ : ۲۲). آن "برّه" که در پیش‌گویی ابراهیم، ذکر شده بود، کسی جز خود مسیح‌ای موعود نبود. ابراهیم، پیشاپیش؛ به عیسی اشاره می‌نمود. برای همین بود که عیسی می‌توانست چنین بگوید: **"ابراهیم شادی کرد بر این‌که روز مرا ببیند، و دید و شادمان گردید"**. (انجیل یوحنا ۵۶ : ۸).

• **"که گناه ... را برمی‌دارد"**. از زمان آدم، خون حیوانات بی‌گناه؛ به صورت نمادین، گناه کسانی را که به خدا و برنامه و نقشه‌ی او اعتماد می‌کردند، می‌پوشانید و کفاره می‌کرد، لیکن قربانی شدن عیسی؛ چیز متفاوتی بود. او آمده بود تا کاملاً و برای همیشه، گناه را بردارد.

● **"جهان!"** در گذشته، خون قربانی‌های گناه، به‌نماینده‌گی و از طرف یک شخص، یک خانواده یا یک قوم و ملت؛ تقدیم می‌گردید. اما خون عیسی یک پرداخت کامل و نهایی برای تاوان گناه در گذشته، در حال و در آینده؛ و برای تمام جهانیان بود.

آیا خون بره‌ی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد، به‌این معنا است که هرکس که تاکنون به‌دنیا آمده است؛ به‌طور خودکار توسط خدا آمرزیده و بخشیده می‌شود؟ خیر. از روزی که گناه وارد نسل بشر شد، خدا همیشه، طالب ایمانی شخصی از جانب انسان‌ها نسبت به خودش و آنچه که فراهم فرموده، بوده است.^{۲۰۶}

"به‌نزد خاصان خود آمد و خاصان او را نپذیرفتند؛ و اما به آن کسانی که او را قبول کردند، قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد."
(انجیل یوحنا ۱۲ و ۱۱ : ۱).

سایه‌ها و نمادها

کلام مقدس خدا، روشن و واضح است: خون هر حیوانی که برای فدی‌هی گناه، قربانی می‌شد، "سایه‌ی نعمت‌های آینده"، می‌بود. (رساله‌ی به عبرانیان ۱ : ۱۰).



سایه، بآن چیزی که آن سایه را به‌وجود آورده است، اشتباه نمی‌شود. اگر شما به پایین نگاه کنید و دوستان را ببینید که به‌سوی شما می‌آید، ممکن است که ابتدا سایه‌ی او را مشاهده کنید، اما هنگامی که دوستان در جلوی شما بایستند، آیا به‌جای سایه‌ی دوستان؛ به خود او نمی‌نگرید و با خود او صحبت نخواهید کرد؟

قربانی‌های عهدعتیق برای کفاره‌ی گناه، تنها سایه‌های چیزهایی بودند که آمدن مسیحایی موعود را بیان و اعلان می‌نمودند.

عیسی آن بره‌ی خدا، همان کسی است که سایه را می‌زداید.

"زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند. لهذا هنگامی که [مسیحا] داخل جهان می‌شود، می‌گوید: «قربانی و هدیه را نخواستی، لکن جسدی برای من مهیا ساختی. به قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه رغبت نداشتی. آن‌گاه گفتم، اینک می‌آیم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است) تا اراده‌ی تو را ای خدا به‌جا آورم.» چون پیش می‌گوید: «هدایا و قربانی‌ها و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه را نخواستی و به آن‌ها رغبت نداشتی»، که آن‌ها را به‌حسب شریعت، می‌گذرانند، بعد گفت که: «اینک می‌آیم تا اراده‌ی تو را ای خدا به‌جا آورم.» پس اول را برمی‌دارد، تا دم‌را استوار سازد. و به این اراده، مقدس شده‌ایم، به قربانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط". (رساله‌ی به عبرانیان ۱۰ تا ۴ : ۱۰).

قربانی‌های حیوانات، تنها نمادها و مظاهر چیزی بودند که خدا مشتاق و طالب آن بود. حیوانات، به‌شباهت خدا آفریده شده بودند. ارزش یک بره، با ارزش یک انسان، برابر نیست. درست همان‌گونه که شما نمی‌توانید ماکت یک اتومبیل را برای یک فروشنده‌ی اتومبیل برده و آن را به‌عنوان پرداخت بهای اتومبیل واقعی به وی بدهید، به‌همین ترتیب نیز خون یک بره نمی‌توانست پرداخت بهای تاوان گناه انسان باشد. یک قربانی هم‌طراز یا بارزش‌تر، مورد نیاز بود.

عیسی آمد تا آن قربانی را مهیا فرماید و بپردازد.

یک برنامه‌ریز ضعیف؟

در حدود دو سال پیش، من با یک دکتر فلسفه، نام‌نگاری داشتم. او در پاسخ به این اعلان که عیسی آمد تا "گناه جهان را بردارد"، چنین نوشت:

بر سر انسان‌هایی که پیش از تصمیم خدا مبنی بر سرهم‌کردن این ادبازی مسخره، آن‌هم تنها دوهزار سال پیش؛ به دنیا آمده و از دنیا رفته‌اند، چه خواهد آمد؟ به نظر می‌رسد که خدای مسیحیان، یک برنامه‌ریز به تمام معنا، ضعیف و بی‌نوا است و فکرش دیر به کار افتاده است؛ زیرا اگر نگوییم میلیون‌ها سال، ولی هزاران سال به طول انجامیده تا او بتواند راهی برای بخشش 'گناهان' نوع بشر؛ پیدا کند.

به نظر می‌رسد که این مرد که اکنون مرده است، در درک معنا و مفهوم موجود در پس پرده‌ی میلیون‌ها بره‌ی قربانی و صدها پیش‌گویی که همه به روزی اشاره می‌کنند که مسیحا می‌بایستی تاوان و جریمه‌ی گناهان نوع بشر _ در گذشته، حال و آینده، را بر خود گرفته و بپردازد؛ ره به خطا پیموده است. از همان ابتدا، برنامه و نقشه‌ی یاری و نجات خدا برای بشر؛ شامل پرداخت برای: "آن‌که عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا، برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شمارد هرکسی را که به عیسی ایمان آورد". (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۶ و ۲۵ : ۳).

خدا گناهکاران پیش از دوران مسیح را بر همان اساس بخشش خویش برای گناهکاران امروزی _ به وسیله‌ی ایمان به وعده‌ها و تدارک خدا، مورد آمرزش و بخشش قرار داده است. البته تفاوتی وجود داشته است. ایمان‌دارانی که پیش از ظهور عیسی مسیح، زندگی می‌کرده‌اند، گناهان خویش را کفار کرده و پوشانیده‌اند. این تنها پس از ریخته شدن خون عیسی و پیروزی او بر مرگ است که تاوان و جریمه‌ی گناه گناهکاران، برای همیشه از دفترهای حساب و کتاب، ملغی و زوده می‌شود.

پیش از آن‌که عیسی، آن بره‌ی خدا، به زمین بیاید؛ انسانی که هدیه‌ی قربانی حیوانی را تقدیم می‌کرد، شبیه یک تاجر بحران زده بود که از بانک، وام گرفته است.

یک دوست ثروت مند، موافقت می‌کند تا ضمانت وام او را به عهده گرفته و تعهد می‌نماید تا در صورتی که دوست تاجرش در بازپرداخت اقساط آن وام، کوتاهی ورزد، خود او آن‌ها را به بانک بپردازد.

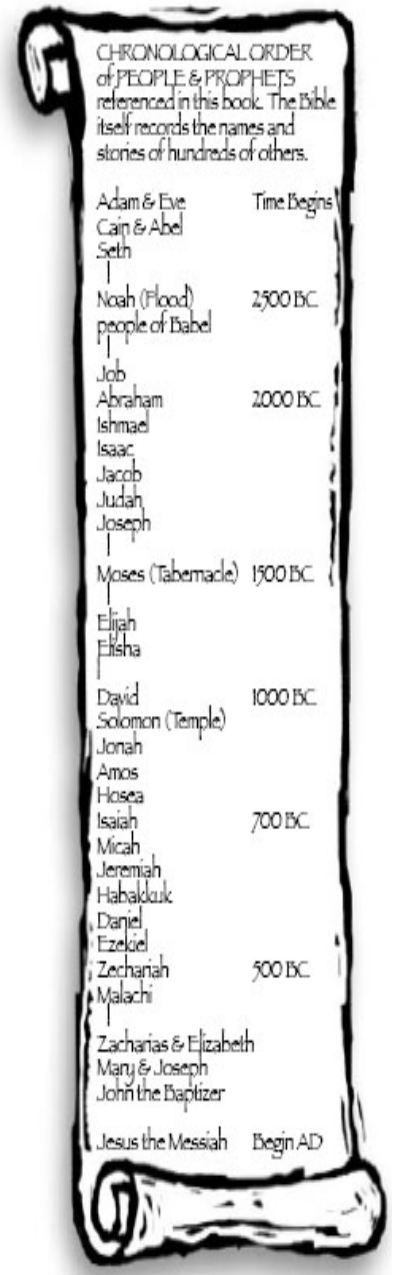
با گذشت هر سال، آن تاجر، در بازپرداخت بدهی خود، قصور می‌ورزد و بیش‌تر و بیش‌تر در گرداب قرض و بدهی، فرو می‌رود. و هر سال، آن دوست ثروت مند وی یک چک و ضمانت دیگر را برای بانک امضاء می‌کند تا بدهی دوست بحران زده‌اش را بپوشاند. چه چیزی آن تاجر فلک زده را از ورشکستگی و به زندان رفتن، حفظ می‌کند؟ تنها برگه‌ها و چک‌های ضمانت آن دوست متمول و قابل اعتماد آن تاجر بیچاره است که بدهی او را می‌پوشاند.

قربانی‌های حیوانی عهد عتیق، "برگه‌های ضمانت" گناهکارانی بودند که موقتاً از جانب خدا پذیرفته می‌شدند. حساب‌دار و ضابط تمام گیتی، آن‌که تاریخ بی‌عیب و بی‌نقص پیمان‌ها و وعده‌های خود را در دفترهای خویش، ثبت و ضبط می‌فرماید، وعده فرموده بود که خون یک حیوان بی‌عیب و بی‌نقص را به عنوان پوشش و کفاره برای گناه؛ بپذیرد. لیکن خون حیوان، نمی‌توانست تاوان و جریمه‌ی انبوه گناه انسان را ملغی و فسخ نماید. این کار تنها برای این بود که: "هر سال یادگاری گناهان می‌شود. زیرا محال است که خون گاو‌ها و بزها، رفع گناهان را بکند". (رساله‌ی به عبرانیان ۴ و ۳ : ۱۰).

گناه، معضل و مشکلی جدی است که تنها ریخته شدن خون پسر جاودانی خدا، می‌توانست آن را حل نماید. عیسی، آن برّهی خدا؛ آمد تا جریمه و تاوان هر گناه بنی‌نوع بشر را بپردازد.

شما چه فکر می‌کنید؟ آیا خدا "یک برنامه‌ریز ضعیف و بی‌نوا و یک کندذهن" است؟ یا این که یحیا، دلیل خوبی داشت که عیسی خداوند را: "برّهی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد"، نامید؟

خدا که بهترین برنامه‌ریز است، هرگز برنامه و نقشه‌ی دیگری برای حلّ و فصل گناه انسان نداشته است. از دیدگاه لایزال خدا، پسر محبوب او: "برّهای که از بنای عالم، نبح شده"، بوده، هست و خواهد بود. (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۸ : ۱۳).



۲۳

تحقق کلام مقدس خدا

"و عده، ابر و تحقق آن؛ باران است."

ضرب‌المثل عربی

هزاران سال بود که پیامبران، برنامه و نقشه‌ی خدا را برای فرستادن منجی به زمین؛ اعلان می‌نمودند، **"لیکن چون زمان به‌کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد."** (رساله‌ی پولس به غلاطیان ۴ : ۴).
خدا، پیامبران را ابر و عده؛ تعیین فرمود.
عیسی ناصری، باران تحقق؛ بود.

پیام آفریدگار برای جهان، یک فکر، تصمیم و اقدام بعدی نبود. این **"(انجیل خدا است) که سابقاً وعده‌ی آن را داده بود به‌وساطت انبیای خود در کتب مقدسه، درباره‌ی پسر خود که به‌حسب جسم؛ از نسل داود متولد شد."** (رساله‌ی پولس به رومیان ۳ و ۲ : ۱).
کلام مقدس خدا، ابر و مسیحا، باران است.

ورود به اورشلیم، سوار بر الاغ

مسیحا، خدمت و مأموریت خود را می‌دانست و می‌شناخت. پانصد سال پیش‌تر، زکریاء پیامبر، یکی از انبوه وقایعی را که منتهی به مصلوب شدن مسیحا گردید، چنین نوشته است:
"ای دختر صهیون، بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم، آواز شادمانی بده! اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید. او عادل و صاحب نجات و حلیم می‌باشد و بر الاغ و بر گزریه بچه‌ی الاغ سوار است." (کتاب زکریاء ۹ : ۹).
عیسی این پیش‌گویی را محقق فرمود. هر چهار انجیل، گزارش این واقعه را ثبت نموده‌اند. متی که شاهد و حواری عیسی بود، چنین نوشت:

"و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، وارد بیت‌فاجی نزد کوه زیتون شدند، آن‌گاه عیسی دوفتر از شاگردان خود را فرستاده، بدیشان گفت: «در این قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و در حال، الاغی با کزراهش بسته خواهید یافت. آن‌ها را باز کرده، نزد من آورید. و هرگاه کسی به شما سخنی گوید، بگویید خداوند بدین‌ها احتیاج دارد که فی‌الفور آن‌ها را خواهد فرستاد.» و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود که: «دختر صهیون را گویند پادشاه تو نزد تو می‌آید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کزریه الاغ.»" (انجیل متی ۵ تا ۱ : ۲۱).

به‌این ترتیب، عیسی خود را در مقام پادشاه، به آن قوم، تقدیم فرمود _ فقط برای این‌که طرد شود، درست همان‌گونه که پیامبران، از پیش خبر داده بودند.^{۲۰۷}

انجیل‌ها جزئیات وقایعی را که پس از ورود عیسی سوار بر الاغ، به اورشلیم، رخ داد؛ ثبت کرده‌اند. او به معبد رفت و تمام کسانی را که در آنجا به تجارت و سوداگری مشغول بودند، بیرون نمود. عیسی سپس به خرید و فروش کنندگان حیرت‌زده، فرمود: "مکتوب است که خانه‌ی من خانه‌ی دعا نامیده می‌شود. لیکن شما مغاره‌ی دزدان‌ش ساخته‌اید! و کوران و شلان در هیکل، نزد او آمدند و ایشان را شفا بخشید." (انجیل متی ۱۴ و ۱۳: ۲۱).

در چندروز بعد، عیسی در معبد نشسته بود و فرمایشات حقیقی خدا را به مردم، تعلیم می‌فرمود. رهبران مذهبی تلاش می‌کردند تا او را وادار به گفتن چیزی کنند که بتوانند به آن، او را متهم کرده و به مرگ بسپارند. اما تلاش آنان، بی‌ثمر بود.

عیسی پرسش‌هایش را با حکمتی آسمانی، مطرح می‌فرمود، به‌طوری‌که همگان شگفت‌زده می‌شدند.^{۲۰۸} تا این‌که وقت فرا رسید.

ساعت موعود رسیده بود

عیسی تنها شخصی بود که دقیقاً می‌دانست:
چه هنگام، باید بمیرد،
کجا باید بمیرد،
چگونه باید بمیرد،
و چرا باید بمیرد.

"و چون عیسی همه‌ی این سخنان را به‌تمام رسانید، به شاگردان خود گفت: «می‌دانید که بعد از دوروز، عید فصیح است که پسر انسان تسلیم کرده می‌شود تا مصلوب گردد.» آن‌گاه رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوان‌خانه‌ی رئیس کهنه که قیافا نام داشت؛ جمع شده، شورا نمودند تا عیسی را به حیل‌ه گرفتار ساخته، به‌قتل رسانند. اما گفتند: «نه در وقت عید، مبادا آشوبی در قوم برپا شود.» (انجیل متی ۵ تا ۱ : ۲۶).

رهبران مذهبی منفعت‌طلب، بیچاره و درمانده شده بودند.

در چندین موقعیت، آنان "خواستند او را گرفتار کنند، ولیکن کسی بر او دست نینداخت؛ زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود." (انجیل یوحنا ۳۰ : ۷).

سپس آنان فرصتی را که مترصد آن بودند، پیدا کردند. یهودای اسخریوطی که ظاهراً و نه در باطن، از شاگردان عیسی بود، به‌نزد کاهنان معبد رفت و پیشنهاد کرد تا عیسی را به‌دستان آنان تسلیم نماید. خیانت یهودا، یکی دیگر از موارد تحقق یافتن نبوتی از عهدعتیق بود.^{۲۰۹}

به‌این ترتیب، روزی که عیسی به شاگردانش گفته بود، فرا رسیده بود، "ساعت موعود، رسیده بود." (انجیل یوحنا ۲۳ : ۱۲).
اکنون زمانی بود که برّهی خدا باید می‌مرد.

هفته‌ی پسخ

کوچه‌های باریک شهر اورشلیم، لبریز از جمعیت افراد محلی و خارجیان بود. بعبع گوسفندان و نعره‌های گاوها، فضا را آکنده بود. خریداران، بر سر قیمت یک بره‌ی خوب، با فروشندگان، چانه می‌زدند. این هفته‌ی پسخ بود.

پسخ، بخشی از یک جشن یک هفته‌ای بود که توسط خدا، و در هزاروپانصد سال پیش از آن، بنیان نهاده شده بود. این هفته موقعیتی برای بازنگری و یادآوری آن بود که چگونه خدا "قوم هم‌صحبت و مسیر ارتباطی" خویش را از بندگی و بردگی و مرگ، در آن شب وحشتناک؛ هنگامی که اجداد آن‌ها خون بره‌ را بر سر در خانه‌هایشان، پاشیده بودند؛ نجات بخشیده بود. از دیدگاه خدا، این همچنین موقعیتی برای نگرستن به جلو و آینده، به روزی بود که مسیحا می‌بایستی به معنای عمیق‌تر پسخ، عینیت ببخشد.

اما تعداد بسیار اندکی، آن‌هم اگر وجود داشتند؛ درک می‌کردند که عیسی ناصری قرار است که خون خویش را به‌عنوان بره‌ی نهایی قربانی پسخ، بریزد و نمادگرایی تمام بره‌هایی را که هر ساله و از زمان موسی، قربانی می‌شدند؛ در مرگ خویش، محقق فرماید. برخلاف مأموریت موسی که رهایی مردمانی از ستم و بیداد ملموس اربابان بشری ایشان بود، مأموریت مسیحا اما، رستگاری و استخلاص انسان‌ها از سلطه و غلبه‌ی روحانی شیطان، گناه و مرگ بود.

جالب این‌که، رهبران مذهبی بر آن شدند تا عیسی را بکشند، اما "نه در وقت عید، مبادا آشوبی در قوم برپا شود". (انجیل متی ۵ : ۲۶). اما در همان ایام عید بود که دسیسه‌ی قتل عیسی، چیده شد! بره‌ی خدا می‌بایستی در خلال عید پسخ، قربانی می‌شد.^{۲۱۰}

همه‌چیز، درست همان‌طوری که خدا طرح فرموده بود، می‌بایستی انجام می‌شد.

دست بر قضا، همان کسانی که نقشه و برنامه‌ی خدا را رد کردند، همان‌ها نقش مهمی را در برآورده شدن وعده‌ها و نقشه‌ی خدا ایفا می‌کردند! شیطان چه خیال خامی _ از این‌که رهبران مذهبی را به کشتن عیسی وادارد، _ در سر می‌پروراند! کلام مقدس خدا، این پیچیدگی رخ داده‌ها را "حکمت خدا را در سری بیان می‌کنیم، یعنی آن حکمت مخفی را که خدا پیش از دهرها برای جلال ما مقدر فرمود، که احدی از رؤسای این عالم آن‌را ندانست زیرا اگر می‌دانستند؛ خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند."، می‌نامد. (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۸ و ۲ : ۷).

نان و پیاله

در آن غروب‌هنگام موعود، عیسی و شاگردانش برای به‌جا آوردن مراسم شام پسخ، در اتاق بالاخانه‌ای خصوصی، گرد آمدند. پس از تقسیم کردن گوشت بره و سبزیجات تلخ، خداوند؛ تگه‌ای نان را به‌دست گرفت، شکرگذاری فرمود، نان را پاره و تگه نمود و بین شاگردانش تقسیم کرد تا بخورند و به آنان چنین فرمود: "این‌را به‌یادگار من به‌جا آرید". (انجیل لوقا ۱۹ : ۲۲). آن نان پاره و شکسته شده، مظهر بدن عیسی بود که می‌بایستی برای آنان، پاره و تنبیه می‌گردید. سپس عیسی، پیاله‌ای از شراب و عصاره‌ی انگور را برگرفت و آن‌را بین شاگردان خویش تقسیم فرمود. او به شاگردانش فرمود: "این پیاله خون من در عهدجدید است که در راه بسیاری به‌جهت آمرزش گناهان، ریخته می‌شود". (انجیل متی ۲۸ : ۲۶).



پیاله، مبین خون عیسی بود که قرار بود به‌جهت آغاز عهدجدید وعده داده شده، ریخته شود.

این دو نماد ساده، به پیام محوری پیامبران خدا، اشاره دارند: آفریدگار ما می‌بایستی جسم انسانی را بر خود بگیرد تا رنج کشیده و خون خویش را برای گناهان جهانیان، فدا نماید. عیسی پس از تعلیم حقایق غیر قابل قیاس و باشکوه^{۱۱} به شاگردان خویش، ایشان را به باغی که در آن نزدیک بود و جتسمانی نام داشت، برد. عیسی به‌رویی در افتاد و با عرقی که پیشانی او را خیس کرده بود و تألم روحی جانکاه، با پدر خویش، سخن گفت: *"ای پدر من، اگر ممکن باشد؛ این پیاله از من بگذرد، لیکن نه به‌خواهش من، بلکه به اراده‌ی تو."* (انجیل متی ۳۹ : ۲۶).

"این پیاله"، چه بود که عیسی چنان از آن هراس داشت؟ این پیاله‌ی رنج گناه بود - پیاله‌ی رنج جدایی بی‌سابقه‌ای از پدرش که باید آن را تحمل می‌کرد و هراس و وحشتی سهمگین از جهنم که او می‌بایست رنج آن را برای من و شما بر خود، هموار نماید.

پس از این دعا که سه‌بار تکرار شد، پسر؛ با اراده و آگاهانه، به اراده‌ی پدرش، گردن نهاد. همان‌گونه که داود پیامبر، پیش‌گویی کرده بود، مسیحا می‌بایست آنچه را که بر نداشته بود، باز می‌گردانید. *"آنچه نگرفته بودم، ردّ کردم."* (کتاب مزامیر داود ۴ : ۶۹).

عیسی می‌بایستی قربانی کامل و نهایی برای گناه شود.

دستگیری

به‌مجردی که عیسی گفت‌وگو را با پدر خویش به‌پایان رسانید، آن باغ، پر از دسته‌های سربازانی شد که به‌وسیله‌ی کاهنان اعظم، کاتبان و مشایخ؛ فرستاده شده بودند. آنان با مشعل‌ها، چماق‌ها و شمشیرهایشان آمده بودند تا کسی را دستگیر کنند که توفان‌ها را آرام ساخته بود، دیوها را اخراج نموده بود و مردگان را به زندگانی باز گردانیده بود.

"آن‌گاه عیسی با این‌که آگاه بود از آنچه می‌بایست بر او واقع شود، بیرون آمده، به ایشان گفت: «که را می‌طلبید؟». به او جواب دادند: *«عیسی ناصری را!».* عیسی بدیشان گفت: *«من هستم!»* و یهودا که تسلیم‌کننده‌ی او بود، نیز با ایشان ایستاده بود. پس چون بدیشان گفت: *«من هستم»*؛ برگشته، بر زمین افتادند. او باز از ایشان سؤال کرد: *«که را می‌طلبید؟».* گفتند: *«عیسی ناصری را!».* عیسی جواب داد: *«به‌شما گفتم من هستم.»* (انجیل یوحنا ۸ تا ۴ : ۱۸).

عیسی به کسانی که به‌جهت دستگیری او آمده بودند، خود را اسم مخصوص خدا، خطاب نمود و فرمود: *"من هستم."*^{۱۲} به‌روشنی پیداست که اگر عیسی قرار بود که با آنان برود، به‌این دلیل بود که خود؛ آن را برگزیده بود.

هنگامی که سربازان، نزدیک‌تر شدند، پطرس حواری، شمشیرش را از نیام کشید، اما تنها گوش غلام رئیس کاهنان را از بدنش جدا کرد. عیسی با رحمانیت خویش، گوش آن مرد را شفا داد و سپس به پطرس، چنین فرمود:

"شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد. آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟ لیکن در این صورت، کتب چگونه تمام گردد که همچنین می‌بایست بشود؟" (انجیل متی ۵۴ تا ۵۲ : ۲۶).

عیسی چه تضاد آشکاری به تمام کسانی که به‌نام مذهب، از خشونت استفاده می‌کنند؛ ارائه فرمود! اگر چه عیسی می‌دانست که این مردان، می‌خواهند او را استهزاء و شکنجه کرده و بکشند؛ با این حال، به‌جای آن‌که از آنان نفرت کرده و انتقام بگیرد، نسبت به ایشان، بردباری و رحمت، نشان داد.

پیامبران، این را پیش‌گویی کرده بودند.

عیسی پس از آن، به کسانی که برای دستگیری وی آمده بودند، چنین خطاب فرمود: "گویا بر نزد به جهت گرفتن من با تیغ‌ها و چوب‌ها بیرون آمدید! هر روز با شما در هیكل نشسته، تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید!". و کلام مقدس خدا، این شرح واقعه را نیز اضافه می‌فرماید:

"لیکن این همه شد تا کتب انبیا تمام شود. در آن وقت، جمیع شاگردان او را واگذارده، بگریختند. و آنانی که عیسی را گرفته بودند، او را نزد قیافا رئیس گه‌نه؛ جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند، بردند." (انجیل متی ۵۷ تا ۵۵: ۲۶).

چرا کسی که باد و امواج را آرام ساخته بود، اجازه می‌داد تا دستگیر، بسته و برده شود؟

او این را به خاطر فرمانبرداری و عشق به پدرش، انجام داد.

او این کار را کرد تا من و شما را از داوری جاودانی و همیشگی، نجات بخشد.

او این کار را انجام داد تا: "کتب انبیا تمام شوند".

صدها سال پیش از این وقایع، اشعیاء پیامبر، چنین نوشته است که عیسی: "مثل برّه‌ای که برای ذبح می‌برند"، است. (کتاب اشعیاء ۷: ۵۳).

ابراهیم، چنین اعلان داشته است: "خدا برّه‌ی قربانی را برای خود، مهیا خواهد ساخت". (کتاب پیدایش ۸: ۲۲).

و موسی پیامبر هم چنین نوشته است: "کاهن، ... برّه را در جایی که قربانی گناه و قربانی سوختنی را ذبح می‌کنند، در مکان مقدس ذبح کند، زیرا قربانی جرم مثل قربانی گناه؛ از آن کاهن است." (کتاب لاویان ۱۳ و ۱۲: ۱۴).

به این دوگانگی توجه کنید:

کاهنان، که مسئول کشتن و سوزانیدن برّه‌ها بر قربان‌گاه بودند؛ همان کسانی بودند که عیسی را دستگیر کردند تا او را به مرگ بسپارند. اما آن‌ها هیچ آگاهی نداشتند که قرار است آن برّه‌ای را قربانی کنند که تمام پیامبران درباره‌ی وی نوشته‌اند.

محکوم شده توسط رهبران مذهبی

"عیسی را نزد رئیس گه‌نه بردند و جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان، بر او جمع گردیدند." (انجیل مرقس ۵۳: ۱۴).

رهبران مذهبی یهودیان، یک دادگاه غیرقانونی شبانه را ترتیب دادند.

"و رؤسای گه‌نه و جمیع اهل شورا در جست‌وجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند، زیرا که هر چند بسیاری بر وی شهادت دروغ می‌دادند، اما شهادت‌های ایشان موفق واقع نشد... پس رئیس گه‌نه از آن‌میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: «هیچ جواب نمی‌دهی؟ چه چیز است که این‌ها در حق تو شهادت می‌دهند؟». اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس گه‌نه از او سؤال نموده، گفت: «آیا تو مسیح، پسر

خدای متبارک هستی؟ عیسی گفت: «من هستم، و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید». آن‌گاه رئیس گهنه، جامه‌ی خود را چاک زده، گفت: «دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟ کفر را شنیدید!». (انجیل مرقس ۶۴ تا ۶۰، ۵۶، ۵۵ : ۱۴).

چرا رئیس کاهنان، غضبناک شد، لباس خویش را پاره کرده و عیسی را مَثَم به کفرگویی کرد؟ دلیل این بود که عیسی خود را پسر خدا و پسر انسان _ مسیحایی که تمام پیامبران درباره‌ی او نوشته بودند، معرفی و اعلان فرموده بود. عیسی همچنین خود را با اسم خاص خدا، "من هستم!"، خطاب فرموده بود. و او با گفتن: "پسر انسان بر دست راست قوت، نشسته و در ابرهای آسمان می‌آید."، از کلام مقدس خدا که پیامبران نوشته‌اند؛ نقل قول می‌فرمود و خود را داور تمام زمین، معرفی می‌نمود! ^{۲۱۳} به همین خاطر بود که: "آن‌گاه رئیس گهنه، جامه‌ی خود را چاک زده، گفت: «دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟ کفر را شنیدید! چه مصلحت می‌دانید؟» پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است. و بعضی شروع نمودند به آب دهان بر وی انداختن و روی او را پوشانیده، او را می‌زدند و می‌گفتند: «نبوت کن.» و ملازمان، او را می‌زدند." (انجیل مرقس ۶۵ تا ۶۳ : ۱۴).

هفتصد سال پیش از این وقایع، اشعیا نبی؛ سخن از رنج خودخواسته و آگاهانه‌ی مسیحا گفته بود: "پشت خود را به زندگان و رخسار خود را به مَوکنان دادم و روی خود را از رسوایی و آب دهان پنهان نکردم." (کتاب اشعیا ۶ : ۵۰).

محکوم شده توسط رهبران سیاسی

در سپیده‌دم، کاهنان و رهبران مذهبی، عیسی را به‌زرد پونتیوس پیلاتس که فرماندار رومی یهودیه بود؛ بردند. رهبران مذهبی از پیلاتس خواستند تا او عیسی را به مرگ به‌وسیله‌ی صلیب، محکوم کند. در آن روزگاران، یهودیان، تحت سیطره و سلطه‌ی امپراتوری روم بودند و اختیار محکوم کردن يك مجرم را به مرگ، نداشتند.

در خلال، "محاکمه"، پیلاتس، سه مرتبه اعلان کرد که: "من در او هیچ عیبی نیافتم"، اما جمعیت آشفته و عوام، که توسط آن دسته از رهبران مذهبی که آلت دست شیطان بودند، تحریک شده بودند؛ با صدایی بلندتر، تنها فریاد می‌زدند: "او را بردار، بردار! صلیبش کن! مصلوبش نما!" ^{۲۱۴}.

پیلاتس، در نهایت، تسلیم خواسته‌ی رهبران مذهبی یهودی شد و عیسی را به اشد مجازات قانون رومی، یعنی: تازیانه زدن و حشایانه‌ای که تا استخوان، نفوذ می‌کرد، و مصلوب شدن؛ در پی آن بود، محکوم نمود.

"آن‌گاه برآب را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا او را مصلوب کنند. آن‌گاه سپاهیان والی، عیسی را به دیوان‌خانه برده، تمامی فوج را گرد وی فراهم آوردند. و او را عریان ساخته، لباس قرمزی بدو پوشانیدند، و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند و نی به‌دست راست او دادند و پیش وی زانو زده، استهزاءکنان او را می‌گفتند: «سلام ای پادشاه یهود!» و آب دهان بر وی افکنده، نی را گرفته بر سرش می‌زدند. و بعد از آن‌که او را استهزاء کرده بودند، آن لباس را از وی کنده، جامه‌ی خودش را پوشانیدند و او را به‌جهت مصلوب‌نمودن؛ بیرون بردند." (انجیل متی ۳۱ تا ۲۶ : ۲۷).

کوه خداوند

به‌این ترتیب، خداوند جلال _ که اینک بدن مقدس او خونین و جسمی از هم‌دریده شده بود، سر او که تاجی از خار را بر خود داشت و بر پشت او صلیب چوبی سنگین، قرار داشت _ از شهر، بیرون برده می‌شد و به بالای همان کوهی می‌رفت که قریب به دوهزار سال پیش‌تر از آن، ابراهیم، چنین پیش‌گویی نموده بود:

"خدا بره‌ی قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت... در کوه، یهوه، دیده خواهد شد. [در کوه، خداوند، مهیا خواهد فرمود.]". (کتاب پیدایش ۱۴ و ۸ : ۲۲).

تمام عناصر و عوامل، به هم پیوسته بودند _ مردم، شکایت‌ها و ادعاهای، شخص متهم و مکان؛ همه آماده شده بودند. همه چیز، درست همان‌گونه که پیامبران، از پیش، خیر داده بودند، در حال رخ دادن بودند. اکنون وقت انجام و انتقال زمان و دوره بود.



پرداخت کامل

مرگ با صلیب یا همان مصلوب شدن، بی‌رحمانه‌ترین شیوهی اعدام حکومتی بوده است که تاکنون ابداع شده. امپراتوری روم، این نوع اعدام را برای قسی‌القلب‌ترین و منفورترین مجرمان، اعمال می‌کرد.

اعدام با صلیب، آن‌چیزی است که ما نسل و نوع بشر، برای آفریدگاری برگزیدیم که آمده بود تا ما را ملاقات فرماید.^{۲۱۵}

"و دونفر دیگر را که خطاکار بودند، نیز آوردند تا ایشان را با او بکشند. و چون به موضعی که آن را کاسه‌ی سر [جُلُتَا] می‌گویند، رسیدند، او را در آن جا با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند." (انجیل لوقا ۳۳ و ۳۲ : ۲۳).

مصلوب شده!

مصلوب شدن، برای این به‌وجود آمده بود تا بر قربانی محکوم، طاقت‌فرساترین زجر و درد ممکن و بالاترین درجه‌ی اهانت و تحقیر ممکن را وارد آورند. من هرگز ندیده‌ام و هرگز هم نمی‌خواهم ببینم که یک هنرمند نقاش یا یک فیلم‌ساز، به‌اندازه‌ی کافی؛ رسوایی و افتضاح و دردی را که عیسی در هنگامی که بر صلیب، آویزان بود، تحمل نمود را به‌تصویر کشد. برای مثال، نقاشان، در هنگام نقاشی تصویر عیسی مصلوب؛ همیشه، تگه‌ای پارچه را بر بدن او می‌کشند، اما واقعیت تاریخی این است که سربازان رومی، پیش از آن‌که مجرم محکوم به مرگ را به‌طرز وحشیانه‌ای به دار صلیبی ببندند و میخ‌های بلندی را به ساعدها و ساق‌های آنان بکوبند؛ لباس‌های وی را از هم می‌دریپند و او را کاملاً برهنه می‌کردند.

مرگ با صلیب، شرم‌آور، دردناک و تدریجی بود. عیسی، آگاهانه و خودخواسته، این جریمه _ رسوایی و ننگ و درد _ را برای شما، برای من و برای تمام نسل آدم؛ تحمل فرمود. رنج و عذاب بی‌حدی که عیسی تجربه نمود، ما را کمک می‌کند تا جدی بودن جریمه‌ای را که در انتظار گناهان ما است، درک نماییم.

قرن‌ها پیش از آن‌که رومی‌ها، شیوه‌ی مرگ با صلیب را اختراع کنند، داود پیامبر، رنج مسیحا بر صلیب را چنین شرح داده است:

"هر که مرا ببیند به من استهزاء می‌کند. لب‌های خود را باز می‌کنند و سرهای خود را می‌جنبانند (و می‌گویند): «بر خداوند توکل کن، پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چون که به وی رغبت می‌دارد.» ... سگان دور مرا گرفته‌اند؛ جماعت اشرار مرا احاطه کرده، دست‌ها و پای‌های مرا سفته‌اند. همه‌ی استخوان‌های خود را می‌شمارم. ایشان به من چشم دوخته، می‌نگرند. رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه

انداختند." (کتاب مزامیر داود ۱۸ تا ۱۶، ۸، ۷ و ۲۲) و اشعیاء پیامبر هم چنین پیش‌گویی کرده است: "[مسیحا] جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود." (کتاب اشعیاء ۱۲ : ۵۳).

در گزیده‌هایی از انجیل که در پی آمده‌اند، می‌توان مشاهده کرد که همه‌ی پیش‌گویی‌هایی که تاکنون خواندیم، تحقق یافته‌اند.

"چون به موضعی که آن را کاسه‌ی سر می‌گویند رسیدند، او را در آنجا با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند. عیسی گفت: «ای پدر، این‌ها را ببامرز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند.» پس جامه‌هایی او تقسیم کردند و قرعه افکندند. و گروهی به تماشا ایستاده بودند. و بزرگان نیز تمسخرکنان با ایشان می‌گفتند: «دیگران را نجات داد. پس اگر او مسیح و برگزیده‌ی خدا می‌باشد خود را برهان.» و سپاهیان نیز او را استهزاء می‌کردند... و یکی از آن دو خطاکار مصلوب، بر وی کفر گفت که: «اگر تو مسیح هستی، خود را و ما را برهان.» اما آن دیگری جواب داده، او را نهیب کرد و گفت: «مگر تو از خدا نمی‌ترسی؟ چون که تو نیز زیر همین حکمی. و اما ما به انصاف، چون که جزای اعمال خود را یافته‌ایم، لیکن این شخص؛ هیچ کار بی‌جا نکرده است.» پس به عیسی گفت: «ای خداوند، مرا به‌یاد آور، هنگامی که به ملکوت خود آیی.» عیسی به وی گفت: «هر آینه به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود.» و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم، ظلمت تمام روی زمین را فرو گرفت. و خورشید تاریک گشت و پرده‌ی قدس از میان بشکافت."



(انجیل لوقا ۴۵ تا ۳۹ و ۳۶ تا ۳۳ : ۲۳).

معامله و مبادله

در طول قرن‌ها، قربانیان بی‌شماری، عقوبت جانکاه، صلیب را متحمل شده‌اند. تاریخ ثبت کرده است که پیش از سقوط و ویرانی شهر اورشلیم در سال هفتاد میلادی، سربازان رومی، روزانه پانصد یهودی را مصلوب می‌کردند.^{۲۱۷} برخی از آن قربانیان، روزها بر صلیب آویزان می‌بودند تا این‌که مرگشان فرا برسد. عیسی تنها شش ساعت بر صلیب، رنج کشید و پس از آن، جان سپرد. چه چیز، رنج و آلام عیسی را از درد و مشقت دیگران، متمایز و متفاوت می‌کرد؟ یکی از تفاوت‌های عمده و برجسته در این است که تمام پیامبران به رنج و مرگ عیسی اشاره کرده بودند. تمایز دیگر این است که _ در حالی که بسیاری خون خود را بر صلیب، ریختند _ اما خداوند عیسی خون کامل و بی‌نقص را بر صلیب ریخت. و روایتی را که در سطرهای قبلی خواندیم، بُعد مطلقاً متمایز و منحصر به فرد دیگری را از مرگ عیسی، آشکار می‌سازد.

"و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم، **ظلمت تمام روی زمین را فرو گرفت**". (انجیل لوقا ۴۴ : ۲۳).^{۲۱۸}

عیسی در ساعت نه صبح بر صلیب، میخکوب گردید. از ظهر تا تقریباً ساعت سه بعدازظهر، تمام زمین در تاریکی و ظلمت؛ فرو رفت. چرا؟ در خلال آن سه ساعت، پنهان از دید تمام دنیا، برجسته‌ترین معامله و تبادل تمام تاریخ، در حال انجام بود. خدا سرگرم حل و فصل گناه و ننگ رسوایی ما بود تا ما مجبور نباشیم که آن را خود، و در ابدیت؛ حل و فصل کنیم.

در اثنای آن سه ساعت ظلمانی، پدر عادل در آسمان، مجازات و عقوبت سخت آتش جاودانی را که برای گناهان ما مقرر گشته بود، بر پسر محبوب و عادل خود می‌گذاشت. به خاطر آن هدف بود که پسر خدا، جسم و خون انسانی بر خود گرفت. عیسی: "کفاره است به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط، بلکه به جهت تمام جهان نیز". (رساله ی اول یوحنا ۲ : ۲).

هفت قرن پیش‌تر از آن، اشعیاء نبی، این برترین معامله و تبادل عصر را چنین توصیف کرده است:

"حال آن‌که به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هریکی از ما به راه خود برگشته بود و **خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد**. او مظلوم شد، اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود. مثل بزّه‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم بُرنده‌اش بی‌زیان است، همچنان دهان خود را نگشود... اما **خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد**. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آن‌گاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود. ثمره‌ی مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. و بنده‌ی عادل من به معرفت خود، بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او **گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود**". (کتاب اشعیاء ۱۱ و ۱۰، ۷ تا ۵ : ۵۳).

در خلال آن ساعت‌ها که عیسی روی صلیب بود، آن‌گاه که تمام زمین، در ظلمتی، مافوق طبیعی، فرو رفته بود، پدر در آسمان، فساد و تباهی و محکومیت گناهان ما را بر پسرش که آگاهانه این مسیر را برگزیده بود، گذاشت. آنچه که حقیقتاً بین پدر و پسرش، رخ داد، کاملاً از قوه‌ی درک و فهم ما خارج است؛ لیکن، یک چیز حتمی و قطعی است:

این بزرگترین و برترین معامله‌ی تمام تاریخ بود.

تنها!

همچنان که تاریکی غلیظ، زمین را در خود فرو می‌برد، "نزدیک به ساعت نهم، به آواز بلند صدا زده گفت: «ایلی ایلی، لَمَّا سَبَقْتَنِي.» یعنی **الاهی الاهی، چرا مرا ترک کردی؟**" (انجیل متی ۴۶ : ۲۷).
چرا عیسی از بالای صلیب، چنان فریاد جگرسوزی را برکشید؟ عیسی به این دلیل، آن ناله‌ی جان‌سوز را از اعماق دل برآورد زیرا پدرش او را ترک گفته بود تا جریمه‌ی گناه تمام جهان را بپردازد...

تنها.

عیسی به‌نماینده‌گی از همه‌ی انسان‌ها، سه مرحله از جدایی دردناک به‌سبب گناه را تجربه نمود:

- عیسی، مرگ روحانی را تجربه نمود. پدر در آسمان، روی مقدس خویش را از پسرش که بار گناه تمام انسان‌ها را بردوش داشت، برگردانید.
- عیسی، طعم مرگ جسمانی را چشید. در لحظه‌ای که عیسی آگاهانه و خودخواسته، جان سپرد، روح و جان او از بدنش جدا شدند.
- عیسی، همچنین مرگ ثانوی را نیز آزمود. او رنج جانکاه جهنم را _ برای من و شما، بر خود هموار فرمود.

جهنم، مکان ظلمت و دور از خدا، جایی که هیچ نیکی‌ی وجود ندارد و مکان جدایی از حضور و محبت پدر آسمانی است. پسر جاودانی خدا هنگامی که بر صلیب بود، برای اولین و آخرین بار، از پدر جاودانی خود، جدا گشته بود. عیسی این جدایی ترسناک را بر خود خرید تا ما آن را هرگز تجربه نکنیم.

برّه‌ی قدّوس خدا، به‌نیابت ما حامل گناهان ما گردید. او سنگینی کامل لعنت گناه را بر خود حمل فرمود، شرمساری و خجلت، درد و رنج، خارها و میخ‌ها را پذیرفت. عیسی بر قربان‌گاه صلیب، "قربانی سوختنی"، کامل و نهایی برای گناه گردید.^{۲۹}

چند ساعت، فاصله تا جهنم؟

عیسی جهنم ما را بر خود گرفت.

چگونه یک انسان می‌توانست جریمه‌ی گناهان همه‌ی نوع بشر را بپردازد؟ عیسی چگونه می‌توانست با چند ساعت درد و رنج، تنبیه جاودانی را بخرد؟

به‌خاطر هویت منحصر به فرد عیسی، او می‌توانست این کار را انجام دهد. به‌دلیل شخصیت و هویت بی‌همتای عیسی بود که او می‌توانست بدون نیاز به پرداخت جریمه‌ی گناهان ما تا همیشه‌ی ابدیت، آن‌گونه که ما مجبور به پرداخت آن می‌بودیم، این کار را بکند. عیسی در مقام پسر و کلمه‌ی جاودانی خدا، هرگز هیچ بدهی گناهی را در خود نداشت که لازم باشد تا آن را بپردازد، و نیز محدود و اسیر زمان، آن‌چنان که ما هستیم؛ نبود.

به‌دلیل هویت او بود که قادر بود تا در کمتر از لحظه‌ای: "برای همه ذائقه‌ی موت را بچشد". (رساله‌ی به عبرانیان ۹ : ۲).

درست همان‌طور که خداوند خدا، به هیچ مقدار زمانی احتیاج نداشت تا این دنیای پیچیده را بیافریند (اگرچه او قصد فرمود تا این کار را در شش‌روز، انجام دهد)، به همان ترتیب نیز او هیچ نیازی به زمان نداشت تا بر روی صلیب؛ انسان‌ها را احیاء فرماید (اگرچه او قصد فرمود تا این کار را در شش‌ساعت، انجام دهد).

برای خدا، زمان؛ هیچ است.

"از ازل تا به ابد تو خدا هستی... زیرا که هزار سال در نظر تو، مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب." (کتاب مزامیر داود ۴ و ۲ : ۹۰).

"تمام شد!"

"و بعد، چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده است؛ تا کتاب تمام شود، گفت: «تشنه‌ام.» و در آنجا ظرفی پر از سرکه گذارده بود. پس اسفنجی را از سرکه پر ساخته، و بر زوفا گذارده، نزدیک دهان او بردند. چون عیسی سرکه را گرفت، گفت: 'تمام شد!' و سر خود را پایین آورده، جان بداد." (انجیل یوحنا ۳۰ تا ۲۸ : ۱۹).

عیسی پیش از آن که جان خود را تسلیم کند، چیزی را اعلام فرمود:

"تمام شد!"

این عبارت، از واژه‌ی یونانی *Tetelestai*، ترجمه شده است. کاربرد این عبارت، در دنیای تجارت رومی‌ها بسیار متداول بود. این واژه برای نشان دادن این که قرضی کاملاً ادا شده است، به کار می‌رفته است. قبض‌های رسید باستانی که کشف شده‌اند و عبارت مذکور را بر خود دارند، نشان می‌دهند که:

"پرداخت، کامل شده است."

عبارت *Tetelestai*، همچنین برای اعلان انجام کامل یک وظیفه نیز به کار می‌رفت. خدمتکاری که برای انجام مأموریتی رهسپار شده بود، در بازگشت؛ به فردی که او را فرستاده بود، عبارت مذکور را به کار می‌برد که به معنای:

"مأموریت، انجام شد."، بود.

تمام نویسندگان سایر انجیل‌ها، گزارش داده‌اند که: "عیسی آوازی بلند برآورده، جان بداد." (انجیل مرقس ۳۷ : ۱۵).

این فریاد پیروزی بود!

پیش‌گویی‌ها و نمادهای مربوط به بره‌ی قربانی خدا، جامه‌ی عمل پوشیده بودند.

عیسی به کاملیت، سبب لعنت را حل و فصل نموده بود.

او فدیهای لازم برای احیاء فرزندان و نسل تباه شده، گستاخ و لعنت شده‌ی آدم را به پدر خویش، پرداخته بود. طبیعت و ذات و خشم عادلانه‌ی خدا علیه گناه، کاملاً اقناع شده و فرونشسته بود.

تمام شد! پرداخت، کامل شد! مأموریت به‌انجام رسید!

"زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید، نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، بلکه به خون گران‌بها؛ چون خون بره‌ی بی‌عیب و بی‌داغ، یعنی خون مسیح، که پیش از بنیاد عالم، معین شد، لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید." (رساله‌ی اول پطرس ۲۰ تا ۱۸ : ۱).

در خلال قرن‌ها، خون میلیون‌ها حیوان بی‌عیب و بی‌داغ قربانی، ریخته می‌شد. اما حال خون خود عیسی، از بدن عاری از گناه او ریخته می‌شد. "خون گران‌بهای مسیح"، موقتاً پوشش و کفاره‌ی گناه، نبود؛ بلکه برای همیشه، آن را از دفاتر حساب و کتاب، زدوده بود.

این همان نخستین پیمان خدا بود که از پیش گفته شده بود.

"خداوند می‌گوید: «اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا، عهد تازه‌ای خواهم بست... عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»" (کتاب ارمیاء ۳۴ و ۳۱ : ۳۱).

کلام مقدس خدا در عهد جدید، این گفته‌ها را نیز اضافه می‌نماید: "پس چون 'تازه' گفت، اول را گهنه ساخت." (رساله‌ی به عبرانیان ۱۳ : ۸). دیگر به هدیه‌ی قربانی گناه، نیازی نبود. قربانی کردن حیوانات بر مذبح، به وسیله‌ی مرگ مسیحا بر صلیب، منسوخ گشته بود. درست همان‌گونه که ابراهیم، پیش‌گویی نموده بود خدا "بره‌ی قربانی را برای خویش مهیا خواهد ساخت." (کتاب پیدایش ۸ : ۲۲). در حالی که خدا از پسر ابراهیم، محافظت فرمود، اما: "پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود." (رساله‌ی پولس به رومیان ۳۲ : ۸). ریخته شدن خون عیسی قانون و شریعت گناه و مرگ، را رعایت کرده بود و قانون و شریعت قربانی، را برآورده نموده بود.

درست همان‌گونه که خدا نخستین قربانی خونی را انجام داده بود (در روزی که آدم و حوا گناه کرده بودند)، خود او همچنین آخرین قربانی خونی قابل قبول را نیز فراهم فرمود.

پرده‌ی شکافته شده

پس از آن که عیسی فریاد زد: "تمام شد!"، چه اتفاقی رخ داد؟

"پس عیسی آوازی بلند برآورده، جان بداد. آن‌گاه پرده‌ی هیكل از سر تا پا دوپاره شد." (انجیل مرقس ۳۸ و ۳۷ : ۱۵).

تاریخ‌نگاران کهن، در توصیف پرده‌ی هیكل، چنین می‌گویند که آن پرده به کلفتی يك كف دست انسان بوده است، و آن قدر سنگین بوده که برای جابه‌جایی آن، به سیصد نفر مرد، احتیاج بوده است.^{۲۲۰}

چه چیز سبب شده بود که این پرده‌ی عظیم، دوپاره شود؟

با نگاهی به فصل ۲۱، آموختیم که خدا به قوم خویش فرمان داده بود تا این پرده‌ی مخصوص را در چادر اجتماع، و بعدها در پرستش‌گاه، آویزان کنند. آن پرده، انسان را از "قدس‌الاقداص"، دور می‌داشت که مکان اقدس داخلی بود که خدا يك بار نور خیرمکننده‌ی حضور خویش را در آن نازل فرموده بود. این پرده با

رنگ‌های آبی، قرمز و بنفش، دوخته و تزئین گشته بود و نماد پسر خدا بود که می‌بایستی از آسمان به زمین آید. این پرده، همچنین آفریدگار قَدّوس را به‌یاد گناهکاران می‌آورد. تنها کسانی که به معیارهای عدالت و پارسایی کامل و بی‌نقص خدا دست یافته بودند، می‌توانستند از نعمت ورود به درون مکان سکونت جاودان خدا، برخوردار گردند.

یک‌بار در هر سال _ در روز عهد _ کاهن اعظم که به‌طرز مخصوصی مسح گشته بود، مجاز به رفتن به آن‌طرف پرده و ورود به قدس‌الاقداّس بود. تنها راه موجود برای ورود به درگاه خدا، بدون نابود شدن، این بود که کاهن اعظم، پیاله‌ای از خون بزی که قربانی شده بود (که نماد ریخته شدن خون مسیح است)، را با خود به آن‌جا ببرد. کاهن اعظم، می‌بایستی همچنین ردایی سپید (که بیان‌گر عدالت مسیح بود) بر تن نماید. کاهن اعظم در هنگام حضور در قدس‌الاقداّس، می‌بایستی هفت‌مرتبه (مظهر کاملیت) از خون قربانی را بر تخت رحمت روی صندوقچه‌ی عهد، بپاشد. این صندوقچه، در بردارنده‌ی قوانین و شریعت خدا بود که تمام گناهکاران را به مرگ، محکوم می‌نمود. اما خدا رحمت خویش را بر گناهکاران و با اجازه دادن برای ریخته شدن خون یک حیوان بی‌گناه که به‌جای ایشان می‌مرد، نشان داد.

برای مدّت پانزده قرن، آن پرده، به قدّوسیت مطلق خدا و این‌که جدا و سوای از ریخته شدن خون مسیح، هیچ کفّاره‌ی دائمی برای گناه وجود ندارد، گواهی می‌داد. تنها برگزیده‌ی بی‌گناه خدا، که پرده نماد و مظهر او بود؛ می‌توانست بهای گناه را بپردازد. به‌این دلیل بود که آن هنگام که زمان به کمال رسید، خدا پسر خویش را فرستاد تا یک زندگی کامل و در اطاعت از شریعت و قانون خدا داشته باشد و سپس آگاهانه و با اراده‌ی خویش، جریمه‌ی قانون‌شکنی فرزندان آدم را به تمام و کمال؛ بپردازد.

پس چه‌کسی پرده‌ی معبد را از سر تا پا، به دوپاره تقسیم کرد؟ خدا این کار را انجام داد. این "آمین!" پدر به "تمام شد!"، پسر بود.^{۲۱} اینک، خدا راضی و خشنود شده بود.

دیگر به قربانی گناهان احتیاجی نیست

به‌توسط قربانی شدن عیسی بر صلیب، کفّاره‌ی کامل (آمزش و بخشش گناهان و مصالحه و آشتی با خدا)، مهیا گشته بود. جای‌گزین کامل و بی‌نقص، آگاهانه و با اراده‌ی خویش، خون خود را برای گناه جهان، ریخته بود.

ایمان‌داران، دیگر از قربانی همه‌ساله برای گناه، در رنج و مشقت نبودند.

خدا دیگر تشریفات و مراسم مذهبی معبد یا کاهنان اعظم را طلب نمی‌فرمود.

قربانی یک‌بار برای همیشه، انجام شده بود. واقعیت نهان در پس پرده و نمادها، سخن گفته بود: "تمام شد!".

خدا خود به کسانی که ایمان دارند، چنین می‌فرماید:

"گناهان و خطایای ایشان را دیگر به‌یاد نخواهم آورد. اما جایی‌که آمزش این‌ها هست، دیگر قربانی گناهان نیست. پس ای برادران، چون‌که به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم از طریق تازه و زنده که آن را به‌جهت ما از میان پرده، یعنی جسم خود، مهیا نموده است، و کاهنی بزرگ را بر خانه‌ی خدا داریم، پس به دل راست، در یقین ایمان، دل‌های خود را از ضمیر بد، پاشیده و بدن‌های خود را به آب پاک؛ غسل داده، نزدیک بیاییم؛ و اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده‌دهنده آمین است." (رساله‌ی به عبرانیان ۲۳ تا ۱۷ : ۱۰).

مرده

در آن لحظه‌ای که عیسی جان سپرد، نه تنها پرده‌ی هیکل از وسط دوپاره شده، بلکه زمین‌لرزه‌ای عظیم رخ داد و جمعیت، پراکنده شدند.

"اما یوزباشی و رفیقانش که عیسی را نگاه‌بانی می‌کردند، چون زلزله و این وقایع را دیدند، بی‌نهایت ترسان شده، گفتند: «فی‌الواقع این شخص، پسر خدا بود.»". (انجیل متی ۵۴ : ۲۷).

بعداً برای اطمینان از این‌که عیسی حقیقتاً مرده است، یک سرباز رومی نیزه‌ای بر پهلوئ عیسی زد. خون و آب از جای زخم نیزه، فوران کرد، که از دیدگاه دانش پزشکی، دلیلی است که او واقعاً مرده بود. این عمل آن سرباز، همچنین تحقق پیش‌گویی‌های دیگری نیز بود.^{۲۲۲}

مدفون

"اما چون وقت عصر رسید، شخصی دولت‌مند از اهل رامه، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد، و نزد پیلاتس رفته، جسد عیسی را خواست. آنگاه پیلاتس فرمان داد که داده شود. پس یوسف، جسد را برداشته، آن را در کتان پاک پیچیده، او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت." (انجیل متی ۶۰ تا ۵۷ : ۲۷).

اشعیاء پیامبر، پیش‌گویی کرده بود که قبر مسیحا، می‌بایستی "با دولت‌مندان تعیین گردد." (کتاب اشعیاء ۹ : ۵۳). برنامه و نقشه‌ی خدا در همه‌ی جزئیات آن، در حال محقق شدن بود. با این وجود، شاگردان عیسی، هنوز این نقشه‌ها و برنامه‌ها را درک نکرده بودند. آنان صادقانه باور کرده بودند که عیسی همان مسیحایی بود که می‌بایستی ملکوت و پادشاهی خدا را در زمین، برقرار می‌داشت، لیکن هنگامی که آنان عیسی را مرده دیدند، امیدهای آنان نیز با او مرد. ارباب معجزه‌گر ایشان و عزیزترین دوست آنان، اعدام و مدفون شده بود.

همه‌چیز، تمام شده بود، یا آنان این‌طور فکر می‌کردند.

عجیب این بود که اگرچه شاگردان عیسی وعده‌ی او را مبنی بر زنده شدن در روز سوم، فراموش کرده بودند، رهبران مذهبی که اعدام عیسی را طرح کرده بودند، اما؛ وعده‌ی عیسی را به‌دست فراموشی نسپرده بودند.

"در فردای آن روز که بعد از روز تهیه بود، رؤسای کهنه و فریسیان؛ نزد پیلاتس جمع شده، گفتند: «ای آقا، ما را یاد است که آن گمراه‌کننده وقتی که زنده بود، گفت: «بعد از سه‌روز برمی‌خیزم. پس بفرما قبر را تا سه‌روز نگاه‌بانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده، او را بزدند و به مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر، از اول بدتر شود.» پیلاتس بدیشان فرمود: «شما کشیک‌چیان دارید. بروید چنان‌که دانید، محافظت کنید.» پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته، قبر را با کشیک‌چیان محافظت نمودند." (انجیل حضرت متی ۶۶ تا ۶۲ : ۲۷).



به این ترتیب، درب سنگی گرد قبر سردی که جسد عیسی را در خود، جای داده بود، مهر و موم شد. سربازان مسلح رومی برای نگاهبانی در اطراف آن قبر مستقر شدند. به نظر می‌رسید که این پایانی برای داستان عیسی ناصری باشد.

تا این‌که صبح روز یکشنبه، فرا رسید.

۲۵

زوال مرگ

کلام مقدس خدا، درباره‌ی آدم، چنین می‌فرماید: "و او مرد" (پیدایش ۵: ۵)، و این، جایی است که داستان زندگی زمینی آدم، پایان می‌پذیرد. این وضع برای فرزندان آدم نیز تفاوتی نداشت. پنج فصل از کتاب پیدایش، روایت مرگ آنان را ثبت کرده است.

"و او مرد.

... و او مرد.

... و او مرد.

... و او مرد.

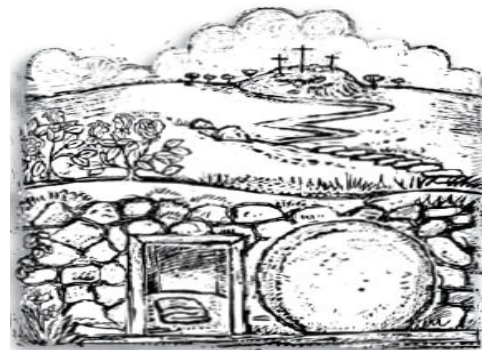
... و او مرد."

این سرنوشت مردان و زنان آلوده به گناه است. نسل بعد از نسل و قرن‌ها از پی قرن‌ها، آنان زندگی کردند، مردند و دفن شدند. لیکن، داستان مسیحا، در قبر، پایان نمی‌یابد.

قبر خالی

"و بعد از سَبَّت (شَبَّات)، هنگام فجر روز اول هفته، مریم مَجْدَلِیَه و مریم دیگر به‌جهت دیدن قبر آمدند. که ناگاه زلزله‌ای عظیم حادث شد از آن‌رو فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از درِ قبر غلطانیده، بر آن بنشست. و صورت او مثل برق و لباسش چون برف، سفید بود. و از ترس او کشید چنان به‌لرزه درآمد، مثل مرده گردیدند.

اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: «شما ترسان مباشید! می‌دانم که عیسی مصلوب را می‌طلبید. در این‌جا نیست، زیرا چنان‌که گفته بود برخاسته است. بیایید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید، و به‌زودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است. اینک پیش‌از شما به جلیل می‌رود. در آن‌جا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم.» پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به‌زودی روانه شده، رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند. و در هنگامی که به‌جهت اخبار شاگردان او می‌رفتند، ناگاه عیسی بدیشان برخورده، گفت: «سلام بر شما باد!» پس پیش آمده، به قدم‌های او چسبیده، او را پرستش کردند. آن‌گاه عیسی بدیشان گفت: «مترسید! رفته، برادرانم را بگویند که به جلیل بروند که در آن‌جا مرا خواهند دید.» (انجیل متی ۱۰ تا ۱: ۲۸).



مرگ نمی‌توانست پسر خدا را در اسارت خود، نگاه دارد. از آن‌جا که عیسی هیچ گناهی نداشت، خدای پدر؛ او را از مردگان برخیزانید. عیسی نه‌تنها جریمه‌ی گناهان جهان را پرداخت، بلکه همچنین بر آن مجازات و جریمه، پیروز شد. عیسی، خود بر مرگ، غالب آمد! شیطان و دیوهای او باید به‌لرزه درآمده باشند.

رهبران مذهبی، سرآسیمه و هراسان شدند.

"و چون ایشان می‌رفتند، ناگاه بعضی از کشیک‌چیان به شهر شده، رؤسای گه‌نه را از همه‌ی این وقایع، مطلع ساختند. ایشان با مشایخ جمع شده، شورا نمودند و نقره‌ی بسیار به سپاهیان داده، گفتند: «بگویید که شبانگاه، شاگردانش آمده، وقتی که ما در خواب بودیم؛ او را دزدیدند. و هرگاه این سخن، گوش‌زد والی شود، همانا ما او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم.» ایشان پول را گرفته، چنان‌که تعلیم یافتند؛ کردند و این سخن تا امروز در میان یهود، منتشر است." (انجیل متی ۱۵ تا ۱۱ : ۲۸).

دشمنان عیسی می‌دانستند که قبر او خالی است. آنان از سرپوش گذاشتن بر این حقیقت، درمانده و مستأصل شده بودند. آنان نمی‌خواستند که مردم بدانند و بفهمند که آن مردی را که آنان کشته بودند، به زندگی بازگشته است!

زوال مرگ

در باغ عدن، خدا به آدم هشدار داد که اگر او از یک فرمان آفریننده‌ی خود، ناطاعتی کند، "حتماً خواهد مرد!". شیطان، این حقیقت را مخدوش کرد و گفت: "هرآینه نخواهید مرد!"، و تلاش کرد تا آدم و تمام نسل و فرزندان او را به مسیر مرگ و زوال، راهنمایی کند. هزاران سال، مرگ؛ زنان، مردان و کودکان را در سیطره‌ی گریزناپذیر خود اسیر کرده بود. سپس، پسر خدا؛ مرگ را به چالش کشید، آن‌را مضمحل فرمود و در ورد به حیات جاودانی را گشود.

"چنانکه در آدم، همه می‌میرند، در مسیح نیز، همه زنده خواهند گشت." (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۲۲ : ۱۵).

درست همین دیروز، یک خانم سالخورده از همسایگان من، چنین به من گفت: "تنها چیزی که من در زندگی از آن وحشت دارم، مرگ است." من چقدر خوشحال شدم که می‌توانستم به او بگویم که آن یگانه‌ی جاودانی که از وادی مرگ گذشت و دوباره به دنیای زندگان، بازآمد؛ بر این دشمن قهار نیز غلبه می‌فرماید.

"پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند، او نیز همچنان در این هردو شریک شد تا به‌وساطت موت، صاحب قدرت موت؛ یعنی ابلیس را تباه سازد، و آنانی را که از ترس موت، تمام عمر خود را گرفتار بندگی می‌بودند، آزاد گرداند." (رساله‌ی به عبرانیان ۱۵ و ۱۴ : ۲).

تصور کنید که عیسی برای گناهان، فقط می‌مرد، اما زنده نمی‌شد، آن وقت، چه اتفاقی می‌افتاد؟ مرگ، هنوز هم چیزی ترساننده می‌بود.

خداوند عیسی با پیروزی بر مرگ، نشان داد که از قوی‌ترین اسلحه‌ی شیطان، و هولناک‌ترین دشمن انسان، یعنی مرگ، قدرت‌مندتر است. به دلیل آن‌که عیسی بر مرگ، غالب آمد، تمام کسانی که به او اعتماد دارند، از هیچ‌چیز در این زندگی و زندگی آینده، نمی‌هراسند.

پیام خدا، روشن و راست است. اگر شما به پسر او که به جای شما بر صلیب، رنج کشید و جان خود را به مرگ تسلیم فرمود و در روز سوّم از دنیای مردگان، برخاست؛ اعتماد و توکل داشته باشید، آن گاه؛ او شما را از فشار و ترس مرگ، آزاد کرده و حیات جاودان خویش را با شما قسمت می نماید.

این پیام خوش خدا، برای دنیایی است که اسیر و مقهور گناه گشته است.

"الآن ای برادران، شما را از انجیلی که به شما بشارت دادم اعلام می نمایم که آن را هم پذیرفتید و در آن هم قایم می باشید، و به وسیله ای آن نیز نجات می یابید، به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم، محکم نگاه دارید، و الا عبث ایمان آوردید. زیرا که اول به شما سپردم، آن چه نیز یافتیم که مسیح بر حسب کتب، در راه گناهان ما مرد، و این که مدفون شد و در روز سوّم بر حسب کتب، برخاست." (رساله ای اول پولس به قرنتیان ۴ تا ۱ : ۱۵).

مسیح عیسی، به تمام کسانی که به او ایمان می دارند، چنین می فرماید:
 "از این جهت که من زنده ام، شما هم خواهید زیست... ترسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده؛ و مرده شدم و اینک تا ابدآباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است." (انجیل یوحنا ۱۹ : ۱۴ و کتاب مکاشفه یوحنا ۱۸ و ۱۷ : ۱).

شیطان مغلوب شد

هنگامی که عیسی به قلمرو مرگ وارد شد و پس از سه روز، دوباره زنده شد، در نبرد، او میدان را در دست گرفت _ مزیتی که هرگز آن را از دست نخواهد داد. شیطان، یک دشمن شکست خورده است. اگر چه او و دیوهایش با در ماندگی به پیکار ادامه می دهند، آن ها اما نمی توانند پیروز میدان باشند.

مشاهده می کنید که چگونه خدا، پیش گویی را که خود در باغ عدن، و در روزی که آدم و حوا مرتکب گناه شدند؛ اعلان فرموده بود، محقق فرمود؟ خدا همانگونه که وعده فرموده بود، نریت زن، (پسر خدا)، به توسط مار (شیطان)، کوفته و زخمی شده بود، لیکن همان زخمها، زوال و هزیمت شیطان را رقم زدند.

"از این جهت، پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد."
 (رساله ای اول یوحنا ۸ : ۳).

عیسی از طریق مرگ و رستاخیز خود، بر لعنت گناه که بیان می داشت: "به خاک خواهی برگشت" (کتاب پیدایش ۱۹ : ۳)؛ پیروز گردید.
 هزاران سال بود که شیطان، به خاطر آن که تعفن مرگ، نسل مرده ای آدم را به خاک باز می گردانید، ریشخند و تمسخر می کرد. اما حال، کسی آمده بود که بدنش به خاک، بازنگشته بود!

چرا بدن عیسی، فساد قبر را تجربه نکرد؟

مرگ، هیچ قدرتی بر او نداشت، چرا که او مطلقاً بی گناه بود. حدود هزار سال پیش از آن، داود پیامبر، چنین اعلان داشته بود:

"قدّوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند." (کتاب مزامیر داود ۱۰ : ۱۶).
 آن قدّوس، برای ما بر شیطان و مرگ؛ غالب آمد.

گواه و شاهد

شواهد برای اثبات رستاخیز عیسی از مرگ، فراوان و قانع کننده هستند.^{۲۲۳}

قبر، خالی بود.

جسد، در هیچ جا یافت نشده بود.

زناني که براي نخستين بار، شاهد قبر خالي بودند، صداي فرشته را مي شنيدند، عيسي را زنده مي ديدند، او را لمس مي کردند، و با او گفت و گو مي کردند. اگر وقايع ثبت شده در انجيل، ساخته و پرداخته ي دست بشر هستند، گمان مي برید که آن چهار مرد که انجيل ها را نوشته اند؛ امتياز و اعتبار اول بودن در هر چيز را به آن زنان مي دادند؟!!

اسناد ظهور پس از رستاخيز عيسي، بسيار فراوان بودند. ده ها سال پس از اين واقعه، صدها شاهد خوشنام و معتبر، شهادت مي دادند که با مسيحياي قيام کرده، راه رفته و با او سخن گفته اند. شاگردان عيسي، رنج کشيدن و مردن او را ديده بودند. دل آن ها شکسته بود، اميدهاي آنان برباد رفته بود، چرا که آنان به غلط، اعتقاد داشتند که مسيحا هرگز نمي تواند بميرد. آنان با قلب هايي نژند و هراسان، به خانه هاي خود، بازگشته بودند.

سپس، چيزي اتفاق افتاد. آنان عيسي را زنده ديدند.

آن ها ناگهان به خاطر آوردند که چگونه عيسي به ايشان فرموده بود که بايد مصلوب شده و در روز سوم، برخيزد.^{۲۲۴} بالاخره، آنان سخنان انبيا را درك کردند.

اين جماعت ترسو و جبون، به شاهدان دلير و باجرات مسيح؛ بدل شدند. مدت زيادي از زنده شدن عيسي از مردگان، نگذشته بود که پطرس که حيران و هراسان بود، در کوچه هاي تتگ و پر از دشمن اورشليم، بدون واهمه، به کساني که دسيسه ي مصلوب کردن عيسي را چيده بودند، چنين اعلان مي داشت:

"اما شما آن قَدوس و عادل را منکر شده، خواستيد که مرد ي خون ريز به شما بخشیده شود و رئيس حيات را کشتيد که خدا او را از مردگان برخيزانيد و ما شاهد بر او هستيم. و به سبب ايمان به اسم او، اسم او اين شخص را که مي بينيد و مي شناسيد؛ قوت بخشیده است. بلي آن ايماني که به وسيله ي اوست اين کس را پيش روي همه شما اين صحت کامل داده است." «و الحال اي برادران، مي دانم که شما و همچنين حکام شما اين را به سبب ناشناسايي کرديد. وليکن خدا آن اخباري را که به زبان جميع انبياي خود، پيش گفته بود که مسيح بايد زحمت بيند، همين طور به انجام رسانيد. پس توبه و بازگشت کنيد تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد." (کتاب اعمال رسولان ۱۹ تا ۱۴ : ۳).

براي شاگردان عيسي، تحمل هيچ سختي براي کسي که حيات جاوداني را به ايشان داده بود؛ آن قدرها هم بزرگ و دشوار نبود.

حواريون مسيح (که مسيحيان نيز خوانده مي شدند.^{۲۲۵})، مورد تمسخر، زنداني شدن، شلاق خوردن، قرار مي گرفتند و بسياري از آنان هم به موجب شهادت دليرانه ي خود به خداوند عيسي، اعدام مي شدند. خود پطرس نيز مورد جفا قرار گرفت و بنا به گواهي تاريخ غير ديني، در نهايت؛ وارونه به صليب کشيده شد. اما پطرس و ساير شاگردان و پيروان عيسي، چنين جفاها و سختي هايي را با گشاده رويي پذيرا مي شدند، چرا که مي دانستند که منجي و خداوند ايشان؛ بر مرگ و هاويه، غالب آمده است.^{۲۲۶} آنان مي دانستند که خدا به آنان آمرزش، پارسايي و عدالت، و حيات جاودان را عطا فرموده است. مرگ، ديگر آن ها را آزوده نمي ساخت، زيرا آنان مي دانستند که به مجرد آن که بدن مادي آنان بميرد، جان و روح جاوداني ايشان، در ملکوت: "نزد خداوند، حاضر خواهد شد." (رساله ي دوم پولس به قرنتيان ۸ : ۵).

اکنون، هیچ چیز نمی‌توانست آنان را بترساند. آنان پیامی داشتند که باید به گوش تمام جهانیان می‌رسانیدند _ پیامی که برای آنان مفهومی بیش از خود زندگی داشت!

"پس خدا از زمان‌های جهالت، چشم پوشیده، الآن تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند. زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به این‌که او را از مردگان برخیزانید." (کتاب اعمال رسولان ۳۱ و ۳۰ : ۱۷).

پیام آنان ساده و گویا بود: توبه کنید (دست از این خیال باطل بردارید که خودتان می‌توانید خود را از داوری مشخص خدا، رهایی و نجات دهید.) و ایمان آورید (کاملاً توکل نمایید)، به آن منجی که خون خویش را برای گناهان شما ریخت و سپس از مردگان برخاست.

دلیل قاطع و روشن

من و شما چگونه می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که عیسی، منجی و داور جهان است؟ پاسخ را همین اندکی پیش، خواندیم: "خدا همه را دلیل داد به این‌که عیسی را از مردگان برخیزانید."

دیگر چه دلیلی برای اثبات این‌که عیسی تنها و یگانه منجی انسان‌ها است، مورد نیاز است؟ چرا من باید سرنوشت جاودانی خود را به دیگری بسپارم؟

مایه‌ی تأسف است که مردم سراسر جهان مردگان را که با داستان و پیام خدا، در هنگامی که زنده بودند؛ مخالفت می‌ورزیدند، مقدس می‌شمارند. چرا باید فردی بخواهد تا بنای اعتماد خود را بر کسی بگذارد که قادر نبوده تا بر مرگ غلبه کند و با کلام خدا، مخالفت می‌روزیده است - درحالی‌که عیسی بر مرگ، غالب آمده و کلام و سخنان پیامبران را محقق فرموده است؟

درست همان‌طور که برآورده شدن پیش‌گویی‌ها، روش خدا برای اقامه‌ی دلیلی انکارناپذیر برای اثبات حقایق کتاب مقدس در مقام کلام خدا است، به‌همان ترتیب، رستاخیز عیسی در روز سوم؛ دلیل بلامنازع، قطعی و مسلم خدا است که تنها عیسی می‌تواند ما را از مرگ ابدی، رهایی بخشیده و ما را حیات جاودان، افاضه فرماید.

نجات‌دهنده‌ای برای تمام انسان‌ها

پیام مرگ و رستاخیز عیسی، برای "همه و در همه‌جا"، است. بر این حقیقت، باید تأکید گردد، چراکه برخی تلاش خواهند کرد تا به شما بگویند که عیسی تنها برای یهودیان آمده بوده است.

هیچ چیز نمی‌تواند دروغ‌تر از این باشد.^{۲۲۷}

درحالی‌که این حقیقتی است که مأموریت زمین مسیحایی موعود، بر یهودیان، متمرکز گشته بود، اما هدف او از آمدن در این قوم، این بود که رستگاری را برای تمام جهانیان، فراهم فرماید. هفتصد سال پیش از آن، اشعیا پیامبر، کلمات پدر، خطاب به پسرش را چنین شرح داده و نوشته است: "تو را نور امت‌ها خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود." (کتاب اشعیا ۶ : ۴۹). عیسی با علم به این‌که رهبران مذهبی یهودی، او را به‌عنوان پادشاه خود، نمی‌پذیرند، به جهان آمد. او همچنین می‌دانست که از طریق همین طرد شدن خواهد بود که او می‌بایستی جریمه‌ی گناه را پرداخته و رستگاری و نجات را برای تمام جهان، مهیا فرماید.

"او در جهان بود و جهان به واسطه‌ی او آفریده شد و جهان او را شناخت. به نزد خاصان خود آمد و خاصان او را نپذیرفتند؛ و اما به آن کسانی که او را قبول کردند، قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد." (انجیل یوحنا ۱۲ تا ۱۰ : ۱).
عیسی، منجی تمام انسان‌ها است، لیکن تنها آنانی که به اسم او ایمان می‌آورند، یعنی به این‌که او کیست و برای نجات گناهکاران، چه کرده است؛ "حق دارند تا فرزندان خدا گردند".

دوست من، خدا شما را دوست دارد و شما را لایق جانفشانی پسرش می‌داند. با این وجود، خدا شما را وادار خواهد کرد تا به پسر او اعتماد کنید. این تصمیمی است که او به عهده‌ی شما گذاشته است.

"زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه‌ی خود را داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد؛ بلکه حیات جاودانی یابد." (انجیل یوحنا ۱۶ : ۳).

سرگردانی، دیگر موردی ندارد

در همان روزی که عیسی از مردگان برخاسته بود، با دو فرد که درک نکرده بودند که چرا لازم بوده است که مسیحا، خورش را ریخته و پس از آن، به عالم زندگان؛ باز گردد، گفت و گو فرمود.

"به ایشان گفت: «ای بی‌فهمان و سست‌دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیاء گفته‌اند! آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را ببند تا به جلال خود برسد؟». پس از موسی [کتاب پیدایش] و سایر انبیاء، شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود." (انجیل لوقا ۲۷ تا ۲۵ : ۲۴).

در نهایت، سرگردانی و کشفی ایشان، بر طرف گردید. آن‌ها چه‌طور می‌توانستند، چنان، بر حقیقت، چشم بسته باشند؟ مسیحا نیامده بود تا دشمنان سیاسی موقتی را سرکوب نماید، بلکه آمده بود تا بر دشمنان روحانی ستمگر و بی‌امانِ شیطان، گناه، مرگ و جهنم؛ پیروز گردد!

اندکی بعد و در همان روز، عیسی بر شاگردانش که در اتاقی در بالاخانه‌ی در شهر اورشلیم گردهم آمده بودند، ظاهر گردید. او دست‌ها و پاهای سوراخ‌شده‌ی خود را به آنان نشان داد، با ایشان غذا خورد و سپس به آنان، چنین فرمود:

"همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم، ضروری است که آنچه در تورات موسی و صحف انبیاء و زیور دربارهی من مکتوب است؛ به انجام رسد.» و در آن وقت، ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند. و به ایشان گفت: «بر همین منوال، مکتوب است و بدین‌طور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سوم از مردگان برخیزد. و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه‌ی امت‌ها به‌نام او کرده شود. و شما شاهد بر این امور هستید." (انجیل لوقا ۴۸ تا ۴۴ : ۲۴). عیسی به حواریونش می‌فرمود که آنان بایستی "شاهد بر این امور" برای تمام قوم‌ها باشند. پیغام ایشان، روشن و واضح بود: خداوند از آسمان، برای هر کس که تاکنون به دنیا آمده است، بهای جرمی گناه را پرداخته و بر مرگ، غالب آمده است. هر جا که توبه (دگرگونی فکر) با ایمان (اعتماد قلبی)، به مسیح و عمل کفاره‌ای او تلفیق گردد، خدا آمرزش کامل و فیض حقیقی را افاضه می‌فرماید.

دعوت به آرامی و آسودن

آیا بهیاد می‌آوردید آنچه را که خداوند در هفتمین روز آفرینش، انجام داد؟ خداوند، آرامی گرفت. کار خدا، یعنی خلقت: "آسمان‌ها و زمین و همه‌ی لشکر آن‌ها تمام شد. و در روز هفتم، خدا از همه‌ی کار خود که ساخته بود، فارغ شد. و در روز هفتم از همه‌ی کار خود که ساخته بود، آرامی گرفت." (کتاب پیدایش ۲ و ۱ : ۲). لازم

نبود که هیچ چیز دیگر به کار آفرینش خدا اضافه گردد. کار تمام شده بود. به همین ترتیب، نیاز نبود که هیچ چیز دیگری به عمل باز خرید و رستگاری انسان‌ها که توسط خدا انجام گرفته بود، اضافه گردد. "تمام شد!"

درست همان‌طور که خدا در روز هفتم که کار آفرینش جهان هستی را به پایان رسانید و در آن آرام گرفت و خرسند شد، همان‌گونه نیز من و شما را دعوت می‌فرماید تا در کار پایان‌یافته‌ی رستگاری و نجات وی، آرامی یافته و در آن شادی نماییم. "زیرا هر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارامید، چنان‌که خدا از اعمال خویش". (رساله‌ی به عبرانیان ۱۰ : ۴).

در حالیکه ده‌هزار مذهب، در سراسر جهان؛ فریاد می‌زنند: "هیچ چیز، تمام نشده است. این کار را بکنید! آن عمل را انجام دهید! بیش‌تر سعی کنید!"؛ عیسی می‌فرماید: "بیایید نزد من ای تمامی رحمت‌کشان و گران‌باران، و من شما را آرامی خواهم بخشید". (انجیل متی ۲۸ : ۱۱).

آیا شما در آنچه که خدا برای شما انجام داده است، آرامی و شادی می‌یابید؟

چهل‌روز همراه با خداوند

عیسی خداوند، پس از آن‌که از مردگان رستاخیز فرموده بود، مدت چهل شبانه‌روز را با شاگردان خویش به‌سر برد. او بسیار چیزها را درباره‌ی پادشاهی و ملکوت خدا، به آنان تعلیم فرمود آنان عیسی را به‌چشم خود دیدند و بدن قیام کرده‌ی او را لمس کردند _ بدنی همیشگی، جلال یافته که وارسته و رها از زمان و مکان است _ همان نوع بدنی که روزی تمام ایمان‌داران، آن‌را دریافت خواهند داشت.

حواریون، با خداوند عیسی راه رفتند، سخن گفتند و غذا خوردند. او به ایشان، یادآوری فرمود که می‌بایستی به‌زودی آنان را ترک فرماید، اما قرار است که پدر، روح‌القدس را بر آنان بفرستد تا در درون آن‌ها زندگی نماید. روح خداوند، شاگردان را هدایت می‌فرمود و قوت می‌بخشید تا ایشان شاهدان او در بین تمام اقوام جهان باشند. سپس یک‌روز، او _ عیسی _ به زمین بازمی‌گردد تا جهان را با عدالتی بی‌نقص و کامل، داور می‌فرماید.

در چهل‌مین‌روز پس از رستاخیز عیسی، او شاگردانش را به بالای کوه زیتون که در سمت شرقی شهر اورشلیم واقع است؛ برد. وقت آن بود که عیسی به "خانه‌ی پدر"، باز گردد. (انجیل یوحنا ۲ : ۱۴).

صعود به آسمان

"و چون با ایشان جمع شد، ایشان را قدغن فرمود که: «از اورشلیم جدا مشوید، بلکه منتظر آن وعده‌ی پدر باشید که از من شنیده‌اید. زیرا که یحیا به آب تعمید می‌داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح‌القدس، تعمید خواهید یافت.» پس آنانی که جمع بودند، از او سؤال نموده، گفتند: «خداوند، آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟». بدیشان گفت: «از شما نیست که زمان‌ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید. لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.» و چون این‌را گفت، وقتی که ایشان همی‌نگریستند، بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. و چون به‌سوی آسمان چشم دوخته می‌بودند، هنگامی که او می‌رفت، ناگاه دو مرد سفیدپوش، نزد ایشان ایستاده، گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا ایستاده، به‌سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به‌سوی آسمان، روانه دیدید.» (کتاب اعمال رسولان ۱۱ تا ۴ : ۱).

جشن پیروزی آسمانی

به این ترتیب، درست مطابق آنچه که پیامبران، از پیش، گفته بودند، پسر خدا "به بالا برده شد".^{۲۲۸} آن که سی و سه سال و اندی پیش، آگاهانه و به اراده‌ی خود، ستایش و پرستش فرشتگان آسمان را با استهزاء آدمیان عوض کرده بود، اینک به خانه بازآمده بود! اما اکنون چیزی متفاوت درباره‌ی او وجود داشت. او که انسان را به شباهت خویش، آفریده بود، اینک خود شباهت آدمیان را بر خویش گرفته بود. کلام مقدس خدا، جزئیات بیشتری را در مورد بازگشت پسر خدا به آسمان، افشاء نمی‌نماید. اما ما این را می‌دانیم: این واقعه، بسیار معجزه‌آسا و شگفت‌انگیز بود.

ما می‌توانیم پیش چشم، مجسم کنیم که فوج‌های بی‌شمار فرشتگان فرزندان نجات‌یافته‌ی آدم، نفس‌ها را در سینه حبس کرده‌اند، چون خداوند، می‌خواهد که به دروازه‌های آسمان وارد شود. آنان او را به خوبی و در مقام پسر خدا و خداوند جلال، می‌شناختند، اما اینک آن‌ها برای نخستین بار، عیسی را در مقام پسر انسان و برهه‌ی خدا، ملاقات می‌کنند.

همه‌ی آسمان، ساکت است.

به‌ناگاه، این سکوت، با صدای شیرین هم‌سرای شپیورها و اعلان پرطنین فرشته، درهم می‌شکند: "ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدی، برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود!". (کتاب مزامیر داود ۷ : ۲۴).

درهای آسمان، گشوده می‌شوند، و با غرش پرطنین تحسین و ستایش آسمانی، در صف پیروزمندان، پسر خدا، کلمه، برهه، پسر انسان که اثر جنگ را بر بدن خویش دارد _ عیسی!، وارد می‌گردد. عیسی از میان جمعیت پرستندگان، راه به‌سوی تخت پدر، می‌پیماید. در آنجا، او روی خویش را به‌سوی تعداد بی‌شمار فرزندان و نسل رستگار و احیاء شده‌ی آدم برمی‌گرداند و بر تخت؛ نزول اجلال می‌فرماید.^{۲۲۹}

مأموریت، انجام شده است.

لشگر رستگار شدگان، در پیشگاه او تعظیم می‌کنند و یک‌صدا، اعلان می‌دارند که:

"مستحق است برهه‌ی نبح شده!". (کتاب مکاشفهی یوحنا ۱۲ : ۵).
چه جشنی بوده است! چه جشنی برپا است! این جشن و ضیافتی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد.

۲۶

مذهبی و دور از خدا

شاید شما این اندرز را شنیده باشید: "نمره درس عبرت از گذشته، همیشه ۲۰ / ۲۰ است." این معیار، از طرف بینایی سنج‌های آمریکایی شمالی، [و بسیاری از نقاط دیگر جهان]، به عنوان معیار برای دید کامل؛ مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگر دید شما ۲۰ / ۲۰ باشد، نیازی به استفاده از عینک ندارید.

بازنگری و بازاندیشی، برای ارزیابی و سنجش آن چیزی که در گذشته رخ داده است، انجام می‌شود. بازنگری، به ما اجازه می‌دهد تا رتبه‌ی اعمال خود یا دیگران را که می‌بایستی کسب می‌شده است، مشاهده کنیم، اما این کار، بسیار دیر است، چرا که معمولاً بعد از وقوع عملی انجام می‌شود. چنین بازنگری، خیلی مفید و سودمند نیست.

اما هنگامی که سخن از فهم و درک داستان و پیامی که به وسیله‌ی خدا و در خلال قرن‌های متمادی، آشکار شده است، به میان می‌آید؛ درس عبرت و بازنگری، بسیار کارساز و نافع است. عبرت‌آموزی و بازنگری، به ما این امکان را می‌دهد که بر موانع بزرگ، غلبه کنیم، و بین حقیقت و خطا، تفاوت قائل شویم. به همین دلیل بود که عیسی به شاگردانش، چنین فرمود:

"خوشابه‌حال چشمان شما، زیرا که می‌بینند و گوش‌های شما زیرا که می‌شنوند. زیرا هر آینه به شما می‌گویم بسا انبیاء و عادلان خواستند که آنچه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند؛ و آنچه می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند." (انجیل متی ۱۷ و ۱۶ : ۱۳).

ما به عنوان کسانی که در دوران پس از آمدن نخستین مسیحا به دنیا، (پس از میلاد مسیح)، زندگی می‌کنیم، این افتخار و مزیت را داریم که نگاهی به عقب در تاریخ انداخته و کلام مقدس و کامل و جامع خدا را مطالعه کنیم و برنامه‌ی بی‌نقص و کامل خدا را به روشنی ببینیم. حال با این پیش‌زمینه‌ی فکری و توجه به تمام چیزهایی که تاکنون در سفرمان در کلام مقدس خدا شاهد بوده‌ایم، بیایید تا یکبار دیگر به کتاب آغازها، بازگردیم.

درس عبرت از قائن و هابیل

چهارمین فصل کتاب پیدایش، دارای پیامی روشن است: هم قائن و هم هابیل، با معضل گناه، به دنیا آمده بودند. همان‌طوری که آنان رشد می‌کردند، تلاش می‌کردند تا خدا را پرستش نمایند، اما خدا تنها پرستش یکی از آن‌ها را پذیرفت.

"خداوند، هابیل و هدیه‌ی او را منظور داشت، اما قائن و هدیه‌ی او را منظور نداشت". (کتاب پیدایش ۴ : ۴). با درس عبرتی کتاب مقدسی و شنیدن داستان عیسی که منجی گناهکاران است، آسان است که درک کنیم که چرا هزاران سال پیشتر، "خداوند، هابیل و هدیه‌ی او را منظور داشت، اما قائن و هدیه‌ی او را منظور نداشت". برّاه‌ی که هابیل قربانی و تقدیم نمود، اشاره به عیسی، برّاه‌ی خدا داشت که می‌بایستی خون خود را برای گناهکاران بریزد. هدیه‌ی سبزی‌ها و نوبر محصولات زمین که قائن به‌حضور خدا آورد، اما به عیسی اشاره‌ای نمی‌کرد. درحالی‌که هابیل نگاه به چیزهایی داشت که قرار بود رخ دهند، امروزه ما به گذشته می‌نگریم و آنچه را که عیسی برای ما با مرگ و رستاخیزش برقرار فرموده است، می‌بینیم.

"خون عیسی مسیح، ما را از هر گناه پاک می‌سازد". (رساله‌ی اوّل یوحنا ۷ : ۱).

ایمان نجات‌بخش

خدا هابیل را از همان روشی مورد بخشش خود قرار داد که امروزه ما را به آن می‌آموزد. هر جا که یک گناهکار، به ناپارسایي و ناپاکی خویش، اعتراف و اذعان کرده و به خداوند، و راه رستگاری وی، اعتماد نماید؛ بخشیده شده است و به لباس و هدیه‌ی عادل شمرده شدن و پارسایي از جانب خدا، ملبّس و مفتخر می‌گردد. برای تمام پیامبران و ایمان‌داران تمام قرون و اعصار نیز به‌همین ترتیب بوده است.

برای مثال، قبلاً دیدیم که ابراهیم: "به خداوند، ایمان آورد و او این‌را برای وی عدالت محسوب کرد". (کتاب پیدایش ۶ : ۱۵). منظور از گفتن این‌که ابراهیم: "به خداوند، ایمان آورد"، این است که حضرت ابراهیم، اطمینان داشت که هرآنچه که خدا فرموده بود، درست و راست است. حضرت ابراهیم، به کلام خدا، توکل نمود. ایمان او، تنها و تنها بر خدا بود. داود پادشاه هم مثل ابراهیم، وعده‌های خدا را باور کرده بود. داود نبی، با قلبی شادمان؛ چنین نوشت: "خوشابه‌حال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید. خوشابه‌حال کسی که خداوند، به وی، جرمی در حساب نیاورد". (کتاب مزامیر داود ۲ و ۱ : ۳۲). او همچنین، این‌را نیز اعلان می‌دارد که: "هرآینه، نیکویی و رحمت؛ تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود و در خانه‌ی خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالآباد". (کتاب مزامیر داود ۶ : ۲۳).

گناهان و بدهی جرم‌های انسان‌هایی که پیش‌از آمدن عیسی، می‌زیسته‌اند، افرادی همچون هابیل، ابراهیم، داود و غیره؛ پوشیده شده بودند، زیرا آنان ایمان خود را بر خداوند خدا و نقشه‌های او گذاشته بودند. بعدها وقتی که مسیح، مرد؛ بدهی گناه و جرم آنان، برای همیشه از دفتر حساب‌و‌کتاب، زوده و منسوخ گردید.

امروزه، ما در دوران پس‌از مسیح، زندگی می‌کنیم. خبر خوش خدا این است که اگر شما به آنچه که خداوند عیسی برای شما و از طریق مرگ کفارهای و رستاخیز پیروزمندانه‌ی خویش انجام داده است، ایمان آورید، خدا گناهان و بدهی جرم شما را از دفتر حساب خویش، پاک خواهد فرمود و عدالت مسیح را به حساب شما منظور خواهد نمود و ضمانت می‌فرماید که شما را "برای همیشه در خانه‌ی خداوند، مسکن دهد".

همه‌ی این‌ها و بیشتر، از آن شما خواهد بود اگر به او ایمان آورید.

ایمان آوردن به خداوند عیسی، بنا نهادن تمام اعتقاد و باور خود بر او و آنچه که او برای شما انجام داده است، می‌باشد. برای درک بهتر معنا و مفهوم ایمان، تصور کنید که در اتاقی که پر از صندلی است، راه می‌روید.

برخی از این صندلی‌ها، به‌وضوح شکسته هستند و شما آن‌را می‌بینید. تعدادی دیگر از این صندلی‌ها، ترک‌خورده هستند و در حال شکستن می‌باشند. بعضی هم، بسیار خوب به‌نظر می‌رسند، اما با نگاهی دقیق‌تر، متوجه می‌شوید که نقاط اتصال آن‌ها هم از جای خود دررفته‌اند و نمی‌توان به آن‌ها هم اعتماد کرد. در همان‌حالی که گمان می‌برید که هیچ صندلی درستی در آن اتاق نیست، به‌ناگاه، چشمتان به یک صندلی می‌افتد که مشخص است که کاملاً سالم است و به‌خوبی ساخته شده است. به‌طرف آن می‌روید و روی آن صندلی می‌نشینید. با این‌کار، شما به آن صندلی، اعتماد کرده‌اید. شما بر آن تکیه کرده‌اید. می‌دانید که این صندلی، وزن شما را تحمل می‌کند و شما از روی آن به‌زمین نمی‌افتید.

عیسی مسیح، هرگز کسانی را که به او و به کار انجام شده‌ی وی تکیه کرده‌اند، ناامید و سرخورده نمی‌سازد.

ایمان هلاک‌کننده

ایمان ما درست به‌همان اندازه‌ی چیزی که به آن اعتماد کرده و ایمان آورده‌ایم، خوب و باارزش است. هرکس، ایمانی دارد، لیکن موضوع و محور ایمان همه، یکسان و مشابه نیست. هابیل، بنای ایمان خود را بر خدا و روش آمرزش و عدالت او گذاشت. قائل، مبنای اعتقاد و ایمان خویش را بر باورهای خود و تلاش فردی خودش، گذاشت. قائل و تمام کسانی که تشخیص و احیاء خدا برای مشکل گناهشان را رد می‌کنند و نمی‌پذیرند، می‌توانند با یک فرد مارگزیده که من در یک برنامه‌ی تلویزیونی دیدم، مورد مقایسه قرار گیرند. آن مرد، توسط یک مار کبرای بزرگ و زهرآگین، گزیده شده بود، اما از پذیرش تزریق پادزهری که می‌توانست زندگیش را نجات بخشد؛ سرباز می‌زد. او تصور می‌کرد که بدنش آن‌قدر قوی هست که بتواند درمقابل زهر آن مار، تاب مقاومت بیاورد.

آن مرد، ایمان داشت، او دارای ایمانی قوی، اما بی‌ارزش بود. او بنای ایمانی خود را به‌جای اعتماد بر تشخیص پزشک، بر خودش گذاشت. تصمیم آن مرد، به‌قیمت جاننش تمام شد.

کلام مقدس خدا، روشن و واضح است: گذاشتن مبنای ایمان بر تلاش‌های خودمان، به‌جای اعتماد به رستگاری از جانب خدا: "رفتن به‌راه قائل"، است و روبرو شدن با "تاریکی ظلمت جاودانی"، است. (رساله‌ی یهودا ۱۳ و ۱۱). باور قائل _ مبنی بر این‌که، انسان می‌تواند راه خویش را به‌سوی رضایت خدا و با تلاش فردی خویش؛ به‌دست آورد _ همیشه با نقشه و برنامه‌ی رستگاری و نجات از جانب خدا، مغایر و در تضاد بوده است. اما تا امروز، بیشتر انسان‌ها "به‌راه قائل"، می‌روند.

ترازوی انسان

یک‌روز، چندتن از رهبران مذهبی یهودیان، از عیسی پرسیدند: "چه کنیم تا اعمال خدا را به‌جا آورده باشیم؟". عیسی در جواب ایشان گفت: «عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید». (انجیل یوحنا ۲۹ و ۲۸ : ۶). این سؤال‌کنندگان، در پی "عمل کردن"، بودند؛ حال آن‌که عیسی به آنان فرمود: "به او ایمان بیاورید".

اشتباه و سردرگمی که این یهودیان، گرفتارش بودند، در همه‌جا دیده می‌شود.

خواهر من و همسرش، در سرزمین‌های مرتفع پای‌آورگینه‌ی نو، زندگی می‌کنند. آن‌ها و همکارانشان، به مردم قبیله‌های بدوی آن‌جا به‌صورتی عملی، باهم کمک می‌کنند تا به آن مردم، درباره‌ی خدای واحد حقیقی و پیام زندگی

جاودانی او تعلیم دهند. در این جا، یادداشتی را از یکی از همکاران خواهرم که گفت و گویی با یکی از افرادی که به "صحبت خدا" (اهالی آن جا، کتاب مقدس را به این نام، می خوانند)، داشته است؛ ذکر می کنم:

"پس از آن که آن مرد، به تعلیم عیسی درباره‌ی 'نان حیات'، گوش داد، چنین گفت: 'این که خیلی آسان است، من تمام عمرم را صرف تلاش برای رسیدن به بهشت و پاک شدن از دیدگاه خدا کرده‌ام، آن وقت، شما به ما می گوید که تمام آن چه که باید انجام دهیم، این است که به عیسی ایمان آوریم؟! من به او گفتم که دوباره به آن چه که عیسی فرموده است، گوش دهد: 'من نان حیات هستم'. (انجیل یوحنا ۳۵ : ۶). سپس از آن مرد خواستم که دوباره انجیل حضرت یوحنا ۲۹ : ۶ را برایم بخواند: 'عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید'. او همچنین، از انجیل یوحنا ۱۶ : ۳، نیز قرائت کرد: 'هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردهد، بلکه حیات جاودانی یابد'. من از او درباره‌ی این که آیا خدا به کمک ما محتاج است، چون آن قدر قوی نیست که ما را نجات بخشد، به یاری ما نیاز دارد؟ آن مرد، خندید و گفت: 'البته که این طور نیست. خدا به کمک ما نیازی ندارد'. من به او گفتم: 'پس بر پایه‌ی کلام خدا، آیا خدا به کمک شما برای رفتن به بهشت و آسمان، احتیاج دارد؟'. آن مرد سرش را تکان داد و عمیقاً به فکر فرو رفت."

علیرغم روشنی پیام خدا، مردم در سراسر دنیا _ از قبیله‌های بدوی گرفته تا اعضای فرهیخته در کلیساهای کنیسه‌ها و مساجد _ به این اعتقاد چسبیده‌اند که در روز داوری، خدا اعمال خوب و اعمال بد آن‌ها را در یک ترازوی بسیار بزرگ می‌گذارد. آنان تصور می‌کنند که اگر آن کفّهی ترازو که اعمال خوب آنان در آن قرار گرفته است، ۵۱٪ یا بیشتر (سنگین‌تر) باشد، آن وقت؛ آنان به بهشت خواهند رفت، اما اگر سنگینی کفّهی که اعمال بد آن‌ها در آن است، بر کفّهی دیگر، بچربد، آن وقت ایشان به جهنم فرستاده خواهند شد. این چنین نظام مقایسه‌ی اعمال خوب درازای اعمال بد، هرگز در هیچ دادگاه زمینی و انسانی، مورد استفاده قرار نگرفته است. این نظام را خدا هم هرگز به کار نخواهد برد.



درست فکر کنید. آیا شما واقعاً می‌خواهید که داوری خدا برای سرنوشت جاودانی شما، بر اساس نیکویی و سرسپردگی شما باشد؟

جای شکرش باقی است که این "فرضیه‌ی ترازو"، در کتاب خدا یافت نمی‌شود.

معیار خدا

خدا خواهان کاملیت است.

تنها کسانی که به کار رستگاری خدا و هدیه‌ی عادل‌شمرده شدن از جانب او اعتماد و توکل می‌کنند، می‌توانند در او ساکن شوند. در روز داوری اگر حتی سخن گناه‌آلوده‌ای در حساب شما یافت شود، به بهشت نخواهید رفت. خدا خواهان پارسایی و عدالتی کامل و بی‌خدشه است. گناه، برای خدا به همان اندازه نفرت‌انگیز است که وجود لاشه‌ی درحال‌گندیدن و متعفن یک خوک مرده در خانه‌ی ما، ما را می‌آزارد و مشمئز می‌کند. آیا افشاندن عطرهاي خوش‌بو بر آن لاشه‌ی بدبو و تهوع‌آور، می‌تواند فساد و بوی بد آن را از بین ببرد؟ به همین

ترتیب، هیچ مقدار از اعمال و تشریفات مذهبی، نمی‌توانند فساد و پلشتی ما را از بین برده و ما را از منظر خدا، قابل قبول؛ جلوه دهند.

یک گناه، از نظر خدا همان قدر غیر قابل تحمل است که یک قطره زهر در فنان چای برای ما تحمل‌ناپذیر می‌نماید. آیا افزودن مقداری آب، اثر سمی و کشنده بودن آن زهر را از بین می‌برد؟ به همین ترتیب، هیچ مقدار از اعمال خوب ما، ما را استحاله نمی‌کنند و از داور جوادانی خدا، رهایی نمی‌دهند. هنگامی که سخن از فرار از بدهی گناه یا محقق جلوه دادن خودمان در پیشگاه خدا به میان می‌آید، مابین پناه و درمانده هستیم. اما سپاس خدای را که مانا/مید، نیستیم. او همه‌ی آن چیزهایی را که ما برای زندگی ابدی در حضور قدوس و بی‌نقص او لازم داریم، فراهم فرموده است.

ایمان و اعمال

برای تمام کسانی که به عیسی مسیح که جریمه‌ی گناه را کاملاً پرداخت، ایمان دارند؛ خدا چنین می‌فرماید: **"زیرا که محض فیض [محبّتی که شایستگی دریافت آنرا نداریم] نجات یافته‌اید، به وسیله‌ی ایمان، و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست، و نه از اعمال؛ تا هیچ‌کس فخر نکند."** (رساله‌ی پولس به افسسیان ۹ و ۸ : ۲).

در آسمان و ملکوت، هیچ مباحثات و خودستایی وجود نخواهد داشت.

رستگاری، "محض فیض"، است. نجات، "هدیه‌ی خدا"، است. این هدیه‌ای است که ما مستحق دریافت آن نیستیم و باید با شکرگذاری، دریافت گردد، نه این‌که مایه‌ی فخر فروشی و خودستایی ما گردد، "تا هیچ‌کس فخر نکند". اما مایه‌ی تأسف است که بسیاری از انسان‌های مذهبی و متدین هنوز در فهم این موضوع، دچار سردرگمی هستند؛ مانند نویسنده‌ی نامه‌ی الکترونیکی از خاورمیانه که در پی آمده است:

مهم‌ترین چیزها در ایمان، اعتقاد به خدای واحد حقیقی، انجام نیکویی و پرهیز از اعمال شریرانه است. این‌ها مایه‌ی نجات و رستگاری ما هستند.

اگر نجات و رستگاری از داور جوادانی خدا و حق ساکن شدن در حضور خدا، وابسته به تلاش‌های خود ما می‌بود، چگونه می‌توانستیم بدانیم که آن قدر خوبی کرده‌ایم و یا به اندازه‌ی کافی از شرارت، پرهیز نموده‌ایم که شایستگی مکانی در بهشت را دارا باشیم؟ در این صورت، ما هرگز نمی‌توانستیم از رستگاری و نجات خویش، مطمئن باشیم.

قریب به سه‌هزار سال پیش، یونس پیامبر، چنین اعلان داشته است: **"نجات از آن خداوند است."** (کتاب یونس ۹ : ۲).

آیا خوش‌حال نیستید؟

"زیرا که محض فیض [محبّتی که شایستگی دریافت آنرا نداریم] نجات یافته‌اید، به وسیله‌ی ایمان، و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست، و نه از اعمال؛ تا هیچ‌کس فخر نکند." (رساله‌ی پولس به افسسیان ۹ و ۸ : ۲).

کلام خدا، روشن و واضح است: اعتماد کردن به خودتان و به اعمالتان، برای این‌که خود را از جریمه‌ی گناه، نجات دهید؛ به منزله‌ی رد کردن هدیه‌ی نجات و رستگاری از جانب خدا است.

پس جایگاه اعمال خوب و پرهیز از شرارت، کجا است؟

آیه‌ی بعدی، به ما چنین می‌فرماید:

"زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا، قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم". (رساله‌ی پولس به افسسیان ۱۰ : ۲).

آیا متوجه تمایز و برتری هستید؟ ما به وسیله‌ی اعمال نیکو، نجات نیافته‌ایم، بلکه برای اعمال نیکو، نجات یافته‌ایم.

"خدای عظیم و نجات‌دهنده‌ی خود ما یعنی عیسی مسیح، خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود ظاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند". (رساله‌ی پولس به تیطس ۱۴ : ۲).

اگر به خاطر داشته باشید، در پیش‌گفتار کتاب، خواندیم که کدخدای دهکده به دوست من گفته بود: "برای اعمال نیکویی که انجام داده‌ای سزاوار هستی که به بهشت بروی، اما به جهت پیامی که موعظه می‌کنی، مستحق رفتن به جهنم هستی!".

کلام خدا، نادرستی تفکر این مرد را آشکار می‌فرماید.

هیچ‌کس، "شایستگی رفتن به بهشت" را بر پایه‌ی "اعمال نیکویی" خویش؛ ندارد. اما آنانی که هدیه‌ی عظیم حیات جاودانی خدا را دریافت کرده‌اند، می‌خواهند که برای جلال خدا و برکت دیگران؛ از پلیدی دوری کرده و اعمال نیکو انجام دهند.

میوه، ریشه نیست

اعمال نیکو، هرگز پیش‌نیاز رستگاری، نبوده‌اند؛ اما بایستی همیشه ثمره‌ی رستگاری باشند. برای مثال، عیسی به شاگردانش، چنین تعلیم فرمود:

"به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایند، چنان‌که من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید". (انجیل یوحنا ۳۵ و ۳۴ : ۱۳).

آیا دوست داشتن و رعایت حال دیگران، آن‌چنان‌که عیسی دیگران را محبت و نوازش می‌فرمود، یک پیش‌شرط لازم، برای رستگاری و نجات است؟ خیر، اگر این‌گونه بود، هیچ‌کدام از ما هرگز نمی‌توانستیم به بهشت برویم، چراکه عیسی تنها کسی است که تاکنون تمام انسان‌ها را به کاملیت و یکسان دوست داشته و محبت فرموده است.

آیا باید دوست داشتن دیگران و مهرورزی به ایشان، یک ثمر پویا در زندگی ایمان‌داران حقیقی باشد؟

کاملاً درست است. "به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید".

قوم خدا، ایمان خود را با روش زندگی خویش، نشان می‌دهند.^{۲۳۰}

بسیار مهم و حیاتی است که بین ریشه‌ی نجات و رستگاری، با ثمره‌ی نجات و رستگاری، تفاوت قائل شویم. ایمان‌داران به مسیح، باید مراتب سپاس و قدرشناسی خویش به خداوند را برای هدیه‌ی رستگاری و نجات (ریشه)، با زندگی مقدس، محبانه، از خودگذشتگی، و منضبط، (ثمره) نشان دهند.

قوم خدا، اعمال نیکو را برای به دست آوردن رضایت او، انجام نمی دهند، بلکه کردار خوب ایشان، ناشی از این است که خدا به آنان رضایتی را ابراز می فرماید که شایسته آن نیستند.

مذهب دروغین

قائن، بنیان گذار نخستین مذهب "خودت انجام بده"، بود. او به عوض نزدیک آمدن به خدا بر اساس خون برّهی قربانی، با اعتقادات و تلاش های خود، به درگاه خدا آمد. به این خاطر، پرستش قائن به درگاه خدا، آزارنده و مشمئزکننده بود.

"هر که گوش خود را از شنیدن شریعت برگرداند، دعای او هم مکروه می شود." (کتاب امثال سلیمان ۹ : ۲۸).

شریعت و قانون خدا، طالب ریخته شدن خون برّهی قربانی، یا قربانی مناسب دیگری برای کفّاره و پوشانیدن گناه بود. از آن جا که قائن، آن چنان که لازم بود، به حضور خدا نیامده بود، "دعای او هم مکروه [نفرت انگیز و مشمئزکننده] بود." قائن، مذهبی بود، اما مذهب او دروغین بود. هدیه ای او به درگاه خدا، به منجی موعود و مرگ او بر صلیب، اشاره نمی کرد. نتیجه آن شد که:

"خداوند، هابیل و هدیه ای او را منظور داشت، اما قائن و هدیه ای او را منظور نداشت. پس خشم قائن به شدت افروخته شده، سر خود را به زیر افکند. آن گاه خداوند به قائن گفت: «چرا خشمناک شدی؟ و چرا سر خود را به زیر افکندی؟ اگر نیکویی می کردی، آیا مقبول نمی شدی؟» (کتاب پیدایش ۷ تا ۴ : ۴).

خداوند، با رحمانیت، با قائن سخن گفت، به او فرصت داد تا توبه کند - تا از اعمال نادرست خویش، بازگشت کرده و نقشه و برنامه ای عادلانه ای خدا را پیروی کند.

قائن اما، تنها خشمگین شد. او نمی خواست که مذهب زیبایی تلاش فردی خود را به خون وحشتناک و شوم یک برّه بفروشد. او به نام خدا، می خواست تا کارها را به روش خودش، به پیش ببرد! و این امر، او را به چه چیزی رهنمون ساخت؟

مذهب خصمانه

"و قائن با برادر خود هابیل سخن گفت. و واقع شد چون در صحرا بودند، قائن بر برادر خود هابیل برخاسته، او را کشت." (کتاب پیدایش ۸ : ۴).

قائن که آن قدر مغرور بود که برّهی را به عنوان قربانی گناه، بکشد، آن قدرها هم مغرور نبود که برادر خود را به قتل برساند. قائن، صحنه ای را برای مذاهب آینده و نظام های سیاسی آینده ترتیب داد که آنان بتوانند کسانی را که از پذیرش قوانین و سنت های جابرانه ای آنان، سرپیچی می کنند، مورد تمسخر قرار داده، آزار و جفا رسانند و حتی به مرگ بسپارند.

امروزه بسیاری از انسان های مذهبی در سرتاسر جهان، همانند قائن؛ از تعرض و پرخاشگری و کشتار برای دفاع از مذهب خویش، استفاده می کنند. آنان با این اعمال خویش، به جهان اعلام می کنند که چقدر در اعتقادات خویش، احساس ناامنی می کنند و تا چه اندازه اعتماد و اطمینان ایشان به خدا برای انجام امور، ضعیف و اندک است. فردی که در ایالات متّحده ای آمریکا زندگی می کند، کسی که من با او نامه نگاری قابل ملاحظه ای دارم، چنین نوشته است:

آخرین نفری که پیش روی من به پیامبر مقدّس من، کفر و توهین روا داشت، همین سه ثانیه ای پیش، سه تا از دندان های جلویی خود را از دست داد. من از این عمل، بسیار خوشحالم که او اگر بخواد دوباره کفرگویی کند، باید با لکنت و نوک زبانی حرف بزند!

کفار، یا باید تغییر مذهب دهند یا باید بمیرند. همین‌و بس!

کلمات این مرد، در تناقضی بسیار عمیق با آنچه است که خداوند عیسی فرمود: *"ای شنوندگان، شما را می‌گویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید. و هر که شما را لعن کند، برای او برکت بطلبید و برای هر که با شما کینه دارد، دعای خیر کنید."* (انجیل لوقا ۲۸ و ۲۷ : ۶). و عیسی هنگامی که بر روی صلیب بود، برای کسانی که او را مصلوب کرده بودند، چنین دعا فرمود: *"ای پدر، این‌ها را ببامرز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند."* (انجیل لوقا ۳۴ : ۲۳).^{۲۳۱}

قائن ناپشیمان

اگر دوباره به داستان قائن برگردیم، پس از آن‌که برادرش را کشت، خدا به وی فرصتی داد تا از تفکر اشتباه و راه‌های شریرانه‌اش، توبه کند.

"پس خداوند به قائن گفت: «برادرت هابیل کجاست؟» گفت: «نمی‌دانم، مگر پاسبان برادرم هستم؟». گفت: «چه کرده‌ای؟ خون برادرت از زمین، نزد من فریاد برمی‌آورد! و اکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود را باز کرد تا خون برادرت را از دستت فرو برد." (کتاب پیدایش ۱۱ تا ۹ : ۴).^{۲۳۲}

قائن، از اعتراف گناهش به درگاه خدا و نزدیک آمدن به او با خون یک برّه، امتناع کرد، در عوض، *"قائن از حضور خداوند، بیرون رفت."* (کتاب پیدایش ۱۶ : ۴).

قائن، هرگز توبه نکرد. به عوض سرسپردن به راه‌های خدا، او به تبعیت از روش‌های خودش ادامه داد. قائن یک تمدن شکوفا را بنیاد نهاد، اما آن تمدن، جامعه‌ای فارغ و تهی از سرسپردگی و التزام حقیقی به خدای خالق بود.^{۲۳۳} اعیان و نسل قائن هم همانند خود او، باشتاب در پی مسیر یک زندگی خودمحور که کمر به نابودی خود بسته بود، می‌رفتند.

چهارمین فصل کتاب پیدایش، همچنین داستان لَمک که نسل ششم از قائن بود را نیز ثبت کرده است. لَمک هم مثل جدّ خود، مرد نخوت و کبر، شهوت، انتقام و کشتار بود. پسران او، علوم و هنرهای بسیاری را اختراع و ابداع کردند. آنان دانش زیادی درباره‌ی بسیاری از موضوعات، داشتند، اما خدا را نشناختند.

این مردمان، نه‌تنها از راه رستگاری از جانب خدا، روی برتافتند، بلکه همچنین از روش زندگی خدا نیز روی‌گردان شدند.

انسان ناتوبه‌کار

تنها پس از نه نسل بعد از قائن، خداوند، چنین ارزیابی را از نسل بشر، ارائه می‌دهد: *"شرارت انسان در زمین، بسیار است؛ و هر تصوّر از خیال‌های دل وی دانماً محض شرارت است."* (کتاب پیدایش ۵ : ۶).

در زمان نوح پیامبر، او و خاندانش، تنها افرادی در روی زمین بودند که هنوز به آفریدگارشان، اعتماد و توکل می‌داشتند. امتناع لجوجانه‌ی بشر از گوش سپردن به کلام خدا، سیلی بنیان‌کن را در سراسر جهان، به همراه آورد. خدا در رحمانیت خویش، راهی برای گریز از نابودی، مهیا فرمود، اما تنها هشت نفر، این فرصت را

غنیمت شمردند. نوح و همسرش و پسرانش؛ سام، حام، و یافث؛ به همراه همسرانشان، تنها اشخاصی بودند که به پیغام خدا ایمان داشتند. (کتاب پیدایش فصل‌های ۸ تا ۶).

"به ایمان، نوح چون درباره‌ی اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود، خداترس شده، کشتی‌ای به جهت اهل خانگی خود بساخت و به آن [ایمان]، دنیا را ملزم ساخته، وارث آن عدالتی که از ایمان است؛ گردید." (رساله‌ی به عبرانیان ۷ : ۱۱).

در حالی که بسیاری از دانشمندان، امروزه واقعه‌ی ثبت شده‌ی کتاب مقدّسی درباره‌ی سیل عالم‌گیر را به باد استهزاء می‌گیرند^{۲۳۴}، هیچ‌کدام انکار نمی‌کنند که بسیاری از خشکی‌های امروزی در روی زمین، روزی با آب پوشیده شده بودند و این که میلیون‌ها سنگواره‌ی دریایی یافت شده در صحراهای بزرگ جهان، و نواحی کوهستانی، صحّت گفته‌های کتاب مقدّس را اثبات می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌تواند پدیدار شدن رنگین‌کمان را پس از بارش باران، انکار نماید، اگرچه ممکن است که این افراد برجستگی این پدیده‌ی طبیعی را به‌عنوان وعده‌ی خدا مبنی بر این که او هرگز دوباره تمام جهان را به سیلاب، نابود نمی‌فرماید، به مسخره و ریشخند بگیرند.

سرکش و سرگشته

باینکه لعنت با شروع تازه‌ای که همانا داورِ به‌وسیله‌ی سیلابی مهیب بود، آغاز گشته بود، باین حال پس از چند نسل، انسان‌ها دوباره علیه آفریدگار و مالکشان، طغیان و سرکشی کردند و از اعتقادات خودشان، پیروی نمودند. برای مثال، خدا به انسان فرموده بود تا بارور و کثیر شده و "زمین را پر سازند"، (کتاب پیدایش ۱ : ۹ و ۲۸ : ۱)، اما انسان‌ها تصمیم گرفتند که چه‌کار کنند؟ آنان دقیقاً خلاف فرمایش خدا عمل کردند!

"گفتند: «بیایید شهری برای خود بنا نهیم، و برجی را که سرش به آسمان برسد، تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم، مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم.»". (کتاب پیدایش ۴ : ۱۱).

به خودمحوری و طغیان برنامه‌ها و نقشه‌های آنان توجه نمایید. آنان به‌جای پیروی از برنامه‌های نیکوی خدا و اراده‌ی عالی وی برای آن‌ها، برنامه ریختند تا از حکمت و دانایی خود پیروی کرده و نام خودشان را تجلیل نمایند. شاید فکر می‌کردند که با ساختن: "برجی که سرش به آسمان برسد"، در صورت بروز سیلابی دیگر، درمان خواهند بود. آنان مثل بسیاری از انسان‌های مذهبی امروزی هستند که امیدوارند تا با تلاش مجدّانه‌ی خودشان، از داورِ خدا بگریزند.

خدا، در برنامه‌ی انسان برای زندگی کردن با یکدیگر در یک مکان، وقفه‌ای ایجاد فرمود. خداوند، می‌دانست که چنین نقشه و برنامه‌ای، به سرعت به فساد و تباهی نوع بشر می‌انجامد. به‌یاد داشته باشید که تا آن دوره در تاریخ، "تمام جهان را یک لغت و یک زبان بود." (کتاب پیدایش ۱ : ۱۱). بیایید تا با هم ببینیم که خدا، چه‌کاری انجام داد.

"و خداوند گفت: «همانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زبان، و این کار را شروع کرده‌اند، الآن هیچ کاری که قصد آن بکنند، از ایشان ممتنع نخواهد شد. اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوّش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند.» پس خداوند، ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین؛ پراکنده ساخت و از بنای شهر بازماندند. از آن سبب، آنجا را بابل نامیدند، زیرا که در آنجا خداوند، لغت تمامی اهل جهان را مشوّش ساخت. و خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود." (کتاب پیدایش ۹ تا ۶ : ۱۱).

انسان‌ها، که اینک زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند و نمی‌توانستند باهم گفت‌وگو کنند، برجی را که شروع به ساختن آن کرده بودند، نیمه‌تمام؛ رها کردند و در تمام زمین، پراکنده شدند؛ درست همان‌طور که خدا این‌را برای نخستین‌بار برای آنان خواسته بود. "از این سبب، آن‌جا را **بابل** نامیدند." . بابل به معنای "سرگردانی و سرگشتگی" ، است.

پذیرفتن نقشه و طرح خدا، همیشه به سرگردانی و تشویش، می‌انجامد.

اکثریت به خطا رفته

درسی که باید از انسان‌های دوران نوح، و کسانی که تلاش می‌کردند تا برج بابل را بسازند؛ این است: اکثریت، ره به خطا پیموده بودند.

اگرچه بسیاری از گناهکاران در این حقیقت که بسیاری از انسان‌ها جهان‌بینی خود را با دیگران، در میان می‌گذاشتند، آرمش یافته بودند؛ داورِ خدا اما، بر ایشان آمد. تا امروز، بسیاری از انسان‌ها تصور می‌کنند که تفسیر و برداشت آنان از خدا و پیام او به این دلیل که خیلی‌های دیگر هم به‌همان چیز، اعتقاد دارند، باید درست باشد.

فردی که در بریتانیا زندگی می‌کند، این نامه‌ی الکترونیکی را برای من فرستاده است:

اگر شما می‌خواهید که خود را از آتش جهنم، نجات دهید، باید به مذهبی که سریع‌ترین رشد را در دنیا دارد، بپیوندید...

اگر رشد سریع و انبوهی طرفداران، اثبات حقیقت است، پس فرزندان قائن، انسان‌های زمان نوح و ساکنان شهر بابل نیز می‌بایستی برحق و درست بوده باشند. اما آنان اشتباه می‌کردند، اشتباه آنان، کشنده و ویران‌گر بود.

"از در تنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مؤدّی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می‌شوند بسیارند. زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مؤدّی به حیات است و یابندگان آن کمند." . (انجیل متی ۱۴ و ۱۳ : ۷).

نقشه و برنامه‌ی توقف ناپذیر خدا

با مراجعه‌ی دوباره به داستان نخستین خانواده، می‌آموزیم که پس از آن‌که قائن، هابیل را کشت، چه اتفاقی افتاد.

"پس آدم بار دیگر زن خود را شناخت، و او پسری بزاد و او را **شیث** نام نهاد، زیرا گفت: «**خدا نسلی دیگر به من قرار داد، به عوض هابیل که قائن او را کشت.**» و برای شیث نیز پسری متولد شد و او را **انوش** نامید. در آن وقت به خواندن اسم **یهوه** شروع کردند." . (کتاب پیدایش ۲۶ و ۲۵ : ۴).

اشتیاق و برنامه‌ی خدا برای داشتن قومی که به او اعتماد و توکل نمایند، نقصان پذیرفته بود.

شیث، به معنای "برگزیده به عوض" ، می‌باشد. حوا درک کرده بود که خدا "نسلی دیگر" را به او به‌جای هابیل که به‌دست قائن کشته شده بود، عطا فرموده است. از طریق و از سلاله‌ی شیث بود که نریت موعود زن، می‌بایست متولد گردد.

مریم که بانویی پاک‌دامن و باکره بود و مادر عیسی شد، از نسل شیث بود. او همچنین از نسل ابراهیم و داود بود، درست همان‌گونه که خدا وعده فرموده بود. اهمیت‌ی نداشت که شیطان چقدر به‌سختی تلاش می‌کرد تا در

برنامه‌ی کار خدا، خلل ایجاد کند، نقشه‌ای که توسط خداوند خدا، "پیش از بنیاد عالم"، طرح‌ریزی شده بود؛ به دوام و قوام خودش، ادامه می‌داد.

هیچ‌چیز و هیچ‌کس، نمی‌توانست آن را متوقف کند.

اسم خداوند

شیت هم مثل هابیل به خدا و روش آمرزش وی، اعتماد کرد و "نام خداوند را خواند". (کتاب پیدایش ۲۶: ۴). در گذر اعصار و قرون، در دنیایی که پر از کسانی است که همانند مردمان شهر بابل که سعی می‌کردند تا نامی برای خویشتن پیدا کنند، اشخاصی هم وجود داشته‌اند که همانند هابیل و شیت، به خدا ایمان داشته‌اند و نام **خداوند** را خوانده‌اند.

برخی از دوستان من به من می‌گویند که خدا صد اسم دارد، اما آنان تنها نودونه‌تایی آن نام‌ها را می‌دانند. آیا می‌شود که آن یک اسم گم‌شده در فهرست آنان، اسمی باشد که به معنای "خداوند، نجات می‌دهد"، باشد؟

این کدام اسم است؟

بلی، این اسم، عیسی است. اعتماد نکردن به این اسم _ در این‌که او کیست و چه‌کاری انجام داده است _ به‌منزله‌ی عدم سرسپردگی به خدا است.

بیا بید تا به دعای پولس رسول برای هم‌وطنان طغیان‌گر یهودی و مذهبی خویش، گوش فرا دهیم:

"ای برادران، خوشی دل من و دعای من نزد خدا به‌جهت اسرائیل برای نجات ایشان است. زیرا به‌جهت ایشان شهادت می‌دهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه از روی معرفت. زیرا که چون عدالت خدا را نشناخته، می‌خواستند عدالت خود را ثابت کنند؛ مطیع عدالت خدا نگشتند. زیرا که مسیح است انجام شریعت به‌جهت عدالت برای هرکس که ایمان آورد... زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت... و کتاب می‌گوید: «هرکه به او ایمان آورد خجل نخواهد شد». زیرا که در یهود و یونانی، تفاوتی نیست که همان خداوند، خداوند همه است و دولت‌مند است برای همه که نام او را می‌خوانند. زیرا هرکه نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت". (رساله‌ی پولس به رومیان ۱۳ تا ۱۱ و ۹ و ۴ تا ۱۰).

بی‌ارزش یا ارزشمند؟

تصور کنید که من یک چک بانکی به ارزش یک میلیون دلار، بنویسم. این چک، خوب به‌نظر می‌رسد؛ اما می‌تواند خوب هم نباشد. چرا می‌تواند خوب نباشد؟ من این مقدار پول، در حساب بانکی‌ام ندارم!

حال اگر ثروتمندترین فرد روی زمین، چکی به ارزش یک میلیون دلار بنویسد، چگونه خواهد بود؟ مشکلی نیست. این چک، واقعاً ارزش همان یک میلیون دلار را دارد. همان بانکی که چک مرا نمی‌پذیرد، از نقد کردن چکی که به‌وسیله‌ی آن فرد ثروتمند، نوشته شده است، به‌خود می‌بالد!

دنیا‌ی ما پر از افرادی است که تلاش می‌کنند تا به‌وسیله‌ی اسامی مختلفی به خدا نزدیک شوند، اما این اسامی، در پیشگاه خدایی که پسر خویش را داد تا خونش را برای ملغی کردن اثر گناه و بدهی جرم انسان بدهد و

عدالت خویش را به حساب همه‌ی کسانی که به اسم او اعتماد و توکل می‌کنند، واریز نماید؛ بی‌ارزش و گناه‌آلوده هستند. درست همان‌طور که بانک، به چک یک میلیون دلاری به اسم و امضای من، ترتیب‌اثر نمی‌دهد، به همان ترتیب؛ خدا هم آمرزش و حیات خویش را به هیچ اسمی به جز نام خداوند عیسی، افاضه نمی‌فرماید.

"در هیچ‌کس غیر از او [خداوند عیسی] نجات نیست، زیرا که اسمی دیگر در زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم." (کتاب اعمال رسولان ۱۲ : ۴).

آیا شما می‌خواهید که بدهی و قرض گناهانتان از دفترهای حساب خدا، پاک و محو شده و دولت فیض بی‌نهایت او به حساب شما منظور گردد؟ آیا می‌خواهید تا بر لعنت گناه، غلبه کرده و از رابطه‌ای نزدیک با آفریدگار خویش، در ابدیت، برخوردار و متلذذ گردید؟

آن تنها اسم، این‌کار را برای شما انجام خواهد داد.

"هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت." (رساله‌ی پولس به رومیان ۱۳ : ۱۰).

"به خداوند، عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت." (کتاب اعمال رسولان ۳۱ : ۱۶).

آیا شما در ژرفای دل خویش، ایمان دارید که خداوند عیسی مسیح، زجر کشید، مرد، رستخیز فرمود تا جرمه‌ی گناهان شما را منسوخ و ملغی فرماید؟ اگر چنین است، "شما نجات خواهید یافت".

تنها دو مذهب

ما این کتاب را با نگاه و اندیشه در این‌که در دنیای ما بیش از ده‌هزار نظام دینی و مسلک اعتقادی، وجود دارند، آغاز کردیم. ولی در حقیقت، تنها دو نوع مذهب و دین وجود دارند.

- نظام کوشش و دستاوردهای انسان که به شما می‌گویند: خودتان را نجات دهید.
 - و نظامی که مبتنی بر فضیلت و دستاوردهای الهی است که به شما می‌گوید: شما احتیاج به منجی دارید.
- مادام که شما سعی بر نجات و استخلاص خود دارید، هر مذهب یا اسمی، کارگر می‌افتد؛ اما آن زمان که احتیاج خویش را به یک نجات‌دهنده درمی‌یابید، تنها یک اسم به‌یاری شما می‌شتابد.

آن اسم عیسی است.



"جمیع انبیاء بر او [خداوند عیسی] شهادت می‌دهند که هر که به وی [عیسی خداوند] ایمان آورد، به اسم او [خداوند عیسی] آمرزش گناهان را خواهد یافت." (کتاب اعمال رسولان ۴۳ : ۱۰).

بخش سوم:
پایان سفر

خنثی سازی لعنت



- ۲۷. مرحله‌ی اوّل: برنامه‌ی خدا در زمان گذشته
- ۲۸. مرحله‌ی دوّم: برنامه‌ی خدا برای زمان حال
- ۲۹. مرحله‌ی سوّم: برنامه‌ی خدا برای آینده
- ۳۰. شمائی از بهشت

پایان سخن
یادداشت‌های پایانی

۲۷

مرحله ی اول: برنامه ی خدا در زمان گذشته

"امروز با من در فردوس خواهی بود!"

خداوند عیسی (انجیل لوقا ۴۳ : ۲۳)

چند دقیقه پیش، باتری رایانه ی همراه من تقریباً تمام شده بود، اما الآن دوباره جان تازه ای گرفته است. چگونه وضعیت بحرانی عمر آن باتری، دگرگون شده است؟

من آن را به پریز برق، متصل کردم.

باتری رایانه های همراه، تلفن های همراه یا چراغ قوه ها، متناوباً تخلیه می شوند، تا این که دوباره با اتصال به منبع برقی، شارژ شوند.

فرزندان آدم، وضعیت یی مشابه باتری های تخلیه شده دارند. از همان روزی که به دنیا می آیم، شروع به تخلیه شدن و مرگ تدریجی می کنیم و هیچ راهی برای بازگرداندن لعنتی که تحفه ی گناه است، برای ما وجود ندارد. حال که به واپسین بخش سفر خود رسیده ایم، میل دارم تا داستان یک پسر فرانسوی ژولیده و آواره را که آینده اش همچون یک باتری در حال تخلیه به نظر می رسید، برایتان تعریف کنم.

تیره بخت

من برونو ۲۶ ساله را در ماه مارس سال ۱۹۸۷ ملاقات کردم.

سال های پیش تر از آن، این مرد جوان فرانسوی، شروع به تعمق در مفهوم و معنای زندگی کرده بود. او از درون، احساس پوچی و تهی بودن می کرد. تهی بودنی که نه پیشینه ی کاتولیکی او و نه لذت های دنیوی، آن را پر و جبران می کردند. برونو جوان، می دید که کسانی که درباره ی خدا به او تعلیم می دادند، خودشان در عمل به موعظه هایشان، کوتاهی می ورزیدند. برونو که یک نوجوان عصیان گر بود، دنیایی مملو از بی عدالتی را می دید. د سن ۱۸ سالگی، تنها هدف برونو این بود که به همراه دوستانش در تعطیلات آخر هفته، به مشروب خواری و مستی پرداخته تا بدبختی هایشان را فراموش کنند. سرگشتگی و بیچارگی او زمانی بیشتر شد که دوست دخترش در یک تصادف اتومبیل، کشته شد. برونو از خدا به شدت، عصبانی و خشمگین بود.

برونو تصمیم گرفت تا به هندوستان برود. شاید در آنجا بتواند در میان آن همه مذاهب گوناگون، معنای زندگی را دریابد. پس از یک مسافرت زمینی بسیار طاقت‌فرسا، به یکی از شهرهای پرجمعیت هند رسید و در آنجا، با شور و شوق مذهبی و بدبختی زایدالوصف انسان‌ها مواجه گردید. برونو خودش چنین می‌گفت: "من مردمی را دیدم که علیرغم مذهب و ایمانشان، بسیار تیره‌روتر از من بودند." پس گذرانیدن نزدیک به یک سال در کشور هندوستان، برونو به این نتیجه رسید که اگر او می‌خواهد حقیقت را کشف کند، تنها خود خدا باید آن را بر وی آشکار نماید. به این ترتیب، او این دعای ساده را خطاب به آفریدگار خویش ابراز نمود: "اگر تو وجود داری، پس خودت را بر من آشکار کن!"

یک‌روز، برونو هنگامی که در خیابان‌های کلکته پرسه می‌زد، توجهش به مغازه‌ای جلب شد که بر سردر آن، عبارت "انجمن کتاب‌مقدس"، نوشته شده بود. در یک لحظه، برونو قدم به درون مغازه گذاشت و از فروشنده پرسید که: "آیا شما کتاب‌مقدس به زبان فرانسوی دارید؟". آن‌ها تنها یک جلد کتاب‌مقدس به زبان فرانسوی داشتند. برونو آن را خرید و شروع به مطالعه‌ی آن کرد.

چیزهای بسیاری سبب تعجب او می‌شدند. برای مثال، او از فرمان نخست و فرمان دوم موجود در ده فرمان که خدا می‌فرماید: "تو را **خدایان دیگر** غیر از من نباشد. صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. **نزد آن‌ها سجده مکن، و آن‌ها را عبادت نما.**" (کتاب خروج ۵ تا ۳ : ۲۰)؛ غرق در حیرت و تعجب شده بود. او می‌دید که اطرافش پر از بنکده‌هایی است که مردم در آن‌ها در جلوی آن بت‌ها تعظیم می‌کنند. و هنگامی که به مذهبی که در آن پرورش یافته بود، می‌اندیشید، به‌خاطر می‌آورد که افراد مذهبی معتقد به آن آیین هم به‌خاطر تعظیم و نیایش در جلوی مجسمه‌ی حضرت مریم و سایر قدیسین، مقصر و خاطی هستند.

برونو همچنین از این آیه هم بسیار شگفت‌زده شد: "این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی. زیرا **همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد.**" (کتاب یوشع ۸ : ۱).

برونو قانع شد که حقیقتی را که در جست‌وجوی آن بوده است، تنها می‌تواند در کتاب‌مقدس بیابد، هندوستان را ترک کرد و به فرانسه بازگشت. اما به‌جای ادامه دادن به مطالعه‌ی کتاب‌مقدس، آن کتاب را در قفسه‌ای نهاد و دوباره به کار کردن و عیاشی پرداخت _ به همان روش زندگی که او را با کامی تلخ و قلبی تهی به‌حال خودش واگذاشته بود.

چهار سال، به‌همین منوال گذشت.

روزی برونو هنگامی که به موجودیت بی‌معنای خودش می‌اندیشید، یک آیه از کتاب‌مقدس را به‌یاد آورد که در آن، خدا وعده داده بود که: "**مرا خواهید طلبید و چون مرا به‌تمامی دل خود، جستجو نمایید؛ مرا خواهید یافت.**" (کتاب ارمیا ۱۳ : ۲۹). برونو، سپس چنین دعا کرد: "بسیار خوب خدایا، من تو را با تمامی دل خودم، می‌جویم تا ببینم که آیا وعده‌ی تو درست است یا دروغی مثل بقیه‌ی دروغ‌ها می‌باشد."

برونو برای این‌که خود را از تأثیر محیط برهاند، دوباره تصمیم به سفر گرفت و این‌بار قصد سفر به آفریقا را نمود. همچنان که سفر زمینی خود را ادامه می‌داد، کتاب‌مقدس خود را می‌خواند و چنین دعا می‌کرد: "ای خدا، مرا به حقیقت خودت راهنمایی کن و مرا از اشتباه و لغزش، حفظ نما." پس از گذشتن از صحراء، او به شمال کشور سنگال رسید. او نخستین شب اقامت خود را در همان شهری گذرانید که من و خانواده‌ام هم در آن زندگی می‌کردیم.

صبح روز بعد، برونو برای قدم زدن در شهر، بیرون رفت. همانند کلکته، تابلویی بر بالای يك درب، توجّه او را به خود، جلب کرد. بر آن تابلو نوشته شده بود: "بشنو! زیرا خداوند خدا، سخن گفته است!".

برونو وارد آنجا شد. آن مکان، دفتر کار من بود. از دید کاری من، من مردی را دیدم که يك کتاب فرسوده _ همان کتاب مقدّسی را که در کلکته خریده بود _ به همراه داشت. هنوز هم نخستین پرسش او را به یاد می آورم: "شما پیرو چه فرقه‌ای هستید، آیا کاتولیک هستید یا پروتستان می‌باشید؟".

من به او پاسخ دادم: "من فقط يك مسیحی هستم". برونو از این جواب، غافلگیر و خوش شحال شده بود، چراکه در مطالعه‌ی کتاب مقدّس، او هیچ‌جا اشاره‌ای از کاتولیک یا پروتستان ندیده بود؛ بلکه تنها از مسیحیان، که ایمان‌داران به مسیح هستند؛ سخن گفته شده بود. بعدها برونو به من گفت که اگر من به او گفته بودم که: "من کاتولیک مذهب هستم"، یا "من پروتستان مذهب هستم"؛ او راهش را کشیده بود و رفته بود. او از مذهب، خسته و بیزار بود و به دنبال حقیقت، می‌گشت.

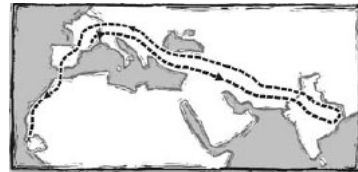
در چندین روز بعد، برونو، مرا زیر رگبار پرسش‌هایش گرفته بود. من او را به سویی پاسخ‌های خدا در کتاب مقدّس، سوق می‌دادم. در غروب روزی که او می‌خواست آنجا را ترک کند، (او تصمیم داشت تا به آفریقای جنوبی برود)؛ من او را به چالش کشیدم: "دوباره کتاب مقدّست را بخوان و به دنبال آنچه که خدا برای تو انجام داده است، بگرد".

شش هفته بعد، من و همسر، نامه‌ای از برونو دریافت کردیم که در آن او شرح داده بود که او اتاقي را در نزدیکی يك دهکده‌ی ماهی‌گیری، اجاره کرده بود و بازخوانی کل کتاب مقدّس و مقایسه‌ی بین عهدعتیق و عهدجدید را به پایان رسانیده بود.

او مسیح را در سراسر کلام مقدّس خدا دیده بود.

برونو، چنین می‌گفت: "يك شب، هنگامی که تنها بیرون ایستاده بودم، و عده‌ی عیسی با قوّت، به قلبم آمد که: «بیا بید نزد من ای تمامی زحمت‌کشان و گران‌باران، و من شما را آرامی خواهم بخشید». (انجیل متی ۲۸ : ۱۱). با مرور زندگیم و تمام اشتباهات موجود در آن، تلخی‌ها و حسرت‌هایش، کشمکش‌ی عمیق، به دلم چنگ انداخت. می‌دانستم که اگر از مسیح، پیروی کنم، دیگر آزاد نیستم تا از شهوات و امیالم؛ پیروی کنم. بالاخره، دل را به دریا زدم. خدا چشمانم را باز کرد. باور کردم که مسیح برای من، خونسش را بر صلیب ریخت و از مردگان برخاست. آرامش، تمام وجودم را فرا گرفت. شروع به گریه کردم و نمی‌توانستم جلوی آن را بگیرم. بار سنگین گناه، برداشته شده بود! خلاصه این‌که گویی از سر نو متولد شده بودم!".

برونو، آنچه را به دنبالش بود، یافته بود: طهارت قلب و باطن را یافته بود، او ارتباط با آفریدگارش و حیات جاودانی را پیدا کرده بود. اکنون برونو فهمیده بود که چرا وجود دارد و به‌کجا می‌رود. جست‌وجوی او پایان یافته بود.



کتاب مقدّس، چنین می‌فرماید: "اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ایست. چیزهای کهنه درگذشت. اینک همه چیز تازه شده است." (رساله‌ی دوم پولس به قرنتیان ۱۷ : ۵). بنابراین، زندگی برونو، در چیزهای بزرگ و کوچک؛ بی‌درنگ، شروع به تحوّل و دگرگونی کرد. برای مثال، اگرچه او از وقتی که یازده سال داشت، سیگار می‌کشید؛ اما خداوند او را از این عادت، رهایی بخشید. زندگی خودخواهانه، الکلی و بی‌بندوبار وی مبدّل به يك خاطره‌ی شرم‌آور مربوط به گذشته گردید. کلام مقدّس خدا، اکنون برای او دارای مفهوم و معنا بود و نیایش و دعا، برای او همچون نفس کشیدن، طبیعی گردید.

برونو بهجای ادامه‌ی سفر، شش ماه بعدی را در سنگال گذرانید تا بتواند کلام مقدّس خدا را مطالعه کرده و اوقاتی را با ایمان‌داران در مسیح بگذرانند و با دیگران درباره‌ی آنچه که خدا برایش انجام داده بود، صحبت کند. اگرچه نزدیک به دو دهه از زمانی که من برای نخستین بار برونو را ملاقات کردم، می‌گذرد، اما هنوز هم باهم در تماس هستیم. امروزه، "برونو جدید"، به همراه همسرش در فرانسه زندگی می‌کند و با خدا راه می‌روند و چهار فرزند خود را در معرفت و برکت خداوند، تربیت می‌کنند.

آیا این بدان معنا است که زندگی برونو، عاری از هرگونه دل‌شکستگی، کشمکش و درد است؟ خیر، هم او و هم خانواده‌اش با تجربیات و وسوسه‌های گوناگونی روبرو هستند، اما آنان تنها نیستند. خود خداوند، با آن‌ها همراه است.

برنامه‌ی سه‌مرحله‌ای خدا

شاید کسی چنین بپندارد که: "کمی صبر کنید. اگر عیسی؛ شیطان، مرگ و گناه را برای ما مغلوب و منکوب فرموده است، پس چرا انسان‌ها، که گاه مسیحیان هم جزو آن‌ها هستند، هنوز هم از بسیاری از کشمکش‌ها و مشکلات، در رنج و سختی هستند؟ چرا دنیای ما پر از شرارت و تنش است؟ آن رستگاری و کاملیت موعود، کجاست؟"

پاسخ در این حقیقت که نقشه‌ی کهن خدا برای مداخله در تاریخ بشر، که شامل سه مرحله است؛ یافت می‌شود:

مرحله‌ی نخست: خدا می‌خواهد که قوم خویش را از **جریمه‌ی گناه**، رهایی بخشد.

مرحله‌ی دوم: خدا می‌خواهد که قوم خویش را از **قدرت گناه**، رهایی بخشد.

مرحله‌ی سوم: خدا روزی قوم خویش را از **حضور گناه**، رهایی خواهد بخشید.^{۲۳۵}

نقل قول‌های درپی آمده از عهدجدید، چکیده‌ای از برنامه‌ی خدا در گذشته، در زمان حال و در آینده هستند:

"(خدا) ما را از **چنین موت رها کنید** [مرحله‌ی نخست] و **می‌رساند** [مرحله‌ی دوم] و به او امیدواریم که بعد از این هم **خواهد رها کند** [مرحله‌ی سوم]." (رساله‌ی دوم پولس به قرنتیان ۱۰ : ۱).

یادآوری و تذکر در سفر ما در کلام مقدّس خدا، بر همین برنامه‌ی سه‌مرحله‌ای که خدا به‌توسط آن؛ برای همیشه، آثار شیطان، گناه و مرگ را ملغی و منسوخ، خواهد فرمود، متمرکز خواهد بود. واپسین بخش سفر ما یک مرحله‌ی ویژه خواهد بود، چراکه دورنمایی از بهشت را به‌نظر ما می‌آورد.

خنثی سازی لعنت: مرحله‌ی نخست

هنگامی که آدم و حوا به گفته‌ی شیطان گوش دادند، ارتباط و دوستی خویش را با آفریدگار و مالکشان، گسستند و لعنت گناه را بر خودشان و بر فرزندان و نسلشان، وارد آوردند. دنیای اصیل و کامل، به‌یکباره، می‌دَل به مکانی گردید که انسان‌ها می‌خواستند خودشان را از خدا پنهان کرده و به‌راه خویش بروند. زندگی به حسرت و درد، بیماری و عیب و نقص، فقر و گرسنگی، اندوه و تنش، پیری و مرگ، تغییر ماهیت داده بود.

گناه، لعنت را با خود به‌همراه آورد. اما در زمان معین، پسر جاودانی خدا، در مقام نریت زن از آسمان به زمین آمد تا فرزندان و سلاله‌ی آدم را از شیطان، گناه و مرگ، رهایی بخشد و آزاد فرماید.

"خدا که در زمان سلف به اقسام متعدّد و طریق‌های مختلف به‌وساطت انبیاء به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به‌وساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و به‌وسیله‌ی او عالم‌ها را آفرید؛ که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه‌ی قوت خود، حامل همه‌ی موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به‌تمام رسانید، به دست راست کبریاء در اعلایین بنشست." (رساله‌ی به عبرانیان ۳ تا ۱ : ۱).

عیسی خودش هرگز به گناه، آلوده نبود.

او اقتداري کامل را بر هر عنصر و جزء آفرینش ملعون از گناه، به‌نمایش گذاشت. او به کلامی از دهانش و لمسی از دستانش، روح‌های پلید و شریر را اخراج و گریزان می‌فرمود، چشم‌های نابینایان را بینا می‌فرمود، جذامیان را طاهر می‌فرمود و مردگان را به زندگی بازمی‌گردانید. او بر روی آب، راه رفت، توفان‌ها را آرام فرمود و تعدادی نان را، خوراکی برای هزاران نفر ساخت. او گناهان را آمرزید و آرامی را به دل‌های شکسته، آورد.

و سپس کاری را انجام داد که برای آن آمده بود. او رنج کشید، مرد و رستاخیز فرمود تا پدر خویش را جلال دهد، کلام مقدس خدا را محقق فرماید و همه‌ی کسانی را که به او ایمان می‌آورند، احیاء نماید.

"مسیح، ما را از لعنت شریعت رها کرد؛ چون‌که در راه ما لعنت شد، چنان‌که مکتوب است «ملعون است هر که بر دار آویخته شود.» تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امت‌ها آید و تا وعده‌ی روح را به‌وسیله‌ی ایمان حاصل کنیم." (رساله‌ی پولس به غلاطیان ۱۴ و ۱۳ : ۳ [کتاب تثنیه ۲۳ : ۲۱]).

فیض عظیم

عیسی که شریعت و قوانین خدا را به کاملیت نگاه داشته بود، آمده بود تا قانون‌شکنان را "از لعنت شریعت [که طالب کاملیت است] جدا کند، چون‌که در راه ما لعنت شد!". عیسی آگاهانه و خودخواسته، مجازاتی را که ما مستحق آن بودیم، بر خود گرفت تا ما را از مجازات جاودانی، نجات بخشد.

حتی آن هنگام که خداوند، بر صلیب، رنج می‌کشید، هدف خود را که همان واژگون ساختن لعنت بود، نشان داد.

عیسی در بین دو دزد جنایت‌کار که به‌دلیل خیانت، دزدی و قتل، به مرگ محکوم شده بودند، به صلیب آویخته شد. بیابید تا دوباره به گفت‌وگویی که بین خداوند و آن دو گناه‌کار، ردوبدل شد، گوش فرا دهیم. در ابتدا، هر دو ی آن‌ها، عیسی را مسخره و استهزاء می‌کردند، لیکن، پس از گذشت چند ساعت، یکی از آن‌ها توبه کرد.

"و یکی از آن دو خطاکار مصلوب بر وی کفر گفت که: «اگر تو مسیح هستی خود را و ما را برهان.» اما آن دیگری جواب داد، او را نهیب کرد و گفت: «مگر تو از خدا نمی‌ترسی؟ چون‌که تو نیز زیر همین حکمی. و اما ما به انصاف، چون‌که جزای اعمال خود را یافته‌ایم، لیکن این شخص هیچ کار بی‌جا نکرده است.» پس به عیسی گفت: «ای خداوند، مرا به‌یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی.» عیسی به وی گفت: «هرآینه به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود.» (انجیل لوقا ۴۳ تا ۳۹ : ۲۳).

این دو فرد قانون‌شکن، در حال مرگ بودند و به جهنم می‌رفتند. سپس در آن واپسین ساعات، یکی از آنان گناه خود را در حضور خدا به‌یاد آورد و بنای اعتماد و توکل خویش را بر منجی بی‌گناهی گذاشت که بر صلیب وسطی و در بین آنان، می‌خکوب شده بود.

عیسی به او وعده‌ای داد:

"امروز با من در فردوس خواهی بود!"

این قانون‌شکن آمرزیده شده، به‌جای گذراندن ابدیت در مکانی که برای شیطان و فرشتگان سقوط کرده‌ی او مهیا گشته است، ابدیت خویش را در پیشگاه آفریدگار و صاحب خویش، می‌گذراند.

عجب دگرگونی ایجاد شده بود!

بر اساس این اعتماد و توکل به برّهی خدا که درست در همان لحظه خورش را برای پرداختن جریمه‌ی گناهان، می‌ریخت، خدا گناهان این فرد گناهکار را از دفتر محاسبه‌ی خویش، پاک و محو فرمود، عدالت عیسی را به حساب او منظور نمود و نام وی را در دفتر حیات برّه، ثبت کرد - دفتری که در بردارنده‌ی اسم تمام کسانی است که به ایمان، هدیه‌ی آمرزش، عدالت و پارسایی و حیات جاودانی را از جانب خدا یافته‌اند.

برای این گناهکار بیچاره و بی‌پناه، لعنت گناه، برای همیشه وارونه و واژگون شده بود.

آیا قاتلین، آمرزیده می‌شوند؟

این نامه‌ی الکترونیکی، از یک پژوهش‌گر، به‌دست من رسیده است:

من مایلم بدانم که عبارت "عدالت"، در پرتو این گفته که: "عیسی به‌جای ما و برای گناهان ما مرد"، به چه معنا است. آیا این گفته بدان مفهوم است که من برای تمام اشتباهات و بدی‌هایی که در طول عمرم مرتکب شده‌ام، پاسخ‌گو خواهم بود؟ یک قاتل که از پنجه‌ی عدالت در این دنیا می‌گریزد، آیا تنها به این دلیل که عیسی جریمه و تاوان گناهان او را پرداخته است، آزاد و وارسته خواهد بود؟ من درباره‌ی صحّه گذاشتن بر این دیدگاه، احساس ناخوشایندی دارم... با‌دا که همه‌ی ما به راه راست، هدایت شویم!

آیا مرگ عیسی بر صلیب، به‌جای گناهکاران، با "عدل و داد"، سازگار و هماهنگ است؟ آیا حتّی یک "قاتل" هم می‌تواند توسط خدا آمرزیده شود؟ اجازه دهید تا پرسش آخر را با چند شهادت از "چند قاتل" که بخشیده و دگرگون شدند، مورد بررسی قرار دهیم.

آدم‌خوارها

مترجم کتاب مقدّس و مردم‌شناس برجسته به‌نام دان ریچاردسون، در کتاب خویش با عنوان *خداوندان زمین*؛ درباره‌ی قبیله‌ای به‌نام یالی _ که انسان‌های وحشی و آدم‌خوار ساکن در کوهستان‌های ایریان جایا، واقع در کشور اندونزی، هستند، مطالبی بیان کرده است. قرن‌ها کار آنان شکنجه، کشتن و بلی؛ خوردن بدن‌های دشمنانشان که از روستاهای مجاور می‌آمدند، بود. انتقام و ترس، روش "معمولی" زندگی بود.

سپس، انجیل به‌دست آنان رسید.

قبیله‌ی یالی و همسایگان‌شان، خبر خوش خدا درباره‌ی آمرزش گناه و زندگی تازه در مسیح را شنیدند. بسیاری از آنان، به این پیام، ایمان آوردند. روش فکری و زندگی آنان، متحوّل شده بود. آنان به‌عنوان فرزندان تازه متولّد شده‌ی خدا، اکنون معیار جدیدی از "زندگی معمولی"، داشتند. آنان که قبلاً از یکدیگر، نفرت داشتند و می‌ترسیدند، اینک تبدیل به برادران هم شده بودند. آنان برای تحکیم روابط دوستانه با دشمنان سابق‌شان، راه‌های بهتری برای ارتباط با روستاهای یالی احداث کردند.^{۲۳۶}

امروزه این قاتلین سابق، به کسانی که تلاش می‌کنند که به آنان آسیب برسانند، شفقت و ترحّم نشان می‌دهند، چراکه روح خدا، دل‌های ایشان را عوض کرده و به آنان تعلیم فرموده است که: "با یکدیگر مهربان باشید و رحیم، و یکدیگر را عفو نمایید؛ چنان‌که خدا در مسیح، شما را هم آمرزیده است". (رساله‌ی پولس به افسسیان ۳۲ : ۴).

دختری نامید

اما، در يك خانواده‌ي سخت‌گیر و منضبط مسلمان در کشور سنگاپور، پرورش یافته بود. در نتیجه‌ي جدایی والدینش از هم و اوضاع فاجعه‌آمیز خانه، در سن ۱۶ سالگی، تصمیم گرفت که کسی را به قتل برساند - او مصمم شده بود که خودش را بکشد.

اما تصمیم گرفت تا خودش را از بالکن آپارتمان ده طبقه‌اي که در آن زندگی می‌کرد، به پایین پرتاب کند. او درست پیش از این که نقشه‌اش را عملی سازد، با تلخی و خشم به سوي خدایی که نمی‌شناخت، فریاد زد: "اگر تو وجود داری، یک جوری به من بگو!".

اما همان‌طور که پله‌هاي آخر را براي رسیدن به بالکن، طی می‌کرد، در آن‌جا يك کتاب مقدس یافت! آن را برداشت و به اتاقش شتافت، کتاب مقدس را باز کرد و به‌طور اتفاقی به این عبارات برخورد کرد:

"خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتع‌هاي سبز مرا می‌خواند، نزد آب‌هاي راحت مرا رهبري می‌کند، جان مرا برمی‌گرداند و به‌خاطر نام خود، به‌راه‌هاي عدالت، هدایت می‌نماید. چون در وادي سایه‌ي موت نیز راه روم، از بدی نخواهم ترسید. زیرا تو با من هستی، عصا و چوب‌دستی تو مرا تسلی خواهد داد. سفره‌ي برای من به‌حضور دشمنانم می‌گسترانی، سر مرا به روغن تدهین کرده‌اي و کاسه‌ام لبریز شده است. هرآینه، نیکویی و رحمت، تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود و در خانه‌ي خداوند ساکن خواهم شد تا ابدالآباد." (کتاب



مزامیر داود ۲۳).

هنگامی که اما این مزمور را خواند، در واقعیت و محبت خدا، غوطه‌ور شد. مدت زیادی نگذشت که او بنای اعتماد و توکل خود را به خداوند عیسی گذاشت که فرموده بود: **"من شبان نیکو هستم. شبان نیکو، جان خود را در راه گوسفندان، می‌نهد."** (انجیل یوحنا ۱۱ : ۱۰). اما هم یکی از گوسفندان این شبان نیکو شد. اما دیگر نمی‌خواست که خود را بکشد. او حالا يك همسر شادمان و مادر پنج فرزند است. احساس خوب اما به زندگی، کمکی برای دیگران است که آن‌چه را که او در مسیح؛ یافته است _ محبت بی‌حد خدا _ را بیابند.

هنگامی که من این داستان را برای اما فرستادم تا دقت و صحت آن را مورد بازبینی قرار دهد، او آن را به من بازپس فرستاد و کلماتی را با حروف درشت درباره‌ي محبت خدا به آن افزوده بود. در بحبوحه‌ي فشارهاي سهمگین حاضر و مشکلاتی که زنان سراسر جهان با آن‌ها دست‌به‌گریبان هستند، اما مستغرق در فیض عظیم خدا و محافظت وفادارانه‌ي او قرار دارد.

مردی خشن و درنده‌خو

به عنوان آخرین مثال، سولس طرسوسی را در نظر بگیرید، مردی مذهبی و غیور که انسان‌هایی را به اسم خدا به قتل رسانید.

سولس، در دوران مسیح، در شهر طرسوس واقع در آسیای صغیر (کشور ترکیه کنونی)، چشم به جهان گشود. سولس، باور نداشت که عیسی همان مسیحا و پسر خدا باشد. مدت کوتاهی پس از آن که عیسی به آسمان بازگشت، سولس از طرف دادگاه عالی یهود، مأموریت یافت تا تمام پیروان عیسی را دستگیر و محاکمه کرده، و به مرگ بسپارد. او اعتقاد داشت که با زندانی کردن، شلاق زدن، و اعدام یهودیانی که به عیسی ایمان آورده بودند، خدا را خدمت می‌کند.^{۲۳۷} آیات در پی آمده، شرح واقعه‌ی روزی است که سولس به همراه افرادش رهسپار انجام مأموریت دیگری به جهت دستگیر کردن گروه دیگری از یهودیان مسیحی شده، بودند.

"و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسید، ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید و به زمین افتاده، آوازی شنید که بدو گفت: «ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟». گفت: «خداوند! تو کیستی؟». خداوند گفت: «من آن عیسی هستم که تو بدو جفا می‌کنی. لیکن برخاسته، به شهر برو که آنجا به تو گفته می‌شود چه باید کرد.» (کتاب اعمال رسولان ۶ تا ۳ : ۹).

دیدگاه سولس درباره‌ی عیسی، متحول شده بود. سولس در مقام یک دانشپژوه متون مقدس عهد عتیق، به‌ناگاه، فهمید که عیسی همان مسیحایی موعودی است که تمام پیامبران در باه‌اش نوشته‌اند.

دشمن خونی بزرگ، تبدیل به مدافع بزرگ گردید.^{۲۳۸}

سولس یا همان شاول، (به‌معنای "بزرگ")، که بعدها به پولس، (به‌معنای "کوچک")، تغییر نام داد، چنین شهادت می‌دهد:

"سابقاً کفرگو و مُضِر و سَقَطگو بودم، لیکن رحم یافتم از آن‌رو که از جهالت، در بی‌ایمانی کردم. اما فیض خداوند ما بی‌نهایت افزود با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است. این سخن، امین است و لایق قبول تا آن‌که مسیح عیسی به‌دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد که من بزرگترین آن‌ها هستم." (رساله‌ی پولس به تیموتاؤس ۱۵ تا ۱۳ : ۱).

ویژگی و برجستگی مسیح

آیا حتی "قاتلین" هم می‌توانند توسط خدا، دگرگون و متحول شوند؟

این همان چیزی است که برای آدم‌خواران قبیله‌ی یالی در ایریان جایا در اندونزی، اما در سنگاپور و سولس طرسوسی، رخ داده است. این همان چیزی است که برای آن دزد قاتل مصلوب شده در کنار عیسی، اتفاق افتاده است. این همان چیزی است که هرروزه و هم‌ساله برای گناهکاران توبه‌کار در سراسر جهان _ در داخل و یا خارج زندان‌ها _ و هنگامی که آنان به پیغام خدا ایمان می‌آورند، رخ می‌دهد. احیاء و استحالته‌ی دل‌بترین و "بهترین" گناهکاران، ویژگی و برجستگی عیسی مسیح است. این تمام معنا و مفهوم رحمت و فیض خدا است.

صدالبته، گناه، نتایج خودش را دارد. مجرم بالای صلیب، هنوز هم داشت درد می‌کشید و در ابدیت هم پاداشی هم‌تراز با ایمان‌داران وفاداری که با از خودگذشتگی، برای خشنودی خدا و عبادت او، عمری را به‌سر برده‌اند، به‌دست نمی‌آورد. با این وجود، راهی که یک گناهکار به آن، در حضور خدا، پارسا و عادل شمرده می‌شود، همیشه برابر با شناخت و پذیرش وضعیّت گناه‌آلود وی و اعتماد بر تدارک خدا برای رستگاری و نجات است.

اعتماد نکردن به خداوند عیسی، به‌منزله‌ی هلاکت به‌همراه آن دزد ناتوبه‌کاری است که در طرف دیگر عیسی، مصلوب شده بود.

رحمت و عدالت نسبت به یکدیگر

نویسنده‌ی نامه‌ی الکترونیکی که چند صفحه‌ی پیش، چند سطر از نوشته‌هایش، ذکر شده‌اند، همچنین نوشته است: "شما چگونه موضوع 'عدل و داد' را در پرتوی این گفته که عیسی به جایی ما و به خاطر گناهان ما مرد، توضیح می‌دهید؟". احمد هم پیشتر، چنین سؤالی را مطرح کرده بود:

آیا خدا آن قدر بزرگ نیست که بتواند به انسان‌ها بگوید که از آنان چه می‌خواهد و گناهان آن‌ها را بدون نیاز به شکنجه شدن و قربانی کردن «پسر عزیزش»، پاک نماید؟؟؟!

همان‌گونه که بارها مشاهده کردیم، به این دلیل که خدا بزرگ است _ در عدل و در امانت و وفاداری _ نمی‌تواند گناهان را "پاک کند"، مگر آن‌که آن گناهان، به نحو موثری مورد داوری و مجازات قرار گیرند!

آیا از فصل ۱۳، تصویر آن قاضی را که رحمت را بدون رعایت عدالت، به جا آورد، به یاد دارید؟ عمل او نادرستی و مغایر با تمام اصول داوری و محاکمه بود.

خدا همانند آن قاضی بلهوس و بی‌مبالا نیست. ذره‌ای غبار و تیرگی در سیرت یا خوشنامی وی یافت نمی‌شود. او هرگز عدالت را فدای رحمت نمی‌کند. به همین دلیل است که او به خاطر محبت بی‌حدّ خویش، پسرش را از آسمان به زمین فرستاد تا بر صلیب، میخ‌کوب شود تا این‌که رحمت و راستی خدا را در تلفیقی کامل و بی‌نقص، نشان دهد.

"رحمت و راستی با هم ملاقات کرده‌اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده‌اند. راستی از زمین خواهد رویید و عدالت از آسمان خواهد نگرید." (کتاب مزامیر داود ۱۱ و ۱۰ : ۸۵).

از آن‌جا که عیسی غضب خدا را برای ما متحمل شد، خدا می‌تواند "از آسمان به پایین بنگرد"، و هدیه‌ی آمرزش و حیات جاودان را به ما افاضه فرماید. خداوند عیسی با گرفتن جایی ما، عدالت، رحمت و فیض خدا را به نمایش گذاشت. همان‌طور که پیشتر ملاحظه کردیم...

عدالت، دریافت چیزی است که استحقاقش را داریم.
رحمت، دریافت نکردن آن چیزی است که مستحقّ آن هستیم.
فیض، دریافت کردن چیزی است که استحقاقش را نداریم.

همه‌ی کسانی که بر مسیح، اعتماد می‌دارند، چیزی را دریافت می‌کنند که انتظارش را ندارند. پاک شدن گناهان، عدالت خود مسیح، جایی در خانواده‌ی خدا و حیات جاودان؛ چیزهایی هستند که در اثر توکل به مسیح، حاصل می‌شوند. تمام آنانی که مسیح را نمی‌پذیرند یا ندیده می‌گیرند، چیزی را دریافت می‌دارند که استحقاقش را دارند: و آن چیز، مجازات ابدی است.

هفت قرن پیش از آن‌که مسیح، به جهان بیاید، میکاه پیامبر، چنین نوشت: "با عصا بر رخسار داور اسرائیل خواهند زد." (کتاب میکاه ۱ : ۵).

به این موضوع بیندیشید! داور تمام زمین، جسم انسانی بر خود گرفت تا به وسیله‌ی گناهکاران ناسپاسی کشته شود که برای نجاتشان آمده بود!
عدالت، رحمت و فیض؛ چیزی بهتر از این‌را به دست نمی‌آورند.

"زیرا هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم، در زمان معین، مسیح برای بی‌دینان وفات یافت زیرا بعید است که برای شخص عادل کسی بمیرد، هر چند در راه مرد نیکو، ممکن است کسی نیز جرأت کند که بمیرد. لکن خدا

محبت خود را در ما ثابت می‌کند از این‌که هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد." (رساله‌ی پولس به رومیان ۸ تا ۶ : ۵).

عادل و عدلگستر

خدا در نخستین مرحله‌ی نقشه و برنامه‌اش، راهی برای آمرزش گناهکاران، بدون آن‌که نیک‌نامی و اعتبارش در مقام داور عادل، مخدوش گردد، فراهم فرموده است. خدا هم "عادل و هم عادل‌شمارنده‌ی هرکسی که به عیسی ایمان بیاورد"، است. (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۶ : ۳).
خدا عادل است، چراکه گناه را آن‌طور که باید و شاید، مجازات فرموده است.
خدا عادل‌شمارنده برای تمام کسانی است که به آن منجی که او فرستاده است، اعتماد می‌کنند. آن لحظه که من دست از اعتماد بر تلاش‌های خود، می‌کشم و توگم را بر مسیح و بر مرگ و رستخیز او برای من، می‌گذارم؛ داور عادل، در دفتر حساب خویش، مهربانی بر تمام پلیدی‌های من می‌زند که:

عادل شمرده شد!

عادل شمرده شدن، به مفهوم اعلان عدالت، به وسیله‌ی عمل منصفانه‌ی خدا است. او مرا عادل، اعلان می‌فرماید. او چگونه می‌تواند این کار را انجام دهد؟ او می‌تواند این کار را بکند، چون‌که بهای تمام خطایا و جرم‌های من، بر روی صلیب، کفاره و ادا شده‌اند.

هنگامی که آدم، مرتکب گناه شد، خدا تمام بنی‌نوع بشر را ناعادل، اعلان فرمود. لیکن هنگامی که عیسی مرد و دوباره برخاست، خدا همه‌ی کسانی را که به او ایمان می‌آورند، عادل اعلام می‌فرماید.

"زیرا به همین قسَمی که از نافرمانی یک شخص، بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص، بسیاری عادل خواهند گردید." (رساله‌ی پولس به رومیان ۱۹ : ۵).

با این‌که گناه آدم، فساد و تباهی و مرگ را به همراه آورد، مرگ و رستخیز مسیح، پاک‌ی و حیات را بهار مغان می‌آورد.

"چنان‌که در آدم، همه می‌میرند؛ در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت." (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۲۲ : ۱۵).

هنگامی که داور، از آسمان به زمین می‌نگرد، آیا او شما را در آدم و ناعدالتی آلوده‌ی وی می‌بیند؟ یا خدا شما را در مسیح و عدالت خالص وی، مشاهده می‌فرماید؟

دادگاه آسمان، گزینه‌ی سوّمی را نمی‌شناسد.

مشکل مضاعف انسان

همان‌گونه که فصل سوّم کتاب پیدایش، آشکار می‌سازد، هنگامی که آدم و حوّا از آفریننده‌ی خود، ناطاعتی کردند، مشکل و دردسر مضاعف گناه و شرمساری را برای خودشان درست کردند.

گناه آنان، ایشان را به پنهان شدن، واداشت.
شرمساری آنان، ایشان را به پوشانیدن عریانی خویش، مجبور ساخت.

خدا در *عدالت خویش*، پوشش خودساخته‌ی آنان از برگ‌های درخت انجیر را نپذیرفت، اما خدا در رحمت خویش، آنان را با پوست حیوانات قربانی شده، پوشانید. خون حیوان قربانی، نمادی از چیزی بود که لازمی زودن گناه ایشان می‌بود، و پوست‌های حیوانات، مظهر چیزی بود که برای پوشانیدن شرم و رسوایی آنان، ضروری بود.

ما هم در گناه و شرم، اجداد خویش، شریک هستیم. در پیشگاه خدا، ما گناه‌کارانی آلوده و عریان روحانی هستیم. ما به‌طرز شرم‌آوری، برای ساکن شدن در حضور او ناهماهنگ و ناجور هستیم. مشکل مضاعف ما، می‌تواند در دو پرسش، خلاصه شود:

۱. ما چگونه می‌توانیم از گناهانمان که ما را از آفریدگارمان جدا ساخته است، پاک شویم؟

۲. ما چگونه می‌توانیم در کاملیت، پوشانیده شویم تا بتوانیم برای همیشه در حضور او زیست نماییم؟

علاج و مداوای مضاعف خدا

تنها خدا راه علاجی برای گناه‌آلودگی و نقصان عدالت و پارسایی انسان دارد.

هنگامی که عیسی، پسر بی‌گناه خدا، خورش را بر بالای صلیب ریخت، او *مجازات ما را بر خود گرفت*، و در مقام کسی که بر مرگ غالب آمد؛ او اکنون *عدالت خویش را به ما ارزانی می‌دارد*..



"برای ما نیز که به ما محسوب خواهد شد، چون ایمان آوریم به او که *خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید*، که به سبب گناهان ما *تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما، برخیزانیده شد*". (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۵ و ۲۴ : ۴).

"پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز، تازه شده است. و همه چیز از خدا که ما را به واسطه‌ی عیسی مسیح با خود مصالحه داده و خدمت مصالحه را به ما سپرده است... زیرا او را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی *عدالت خدا شویم*". (رساله‌ی دوم پولس به قرنتیان ۲۱ و ۱۸ و ۱۷ : ۵).

آن لحظه که شما دست از *اعتماد خویش به خودتان و مذهب‌تان می‌شوید و بر مسیح و بر خون مقدس و بی‌عیب او که برای شما ریخت، امید خویش را بنا می‌کنید*:

(۱) او شما را از آلودگی گناه، پاک می‌فرماید و

(۲) او شما را به عدالت کامل خویش، ملبّس خواهد فرمود.

خدا هیچ علاج دیگری برای مداوای گناه و شرم شما ندارد.

برنامه‌ی معاوضه‌ی خدا

خداوند عیسی مسیح، با مرگ و رستایش، گناهان ما را بر خود گرفت و *عدالت خویش را به ما عطا فرمود*. این برنامه‌ی معاوضه‌ی عظیم خدا است: *گناهان من با عدالت او معاوضه می‌شوند*. چرا باید کسی چنین هدیه‌ی شگفت‌انگیزی را رد کند؟ اما باعث تأسف است که بسیاری این تدارک خدا را نمی‌پذیرند. باین وجود، هدیه‌ی او به‌قوت خود باقی می‌ماند: همه‌ی کسانی که هدیه‌ی رستگاری از جانب خدا را دریافت

می‌دارند، عادل شمرده می‌شوند. تمام آنانی که از تدارك خدا، سرباز می‌زنند، بهای گناهانشان را خواهند پرداخت، نه در برزخي (تفسیر ساخته و پرداخته‌ی ذهن بشر) موقتي؛ بلکه آینده‌ی ابدی را در آتشی که برای شیطان و دیوهای او آمده شده است، خواهند گذرانید.

بسیاری از انسان‌های متدین و مذهبی، چنین پافشاری می‌کنند که: "هر شخصی خودش باید تاوان گناهان خودش را پس دهد." این موضوع، برای تمام کسانی که هدیه‌ی آمرزش و عدالت از جانب خدا را رد می‌کنند، صادق است. اما تاوان گناه آنان هرگز کاملاً پرداخته نمی‌شود، چراکه این تاوان و بدهی، يك قرض و دین ابدی و لاینقطع است.

به علاوه، درحالی‌که گناهکاران گم‌گشته، برای همیشه در جهنم به پرداخت بهای گناهانشان ادامه می‌دهند، آنان هرگز نخواهند توانست تا عدالت مورد نیاز برای زندگی در بهشت و ملکوت را به دست آورند. تنها خدا می‌تواند به گناهکاران بیچاره و درمانده و بی‌پناه، آمرزش و عدالتی را افاضه فرماید که آنان بتوانند با او زیست نمایند. خدا برای تمام کسانی که پیام او را باور دارند، هدیه‌ی آزادانه‌ی رستگاری و نجات خویش را می‌بخشد. هفتصد سال پیش از ظهور منجی، اشعیاء پیامبر در مورد برنامه‌ی معاوضه‌ی خدا، چنین نوشته است:

"جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به‌راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد..."

در خداوند، شادی بسیار می‌کنم و جان من در خدای خود وجد می‌نماید زیرا که مرا به جامه‌ی نجات ملتبس ساخته، ردای عدالت را به من پوشانید. چنان‌که داماد، خویشان را به تاج آرایش می‌دهد و عروس، خود را به زیورها زینت می‌بخشد..."

زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شده‌ایم = گناه من

و همه‌ی اعمال عادل‌هی ما مانند لثه‌ی ملوث می‌باشد. = رسوایی و خجالت من

و همگی ما مثل برگ، پژمرده شده، گناهان ما مثل باد، ما را می‌ریابد." (کتاب اشعیاء ۶: ۵۳ و ۱۰: ۶۱ و ۶: ۶۴).

آیا شما هنوز هم يك شخص ناپاك، در حضور خدا محسوب می‌شوید؟ یا این‌که به وسیله‌ی خون مسیح، پاک شده‌اید؟ آیا شما ملتبس به لثه‌ی ملوث عدالت فردی خویش هستید؟ یا این‌که به ردای عدالت مطلق مسیح، پوشانیده شده‌اید؟ تمام این‌ها را می‌توان در يك پرسش، خلاص کرد:

"کیست که خبر ما را تصدیق نموده است؟" (کتاب اشعیاء ۱: ۵۳).

آیا شما پیام خدا را باور کرده‌اید و به آن ایمان آورده‌اید؟ آیا شما تمام گزینه‌های دیگر را به جهت راستی خدا، به‌کناری نهاده‌اید؟

"تا که شما بدانید"

کلام خدا می‌فرماید: "این را نوشتیم به شما که به اسم پسر خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید." (رساله‌ی اول یوحنا ۱۳: ۵).

سال‌ها پیش من با خانمی بسیار مذهبی و متدین، درباره‌ی هدیه‌ی حیات جاودانی خدا صحبت می‌کردم. اگرچه او خود را مسیحی می‌دانست، با این حال، هرگز اعتماد و توکل خود را به تدارك خدا در رستگاری از جانب مسیح، نگذاشته بود.

هنگامی که من به او گفتم: "من می‌دانم وقتی که بمیرم، به ملکوت و بهشت خواهم رفت." او با نوعی برآشفستگی و برافروختگی، به من گفت: "یعنی شما فکر می‌کنید که آن قدر خوب هستید که پس از مرگ، به بهشت می‌روید، این طور است؟"

من به او پاسخ دادم: "نه. این موضوع، به‌خاطر این نیست که من 'خیلی خوب' هستم، بلکه به این دلیل است که خدا بسیار نیکو است. او کسی است که به ما فرموده است که می‌توانیم 'بدانیم که [ما] حیات جاودانی داریم'، مشروط بر این که به او و به آنچه که او برای ما انجام داده است، ایمان داشته باشیم."

"زیرا که مزد گناه، مرگ است، اما نعمت خدا، حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح." (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۳ : ۶).

چگونه علی به شناخت و معرفت رسید

در فصل نخست این کتاب، به علی اشاره کردم که به‌خاطر ایمان به پیغام خدا، از جانب خانواده‌اش طرد شده بود.

همانند برونو، هنگامی که علی را ملاقات کردم، ۲۶ سال داشت. برخلاف برونو که به دنبال عیاشی و لذت بود، علی امّا، واقعاً فرائض مذهبی خود را به‌خوبی انجام می‌داد. نمازهای روزانه‌اش را از روش خاص آن می‌خواند، تمام ماه رمضان را، روزه می‌گرفت و تلاش می‌کرد تا با همه، رفتار خوبی داشته باشد. با این حال، او در اعماق دلش، احساس آزارنده‌ای از کمبود آرامش را داشت. شب‌ها هنگامی که علی در رختخوابش دراز می‌کشید، فکر می‌کرد که: "من که تمام فرائض مذهبی‌ام را به‌جا آورده‌ام، پس چرا این قدر از آینده و ابدیت، می‌ترسم؟ ای خدا، آیا راهی برای من هست تا بدانم که پس از آن که مردم، به‌کجا خواهم رفت؟". علی این سؤال را با پدرش و با رهبران مذهبی محلی در میان گذاشت: "من چگونه می‌توانم مطمئن باشم که خدا مرا به بهشت، راه می‌دهد؟". همه‌ی آنان، طوطی‌وار، چنین پاسخ دادند که: "تو نمی‌توانی بدانی. هیچ‌کس نمی‌تواند از آینده‌اش باخبر باشد. تنها خدا می‌داند و بس!". پاسخ آنان، علی را راضی و ا قناع نکرد.

علی در خانه و مدرسه، از قرآن آموخته بود که عیسی بن‌مریم، پیامبر عادل بود که از دختری باکره به دنیا آمده بود. او همچنین آموخته بود که عیسی یک معجزه‌گر برجسته بود که عنوان‌هایی همچون مسیحایی موعود، کلمه‌ی خدا و روح خدا را داشته است. علی با خود اندیشید: "شاید حضرت عیسی پیامبر بتواند جواب سؤال مرا بدهد."

او تصمیم گرفت تا کتابی درباره‌ی عیسی بیابد. چند هفته بعد، گذر او به من افتاد. من به او یک کتاب مقدس دادم که او با اشتیاقی عمیق، شروع به خواندن آن نمود. بگذارید تا سخنان علی را درباره‌ی آنچه که او پس از نزدیک به یک‌سال، در جست‌وجوی کلام مقدس خدا، کشف کرده بود، بازگو کنم:

"من دریافتم که تمام پیامبران، به عیسی اشاره کرده‌اند. من آن‌جایی را خواندم که عیسی خودش گفته بود: 'من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس جز به‌وسیله‌ی من نزد پدر نمی‌آید. آمین، آمین، به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به حیات؛ منتقل گشته است.' (انجیل یوحنا ۲۳ : ۵ و ۶ : ۱۴). این آیات و آیات دیگر، به من کمک کردند تا درک کنم و بپذیرم عیسی همان کسی است که خود می‌گوید: بیگانه منجی که خون خود را ریخت و از مردگان برخاست تا اطمینان از نجات را فراهم آورد. من بنای ایمان خود را بر او و بر این حقیقت که او به‌جای من و برای گناهان من رنج کشید و مرد قرار می‌دهم.

آن لحظه که ایمان آوردم، آرامشی درونی را در خودم احساس کردم که تاکنون هرگز نمی‌شناختم. عجب تغییری بود! من دیگر برای سرنوشت و آینده‌ام نگران نیستم، چون می‌دانم که خداوند عیسی تاوان تمام گناهان مرا که مرا محکوم می‌کردند، پرداخته است. اینک من می‌دانم که به بهشت خواهم رفت _ نه به این دلیل که من خوب هستم، بلکه به خاطر فیض خدا که در عیسی مسیح، مهیا گشته است. حالا من می‌خواهم که خدا را در همه چیز، خشنود سازم _ نه به سبب به دست آوردن رستگاری و نجات، بلکه به خاطر این که خدا مرا نجات داده و قلب مرا عوض کرده است."

برای علی، لعنت گناه، وارونه و واژگون شده بود. امروز او، همسرش، و پسرانش؛ نه تنها می‌دانند که پس از مرگ به کجا خواهند رفت، بلکه هم‌چنین می‌دانند که چرا در دنیا هستند: برای دانستن و شناخت، برای محبت و برای خدمت به آفریدگار احیاءکننده‌شان و برای هدایت دیگران به سوی شناخت او است که آنان در این زمین هستند.

مرگ: خدمتگذار فرد ایمان‌دار

مسیحا در نخستین آمدن خویش به جهان، بخش اول برنامه‌ی سه‌مرحله‌ای خدا را برای وارونه و واژگون ساختن لعنت گناه، محقق فرمود. عیسی از طریق زندگی، مرگ، دفن شدن، و رستاخیز خود، دیوار به‌ظاهر نفوذناپذیر گناه و مرگ را درهم شکست. دزد روی صلیب، آدم‌خواران، اما، سولس، علی، برونو و تمام کسانی که پیام خدا را به‌عنوان حقیقت و راستی بپذیرند، از فیض خدا، منتفع و بهره‌مند می‌شوند.

برای ایمان‌داران به مسیح، حاکم ستمگر و بی‌رحم، یعنی مرگ، به خدمت‌گذاری کوچک که وظیفه‌اش اکنون گشودن دروازه‌ی آسمان و بهشت به حکم خدا است، تبدیل شده است. همان‌گونه که کلام مقدس خدا می‌فرماید: "موت مقدسان خداوند، در نظر وی گران‌بها است." ^{۲۳۹} (کتاب مزامیر داود ۱۵ : ۱۱۶).
چه‌کسی می‌تواند تصوّر کند که واژه‌ی "گران‌بها"، برای توصیف "مرگ"، به‌کار رود؟ خدا را شکر که برای تمام ایمان‌داران، این‌کار شده است.

"ای موت، نیش تو کجا است و ای گور، ظفر تو کجا؟ ... لیکن شکر خدا راست که ما را به‌واسطه‌ی خداوند ما عیسی مسیح؛ ظفر می‌دهد." (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۵۷ و ۵۵ : ۱۵).

لعنت سابق گناه، وارونه و واژگون شده است.

۲۸

مرحله‌ی دوم: برنامه‌ی خدا برای زمان حال

"شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت." .
خداوند (کتاب ارمیاء ۳۳ : ۳۱)

در حالی که خیلی از انسان‌ها به لعنت مهلك گناه، زیاد فکر نمی‌کنند، ولی بیشتر ایشان، در اسارت و بندگی چیزی زندگی می‌کنند که می‌توان آن را لعنت‌های روزمره، نامید.
اکثریت جمعیت دنیا در ترس از بداقبالی، بیماری و مرگ؛ زندگی می‌کنند. بسیاری از نداشتن پول کافی برای تهیه‌ی غذا و پرداخت قرض‌هایشان، نگران هستند. دیگران از بداقبالی، جادوگری و طلسم، یا چشم‌زخم؛ می‌ترسند و از این و همه دارند که مبدا از خوشحالی خود، با صدای بلند حرف بزنند، مبدا يك روح بدجنس و بدخواه، صدای آنان را شنیده و شادی آنان با بداقبالی، مبدل به عزا و ماتم شود. برای رفع بلا و مصیبت، عده‌ای به خودشان و به بچه‌هایشان و همچنین به خانه‌هایشان، دعا و نظر قربانی می‌بندند. بسیاری هم معجون‌های مختلفی می‌نوشند و وردهایی را برای محافظت خودشان، تکرار می‌کنند.^{۲۴۰}
خدا را شکر که کسانی که آفریدگار و نجات‌دهنده‌ی خود را می‌شناسند و بر او اعتماد دارند، به چنین اقدامات احتیاطی، نیازی ندارند، چراکه خدا از تمام قدرت‌های شریر؛ چه خیالی و چه واقعی؛ بی‌نهایت برتر و بزرگتر است. هیچ چیزی وجود ندارد که يك فرد ایمان‌دار از آن بترسد، زیرا خداوند عیسی بر هر قدرت که شامل خود مرگ نیز هست، برتری و اقتدار دارد.
عیسی به جهان نیامد تا تنها لعنت گناه را که بر سرنوشت جاودانی ما تأثیر می‌گذارد، (به‌وسیله‌ی پرداختن مزد گناه و پیروزی بر مرگ) وارونه سازد؛ بلکه همچنین او آمده است که تا لعنت گناه که زندگی روزمره‌ی ما را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، وارونه فرماید.

معکوس کردن لعنت: مرحله‌ی دوم

کلام مقدس خدا می‌فرماید: "ای فرزندان، شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید زیرا او که در شماست، بزرگتر است از آن‌که در جهان است." . (رساله‌ی اول یوحنا ۴ : ۴).

این "او که در ایمان‌داران است"، کیست؟

عیسی در شب پیش از مصلوب شدنش، به شاگردانش چنین فرمود:

"و من از پدر میخواهم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود. شما را یتیم نمی‌گذارم نزد شما می‌آیم... این سخنان را به شما گفتم وقتی که با شما بودم. لیکن تسلی دهنده، یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به‌یاد شما خواهد آورد. سلامتی برای شما می‌گذارم، سلامتی خود را به شما می‌دهم. نه چنان‌که جهان می‌دهد، من به شما می‌دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد." (انجیل یوحنا ۱۶ تا ۲۵ و ۱۸ تا ۱۶ : ۱۴).

تسلی دهنده‌ای دیگر

عیسی به شاگردانش وعده فرمود که پس از آن‌که به آسمان بازگردد، پدر، "تسلی دهنده‌ای دیگر، یعنی روح القدس"، را بر آنان افاضه خواهد فرمود. کلمه‌ی یونانی که به تسلی دهنده *Helper* در زبان انگلیسی ترجمه شده است، واژه‌ی پاراکلیتوس *Parakletos* است که به معنای یاور، تسلی بخش، مشاور، یا مدافع است. در کلام مقدس خدا، واژه‌ی پاراکلیتوس *Parakletos* هم برای پسر خدا و هم برای روح مقدس خدا، مورد استفاده قرار گرفته است.^{۲۴۱} درست همان‌طور که پسر آمد تا گناهکاران را از جریمه‌ی گناه، نجات بخشد، روح نیز آمد تا ایمان‌داران را از قدرت گناه، رهایی بخشد. روح القدس، همیشه با خدا بوده است، درست به همان ترتیبی که پسر، همیشه با خدا بوده است. به همین دلیل است که او در ابتدای بیانات کتاب خدا، به عنوان "روح خدا"، معرفی شده است.

اظهار و ادعای این‌که "تسلی دهنده، روح القدس"، جبرائیل فرشته و یا یک پیامبر است که باید بعدها بیاید، - آن‌چنان‌که بسیاری باور دارند^{۲۴۲} - نه تنها با کلام مقدس خدا که پیامبران گفته‌اند، تضاد و تناقض دارد، بلکه همچنین مستقیماً برخلاف چیزهایی است که عیسی فرمود و انجام داد.

عیسی به شاگردانش فرمود که پس از آن‌که او بر صلیب بمیرد و دوباره زنده شود، به آسمان صعود خواهد فرمود و پس از آن، روح القدس نازل خواهد شد و در دل‌های تمام کسانی که به پیغام خدا ایمان داشته باشند، مسکن خواهد گزید. پسر، می‌بایست به بالا می‌رفت و روح، می‌بایست به پایین می‌آمد. عیسی به حواریون خویش، چنین فرمود: "من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم، تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم." (انجیل یوحنا ۷ : ۱۶). تا این لحظه در تاریخ، روح القدس، همیشه، با ایمان‌داران بوده تا آنان را قدرت ببخشد، راهنمایی فرماید و برکت دهد. اما تنها پس از رفع مشکل گناه جهان، توسط عیسی بود که روح القدس می‌توانست آمده تا دائماً بر درون، ایمان‌داران، سکونت گزیند.

خداوند عیسی به واقعه‌ی بسیار مهمی اشاره می‌فرمود. "روح راستی که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود." (انجیل یوحنا ۱۷ : ۱۴).

آمدن روح القدس

پس از آن‌که عیسی از مردگان، رستاخیز فرمود، کلام مقدس خدا، چنین نوشته است:

"و چون با ایشان جمع شد، ایشان را قدغن فرمود که: «از اورشلیم جدا مشوید، بلکه منتظر آن وعده‌ی پدر باشید که از من شنیده‌اید. زیرا که یحیا به آب تعمید می‌داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح القدس تعمید

خواهید یافت.»... لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان". (کتاب اعمال رسولان ۸ و ۵ و ۴ : ۱).

این چیزی بود که در روز پنتیکاست، یعنی پنجاه روز پس از آن که عیسی از مردگان برخاست و ده روز پس از آن که او به آسمان صعود فرمود، رخ داد.

"و چون روز پنتیکاست رسید، به یگدل در یگجا بودند. که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند، پر ساخت. و زبانه‌های منقسم شده، مثل زبانه‌های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح القدس پر گشته، به زبان‌های مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند". (کتاب اعمال رسولان ۴ تا ۱ : ۲).

عهد جدید، یک واقعه‌ی بسیار شگفت‌انگیز را در فصل دوم کتاب اعمال رسولان، ثبت نموده است. به قدرت روح القدس، شاگردان عیسی، شروع به اعلان خبر خوش خدا به بسیاری از زبان‌های خارجی‌گویی کردند که از آسیا، سرزمین‌های عربی، و سایر مناطق جهان، در اورشلیم، گرد آمده بودند.

در همان روزی که روح القدس، نزول فرمود، سه‌هزار نفر، به پیام خدا ایمان آوردند و هدیه‌ی حیات جاودانی را یافتند. عده‌ی ایمان‌داران، به سرعت افزایش می‌یافت. کتاب اعمال رسولان، تاریخ نخستین ایمان‌داران به مسیح را ثبت می‌کند و می‌گوید که چه‌طور مژده‌ی مسیحایی رستخیز فرموده - نه به وسیله‌ی شمشیر، بلکه با قدرت محبت و روح مقدس خدا در سراسر امپراتوری روم، گسترش یافت.

فراخوانده شدگان

برنامه‌ی اصل خدا در زمین در این زمان حاضر، این است که: "تا قومی از ایشان به نام خود بگیرد". (کتاب اعمال رسولان ۱۴ : ۱۵).

آمدن روح القدس در روز پنتیکاست، به خانواده‌ی مخصوص ایمان‌داران که کلیسا نامیده شد، حیات بخشید. واژه‌ی اصلی یونانی برای کلیسا، *Ekklesia* اکلیسیا، است و به معنای "جماعت"، یا "فراخوانده شدگان"، است. امروزه، کلمه‌ی "کلیسا"، در تفسیرهای اشتباه و فرقه‌های بی‌شمار؛ غرق شده است. بسیاری که خود را مسیحی می‌نامند، به راحتی اسم مسیح را با روش‌های زندگی خود، بی‌حرمت می‌سازند. آنان ممکن است که مذهب داشته باشند، اما دارای ارتباط خالصی با خدا نیستند. ایشان هرگز از گناهانشان و از طریق ایمان به خون عیسی، پاک نشده‌اند. خبر خوش این است که خدا همه‌ی انسان‌ها را از هر قوم و ملتی، دعوت می‌فرماید تا به پسر او اعتماد و توکل نمایند، شخص تازه‌ای گردند و به خانواده‌ی ایمان‌دارانی که ابدیت را با خدا خواهند گذرانید، بپیوندند.

تمام کسانی که به وعده‌های خدا، پیش از آمدن عیسی، (در دوران عهدعتیق)، ایمان داشته‌اند؛ جزو خانواده‌ی الهی هستند، لیکن تنها آنانی که پس از آمدن عیسی، ایمان آورده‌اند، بخشی از موجود زنده‌ای هستند که "کلیسا"، نام دارد. کلیسا، "بدن مسیح" و "عروس" هم نامیده می‌شود.^{۲۴۴} کلام مقدس خدا به تمام اشخاصی که به خداوند عیسی مسیح، اعتماد و توکل می‌دارند، چنین می‌فرماید:

"لکن شما قبیله‌ی برگزیده و کهنانت ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد، هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید. که سابقاً قومی نبودید و الآن قوم خدا هستید. آن وقت از رحمت محروم، اما الحال، رحمت کرده شده‌اید". (رساله‌ی اول پطرس ۱۰ و ۹ : ۲).

اولین و دومین فصل از کتاب مقدس، آشکار می‌نماید که چگونه در ابتدا، خدا انسان‌ها را آفرینش ویژه‌ی خود ساخت. فصل سوم کتاب مقدس، ثبت کرده است که چگونه آدم، مرتکب گناه شد و خود و تمام نوع بشر را از خدا،

جدا ساخت. اما کلام مقدس خدا ادامه می‌دهد که خدا برای این‌که گناهکاران آلوده بتوانند یکبار دیگر "قوم خاص" او، شوند، چه کاری انجام داده است.

آیا شما بخشی از "قوم خاص" ، خدا هستید؟ اگر چنین است، پس شما به مرحله‌ی دوم برنامه‌ی خدا برای وارونه کردن لعنت، وارد شده‌اید.

نجات‌یافته و مهرشده

اولین کاری که روح‌القدس در زندگی گناهکاری که هدیه‌ی رستگاری و نجات را از جانب خدا دریافت می‌کند، بخشیدن یک زندگی تازه، به او است. تمام آنانی که اعتماد به‌خود و تلاش فردی را به اعتماد به عیسی مسیح و عمل باز خرید و رهایی وی برای انسان، تغییر می‌دهند؛ به‌توسط روح‌القدس، از نظر روحانی، تولد دوباره خواهند یافت.
عیسی فرمود:

"آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت، روح است. عجب مدار که به‌تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید... زیرا خدا جهان را این‌قدر محبت نمود که پسر یگانه‌ی خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد." (انجیل یوحنا ۱۶ و ۷ و ۶ : ۳).

"تولد تازه" ، چه چیز شگفت‌انگیزی است! تولد تازه‌ی روحانی برای یک فرد گناهکار، عمل خدای زنده در تمامیت یگانگی پیچیده‌ی او است. تولد دوباره، به این دلیل ممکن است که پدر آسمانی، پسرش را فرستاد، پسر، خونس را برای گناه ریخت و روح‌القدس، حیات جدید را به شخص ایمان‌دار، می‌دمد.

روح‌القدس، نه‌تنها به ما حیات جدید را می‌دهد، بلکه او ما را برای همیشه مهر می‌فرماید، ما را به‌عنوان ملک خاص خدا برمی‌شمرد و سکونتی دائمی را در درون ما آغاز می‌فرماید. او همچنین رسیدن توأم با امنیت ما را به خانه‌ی پدر، هنگامی که نوبت ترک ما از این جهان فرا می‌رسد، تضمین می‌فرماید.
"و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، از روح قدوس و عده مختوم شدید. که بی‌عانه‌ی میراث ما است برای فدای آن ملک خاص او تا جلال او ستوده شود." (رساله‌ی پولس به افسسیان ۱۴ و ۱۳ : ۱).

هیچ چیز نمی‌تواند سبب شود تا یک ایمان‌دار، نجات و رستگاری جاودانی خویش را از دست بدهد.
"روح‌القدس، ضمانت است."

آزادی دوباره برای گناه؟

گاهی من می‌شنوم که بعضی‌ها با کنایه، می‌گویند: "بسیار خوب، تمام آنچه که من باید برای تضمین جایی در بهشت برای خودم انجام دهم، این است که ایمان آورم که عیسی برای گناهان من مرد و سپس دوباره به گناه‌کردن باز می‌گردم که مرا راضی می‌کند، آیا این‌طور نیست؟"

با استفاده از همین منطق، اگر شما در یک بیابان لم‌بزرع، با در ماندگی، گم شده باشید و فردی شما را نجات دهد، آیا به نجات‌دهنده‌ی خود می‌گویید: "خیلی ممنونم! حالا من آزادم که دوباره گم شوم!" یا اگر یک فرد ثروتمند و خوش‌نام، قرض و بدهی سنگین شما را ببخشد، آیا شما عمداً و از روی قصد و آگاهانه می‌خواهید کاری کنید که او آزاده و ناراحت شود؟ یا اگر شما رخت‌های پاکیزه و اتو کشیده‌ای بپوشید، فکر می‌کنید که: "خوب، حالا می‌روم و در جایی خاکی می‌نشینم!"؟ چنین ذهنیتی، غیرقابل باور است.

پس چرا فرزندان آدم، وقتی که سخن از گناه و نتایج آن بهمیان می‌آید، چنین فکر می‌کنند؟ پاسخ به نحو غمانگیزی روشن است. گناه، تسلط قدرت‌مندی بر ذهن‌ها و قلب‌های ما دارد، حتی تا آنجا که ما را قانع می‌کند که گناه، خوب و مطلوب است. البته، چنین دیدگاهی، چیز تازه‌ای نیست. آدم و حوا هم گناه را _ تصوّر و تمایل برای برگرفتن میوه‌ی ممنوعه _ "خوش‌نما، دل‌پذیر و دانش‌افزا"، می‌دیدند. (کتاب پیدایش ۶ : ۳).

چیزی که لازم است درک شود، این است که در همان لحظه‌ای که یک فرد گناه‌کار، به پیغام خدا ایمان می‌آورد، او دیگر در بیابان گناه، گم‌گشته و سرگردان نیست. قرض و بدهی ملال‌آور گناه، زوده شده است. ایمان‌دار اکنون به جامه‌ی عدالت مسیح، ملبّس شده است.

روح مقدّس، در فرزند تازه تولّد یافته‌ی خدا، باور و اعتقادی مقدّس، را قرار می‌دهد که گناه، نه یک چیز خوب، بلکه چیز پلید و بد است. او قوم خدا را قدرت می‌بخشد تا به‌گونه‌ای زندگی کنند که انعکاس شخصیت و سیرت و عملکردی مقدّس باشد. فرزندان نو متولّد شده‌ی خدا در مقام اعضای خانواده‌ی آسمانی، می‌خواهند تا طوری زیست کنند که خانواده‌ی الهی، در کرامت و خوش‌نامی باقی بماند.

در حالی که ایمان‌داران می‌توانند با روش زندگی خود، روح‌القدس را ندیده گرفته و خداوند را بی‌حرمت سازند؛ تمام ایمان‌داران راستین به مسیح، اما این میهمان سماوی را دارند که در ایشان زندگی می‌نماید. به‌همین دلیل است که کلام مقدّس خدا به تمام آنانی که بر مسیح، اعتماد می‌دارند، چنین توصیه می‌فرماید:

"روح قدّوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید." (رساله‌ی پولس به افسسیان ۳۰ : ۴).

ایمان‌داران به خداوند عیسی، هرگز نمی‌توانند نجاتی را که به‌وسیله‌ی ایمان به‌دست آورده‌اند، از دست بدهند، اما با روش زندگی همچون بی‌ایمانان، می‌توانند "روح قدّوس خدا را محزون سازند". در حالی که قوم خداوند، هنوز در این دنیا هستند، اما دیگر از جهان نیستند، درست همان‌گونه که او [عیسی خداوند] از جهان نیست. (انجیل یوحنا ۱۶ : ۱۷).

درست به‌همان ترتیبی که خداوند عیسی از اعمال دور از خدای این جهان نفرت دارد، شاگردان و پیروان او نیز باید این‌گونه باشند. "پس چه گوئیم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟ حاشا! مایانی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟" (رساله‌ی پولس به رومیان ۲ و ۱ : ۶).

"پس اعضای خود را که بر زمین است، مقتول سازید: زنا و ناپاکی و هواوهوس و شهوت قبیح و طمع که بتپرستی است که به‌سبب این‌ها غضب خدا بر ابنای معصیت وارد می‌آید. که شما نیز سابقاً در این‌ها رفتار می‌کردید، هنگامی که در آن‌ها زیست می‌نمودید. لیکن الحال شما همه را ترک کنید، یعنی خشم و غیظ و بدخویی و بدگویی و فحش را از زبان خود. به یکدیگر دروغ مگویید، چون‌که انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده‌اید، و تازه را پوشیده‌اید که به‌صورت خالق خویش تا به معرفت کامل، تازه می‌شود." (رساله‌ی پولس به کولسیان ۱۰ تا ۵ : ۳).

حیات خدا در شخص ایمان‌دار

پس از آن‌هنگام که پسر خدا آمد تا گناه‌کارانی را که ایمان می‌آورند، از جریمه‌ی گناه، رهایی بخشد، روح خدا نیز آمده است تا ایمان‌داران را از قدرت روزانه‌ی گناه، خلاصی ببخشد. کار او این‌گونه است.

در همان لحظه‌ای که یک شخص، بنای اعتماد و توکل خویش را بر مسیح می‌نهد، روح خدا، پادشاهی و ملکوت خود را در درون آن شخص و با آمدن به زندگی او و مرکز کنترل درونی او برقرار می‌فرماید. او به فرد ایمان‌دار، طبیعتی تازه می‌بخشد که می‌خواهد خداوند را خشنود سازد. این بدان معنا نیست که طبیعت و سرشت خودخواه و گناه‌آلوده‌ی آن فرد، محو شده است. طبیعت کهنه، تنها زمانی که ایمان‌دار به بهشت برود، محو و نابود می‌شود. در این دنیا، ایمان‌داران نمی‌توانند به وضعیت بی‌گناهی کامل و بی‌نقص برسند. اما آنان هر دم که خداوند را ناخشنود می‌سازند، می‌بایستی عمیقاً ناراحت و اندوهگین شوند.^{۲۴۵}

در زندگی هر ایمان‌دار حقیقی، همیشه یک نبرد مداوم بین طبیعت کهنه (به ارث رسیده از آدم) و طبیعت تازه (پیوند شده به توسط روح القدس)، در جریان است. سکونت روح مسیح، اشتیاقی وافر قلبی را به ایمان‌دار برای خشنودی خدا عطا می‌فرماید. روح القدس، به قوم خویش می‌آموزد تا اگر چه گناه می‌تواند سبب ایجاد "لذت‌های اندک‌زمان" شود، اما "پس آن وقت چه ثمر داشتید از آن کارهایی که الآن از آن‌ها شرم‌منده‌اید که انجام آن‌ها موت است؟ اما الحال چون که از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشته‌اید، ثمر خود را برای قدوسیت می‌آورید که عاقبت آن، حیات جاودانی است". (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۲ و ۲۱ : ۶). روح القدس، دگرگونی‌های عمده‌ای را در درون شخص ایمان‌دار، پدید می‌آورد.

"ثمره‌ی روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزگاری است، که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست". (رساله‌ی پولس به غلاطیان ۲۲ : ۵).

مذاهب مبتنی بر تلاش فردی، هیچ ثمره‌ی روحانی به‌بار نمی‌آورند. درحالی‌که قوانین مذهبی، ممکن است که رفتارهای بیرونی یک شخص را تا اندازه‌ای تعدیل کنند، اما تنها روح القدس است که می‌تواند طبیعت و سرشت درونی انسان را عوض و متحول نماید. خدا می‌خواهد تا حاکمیت خویش را بر زندگی شما اعمال فرماید. خدا به‌جای دادن فهرستی از احکامی که شما باید از آن‌ها پیروی کنید، خود او در درون شما زندگی می‌کند و از طریق شما دیگران را نیز برکت می‌دهد و نام خویش را جلال می‌بخشد.

انجام وظیفه یا محبت؟

درباره‌ی مردی که همسرش فوت کرده بود، داستانی گفته شده است. آن مرد همسر مرده، خانمی را استخدام نموده بود تا سه‌بار در هفته، خانه‌اش را نظافت کرده و لباس‌هایش را بشوید. آن مرد، فهرستی از کارهایی که در هر بار آمدن آن خانم نظافت‌چی، می‌بایست انجام می‌شد، آماده کرده و به درب یخچالش چسبانیده بود. و البته او برای انجام آن کارها به آن خانم، دستمزد، پرداخت می‌کرد. با گذشت زمان، آن مرد، به عشق آن خانم نظافت‌چی، گرفتار شد و از او تقاضای ازدواج کرد. او نیز به این تقاضا، پاسخ مثبت داد و همسر آن مرد شد. پس از آن که آن‌ها باهم ازدواج کردند، مرد، آن فهرست شرح وظایف را از درب یخچال برداشت. همچنین پرداخت حقوق به آن خانم را نیز متوقف کرد. چرا؟ دلیل این بود که "خانم نظافت‌چی"، اکنون همسر محبوب او شده بود! حال او با خوشحالی، خانه را نظافت می‌کرد، لباس‌ها را می‌شست و انبوه دیگری از کارهایی که هرگز در آن فهرست نبودند، را نیز انجام می‌داد. چرا؟ زیرا آن خانم، همسرش را دوست می‌داشت و می‌خواست تا او را خشنود گرداند. وظایفی که بر درب یخچال، آویزان شده بودند، اینک بر قلب او نوشته شده بود.

این همان کاری است که خدا برای کسانی که متعلق به او هستند، انجام می‌دهد.
 "شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آنرا بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود". (کتاب ارمیا ۳۳ : ۳۱).

مذهب انسان هم مثل آن فهرست و وظائف آویخته بر درب یخچال، فهرستی از وظائفی را که شما باید انجام دهید، ارائه می‌کند و وعده می‌دهد که در روز قیامت و یوم‌الحساب، "انشاءالله و اگر خدا بخواهد"، پاداش آن را خواهید یافت.

در تقابلی باشکوه، خداوند، **رابطه‌ای** با خودش را به شما ارائه می‌فرماید. او نه تنها مجازات شما را بر خود گرفته و حیات جاودانی را به شما تقدیم داشته است، بلکه همچنین، می‌خواهد تا اگر شما برنامه‌ی او را بپذیرید، آمده و در درون شما به وسیله‌ی روح پاکش زندگی نماید.

خدا به جای تحمیل فهرستی طولانی از وظائفی که شما هرگز قادر به انجام آن‌ها نیستید، وعده می‌فرماید تا به شما **اشتیاق** خشنود ساختن و خدمت کردن او را از **صمیم قلب**، عطا فرماید. رابطه‌ی توام با محبت، سبب ایجاد انگیزه‌ی بهتر برای اعمال نیکو، بیشتر از مذهب و فهرست شریعت‌ها و قوانین، می‌گردد. دلیل این است که:

"محبت، تکمیل شریعت است." (رساله‌ی پولس به رومیان ۱۰ : ۱۳).

مذهب، ممکن است که به شما وعده‌ی زندگی جدید و جایی در بهشت را بدهد، اما تنها روح‌القدس است که می‌تواند آن را موجب شده و مهیا فرماید. روح‌القدس، تنها کسی است که می‌تواند شما را با محبت، خوشی، سلامتی، و امنیت ابدی، پر نماید.

"امید باعث شرمساری نمی‌شود، زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است." (رساله‌ی پولس به رومیان ۵ : ۵).

اطاعت شادمانه

البته این حقیقت که ایمان‌داران، خداوند و انسان‌ها را از قلبی که محبت خدا از آن جاری است، خدمت می‌کنند، هرگز بدین معنا نیست که آنان فرمانی برای اطاعت ندارند. برای مثال، درست پیش از آن که عیسی به آسمان بازگردد، به شاگردانش چنین فرمود:

"تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همه‌ی امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم آب و ابن و روح‌القدس، تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه‌ی اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هرروزه تا انقضای عالم، همراه شما می‌باشم." (انجیل متی ۲۰ تا ۱۸ : ۲۸).

عیسی به شاگردانش دستور فرمود تا خبر خوش نجات را به "تمام امت‌ها"، اعلان و موعظه کنند. پس از آن که فردی، هدیه‌ی نجات را از جانب خدا می‌یابد، می‌بایستی پس از آن، "همه‌ی اموری را حفظ کنند" که عیسی بدان‌ها فرمان داده است. برای مثال، عیسی به حواریونش تعلیم فرمود تا دشمنان خود را محبت کنند و با خوشی، همه را خدمت نمایند. اشتیاق پیروان مسیح، باید این باشد که خدای واحد حقیقی، را همه‌ی انسان‌های جهان، بشناسند، به او اعتماد و توکل کرده و بپرستند.

عیسی همچنین به شاگردانش چنین فرمود که ایمان‌داران جدید را: **"به اسم پدر و پسر و روح‌القدس"**، تعمید دهند. توجه داشته باشید که تعمید **"به اسم"**، (مفرد)، و نه **"به اسم‌ها"**، (جمع)، انجام می‌گیرد. تنها کسانی که خود را گناهکاری در مانده و بی‌پناه می‌بینند و به خبر خوش زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی ایمان می‌آورند، به ارتباط جاودانی با خدای واحد حقیقی که پدر و پسر و روح‌القدس است، وارد خواهند شد.

آنانی که به پیام خدا ایمان دارند، لازم است که ایمان خویش را با تعمید یافتن در آب رودخانه یا هر آب دیگری، نشان دهند.

چرا تعمید؟

آیا يك ايمان دار نياز دارد تا به صورت تشریفاتى، زیر آب رفته تا از گناهانش پاک شود؟ خیر، ايمان دار، قبلاً به وسیله‌ی خدا و به واسطه‌ی آنچه که مسیح در مرگ و رستاخیز خویش؛ برای او انجام داده است، پاک و عادل و پارسا اعلام گشته است. تعمید آب، يك نماد بیرونی و ظاهری بر يك واقعیت درونی است. هنگامی که ما به پیام خدا ايمان می‌آوریم، بایستی به نشانه‌ی فرمان برداری از نجات‌دهنده و ارباب جدیدمان، مراسم تعمید آب را به جا آوریم، اما چنین تعمیدی ما را راهی ملکوت و بهشت نمی‌کند.^{۲۴۶}

پس منظور و مراد از تعمید آب چیست؟ تعمید، نشانه‌ای قابل دیدن از هویت و شناسایی ايمان دار با خداوند عیسی در مرگ او، در تدفین او و در رستاخیز او می‌باشد. تعمید به آب، راهی برای ايمان دار است که ايمان و وفاداری خود را به برنامه‌ی نجات و رستگاری از جانب خدا، اعلام کند. آب، نمایانگر مرگ است. هنگامی که يك فرد، در آب فرو می‌رود، نشان می‌دهد که: "عیسی برای گناهان من مرد و دفن شد." و هنگامی که آن شخص، از آب بیرون می‌آید، در واقع نشان می‌دهد که: "عیسی برای من بر مرگ غالب آمد. به خاطر مرگ، تدفین و رستاخیز او به جای من؛ اینک من از گناهانم پاک شده‌ام، پارسا و عادل خوانده شده‌ام و صاحب حیات جاودانی گشته‌ام."

درباره‌ی این موضوع، اشتباه نکنید. پذیرش يك گناهکار در پیشگاه خدا، تنها در عدالت و کار به کمال رسیده‌ی عیسی مسیح، یافت می‌شود. من به عنوان يك گناهکار بخشیده شده، می‌دانم که همیشه با خداوند، خواهم زیست، نه به این خاطر که من نیکو هستم، بلکه از آن سبب که: "در وی یافت شوم نه با عدالت خود که از شریعت است، بلکه با آن که به وسیله‌ی ايمان مسیح می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ايمان است." (رساله‌ی پولس به فیلیپیان ۹ : ۳).

مذاهب انسان‌ها، به شما می‌آموزند که به خود و تلاش‌های خودتان بنگرید. انجیل خدا، تعلیم می‌دهد که به مسیح و عدالت منزّه و بی‌عیب او بنگرید.

آیا برای ايمان داران، داوری وجود ندارد؟

این حقیقت که مسیح، هرآنچه که برای نجات گناهکاران از محکومیت جاودانی لازم بوده است، انجام داده است؛ خود موجب طرح پرسش دیگری در اذهان بسیاری می‌گردد. فردی در نامه‌ی الکترونیکی خویش، چنین پرسیده است:

اگر عیسی خویش را بر صلیب ریخت تا انسان‌ها را از گناهانشان رهایی و نجات بخشد، آیا این موضوع، هدف روز داوری را باطل و بی‌اثر نمی‌کند؟

خیر، مرگ عیسی بر صلیب برای گناهان ما، هرگز این حقیقت را که ايمان داران بایستی حساب خود را به خدا بازپس دهند، بی‌اثر و ملغی نمی‌نماید. کلام مقدّس خدا چنین می‌فرماید: "زیرا این زمان است که داوری از خانه‌ی خدا شروع شود؛ و اگر شروع آن از ماست، پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند چه خواهد شد؟" (رساله‌ی اول پطرس ۱۷ : ۴).

دو روز داوری

کلام مقدّس خدا دو روز کاملاً متفاوت آینده برای داوری را توصیف می‌نماید. نخست، رستاخیز و داوری عادلان خواهد بود و سپس، برخاستن و محاکمه‌ی بی‌دینان، واقع خواهد شد.^{۲۴۷}

داوری عادلان: شما ترجیح خواهید داد که در این روز از داوری حضور داشته باشید. چرا که در این تخت داوری مسیح، سؤالی درباره‌ی این که آیا حاضرین باید به بهشت بروند یا این که روانه‌ی جهنم شوند، مطرح

نمی‌شود. آنان بر اساس این حقیقت که هدیه‌ی عدالت خدا را در زمین، دریافت کرده‌اند، از قبل در آسمان و بهشت هستند. اما بر پایه‌ی ارزش‌یابی خدا از انگیزه‌های ایشان و تعیین ارزش اعمال آنان به‌عنوان ایمان‌داران، پاداش می‌گیرند یا زیان می‌بینند. یک ایمان‌دار که بر پایه‌ی اراده‌ی خدا زیسته است، دیگران را با فروتنی، خدمت نموده است، در آزمایش‌ها و تنگی‌ها به خدا اعتماد و توکل داشته است، کلام او را دوست داشته و آنرا اشاعه داده است، و برای بازگشت خداوند، صبور بوده است، پاداش و جایزه خواهد یافت، در حالی که یک ایمان‌دار خودمحور: "زیان بدو وارد آید، هر چند خود نجات یابد اما چنان‌که از میان آتش." (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۱۵ تا ۱۱: ۳). کتاب مقدس، به پنج "تاج"، مختلف؛ اشاره می‌فرماید که ایمان‌داران می‌توانند دریافت نمایند و آنرا برای پرستش، با حق‌شناسی به‌پای خداوند، اندازند.^{۲۴۸} "همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد... پس هر یکی از ما، حساب خود را به خدا خواهد داد." (رساله‌ی پولس به رومیان ۱۲ و ۱۰: ۱۴).

داوری بی‌دینان: شما هرگز دوست نخواهید داشت تا بخشی از این تخت سپید داورِ هولناک، آن‌چنان‌که نامیده شده است، باشید. این رخداد وحشتناک، در انتظار تمام کسانی است که هنگامی که در این جهان بوده‌اند، به تدارک خدا برای رستگاری، اعتماد نکرده‌اند و در گناهان خود، مرده‌اند. هیچ سؤالی مبنی بر این‌که آنان به بهشت می‌روند یا راهی جهنم می‌گردند، پرسیده نمی‌شود. همه‌ی آنان به دریاچه‌ی آتش، محکوم شده‌اند، اگرچه هر یک از آنان، بر اساس آنچه که انجام داده‌اند و چیزی که بر آن توکل کرده بودند، درجه‌ی متفاوتی از عقوبت را متحمل خواهند شد. "و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آن‌ها جایی یافت نشد. و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان، داورِ شد، به‌حسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است. و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات، مردگانی را که در آن‌ها بودند باز دادند؛ و هر یکی به‌حسب اعمالش حکم یافت. و موت و عالم اموات به دریاچه‌ی آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه‌ی آتش. و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه‌ی آتش افکنده گردید." (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۱۵ تا ۱۱: ۲۰).

خبر خوش این است که هیچ‌کسی که این کلمات را می‌خواند، لازم نیست که هلاک شود، چراکه خداوند عیسی، اکنون به همه، آزادی از جریمه و مجازات جاودانی گناه را افاضه می‌فرماید.

فرزندان خدا

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، آن لحظه که شما اعتماد خود را بر خداوند عیسی مسیح و آنچه که او برای شما انجام داده است، می‌گذارید؛ همان‌دم، عضوی از خانواده‌ی خدا گشته‌اید. خدا دیگر دور از دسترس به‌نظر نمی‌آید. او پدر شما خواهد شد.

"به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد، که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند." (انجیل یوحنا ۱۳ و ۱۲: ۱). "چون‌که پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند: «یا ابا»، [بابا] یعنی «ای پدر»." (رساله‌ی پولس به غلاطیان ۶: ۴).

دنیا پر از است مذاهبی که تصویری دور از دسترس از خدایی تشریفات‌طلب را ارائه می‌دهند که مایل نیست تا با بندگانش، رابطه‌ای فردی و شخصی برقرار کند. برخلاف این امر، خدایی که پسرش را به زمین فرستاد، خود را به‌عنوان پدر آسمانی که گناهکاران را دوست دارد، عیان فرموده است. برای تمام کسانی که پسر او عیسی مسیح را می‌پذیرند، خدا وعده فرموده است تا ایشان را پاک ساخته، آنان را به کاملیت و تقدس مسیح، ملبس فرماید و روح مقدس خود را به قلب‌های آن‌ها جاری فرماید.

خانم بلقیس شیخ اهل کشور پاکستان، در کتاب مشهور خود با عنوان *جرات کردم او را پدر بخوانم*، [این کتاب ارزشمند، به فارسی برگردانیده شده است. مترجم]، جست‌وجوی خود را برای کشف پیغام خدای واحد حقیقی، شرح می‌دهد. پس از ماه‌ها مقایسه‌ی کتاب مقدس با کتاب مذهبی دوران رشدش، یکی از تجربیاتش را هنگامی که به‌سوی خدا فریاد برآورده بود تا خدا حقیقت خویش را بروی مکشوف فرماید، بیان می‌کند:

"... دستم را به‌سمت میز دراز نمودم و قرآن و انجیل را که در کنار هم قرار داشتند، برداشتم. هر دو کتاب را بلند کردم. هر کدام در یکی از دستانم قرار داشت. گفتم: 'پدر، کدامیک کتاب تو است؟'. ناگهان، امری استثنایی رخ داد. تابه‌حال، با چنین چیزی در زندگی‌م روبرو نشده بودم. صدایی را از درون وجودم می‌شنیدم. این صدا به‌قدری واضح بود که در درون ذهنم، تکرار می‌شد؛ صدایی بشاش و پر از مهربانی و در عین حال، با اقتدار. 'در کدام کتاب، مرا به‌عنوان پدر شناختی؟'. جواب دادم: 'در انجیل'. این هم‌هی اتفاقی بود که افتاد. دیگر شکی برایمان نمانده بود که کدامیک، کتاب اوست...".^{۲۴۹} [این قسمت، عیناً از فصل پنجم و صفحه‌ی شصت‌وشش ترجمه‌ی فارسی کتاب مذکور، نقل شده است. مترجم].

همانند این خانم پاکستانی، خدا پدر من نیز هست. روزی که من به پیام خدا ایمان آوردم، دوباره متولد شدم. هیچ چیز نمی‌تواند جایگاه مرا به‌عنوان عضوی از خانواده‌ی خدا، برابرد. عیسی فرمود: "گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آن‌ها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند. و من به آن‌ها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس، آن‌ها را از دست من نخواهد گرفت". (انجیل یوحنا ۲۸ و ۲۷ : ۱۰).

ارتباط و دوستی

اگر من گناه ورزم، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا این باعث می‌شود که من دوباره از خدا جدا شوم؟ اگر پسری از پدر جسمانی خود، ناطاعتی کند، آیا او دیگر عضوی از خانواده محسوب نمی‌شود؟ خیر. نافرمانی آن پسر سبب نمی‌شود تا به دنیا نیامده محسوب شود. رشته‌ی پیوند او با والدینش، نمی‌تواند گسسته شود. در ارتباط با خدا هم وضع به همین منوال است. هیچ چیز نمی‌تواند باعث گردد تا شما جایگاه خود را در مقام *یک* فرزند تازه تولد یافته از خدا، از کف بدهید. کلام مقدس خدا می‌فرماید که تمام ماها که ایمان داریم، "تولد تازه *یافتید*، نه از تخم فانی بلکه از غیرفانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابد آباد باقی است". (رساله‌ی اول پطرس ۲۳ : ۱). خدا پدر آسمانی شما است. عدالت مسیح، که شما به آن پوشانیده شده‌اید، هرگز از شما گرفته نخواهد شد. روح القدس، هرگز شما را ترک نخواهد فرمود. شما همیشه در امنیت، ساکن خواهید بود.

"یقین می‌دانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤسا و نه قدرت‌ها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد". (رساله‌ی پولس به رومیان ۳۹ و ۳۸ : ۸).

هیچ عملی از جانب من، قادر نیست تا آن *ارتباط جاودانی* را که خدا در من ایجاد فرموده است، باطل سازد. اما گناه بر *مشارکت و دوستی* هر روزی من با خدا، تأثیر می‌گذارد.

موقعیت و وضعیت

تصور کنید که پدری به پسرش بگوید که رفته و در باغ، مشغول به‌کار شود، اما آن پسر به‌جای اطاعت از خواسته‌ی پدرش، می‌رود و با دوستانش، فوتبال بازی می‌کند. *موقعیت* آن پسر در قبال پدرش، از این امر، متأثر نمی‌شود، اما *وضعیت* مصاحبت و دوستی او با پدرش، حتماً از این مسأله، تأثیر خواهد پذیرفت! هنگامی که آن پسر به‌خانه برمی‌گردد، مورد سؤال و مؤاخذه قرار می‌گیرد، پدرش، کلماتی تند و رفتار تنبیهی و انضباطی را در

برابر او به‌کار می‌برد. آن پسر بایستی به ناطاعتی خویش اعتراف کند تا بتواند دوباره از رابطه‌ی نزدیک و صمیمی با پدرش، برخوردار گردد. اوضاع برای کسانی که به خدا تعلق دارند، نیز به همین‌گونه می‌باشد. خداوند هنگامی که فرزندان‌ش مرتکب گناه می‌شوند، ایشان را تنبیه و تأدیب می‌فرماید.

"ای پسر من، تأدیب خداوند را خوار شمار، و توبیخ او را مکروه مدار. زیرا خداوند هر که را دوست دارد تأدیب می‌نماید، مثل پدر، پسر خویش را که از او مسرور می‌باشد." (کتاب امثال سلیمان ۱۲ و ۱۱ : ۳).

در ارتباط با مصاحبت و دوستی هر روزه‌ی ما با خدا، کتاب مقدس، چنین می‌فرماید:

"اگر گوئیم که با وی شراکت داریم، در حالی که در ظلمت سلوک می‌نماییم، دروغ می‌گوئیم و به راستی عمل نمی‌کنیم. لکن اگر در نور سلوک می‌نماییم، چنان که او در نور است، با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد. اگر گوئیم گناه نداریم، خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد." (رساله‌ی اول یوحنا ۹ تا ۶ : ۱).

روح القدس ساکن در ما می‌خواهد تا به تمام فرزندان خدا بیاموزد تا از هر گناه، هر چند "کوچک"؛ بیزار باشند. او می‌خواهد تا ما را نسبت به گناهان، در زندگی‌هایمان، حساس نماید؛ گناهانی که دیگران ممکن است حتی آن‌ها را گناه ندانند.

برای مثال، اگر من با لحن بدی با همسر صحبت کنم، یا اگر موضعی خشونت‌آمیز نسبت به کسی داشته باشم که مرا آزرده است، یا چیزی را بگویم که کمتر از حقیقت مطلق باشد؛ روح القدس، مرا به گناه، ملزم می‌فرماید. راه علاج، "اعتراف گناهانم"، به خداوند و طلب آمرزش از هر چیزی است که از من سر زده است. هنگامی که این‌را انجام دادم، آن وقت دوباره می‌توانم مصاحبتی نزدیک و شیرین با خداوند، داشته باشم.

آیا تفاوت را مشاهده می‌کنید؟ در مسیح، موقعیت من، در پیشگاه خدا، کاملیت است، اما در زندگی روزمره، وضعیت من، کمتر از کاملیت می‌باشد. عمل نجات او برای من، برای همیشه، تمام و کامل شده است، اما عمل او در من، تا زمانی که من او را در بهشت، ملاقات کنم؛ ادامه خواهد داشت.

احیاء شده برای هدفی خاص

روح مقدس مسیح، می‌خواهد تا روش پندار، گفتار و کردار قوم خدا را دگرگون فرماید. او می‌فرماید: "مقدس باشید، زیرا من قنوسم." (رساله‌ی اول پطرس ۱۶ : ۱).

او همچنین به قوم خود، می‌فرماید: "بی‌فهم مباشید، بلکه بفهمید که اراده‌ی خداوند چیست و مست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح [کنترل و هدایت] پر شوید." (رساله‌ی پولس به افسسیان ۱۸ و ۱۷ : ۵).

روح القدس، شخصیت‌های ما را سرکوب و منفعل، نمی‌فرماید، بلکه ما را آزادی می‌فرماید تا زیست کنیم، زندگی که هر روزش بر پایه‌ی عدالت و پارسایی و پیروزی است که خدا از ما انتظار دارد. خدا ما را برای هدفی، نجات بخشیده است. ما خوانده شده‌ایم تا او در پندار، در گفتار و در کردار خویش، تجلیل و تکریم نماییم.

"آیا نمی‌دانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید." (رساله‌ی اول پولس به قرنتیان ۲۰ و ۱۹ : ۶).

این چه حقیقت سرنوشت‌سازی می‌تواند برای ما به‌عنوان ایمان‌دار، باشد! حضور شخصی خدا در درون ما زندگی می‌کند. این امر، در هنگامی که به او تسلیم می‌شویم که زندگی‌های ما نام او را جلال خواهد داد و برکت را به دیگران هم سرازیر خواهد نمود، میسر خواهد بود.

چیزهای بسیار دیگری هم می‌تواند در مورد کار روح القدس در زندگی‌های قومش، گفته شود.

روح القدس، تسلی می‌دهد، قوت می‌بخشد، راهنمایی می‌فرماید و روشن می‌سازد و هدایت می‌فرماید. او کمک می‌کند تا ایمان‌داران، کلام مقدس خدا را درک نمایند.^{۲۵۰}

او ایمان‌داران را قادر می‌سازد تا به‌صورتی دعا کنند که ایشان را به خدا متصل می‌نماید.^{۲۵۱}

او به قوم خویش، عطایا و توانایی‌های ویژه‌ای می‌بخشد تا آنان بتوانند دیگران را کمک کرده و ایشان را بنا کنند.^{۲۵۲}

او پیروان مسیح را قدرت می‌بخشد تا بدون این‌که به بزرگی و شدت مخالفت‌ها اهمیتی بدهند، برای او کار کنند و شاهد او باشند. عیسی به شاگردانش، چنین فرمود: "هان، من شما را مانند گوسفندان در میان گرگان می‌فرستم؛ پس مثل مارها، هوشیار و چون کبوتران، ساده باشید. اما از مردم برحذر باشید، زیرا که شما را به مجلس‌ها تسلیم خواهند کرد و در کنایس خود شما را تازیانه خواهند زد، و در حضور حکام و سلاطین، شما را به‌خاطر من خواهند برد تا بر ایشان و بر امت‌ها، شهادتی شود. اما چون شما را تسلیم کنند، اندیشه مکنید که چگونه یا چه بگویید زیرا در همان ساعت، به شما عطا خواهد شد که چه باید گفت، زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح پدر شما، در شما گوینده است." (انجیل متی ۲۰ تا ۱۶ : ۱۰).

هم‌شکل با صورت او

به‌طور خلاصه، روح القدس، برای قوم خدا، این امکان را به‌وجود می‌آورد که ایشان، هدف اصلی و اولی‌هی خدا را که همانا انعکاس تصویر خدای واحد حقیقی و لذت از مصاحبتی صمیمانه با او و برای همیشه است، برآورده سازند.

"و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند، زیرا که آنچه دعا کنیم به‌طوری که می‌باید، نمی‌دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد. و او که تفحص‌کننده‌ی دل‌هاست، فکر روح را می‌داند زیرا که او برای مقدسین برحسب اراده‌ی خدا شفاعت می‌کند. و می‌دانیم که به‌جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و برحسب اراده‌ی او خوانده شده‌اند، همه‌ی چیزها برای خیریت (ایشان) باهم درکار می‌باشند. زیرا آنانی‌را که از قبل شناخت، ایشان را نیز از پیش، معین فرمود تا به‌صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد." (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۹ تا ۲۶ : ۸).

خدا از هر رخداد و تجربه‌ای در زندگی‌های قوم خودش، استفاده می‌فرماید تا "صورت پسرش" را در آنان دوباره شکل دهد.

نخستین فصل کتاب خدا، اعلان می‌دارد که مرد و زن نخستین، "به‌صورت و شباهت خدا"، آفریده شده بودند. انتخاب انسان بر گناه علیه آفریدگار خویش، به‌صورتی بنیادین، آن تصویر را از بین برد. اما وقتی که زمان مناسب، فرا رسید، خدا پسر کامل و پر جلال خویش را به جهان فرستاد.

زندگی، مرگ و رستاخیز عادلانه عیسی، مرحله‌ی نخست برنامه‌ی خدا برای ملغی کردن آسیبی بود که از گناه منتج شده بود. لیکن همان‌گونه که در این فصل، مشاهده کردیم، چیزهای بسیار بیشتری در برنامه‌ی او وجود دارند.

در آن لحظه که گناهکارانی بی‌پناه و درمانده، همچون من و شما، خبر خوش رستگاری از جانب خدا را باور می‌کنیم و به آن ایمان می‌آوریم، او روح‌القدس خویش را به ما افاضه می‌فرماید که شروع به روند تبدیل دوباره‌ی ما به صورت و به شباهت خویش؛ در اندیشه‌ها، انگیزه‌ها، گفتار و رفتار ما می‌فرماید. این مرحله‌ی دوم از برنامه‌ی خدا برای وارونه و واژگون کردن لعنت گناه است.

خدا می‌خواهد تا فرزندان او، انعکاس سیرت و کردار مسیح، باشند. این همان چیزی است که از "مسیحیان"، خواسته شده تا به‌انجام رسانند. مع‌الوصف، عمل شکل دادن ما به شباهت مسیح، از جانب روح‌القدس، روندی روبه‌جلو و پویا است و تنها زمانی کامل می‌گردد که ما او را در رو، ببینیم.^{۲۵۳}

"ملاحظه کنید چه نوع محبت، پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم؛ و چنین هستیم و از این جهت، دنیا ما را نمی‌شناسد زیرا که او را نشناخت. ای حبیبان، الآن فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنان که هست خواهیم دید." (رساله‌ی اول یوحنا ۲ و ۱ : ۳).

در نتیجه‌ی عمل بازخرید و احیاء پسر خدا برای تمام آنانی که به او ایمان می‌دارند، و کار تبدیل روح خدا در همه‌ی کسانی که تسلیم او می‌شوند، قدرت شیطان، بی‌اثر و خنثی می‌شود و ملکوت و پادشاهی عادل، محبت، خوشی و سلامتی او دوباره اعاده و برقرار می‌گردد.

ما با زندگی‌هایی هدفمند و انتظاری مشتاقانه، منتظر مرحله‌ی نهایی برنامه‌ی خدا، هنگامی که او برای همیشه، شیطان، گناه و مرگ را در بند بنهد، هستیم.

عیسای _____ بزودی به _____ از می‌گردد.

۲۹

مرحله‌ی سوّم: برنامه‌ی خدا برای آینده

"**خدای سلامتی، به‌زودی شیطان را زیر پای‌های شما خواهد سایید.**"
(رساله‌ی پولس به رومیان ۲۰ : ۱۶)

این وعده به ایمان‌داران، از پیش‌گویی اسرار آمیز و ابتدایی خدا که آن‌را در روزی که گناه، نسل بشر را به‌خود آلوده ساخت، نشأت می‌گیرد: **نریت زن، سر مار را خواهد کوبید.**

آفریننده و صاحب تمام گیتی، به‌زودی آنچه را که وعده فرموده است، انجام خواهد داد. اما او این‌کار را براساس برنامه و زمان‌بندی خویش، به‌انجام خواهد رسانید.

وارونه کردن لعنت: مرحله‌ی سوّم

مسیح‌ای موعود، در نخستین مرحله‌ی آمدن خویش، شیطان را با پرداختن کامل جریمه و مجازات گناه، در هم‌کوبید. سهم ایمان‌دار، دیگر جهنم نیست، بلکه، بهشت از آن او خواهد بود. در نتیجه، اسلحه‌ی مطلوب شیطان، یعنی مرگ؛ نیش و گزند خود را از دست داده است. **مزد گناه**، اینک وارونه شده است. پس از آن‌که خداوند عیسی به آسمان بازگشت، روح پاک خویش را که همان "**تسلّی‌دهنده**" است، نازل فرمود تا قوم خویش را قدرت بخشیده تا بر تأثیر گناه، در زندگی روزمره‌ی خود، غلبه کرده و آنان را دوباره به شباهت و صورت خدا، شکل بخشد. **قدرت گناه**، واژگون شده است. اما تنها در بازگشت عیسی به زمین است که او شیطان را کاملاً و برای همیشه، در هم خواهد کوبید و امت خویش را از **حضور گناه**، خواهد رهانید.

چیزهایی که باید واقع شوند

درست همان‌گونه که پیامبران خدا، آمدن نخستین مسیحا را پیش‌گویی کرده بودند، آنان همچنین بازگشت او را نیز از پیش خبر داده‌اند.^{۲۵۴} و درست همان‌طوری که ظهور نخستین او، دقیقاً آن‌چنان‌که گفته شده بود، واقع گردید؛ بازگشت او نیز چنین خواهد بود. آن روز نزدیک می‌شود که این اعلان از آسمان طنین‌انداز می‌شود:
"**سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابد‌الابد حکمرانی خواهد کرد.**" (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۱۵ : ۱۱).

هنگامی که عیسی به زمین بازگشت فرماید، پسران آدم، تاجی از خار بر سر او نخواهند گذاشت و او را بر صلیب نخواهند کشید. آنان همچنین اسم او را به باطل نخواهند برد و نخواهند گفت که او چیزی بیش از یک پیغمبر نیست. چنین رفتار گستاخانه‌ای دیگر با آن پادشاه، نخواهد شد. کلام مقدس خدا روشن و واضح است. هنگامی که عیسی دوباره بازمی‌گردد، "هر زانویی خم خواهد شد." (کتاب اشعیا ۲۳ : ۴۵).

اما پیش از این وقایع، سلسله‌ای از پیش‌گویی‌های دیگر نیز باید جامه‌ی تحقق پوشند.

شادی در آسمان

یکی از وقایعی که باید پیش از آن که اقوام جهان، در پیشگاه آفریننده و مالک خویش؛ زانو خم کنند، این است که عیسی به این زمین بازگشت خواهد کرد تا قوم نجات‌یافته و احیاء‌شده‌ی خویش را با خود به آسمان ببرد. "زیرا خود خداوند، با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح؛ اول خواهند برخاست. آن‌گاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود." (رساله‌ی اول پولس به تسالونیکیان ۱۷ و ۱۶ : ۴).^{۲۵۵}

این رخداد شگرف، هر آن ممکن است که اتفاق افتد. هنگامی که این واقعه حادث می‌شود، بدن‌های ایمان‌دارانی که مرده‌اند و روح‌ها و جان‌های ایشان در آسمان است، به همراه سایر مؤمنینی که هنوز بر زمین زندگی می‌کنند، "ربوده خواهند شد تا خداوند را در هوا استقبال و ملاقات نمایند." ایمان‌داران در مسیح، به یکباره به صورت و شباهت مسیح، متبدل خواهند شد. آنان بدنی را دریافت خواهند داشت که مناسب ابدیت و جاودانگی، و وارسته و رها از زمان و مکان باشد.

مدتی پس از "ربوده شدن با یکدیگر"، هر فرد ایمان‌دار، پاداشی برای هر آنچه که بر زمین با از خودگذشتگی، برای جلال خداوند، و برکت دیگران، انجام داده‌اند، دریافت خواهند داشت.^{۲۵۶} پس از آن، قوم خدا که برای همیشه "مقدس و بی‌عیب"، خواهند بود، رسماً به "داماد"^{۲۵۷} جاودانی، قهرمان پیروزمندی که جان خویش را برای رهایی قومش از داوری و مجازات جاودانی، فدا نموده است، خواهند پیوست. "شادی و وجد نماییم و او را تمجید کنیم زیرا که نکاح برّه رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است. و به او داده شد که به کتان پاک و روشن، خود را بپوشاند، زیرا که آن کتان؛ عدالت‌های مقدسین است. و مرا گفت: «بنویس: خوشابه‌حال آنانی که به بزم نکاح برّه دعوت شده‌اند.» و نیز مرا گفت که: «این است کلام راست خدا.»" (کتاب مکاشفهی یوحنا ۹ تا ۷ : ۱۹).

مصاحبتی که ما از آن در ابدیت، لذت خواهیم برد، بی‌نهایت عظیم‌تر از هر چیزی است که ما در این زمین، شناخته‌ایم.

مصیبت بر روی زمین

کلام مقدس خدا توضیح می‌دهد که در این اثنا، در روی زمین، دوره‌ای از مصیبت عظیم، حادث خواهد شد.^{۲۵۸} چون خدا خشم خویش را بر جهان سخت‌دل و لجوج، خواهد ریخت و راه آمدن دوباره‌ی پسرش را فراهم خواهد فرمود. از این دوره، همچنین به‌عنوان "تنگی یعقوب"، اسم برده شده است. (کتاب ارمیا ۷ : ۳۰)، زیرا این دوره برای به توبه آوردن قوم اسرائیل، مقرر گشته است.

در خلال این دوره، یک رهبر قدرتمند و برجسته‌ی جهانی، که از او در کلام مقدس خدا، به‌عنوان "ضد مسیح (دجال)" و "وحش"، نام برده شده است (رساله‌ی اول یوحنا ۱۸ : ۲ و کتاب مکاشفهی یوحنا ۱۳)؛ بر مسند قدرت

خواهد نشست. بسیاری به این دلیل که او وعده‌ی آرامش و آسایش بر زمین را اعلان می‌کند، او را کورکورانه، متابعت خواهند کرد. اما به‌جای انجام این وعده‌ها، او انسان‌ها را به قهقرای فریب، نابودی و هلاکت؛ سوق خواهد داد.

حارمجدون (آرماگدون) [نبرد نهایی بین خداوند و شیطان]

در کتاب مقدس، بسیاری از پیامبران خدا، درباره‌ی درگرفتن جنگ نهایی، هنگامی که خداوند عیسی از آسمان به زمین، نزول فرماید، مطالبی نوشته‌اند. این ستیز شگفت‌انگیز و مهیب، در دشت‌های اسدرائلون، ناحیه‌ای بسیار وسیع که از رود اردن تا دریای مدیترانه گسترده شده است، روی خواهد داد. کلام مقدس خدا، همچنین این نبرد باستانی و آتی را به‌نام حارمجدون *Armageddon*، برمی‌شمرد که به‌معنای "کوه کشتار" است.

"آن‌ها ارواح دیوها هستند که معجزات، ظاهر می‌سازند و بر پادشاهان تمام رُبع مسکون، خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند. «اینک چون نزد می‌آیم! خوشابه‌حال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد، میداد عریان راه رود و رسوایی او را ببیند.» و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارمجدون می‌خوانند، فراهم آوردند." (کتاب مکاشفهی یوحنا ۱۶ تا ۱۷ : ۱۶). زکریاء پیامبر نیز توصیفی برجسته از وقایعی که با بازگشت مسیحا، توأم خواهند بود، ارائه می‌کند.

"اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد. و جمیع امت‌ها را به‌ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهیم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی‌عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه‌ی قوم، از شهر منقطع نخواهند شد." (کتاب زکریاء ۲ و ۱ : ۱۴).

"تمام اقوام و ملل، شهر اورشلیم را محاصره خواهند کرد. این یک کشتار همگانی حماسی به‌تمام معنا خواهد بود."

بازگشت مسیحا

آن هنگام که هر امید از کف برود و ساکنان بازمانده در آن شهر، هیچ روزنه‌ی امید کمکی به‌جز عالم بالا نداشته باشند، ایشان برای رستگاری و نجات، به‌سوی خداوند، فریاد استغاثه خواهند برآورد. و آن‌وقت، کسی که نام او به‌معنای "خداوند، نجات می‌دهد!"، است، از آسمان نزول خواهد فرمود. و در میان بهت و تعجب ایشان، آن نجات‌دهنده؛ کسی به‌جز همان عیسی نخواهد بود که ایشان او را مصلوب کردند! اما این بار، آن‌ها با روح توبه‌ای عمیق و قلبی و شکستگی و پریشانی روح و جان، پادشاه خویش را خواهند یافت.

"بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم، روح فیض و تضرعات را خواهیم ریخت و بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگر بست و برای من مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه‌ی خود، نوحه‌گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست‌زاده‌ی خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت." (کتاب زکریاء ۱۰ : ۱۲). در نهایت، چشمان روحانی نابینای قوم یهود، باز خواهند شد و ایشان خواهند دانست و باور خواهند کرد که عیسی همان مسیحا‌ی موعود یگانه بود و هست و خواهد بود.^{۲۵۹}

آن‌چه که پس از آن رخ می‌دهد، نمایش برجسته‌ترین جنگ در تاریخ است، آن هنگام که عیسی آن کلمه؛ فقط سخن می‌گوید و دشمن، سرنگون و مضمحل خواهد شد.

"و جمیع امت‌ها را به‌ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهیم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی‌عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه‌ی قوم، از شهر منقطع نخواهند شد. و خداوند بیرون آمده، با آن قوم‌ها مقاتله خواهد نمود چنان‌که در روز جنگ، مقاتله نمود. و در آن روز، پای‌های او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است، خواهد ایستاد و کوه زیتون

در میانش از مشرق تا مغرب مُنْتَشَق شده، درّه‌ی بسیار عظیمی خواهد شد و نصف کوه به‌طرف شمال و نصف دیگرش به‌طرف جنوب منتقل خواهد گردید. و آن يك روز معروف خداوند خواهد بود. نه روز و نه شب، اما در وقت شام روشنایی خواهد بود... و **یهوه بر تمامی زمین، پادشاه خواهد بود.** در آن روز **یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.** و این بلایی خواهد بود که خداوند بر همه‌ی قوم‌هایی که با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالتی که بر پای‌های خود ایستاده باشند، **کاهیده خواهد شد** و چشمانشان در حلقه **گداخته خواهد گردید** و زبان ایشان در دهانشان **کاهیده خواهد گشت.**" (کتاب زکریاء ۱۲ و ۹ و ۷ و ۴ تا ۲ : ۱۴).

بالاخره، خدا به‌شایستگی جلال و اکرام را خواهد یافت.

اعلان دوباره‌ی پادشاهی و سلطنت

ده‌ها سال پیش از آن‌که زکریاء، این پیش‌گویی‌هایی را که خواندیم، بنویسد، خدا رویایی مشابه و هم‌استا را به دانیال پیامبر نیز عطا فرمود:

"و در رؤیای شب نگرستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به‌حضور وی آوردند. و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او، سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد." (کتاب دانیال ۱۴ و ۱۳ : ۷).

واژه‌ی سلطنت، سه‌بار در این آیات، تکرار شده است.

هنگامی که خدا نخستین مرد و زن را آفرید، به ایشان برکت داد و چنین فرمود: "آدم را به‌صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه‌ی حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید... بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه‌ی حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید." (کتاب پیدایش ۲۸ و ۲۶ : ۱). هنگامی که آدم، علیه آفریننده‌ی خویش، مرتکب گردن‌کشی و طغیان شد، این تسلط و حاکمیت را به شیطان، تسلیم کرد. اما سلطنت، اقتدار و کنترل بر این سیاره را که آدم "آدم اول"، از دست داده بود، عیسی "آدم دوم"^{۲۶۰}، دوباره از آن خود خواهد فرمود و آنرا اعلان خواهد نمود.

خدا به یکی از شاگردان عیسی، یعنی یوحنا‌ی رسول؛ يك رویای مکمل در هماهنگی کامل با پیش‌گویی‌های زکریاء و دانیال، اضافه فرمود:

"و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داور و جنگ می‌نماید، و چشمانش چون شعله‌ی آتش و بر سرش افسر‌های بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش، هیچ‌کس آنرا نمی‌داند. و جامه‌ای خون‌آلود دربر دارد و نام او را «کلمه‌ی خدا» می‌خوانند. و لشگر‌هایی که در آسمانند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک، ملتبس از عقب او می‌آیند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین، حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد. و بر لباس و ران او نامی مرقوم است، یعنی «پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب»." (کتاب مکاشفهی یوحنا ۱۶ تا ۱۱ : ۱۹).

هنگامی که شاه شاهان، به زمین بازگردد، با "لشگر آسمان و ملتبس به کتان سپید و پاک"، که شامل میلیون‌ها فرشته و نسل احیاء‌شده و نجات یافته آدم هستند؛ همراهی خواهد شد.^{۲۶۱} نشانه‌های سخاوت‌مندان‌هی قدرت و جلالی که عیسی در آمدن نخستین خویش ابراز فرمود، در قیاس با قدرتی مهارنشده و جلالی هیبت‌انگیز که عیسی در آمدن دوباره‌ی خویش به‌نمایش می‌گذارد، کم‌رنگ خواهند شد.

قانون و سلطنت آسمان در دل‌ها

بهمن بگوئید، اگر شما به‌تنهایی در جنگلی قدم می‌زدید، ترجیح می‌دهید با چه حیوانی روبرو میشدید، آیا دوست داشتید شیری را ببینید یا این‌که به برّه‌ای بر بخورید؟ هنگامی که مسیحا برای نخستین بار به زمین آمد، به‌عنوان "برّهی خدا"، ظهور فرمود تا گناهکاران را نجات بخشد، لیکن آن هنگام که او بازمی‌گردد، در مقام "شیر"، و به‌جهت داورِ گناهکاران، خواهد آمد.^{۲۶۲} عیسی در اولین ملاقات از زمین و زمینیان، چنین موعظه فرمود: "توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است." (انجیل متی ۱۷ : ۴). یهودیان، اما به‌جای توبه از باورهای غلط و پذیرش پادشاه خویش، با بی‌ایمانان، قوای خود را متحد کردند تا پادشاه خودشان را مصلوب سازند. به‌این ترتیب، آنان ناخواسته و نادانسته، برنامه و نقشه‌ی خدا را که مسیحا می‌بایست خون خود را برای پرداخت بهای جزای گناهان جهان بریزد، تحقق بخشیدند.

خبر خوش این است که هرگاه گناهکاران، اعتماد و توکل خویش را بر خداوند عیسی و به آن‌چه که او برای ایشان انجام داده است، بگذارند، خدا فرمان‌روایی و قانون خویش را در دل‌های ایشان قرار خواهد داد و آنان را تابع و مطیع خویش خواهد فرمود. آیا می‌دانید که نام هر ایمان‌دار راستین و حقیقی در مسیح، از پیش به‌عنوان یک شهروند آسمان، ثبت شده است؟

"اما وطن ما در آسمان است که از آن‌جا نیز نجات‌دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم، که شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به‌صورت جسد مجید او مصور شود، برحسب عمل قوت خود که همه‌چیز را مطیع خود بگرداند." (رساله‌ی پولس به فیلیپیان ۲۱ و ۲۰ : ۳).

قانون و سلطنت آسمان در زمین

هنگامی که عیسی به این جهان، بازگردد، پادشاهی خود را در اورشلیم، یعنی جایی که بر تمام زمین و برای هزار سال، فرمان‌روایی خواهد فرمود، برقرار می‌فرماید. درنهایت، سلطنت او خواهد آمد و اراده‌ی او "هم‌چنان که در آسمان است، بر زمین نیز کرده خواهد شد." (انجیل متی ۱۰ : ۶). شریر و شیطان، دیگر در هیچ قوم و ملتی قابل‌تحمل نخواهد بود، چراکه "خود او آن‌ها را به عصای آهنین، حکمرانی خواهد نمود." (کتاب مکاشفهی یوحنا ۱۵ : ۱۹).

بسیاری از مردم، اعتقاد ندارند که پسر خدا، به‌صورت جسمانی و ملموس، به زمین، خواهد بازگشت. بااین‌وجود، کلام مقدس خدا درباره‌ی این نقطه‌نظر؛ به‌روشنی سخن می‌گوید. درست به‌همان ترتیبی که پسر خدا در نخستین آمدن خویش به جهان، بدنی جسمانی بر خود گرفت و پس از رستاخیز از مردگان، با جسمی ملموس و عاری از محدودیت‌ها به آسمان صعود فرمود، به‌همان‌گونه ملموس و جسمانی، به زمین خواهد بازگشت. این همان چیزی است که فرشتگان، به شاگردان عیسی در روزی که او به آسمان، بالا برده شد، گفتند: "همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به‌سوی آسمان روانه دیدید." (کتاب اعمال رسولان ۱۱ : ۱).

در بند نهادن شیطان

کتاب خدا چیزهای بسیاری درباره‌ی سلطنت هزارساله‌ی عیسی مسیح، برای گفتن دارد. ما تنها می‌توانیم رخدادهای عمده را خلاصه‌وار بیان کنیم. یکی از اولین اتفاقاتی که پس از بازگشت عیسی به زمین، حادث خواهد شد؛ رسیدگی به حساب شیطان، که "آن مار و اژدهای قدیمی"، که نسل بشر را به مسیر خودنابودسازي سوق داد؛ می‌باشد. "و دیدم فرشته‌ای را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است. و اژدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد، گرفتار کرده، او را تا مدت هزارسال در بند نهاد. و او را

به هاویه انداخت و در را بر او بسته، مهر کرد تا امت‌ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به‌انجام رسد؛ و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد." (کتاب مکاشفه یوحنا ۳ تا ۱ : ۲۰).

شیطان، برای مدت هزار سال تمام، در بند و اسیر؛ باقی خواهد ماند. به‌همراه در بند نهادن شیطان و سلطنت آن عادل، بالاخره: "در زمین، سلامتی و در میان مردم، رضامندی" ، خواهد بود. (انجیل لوقا ۱۴ : ۲). سلطنت عدالتگستر خدا، که جهان برای آن آوناله می‌کند، به واقعیت خواهد پیوست. "خدای آسمان‌ها سلطنتی را که تا ابدآباد زایل نشود، برپا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل خواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدآباد، استوار خواهد ماند." (کتاب دانیال ۴۴ : ۲).

تسلیم و اطاعت حقیقی

نزدیک به سه‌هزار سال پیش، سلیمان پادشاه^{۶۳}، درباره‌ی سلطنت آینده‌ی مسیحا، هنگامی که هر قوم و هر شخص بر روی زمین، در پیشگاه او زانوی اطاعت و تسلیم، به‌زمین خواهند نهاد، چنین نوشته است. امروزه بسیاری ادعا می‌کنند که تسلیم و سرسپردگی خدای واحد حقیقی هستند، لیکن در آن روز؛ همه واقعاً این‌گونه خواهند بود.

"در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود، مادامی که ماه نیست نگردد و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان. به‌حضور وی صحرائشینان، گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید. پادشاهان ترشیش [ملت‌های اروپایی] و جزایر، هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبأ [ملت‌های عربی] ارمغان‌ها خواهند رسانید. جمیع سلاطین، او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود. زیرا چون مسکین استغاثه کند، او را رهایی خواهد داد و فقیری را که رهاننده‌ای ندارد. بر مسکین و فقیر، گرم خواهد فرمود و جان‌های مسکین را نجات خواهد بخشید. جان‌های ایشان را از ظلم و ستم فدی خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گران‌بها خواهد بود. و او زنده خواهد ماند و از طلای شبا بدو خواهد داد. دائماً برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند. و فراوانی غله در زمین بر قله‌ی کوه‌ها خواهد بود که ثمره‌ی آن مثل لبنان، جنبش خواهد کرد. و اهل شهرها مثل علف زمین نشوونما خواهند کرد. نام او تا ابدآباد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت‌های زمین، او را خوشحال خواهند خواند. متبارک باد بیهوه خدا که خدای اسرائیل است. که او فقط کارهای عجیب می‌کند. و متبارک باد نام مجید او تا ابدآباد. و تمامی زمین از جلال او پر بشود. آمین و آمین." (کتاب مزامیر داود ۱۹ تا ۷ : ۷۲).

این مزمور (سرود)، چشم‌انداز روشنی از پادشاهی آینده‌ی مسیحا را که "حکمرانی خواهد کرد تا اقصای جهان"، ترسیم می‌نماید.

حکومتی کامل و بی‌نقص

"او مسکین و فقیری را که رهاننده‌ای ندارد، رهایی خواهد داد." سلطنت مسیحا در تضاد کامل با جهان فاسد و آشفته‌ی امروزی خواهد بود. برای نخستین‌بار از زمان سقوط و هبوط، آزادی و عدالت، برای همگان وجود خواهد داشت. زندگی و موجودیت هر نوزاد، کودک، زن و مردی به‌عنوان چیزی بی‌نهایت باارزش، قابل احترام خواهد بود. خدا "جان‌های ایشان را از ظلم و ستم، فدی خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گران‌بها خواهد بود."

اخبار رسانه‌ها، معمولاً از رهبران سیاسی و مذهبی که طالب صلح هستند و برای کاهش تسلیحات و غیره، مذاکره می‌کنند، خبر و گزارش می‌دهند. اما به‌سبب اقتدار و قدرت محدود ایشان، این رهبران، از به‌وجود آوردن

صلح و آرامشی که مدّعی خواستن آن هستند، ناتوان می‌باشند. اما آن هنگام که آن شخص که باها و امواج، از او اطاعت می‌کردند، بازگردد؛ زمین در نهایت از ایجاد عدالت حقیقی و "وفور آرامی و سلامتی"، خوشی خواهند نمود.

درحالی‌که رهبران و حاکمان این دنیا، زندگی کرده و مرده‌اند، کلام مقدّس خدا درباره‌ی شاه شاهان، چنین می‌فرماید: "او همیشه زنده خواهد ماند". زمین، در آن دوران هزارساله‌ی بی‌همتای آرامی و سلامتی و سعادت و آسایش تحت سلطنت و سرپرستی پسر انسان که بر گناه و بر مرگ، غالب آمده است، شکفته و شکوفا خواهد شد. "جمیع سلاطین، او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود... آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت‌های زمین، او را خوشحال خواهند خواند". (کتاب مزامیر داود ۱۷ و ۱۱ : ۷۲).

خود خداوند، برای آن دنیای بیمار و فرسوده، حکومتی عادل را فراهم خواهد آورد که تاکنون هرگز شناخته نشده بوده است. تنها فرزندان احیاء‌شده و نجات‌یافته‌ی آدم، دارندگان بدن‌های جلال‌یافته‌ی جاودانی و طبیعت مقدّس با او حکومت خواهند نمود.

پادشاهی او تهی و عاری از هرگونه فساد و تباهی خواهد بود. "خوشحال و مقدّس است کسی که از قیامت اوّل قسمتی دارد. بر این‌ها موت ثانی، تسلّط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد". (کتاب مکاشفهی یوحنا ۶ : ۲۰).

درحالی‌که هر شکل حکومت و دولتی، پادشاهی، استبدادی، مردم‌سالاری، مذهبی _ نابود و مضمحل گردیده است، پادشاهی او اما از بین نمی‌رود. سلطنت خداوند، به‌همان اندازه‌ی خود او، کامل و بی‌نقص خواهد بود.

سرور سلامتی

پیشتر، به چند مورد از پیش‌گویی‌های درباره‌ی نخستین مرحله آمدن مسیح، اشاره کردیم. برای مثال، میکاه پیامبر، پیش‌گویی کرده است که مسیحا، می‌بایستی در بیت‌لحم، متولّد گردد. اما آیا توجّه کردید که پیش‌گویی میکاه، همچنین به این‌که مسیحا می‌بایستی بر تمام زمین، حکم‌فرمایی نماید، نیز اشاره نموده است؟

"تو ای بنیّت‌لحم افراته اگرچه در هزاره‌های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع‌های او از قدیم و از ایام ازل بوده است... و او خواهد ایستاد و در قوّت خداوند و در کبریایی اسم یهوه خدای خویش (گله‌ی خود را) خواهد چرانید و ایشان به آرامی ساکن خواهند شد زیرا که او الآن تا اقصای زمین بزرگ خواهد شد. و او سلامتی خواهد بود". (کتاب میکاه ۵ و ۴ : ۲).

اشعیاء هم که با میکاه، هم‌دوره و معاصر بود، درباره‌ی یک نوزاد پسر که باید به دنیا آید و باید که پسر جاودانی باشد که عطا شده است پیش‌گویی کرده است. پیش‌گویی اشعیاء همچنین حکومت جهانی این پسر، اشاره کرده است.

"زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مُشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن‌را به انصاف و عدالت از الآن تا ابدالابد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صباوت این را بجا خواهد آورد". (کتاب اشعیاء ۷ و ۶ : ۹).

بالاخره، تمام جهان؛ پسر خدا را با عنوان‌ها و لقب‌های برحقّ و شایسته‌ی او خواهند نامید. "اسم او:

عجیب،

مُشیر،

خدای قدیر،

پدر سرمدی،

سرور سلامتی،

خوانده خواهد شد."

تمام ملت‌ها و اقوام جهان، از عدالت و آرامی "از الآن و تا ابدالآباد"، لذت خواهند برد.

اشتیاق خدا برای با انسان‌ها بودن، برای همیشه يك واقعت خواهد بود.

"و در آن روز، امت‌های بسیار به خداوند مُلصَق شده، قوم من خواهند شد و من در میان تو سَكنا خواهم

گرفت و خواهی دانست که بیهوه صبايوت مرا نزد تو فرستاده است."

(کتاب زکریاء ۱۱ : ۲).

خبر خوش برای امروز این است که تمام کسانی که روح مسیح در دل‌هایشان ساکن است، می‌توانند همین

حالا، از آرامی و سلامتی خدا، مثلذذ گردند.

دیگر جهالت نخواهد بود.

زمانی که خداوند، برای نخستین بار به زمین آمد و در میان انسان‌ها زندگی نمود، بیشتر مردمان، در شناخت این‌که او کیست، قصور و جهالت ورزیدند. تا امروز، بیشتر انسان‌ها از پذیرش عیسی به‌عنوان پادشاه خودشان، سرباز می‌زنند. با این وجود، دورانی طلایی فرا می‌رسد که هر جان و روحی در روی زمین، عیسی را به‌همان عنوانی که خود ادعا فرموده بود، خواهد شناخت.

"خداوند می‌گوید که از غزّه‌ی ماه تا غزّه‌ی دیگر و از سَبْت تا سَبْت دیگر، تمامی بشر خواهند آمد تا به‌حضور من سجد نمایند!". (کتاب اشعیا ۲۳ : ۶۶).

دیگر این انبوه ادیان، آیین‌ها و فرقه‌ها، زمین را پر نخواهند ساخت. دیگر کسی جرأت نخواهد کرد تا این واقعت تاریخی را که عیسی، پسر خدا، بر صلیب مرد و از مردگان رستاخیز فرمود؛ انکار نماید. اگرچه همه به عیسی اعتماد و توکل خواهند کرد، همه اما، حقیقت و راستی را درباره‌ی او و پیام وی خواهند شناخت.

"زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند، مملو خواهد شد به‌نحوی که آب‌ها دریا را مستور می‌سازد". (کتاب حبقوق ۱۴ : ۲).

دیگر جنگ نخواهد بود

هنگام سلطنت خداوند بر زمین، ستیزه‌جویی بین شمال و جنوب، شرق و غرب، دیگر مربوط به گذشته است. کشمکش میان اسرائیل و اقوام اطراف آن، پایان خواهد پذیرفت. آرام و رنج‌های وحشتناک قاره‌ی آفریقا، برای همیشه انتها خواهد یافت. قاره‌های دیگر هم روی خوشی و سعادت را خواهند دید. جنگ‌های داخلی و درگیری‌های قومی و محلی، تمام خواهند شد. سلامتی و آرامی، آسایش و سعادت‌مندی و رضایت‌خاطر، در زمین، پایدار خواهد گشت.

"قوم‌های بسیار، عزیمت کرده، خواهند گفت: «بیايید تا به کوه خداوند و به خانه‌ی خدای یعقوب برآییم تا طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه‌های وی سلوک نماییم.» زیرا که شریعت از صهیون، و کلام خداوند از اورشلیم؛ صادر خواهد شد. و او امت‌ها را داور می‌خواهد نمود و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای آرمه‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر خواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت". (کتاب اشعیا ۴ و ۳ : ۲).

سلامتی و آرامی و پیوستگی و اتحاد، آن‌هنگام که انسان‌ها خدای واحد حقیقی را بشناسند و بپرستند، عالم‌گیر خواهد شد. آشفستگی و تشویش زمان برج بابل، وارونه خواهد شد. يك بار دیگر، تمام جهان، به يك زبان سخن خواهند گفت:

"زیرا که در آن زمان، زبان پاک به اَمّت‌ها باز خواهد داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و به يك دل، او را عبادت نمایند." (کتاب صفیاء ۹ : ۳).

لعنت، برداشته می‌شود

خداوند برای افزونی آسایش و خوشی دوره‌ی سلطنت هزارساله، لعنتی را که به سبب گناه، بر زمین وارد آمده است، برمی‌دارد.

هنگامی که عیسی نخستین بار بر زمین زندگی فرمود، قدرت خویش را برای خنثی کردن لعنت، به منصفی ظهور می‌رسانید. او دیوها را اخراج می‌فرمود، بیماری‌ها را صحت می‌بخشید، نقص‌ها و عیب‌ها را اصلاح می‌فرمود، مردگان را زندگانی می‌بخشید، بسیاری را سیر می‌ساخت و کنترل کامل را بر طبیعت، نشان می‌داد و اعمال می‌فرمود. عیسی با چنین اعمالی، مدارکی انکارناپذیر ارائه می‌داد که او همان مسیحای موعود و پادشاه است.

آنچه که عیسی به عنوان نمونه در آمدن نخستین خود، به ظهور می‌رسانید، در بازگشت خویش، برای تمام جهان، مهیا خواهد فرمود.

او شیطان و دیوهایش را خواهد بست. او بیماری‌ها، نقص‌ها و مرگ به سبب طبیعت و ذات را از ریشه بر خواهد کند. زمین، دیگر، خار و خس، نخواهد رویانید. کشاورزان، محصولات فراوانی خواهند برداشت، آن قدر که بیشتر هرگز آن گونه نبوده است. "فقر" و "گرسنگی"، منسوخ و مقهور خواهند گشت.

هر قوم و ملّتی، این دوران طلایی را در تاریخ جهان، تجربه خواهند نمود. پادشاهی آسمان که در نخستین آمدن عیسی توسط شهروندان این زمین، ردّ شده بود، در بازگشت او دوباره برقرار خواهد گشت.

"آن‌گاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوش‌های کران مفتوح خواهد گردید. آن‌گاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سُرابید. زیرا که آب‌ها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید... گرگ و برّه با هم خواهند چرید و شیر مثل گاو، کاه خواهد خورد و خوراک مار خاک خواهد بود. خداوند می‌گوید که در تمامی کوه مقدّس من، ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند نمود." (کتاب اشعیاء ۶ و ۵ : ۳۵ و ۲۵ : ۶۵).

حتّی دنیای جانوران هم توأم با سلامتی و آرامی خواهد بود، هم‌هی جانوران، به گیاه‌خواری، آن‌چنان که در باغ عدن، و پیش از ورود گناه، مقرر گشته بود؛ روی خواهند آورد.

باین همه، ریشه‌ی گناه، در قلب‌های انانی که در خلال دوره‌ی پادشاهی هزارساله‌ی مسیح، به دنیا می‌آیند، وجود خواهد داشت. همانند هر دوره‌ی دیگر، فرزندان و نسل آدم، به دریافت هدیه‌ی آمرزش از جانب خدا و تنها به وسیله‌ی اعتماد بر تدارک او برای نجات و رستگاری ایشان احتیاج خواهند داشت.

آیا به آیه‌ی آخر که در چند سطر گذشته درباره‌ی مار، از پیش گفته شده است، توجه کردید؟ "خوراک مار، خاک خواهد بود." در خلال این دوره‌ی هزاره، مارها همچون گذشته، بر شکم‌هایشان خواهند خزید. خزیدن مارها بر زمین، یادآوری بر این موضوع خواهد بود که هنوز يك رخداد عظیم و شگرف دیگر از سوّمین و واپسین مرحله‌ی برنامه و نقشه‌ی خدا برای خنثی و وارونه کردن همیشگی لعنت؛ باقی مانده است.

دوره‌ی خوشی نهایی شیطان

پیش‌تر، آموختیم که "اژدها، آن مار قدیمی که شریر و شیطان است"، در مدّت سلطنت هزارساله‌ی مسیح، در بند و اسارت در چاه هاویه نهاده خواهد شد، "تا اَمّت‌ها را دیگر گمراه نکند تا مدّت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد." (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۳ و ۲ : ۲۰).

چرا می‌بایست، خدا شیطان را دوباره آزاد نماید؟ چرا او شیطان را دربند و اسارت، نگاه نمی‌دارد؟ خدا در خرد و حکمت، بی‌کران خویش، به قلب گناه‌کار و گمراه انسان اجازه خواهد داد تا برای آخرین مرتبه، و پیش از آن که شیطان برای همیشه، به کیفر خود برسد؛ برملا و آشکار گردد. همچنان که نوع بشر، از زمان به ابدیت، منتقل می‌شود، این حقیقت، به نحوی مسلم، آشکار و واضح است: فرزندان آدم، بی‌پناه و درمانده از بدر آمدن از طبیعت سقوط کرده‌ی خویش می‌باشند. تنها خداوند خدا می‌تواند گناه‌کاران را عادل و پارسا گردانیده و ایشان را از دل سرکش و نافرمان ایشان، خلاصی بخشد.

"دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است؛ کیست که آن را بداند؟ من یهوه، تفتیش‌کننده‌ی دل و آزماونده‌ی کرده‌ها هستم تا به هر کس بر حسب راه‌هایش و بروفق ثمره‌ی اعمالش جزا دهم." (کتاب ارمیاء ۱۰ و ۹: ۱۷).

دل انسان، چقدر "فریبنده و مریض" است؟ حتی پس از زندگی در آن محیط کامل و بی‌نقص، تحت حاکمیتی کامل و بی‌عیب با پادشاهی کاملاً بی‌عیب، باز هم در آن دم که شیطان آزاد می‌شود، خیل انبوهی از کسانی که در دوره‌ی سلطنت هزارساله‌ی عیسی، در زمین به دنیا آمده‌اند، دروغ‌های شیطان را باور می‌کنند و به او می‌پیوندند! ایشان قوای خود را به عنوان دشمنان و مخالفان خدا گرد می‌آورند و علیه آفریدگار خود، درست همانند آنچه که اجدادشان در باغ عدن انجام دادند، طغیان و گردن‌کشی می‌کنند. این آخرین خوشی و فرصت شیطان خواهد بود.

آخرین ایستادگی شیطان

"و چون هزار سال به‌انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت تا بیرون رود و امت‌هایی را که در چهار زاویه‌ی جهانند، یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند و ایشان را به جهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست. و بر عرصه‌ی جهان برآمده، لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فروریخته، ایشان را بلعید." (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۹ تا ۷: ۲۰).

خداوند، به شیطان اجازه خواهد داد تا انبوه طغیان‌گران و سرکشان را برای محاصره‌ی اورشلیم، گرد هم آورد، لیکن به مجردی که ایشان صف‌آرایی می‌کنند، آتش از آسمان خواهد بارید و تمام آن‌ها را خواهد بلعید. شیطان و تمام آن‌هایی که طرف او هستند، به همراه او به پایان راه خواهند رسید.

کوئیده شدن مار

و آن هنگام، پرهیبت‌ترین واقعه در طول تاریخ بشری، رخ می‌دهد: **"و ابلیس که ایشان را گمراه می‌کند، به دریاچه‌ی آتش و کبریت انداخته شد، جایی که وحش و نبی کاذب هستند؛ و ایشان تا ابدالآباد شبانه‌روز، عذاب خواهند کشید. و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی، آسمان و زمین گریخت و برای آن‌ها جایی یافت نشد. و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پی، دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داور می‌شد، به حسب اعمال ایشان از آن‌چه در دفترها مکتوب است. و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات، مردگانی را که در آن‌ها بودند باز دادند؛ و هر یکی به حسب اعمالش حکم یافت. و موت و عالم اموات، به دریاچه‌ی آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه‌ی آتش. و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه‌ی آتش افکنده گردید."** (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۱۵ تا ۱۰: ۲۰).

کشمکش‌ها و جنگ‌های تمام دوران‌ها، به پایان خواهند رسید.

در پی تخت سپید و بزرگ داوری، لعنت گناه، به تاریخ و گذشته خواهد پیوست. درس هایی که از داوری خدا بر شریر و شیطان، حاصل شده‌اند، هرگز از یادها نخواهند رفت. تمام آفرینش بر زشتی و کراهت گناه، و بر عدالت خدا، شهادت خواهند داد.

در نهایت، سر مار، کوبیده خواهد شد. شیطان و همه‌ی کسانی که او را پیروی کرده‌اند، برای همیشه "در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا گشته است"، افکنده و نگاه داشته خواهند شد. (انجیل متی ۴۱ : ۲۵). محکومان از زندان ابدی هرگز نخواهند گریخت. آنان همچنین قادر نخواهند بود که برای مجازات و کیفرشان، خدا را متهم و محکوم کنند، زیرا حتی هنگامی که به ایشان در جهانی کامل و پادشاهی کامل و بی‌عیب، هزار سال، وقت داده شد؛ آنان همچنان خواستند تا علیه پادشاه آفریدگار و مالک خویش، طغیان ورزند. نیک‌نامی و پیام خدای واحد حقیقی، برای همیشه از اتهامات، مبرا خواهد بود و مورد تأیید قرار خواهد گرفت.

تمام کسانی که نامشان در دفتر حیات، نوشته شده است، همیشه با خداوند، خواهند بود، "لکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت‌پرستان و جمیع دروغ‌گویان، نصیب ایشان در دریایچه‌ی افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی". (کتاب مکاشفهی یوحنا ۸ : ۲۱).^{۲۶۴}

شیطان هرگز دوباره سر زشت و کریه خود را نخواهد برآورد. همه‌ی آفرینش برای همیشه، تحت انقیاد و تسلیم خدای واحد حقیقی خواهند بود.

با او!

چیزی که پس از این امور، رخ می‌دهد، آن قدر شگفت‌انگیز است که در تصور نمی‌آید. "و آوازی بلند از آسمان شنیدیم که می‌گفت: «اینک خیمه‌ی خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خواهد بود. و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد، دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت.» و آن تخت‌نشین گفت: «الحال همه‌چیز را نو می‌سازم.»". (کتاب مکاشفهی یوحنا ۵ تا ۳ : ۲۱). درست همان‌گونه که دو فصل نخست عهدعتیق آفرینش اصیل و اولیه‌ی خدا را توصیف می‌نماید، دو فصل پایانی عهدجدید، آفرینش نوین خدا را شرح می‌دهد. هم‌استا با این‌که شیطان، گناه و مرگ، برای همیشه رانده و دور می‌شوند، همه‌چیز یک‌بار دیگر در هماهنگی کامل و عالی با طبیعت و ذات اقدس احدیت قرار خواهد گرفت. انسان‌ها یا فرشتگان، هرگز دوباره به ورطه‌ی گناه، سقوط نخواهند کرد. درس‌های لازم، همه فراگرفته شده‌اند و "خدا با ایشان و خدای ایشان خواهد بود."

برنامه‌ی خدا، متضمن و شامل چیزی بس بیشتر از زدودن تأثیر گناه انسان می‌باشد. این برنامه، شامل "نو ساختن همه‌چیز"، هم می‌باشد. قوم خدا از داشتن بدن‌هایی جلال‌یافته و آسمانی که مناسب حضور درخشنده و خیره‌کننده‌ی خداوند خدای ایشان است، متلذذ خواهند گردید. در گستره‌ی ابدیت، جان‌های رستگار و احیاء شده از هر قوم و از هر دوره، در برنامه‌ها و نقشه‌های مهیب و شکوهمند و لاینتاهی خدا، سهم خواهند داشت. این مایه‌ی مسرت و شادی ما در مقام ایمان‌دار، خواهد بود که برای همیشه با او بهسر ببریم و او نیز از بودن ما در آن‌جا، مسرور و شاد خواهد بود.

"خدا با ما"، یک حقیقت پیوسته و دائمی خواهد بود.

به شباهت او!

مصاحبت و شراکت گرم و شیرین بین احیاءکننده و منجی با قوم خویش، هرگز به سردی و تلخی نخواهد گرایید. آنچه که آدم در بهشت زمینی از کف داد، در بهشت سماوی، دوباره اعاده و بازگردانیده خواهد شد. هنگامی که خدا قصد فرمود تا نخستین مرد و نخستین زن را بیافریند، چنین فرمود:

"پس آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم." (کتاب پیدایش ۲۶ : ۱).

همچیز درست به همان صورتی که خدا طرح فرموده بود، باز خواهند گشت.

آسمان و ملکوت، از مردان و زنانی که صورت و شباهت خدا را در خصوصیات و خصائل خود دارند، پر خواهد بود. گناه دیگر حتی يك امکان و احتمال نیز نخواهد بود. قوم خدا با عدالت و پارسایی، مظهر خواهند شد. داود پیامبر، این را از پیش می‌دید و چنین نوشته است: "اما من روی تو را در عدالت خواهم دید، و چون بیدار شوم، از صورت تو سیر خواهم شد." (کتاب مزامیر داود ۱۵ : ۱۷).

مردان، زنان و کودکان فدیّه داده شده؛ همیشه به عنوان خلقت جدید خدا، در امنیت ساکن خواهند بود، "تا به صورت پسرش متشکل شوند." (رساله‌ی پولس به رومیان ۲۹ : ۸).

"ای حبیبان، الآن فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنان که هست خواهیم دید." (رساله‌ی اول یوحنا ۲ : ۳).

برای او!

از همان ابتدا، هدف آفریدگار این بود که پادشاهی جاودانی خویش را در میان انسان‌ها و از روشی برقرار فرماید که ما بتوانیم جلال، پاکی، محبت، عدالت، رحمت و فیض او را شناخته و آن را گرامی و عزیز داشته و احترام نماییم.

در جنگ طولانی با شیطان، نقشه و برنامه‌ی خدا همیشه این بوده است که: "امت‌ها را تفقد نماید تا قومی از ایشان به نام خود بگیرد." (کتاب اعمال رسولان ۱۴ : ۱۵). خداوند، آنچه را که برای به دست آوردنش به زمین آمد، از آن خود خواهد فرمود: قومی رستگار و احیاء شده به شباهت خویش که با دل‌هایی سپاس‌گذار و پرستنده، او را برای همیشه محبت، ستایش و پرستش خواهند کرد و از او لذت خواهند برد.

سوّمین و واپسین مرحله‌ی برنامه و نقشه‌ی خدا برای بی‌اثر و وارونه کردن لعنت، هر لحظه ممکن است رخ دهد. آیا شما آماده هستید؟ آیا اندیشه‌ی بازگشت عیسی، شما را از خوشی لبریز می‌کند یا ترس، تمام وجودتان را فرا می‌گیرد؟

کتاب مقدّس، نشانه‌های بسیار دیگری را هم از پایان زمان، برمی‌شمرد که ما در این سفر در کلام مقدّس خدا، فرصت پرداختن به همه‌ی آن‌ها را نداریم. برای الآن، کافی است که بدانیم که آفریننده‌ی قابل اعتماد ما، يك پیش‌گویی کوچک دیگر را در آخرین فصل کتاب خویش، پنهان نموده است که دانستن آن، نیکو و به‌جا خواهد بود: "دیگر هیچ لعنت نخواهد بود!" (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۳ : ۲۲).

۳۰

شمائی از بهشت

به باور اکثریت جمعیت جهان دیدگاه *بین‌یانگ Yin-Yang* درباره‌ی شیطان و شرارت صادق است. بین به‌معنای "سایه"، و یانگ به‌مفهوم "آفتابی"، است. شاید شما نماد یک سایه‌روشن _ دایره‌ای با تلفیق و ترکیب منحصر به فردی از رنگ سیاه و رنگ سفید را دیده باشید. در حالی که این فلسفه‌ی باستانی چینی، در بردارنده‌ی حقیقت است، اما در عین حال، تمایز و تفاوت بین نیکویی و پلیدی، درستی و نادرستی و زندگی و مرگ را تیره و مبهم می‌سازد. این دیدگاه، به خوبی و بدی، نگرشی به‌عنوان یک امر طبیعی و خصوصیت پایان‌ناپذیر هستی و وجود آدمی دارد.

همان‌گونه که پیشتر دیدیم، کتاب مقدس، تجزیه و تحلیل متفاوتی از خیر و شر را ارائه می‌دهد. کتاب مقدس، از این عقیده که رنج و اندوه، همیشه با ما بوده‌اند و همیشه هم جزء لاینفک جهان هستی، محسوب می‌شوند، جانبداری نمی‌نماید. کلام مقدس خدا روشن و واضح است. روزی می‌آید که شرارت، درد و مرگ، برای آخرین بار زانوی تسلیم بر زمین خواهند نهاد و برای همیشه از پهنه‌ی تاریخ؛ زدوده و محو خواهند گردید. این نمودار ساده، برنامه‌ی لایتغیر خدا را به‌تصویر می‌کشد:

از لیت → [زمان] ابدیت ←
نیکویی مطلق [نیکویی/ پلیدی] **نیکویی مطلق**

ترکیب و مخلوط مذکور از نیکویی و پلیدی، در داخل این قلاب‌ها، محدود شده‌اند. این ترکیب و اختلاط، نمی‌تواند برای همیشه دوام داشته باشد.^{۲۶۵}

دو فصل نخستین و دو فصل پایانی کتاب خدا، دنیایی فارغ و تهی از گناه را به‌تصویر می‌کشد، دنیایی که خدا به‌درستی آن را دوست داشت و دوست می‌دارد و در آن متعال گشته و تجلیل می‌گردد. در بین این دو فصل اول و دو فصل آخر است که شاهد هستیم که خدا برنامه و نقشه‌ی خویش را عملی می‌فرماید تا معضل و مشکل گناه و لعنت حاصل از آن را حل و فصل نموده و قومی را برای خویش، احیاء و رستگار فرماید که او را بشناسند، دوست داشته باشند و بخورند که ابدیت را با او سپری نمایند.

همانند هر داستان خوب، تاریخ احیاء و نجات از جانب خدا نیز یک آغاز، میانه و یک پایان دارد.

ابتدا: فصل‌های اول و دوم کتاب پیدایش:
 دنیایی کامل _ پیش از ورود شرارت.

میانه: فصل سوم کتاب پیدایش تا فصل بیستم کتاب مکاشفه‌ی یوحنا:

دنیایی فاسد و تباه _ مداخله‌ی خدا.

پایان: فصل‌های بیست و یکم و بیست و دوم کتاب مکاشفہ‌ی یوحنا:
دنیایی کامل _ پس از ریشه‌کنی شرارت.

همان‌گونه که نخستین کتاب در کتاب مقدس، کتاب *ابتداها* است، آخرین کتاب در کتاب مقدس نیز کتاب *پایان‌ها* است.

کتاب پیدایش

کتاب مکاشفہ‌ی یوحنا

- | | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| □ ابتدای همه چیز | ✓ کمال و انتهای همه چیز |
| □ آفرینش آسمان و زمین | ✓ آفرینش آسمان و زمین جدید |
| □ خدا خورشید را می‌آفریند | ✓ خدا نور است |
| □ اولین فریب شیطان | ✓ آخرین فریب شیطان |
| □ نخستین داور و مجازات خدا | ✓ داور و نهایی خدا |
| □ ورود گناه و مرگ | ✓ ملغی کردن گناه و مرگ |
| □ "آدم اول"، حاکمیت را از دست می‌دهد | ✓ "آدم آخر"، حکومت میکند |
| □ خدا و عده در همکوبی شیطان را میدهد | ✓ شیطان به دریاچه آتش افکنده میشود |
| □ نخستین بره‌ی قربانی | ✓ بره‌ی خدا جلال می‌یابد |
| □ انسان از بهشت زمینی رانده می‌شود | ✓ انسان در بهشت آسمانی |
| □ انسان از درخت حیات، محروم می‌گردد | ✓ انسان از میوه‌ی درخت حیات می‌خورد |
| □ انسان از خدا جدا می‌شود | ✓ انسان همیشه با خدا خواهند بود |

این فهرست، می‌تواند همچنان ادامه یابد، اما به همین اندازه نیز منظور را می‌رساند.

مکاشفہ

حال که این سفر را به پایان می‌رسانیم، می‌خواهیم تا در "پایان" داستان خدا که در واقع، ابتدا و افتتاح و یک آغاز جدید است، نیز تعمق کنیم. آخرین کتاب در کتاب مقدس، با این عبارات، آغاز می‌گردد:

"مکاشفہ‌ی عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و به وسیله‌ی فرشته‌ی خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا، که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود. خوشبختانه کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است، نگاه می‌دارند، چون که وقت نزدیک است... و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مرا و را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست، و ما را نزد خدا و پدر خود، پادشاهان و گئنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابد الابد. آمین. اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید. بلی! آمین. «من هستم الف و یاء، اول و آخر،» می‌گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الإطلاق." (کتاب مکاشفہ‌ی یوحنا ۸ تا ۵ و ۳ تا ۱ : ۱).^{۲۶۶}

خدا این عبارات را "بر غلام خود، یوحنا"، عطا فرمود. یوحنا رسول، یکی از دوازده حواری و شاگردی بود در خلال مأموریت و خدمت زمینی عیسی، او را همراهی می‌کرد.^{۲۶۷} شش دهه پس از بازگشت عیسی به آسمان، خدا به یوحنا رسول، الهام فرمود تا این کتاب آخرین را در کتابخانه‌ی خدا [معنای دقیق واژه‌ی به‌کار رفته در زبان یونانی برای کتاب مقدس]، بهرشته‌ی تحریر درآورد.

مکاشفہ، به معنای "برده‌برداری"، است. این کتاب جذّاب، از رخدادهایی پرده برمی‌دارد که هیچ انسانی نمی‌تواند آن‌ها را تصور و درک نماید. این کتاب، شرح می‌دهد که چگونه خداوند نام خویش را اعلان می‌دارد و

تسلط و حاکمیتی را که انسان به موجب گناه، از دست داده بود، دوباره از آن خویش می‌سازد و اعاده می‌فرماید. این کتاب، همچنین، نیم‌نگاهی به بهشت را به ما ارائه می‌نماید.

تخت پادشاهی

تعداد اندکی از پیامبران و رسولان خدا، از دیدن محل سکونت خدا برخوردار شده‌اند، اما هیچ‌کدام، به وضوح و روشنی آنچه که یوحنا دیده است را ندیده‌اند. یوحنا چنین نوشته است:

" بعد از این دیدم که ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شده است و آن آواز اول را که شنیده بودم که چون کزنا با من سخن می‌گفت، دیگر باره می‌گوید: «به این جا صعود نما تا اموری را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم.» فی‌الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت، نشیننده‌ای. و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق [نام دو سنگ از سنگ‌های گران‌بها]^{۲۶۸} است و قوس و قزحی در گرد تخت که به منظر، شباهت به زمرد دارد."

(کتاب مکاشفهی یوحنا ۳ تا ۱ : ۴).

یوحنا ی رسول، در توصیف مکان تخت پادشاهی آسمان، قاصر است. آن مکان و آن تخت، به نحوی غیر قابل بیان، باشکوه و پر جلال بود. فرشتگان، در اطراف تخت پادشاهی خدا، پرواز می‌کردند و بی‌وقفه، اعلان می‌کردند که: "قدوس، قدوس، قدوس، خداوند خدای قادر مطلق؛ که بود و هست و می‌آید!". (کتاب مکاشفهی یوحنا ۸ : ۴). یوحنا تنها می‌توانست گزارش نماید که آنچه که دید، ظاهراً کمی شباهت به چیزهایی دارد که او در زمین دیده است، اما در اصل، همه چیز، بی‌نهایت زیباتر و برجسته‌تر و ویژه‌تر بود. او به آن مکان نورانی و درخشنده و رنگ‌های مافوق طبیعی، خیره شده بود. او صداهای قوی از غرش تند و غریو صداهای شادی و مملو از پرستش و ستایش، را می‌شنید، لیکن آنچه که یوحنا ی حواری را مجذوب و مفتون خود ساخته بود؛ آن کس بود که بر تخت، نشسته بود.^{۲۶۹}

هیجان و دلهره

ادیان و مذاهب این دنیا، بهشت را به صورت‌های گوناگونی به تصویر می‌کشند. برخی از این توصیفات، واقعاً کسالت‌آور و پوچ هستند. شاید شما در کارتون‌ها دیده باشید که: آدم‌ها بر روی ابرها نشسته‌اند و از روی وظیفه و برای رفع تکلیف، چنگ می‌نوازند. این آن چیزی نیست که کتاب مقدس، درباره‌ی محل سکونت باشکوه خدا، توصیف می‌نماید.

برخی دیگر، بهشت را يك مکان مردمحور، تصور می‌کنند که لذات جنسی در آن پایانی ندارد. این تعبیر و تفسیر هم کاملاً اشتباه است. هنگامی که خداوند، بر روی زمین بود، چنین تعلیم فرمود که قوم نجات‌یافته و احیاء‌شده‌ی وی در بهشت: "نه نکاح [از دواج] می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند". (انجیل متی ۳۰ : ۲۲).

آسمان و ملکوت، پادشاهی خدامحور است که شادی، شگفتی و هیجان بودن در حضور حکمت و محبت لایتنه‌ای، هرگز محو نمی‌گردد. آسمان و ملکوت، مکانی است که ارتباطات و روابط، در سطح بسیار بالاتری از هر آن چیزی است که ما در زمین می‌شناسیم. خدا از دواج زمینی و جسمانی را مقرر فرموده است تا به ما امید و ایمان مصاحبت پر جلالی که بین خداوند و قوم نجات‌یافته و احیاء‌شده‌ی وی در بلندای ابدیت وجود خواهد داشت، عطا فرماید. حتی بهترین از دواج‌های جسمانی و دنیوی از به تصویر کشیدن خوشی عمیق و پیوستگی مقدسی که انسان‌ها با مسیح خواهند داشت و برای همیشه از آن لذت خواهند برد، قاصر هستند. کلام مقدس خدا، این امر را "سرّ عظیم" می‌نامد (رساله‌ی پولس به افسسیان ۳۲ : ۵)، و چنین ادامه می‌دهد: "خوشابه‌حال کسانی که به بزم نکاح برّه دعوت شده‌اند!". (کتاب مکاشفهی یوحنا ۹ : ۱۹).

بهشت، تماماً درباره‌ی با او بودن است.

فرشتگان که بی‌شمار سال‌ها پیش آفریده شده‌اند، در آن روز بیش از هر وقت دیگر از حضور خدا، می‌ترسند و احترام می‌گذارند. برای فرزندان احیاء شده و نجات‌یافته‌ی آدم هم وضع بر همین منوال خواهد گذشت. ما برای این‌که به مجد و جلال، خرد و حکمت و کاملیت و تعالی خداوند خدای خود، پی ببریم، به همه‌ی ابدیت نیاز داریم!

"ای خدا، فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است و جمله‌ی آن‌ها چه عظیم است! اگر آن‌ها را بشمارم، از ریگ زیاده است. وقتی که بیدار می‌شوم هنوز نزد تو حاضر هستم." (کتاب مزامیر داود ۱۸ و ۱۷ : ۱۳۹).

بهشت، با او بودن است.

هیجان و ابهت بودن با خداوند، هرگز کهنه نمی‌شود. پرسش این نیست که آیا ما هرگز خسته می‌شویم یا خیر، بلکه سؤال این است که آیا ما هرگز قادر هستیم تا چشمان خود را بر او فرو بندیم؟

"به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذت‌ها، تا ابد آباد." (کتاب مزامیر داود، ۱۱ : ۱۶).

هجوم و ازدحام

یوحنا رسول، نه تنها نگاهی گذرا به خداوند را دریافت نمود، بلکه هم‌چنین انبوه نجات‌یافتگان و احیاء شدگان را نیز مشاهده نمود.

"و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ‌کس نتواند شمرد، از هر اامت و قبیله و قوم و زبان، در پیش تخت و در حضور برّه به جامه‌های سفید، آراسته و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده‌اند و به آواز بلند ندا کرده، می‌گویند: «نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و برّه را است!»" (کتاب مکاشفهی یوحنا ۱۰ و ۹ : ۷).

آیا به خاطر می‌آورید که چگونه خدا و عده فرمود تا برکت خویش را به تمام اقوام و انسان‌های روی زمین، و از طریق تولد منجی در خاندان ابراهیم، اسحاق و یعقوب؛ عطا فرماید؟^{۱۷۰} خدا به خادم خویش، یوحنا حواری، اجازه فرمود تا به آینده بنگرد و شاهد تحقق وعده‌های او باشد.

هر گروه از انسان‌های روی زمین، هر قوم و هر زبان؛ در پیشگاه تخت سلطنت خدا، حاضر خواهند گردید. این جماعت بی‌شمار و انبوه گناهکاران رستگار و احیاء شده، با صدایی شادمانه و قدرشناسانه، همیشه برّه را که خونس را برای نجات آنان از مرگ جاودانی و اعطای حیات جاودانی، فدا نمود؛ ستایش و پرستش خواهند نمود.

"سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: «مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی، زیرا که نبح شده‌ای و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت؛ خریدی و ایشان را برای خدای ما، پادشاهان و گه‌نه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.» و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرور هاکرور و هزاران هزار بود؛ که به آواز بلند می‌گویند: «مستحق است برّه‌ی نبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.»" (کتاب مکاشفهی یوحنا ۱۲ تا ۹ : ۵).

ولی من!

چهار هزار سال پیش، ایوب پیامبر، چنین وجد و شادی نمود:

"من می‌دانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد برخاست. و بعد از آن‌که این پوست من تلف شود، بدون جسد من نیز خدا را خواهم دید. و من او را برای خود خواهم دید. و چشمان من بر او خواهد نگر بست و نه چشم دیگری. اگر چه گرده‌هایم در اندرونم تلف شده باشد!" (کتاب ایوب ۲۷ تا ۲۵ : ۱۹).

آیا دل شما نیز همچون دلی ایوب برای "دیدن خدا"، مشتاق و کاهیده است؟ آیا شما او را به عنوان ولی خودتان، می‌شناسید؟

همه‌ی ایمان‌داران راستین، در امید مطمئن ایوب، شریک و سهیم هستند. دوست عزیزم، من نمی‌توانم با شما صحبت کنم، لیکن می‌دانم که من ولّی خود را روبرو خواهم دید! من تصمیم دارم تا با "پسر خدا که مرا محبت نمود و خویشتن را برای من داد!"، (رساله‌ی پولس به غلاطیان ۲۰ : ۲)؛ صحبت کنم و راه بروم. بلی، من چشم به آینده و اوقات شکوهمند ارتباط با قوم خدا از هر دوره که متعلق به خانواده‌ی الاهی و دوستانی که از پیش با خداوند هستند، دارم و با تمام قلبم امیدوارم که شما نیز در زمره‌ی آنان باشید. اما بالاتر از هر چیز، من می‌خواهم که عیسی را ببینم!

او کسی است که برای من، جهنم را به‌جان خرید.

یکی از شگفت‌انگیزترین حقایق که ذهن من می‌تواند در آن سیر و اندیشه نماید، این است که او می‌خواهد تا من ابدیت را با او، سپری کنم! در شبی که عیسی دستگیر شد تا محکوم و به مرگ سپرده شود، چنین دعا فرمود:

"ای پدر، می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان، محبت نمودی." (انجیل یوحنا ۲۴ : ۱۷).

این قلب و کانون پیغام خدا است. خداوند، خواسته است تا انسان‌ها با او باشند، لیکن، او شما را مجبور و وادار به پذیرش این هدیه نمی‌فرماید.

او تصمیم‌گیری را به‌عهده‌ی خود شما می‌گذارد.

"آن‌که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد." (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۷ : ۲). "کیست آن‌که بر دنیا غلبه یابد؟ جز آن‌که ایمان دارد که عیسی پسر خداست." (رساله‌ی اول یوحنا ۵ : ۵).

خانه‌ی کامل و بی‌نقص

دو فصل آخر کتاب مقدس، نگاه اجمالی حضرت یوحنا را به خانه‌ی جاودانی، جایی که ایمان‌داران متعلق به همه‌ی دوران‌ها با هم و با آفریدگار و نجات‌دهنده‌ی خویش خواهند زیست و در تمام آنچه که او برای قوم خودش، مهیا فرموده است، شراکت خواهند جست، ثبت کرده‌اند.

"و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چون‌که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد. و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است." (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۲ و ۱ : ۲۱).

این شهر پر جلال و شکوهمند، "از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود"، تا به سیاره‌ی باز آفریده شده‌ی ما بپیوندد. زمین جدید، "دریا نخواهد داشت". دیگر عامل جداکننده‌ی قاره‌ها وجود نخواهد داشت. "خدا هر اشکی را از چشمان ایشان [ایمان‌داران نجات‌یافته] پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد، دیگر رو نخواهد نمود؛ زیرا که چیزهای اول درگذشت." (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۴ : ۲۱).

همه‌چیز، کامل و بی‌نقص خواهد بود. این شهر سماوی، خود آن قدر پر جلال و شکوهمند است که در تصور نمی‌آید. یوحنا‌ی رسول، به‌سختی آن را توصیف می‌نماید.

"و شهر مربع است که طول و عرضش مساوی است و شهر را به آن نی پیموده، دوازده هزار تیر پرتاب [۲۴۰۰ کیلومتر] یافت و طول و عرض و بلندی‌اش برابر است. و دیوارش را صد و چهل و چهار ذراع پیمود، موافق ذراع انسان، یعنی فرشته. و بنای دیوار آن از یشم بود و شهر از زر خالص چون شیشه مصفا بود. و بنیاد

دیوار شهر به هر نوع جواهر گرانبها مزین بود که بنیاد اول، یشم و دوّم، یاقوت کبود و سوّم، عقیق سفید و چهارم، زمرد و پنجم، جزع عقیقی و ششم، عقیق و هفتم، زبرجد و هشتم، زمرد سلّقی و نهم، توپاز و دهم، عقیق آخضر و یازدهم، آسمان جونی و دوازدهم، یاقوت بود. و دوازده دروازه، دوازده مروارید بود، هر دروازه از یک مروارید و شارع عامّ شهر، از زر خالص چون شیشه‌ی شفاف. و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و برّه، قدس آن است. و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش برّه است. و امت‌ها در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان، جلال و اکرام خود را به آن خواهند آورد... و چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، هرگز داخل آن نخواهد شد، مگر آنانی که در دفتر حیات برّه مکتوبند." (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۲۷ و ۲۴ تا ۱۶ : ۲۱).

این شهر بزرگ، در هر جزء، پر جلال و باشکوه خواهد بود؛ حتی خیابان‌های آن از "طلای خالص، چون شیشه‌ی شفاف"، خواهند بود. هر جزء، طرح شده تا جلال خداوند را منعکس سازد. آن شهر، هیچ پرستش‌گاه یا آفتابی ندارد، چرا که خود خداوند، کانون پرستش و سرچشمه‌ی نور و روشنایی آن خواهد بود. "چراغش برّه است". آسمان و ملکوت، با همان نور نافریده که در قدس‌الاقداص خیمه‌ی اجتماع و معبد، ساکن گشته بود، و در خود عیسی که در آن هنگام که بر زمین بود و چنین فرمود: "من نور عالم هستم"، (انجیل یوحنا ۱۲ : ۸)؛ نورانی می‌شود.

ظاهراً این شهر آسمانی شکل کامل یک مکعب را دارد _ درست همان‌گونه که قدس‌الاقداص در چادر اجتماع که نماد آسمان بود. طول و عرض شهر، در هر جهت؛ تقریباً برابر با ۲۴۰۰ کیلومتر (۱۵۰۰ مایل)، است. ارتفاع آن نیز همین مقدار می‌باشد. این بدان معنا است که شهر همانند برجی سربه‌فک کشیده است که بلندی آن تا فضا و جوّ بالای زمین، می‌رسد. این خانه‌ی پر جلال و باشکوه، اتاق‌های کافی برای هر شخص که تاکنون به دنیا آمده است، دارد.

اما همه‌ی انسان‌ها آنجا خواهند بود، "مگر آنانی که در دفتر حیات برّه، مکتوبند". تنها کسانی که در هنگام زندگی بر روی زمین، اعتماد و توکل خویش را بر خدای واحد حقیقی و رستگاری از جانب وی گذاشته بودند، آنجا خواهند بود.

و افسین فصل کتاب مکاشفه‌ی یوحنا، شرح و توصیف باغ و بوستانی است که در شهر یافت می‌شود. "و نهری از آب حیات به من نشان داد که درخشنده بود، مانند بلور و از تخت خدا و برّه جاری می‌شود. و در وسط شارع عامّ آن و بر هر دو کنار می‌نهر، درخت حیات را که دوازده میوه می‌آورد یعنی هر ماه میوه‌ی خود را می‌دهد؛ و برگ‌های آن درخت، برای شفای امت‌ها می‌باشد. و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و برّه در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود. و چهره‌ی او را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود. و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا خداوند خدا بر ایشان روشنایی می‌بخشد و تا ابدالابد سلطنت خواهند کرد." (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۵ تا ۱ : ۲۲).

داستان کامل و بی‌نقص

داستان خدا، چرخه‌ی خود را کامل نموده است.

"در وسط شارع عامّ آن و بر هر دو کنار می‌نهر، درخت حیات است."

آنچه که در باغ دوست‌داشتنی و زیبای عدن، آغاز گشته بود، در شهر باشکوه آسمانی و باغی بسیار چشم‌گیر و دل‌نواز؛ به‌کمال و انتها می‌رسد. برخلاف باغ عدن، بهشت آسمانی، درخت معرفت نیک و بد را نخواهد داشت، لیکن درخت حیات، که آدم و حوا در هنگامی که گناه ورزیدند، از آن محروم شدند، آن هنگام، در دسترس خواهد بود. قدوسیّت کامل و بی‌نقص و حیات جاویدان، یکتا گزینه در اورشلیم سماوی خواهد بود.

دوره‌ی آزمایش و راه رفتن به ایمان، به تاریخ خواهد پیوست.

"تخت خدا و برّه در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود. و چهره‌ی او را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود... و تا ابدالابد سلطنت خواهند کرد." در آن جاودانگی، قوم خدا هرگز بهایی

گزافی را که توسط خدا و بهوسیله‌ی "خدا و برّه"، برای احیاء و رستگاری جان‌های بی‌پناه و در مانده‌ی ایشان از داور و شایستگی دادن به ایشان برای زندگانی همیشگی با او پرداخت شده است، فراموش نخوانند کرد. مصاحبت شیرین و دل‌انگیز و شکست‌ناپذیر بین خداوند و قوم او؛ يك واقعیّت پایدار خواهد بود. این‌که خدا باید با ما باشد و ما باید با او باشیم، حتّی از هر چیزی که آدم و حوا می‌توانستند پیش از آن‌که به گناه آلوده شوند، بشناسند، شکفت‌انگیزتر و باشکوه‌تر خواهد بود.

چرا این امر باید حتّی بیشتر دارای عظمت و شکوه باشد؟

پاسخ در واژه‌ی **باز خرید و رستگاری**، یافت می‌شود.

"و ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت، که در وی، فدیة‌ی خود، یعنی **آمزش گناهان خویش را یافته‌ایم**".

(رساله‌ی پولس به کولسیان ۱۴ و ۱۳ : ۱).

چه چیز می‌تواند باشکوه‌تر از **رهانیده شدن** از بدترین تقدیر و فرجام، به‌عنوان قانون‌شکن محکوم به سیاه‌چال ظلمانی گناه و مرگ، و سپس، **منتقل شدن به بهترین حالت ممکن** در مقام شهروندان محبوب در پادشاهی نور و محبت خدا باشد؟

این همان چیزی است که آفریدگار و ولی ما برای تمام کسانی که تنها به او برای رستگاری خویش، اعتماد می‌کنند، انجام داده است. خدا در بی‌کرانگی محبت خویش و خون بی‌نهایت گران‌بهای خود، گناهکاران بی‌پناه و درمانده را از جهنم خلاصی داده و آنان را برای ملکوت و بهشت، صلاحیت بخشیده است.

این داستان کامل و بی‌نقص خدا _ داستان باز خرید و فدیة‌ی که باید در سراسر ابدیت و جاودانگی، مرور شود و از آن کسب لذت گردد.

"و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ‌کس نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان، در پیش تخت و در حضور برّه به جامه‌های سفید، آراسته و شاخه‌های نخل به‌دست گرفته، ایستاده‌اند و به آواز بلند ندا کرده، می‌گویند: «نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و برّه را است». (کتاب مکاشفہ‌ی یوحنا ۱۰ و ۹ : ۷).

"و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: «**مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهای هستی زیرا که نبح شده‌ای و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی... و هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در ریاست و آنچه در آنها می‌باشد، شنیدیم که می‌گویند: «تخت‌نشین و برّه را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالآباد»**». (کتاب مکاشفہ‌ی یوحنا ۱۳ و ۹ : ۵).

با شادی تا ابد

در سراسر جهان، مردم در هر سنّ و سالی که باشند، از داستان‌های عاشقانه که پایان خوشی دارند، لذت می‌برند.^{۲۷۱} این‌گونه داستان‌ها، چه يك افسانه‌ی کهن که قصّه‌گویی دهکده‌ای برای گروهی که در شب و دور يك آتش، جمع شده‌اند، پروبال داده و تعریف می‌شود؛ و چه داستانی زیبا که توسط پدر یا مادر برای کودکش در رختخواب، تعریف می‌شود، بسیاری از آنها مضمونی مشابه دارند:

يك دختر جوان هراسان که در دام آدمی شریر، گرفتار آمده است، طیّ يك‌دسته از وقایع و مداخله‌های مافوق‌طبیعی و بهوسیله‌ی يك شاهزاده‌ی زیبا و رعنا یا يك جنگجوی شجاع، از وضعیت دشوار و درمانده‌اش رهایی می‌یابد. قهرمان داستان، آن دختر نجات‌یافته‌ی محبوبش را به همسری خود اختیار می‌کند تا با او و در قصر باشکوهش زندگی کند. و داستان، چگونه پایان می‌یابد؟ معمولاً در آخر این داستان‌ها، چنین گفته یا نوشته می‌شود:

و آنان سالیان سال، با خوشی باهم زندگی کردند.

چرا مردم، چنین داستان‌هایی را تعریف می‌کنند؟

دلیل آن است که خدا در نهاد و جان انسان‌ها اشتیاق برای رهایی و نجات از بدی، برای مورد محبت قرار گرفتن و شادمانه زیستن برای همیشه را قرار داده است. برای همین است که کوچک و بزرگ، چنین داستان‌هایی را دوست دارند.

اما داستان خدا، قصه‌ای خیالی نیست.

خیال‌پروری، ریشه در تاریخ ندارد، و به‌وسیله‌ی باستان‌شناسی هم تأیید نمی‌شود. داستان زائیده‌ی خیال، به‌وسیله‌ی انسان‌ها و در طول هزار و پانصد سال، نوشته نمی‌شود و به‌توسط صدها پیش‌گویی دقیق و موجز، اعلان نمی‌شود. یک قهرمان رویایی، نمی‌تواند با حکمتی آسمانی همچون عیسی، سخن بگوید، و همچنین به کسانی که برای نجاتشان آمده است، نمی‌گوید: "پس آن دوازده را برداشته، به ایشان گفت: «اینک به اورشلیم می‌رویم و آن‌چه به‌زبان انبیاء درباره‌ی پسر انسان نوشته شده است، به‌انجام خواهد رسید. زیرا که او را به امت‌ها تسلیم می‌کنند و استهزاء و بی‌حرمتی کرده آب دهان بر وی انداخته و تازیانه زده او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.»". (انجیل لوقا ۳۳ تا ۳۱ : ۱۸). او هام و خیال‌بافی نمی‌تواند برای گناهکاران اسیر جهنم، ضمیری پاک و اطمینان از حیات ابدی را به ارمغان آورد. رویاپردازی قادر نیست تا به ما رابطه‌ای شخصی و فردی با آفریدگارمان را بدهد و دل‌های گناه‌آلوده و خودخواه ما را مبدل به قلب‌هایی با اشتیاق برای جلال دادن خدا و خدمت دیگران، نماید.

تنها داستان خدا توانا به انجام این کار است.

داستان خدا، واقعی و حقیقی است.

به‌طور خلاصه، می‌توان چنین گفت: داستان و پیام خدای واحد حقیقی، درباره‌ی پسر جاودانی او است که انسان شد، در کاملیت زیست، خون پاکش را فدا نمود و از عالم مردگان، رستخیز فرمود تا گناهکاران بی‌پناه و درمانده را از چنگال اهریمنی شیطان، گناه، مرگ و جهنم؛ خلاصی دهد، تا ممکن شود که او خوشی‌هایی بی‌پایان حکمت خویش و محبت و جلال خانگی پدرش را با تمام کسانی که ایمان دارند، قسمت



فرماید.

این مژده‌ی خدا برای دنیای آشفته و در آشوب است.

به‌دلیل آن‌چه که او برای ما انجام داده است، ما می‌توانیم همیشه در خوشی، زندگی کنیم.

"فهمیدم که هرآن‌چه خدا می‌کند، تا ابدالابد خواهد ماند، و بر آن چیزی نتوان افزود و از آن چیزی نتوان کاست." (کتاب جامعه ۱۴ : ۳).

دعوت و هشدار

کتاب خدا، با این کلمات، پایان می‌پذیرد:

"من الف و یاء و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم... من عیسی، فرشته خود را فرستادم تا شما را در کلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داود و ستاره‌ی درخشنده‌ی صبح هستم." (کتاب مکاشفهی یوحنا ۱۶ و ۱۳ : ۲۲).

"و روح و عروس [گناهکاران نجات‌یافته] می‌گویند: «بیا!» و هر که می‌شنود بگوید: «بیا!». و هر که تشنه باشد، بیاید و هر که خواهش دارد، از آب حیات، بی‌قیمت بگیرد. زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آن‌ها بیفزاید، خدا بلائی مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود. و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد. او که بر این امور شاهد است، می‌گوید: «بلی، به‌زودی می‌آیم!».

آمین. بیا، ای خداوند عیسی! فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه‌ی شما باد. آمین." (کتاب مکاشفهی یوحنا ۲۱ تا ۱۷ : ۲۲).

به این ترتیب، با آخرین "آمین"، (که به معنای "بهدرستی که قابل اعتماد و حقیقت است")، نویسنده که در ویرای زمان وجود دارد؛ داستان و پیام خویش را به پایان می‌رساند.

خدا و انسان، با یکدیگر

آیا به یاد می‌آورید که پاسخ آدم، هنگامی که خداوند، به باغ آمد و ندا در داد که: "کجا هستی؟"، چه بود؟ آدم با خجلت و شرمساری، چنین پاسخ داد:

"چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم." (کتاب پیدایش ۱۰ : ۳).

مرد و زن، تلاش کردند تا خود را از دیدگان آفریدگار و مالک خویش، پنهان سازند، زیرا که گناه ورزیده بودند.

اما اکنون، در پایان تاریخ، مردان، زنان و کودکان ایمان‌دار به وعده‌ی آفریدگار و ولیّ خویش که باز می‌گردد، چه جوابی می‌دهند؟ ایشان با شادمانی، چنین، پاسخ می‌دهند:

"آمین. بیا ای خداوند عیسی!". (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۲۰ : ۲۲).

چه چیز، چنین دگرگونی را سبب گشته است؟

چرا برخی از فرزندان و نسل آدم، دیگر نمی‌خواهند که خود را از خداوند، پنهان سازند؟ چرا در عوض، ایشان مشتاق و آرزومند دیدن رودر روی خداوند، هستند؟

پاسخ، در پیغام خدای واحد حقیقی، یافت می‌شود.

"ما را نجات داد و به دعوت مقدّس خواند، نه به حساب اعمال ما، بلکه برحسب اراده‌ی خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد. اما الحال آشکار گردید به ظهور نجات‌دهنده‌ی ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت و حیات و بی‌فسادی را روشن گردانید؛ به وسیله‌ی انجیل". (رساله‌ی دوّم پولس به تیموتاؤس ۱۰ و ۹ : ۱).

یک حکم

درست همان‌گونه که خدا یکتا فرمان خویش را بر آدم در باغ بهشت زمین، آشکار و روشن فرمود، به همین ترتیب، او یگانه حکم خود را بر فرزندان آدم و در ارتباط با شهر آسمانی بهشت، واضح و آشکار فرموده است:

"چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، هرگز داخل آن نخواهد شد، مگر آنانی که در دفتر حیات برّه مکتوبند". (کتاب مکاشفه‌ی یوحنا ۲۷ : ۲۱).

آیا اسم شما در دفتر حیات برّه، نوشته شده است؟

اگر چنین است، پس سخنی شخصی از جانب او برای شما چنین است:

"دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید. در خانه‌ی پدر من، منزل بسیار است و الاّ به شما می‌گفتم می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم، و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید... من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر، جز به وسیله‌ی من نمی‌آید". فرمایش عیسی. (انجیل یوحنا ۶ و ۳ تا ۱ : ۱۴).

پایان سخن

نگارش این کتاب، برای من يك سفر لذت‌بخش و هیجان‌انگیز بود. من از اندیشه و تعمق در آفریدگار و ولی خود و پیغام بی‌همتای او، غرق در برکت او که در گفته نمی‌آید؛ بوده‌ام. حضور و هدایت خدا در طول سال گذشته، در زمان‌هایی که بیش‌تر صبح‌ها پیش از طلوع آفتاب، برمی‌خاسته‌ام و فکرم در اطراف اندیشه‌ای که باید در قالب نوشته درآید، می‌چرخیده است؛ شاهد و همراه من بوده است.

سپاس‌گذارم

اگرچه از نوشتن و آوردن فهرست‌های طولانی اسامی، پرهیز کرده‌ام، لیکن جای تردید نیست که این کتاب، بدون بردباری و پشتیبانی همسر بسیار عزیزم کارول و دوستان و خانواده‌ای عزیز و ارزشمندی که خدا به من هدیه فرموده است؛ هرگز آماده نمی‌شد. جلد و طراحی آن، حاصل تلاش برادر دیوید است. من با تمام قلبم، از شما سپاس‌گذارم.

"خدا بی‌انصاف نیست که عمل شما و آن محبت را که به اسم او از خدمت مقدّسین که در آن مشغول بوده و هستید؛ ظاهر کرده‌اید، فراموش کند." (رساله‌ی به عبرانیان ۱۰ : ۶).

هم‌چنین، مراتب قدردانی‌ام را به دوستان و آشنایان عزیز بی‌شمار مسلمانم که نامه‌های الکترونیکی آنان، انگیزه‌ی نوشتن این کتاب را به من داد، نثار می‌کنم. بیش از همه، می‌خواهم از شما که در این سفر کوتاه به من پیوستید، تشکر کنم. کوتاه از آن جهت که این سفر می‌توانست بسیار طولانی‌تر باشد. متون مقدّس کلام خدا که آن‌ها را در طی این سفر، مطالعه کردیم، کمتر از چهاردرصد از کلّ آیات کتاب مقدّس را تشکیل می‌دهند. پس اگرچه به پایان سفر خویش رسیده‌ایم، ولی واقعیت این است که اینک در ابتدای راه قرار گرفته‌ایم.

سفر مداوم

در حالی که خدای واحد حقیقی، پیغام خویش را برای تمام کسانی که می‌خواهند آن را درک نمایند، روشن و مبرهن ساخته است؛ خود او اما، پیچیده، برجسته و لایتناهی است. نه هیچ انسان و نه هیچ فرشته‌ای هرگز نخواهد توانست تا همه‌چیز را درباره‌ی وجود خدا درک نماید. یوحنا رسول، این واقعیت را در آخرین آیه از انجیل نوشته‌ی خودش، چنین ثبت می‌کند:

"و دیگر کارهای بسیار عیسی به‌جا آورد که اگر فرداً فرداً نوشته شود، گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته‌ها را داشته باشد." (انجیل یوحنا ۲۵ : ۲۱).

من می‌توانم این را درک کنم. شاید دشوارترین جنبه برای من در نگارش کتاب يك خدا يك پیغام، انتخاب این بود که چه قسمت‌هایی از کلام مقدّس خدا، در این کتاب، ذکر شوند و چه قسمت‌هایی ذکر نگردند. کلام خدا، بی‌نهایت پر جلال و به‌نحو غیرقابل دست‌رسی، برجسته و عظیم است. کلام خدا، برای روح و جان آدمی،

لذیذ و اقناع‌کننده است؛ همان‌طور که دوست من، از لبنان، چنین کشف کرده است: "من فهمیدم که کافی نیست که بگوییم: 'من کتاب مقدس را می‌خوانم، بلکه این کتاب را باید دائماً و بی‌وقفه، مطالعه نمود.'". (نقل از فصل هفتم کتاب).

حال، شما که این سفر را به‌پایان رسانیده‌اید، شاید بخواهید دوباره یک خدا یک پیغام، را خوانده و به آیات کتاب مقدس که بدان‌ها اشاره شده است، توجه کنید و بخشی را که هر نقل‌قول از آن ذکر شده است، مجدداً مورد مطالعه و بررسی قرار دهید. اما بهتر آن است که کتابخانه‌ی آفریدگار خویش را مورد مطالعه‌ی خویش قرار دهید و این نیایش و دعا را از دل، به‌درگاه او تقدیم دارید:

"چشمان مرا بگشا تا از شریعت تو چیزهای عجیب ببینم."

اگر احساس می‌کنید که به مدارك و تنویر بیش‌تری نیاز دارید، در نوشتن و فرستادن پرسش‌ها و نظراتتان به من، تردید و درنگ نکنید. من خیلی خوشحال خواهم شد تا از شما بشنوم، حتی اگر این نامه‌های الکترونیکی، سبب شوند تا من کتاب دیگری بنویسم!

با این برکت سه‌هزار و پانصد ساله، من شما را به خدا می‌سپارم:
"بیهوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید."

بیهوه روی خود را بر تو تابان سازد و بر تو رحمت کند.

بیهوه روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد."
 (کتاب اعداد ۲۶ تا ۲۴ : ۶).

پی. دی. برامین

www.twor.com
 TWOR@iname.com

یادداشت‌های پایانی

پیش‌گفتار

^۱ ساحل: منطقه‌ی نیمه‌بیابانی که صحرای آفریقا را از جنگل‌های پربران گرم‌سیری آن جدا می‌سازد. این نوار بیابانی و ماسه‌ای و لم‌یزرع، از سنگال تا مصر، کشیده شده است.
^۲ در حالی که یکتاپرستان، به وجود یک خدا، اعتقاد دارند، چنخداباوران، به انبوهی از خدایان مذکر و مؤنث، باور دارند؛ و همه‌خداباوران، نیز همه‌چیز را بخشی از خدا می‌بینند و بی‌خداباوران، قائل به وجود خدا نیستند و انسان‌مداران بی‌دین، انسان را بیش از خدا، محترم و مکرم می‌شمارند.

فصل ۱: راستی را بخر

^۳ در کتاب یک خدا، یک پیغام، این عبارت، _ به همراه بیش از یک‌هزار نقل‌قول مکتوب دیگر از پیامبران و رسولان _ از کتاب مقدس گرفته شده است. گاه، تنها قسمتی از یک آیه، نقل شده است، همانند موردی که در اینجا مطرح و ذکر گردیده است. کتاب امثال حضرت سلیمان فصل بیست‌وسوم، و آیهی بیست‌وسوم، چنین می‌گوید: "راستی را بخر و آن را بفروش، و حکمت و ادب و فهم را". (کتاب امثال حضرت سلیمان ۲۳ : ۲۳). من به عنوان نویسنده‌ی کتاب "یک خدا یک پیغام"، شما خوانندگان را تشویق می‌کنم تا در هنگام خواندن این کتاب؛ یک کتاب مقدس، در دسترس داشته باشید تا به متون مقدس کلام خدا که از آن‌ها در این کتاب، نقل‌قول شده است، و شما آن‌را مخصوصاً جالب یا دشوار می‌یابید، نگاهی بیندازید. **توجه:** در سراسر این کتاب، ترجمه‌ی کتاب مقدس انگلیسی *New King James Version (NKJV)*، مورد استفاده قرار گرفته است، به‌جز قسمت‌هایی که به آن‌ها اشاره شده است و از ترجمه‌های بهره گرفته شده است. فصل سوم این کتاب [در زبان اصلی آن]، توضیح می‌دهد که چرا چند ترجمه، وجود دارند. [آیات ذکر شده در ترجمه‌ی فارسی این کتاب، همگی از نسخه‌ی کتاب مقدس که به ترجمه‌ی قدیمی با حروف چینی و رسم‌الخط جدید و با چاپ اول در سال ۱۹۹۶؛ موسوم است، نقل شده‌اند. سیاق ترجمه‌ی این نسخه‌ی کتاب مقدس، شباهت بسیاری به ترجمه‌ی انگلیسی *New King James Version (NKJV)* دارد. توضیح مختصری درباره‌ی ترجمه‌های گوناگون کتاب مقدس به زبان فارسی، تا آن‌جا که مناسب و مقدر بوده است، در فصل سوم این کتاب ترجمه شده به فارسی، آورده شده است. مترجم.]

^۴ بارت، دیوید. بی، جرج. تی. کاریان و تاد. ام. جانسون. *دانش‌نامه‌ی جهانی مسیحیت: تأملی تطبیقی و نسبی درباره‌ی کلیساها و مذاهب در دنیای نوین*. لندن: انتشارات دانشگاهی آکسفورد، ۲۰۰۱.

^۵ <http://www.wycliffe.org/wbt-usa/trangoal.htm>

^۶ فوکس، جان (تدوین به‌وسیله‌ی جی. ای. ویلیامسون). *کتاب فوکس درباره‌ی شهیدان*. تورنتو: لیتل، براون و کمپانی، ۱۹۶۵.

^۷ اشتباه است اگر کشوری را "کشور مسیحی"، بنامیم، چراکه عیسی مسیح، فرمود: "پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست". (انجیل حضرت یوحنا ۳۶ : ۱۸). تنها "ملت مسیحی" که کتاب مقدس آن‌را به رسمیت می‌شناسد، تشکیل شده از گناهکاران در مانده و بی‌پناهی از "هر قبیله و زبان و قوم و امت"، (کتاب مکاشفه‌ی حضرت یوحنا ۹ : ۵)؛ هستند که "تولد تازه یافته‌اند". (انجیل حضرت یوحنا ۳).

^۸ ورمبراند، ریچارد. شکنجه شده برای مسیح _ *سی‌امین سالگرد گردآوری*. بارنسلویل، اوکی: لیوینگ سکر فیفایس بوک کمپانی، ۱۹۹۸.

^۹ برنامه‌های رادیویی با عنوان *راه پارسایی*، به بیش از هفتاد زبان و گویش، برای پخش رادیویی در سراسر جهان، ترجمه شده‌اند. برای دسترسی و خواندن این پیام‌ها، به نشانی اینترنتی: www.twor.com یا www.injil.org/TWOR مراجعه نمایید.

^{۱۰} آیه‌ی کامل قرآنی، چنین می‌گوید: "و از پی آن رسولان، باز عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق به درستی توراتی که پیش از او بود داشت و انجیل را نیز به او دادیم که در آن هدایت و روشنایی دل‌ها است و تصدیق به درستی تورات که پیش از او بود دارد و راهنمایی خلق و اندرز برای پرهیزگاران عالم است". (قرآن سوره‌ی مائده ۴۵). در این کتاب (به زبان انگلیسی)، به‌جز جاهایی که اشاره شده‌اند، در سایر آیات نقل‌قول شده از قرآن، از قرآن ترجمه‌ی عبدالله یوسف علی، استفاده شده‌اند. ترجمه‌ی قرآن.

نیویورک: مؤسسه‌ی تحریک ترسیل قرآن. ۲۰۰۳. [نسخه‌ی قرآن استفاده شده در ترجمه‌ی فارسی این کتاب، ترجمه‌ی منسوب به مرحوم مهدی الاهی قمشه‌ای، از انتشارات پیام آزادی، چاپ هفتم است. به دلیل تفاوت در شماره‌ی آیات در ترجمه‌های مختلف، ممکن است که شماره‌ی آیات، باهم متفاوت باشند. چنان‌که در آیات قرآنی موجود در نسخه‌ی اصلی کتاب، با ترجمه‌ی فارسی آن؛ اندکی متفاوت است. مترجم.]

^{۱۱} "ما"، اشاره به چه کسی دارد؟ در قرآن، الله؛ غالباً به خود، با استفاده از ضمیر اول شخص جمع (ما)، اشاره می‌نماید. در کتاب مقدس، خداوند، نیز گاهی خود را با استفاده از ضمیر اول شخص جمع؛ مورد خطاب قرار می‌دهد. **توجه:** عرب زبانان، واژه‌ی "الله" را به دو صورت به کار می‌برند: (۱). "الله"، اسم عامی برای "خدا" است که مسیحیان عرب زبان، غیرمسلمانان و مسلمانان، آن را به کار می‌برند. این نوع استفاده و طرز کاربری، اسم مناسبی برای خدا نیست. در میان عرب زبانان، هیچ گروهی دارای اسم الله نیستند. (۲). مسلمانان، "الله" را به عنوان اسم ابتدایی و خاص خدا به کار می‌برند. مطالب بیشتر در فصل نهم این کتاب آورده شده‌اند. ^{۱۲} نامه‌های الکترونیکی ذکر شده در کتاب یک خدا، یک پیغام، به لحاظ حفظ مسائل امنیتی برای هویت نویسندگان آنان، به صورت ناشناس، ذکر شده‌اند.

^{۱۳} "ص"، علامت اختصاری برای "صلی الله علیه و آله"، است. مسلمین، غالباً این خطاب محترمانه را برای نوشتن یا به زبان آوردن اسم پیغمبر خود، به کار می‌برند. [این عنوان فقط برای محمد به کار می‌رود و برای سایر پیامبران، از "ع" که مخفف علیه السلام است، استفاده می‌گردد. مترجم.] این عبارت (ص)، ریشه در آیه‌ای از قرآن دارد که چنین می‌گوید: "خدا و فرشتگانش بر (روان پاک) این پیغمبر، صلوات و درود می‌فرستند. شما هم ای اهل ایمان، بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال، بر او سلام گویید و تسلیم فرمان او شوید". (قرآن سوره‌ی احزاب ۵۵). استفاده از این قاعده، با کتاب مقدس، مغایر است که می‌گوید: "مردم را یکبار مردن و بعد از آن جزا یافتن، مقرر است". (رساله‌ی به عبرانیان ۲۷ : ۹). هنگامی که یک فرد می‌میرد، سرنوشت او دیگر تغییر نمی‌کند. هیچ مقدار از دعا کردن، موقعیت و مکان او را ابدیتی که ساکن شده است، تغییر نمی‌دهد. (کتاب مکاشفه ۱۱ : ۲۲).

^{۱۴} کلمه‌ی "و هکذا"، به معنای "این چنین است"، می‌باشد. این عبارت، به جهت طبقه‌بندی کردن نقل قول‌های در پی آمده و برای نشان دادن این که متن اولیه و اصلی، با وجود اشتباهات املائی و غیره، با ضریب اطمینان؛ نقل شده‌اند، نوشته می‌شود. **توجه:** به جز برای فشرده و کوتاه کردن و اصلاح موارد دستور زبان و تلفظ، (برای تسهیل در فهم آن مطالب)، نقل قول‌های نامه‌های الکترونیکی در کتاب یک خدا، یک پیغام، همان گونه که دریافت شده‌اند، ذکر گشته‌اند. **توجه:** بسیاری از این نامه‌های الکترونیکی، در پاسخ به مطالب مندرج در پایگاه شبکه‌ی www.answer-islam.org آمده‌اند.

^{۱۵} معنای قرآن عظیم: ترجمه‌ی تفسیری توسط محمد مرمدوک پیکتال. نیویورک: مریدین، ۱۹۹۷.

^{۱۶} برای مثال، قرآن در آیات ۷۱ تا ۶۹ از سوره‌ی غافر، چنین می‌گوید: "انان که، تکنیب کردند، به زودی (کنیز اعمالشان) را خواهند دانست. آن گاه که گردن هاشان با غل و زنجیرها (آتشین) بسته شود و کشیده شوند. در حمیم نوزخ (و آب گرم و عفن جهنم)، سپس در آتش سوخته و افروخته شوند". همچنین: "و از پی آن رسولان، باز عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق به درستی توراتی که پیش از او بود داشت و انجیل را نیز به او دادیم که در آن هدایت و روشنی دل‌ها است و تصدیق به درستی تورات که پیش از او بود، دارد و راهنمایی خلق و اندرز برای پرهیزگاران است". (قرآن سوره‌ی مائده ۴۵). "ای کسانی که (به زبان) ایمان آورده‌اید، (به حقیقت و از دل هم) ایمان آورید به خدا و رسول او و کتابی که به رسول خود فرستاده و کتابی که پیش از او فرستاده (تورات و انجیل). و هر که به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها (ی آسمانی) و رسولان او و روز قیامت، کافر شود، به گمراهی سخت و دور (از سعادت)، در افتاده است... ما به تو وحی کردیم، چنان که به نوح و پیغمبران بعد از او و همچنین به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (فرزندان یعقوب) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان؛ وحی نمودیم و به داود هم زیور را عطا کردیم". (قرآن سوره‌ی نساء آیات ۱۶۲ و ۱۳۵). برای آیات مشابه قرآنی بیشتر به ابتدای فصل سوم کتاب و پی‌نوشت‌های آن، مراجعه کنید.

^{۱۷} کتاب امثال حضرت سلیمان ۲۳ : ۲۳. به جای "خریدن حقیقت"، بسیاری آن را "می‌فروشند"، زیرا آنان از فکر خانواده و دوستانشان درباره‌ی این که آنان را در هنگام خواندن کتاب مقدس؛ ببینند، می‌ترسند، حتی اگر این کتاب، پرفروش‌ترین کتاب در جهان و کتابی باشد که قرآن؛ مسلمانان را به ایمان به آن، امر کرده است، باشد. (آیات قرآنی آورده شده در پی‌نوشت قبلی را مشاهده کنید).

فصل ۲: غلبه بر موانع

^{۱۸} دوئل، سر آرثور کانن. گنجینه‌ی آثار ادبی جهان: پرونده‌های مشهور شرلوک هولمز. شرکت آر. آر. دانلی و پسران. ۱۹۸۱، صفحه‌ی ۱۷. (انتشار نخست در بریتانیا در ۱۸۹۱).

^{۱۹} رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۷ : ۱۵ تا ۱ : ۱۴، انجیل حضرت متی ۵ تا ۱ : ۷.

^{۲۰} دوئل، صفحه‌ی ۱۶.

^{۲۱} فصل شانزدهم کتاب اعداد.

^{۲۲} فصل پنجم کتاب اول پادشاهان.

^{۲۳} فصل چهارم کتاب حضرت یونس.

^{۲۴} به کتاب‌های حضرت دانیال، حضرت عزرا و حضرت استر در کتاب مقدس؛ مراجعه کنید.

^{۲۵} فصل چهارم کتاب حضرت یونس.

^{۲۶} "بزرگترین مسافرت"، مجله‌ی *National Geographic*، شماره‌ی ماه مارس ۲۰۰۶. صفحه‌ی ۶۲.

^{۲۷} کتاب مزامیر حضرت داود ۱۲ تا ۱ : ۹۰، انجیل حضرت مرقس ۳۶ : ۸، رساله‌ی دوم حضرت پولس به قرنتیان ۱۸ تا

۱۶ : ۴، رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۱۸ : ۸، رساله‌ی حضرت یعقوب ۱۵ تا ۱۳ : ۴.

^{۲۸} در تاریخ بشر، خدا همیشه اجازه فرموده و یا رخدادهایی فاجعه‌آمیز را بر زمین فرورستاده است. در دوران حضرت نوح، پس از یکصد سال، شکیبایی و هشدار، خدا سیلابی فراگیر و بنیان‌کن را بر تمام جهان فرستاد که در آن همه‌چیز، به‌جز هشت نفر، نابود شدند. (فصل‌های ۸ تا ۶ کتاب پیدایش). درحالی‌که بسیاری به این سیل، به‌دیده‌ی تردید و معما می‌نگرند، هم دانش زمین‌شناسی و هم سنگواره‌های به‌جا مانده و کشف شده، بر این واقعه‌ی تاریخی، مهر تأیید می‌زنند. در روزگار حضرت ابراهیم، به‌جز سه‌نفر، در آتشی که از آسمان بر شهر سدوم و غموره، نازل گردید، همه هلاک شدند. در خلال دوران حضرت

موسی و پس از وی، خدا به قوم اسرائیل، فرمان داد تا اقوام کنعانی را نابود سازند. (فصل‌های ۱۰ تا ۱ کتاب حضرت یوشع). این جنگ‌ها، تحت فرمان و امر خاص خدا به‌انجام رسید و غالباً با مداخله‌ی معجزه‌آسا همراه بود، وقایعی همچون فروریختن دیوارهای شهر اریحا به‌طرف بیرون آن (باستان‌شناسی، این واقعه را تأیید می‌کند)، پس از آن‌که قوم اسرائیل، هفت‌روز پی‌پی‌بم‌دور شهر راه رفتند. خدا پیش از داور و مجازات این قوم، صدها سال صبر فرموده بود و به ایشان فرصت توبه و بازگشت از بت‌پرستی، بی‌عقبتی و قربانی کردن انسان‌ها را عطا فرموده بود. (کتاب پیدایش ۱۶ : ۱۵، کتاب خروج ۴۰ : ۱۲)، اما با این‌حال، آنان شهادت مران خدایی همچون حضرت ابراهیم، حضرت یوسف و حضرت موسی را ندیده گرفتند. تنها چندتن از کنعانیان، توبه کردند و به‌سوی خدای واحد حقیقی که ده بلای ویران‌گر مافوق طبیعی بر مصر وارد آورد و راهی را در میان دریای سرخ باز نمود، روی آوردند. هنگامی که خدا از قوم کهن خود، برای تحقق داور و خویشت استفاده فرمود، او همچنان منصف و عاری از جانب‌داری بود. برای مثال، تورات، ثبت کرده است که خدا ابتدا اسرائیلیان را (در نتیجه‌ی بت‌پرستی و زناکاری ایشان)، با بلایی که طی آن، بیست و چهار هزار نفر از قوم اسرائیل، هلاک شدند؛ تنبیه فرمود. (فصل‌های ۳۱ تا ۲۵ کتاب اعداد). تنها پس از این‌که خدا اسرائیلیان را داور و تنبیه فرموده بود، ایشان را برای اجرای داور و مجازات خویش بر اقوام اطراف ایشان که بسیار فاسد و پلید بودند، گسیل داشت. اشتباه است اگر نتیجه بگیریم و فرض را بر این استوار نماییم که این اقوام، بی‌گناه و بی‌تقصیر بودند. کلام مقدس خدا به ما می‌گوید که آنان آن قدر فاسد و پلید بودند که: "زمین، آنان را از خود قی کرد". (کتاب لاویان ۲۵ : ۱۸). نیکویی و تحمل خدا، بسیار عظیم است، لیکن خشم و غضب وی نیز همان‌گونه عظیم است و داور و حتمی و لازم‌الاجراء می‌باشد.

^{۲۹} یک دلیل بر این‌که خدا پلیدی و شرارت را بی‌درنگ، داور و مجازات نمی‌فرماید، این است که به گناهکاران، فرصت توبه و بازگشت و پذیرش راه رستگاری از جانب خود را اعطا فرماید: "ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز، نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز. خداوند در روز وعده‌ی خود، تأخیر نمی‌نماید؛ چنان‌که بعضی تأخیر می‌پندارند، بلکه بر شما تحمل می‌نماید، چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد؛ بلکه همه به توبه گرایند". (رساله‌ی دوم حضرت پطرس ۹ و ۸ : ۳).

^{۳۰} فصل‌های ۲۹، ۲۸، ۱۲، ۸، کتاب یک خدا، یک پیغام، پاسخ‌هایی برای این تضادهای ظاهری و محتمل، تدارک دیده است.

^{۳۱} انجیل حضرت متی ۲۰ تا ۱ : ۷، با رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۱۴ و رساله‌ی اول حضرت پولس به قرنتیان ۶،

مقایسه نمایید.

^{۳۲} بسیاری از پایگاه‌های شبکه‌ای اینترنتی، به انتشار و فرستادن فهرست طولانی: "۱۰۱ تناقض آشکار در کتاب مقدس"، ادامه می‌دهند، اگرچه چندین سال است که یک عنوان دیگر هم به آن‌ها اضافه شده است که به: "۱۰۱ تناقض حل و روشن شده در کتاب مقدس"، موسوم است. www.debate.org.uk/topics/apolog/contrads.htm.

^{۳۳} دو قانون برای برداشت و تفسیر و تعبیر و تأویل صحیح از هر آیه در کتاب مقدس، عبارتند از:

(۱) خواندن متنی که آن آیه در آن قرار گرفته است.

(۲) مقایسه‌ی کلام مقدس خدا با کلام مقدس خدا.

مثلاً در کتاب تنبیه، حضرت موسی این نبوت را برای فرزندان اسرائیل، بیان می‌نماید: "یهوه، خدایت، نبی‌ای را از میان تو از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید". (کتاب تنبیه ۱۵ : ۱۸). منظور حضرت موسی از این‌که به قوم اسرائیل گفت که خدا پیامبری را: "از میان تو از برادرانت"، مبعوث می‌فرماید، چه بود؟ برخی می‌گویند که حضرت موسی، در مورد نسل اسماعیل؛ سخن می‌گفته است و برخی هم بر این باورند که او درباره‌ی فرزندان و نسل اسحاق، پیش‌گویی می‌کرده است. متنی که این آیه در آن قرار گرفته است، پاسخ مناسب را ارائه می‌دهد. (کتاب تنبیه ۲۰ و ۲۵ : ۱۷ و ۵ و ۲ : ۱۸ و غیره). این "پیامبر"، خاص که قرار بود توسط خدا "برگزیده شود"، که بود؟ درحالی‌که بسیاری تلاش می‌کنند تا این پیامبر را با بنیان‌گذار دین و مذهب خودشان یکی بدانند و تطبیق دهند، تفسیر و برداشت صحیح از این عبارات، بعدها به‌روشنی در کلام مقدس خدا، ذکر شده است. به انجیل حضرت یوحنا ۴۷ تا ۴۳ : ۵، ۱۴ : ۶ و کتاب اعمال رسولان ۲۶ تا ۲۲ : ۳؛ برای یافتن پاسخ مناسب، مراجعه نمایید.

^{۳۴} BC مخفف: Before Christ (پیش از مسیح) است. این عبارت به‌مفهوم و برای بیان تاریخ رخدادهایی است که پیش از

میلاد عیسی مسیح، واقع شده‌اند. AD مخفف عبارت لاتینی Anno Domini و به‌معنای "در سال خداوند ما"، و همان بعد از میلاد

مسیح است. بسیاری امروزه از (Before Common Era) BCE (پیش از تاریخ) و (Common Era) CE (بعد از تاریخ)، استفاده می‌کنند که در آن، اسم مسیح، حذف شده است. باین وجود، نقطه‌ی تقسیم تاریخ بشر، هنوز هم میلاد عیسی مسیح می‌باشد.^{۳۵} اگر شما تاکنون از بانگ، وام و تسهیلات مالی دریافت کرده باشید، حتماً می‌دانید که باید اسناد قانونی مرتبط با آن وام را امضاء کنید. سهم بانگ، اعطای وامی است که به شما و عده‌ی آنرا داده بوده است، و سهم شما، بازپرداخت اقساط وام، در مهلت مقرر و به‌موقع است. کوتاهی و تعلل در انجام سهم خودتان در این قرارداد، عواقب ناخوشایندی را دربر دارد. به‌همین ترتیب، کتاب مقدس، درباره‌ی پیمانی که آفریدگار ما برای نوع بشر، فراهم فرموده است و عده‌ی برای انسان‌هایی همچون من و شما، این امکان را فراهم می‌آورد تا از برکت ابدی او برخوردار گردیم. مبحث و موضوع "پیمان و عهد" که خدا با انسان‌ها برقرار می‌فرماید، تنها مختص کلام مقدس خدا در کتاب مقدس است.

ما این نشان الهی در کلام مقدس خدا را در فصل پنجم، مورد بررسی و توجه، قرار خواهیم داد. یک مثال قدرت‌مند از این‌که خدا پیش از آن‌که تاریخ، روی دهد، آنرا اعلان می‌فرماید، در فصل‌های ۱۲ تا ۷ از کتاب حضرت دانیال، یافت می‌شود. حضرت دانیال، تاریخ امپراتوری‌های جهان را از چهارصد سال پیش از میلاد مسیح، تا زمان ظهور او، شرح می‌دهد و در ادامه، رخ‌دادهایی را که می‌بایست در زمان‌های آخر، حادث شوند، توصیف می‌نماید. حضرت دانیال، تمام این پیش‌گویی‌ها را در بین سال‌های ۶۰۰ تا ۵۳۰ پیش از میلاد عیسی مسیح، به رشته‌ی تحریر درآورده است.

فصل ۳: تحریف شده یا قابل اعتماد؟

۳۷ اشارات و ارجاعات دیگر قرآنی که به مسلمانان اعلان می‌دارد که متون مقدس کلام خدا در کتاب مقدس، الهام خدا هستند، عبارتند از: سوره‌ی بقره: ۲۸۴، ۱۳۵، ۱۰۰، ۹۱ تا ۸۶ و سوره‌ی آل عمران: ۳ و ۲ و سوره‌ی نساء: ۱۶۲، ۱۳۵، ۵۳، ۴۶ و سوره‌ی مائده: ۶۷، ۴۷ تا ۴۲ و سوره‌ی انعام: ۹۱ و سوره‌ی یونس: ۹۳ و سوره‌ی طه: ۱۳۲ و سوره‌ی انبیاء: ۱۰۴ و سوره‌ی قصص: ۴۲ و سوره‌ی عنکبوت: ۴۵ و سوره‌ی سجد: ۲۲ و سوره‌ی غافر: ۷۱ تا ۶۹، ۵۳ و ۵۲ و سوره‌ی جاثیه: ۱۵ و سوره‌ی احقاف: ۱۱ و سوره‌ی حدید: ۲۶ و غیره.

۳۸ در خلال قرن‌های متمادی، متون مقدس عهد عتیق به‌وسیله‌ی جوامع یهودی حسود و متعصب، حراست و نگهبانی شده است. آیا آنان به کسانی دیگری اجازه داده بودند که کتاب‌های مقدسشان را، کتاب‌هایی که انسان‌ها حاضر بودند تا برای آن جان خود را بدهند، لمس کنند؟ در تاریخ، هیچ مورد دیگری ثبت نشده است که یک جامعه‌ی مذهبی (مسیحیان)، بنای اعتقاد و ایمان خود را بر کتابی (عهد عتیق)، بگذارند که توسط جامعه‌ی مذهبی دیگری (یهودیان راست‌دین)، مورد احترام و تکریم بوده است. آیا وجود تنها همین حقیقت، تحریف متون مقدس عهد عتیق توسط هرکسی را عملاً غیرممکن نمی‌سازد؟

۳۹ قرآن مقدس. ترجمه به‌وسیله‌ی ام. اچ. شاکر. مؤسسه‌ی تحریک ترسیل قرآن، نسخه‌ی الکترونیکی، ۱۹۹۳.
۴۰ متزگر، بروس ام. و میشل دی. کوگان. کتاب راهنمای کتاب مقدس آکسفورد. نیویورک: انتشارات دانشگاهی آکسفورد، ۱۹۹۳، صفحه‌ی ۷۵۴.

۴۱ به پی‌نوشت شماره‌ی ۳۷، مراجعه نمایید.

۴۲ هیچ مدرک مستند قرآنی یا اسلامی پیش از سال ۷۵۰ میلادی در دسترس نمی‌باشد. (بیش از یک‌صدسال پس از وفات محمد).

<http://debates.org.uk/topics/history/bib-qur/qurmanu.htm>

۴۳ متزگر و کوگان، صفحه‌ی ۶۸۳.

۴۴ در این‌جا، مثالی از شکل‌های مختلف و جزئی و ظاهری که می‌توان در دست‌نوشته‌های باستانی یافت، آورده می‌شود. در کتاب دوم پادشاهان در عهد عتیق، چنین می‌خوانیم: "و یهوایکین، هجده ساله بود که پادشاه شد و سه سال در اورشلیم، سلطنت نمود و اسم مادرش نحوشتا دختر آلتان اورشلیمی بود." (کتاب دوم پادشاهان ۸: ۲۴). اما کتاب دوم تواریخ، چنین بیان می‌دارد: "یهویاکین هشت‌ساله بود که پادشاه شد و سه‌ماه و دهر روز در اورشلیم، سلطنت نمود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به‌عمل آورد." (کتاب دوم تواریخ ۹: ۳۶).

چنین تفاوتی را چگونه می‌توان توضیح داد؟ برخی از پژوهش‌گران، می‌گویند که در سن هشت‌سالگی یهوایکین بود که پدرش او را به معاونت و مشارکت در دولت و حکومت خویش، منصوب نمود و او در سن هجده‌سالگی و در پی مرگ پدرش، سلطنت را آغاز کرد، که امری محتمل به‌نظر می‌رسد. اما توضیح بهتر دیگر این است که این تفاوت عددی، تنها محصول نوشتن هشت به‌جای هجده، توسط کاتبان قرن اولیه است. اگر چنین باشد، این عدد اشتباه، در تمام نسخه‌های دست‌نوشته‌های کاتبان که از آن زمان به بعد، نگارش شده‌اند، تسری یافته است.

قضیه هرچه باشد، باز هیچ تأثیری در پیغام خدا برای ما نمی‌گذارد و آنرا تحریف نمی‌کند. در بیش‌تر مواقع، حجم انبوه دست‌نوشته‌های باستانی کتاب مقدس، به پژوهش‌گران این اجازه را می‌دهد تا آنان ترجمه‌ی صحیح را با مقایسه با متون قبلی آن، تعیین نمایند.

۴۵ احادیث، چنین ثبت می‌کنند: "سپس عثمان به زید بن ثابت، عبدالله بن الزبیر، سعید بن العاص و عبدالرحمان بن حارین هشام؛ دستور داد تا دست‌نوشته‌ها را جمع‌آوری کرده و در نسخه‌های کامل و فاخر بنویسند... آنان این کار را انجام دادند و هنگامی نسخه‌های متعددی تهیه شد، عثمان، دست‌نوشته‌های اولیه را به حفصاء (!؟) بازگردانید. عثمان، به تمام ولایات اسلامی، یک نسخه

از آن‌چه که آن کاتبان، تهیه کرده بودند، فرستاد و امر کرد تا تمام موضوعات و نوشته‌های دیگر قرآنی، اعم از نوشته‌های ناپیوسته و پراکنده، یا نسخه‌های کامل؛ جمع‌آوری و سوزانیده شوند.^{۴۶} (صحیح البخاری، جلد ششم، شماره ۵۱۰). (حدیث، [روایت و گفته]، نوشته‌های باستانی همسران و آشنایان محمد است. مسلمانان، بنای بسیاری از اعتقادات و اعمال خویش را بر احادیث می‌گذارند).

^{۴۶} حتی پیش از کشف طومارهای دریای مرده _ برای شناسایی و حصول اطمینان از این‌که متون مقدس کلام خدا، دست‌نخورده و بدون تغییر؛ باقی مانده‌اند _ شخص، تنها نیاز به مقایسه‌ی عهدعتیق در دسترس امروزی با نسخه‌های سیتواچنت (ترجمه‌ی موسوم به هفتادگانی) *Septuagint*، (ترجمه‌ی یونانی عهدعتیق که در حدود سال ۲۷۰ پیش از میلاد، به‌پایان رسید و تکمیل شد)، دارد. این ترجمه (ترجمه‌ی هفتادگانی)، اثبات می‌کند که متون مقدس عهدعتیق، تحریف نشده و دست‌نخورده باقی مانده‌اند.

^{۴۷} آیگ، مارتین جی آر، پیتر فلینت و ایوجین اولریخ. طومارهای کتاب مقدس دریای مرده. سان فرانسیسکو: هارپر، ۱۹۹۹، صفحه‌ی ۱۶.

www.debate.org.uk/topics/history/bib-qur/bibmanu.htm

^{۴۸} متون مقدس عهدجدید، از تعدادی از متون ابتدایی یونانی ترجمه شده‌اند. Majority Text, Textus) Receptus, متن اسکندرانی (Alexandrian Text)، ترجمه شده است. درجایی که تفاوت‌هایی "عمده"، در بین متون یونانی دیده می‌شده‌اند، بیش‌تر ترجمه‌های کتاب مقدس، یادداشت‌هایی را در حاشیه‌های آن نسخه‌ها نوشته‌اند که شامل آن تفاوت‌ها نیز می‌باشند. طولانی‌ترین عبارت پرسشی، در انجیل حضرت مرقس ۲۰ تا ۹ : ۱۶ و انجیل حضرت یوحنا ۱۱ : ۸ تا ۵۳ : ۷؛ یافت می‌شوند و هر یک دارای دوازده آیه هستند. در حالی‌که این عبارات، در برخی از قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود (Alexandrian Text)، یافت نمی‌شوند؛ اما در صدها نسخه‌ی دیگر (Majority Text) دیده می‌شوند. به‌خاطر داشته باشید که قدیمی‌تر بودن، الزاماً به‌معنای قابل‌اعتمادتر بودن؛ نیست، چراکه متون گوناگونی از نسخه‌های مختلف باستانی، به‌دست آمده‌اند. بسیار محتمل است که یک نسخه‌بردار پریشان‌حواس، تصادفاً این گزیده‌ها را حذف کرده باشد. قضیه هرچه باشد، تمام حقایقی که در این عبارات حذف شده، وجود داشته‌اند، در جاهای دیگر متون مقدس کلام خدا هم یافت می‌شوند. پیام خدا دست‌نخورده باقی مانده است. آیا عاقلانه است که پیام خدا را به‌خاطر این‌که برخی از نسخه‌های باستانی، اندک تعدادی از این بخش‌ها را از قلم انداخته‌اند _ بخش‌هایی که به‌هیچ‌روی در پیغام خدا تغییری ایجاد نمی‌کنند، ندیده گرفته شود؟

^{۴۹} اخیراً کتاب‌های بسیاری منتشر و فیلم‌های متعددی ساخته شده‌اند که بذر تردید و بدگمانی را درباره‌ی کتاب مقدس و پیام آن، پیراکنند. برخی به "انجیل‌های جای‌گزین" متناقض، اشاره می‌کنند که مدتی طولانی پس از دوران مسیحا نوشته شده‌اند و هیچ پایه و مبنای تاریخی ندارند.

^{۵۰} این گفته، هم‌چنین در: انجیل حضرت مٹی ۱۵ : ۱۱ و ۴۳ : ۱۳، انجیل حضرت مرقس ۴۳ و ۹ : ۴، ۱۶ : ۷ و انجیل حضرت لوقا ۸ : ۸، ۳۵ : ۱۴، مکاشف‌ی حضرت یوحنا ۲۹ و ۱۱ و ۷ : ۲، ۲۲ و ۱۳ و ۶ : ۳، ۹ : ۱۳؛ نیز یافت می‌شود.

فصل ۴: دانش و کتاب مقدس

^{۵۱} دکتر سالومون، ال‌درا پرل و دکتر لیندا. آر. برگ. دنیای زیست‌شناسی. لندن: انتشارات دانشگاهی ساوندرز. ۱۹۹۵، صفحه‌ی ۲۴.

^{۵۲} بوکای، موریس. کتاب مقدس، قرآن و علم. پاریس: سگرز، ۱۹۷۶، صفحه‌ی ۳۵. در پاسخ به کتاب دکتر بوکای، دکتر ویلیام کمپبل؛ کتابی با این عنوان، نوشته است: قرآن و کتاب مقدس در پرتو تاریخ و دانش. (چاپ دوم، منابع خاورمیانه، ۲۰۰۲). تحقیقات دقیق و موجز دکتر کمپبل را برای پاسخ رد به دکتر بوسیل، می‌توان در شبکه‌ی اینترنت و به شش زبان مختلف، مطالعه نمود. <http://answering-islam.org/campbell>

^{۵۳} تطوّر و سیر زیست‌شناختی، اظهار می‌دارد که جمعیت اشکال مختلف حیات، همچون جلبک‌ها و میمون‌ها انسان‌نما، می‌توانند _ در هنگامی که در میلیون‌ها نسل، گسترش یابند _ به گروه‌های گیاهی و انسانی، تغییر حالت دهند. برپایه‌ی این سیر و تحوّل زیست‌شناسی، انسان، میمون‌ها و ماهیان دارای یک تیره و نسب مشترک هستند. حقیقت این است که نه تحوّل اتفاقی و نه آفرینش هدف‌مند، نمی‌توانند با دانش نوین، اثبات گردند. هر دو ی آنان، نیازمند باور و اعتقاد هستند.

http://www.gma.org/space1/nav_map.html

^{۵۴} آیات دیگری که بر چرخه‌ی آبی، صخه می‌گذارند؛ عبارتند از: کتاب مزامیر حضرت داود ۷ : ۱۳۵ و کتاب حضرت ارمیاء ۱۳ : ۱۰ و کتاب جامعه ۷ : ۱ و کتاب حضرت اشعیاء ۱۰ : ۵۵.

^{۵۵} که همه‌ی ما از نسل او هستیم. نیوزویک، ۱۱ ژانویه ۱۹۸۸، صفحات ۵۲ تا ۴۶.

^{۵۶} مجله‌ی تایم: "... یک جَد بی‌نام 'آدم' وجود داشته است که عوامل وراثتی در روی کروموزوم‌های او در تمام مردان روی زمین، مشترک و عمومی است." تایم، ۴ دسامبر ۱۹۹۵، صفحه‌ی ۲۹. توجه: دانش‌مندان ادعا می‌کنند که جَد مذکر مشترک همه‌ی ما

به اندازه‌ی جدّ مؤنث ما، قدیمی نیست. ادّعی آنان هم‌استا با کتاب‌مقدّس است که نشان می‌دهد که همه‌ی ما از اعقاب حضرت نوح، هستیم. امّا مادر تمامی ما، حوّا است، چراکه حضرت نوح، سه پسر و سه عروس داشت که همه‌ی انسان‌ها از آنان به‌وجود آمده‌اند.

www.mtn.org/quack/devices/phlebo.htm

www.bible.ca/tracks/matthew-fontaine-maury-pathfinder-of-sea-ps8.htm

توجه: ماوری کشف کرد که مسیرهای دریاها آن‌قدر ثابت و پایدار هستند که دریانوردان می‌توانند در اقیانوس‌ها "راه‌های او را به‌دقّت، بیابند". (رُزوادوفسکی، هلن. ام. دست‌یابی به اقیانوس. کمبریج، ام. ای: انتشارات بلک‌ناپ از انتشارات دانشگاه هاروارد، ۲۰۰۵، صفحه‌ی ۴۰).؛ به‌خاطر داشته باشید هنگامی که حضرت داود درباره‌ی "راه آب‌ها" می‌نوشت، تنها دریای شناخته شده برای او و ملت او دریای مدیترانه، دریای جلیل، دریای مرده و دریای سرخ بودند. این آب‌ها، "مسیرها و راه‌ها"، یا جریانات برجسته‌ای نداشتند.

^{۶۰} دانش‌نامه‌ی کتاب جهان ۱۹۸۶، ستارگان.

^{۶۱} "در یک شب تاریک و صاف، چند هزار را می‌توان با چشم غیر مسلح، مشاهده نمود. با دوربین یا تلسکوپ‌های قوی، می‌توانیم آن‌قدر ستاره ببینیم که هرگز آرزوی شمارش آن‌ها را نمی‌داشتیم. اگرچه هرکدام از این ستاره‌ها، منحصر به‌فرد هستند، آنان امّا وجوه مشترک بسیاری را هم دارند." (پایگاه اینترنتی دانشگاه اخترشناسی کُرنل: <http://curious.astro.cornell.edu/stars.php>). کتاب‌مقدّس، همچنین بیان می‌دارد که تعداد ستارگان آسمان، غیر قابل‌شمارش است. کتاب پیدایش ۵: ۱۵ و ۱۷: ۲۲.

^{۶۲} رامسی، والتر ام. رابطه و موقعیت کشفیات اخیر درباره‌ی قابل‌اعتماد بودن عهدجدید. گرنند ریپدز، میشیگان: کتاب‌خانه‌ی پیکر، ۱۹۶۹.

^{۶۳} یوسفوس، فلاویوس. یوسفوس: اعمال اساسی. (پاول ال. مایر، ویراستار). گرنند ریپدز، میشیگان: انتشارات کرگل، ۱۹۸۸. صفحات ۲۷۷ و ۲۶۸. این کتاب، در بردارنده‌ی تصاویری از ستون "پیلثس" و تماشاخانه‌ی دیگر هیرودیس است.

^{۶۴} بروس، اف اف. تأییدات باستان‌شناختی بر عهدجدید. (مکاشفه و کتاب‌مقدّس. ویراستاری توسط کارول هنری). گرنند ریپدز، میشیگان: کتاب‌خانه‌ی پیکر، ۱۹۶۹.

^{۶۵} یوسفوس، فلاویوس. آثار باستانی و رسوم کهن. ۳، ۴، ۲، ۱۸: ۲.

^{۶۶} تصاویر و جزئیات از تابوت قیافا: <http://www.kchanson.com/ANCDOCS/westem/caiaphas.html>

^{۶۷} گلیونک، نلسون. رودها در صحرا. نیویورک: فارار، اشتراوس و کوداهای، ۱۹۵۹، صفحه‌ی ۱۳۶. گلیونک در حفاری‌های باستان‌شناسی خاورمیانه، متخصص و خیره بود.

^{۶۸} مورمونسیم، مذهبی است که امروزه میلیون‌ها پیرو در سراسر جهان دارد. برخلاف کتاب‌مقدّس، کتابی را که مومون‌ها محترم می‌شمارند، توسط باستان‌شناسی، تأیید نگشته است. بر عکس این مطلب، مؤسسه‌ی اسمیت‌سونیان در واشنگتن دی. سی، چنین نتیجه‌گیری کرده است: "باستان‌شناسان اسمیت‌سونیان هیچ ارتباط مستقیمی بین باستان‌شناسی دنیای جدید و موضوع محوری [کتاب مومون‌ها]، نمی‌یابند." (مارتین، والتر. پادشاهی مناسک و آیین‌ها. مینیاپولیس، ام ان: خانه‌ی انتشارات بثانی، ۱۹۹۷، صفحات ۲۰۲ تا ۲۰۰). برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه، به پانوشت ۹۹ درباره‌ی همین موضوع و در فصل ششم، توجه نمایید. برای یک دیدگاه باستان‌شناسی مقایسه‌ای و تطبیقی که با کتاب‌مقدّس و قرآن، در ارتباط است، می‌توانید به این نشانی مراجعه نمایید:

www.debate.org.uk/topics/history/bib-qur/bibmanu.htm

^{۶۹} فری، جوزف. پی و هاوارد اف. کتاب‌های باستان‌شناسی و تاریخ کتاب‌مقدّس. گرنند ریپدز، میشیگان: انتشارات زوندرون، ۱۹۹۲، صفحه‌ی ۲۹۴.

^{۷۰} هم مسلمانان و هم مومون‌ها ادّعا می‌کنند که یکی از بزرگ‌ترین دلایلی که اثبات می‌کند کتاب ایشان از جانب خدا فرستاده شده است، می‌تواند در شیوه‌ی نگارش این کتاب‌ها مشاهده شود. در این‌جا یکی از این موارد که در یکی از پایگاه‌های اینترنتی اسلامی وجود دارد، ذکر می‌شود: "برترین چالش برای قرآن مجید: از زمانی که قرآن تاکنون آشکار شده است، یعنی از چهارده قرن پیش؛ هیچ‌کسی نتوانسته است که سوره‌ای را همانند سوره‌های زیبا، بلیغ و جلیل‌القدر قرآن بی‌آورد...". (<http://www.islam-guid.com/frm-chl-2.htm>). یک پایگاه اینترنتی مربوط به مومون‌ها نیز ادّعایی مشابه را عنوان می‌کند: "چالش برای کتاب مومون‌ها: شما باید گفته‌های خود را با استفاده از تعدادی از اشعار کهن عبری و شیوه‌های نگارشی که برای جهان انگلیسی زبان، پس از آن‌که آن‌ها را منتشر کردید، تا سال‌ها کشف مجدد و اظهار نشوند...".

<http://www.greatlakesrestorationbranches.org/newpage34.htm>

^{۷۱} کتاب مزامیر حضرت داود ۱۱۹، این طولانی‌ترین فصل در تمام کتاب‌مقدّس، مثالی از انواع ساختارهای ادبی شگفت‌انگیز یافت شده در کلام مقدّس خدا را ارائه می‌نماید. این سروده (مزمور)، یک توشیح الفبایی است که در ۲۲ بخش که هر یک شامل ۸ آیه است، نوشته شده است. تمام ۸ آیه‌ی هر بخش، با یک حرف مشابه از الفبای زبان عبری، آغاز می‌گردند. در بخش ۱، هر آیه با حرف الف (Aleph, א) که نخستین حرف در زبان عبری است؛ آغاز می‌گردد. در بخش ۲، تمام هشت آیه با حرف بیت (Beyt, ב) شروع می‌شود که دومین حرف در زبان عبری محسوب می‌گردد و این روال به‌همین ترتیب، ادامه می‌یابد. سعی کنید تا

آن‌ها را تکثیر کنید! خیر، این‌کار را نکنید. در عوض، کتاب مزامیر حضرت داود ۱۱۹ را مطالعه کرده و خود را در قدرت کلمات آن، غرق سازید.

فصل ۵: امضای خدا

^{۷۳} والن فلس، رونالد و جک ام. ساسن. *خاور نزدیک باستانی*. جلد چهارم. نیویورک: پسران چارلز سکرینز، ۱۹۶۶، صفحه‌ی ۳۵۵.

^{۷۴} "اسکندر مقدونی، شهر را پس از نهم ماه محاصره، به تصرف خود درآورد (۳۳۲ پیش از میلاد)، اما آن را به‌طور کامل، ویران نساخت. پس از این یورش، شهر صور دیگر هرگز روی آبادانی را به‌خود ندید...". (آوری، کاترین بی. و یوئام جانسون. *کتابچه‌ی راهنمای دستی کلاسیک قرن تازه*. نیویورک: مؤسسه‌ی اپلتون-سنچری-کرافتس، ۱۹۶۲، صفحه‌ی ۱۱۳۰).

^{۷۵} مٹیو، ساموئل دبلیو. "اربابان دریایی پی‌نظیر فینیقی". *واشنگتن دی. سی: مجله‌ی National Geographic*، شماره‌ی اگوست ۱۹۷۴، صفحه‌ی ۱۶۵ و همچنین ال. ال. آرلین. *صور. دانش‌نامه‌ی چندرسانه‌ی گرولیه‌ی پر*. بازیابی در ۷ سپتامبر ۲۰۰۶ از پایگاه اینترنتی گرولیه‌ی پر <http://gme.grolier.com/cgi-bin/article?assetid=0297240-0>

^{۷۶} کتاب پیدایش ۳: ۲۶ و ۱۵: ۲۸.
^{۷۷} یوسفوس، فلاویوس، *اعمال کامل یوسفوس*. (ویلیام ویستون). *گرنند ریپدز، میشیگان: انتشارات کریگل*، ۱۹۶۷، صفحات ۵۶۸ تا ۵۶۶، ۵۸۳ تا ۵۸۰ و ۵۸۹ و ۵۸۸.

^{۷۸} برای مثال، در اوان جنگ جهانی دوم، بسیاری از یهودیان آلمان هیتلری، میل نداشتند تا به‌عنوان یهودی شناخته شوند. آنان به زبان آلمانی صحبت می‌کردند، به دولت آلمان، مالیات پرداخت می‌کردند و برای آلمان در جنگ جهانی اول، جنگیده بودند. با این حال، نازی‌ها، اصرار می‌ورزیدند که: "نه، شما یهودی هستید!". در عرض چندسال، میلیون‌ها یهودی، در اردوگاه‌های مرگ، قلع و قمع شدند.

^{۷۹} کتاب حضرت اشعیاء ۱۸: ۴۴ و کتاب حضرت ارمیاء ۲۱: ۵ و انجیل حضرت یوحنا ۴۷ تا ۳۹: ۵ و رساله‌ی دوم حضرت پولس به قرنتیان ۱۶ تا ۱۲: ۳ و رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۱۱ تا ۹. **توجه:** در حدود ۲۶۰۰ سال پیش، خدا به پیامبر خویش، حضرت حزقیال؛ آشکار فرمود که احیاء قوم اسرائیل، در سه مرحله‌ی متمایز، اتفاق خواهد افتاد. او اسرائیل را به دره‌ای پر از استخوان‌های خشک که باید به‌هم بپیوندند تا یک بدن را شکل دهند و در نهایت؛ زندگی را به ایشان بدمد، تشبیه فرموده است. (کتاب حضرت حزقیال ۱۴ تا ۱: ۳۷).

^{۸۰} کتاب پیدایش ۵۰ تا ۳۷ را با انجیل‌ها، مقایسه نمایید. مطالب خواندنی توصیه شده، عبارتند از: یوسف مرا به‌یاد عیسی انداخت، اثر ویلیام مک‌دونالد. *گرنند ریپدز، میشیگان: انتشارات گاسپل فولیو*.

فصل ۶: شاهد امین

^{۸۱} "زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف می‌شود بر هر بی‌دینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی باز می‌دارند. چون که آنچه از خدا می‌توان شناخت، در ایشان ظاهر است، زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است. زیرا که چیزهای نادیده‌ی او یعنی قوت سرمدی و آلهیتش از حین آفرینش عالم به‌وسیله‌ی کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد". (رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۲۰ تا ۲۸: ۱). حتی اشخاصی که کلام مقدس خدا را در اختیار ندارند، "از ایشان ظاهر می‌شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می‌دهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت می‌کنند یا عذر می‌آورند". (رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۱۵: ۲).

بیش‌تر برای حقیقت، به اشتباه و ناراستی می‌گرایند.
^{۸۲} با محاسبه‌ی میزان عمرهای ثبت شده در نسب‌نامه‌ها نوشته شده در کتاب مقدس، می‌فهمیم که آدم تا زمانی که پدر حضرت نوح (نهمین نسل از آدم)، بیش از پنجاه سال، سن داشته است، زنده بوده و نمرده است. (کتاب پیدایش ۵).

^{۸۳} کتاب خروج ۱۴ تا ۵.
^{۸۴} "و جادوگران به فرعون گفتند: «این انگشت خداست»". (کتاب خروج ۱۹: ۸).
همچنین به کتاب خروج ۳۳ تا ۳۰: ۱۲، نیز مراجعه نمایید.

^{۸۵} دوهان، دنیس. *نان روزانه‌ی ما*، ۶ می، ۲۰۰۶. *گرنند ریپدز، میشیگان: مؤسسه‌ی خدمات بشارتی آر بی سی*.
^{۸۶} برخی می‌پرسند: "چرا خدا اجازه می‌دهد که پیامبران دروغین، پیام فریبنده‌ی خود را اشاعه دهند؟". حضرت موسی در کتاب تورات، پاسخ این سؤال را داده است: "اگر در میان تو نبی‌ای یا بیننده‌ی خواب از میان شما برخیزد، و آیت و معجزه‌ای برای شما ظاهر سازد، و آن آیت یا معجزه، واقع شود که از آن تو را خبر داده، گفت خدایان غیر را که نمی‌شناسی پیروی نماییم، و آن‌ها را عبادت کنیم، سخنان آن نبی یا بیننده‌ی خواب را مشنو، زیرا که یهوه، خدای شما، شما را امتحان می‌کند، تا بداند که آیا یهوه، خدای خود را به‌تمامی دل و به‌تمامی جان خود، محبت می‌نمایید؟". (کتاب تثنیه ۳ تا ۱: ۱۳).

^{۸۷} کتاب اول پادشاهان ۱۸، و ۱۸: ۱۹ و رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۱۴: ۱۱.
^{۸۸} اسمیث، جیمز ای. آنچه که کتاب مقدس درباره‌ی مسیح‌های موعود، تعلیم می‌دهد. ناشویل، تی ان: انتشارات تامس نلسون، ۱۹۹۳، صفحات ۴۷۴ تا ۴۷۰، همچنین: فیلیپس، جان. *کشف دنیای یهود*. نپتون، ان جی: برادران لویزوکس، ۱۹۹۳، صفحات ۸۱ و ۸۰.

^{۸۹} تیلور، جان. "جونز نخبگان ترقی‌خواه سان‌فرانسیسکو را مجذوب می‌کند." *نشریه‌ی سان‌فرانسیسکو کرونیکل*، ۱۲ نوامبر ۱۹۹۸.

^{۹۰} اسمیث، جوزف. *مرورید گران‌بها*. جوزف اسمیث - تاریخ، ۱۶ و ۱۵: ۱.

^{۹۱} برخلاف کتاب مقدس که توسط تاریخ و باستان‌شناسی، مورد تأیید قرار می‌گیرد، کتاب مورمون‌ها از این ویژگی برخوردار نیست. تامس استیورات فرگوسن، پروفیسور و استاد دانشگاهی است که بنیان‌گذار بخش باستان‌شناسی در دانشگاه مورمون بریگهام یانگ، و تنها برای هدف کشف شواهد تأییدکننده برای "کتاب مقدس"، آنان می‌باشد. پس از ۲۵ سال پژوهش صادقانه و جدی، این بخش دانشگاهی، هیچ چیزی که مؤید وجود گیاهان، جان‌داران، نقشه‌ها، جغرافیا، انسان‌ها، سگه‌ها، یا ترتیبیاتی که در کتاب مورمون‌ها شرح داده شده است، نیافته است. پروفیسور فرگوسن، به این جمع‌بندی و استنتاج رسیده است که جغرافیای کتاب مورمون‌ها، "تخیلی" است. همچنین به پانوشت ۶۹ مرتبط با این موضوع، نیز توجه کنید. (مارتین، والتر. *پادشاهی مناسک و آیین‌ها*. مینیاپولیس، ام‌ان: خانه انتشارات بتانی، ۱۹۹۷، صفحات ۲۰۲ تا ۲۰۰).

فصل ۷: اساس و بنیان

^{۹۲} کتاب مقدس، در بردارنده‌ی ۶۶ کتاب - ۳۹ کتاب در عهدعتیق و ۲۷ کتاب در عهدجدید است. بعدها در گذر تاریخ، کلیسای کاتولیک رومی، (که همانند بسیاری از کلیساهای پروتستانت، سنت‌های کلیسایی خود را در مرتبه‌ای بالاتر از کلام خدا قرار می‌دهند)، تصمیم گرفت تا یازده کتاب اضافی را نیز در بین عهدعتیق و عهدجدید؛ بگنجد. این کتاب‌ها، که به کتب آپوکریفا یا (کتب مرجع ثانویه)، معروف هستند، اساساً در دوران بین‌عهدین نوشته شده‌اند. اگرچه این کتاب‌ها، شامل موضوعات جالب تاریخی و افسانه‌ای هستند، ایمان‌داران عبری، هرگز این کتاب‌ها را به‌عنوان متون مقدس الهامی نپذیرفته‌اند. بسیاری از طومارهای مکشوفه در سال ۱۹۴۷ از دریای مرده (بحرالمیت)، در واقع، تنها شرحی بر ۳۹ کتاب عهدعتیق و نه کتب آپوکریفا (ضمیمه‌ها و ملحقات)؛ هستند. هنگامی که مسیحا بر زمین بود، بارها از عهدعتیق، نقل‌قول فرمود، اما هرگز به متون آپوکریفایی، اشاره‌ای نکرد. نقل‌قول از این کتاب‌ها، هرگز در عهدجدید؛ وجود ندارد.

۳۹ کتاب موجود در عهدعتیق، به‌توسط پیامبران و رسولانی نوشته شده‌اند که خدا مستقیماً با ایشان سخن گفته و کلامش را بر ایشان، تأیید فرموده است، "درحالی‌که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات و معجزات و انواع قوت و عطایای روح‌القدس برحسب اراده‌ی خود." (رساله‌ی به عبرانیان ۴: ۲). همچنین برای عهدجدید نیز، ایمان‌دارانی که در زمان مسیحا می‌زیستند، اختیار و اقتدار رسولان و متون مقدس عهدجدید را هم‌طراز و هم‌ارزش با انبیاء و متون مقدس عهدعتیق می‌دانستند. این چیزها را نمی‌توان درباره‌ی کتاب‌های آپوکریفا گفت.

^{۹۳} انجیل حضرت لوقا ۴۸ تا ۱۳: ۲۴، انجیل حضرت یوحنا ۴۷ تا ۳۹: ۵.

^{۹۴} کیهان‌شناسان، تلاش دارند تا عقیده‌ی خود را به کرسی نشانند که پیشینه‌ی گیتی، بر اساس یک "تلاش نظری و فرضیه‌ای"، استوار است. (لویب، آبراهام. "دوران تاریک گیتی"، *نشریه‌ی ساینتیفیک امریکن*، نوامبر ۲۰۰۶). درحالی‌که دانش آنان بر پایه‌ی نظر و فرضیه است، دانش و علم کسانی که به کتاب مقدس، ایمان و باور دارند، بر بنیاد نظر و **مکاشفه** - مکاشفه‌ای که امضاء و تأیید الاهی را بر خود دارد، آن‌چنان‌که در فصل پنجم این کتاب، مشاهده کردیم، قرار دارد. خدا حقیقت و راستی خویش را از چنین راهی آشکار فرموده است که ما بتوانیم بدانیم که این حقیقی و راست و درست است.

^{۹۵} کتاب حضرت ایوب ۷ و ۶: ۳۸، نشان می‌دهد در هنگامی که خدا زمین را می‌آفرید، فرشتگان، نظار مگر بودند و شادی و خوشی می‌کردند. کتاب حضرت ایوب، یک کتاب منظوم و شعرگونه است، که به‌سبب این امر، فرشتگان، به‌عنوان "ستارگان صبح" و "پسران خدا"، توصیف شده‌اند. این دو تعریف، موجودات متفاوتی را به‌تصویر نمی‌کشند. این توصیف مضاعف، مثالی هم‌راستا و موازی در ذات و جوهره‌ی ادبیات و شعر در زبان عبری است.

حضرت ایوب ۱: ۲ و ۶: ۱، عبارت "پسران خدا"، برای اشاره به فرشتگان، به‌کار رفته است.

^{۹۶} بیش از نیمی از شصت‌وشش کتاب موجود در کتاب مقدس، در بردارنده‌ی اشارات مستقیم و روشنی به فرشتگان هستند. چند مثال در این‌باره، عبارتند از: کتاب پیدایش ۲۵: ۳ تا ۱۱: ۷؛ ۱۶: ۱ تا ۱۹: ۱؛ ۱۸: ۱، کتاب اول پادشاهان ۷ تا ۵: ۱۹، کتاب مزامیر حضرت داود ۲۱ و ۲۰: ۱۰۳؛ ۴: ۱۰۴ و کتاب حضرت دانیال ۲۲: ۶ و رساله‌ی به عبرانیان ۱۴ و ۷ تا ۴: ۱؛ ۲۲: ۱۲ و انجیل حضرت متی ۲۰: ۱ و ۲۰: ۱۹ و ۱۳: ۲؛ ۳۰: ۲۲؛ ۵۳: ۲۶ و انجیل حضرت لوقا ۲: ۱۴ و رساله‌ی دوم حضرت پولس به تسالونیکیان ۷: ۱ و مکاشفه‌ی حضرت یوحنا ۱۱: ۵؛ ۱۸: ۱۶؛ ۱۶: ۶ و غیره. (کتاب مکاشفه‌ی حضرت یوحنا واژه‌ی "فرشته‌گان" را بیش از هفتاد مرتبه به‌کار برده است).

^{۹۷} کتاب تثنیه ۱۴: ۱۰ و رساله‌ی دوم حضرت پولس به قرنتیان ۴ و ۲: ۱۲ و انجیل حضرت یوحنا ۲: ۱۴.

کتاب مزامیر حضرت داود ۱۳: ۳۳، ۳: ۱۱۵ و کتاب اول پادشاهان ۳۹: ۸.

^{۹۸} واین، دبلیو. ای. ام. ای. لغت‌نامه‌ی تفسیری واژگان عهدجدید. وست‌وود، ان‌جی: فلمینگ اچ. شرکت رول؛ ۱۹۶۶، صفحه‌ی ۲۲۹.

^{۹۹} شش روز آفرینش و هفتمین روز آرامی و استراحت به‌توسط خدا، یک چرخه‌ی وقت الاهی مقرر را برای نوع بشر؛ قرار داده است که تا امروز، در سراسر دنیا، مورد توجه و رعایت می‌باشد. برخلاف روزها، ماه‌ها و سال‌ها؛ هفته، در مبحث ستاره‌شناسی، نامرتبط است. هفته را خدا قرار داده است.

۱۰۰ مدافعان و مبلغان فرضیه‌ی "انفجار بزرگ Big Bang"، این فرضیه را مطرح می‌کنند که نور در حدود ۹۰۰۰۰۰۰۰۰ [نه میلیارد] سال پیش از به‌وجود آمدن خورشید و زمین، وجود داشته است. (لوئیب، آبراهام. "دوران تاریک گیتی"، نشریه‌ی ساینس‌فیک امریکن، نوامبر ۲۰۰۶. صفحه‌ی ۴۹).

۱۰۱ بار دیگر که آب می‌نوشید، شاید بخواهید که به آفریدگار بگویید: "ممنونم!". علاوه بر این حقیقت که H₂O (آب)، تشنگی ما را فرو می‌نشاند و ما را زنده نگاه می‌دارد، حقیقتاً شگفت‌انگیز هم است. آب تنها مایعی است که در هنگام انجماد، منبسط می‌گردد، به همین دلیل؛ غلظت و شناور بودن آن، کاهش می‌یابد. اگر آب، همانند سایر مواد، در هنگام انجماد، فشرده‌تر می‌شد، به تهِ دریاها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، فرو می‌رفت. در این صورت، بیش‌تر این مایع حیات‌بخش منجمد شده، ذوب نمی‌شد و در نهایت؛ آب تازه در تهِ دریاها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها؛ مسدود و منجمد؛ باقی می‌ماند. آفریدگار ما چه فکر خوبی برای این موضوع داشته است!

۱۰۲ نخستین بار سه‌نفر در ۲۴ دسامبر ۱۹۶۸، در هنگامی که فضایی‌های آپولو ۸، به‌دور ماه چرخید، نیمه‌ی تاریک ماه را مشاهده کردند. جالب این‌جا است که در همان روز، فضانوردان، کتاب پیدایش ۱ را می‌خواندند که از فضای بیرون برای زمین، در تلویزیون، پخش می‌شد. (رینولدز، دیوید وست. آپولو: سفری حماسی به ماه. نیویورک: ۲۰۰۲، صفحات ۱۱۱ و ۱۱۰).

فصل ۹: کسی مانند او نیست

۱۰۳ مثال‌های دیگر در کتاب مقدس، درجایی که خدا خود را با عنوان "ما" و "به‌ما"، خطاب می‌کند؛ عبارتند از: کتاب پیدایش ۲۲: ۳، ۷، ۱۱ و کتاب حضرت اشعیا ۸: ۶. (توجه: در قرآن، "الله"، پیوسته به‌صورت ضمیر جمع؛ سخن می‌گوید. آیات قرآنی نقل شده در فصل سوم این کتاب، این موضوع را نشان می‌دهند).

۱۰۴ کتاب پیدایش ۳ تا ۱: ۱، درحالی‌که این بخش آغازین کتاب پیدایش، درباره‌ی وجود خدا در مقام یک یکتا و یگانه‌ی پیچیده؛ توضیح نمی‌دهد، سیاق گفتاری و نوشتاری، در هماهنگی و تطابق کامل با توضیحاتی است که بعدها در کتاب مقدس؛ آشکار گشته‌اند.

۱۰۵ هنگامی که حضرت داود پیامبر، پادشاه اسرائیل شد، کلام مقدس خدا، چنین روایت می‌نماید: "و بنی‌بنیامین بر عقب آئینبر جمع شده، یک گروه [ایجاد] شدند، و بر سر یک تل ایستادند". (کتاب دوم حضرت سمونیل ۲۵: ۲). همان واژه‌ای که

برای بیان "خداوند، واحد است"، به‌کار رفته است، برای توصیف وحدتی که حالت جمع دارد، مورد استفاده قرار گرفته است.

۱۰۶ درحالی‌که فصل اول کتاب پیدایش درباره‌ی هستی جاودانی خدا به‌عنوان تثلیث، (سه‌یگانه)، توضیحی نمی‌دهد، ترتیب کلمات، ('خدا / الوهیم = اسم جمع [روح خدا / خدا فرمود... و ما...]). در هماهنگی کامل با توضیحاتی است که بعدها در عهدجدید، آشکار گشته‌اند. برخی از نمونه‌های آیات عهدعقید که یگانگی پیچیده‌ی خدا را تأیید می‌کنند، عبارتند از: کتاب مزامیر حضرت داود ۲: ۱۱۰؛ ۱ (به انجیل حضرت متی ۴۶ تا ۴۱: ۲۲ توجه کنید)، کتاب امثال حضرت سلیمان ۴: ۳۰ کتاب حضرت اشعیا ۳ تا ۱: ۶ (با انجیل حضرت یوحنا ۴۱: ۱۲، مقایسه نمایید)،

اشعیا ۴ و ۳: ۲۶؛ ۱۱؛ ۳ تا ۴۳ (با کتاب حضرت اشعیا ۱۴: ۷ و ۷ و ۶: ۹، مقایسه نمایید)، کتاب حضرت اشعیا ۱۶: ۴۸؛ ۱۴؛ ۱ تا ۱: ۴۹ و کتاب حضرت ارمیاء ۶ و ۵: ۲۳ و کتاب حضرت دانیال ۱۴ و ۱۳: ۷ و کتاب حضرت هوشع ۵ تا ۳: ۱۲ و کتاب حضرت میکاه ۲: ۵ و کتاب حضرت ملاکی ۲ و ۱: ۳ و غیره.

۱۰۷ انجیل حضرت لوقا ۳۲ تا ۱۱: ۱۵، همچنین، رساله‌ی اول حضرت یوحنا را نیز مطالعه نمایید.

۱۰۸ کتاب مزامیر حضرت داود ۲، را مطالعه نمایید که در آن حضرت داود، به مسیحا به‌عنوان پسر خدا، اشاره می‌نماید. به دیگر اسامی و القاب پسر نیز توجه کنید. او: "پسر"، خوانده شده است (انجیل حضرت یوحنا ۱۰)، لیکن این بدان معنا نیست که پسر خدا، دري از جنس چوب یا فلز است. او: "نان حیات"، نامیده شده است (انجیل حضرت یوحنا ۶)، اما این موضوع بدین مفهوم نمی‌باشد که پسر خدا، یک قرص نان است. به‌همین ترتیب، "پسر خدا"، دال بر این مطلب نیست که خدا همسری اختیار کرده و صاحب پسری شده است. فصل‌های ۵ و ۳ و ۱ از انجیل حضرت یوحنا را در این زمینه، مطالعه نمایید.

۱۰۹ روزنامه‌ی ملئی سنگال، لو سولی (خورشید)، چهارشنبه ۱۴ مارس ۱۹۸۴: مردی نیکوکار و راست‌گفتار که ۲۰۰۰ کارمند خود را به‌چشم فرزندان خویش می‌نگریست و در مشکلات و اندوه و شادی آن‌ها شریک می‌شد. مرد بزرگی که به‌خاطر شخصیت صمیمی و مهربانش، او را پسر بزرگ سنگال، لقب داده بودند.

۱۱۰ همانند خدا، روح‌القدس هم به‌زور در قالب از پیش‌انگاشته‌ی ما قرار نخواهد گرفت. یکی از پیامبران خدا، که شمه‌ای از بهشت و ملکوت را مشاهده نمود، روح‌القدس را به‌عنوان "هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدا می‌باشند"، معرفی می‌نماید. (کتاب مکاشفه‌ی حضرت یوحنا ۵: ۴). رسول دیگر خدا، روح‌القدس را به‌عنوان شخصی که منتقل‌کننده و بخشنده‌ی هفت خصیصه‌ای که تنها از جانب خدا می‌آیند، توصیف می‌کند: "روح خداوند... یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند". (کتاب حضرت اشعیا ۲: ۱۱).

۱۱۱ پسر خدا، هنگامی که بر زمین بود، به شاگردانش چنین وعده فرمود: "لیکن تسلّی‌دهنده، یعنی روح‌القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه‌چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتیم؛ به‌یاد شما خواهد آورد". (انجیل حضرت یوحنا ۲۶: ۱۴). این کلمات، نشان‌گر این اتحاد و یگانگی مطلق است که همواره در میان پدر، پسر و روح‌القدس، وجود داشته است. روح‌القدس

همانند پدر و پسر، یک موجود شخص‌مند است. برای خطاب به روح‌القدس، واژه‌ی ("و")، به‌کار رفته است. برای اطلاعات بیشتر دربارۀ روح‌القدس، به فصل‌های ۲۸ و ۲۲ و ۱۶؛ مراجعه نمایید. همچنین کتاب اعمال رسولان در کتاب‌مقدس را مطالعه کرده و به نقش روح‌القدس؛ توجه ویژه‌ای مبذول دارید.

^{۱۱۲} انجیل، ثبت می‌کند که پسر، با پدر؛ سخن از: "جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتیم"، می‌فرماید. همچنین می‌خوانیم که پسر، چنین می‌فرماید: "ای پدر... مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی." (انجیل حضرت یوحنا ۲۴ و ۵: ۱۷). همچنین به کتاب حضرت ملاکی ۲: ۵ و کتاب حضرت اشعیا ۶: ۹، توجه نمایید. یکی از القاب روح‌القدس، "روح جاودانی" است. (رساله‌ی به عبرانیان ۱۴: ۹).

^{۱۱۳} کتاب خروج ۲۲: ۲۰ و رساله‌ی به عبرانیان ۲۵: ۱۲ و انجیل حضرت لوقا ۲۲: ۳، ۲۴: ۵ و انجیل حضرت یوحنا ۱۸ تا ۱: ۱۹، ۱: ۱۶ تا ۳: ۱۷ و کتاب اعمال رسولان ۳: ۵، ۵: ۵۱ و ۷: رساله‌ی حضرت پولس به غلاطیان ۶: ۴ و غیره.

^{۱۱۴} برای اطلاع اشخاصی که به‌طور کلی به زبان عربی ناآشنا هستند، باید گفت که عبارت *الله*، معادل عربی برای کلمه‌ی انگلیسی *God* و واژه‌ی فارسی *خدا* است. چه در آیات عهدعتیق، همچون کتاب پیدایش ۱: ۱؛ یا در آیات عهدجدید همانند انجیل حضرت یوحنا ۱: ۱؛ کلمه‌ی *عَمّ* و *کَلّی* برای *خدا*، در زبان عربی، همان *الله* است که به‌معنای وجود *متعال* می‌باشد. درک این نکته که وجود *متعال*، اسامی دارد که می‌خواهد با آن‌ها شناخته شود، مهم و محوری است. "الله و خدا و *God*"؛ اسامی شخصی خدا نیستند.

فصل ۱۰: خلقت خاص

^{۱۱۵} گینس، *آما ای. الفبای بن انسان*. گروه نویسندگان: مؤسسه‌ی ریبرز دایجست، ۱۹۸۷، صفحه‌ی ۲۲.

^{۱۱۶} گیتس، بیل. *مسیر پیش رو*. نیویورک: گروه پنگوئن، ۱۹۹۵، صفحه‌ی ۱۸۸.

^{۱۱۷} در راستای به تصویر کشیدن یک حقیقت برجسته و عظیم روحانی، کتاب‌مقدس، نظام متحد بدن و پیکر انسانی را با این عبارت، توصیف می‌نماید: "از او تمام بدن، مرکب و مرتب گشته، به‌مدد هر مفصلی و برحسب عمل به‌اندازه‌ی هر عضوی بدن را نمو می‌دهد." (رساله‌ی حضرت پولس به افسسیان ۱۶: ۴).

^{۱۱۸} این اندیشه‌ها، از تفسیرهای برجسته و ممتاز بر کتاب پیدایش، توسط جان فیلیپس، تطبیق داده شده‌اند. (فیلیپس، جان، *جست‌وجو در کتاب پیدایش*. شیکاگو: انتشارات مودی، ۱۹۸۰). کلام مقدس خدا، بین روح، جان و بدن، تمایز؛ قائل می‌شود: رساله‌ی اول حضرت پولس به تسالونیکیان ۲۳: ۵ و رساله‌ی به عبرانیان ۱۳ و ۱۲: ۴ و انجیل حضرت یوحنا ۲۴: ۴.

^{۱۱۹} این عقیده که باغ عدن، در منطقه‌ی عراق کنونی قرار داشته است، به داده‌های جغرافیایی موجود در کتاب پیدایش ۱۴ و ۱۳: ۲، باز می‌گردد. **توجه:** برخی، باغ عدن را همان *باغ بهشت*، می‌دانند، گواهی که کلام مقدس خدا، چنین نظری ندارد. باغ عدن زمینی، نیابستی با بهشت آسمانی و ملکوتی، اشتباه گرفته شود.

^{۱۲۰} هنری، ماتیو. *تفسیر ماتیو هنری*. گرند ریپرز، میشیگان: انتشارات زوندرون. ۱۹۶۰، صفحه‌ی ۷.

^{۱۲۱} آدم (*آدامه*)، واژه‌ای عبری برای *انسان* است که از لغوی به‌معنای "زمین سرخ" است، زیرا انسان از خاک زمین، سرشته شده است. *حوا* (*شَواَه*)، به‌معنای "زندگی و حیات" است، "چون‌که او مادر جمیع زندگان است." (کتاب پیدایش ۲۰ و ۱۹: ۳).

فصل ۱۱: ورود شیطان

^{۱۲۲} "ای زهره دختر صبح، چگونه از آسمان افتاده‌ای؟ ای که امت‌ها را نلیل می‌ساختی، چگونه به زمین افکنده شده‌ای؟" (کتاب حضرت اشعیا ۱۲: ۱۴). [در ترجمه‌های انگلیسی، به‌جای *دختر صبح*، از *پسر صبح* استفاده شده است. مترجم]. در این آیه، اسم "لوسیفر"، که به‌معنای "حامل نور و روشنائی" است، در اصل در متن عبری؛ یافت نمی‌شود. این عبارت، ترجمه‌ی لاتین واژه‌ی عبری "*Helel*"، است که به‌مفهوم "درخشنده و نورانی"، می‌باشد.

فصل چهاردهم از کتاب حضرت اشعیا و فصل بیست‌و‌هشتم از کتاب حضرت حزقیال، نمونه‌ای از قاعده‌ی تفسیر دوگانه و مضاعف را در اختیار ما می‌گذارند. از منظر بیرونی و ظاهری، این عبارات، به پادشاهان زمینی، اشاره می‌دارند. حضرت اشعیا به "*پادشاه بابل*"، اشاره می‌کند و حضرت حزقیال به "*شاهزاده‌ی صور*"، اشاره می‌نماید. هر دو این عبارات، همچنین اظهاراتی دارند که نمی‌توان آن‌ها را صرفاً برای انسان‌ها به‌کار برد. در مطالعه در پرتو بخش‌های دیگر کلام مقدس خدا، (انجیل حضرت لوقا ۱۸: ۱۰ و کتاب حضرت ایوب ۱۲ تا ۶: ۱ و کتاب مکاشفه‌ی حضرت یوحنا ۱۰: ۱۰ تا ۱۲: ۱۰)

۱۲ رساله‌ی اول حضرت پطرس ۸: ۵ و غیره)، روشن و آشکار می‌گردد که این عبارات، همه تفسیر و اشاراتی به سقوط و افتادن شیطان – تأثیر و عامل محرک پشت‌پرده‌ی این پادشاهان فاسد و دارند.

^{۱۲۳} کتاب مکاشفه‌ی حضرت یوحنا ۴: ۱۲.

^{۱۲۴} انجیل حضرت متی ۲۸: ۱۰، ۳۳: ۲۳ و انجیل حضرت مرقس ۴۵ تا ۴۳: ۱۰.

^{۱۲۵} کتاب مکاشفه‌ی حضرت یوحنا ۱۵ تا ۱۰: ۲۰.

فصل ۱۲: شریعت گناه و مرگ

^{۱۲۶} يك پرسش عام و مشترك اين است: براي نوزادان و كودكاني كه مي‌ميرند، چه اتفاقي مي‌افتد و تكليف آن‌ها چيست؟ آيا آنان هم براي به‌ميراث بردن طبيعت گناه‌آلود (كتاب مزامير حضرت داود ۵ : ۵۱ و ۳ : ۵۸)، داوري خواهند شد؟ خدا كه داور عادل است، به‌درستي و انصاف، عمل مي‌فرمايد. (كتاب پيدايش ۲۵ : ۱۸). او كسي را كه از فهم و درك، عاجز بوده است، محكوم نمي‌فرمايد. او انسان‌ها را براي آنچه كه مي‌دانند و آنچه كه مي‌توانسته‌اند، بدانند، جست‌وجوي حقيقت و راستي خدا، انجام داده باشند، مسئول و متعهد برمي‌شمرد. (رساله‌ي حضرت پولس به روميان ۱۵ تا ۱۱ : ۲ و كتاب مزامير حضرت داود ۱۰ : ۳۴ و كتاب حضرت اشعيا ۶ : ۵۵).

انسان، تنها زماني در پيشگاه خدا مسئول شناخته مي‌شود كه به بلوغ و رشد كافي براي گرفتن تصميمات اخلاقي رسيده باشد. (كتاب تثنيه ۳۹ : ۱ و كتاب حضرت اشعيا ۱۶ : ۷ و كتاب دوم حضرت سموئيل ۲۳ : ۱۲ و انجيل حضرت متي ۱۰ : ۱۸ و رساله‌ي دوم حضرت پولس به تيموتاؤس ۱۷ تا ۱۴ : ۳). تنها خدا مي‌داند كه هر شخص در چه سني براي گناهان و تصميمات خويش، مسئول و پاسخگو خواهد شد.

قضيه هرچه باشد، پيام خدا براي ما چنين است: "اينك الحال زمان مقبول است؛ اينك الان روز نجات است". (رساله‌ي دوم حضرت پولس به قرنتيان ۲ : ۶).

^{۱۲۷} كتاب مكاشفه‌ي حضرت يوحنا ۱۱ : ۲، ۱۵، ۱۴ : ۲۰، ۸، ۲۱ و انجيل حضرت متي ۴۶ : ۲۵.

فصل ۱۴ : لعنت

^{۱۲۸} "مارهاي منقبض‌شونده پيئون و بوآ... داراي پاهاي زائده‌مانند، در زير پوست‌هايشان و پنجه‌هاي كوچك و نازك هستند كه از بالاي آن زنده‌ها بيرون آمده‌اند، اما در نزديكي شكم‌ها و مقعدهاي آنان قرار گرفته‌اند. در حقيقت، اگرچه اين پاهاي زائده‌مانند، در واقع پا محسوب نمي‌شوند، بلكه، بقايي استخوان‌هاي پاهاي بالايي (ران يا استخوان ران) هستند. جانوران نر، هنوز از اين شاخك‌ها _ تنها در مواقع جفت‌گيري و جنگ _ و نه براي راه رفتن يا خزیدن، استفاده مي‌كنند. هيچ‌گونه ديگر مارها، پا ندارند." <http://www.wonderquest.com/snake-legs.htm> (اين پاگاه اينترنتي و بسيار ديگر، داراي عكس و تصوير نيز هستند).

برخي اين حقيقت زيست‌شناسي را به‌عنوان ضامن و پشتيباني براي فرضيه‌ي تكامل خويش (يا در اين موقعيت، انتقال و گذري)، تلقی و استفاده مي‌كنند. نکته در اينجا است كه: تشریح این گونه از مارها، در هماهنگي و تطابق با چيزهايي است كه كلام مقدس خدا، هزاران سال پيش؛ ثبت نموده است.

^{۱۲۹} همچنين: كتاب مكاشفه‌ي حضرت يوحنا ۲ : ۲۰ و انجيل حضرت لوقا ۱۸ : ۱۰ و رساله‌ي دوم حضرت پولس به قرنتيان ۱۴ و ۳ : ۱۱ را نيز مطالعه كنيد. "چنان‌كه مار به مكر خود حورا را فريفت، ... عجب نيست، چون‌كه خود شيطان هم خويشتن را به فرشته‌ي نور مشابه مي‌سازد". (رساله‌ي دوم حضرت پولس به قرنتيان ۱۴ و ۳ : ۱۱).

^{۱۳۰} كتاب خروج ۷ : ۲۹ و كتاب اول حضرت سموئيل ۱ : ۱۰ و كتاب دوم پادشاهان ۶ : ۹ و كتاب مزامير حضرت داود ۷ : ۴۵. توجه: در فصل بيست‌ودوم اين كتاب، نشان داده شده است كه چگونه مسيحي موعود، نه به‌وسيله‌ي يك پيامبر، بلكه به‌وسيله‌ي خود خدا، مسح گرديد.

^{۱۳۱} فصل هجدهم اين كتاب، سه دليل را ارائه مي‌دهد كه چرا خدا برنامه و نقشه‌ي نجات خويش را رمزآلود و معماگونه بيان فرموده است. يكي از جذابيت‌هاي مطالعه‌ي كلام مقدس خدا در بستر تاريخي آن، كشف داستان برجسته و گشوده‌ي برنامه و نقشه‌ي خدا براي نجات گناهكاران از شيطان، گناه و مرگ است. خدا، در حكمت خويش، برنامه و نقشه‌ي خود را متدرجاً آشكار فرموده است _ "زيرا كه حكم بر حكم و حكم بر حكم، قانون بر قانون و قانون بر قانون اينجا اندكي و آنجا اندكي خواهد بود". (كتاب حضرت اشعيا ۱۰ : ۲۸).

^{۱۳۲} مجله‌ي تايم در فكاهاي‌هاي مصور خويش با عنوان "آيا شما آن را باهوش مي‌خوانيد؟"، مفهوم و برداشت يك طراح و برنامه‌ريز باهوش (خدا) را مورد تحقير قرار مي‌دهد: "آيا نمي‌شد كه به روال پيري و افزايش سن، با استعداد و توانايي ذاتي و صميميت بيش‌تري پرداخته مي‌شد؟ براي مثال: چه مي‌شد اگر انسان‌هاي كهن‌سال، به‌جاي چروكيده شدن و از كار افتاده شدن، به‌گونه‌اي عملي و بالقوه، محو و ناپديد مي‌گشتند؟". (هندي، بروس و گلاينيس سويني. مجله‌ي تايم، چهارم جولاي ۲۰۰۵، صفحه‌ي ۹۰). همچنين در كتاب عدم احتمال وجود خدا، در يكي از فصل‌هاي آن، به: "نه باهوش و نه مطرح شده"، اشاره مي‌كند و چنين بيان مي‌دارد: "آيا اين چيزي بيش از يك تكبر و بلندپروازي انسان‌هاي دوران گذشته نيست كه براي چنين آفرينش سخي و بي‌مايه‌اي؛ طراحي باهوش را تصور مي‌كنند؟". (بروس و فرانسس مارتين در كتاب عدم احتمال وجود خدا، به‌وسيله‌ي مايكل مارتين و ريكي مونير. مهرست، نيويورك: كتاب‌هاي پراميثويس، ۲۰۰۶، صفحه‌ي ۲۲۰).

فصل ۱۵ : مشكل مضاعف

^{۱۳۳} ش... بکهي خب... ري اي بي س... ي، ۲۰ م... ي، ۲۰۰۶؛ http://abclocal.go.com/ktrk/story?section=nation_world&id=4189656

^{۱۳۴} غسل‌ها و شست‌وشوهاي تشريفاتي و آييني، بخشي از شريعت و قانون عهدعتيق بودند. (كتاب لاويان را مطالعه نماييد). مراد آن‌ها اين بود كه به گناهكاران، ناپاكي ايشان را در پيشگاه خدا، بياموزند و گوشزد نمايند. از آنجايي كه خدا پاكي و پارسايي و عدالت كامل را از طريق مسيحي موعود، مهيا فرموده است، چنين تشريفات و مراسمي ديگر از جانب خدا مورد مطالبه قرار نمي‌گيرند و لازم نمي‌باشند. همچنين، كتاب اعمال رسولان ۱۰ و رساله‌ي حضرت پولس به كولسيان ۲

را نیز مطالعه کنید. تا امروز، بسیاری از مذاهب و ادیان، بر فائز و مناسک بیرونی و ظاهری به جهت پاکی و طهارت، تأکید می‌ورزند. این نامه‌ی الکترونیکی از یک مسلمان در لندن، به دست من رسیده است: "تمام غیرمسلمانان، که شامل مسیحیان نیز هستند، کثیف و نجس هستند... مسلمانان به دلیل آن که خود را می‌شویند و غسل می‌کنند، بسیار تمیز و پاکیزه و نزدیک به الله هستند..."^{۱۳۵}

پس از آن که خدا فرمان‌های خویش را به صورت شفاهی و گفتاری اعلان فرمود (کتاب خروج ۲۰)، او حضرت موسی را به کوه سینا فراخواند و دعوت فرمود و دو لوح سنگی را که فرامین خویش را بر آن‌ها منقوش فرموده بود، به او عطا فرمود. (کتاب خروج ۱۲ : ۲۴ و ۱۸ : ۳۱). "لوح‌ها صنعت خدا بود، و نوشته، نوشته‌ی خدا بود، منقوش بر لوح‌ها". (کتاب خروج ۱۶ : ۳۲).

^{۱۳۶} انجیل حضرت لوقا ۱۴ تا ۹ : ۱۸ و رساله‌ی حضرت پولس به افسسیان ۹ و ۸ : ۲ را نیز مطالعه نمایید.
^{۱۳۷} مسیحا تنها شخصی بود که قوانین و شریعت خدا را به تمام کمال نگاه داشت و احترام فرمود و می‌توانست تا با صداقت و درستی بگوید: "در بها آوردن اراده‌ی تو ای خدای من، رغبت می‌دارم و شریعت تو در اندرون دل من است". (کتاب مزامیر حضرت داود ۸ : ۴۰). شریعت، به او اشاره می‌نماید. "پس شریعت، لایمی ما شد تا به مسیح برساند تا از ایمان؛ عادل شمرده شویم". (رساله‌ی حضرت پولس به غلاطیان ۲۴ : ۳). راحل خدا برای مشکل و معضل گناه انسان، به زیبایی در رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۲۷ تا ۲۱ : ۳، در قالب کلمات آمده است.

فصل ۱۶: ذریت زن

^{۱۳۸} "چنان که در آدم، همه می‌میرند؛ در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت".
اول حضرت پولس به قرنتیان ۲۲ : ۱۵). همچنین رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۵ و پولس به غلاطیان ۵ و ۴ : ۴ را نیز مطالعه کنید.

^{۱۳۹} مرکز مراقبت‌های پس از زایمان. <http://www.neobirth.org.za/development.html>

^{۱۴۰} "بیت‌لحم افراته"، نام قدیمی‌تر شهر بیت‌لحم بود، شهری که در جنوب اورشلیم واقع شده بود
پیدایش ۱۹ تا ۱۶ : ۳۵ و ۷ : ۴۸). حضرت داود پادشاه، (کتاب اول حضرت سموئیل ۱۹، ۱۸، ۱ : ۱۶ و ۱۲ : ۱۷) هم مثل نسل برتر خود، یعنی عیسی مسیح، در بیت‌لحم، متولد شده بود. (انجیل حضرت متی ۶ تا ۱ : ۲ و حضرت لوقا ۱۲ تا ۱ : ۲). یهودیانی که در عصر عیسی زندگی می‌کردند، به دلیل آن که عیسی در ناصره، جلیل، بزرگ شده بود، دچار سردرگمی شده بودند. (انجیل حضرت یوحنا ۴۲ : ۷).

^{۱۴۱} برای ارجاعات کتاب مقدسی، به فهرست پیش‌گویی‌های نوشته شده در فصل ۵، نگاه کنید.

^{۱۴۲} برای معنای بیش‌تر "مسیحا"، به فصل ۱۴، و در زیر عنوان دو "ذریت"، نگاه کنید.

^{۱۴۳} کتاب پیدایش ۲ : ۱، روح مقدس خدا نباید با جبرائیل فرشته، اشتباه شود. جبرائیل فرشته، یک موجود مخلوق است. روح القدس، روح نافریده، و همیشه فعال خدا است. به فصل‌های ۲۸ و ۹، نگاه کنید.

^{۱۴۴} پس از تولد عیسی، حضرت مریم با همسر خود، یعنی حضرت یوسف، و همانند هر زوج معمولی دیگری زندگی می‌کردند و دارای پسران و دخترانی شدند. (انجیل حضرت متی ۵۶ و ۵۵ : ۱۳ و انجیل حضرت لوقا ۱۹ : ۸ و انجیل حضرت یوحنا ۱۰ تا ۳ : ۷).

^{۱۴۵} پیامبران، پیش‌گویی کرده بودند که مسیحا می‌بایستی از دختری باکره به دنیا بیاید:
حضرت اشعیا ۱۴ : ۷، او می‌بایستی از سلاله و خاندان حضرت ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یهودا باشد:
۲۱ تا ۱۸ : ۱۷، ۴، ۳ و ۲۶ : ۱۴، ۱۳ : ۲۸، ۱۰ تا ۸ : ۴۹ و مسیحا می‌بایستی از خاندان پادشاهی
باشد: کتاب دوم حضرت سموئیل ۱۶ : ۷ و او می‌بایستی در شهر بیت‌لحم، چشم به جهان بگشاید: کتاب حضرت میکاه ۲ : ۵.

^{۱۴۶} انجیل حضرت متی ۲. هیرودیس پادشاه، به این که "پادشاه" دیگری به دنیا بیاید، حسادت می‌کرد و تلاش کرد تا عیسی را با فرمان قتل تمام فرزندان پسر دوساله و کمتر شهر بیت‌لحم و اطراف آن، نابود سازد. در پشت تمام این وقایع، شیطان وجود داشت. هدف او نابودی ذریت زن بود که قرار بود طومار "قلمرو او" را در هم بپیچد! اما خدا با هشدار به یوسف، مبنی بر این که او مریم و آن نوزاد را برداشته و برای مدتی به مصر بگریزد، نقشه و تلاش شیطان را عقیم و بی‌اثر فرمود. این رخدادها نیز به‌توسط پیامبران، پیش‌گویی شده بود. (انجیل حضرت متی فصل دوم و کتاب حضرت میکاه ۵ : ۲ و کتاب حضرت هوشع ۱ : ۱۱ و کتاب حضرت ارمیا ۱۵ : ۳۱). پس از مرگ هیرودیس پادشاه، یوسف، مریم و عیسی، به ناصره، جایی که عیسی نوجوان می‌بایستی رشد می‌فرمود، بازگشتند.

فصل ۱۷: او چه کسی می‌تواند باشد؟

^{۱۴۷} اقتباس از : جیوسی، سلما خضراء. داستان‌های ملانصر الدین. کتاب‌های مرتبط. نورث‌همپتون، ام ای، ۲۰۰۷، صفحه‌ی

^{۱۴۸} اشتباه است اگر تصور کنیم که سواي کتاب مقدس، هيچ تأييدي دال بر وجود عيسي ناصري، وجود ندارد. در اين جا، بعضي از نويسندگان غير کتاب مقدس که به مسيح، اشاره کرده‌اند، ذکر مي‌شوند: يك تاريخ‌نگار رومي به نام تاسيتوس (۱۲۰ تا ۵۵ ميلادي)، [تاسيتوس ۴۴ : ۱۵]، يوسفوس تاريخ‌نگار يهودي (۱۰۱ تا ۳۷ ميلادي) [آثار باستاني و رسوم کهن ۳ : ۱۸]، تلمود، تفسير ي آموزگاران (رابي‌ها) بر تورات [تلمود بابلي. سنهدرين، ۴۳ الف]، يك فرد يوناني به نام لوسيان [مرگ پرگوئير، صفحات ۱۳ تا ۱۱ در اعمال ساماسوتا، ترجمه توسط اچ. دبليو. فاولر و اف. جي. فاولر، چهار مجلد. آکسفورد: انتشارات کلپرڈن، ۱۹۴۹، سوئونیوس (۱۳۸ تا ۱۱۷ ميلادي)، منشي اعظم هادريان امپراتور کلاوديوس، ۲۵].

"براي ستيزه و مقابله با اين که مسيح کتاب مقدس، تنها زاييده ي خيال انساني است و هيچ واقعيّت تاريخي ندارد، انجيل‌ها به عنوان معجزه‌هاي بزرگ در قلمرو کلام و ادبيات، به همان اندازه ي مسيح زنده در قلمرو تاريخ، موجود هستند. ژان ژاک روسو نويسنده ي شهير فرانسوي، ابراز داشته است که بسيار عجيب‌تر و غير قابل باورتر است که مشتري از افراد، موافق نوشتن چنين تاريخي باشند تا اين که يک نفر، مي‌بايستي به اين موضوع، شکل بخشد." (ساندرز، جي. اسوالد. مسيح بي‌همتا. انتشارات مودي. شيکاگو، ۱۹۷۱، صفحه ۵۷).

^{۱۴۹} انجيل حضرت مٿي ۵۶ و ۵۵ : ۱۳. عيسي در شهر ناصره، نمو يافت (انجيل حضرت مٿي ۲۳ و ۲۲ : ۲ و انجيل حضرت لوقا ۵۲ و ۵۱ : ۲)، او به عنوان يك نجار و به همراه پدر قانوني و زميني خویش، يوسف، کار مي‌کرد. انجيل حضرت مرقس ۳ : ۶. افتادگي و فروتني عيسي، کساني را که نه در پي يك خادم فروتن، بلکه قهرمان فاتح بودند، مي‌آزرد. ^{۱۵۰} "و خود عيسي وقتي که شروع کرد، قريب به سي ساله بود. و حسب گمان خلق، پسر يوسف ابن هالي...". (انجيل حضرت لوقا ۲۳ : ۳).

^{۱۵۱} براي مثال، آيه‌اي که عيسي دقيقاً نقل قول مي‌فرمايد (در انجيل حضرت لوقا ۴ : ۴)، از تورات حضرت موسي گرفته شده است: کتاب تثنيه ۳ : ۸.

^{۱۵۲} به دليل گناه انسان، شيطان، به راستي "رئيس اين جهان"، و "رئيس قدرت هوا، يعني آن روجي که آحال در فرزندان معصيت عمل مي‌کند" شده است. (انجيل حضرت يوحنا ۳۱ : ۱۲ و رساله ي حضرت پولس به افسسيان ۲ : ۲). عيسي آمد تا اقتدار و تسلط از دست رفته ي انسان به دليل گناه را به او اعاده فرمايد، ليکن عيسي اين کار را از روش شيطان، انجام نداد. او راه خدا را برگزيد و از طريق آن، عمل فرمود.

^{۱۵۳} انجيل حضرت لوقا ۱۴ تا ۹ : ۱۸. فريسيان، هم‌چنين سنت‌هاي خویش را نيز با کلام راستين خدا، در هم آميخته بودند. در نتيجه، ابراز پرستش آنان نسبت به خدا، ديگر چيزي بيش از يك نمايش، پر زرق و برق توأم با بي‌توجهي براي آناني که متعلق به گروه آنان نبودند، نبود. آنان خدا را به لب‌هايشان، تکریم مي‌کردند، ليکن دل‌هايشان از خدا

^{۱۵۴} کتاب مزامير حضرت داود ۱۱۰ و ۲ و انجيل حضرت مٿي ۴۶ تا ۴۱ : ۲۱.

^{۱۵۵} قرآن سوره ي مريم ۱۹، تفاوت و تباین با سوره ي محمد ۱۸ و سوره ي فتح ۱.

^{۱۵۶} قرآن سوره ي مريم ۲۰ و سوره ي آل عمران ۵۱ تا ۴۴ و سوره ي مائده ۱۰۹.

^{۱۵۷} قرآن سوره ي نساء ۱۷۰.

^{۱۵۸} بزرگ‌ترين گناه در باور اسلامي، شُرک (کلمه ي عربي براي همتا قائل شدن)، است. شُرک، گناه در نظر گرفتن و قائل شدن هر چيز يا هرکس، مساوي و برابر با خدا است.

^{۱۵۹} به القاب و عناوين منتسب به پسري که بايستي از آسمان بخشیده مي‌شد، توجه کنید.

عجيب = اين عنوان، تنها براي خدا به کار رفته است. عجيب، به معنای برتر از معمولي است.

مشير = مسيحا مي‌بايستي تجسم حکمت مي‌بود.

خداي قدير = خود خدا لازم بود تا جسم انساني بر خود بگيرد.

پدر سرمدي = او مي‌بايستي مالک ابدیت و جاودانگي مي‌بود.

سرور سلامتي = مسيحا مي‌بايستي آرامش دروني و صلحي جهاني را فراهم فرمايد.

^{۱۶۰} حضرت داود، پيش‌گويي نموده بود که خداوند، در جسم شخصي به زمين خواهد آمد: "اينک مي‌آيم! در طومار کتاب، در باره ي من نوشته شده است." (کتاب مزامير حضرت داود ۷ : ۴۰). حضرت ملاکي، نبوت نموده است که خدا، پيش‌قراول و نداکننده ي او خواهد فرستاد تا انسان‌ها را براي آمدن و رسيدن "خداوند"، آماده سازد. (کتاب حضرت ملاکي ۳ : ۱).

^{۱۶۱} آیا دون شأن خدا است که به مرتبه و درجه ي ما انسان‌ها پايين آيد؟ تصور کنید که شما با دوستان درباره ي دو رهبر روحاني برجسته و محترم، صحبت مي‌کنيد _ فرض کنیم که يکي از آن‌ها عمر و ديگر ي هارون هستند. دوست شما مي‌گويد: "هارون با ماشين اسباب‌بازي، بازي مي‌کند، اما عمر، هرگز اين‌طور نيست." شما که براي هارون، احترام زيادي قائل هستيد، در پاسخ، چنين مي‌گويد: "هرگز! حاشا که هارون با اسباب‌بازي، بازي کند!" در ابتدا، چنين پاسخ و واکنشي، درست و موجه به نظر مي‌رسد. در ادامه، داستان چنين فاش مي‌کند که هم عمر و هم هارون؛ پسران جواني دارند که آن قدر آن‌ها را بسيار دوست دارند که حاضرند تا با آنان روي زمين نشسته و با اسباب‌بازي‌هاي ايشان، بازي کنند. حال اگر ما بدانيم که هارون، از گذران وقت براي بازي با پسرانش به روش آن‌ها، خيلي خوش حال است، درحالي که عمر، از انجام اين کار، و به دليل آن که اين عمل را دون شأن

و منزلت خود می‌داند، سر باز بزند، چه می‌اندیشیم؟ کدامیک از آنان، عمر یا هارون؛ پدر، مرد و رهبر بهتری است؟ به‌همین ترتیب، انسان‌ها می‌گویند: "این دون شأن و منزلت قادر مطلق و متعال است که همانند یک انسان، در زمین؛ پدیدار گردد!" تمایل و خواسته‌ی آنان، ممکن است که خوب باشد، لیکن به‌عوض تجلیل و تکریم جلال و بزرگی خدا، آنان ابهت و جبروت خدا را مخدوش می‌کنند.

^{۱۶۲} فصل سیزدهم انجیل حضرت یوحنا را بخوانید تا مشاهده کنید که عیسی، پای شاگردانش را می‌شوید، کاری که وظیفه‌ی پایین‌ترین غلامان بود! خواندن و مطالعه‌ی انجیل‌ها، (انجیل‌های حضرت مٹی، حضرت مرقس، حضرت یوحنا)؛ نظاره‌ی بنده و غلام پایین‌مرتبه، یعنی خداوند آسمان است!

^{۱۶۳} انجیل حضرت مٹی ۱۴ و انجیل حضرت مرقس ۶ و انجیل حضرت یوحنا ۶.
^{۱۶۴} اگر منظور عیسی، تنها گفتن این بود که پیش از ابراهیم، وجود داشته است، می‌توانست به‌جای آن که بگوید: "پیش از آن که ابراهیم پیدا شود، من هستم"، چنین بگوید: "پیش از آن که ابراهیم پیدا شود، من بودم." به بخش ۹ کتاب درباره‌ی یهوه، نگاه کنید. (کتاب خروج ۱۴: ۳).

^{۱۶۵} واژه‌ی به‌کار رفته برای "پرستش" مرتبط با کسانی که عیسی را می‌پرستیدند، درست همان عبارتی است که برای پرستش خدا، به‌کار می‌رفته است. (انجیل حضرت مٹی ۲: ۸ را با کتاب مکاشفه‌ی حضرت یوحنا ۱۱: ۷، مقایسه نمایید. در هر دو موقعیت، واژه‌ی "پرستش شده"، در زبان یونانی، عبارت "پروسکینو proskneo" است که به‌معنای زمین عبودیت بوسیدن، ستایش، پرستیدن و ابراز بندگی است.)

^{۱۶۶} اگر شما هنوز درباره‌ی این ادعا و اتهام بی‌اساس و اثبات‌نشده مبنی بر این که متون کتاب مقدس، تحریف و دست‌کاری شده‌اند، دچار تردید و سردرگمی هستید، فصل سوم این کتاب با عنوان "تحریف شده یا سالم" را دوباره مطالعه نمایید.

^{۱۶۷} لونیس، سی.اس. مسیحیت محض. نیویورک: مک‌میلان-کولیر، ۱۹۶۰، صفحات ۵۶ و ۵۵.
^{۱۶۸} برای تعلیم پیامبران در مورد یگانگی پیچیده‌ی خدا، به فصل ۹ کتاب، مراجعه کنید.

^{۱۶۹} بسیاری از انسان‌ها درباره‌ی جنبه‌ی دیگر این داستان عیسی و آن مرد جوان ثروتمند، سرگردان و سردرگم هستند. این مرد، به‌نزد عیسی شتافت و از او پرسید: "ای استاد نیکو، چه عمل نیکو کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟". (انجیل حضرت مٹی ۱۶: ۱۹ و انجیل حضرت مرقس ۱۷: ۱۰ و انجیل حضرت لوقا ۲۵: ۱۰). از دید آن جماعت، سؤال آن مرد جوان، خوب و موجه بود، اما از دیدگاه خداوند، چنین نبود. عیسی می‌دانست که این مرد مذهبی و متدین، هنوز حقایق اساسی مربوط به قدوسیت

بی‌نهایت خدا و ناپاکی مطلق انسان را درک نکرده است. این مرد که خود را عادل می‌پنداشت، تصور می‌کرد که از روش‌های خودش می‌تواند به بهشت، راه یابد؛ و به‌نوعی می‌تواند به اندازه‌ی کافی خوب و نیکو باشد. او همانند کودکی بود که یک سگه‌ی مسی بی‌ارزش در دست دارد و آن‌را به ثروتمندترین فرد جهان نشان می‌دهد و از او سؤال می‌کند که: "چقدر از این سگه‌ها را باید به شما بدهم تا اموال و دارایی‌های شما را به میراث برم؟". عیسی چگونه به آن مرد، پاسخ داد؟ او آن مرد را به‌سوی تورات و دفرمان، متوجه فرمود تا به او نشان دهد که او هرگز با توانایی خویش؛ قادر نیست تا معیارهای عادلانه و پارسایانه‌ی کامل خدا را برآورده نماید. برای کسانی که می‌پندارند که می‌توانند با انجام "عمل نیکو"، شایستگی "حیات جاودان" را به‌دست آورند، هیچ راه و پاسخی وجود ندارد.

^{۱۷۰} عیسی همچنین فرمود: "دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید... من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به‌وسیله‌ی من نمی‌آید... کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟... مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است، و الا مرا به‌سبب آن اعمال تصدیق کنید." (انجیل حضرت یوحنا ۱۱ و ۹ و ۶ و ۴ و ۱: ۱۴).

^{۱۷۱} کتاب حضرت اشعیاء ۱: ۵۳ و انجیل حضرت یوحنا ۲۸: ۱۲ و انجیل حضرت لوقا ۵۱: ۱. و همچنین به کتاب حضرت اشعیاء ۱۱ و ۴۰: ۱۰ و ۵۱: ۵ و ۵۲: ۱۰ و ۵۹: ۱۶ و ۶۳: ۵ و کتاب حضرت ارمیاء ۱۷: ۳۲؛ نیز نگاه کنید.

^{۱۷۲} در حالی که خدا دو پیامبر خویش (حضرت الیاس و حضرت الیشع) را قدرت بخشید تا مردگان را زنده کنند، هیچ پیامبری هرگز ادعا نکرده است که سرچشمه و منشأ حیات است. تنها عیسی می‌توانست بگوید: "من قیامت و حیات هستم".

^{۱۷۳} پیش از آن که مسیحا به زمین بیاید، او در آسمان بود. او در زمانی که لوسیفر، از حضور خدا به بیرون افکنده شد، در آنجا بود. عیسی به شاگردان خویش، چنین فرمود: "من شیطان را دیدم که چون برق، از آسمان می‌افتد." (انجیل حضرت لوقا ۱۸: ۱۰).

فصل ۱۸: برنامه و نقشه‌ی جاودانی خدا

^{۱۷۴} رساله‌ی به عبرانیان ۶: ۱۱ و کتاب حضرت ارمیاء ۱۳: ۲۹ و کتاب حضرت اشعیاء ۱۱: ۲۹ و انجیل حضرت مٹی ۲۵: ۱۱ و ۱۴: ۱۳ و انجیل حضرت لوقا ۱۵: ۴ تا ۸ و انجیل حضرت یوحنا ۶: بسیاری از حقائق الاهی با اندازه‌ی مشخصی از ناآگاهی خواسته و آگاهانه، آشکار گشته‌اند، به‌این دلیل است که تنها آنانی که به‌دنبال حقیقت خدا، بگردند، آن‌را خواهند

یافت. خدا انسان‌ها را وادار به گوش‌دادن، فهم و باور این حقائق؛ نمی‌فرماید. آنان که مشتاق هستند، راستی خدا را کشف خواهند نمود. کسانی که آگاهانه و خودخواسته نابینا هستند، حقیقت خدا را در نمی‌یابند.

^{۱۷۵} آیا توجه کرده‌اید که چه مقدار پیش‌گویی‌ها به زمان گذشته نوشته شده‌اند، درحالی‌که این نبوت‌ها، صدها سال پیش از رخ دادن آن واقعه، به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند؟ هیچ‌چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع برنامه و نقشه‌ی خدا گردد. زمانی که آفریننده، می‌فرماید که چیزی اتفاق خواهد افتاد، درست به همان اندازه‌ی رخ دادنش، ارزش دارد و به معنای آن است که آن امر، انجام شده است. به همین دلیل است که مسیحا، همچنین: "بزرگ‌ای که از بنای عالم، نبیح شده بود"، نیز نامیده شده است. (کتاب مکاشفه‌ی حضرت یوحنا ۸: ۱۳).

^{۱۷۶} کتاب مزامیر حضرت داود ۲. در دیگر جاهای کلام مقدس خدا، مسیحا، (در بازگشت خویش)، همچون صخره‌ای قوی و بزرگ آسمانی است که هر که را که از گردن نهادن به برنامه‌ی خدا برای رهایی و بازخرید انسان از گناه، ترمزد و ورزد، خرد خواهد ساخت. (کتاب حضرت دانیال ۳۵ و ۳۴: ۲ و انجیل حضرت متی ۴۴ تا ۴۲: ۲۱).

^{۱۷۷} برای کلام بیشتر از حضرت پطرس به کتاب اعمال رسولان ۵ تا ۲ و ۱۰ و رساله‌ی اول حضرت پطرس ۱۲ تا ۱۰: ۱ تا ۲۵: ۱ و ۲: ۱۸ و ۳ و غیره؛ مراجعه نمایید. همچنین به این سخنان مکتوب پولس رسول نیز توجه کنید: "زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست... زیرا که جهالت خدا از انسان حکیم‌تر است و ناتوانی خدا از مردم، تواناتر... بلکه خدا جُهل جهان را برگزید تا کُما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد."

(رساله‌ی اول حضرت پولس به قرنتیان ۲۷ و ۲۵ و ۱۸: ۱).

فصل ۱۹: قانون و شریعت قربانی

^{۱۷۸} هابیل، چگونه می‌دانست که تمام این چیزها را انجام دهد؟ خدا به او فرموده بود. رساله‌ی به عبرانیان ۴: ۱۱، به ما می‌گوید که او "به ایمان"، قربانی را به درگاه خدا آورد. ایمان به آنچه که خدا دستور و وعده فرموده بود. بعدها، کلام مقدس خدا قوانین مرتبط با قربانی و کفاره‌ی نیابتی را بیان فرمود: نخست‌زاده = کتاب خروج ۱۳ و ۱۲: ۱۳ / از گله‌ی خویش = کتاب لاویان ۶: ۵ "و قربانی جرم خود را برای گناهی که کرده است نزد خداوند بیاورد، یعنی ماده‌ی از گله، بزرگ‌ای یا بزگی به جهت قربانی گناه، و کاهن برای وی گناهِش را کفاره خواهد کرد." / تمامی بیه آن‌ها = کتاب لاویان ۱۶: ۳. در کلام مقدس خدا گفته نشده است که هابیل، قربانی خود را بر یک قربان‌گاه یا مذبح، به حضور خدا تقدیم نمود، بلکه به نظر می‌رسد که او هم این کار را همانند پدرش، انجام داده است. کتاب پیدایش ۲۰: ۸ و ۷: ۱۲ و کتاب خروج ۲۶ تا ۲۴: ۲۰ و غیره.

^{۱۷۹} کتاب حضرت دانیال ۶، کتاب حضرت استر ۱۵ تا ۸: ۳ و ۱۷ تا ۷: ۸.

^{۱۸۰} استرانگ، جیمز. کشف‌الآیات جامع کتاب مقدس. نیویورک: انتشارات آبینگدون کوکس پری، ۱۹۴۸، صفحه‌ی ۵۷. کتاب پیدایش ۱۴: ۶ ("اندود کردن") را با کتاب لاویان ۱۸: ۵ ("کفاره")، مقایسه نمایید. لغت مشابه عبری کافر (کفاره) *Kâphar* برای هر یک از این آیات، به کار رفته است.

^{۱۸۱} کتاب لاویان ۷: ۵.

^{۱۸۲} بیش از پنجاه مرتبه، کلام مقدس خدا دستور می‌فرماید که قربانی می‌باید "بی‌عیب" باشد. برای مثال: "اگر قربانی او از گله باشد خواه از گوسفند خواه از بز به جهت قربانی سوختنی، آن را نریب عیب بگذرانند." (کتاب لاویان ۱۰: ۱).

فصل ۲۰: قربانی سرنوشت‌ساز

^{۱۸۳} عید/العیاد، برجسته‌ترین روز سال در نزد مسلمانان جهان است. این عید، اشاره به رخدادی دارد که خدا قوچی را برای حضرت ابراهیم، فراهم می‌نماید تا او آن را به جای پسرش، قربانی سازد. (بنابه اعتقادات فراگیر مسلمین، این نه اسحاق، بلکه اسماعیل بود که قرار بود قربانی گردد. اگرچه خود قرآن، هرگز نمی‌گوید که قربانی، اسماعیل بود، اما کتاب مقدس به روشنی، اظهار می‌دارد که خدا امر به قربانی ساختن اسحاق نموده بود). قربانی عید، به وسیله‌ی مسلمین سراسر جهان، به جا آورده می‌شود. این مراسم، همچنین، آخرین فریضه‌ی مناسک حج به‌شمار می‌آید. حج، مراسم حج خویش را با قربانی کردن یک حیوان (معمولاً گوسفند یا گاو) و ریختن خون آن، پس از به جا آوردن نماز صبح، تکمیل می‌کنند. بیشتر مسلمانان اعتقاد دارند که این فرائض و تشریفات، برای آنان گونه‌ای از "تجدید حیات" را به همراه می‌آورد و باور دارند که اگر این مناسک را به درستی انجام دهند، گناهان ایشان، شسته و زدوده می‌شود. اما آنان همچنین اذعان می‌دارند که این اعمال و مراسم مذهبی، نمی‌تواند برای آنان اطمینان از رستگاری را به دنبال داشته باشد، چراکه ایشان بلافاصله پس از انجام فریضه‌ی حج و قربانی عید، دوباره در گناهان خویش، فرو می‌روند. (برای اطلاع از دیدگاه کتاب مقدس، فصل دهم از رساله به عبرانیان و فصل سوم از انجیل حضرت یوحنا را مطالعه نمایید).

^{۱۸۴} در ابتدا، نام ابراهیم، أبرام بود، که به جهت کمبود وقت، من این جنبه از داستان را در کتاب یک خدا یک پیغام، توضیح ندادهام. به کتاب پیدایش ۱۷، نگاه کنید. برای دانستن داستان کامل حضرت ابراهیم، می‌توانید به کتاب پیدایش ۲۵ تا ۱۱ و همچنین رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۴ و رساله‌ی حضرت پولس به غلاطیان ۴ و رساله‌ی به عبرانیان ۱۱ مراجعه کنید.

^{۱۸۵} کتاب تثنیه ۷ و ۶: ۷ و ۱۲: ۱۴.

^{۱۸۶} در این جا چند نمونه از موارد مذکور را درباره‌ی این که خدا از قوم اسرائیل برای برکت دادن غیریهودیان، استفاده نموده است، آورده می‌شود: حضرت یوسف، زندگی میلیون‌ها مصری را نجات بخشید (کتاب پیدایش ۵۰ تا ۳۷)، نعو می، یکی از دختران حضرت ابراهیم، برای دو زن موآبی به نام‌های روث و عرقه سبب برکت بود (کتاب حضرت روث)، حضرت ایلایا پیامبر برای یک بیوزن اهل صیدون، باعث برکت بود (کتاب اول پادشاهان ۱۷ و انجیل حضرت لوقا ۲۶ : ۴)، حضرت یونس، اگر چه با اکراه و بی‌میلی، اما پیام رستگاری را به مردم و اهالی نینوا رسانید (کتاب حضرت یونس)، سلیمان پادشاه، برای ملکه‌ی سبا در نواحی عرب‌زبان، مسبب برکت بود (کتاب اول پادشاهان ۱۰ و انجیل حضرت لوقا ۳۱ : ۱۱)، حضرت دانیال، برکت بزرگی برای مردمان بابل بود (کتاب حضرت دانیال ۶ تا ۱)، حضرت استر و عموئیل او به نام مُردِخای، برکت را برای امپراتوری پارس به‌ارمغان آوردند (کتاب حضرت استر)؛ و غیره.

^{۱۸۷} کتاب پیدایش ۳ و ۲ : ۱۲ و ۱۸ تا ۱۶ : ۲۲ و رساله‌ی به عبرانیان ۱۸ تا ۱۳ : ۶.

^{۱۸۸} "به ایمان، ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گذرانید و آن‌که وعده‌ها را پذیرفته بود، پسر یگانه‌ی خود را قربانی می‌کرد؛ که به او گفته شده بود که: «نسل تو به اسحاق خوانده خواهد شد». چون که یقین دانست که خدا قادر بر برانگیزانیدن از اموات است و همچنین او را در مثلی از اموات نیز باز یافت". (رساله‌ی به عبرانیان ۱۹ تا ۱۷ : ۱۱).

فصل ۲۱: خون بیش‌تر

^{۱۸۹} من شروع به شمارش "داستان‌های قربانی‌ها" در عهدعتیق نمودم، اما پس از رسیدن به داستان دویستم، کار را متوقف کردم! چهار واژه‌ی "خون"، "قربانی"، "هدیه‌ی تقدیمی" و "قربان‌گاه یا مذبح"؛ بیش از ۱۴۰۰ بار در کتاب مقدس، یافت می‌شوند. (ترجمه‌ی موسوم به NKJV).

^{۱۹۰} کتاب پیدایش ۱۴ و ۱۳ : ۱۵: "پس به ابرام گفت: «یقین بدان که نریت تو در زمینی که از آن ایشان نباشد، غریب خواهند بود، و آن‌ها را بندگی خواهند کرد، و آنها چهارصد سال، ایشان را مظلوم خواهند داشت. و بر آن امتی که ایشان بندگان آن‌ها خواهند بود، من داور می‌خواهم کرد. و بعد از آن با اموال بسیار، بیرون خواهند آمد». تحقق وعده‌ی خدا در کتاب خروج ۱۲ تا ۱ : ۱ و ۴۱ تا ۳۵ : ۱۲، ثبت شده است. برنامه و نقشه‌ی دقیق خدا، همیشه به‌انجام می‌رسد.

^{۱۹۱} کتاب خروج ۱۱ تا ۵.

^{۱۹۲} اندکی پیش‌تر، خدا از میان بوت‌های مشتعل در آتش در کوه سینا، به موسی وعده فرمود: "البته با تو خواهم بود. و علامتی که من تو را فرستاده‌ام، این باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد". (کتاب خروج ۱۲ : ۳).

^{۱۹۳} کتاب خروج ۱۷ تا ۱۳، "صخره را بشکافت و آب جاری شد؛ در جای‌های خشک، مثل نهر روان گردید". (کتاب مزامیر حضرت داود ۴۱ : ۱۰۵).

^{۱۹۴} کتاب خروج ۱۹ تا ۲۸، بعدها هنگامی که مسیحا به زمین آمد، به انسان‌ها چنین فرمود: "من در هستم. هر که از من داخل گردد، نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد". (انجیل حضرت یوحنا ۹ : ۱۰). هر جزء و عنصر موجود در خیمه‌ی اجتماع، به مسیح و کاری که او برای انجام آن آمده بود، اشاره می‌کند.

^{۱۹۵} "و دست خود را بر سر قربانی خویش بنهد، و آن را نزد در خیمه‌ی اجتماع، نبیح نماید، و پسران هارون گنهه، خون را به اطراف مذبح بپاشند... و پسران هارون آن را بر مذبح با قربانی سوختنی بر هیزمی که بر آتش است بسوزانند. این هدیه‌ی آتشین و عطر خوشبو به جهت خداوند است". (کتاب لایوان ۵ و ۲ : ۳).

^{۱۹۶} چادر اجتماع، نمایانگر تصویری از نجات‌دهنده‌ی بود که می‌بایستی از آسمان به زمین بیاید. برای آنان که واقعاً آن منجی را بشناسند _ درست همانند درون خیمه‌ی اجتماع: "او محبوب است"، (کتاب غزل

غزل‌های حضرت سلیمان ۱۶ : ۵). برای آن کسان که او را نمی‌شناسند _ مثل بیرون از چادر اجتماع: "او را نه صورتی و نه جمالی می‌باشد. و چون او را می‌نگریم و منظری ندارد که مشتاق او باشیم. خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غم‌ها و رنج‌دیده و مثل کسی که روی‌ها را از او بیوشانند و خوار شده که او را به حساب نیاوریم". (کتاب حضرت اشعیا ۳ و ۲ : ۵۳).

^{۱۹۷} آدم (آدامه)، واژه‌ی عبری برای انسان و از نظر لغوی به‌مفهوم "زمین یا خاک سرخ" است، زیرا خدا جسم و بدن آدم را از خاک زمین، سرشت.

^{۱۹۸} کتاب اعداد ۳۹ تا ۲۳ : ۳.

^{۱۹۹} کتاب لایوان ۱۶، امروزه یهودیان روز کفاره را یوم کیپور می‌نامند، لیکن این روز از مفهوم ابتدایی و اصیل آن، بسیار فاصله گرفته است، چرا که آنان دیگر معبد، کهنات و بره‌ی قربانی ندارند. مایه‌ی تأسف این که نماد و مظهر یهودیان، امروز یک دیوار (دیوار غربی _ دیواری به‌جا مانده از زمان هیروودیس کبیر که آن را برای توسعه و گسترش ناحیه‌ی کوهستانی معبد بنا نمود)، است. یهودیان هرروزه در جلوی این دیوار می‌ایستند و دعا می‌کنند که مسیحا _ که پیش‌تر آمده است _ بیاید! همان‌گونه که

پیامبران، پیش‌گویی کرده‌اند، قوم یهود، از نظر روحانی، نابینا هستند (کتاب حضرت اشعیا ۱۰ : ۶ و ۵۳ : ۱ و کتاب

حضرت ارمیا ۲۱ : ۵ و کتاب حضرت حزقیال ۲ : ۱۲ و رساله‌ی دوم حضرت پولس به قرنثیان ۴ : ۴ تا ۱۲ : ۳). روزی چشمان آنان باز خواهد شد تا بدانند که عیسی (یشوعا) همان کسی است که تحقق و انجام نمادها و مظاهر معبد، کهنات، و قربانی است. (رساله‌ی به عبرانیان ۱۰ تا ۸ و رساله‌ی حضرت پولس به افسسیان ۲). دیوار نابینایی روحانی

فرو خواهد ریخت. (رساله‌ی حضرت پولس به افسسیان ۱۴ : ۲ و رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۱۱ تا ۹). فصل پنجم این کتاب را زیر عنوان پیش‌گویی درباره‌ی یک قوم، مطالعه کنید. کتاب دوم تواریخ ۱ : ۳ را با کتاب پیدایش ۲ : ۲۲، مقایسه کنید. همچنین این همان نقطه‌ای است که مسلمانان، گنبد مسجد صخره‌ای را بر قسمت‌های بعدی ساخته شده در قرن هفتم، بنا کردند. کتاب دوم تواریخ ۵ : ۷.

فصل ۲۲: برّه

^{۲۰۲} یکی از القاب خداوند در کلام مقدّس خدا، *امانوئیل* است که در لغت، به معنای "خدا با ما است"، می‌باشد. (کتاب حضرت اشعیاء ۱۴ : ۷ و انجیل حضرت متی ۲۳ : ۱).
^{۲۰۳} رساله‌ی دوم حضرت پولس به قرنتیان ۴ تا ۱ : ۵ و رساله‌ی حضرت پطرس ۱۴ و ۱۳ : ۱ و رساله‌ی اول حضرت پولس به قرنتیان ۱۹ : ۶ و رساله‌ی حضرت پولس به افسسیان ۲۱ : ۲.
^{۲۰۴} انجیل حضرت لوقا ۱ و انجیل حضرت یوحنا ۱.

^{۲۰۵} در سراسر کتاب مقدّس، هر جا انسانی به‌توسط خدا برگزیده شده است تا پادشاه یا کاهن باشد، صلاحیت‌مند و دارای اختیار و اقتدار، (همچون یک نبی یا پیامبر)، او را با روغن مسح و تدهین می‌کرد تا نشان دهد که آن فرد، توسط خدا انتخاب شده تا وظیفه و کاری خاص را انجام دهد. خدا پسر خویش را با خود روح‌القدس، به‌کار می‌رفته است. مقدّس خدا، روغن، اغلب به‌نشانه و نماد روح‌القدس، به‌کار می‌رفته است.

^{۲۰۶} "عادل به ایمان زیست خواهد نمود". (کتاب حضرت حبقوق ۴ : ۲). در حالی که عیسی به‌عنوان قربانی آمد تا جان خویش را بنهد، و عمل او برای "برداشتن گناه جهان"، کافی بود، اما این موهبت تنها شامل کسانی می‌شود که به قربانی شدن عیسی برای خودشان، ایمان بیاورند. درباره‌ی این حقیقت، می‌توانید برنامه‌های رادیویی با عنوان "راه پارسایی" را گوش دهید و به پایگاه اینترنتی به نشانی: www.twor.com و www.lesprophetes.com مراجعه نمایید. در بسیاری از برنامه‌های رادیویی، شنوندگان می‌توانند از طریق نام‌نگاری از ادبیات و جزوات و نیز کتاب مقدّس یا انجیل مقدّس، به‌طور رایگان بهره‌مند گردند. آیا این امتیاز و امکان برای همه‌ی میلیون‌ها شنونده که این برنامه‌ها را دنبال می‌کنند، فراهم است؟ بلی. آیات‌نام شنوندگانی که به این دسته از برنامه‌های رادیویی نامه می‌نویسند، درخواست کلام مقدّس خدا را می‌نمایند؟ خیر. بیش‌تر آنان از این امتیاز و امکان، استفاده نمی‌کنند. به‌همین ترتیب، خدا از طریق قربانی کافی و بسنده‌ی مطلق پسرش، بخشش و آمرزش و حیات جاودانی را برای همه فراهم نموده است. لیکن، تنها درصد اندکی از نسل و فرزندان آدم، هدیه‌ی خدا را می‌پذیرند. انجیل حضرت لوقا ۲۴ : ۱۴.

^{۲۰۷} کتاب حضرت اشعیاء ۵۳ و کتاب مزامیر حضرت داود ۲۲. همچنین به کتاب حضرت دانیال ۲۷ تا ۲۴ : ۹ نیز مراجعه نمایید که برنامه‌ی خدا برای تمام اعصار در آن به‌تصویر کشیده شده است. بخشی از این برنامه و نقشه‌ی نهایی خدا چنین بوده است: "مسیحاً بایستی منقطع شود، اما این کار برای خودش نبوده است".

^{۲۰۸} انجیل حضرت متی فصل‌های ۲۵ تا ۲۱.
^{۲۰۹} مورد خیانت قرار گرفته: به کتاب مزامیر حضرت داود ۹ : ۴۱ و کتاب حضرت زکریاء ۱۳ و ۱۲ : ۱۱ و انجیل حضرت متی ۱۶ تا ۱۴ : ۲۶ و ۱۰ تا ۳ : ۲۷، مراجعه کنید.

^{۲۱۰} آن هنگام که یهودیان عید سالیانه‌ی پسخ خویش را جشن می‌گرفتند، عیسی برّه‌ی کامل و بی‌عیب قربانی پسخ می‌گردید، و آنان را از خشم خدا علیه گناه، محافظت می‌فرمود. "فصح ما مسیح در راه ما نبح شده است". (رساله‌ی اول حضرت پولس به قرنتیان ۷ : ۵).

^{۲۱۱} انجیل حضرت یوحنا، فصل‌های ۱۷ تا ۱۳.

^{۲۱۲} آنچه که عیسی به کسانی که برای دستگیری او آمده بودند، فرمود، تنها این بود: "من هستم". عبارت "من او هستم"، روش ترجمه‌ی کلام مقدّس خدا به زبان انگلیسی است، ولی در متن اصلی به زبان یونانی؛ واژه‌ی "او"، یافت نمی‌شود. عیسی اعلان می‌فرمود که کیست: "من هستم" واجب‌الوجود و قائم‌به‌ذات جاودانی که از آسمان به زمین آمد. به‌همین دلیل، وقتی عیسی فرمود: "من هستم"، رهبران مذهبی و سربازان، به‌عقب برگشتند و به زمین افتادند.

^{۲۱۳} "و در رؤیای شب نگریم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به‌حضور وی آوردند". (کتاب حضرت دانیال ۱۳ : ۷). توجه: پاره کردن و دریدن لباس‌های یکنفر، روش معمول نشان دادن نفرت و خشم شدید و مفراط بود. جالب این‌جاست که قانونی که خدا به موسی فرموده بود، چنین بیان می‌داشت: "و آن‌که از میان برادرانش رئیس گه‌نه باشد، که بر سر او روغن مسح ریخته شده، و تخصیص گردیده باشد تا لباس را ببوشد، موی سر خود را نگشاید و گریبان خود را چاک نکند". (کتاب لاویان ۱۰ : ۲۱). با این رفتار، کاهن اعظم، خود را بی‌حرمت و بی‌اعتبار ساخت! کاهن اعظم جاودانی نوین، خود عیسی بود که پایین آمد تا بدن خویش را به‌عنوان قربانی بسپارد و تقدیم نماید و تنها راهی باشد که می‌تواند انسان گناه‌کار و عاصی را با خدای پاک و مقدّس، آشتی و مصالحه دهد. (رساله‌ی به عبرانیان ۱۷ : ۲ و ۱ : ۳ و ۱۶ تا ۱۴ : ۴ و ۲۶ : ۷ و ۸ : ۱ و ۲۵ و ۱۱ : ۹ و ۲۳ تا ۲۱ : ۱۰).

^{۲۱۴} انجیل حضرت یوحنا ۳۸ : ۱۸ و ۶ و ۴ : ۱۹ و ۱۵ : ۱۹ و انجیل حضرت لوقا ۲۱ : ۲۳.

فصل ۲۴ : پرداخت کامل

^{۲۱۵} اگر شما هنوز محتوا و موضوع فصل‌های ۱۷ و ۱۶ و ۹ و ۸ کتاب يك خدا، يك پیغام را متوجه نشده‌اید، پس ممکن است که این گفته‌های را کفر تلقی کنید. من شنیده‌ام که برخی به طعنه می‌گویند: "خوب اگر 'خدا' در رحم يك باکره و سپس بر صلیب بود، چه کسی از جهان و گیتی نگهداری می‌کرد؟". پرسش آنان، دیدگاهی نادرست و منحرف را نسبت به کلام مقدس خدا و خود خدا آشکار می‌سازد. "عیسی در جواب ایشان گفت: «گمراه هستید از این رو که کتاب و قوت خدا را در نیافته‌اید.»". (انجیل حضرت متی ۲۹ : ۲۲). از آنجا که خدای واحد حقیقی همیشه به‌عنوان سه‌یگانه‌ی در هم‌تنیده و پیچیده وجود داشته است، بر روی زمین بودن در عین بودن در آسمان، هیچ مشکلی را ایجاد نمی‌کند. خدا، اگر خورشید زمین بتواند هم بسیار دور در فضا قرار داشته باشد و همزمان، نور و گرمای آن به ما در روی زمین برسد _ پس برای کسی که آن خورشید را آفریده است که در آن واحد هم بتواند در آسمان و هم در زمین باشد، قطعاً هیچ مشکلی وجود ندارد.

^{۲۱۶} مکانی که عیسی بر آن مصلوب گردید: *(Kranion) Calvary*، نام یونانی برای واژه‌ی عبری *جُلجَنا*، است که به‌معنای کاسه‌ی سر، است. (انجیل حضرت متی ۲۳ : ۲۷ و انجیل حضرت مرقس ۲۲ : ۱۵ و انجیل حضرت یوحنا ۱۷ : ۱۹). این تپه که بیرون شهر قدیمی اورشلیم قرار دارد و به‌شکل يك جمجمه‌ی خالی است بخشی از قلعه‌ی کوهی است که حضرت ابراهیم، قوچی را به‌جای پسرش [اسحاق] قربانی کرد.

^{۲۱۷} یوسفوس تاریخ‌نگار، گزارش کرده است که پیش از خرابی و سقوط شهر اورشلیم در سال هفتاد میلادی؛ سربازان رومی "روزانه پانصد یهودی، بلکه حتی بعضی روزها بیش‌تر یهودیان را می‌گرفتند و با نفرت و خشمی زایدالوصف، یهودیان را یکی پس از دیگری و به‌ترتیب، به صلیب می‌کشیدند و هنگامی که جمعیت یهودیان زیاد بود، آنان این‌کار را از سر تفریح و سرگرمی خودشان انجام می‌دادند و آن فضا منتظر صلیب‌ها و صلیب‌ها نیز منتظر بدن‌ها بودند." یوسفوس، همچنین نوشته است که قربانیان "ابتدا، شلاق می‌خوردند و پس از آن، انواع شکنجه‌ها بر آنان اعمال می‌گردید...". (یوسفوس، آثار باستانی و رسوم کهن. ۱ : ۱۱، صفحه‌ی ۵۶۳).

^{۲۱۸} یهودیان، شروع وقت را از ساعت شش بامداد، محاسبه می‌کردند. "و ساعت سوم (۹ = ۶ + ۳) بود که او را مصلوب کردند... و چون ساعت ششم (۱۲) رسید، تا ساعت نهم (۱۵)، تاریکی تمام زمین را فرو گرفت". (انجیل حضرت مرقس ۳۳ و ۲۵ : ۱۵).

^{۲۱۹} کتاب پیدایش ۲۰ : ۸ و ۸ تا ۲ : ۲۲ و کتاب خروج ۱۸ : ۲۹. عبارت "قربانی سوختنی"، ۱۶۹ مرتبه در عهدعتیق، یافت می‌شود. عیسی قربانی سوختنی نهایی برای گناه گردید. انجیل حضرت مرقس ۳۳ : ۱۲ و رساله‌ی به عبرانیان ۱۴ تا ۶ : ۱۰. **توجه:** برای توضیح بیش‌تر بر این‌که چرا پدر، رویش را از پسرش هنگامی که بر صلیب آویزان بود برگردانید، نگاهی به کتاب مزامیر حضرت داود ۴ و ۱ : ۲۲، بیندازید. در همین مزمور، جایی که حضرت داود؛ پیش‌گویی می‌کند که مسیحا خواهد گفت: "ای خدای من، ای خدای من؛ چرا مرا ترک کرده‌ای؟" (کتاب مزامیر حضرت داود ۱ : ۲۲)، حضرت داود، همچنین دلیل این‌را که چرا پدر، روی خویش را از پسرش، برمی‌گرداند، به ما ارائه می‌نماید. "تو قدوس هستی!". (کتاب مزامیر حضرت داود ۴ : ۲۲). خدا به‌دلیل آن‌که پاک و قدوس است و "نمی‌تواند به شرارت بنگرد"، (کتاب حضرت حبوق ۱۳ : ۱)؛ روی از عیسی برگردانید. در خلال آن ساعات تاریک و ظلمانی، خداوند عیسی بی‌گناه، جای شیرین را، یعنی تمام گناه‌کارانی که تاکنون به‌دنیا آمده بودند و پس از آن به‌دنیا می‌آمدند گرفته بود.

^{۲۲۰} ایرز هیم، آلفرد. زندگی و دوران عیسی مسیحی موعود. ۱۸۸۳، صفحه‌ی ۶۱۴.

^{۲۲۱} رساله‌ی به عبرانیان ۱۰ و ۹. **توجه:** همان‌گونه که پیش‌تر و در فصل ۲۲ آموختیم، جلال خدا که زمانی در مکان اقدس خیمه‌ی اجتماع و معبد، ساکن گشته بود، دیگر در پس پرده، پنهان نبود. جلال در عیسی بود.

^{۲۲۲} انجیل حضرت یوحنا ۳۷ تا ۳۱ : ۱۹.

فصل ۲۵ : زوال مرگ

^{۲۲۳} انجیل حضرت متی ۲۸ و انجیل حضرت مرقس ۱۶ و انجیل حضرت لوقا ۲۴ و انجیل حضرت یوحنا ۲۱ و ۲۰ و رساله‌ی اول حضرت پولس به قرنتیان ۱۵. **توجه:** بسیار کسانی که کوشیده‌اند تا بر رستاخیز عیسی خط بطلان بکشند، با نوشتن کتاب‌هایی که شواهد عظیم و بی‌بدیل مرتبط با این‌که عیسی به‌راستی از مردگان برخاسته است، را اعلان می‌کنند، به سرانجام کار رسیده‌اند. برای مثال:

موریسون، فرانک. سنگ را که غلط‌انید؟ گردن‌ریزد، میشیگان: انتشارات زوندرون ۱۹۸۷؛ مک دوول، جاش. مدرکی که رأی و حکمی را می‌طلبد. ناشویل، تنسی: مؤسسه‌ی تامس نلسون، ۱۹۹۳؛ استروپل، لی. پرونده‌ی عیسی. گردن‌ریزد، میشیگان: انتشارات زوندرون ۱۹۹۸.

^{۲۲۴} عیسی نه‌تنها فرمود که: "در روز سوم برخاستن"، برای او ضروری است (انجیل حضرت متی ۲۱ : ۱۶)، بلکه همچنین فرمود که: "همچنان‌که یونس سه‌شبهانه‌روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه‌شبهانه‌روز در شکم زمین خواهد بود." (انجیل حضرت متی ۴۰ : ۱۲). دور از انتظار نیست که بسیاری این بحث را مطرح می‌سازند که اگر عیسی در جمعه شب، در قبر گذارده شده باشد و تا صبح يك‌شنبه در قبر مانده باشد، پس سه‌روز کامل در قبر نبوده است. لیکن، دوره‌ای که عیسی در قبر بوده

است، به روش اعداد صحیح و گرد شده و سرراست، و برپایه‌ی سبک گفتاری یهودیان که به هر بخشی از روز، اگرچه کوچک؛ اما به‌عنوان یک روز کامل، اطلاق می‌شده، بیان شده است. (برای مثال: انجیل حضرت مٔی ۶۴ و ۶۳ : ۲۷ و کتاب پیدایش ۱۸ و ۱۷ : ۴۲ و کتاب اوّل حضرت سموئیل ۱۳ و ۱۲ : ۳۰ و کتاب حضرت استر ۱ : ۵ تا ۱۶ : ۴). کلام مقدّس خدا همچنین اظهار می‌دارد که عیسی قطعاً در روز جمعه مصلوب شده است. و این دستاویزی است که بسیاری بی‌درنگ، فریاد سر می‌دهند که: "بهبه! این هم یکی دیگر از توصیفات و توضیحاتی است که تضاد‌های ظاهری کتاب مقدّس را حلّ و فصل می‌کند!".

^{۲۲۵} کتاب اعمال رسولان ۲۶ : ۱۱ و ۲۸ تا ۲۲ : ۲۶ و رساله‌ی حضرت پطرس ۱۶ : ۴.

^{۲۲۶} کتاب اعمال رسولان ۴۱۲ : ۵. "ایشان [رسولان] از حضور اهل شورا شاد خاطر رفتند از آن‌رو که شایسته‌ی آن شمرده شدند که به‌جهت اسم او رسوایی کشند". پطرس رسول زندانی و مضروب گردید: کتاب اعمال رسولان ۱۲ و ۵؛ عیسی مرگ پطرس رسول را به‌عنوان شهید، در انجیل حضرت یوحنا ۱۹ و ۱۸ : ۲۱، پیش‌گویی فرموده بود.

^{۲۲۷} برخی گفته‌ی عیسی را به آن زن غیریهودی، نقل می‌کنند: "فرستاده نشده‌ام مگر به‌جهت گوسفندان گمشده‌ی خاندان اسرائیل". (انجیل حضرت مٔی ۲۴ : ۱۵)، اما بقیه و ادامه‌ی داستان را که عیسی دختر آن زن را تندرستی و شفا بخشید، به شما نمی‌گویند! (برای برخی از نمونه‌های دیگری که نمایان‌گر رویه و برخورد عیسی با غیریهودیان هستند، می‌توانید به انجیل حضرت مٔی ۴۳ تا ۳۳ : ۲۱ و ۴۲ و ۴۱ : ۲۱ و

۴۵ : ۲۴ و ۱۹ تا ۱۱ : ۱۷ و ۳۴ تا ۳۰ : ۱۰ و ۵۵ تا ۵۱ : ۹ و انجیل حضرت یوحنا ۴ و رساله‌ی اوّل حضرت یوحنا ۲ و ۱ : ۲ مراجعه نمایید).

^{۲۲۸} کتاب مزامیر حضرت داود ۱ : ۱۱۰ و ۱۸ : ۶۸ و ۲۴.

^{۲۲۹} عیسی: "فروغ جلالش و خاتم جوهرش [خدا] بوده و به کلمه‌ی قوت خود حامل هم‌هی موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریاء در اعلا علیین بنشست". (رساله‌ی به عبرانیان ۳ : ۱). "هرگاه هرروزه به خدمت مشغول بوده، می‌ایستد و همان قربانی‌ها را مکرراً می‌گذراند که هرگز رفع گناهان را نمی‌تواند کرد. لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا بنشست تا ابدالابد". (رساله‌ی به عبرانیان ۱۲ و ۱۱ :

۱۰). همچنین به رساله‌ی به عبرانیان ۲ : ۱۲ و ۱ : ۸ و ۳ : مراجعه کنید.

فصل ۲۶ : مذهبی و دور از خدا

^{۲۳۰} رساله‌ی حضرت یعقوب ۱۸ : ۲ و انجیل حضرت مٔی ۱۶ تا ۱۳ : ۵ و رساله‌ی به عبرانیان ۱۱.

^{۲۳۱} درحالی‌که کتاب مقدّس حقّ محافظت کردن از ملت و مردم را برای دولت‌ها و حکومت‌ها محترم می‌شمارد و آنان را مسئول و متعهد برای استفاده از "شمشیر و زور"، به‌عنوان "خادم خداست برای تو به نیکی؛ لکن هرگاه بدی کنی، بترس چون‌که شمشیر را عبث بر نمی‌دارد، زیرا او خادم خداست و با غضب انتقام از بدکاران می‌کشد"، برمی‌شمرد (رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۴ تا ۱ : ۱۳ و کتاب پیدایش ۶ : ۹)، استفاده از خشونت و زور برای گسترش حقیقت و راستی خدا در جهان، در مخالفت و مٔابینت مطلق با نمونه و تعلیم عیسی است که چنین فرمود: "شنیده‌اید که گفته شده است همسایه‌ی خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن. اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید، تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند. زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت نمی‌نمایند، چه اجر دارید؟ آیا باج‌گیران چنین نمی‌کنند؟ و هرگاه برادران خود را فقط سلام گویند چه فضیلت دارید؟ آیا باج‌گیران چنین نمی‌کنند؟ پس شما کامل باشید، چنان‌که پدر شما که در آسمان است، کامل است". (انجیل حضرت مٔی ۴۸ تا ۴۴ : ۳ : ۵).

درحالی‌که در قرآن و به‌خلاف فرمایش انجیل، چنین گفته شده است: "(ای اهل ایمان) با هر که از اهل کتاب (یهود و نصاری) که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمی‌دانند و به دین حقّ (آیین اسلام) نمی‌گروند، قتال و کارزار کنید تا آن‌گاه که با دست خود و با ذلت و تواضع، جزیه [مالیات مخصوص غیرمسلمانان] دهند". (قرآن سوره‌ی توبه آیه‌ی ۲۸).

^{۲۳۲} "زیرا همین است آن پیغامی که از اوّل شنیدید که یکدیگر را محبت نماییم. نه مثل قانن که از آن شریر بود و برادر خود را کشت؛ و از چه سبب او را کشت؟ از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو". (رساله‌ی اوّل حضرت یوحنا ۱۲ و ۱۱ : ۳). مسبب‌ها و انگیزه‌هایی که قانن را واداشت تا برادر خود را بکشد، شرارت و حسد بود. (با انجیل حضرت مٔی ۱۸ : ۲۷ مقایسه نمایید).

^{۲۳۳} چگونگی برخورد با چالش قدیمی بدبینانه این‌گونه می‌باشد: "قانن از کجا همسری برای خویش یافت؟" فصل پنجم کتاب پیدایش، پاسخ این پرسش را می‌دهد. آدم و حوا صاحب "پسران و دختران"، دیگری نیز شدند. (کتاب پیدایش

۴ : ۵). از فرار معلوم، قانن با یکی از خواهران خود ازدواج کرده بود _ که هنوز تأثر مخرب و پلید وراثتی را به‌بار نیاورده بود. بعدها خدا چنین ازدواج‌هایی را ممنوع و نهی فرمود. و پس از این‌که هابیل کشته شد، برای او چه اتفاقی افتاد؟ بدن و جسم هابیل به

خاک بازگشت، اما روح و جان او به بهشت و آسمان رفت، چراکه خدا گناهان او را برپایه‌ی ایمان او آمرزید و بخشید. رساله‌ی به عبرانیان ۴ : ۱۱.

حضرت موسی و سایر پیامبران، سیلاب عالم‌گیر و بالآمدگی زمین‌شناختی روزگاران حضرت نوح را توصیف کرده‌اند: کتاب پیدایش ۸ و ۷ و کتاب مزامیر حضرت داود ۸ تا ۶ : ۱۰۴ و کتاب حضرت ایوب ۱۶ : ۲۲ و انجیل حضرت متی ۳۹ تا ۳۷ : ۲۴ و رساله‌ی دوم حضرت پطرس ۶ و ۵ : ۲.

فصل ۲۷: مرحله‌ی اول: برنامه‌ی خدا در زمان گذشته

^{۲۳۵} هر بخش و جزء کتاب‌مقدس، مرتبط با یکی از این روش‌ها و چشم‌اندازها است:

۱. آنچه که خدا در گذشته انجام داده است.
 ۲. آنچه که خدا اکنون انجام می‌دهد.
 ۳. آنچه که خدا در آینده انجام خواهد داد.
- از منظر مباحث الاهیات، این سه چشم‌انداز کلام مقدس خدا؛ به‌ترتیب در پی آمده، دسته‌بندی می‌شوند:
- (۱) عادل‌شمردشنگی = هنگامی که شما به انجیل ایمان می‌آورید، خدا شما را در جایگاه خودتان، کاملاً پارسا و عادل اعلام می‌فرماید. (رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۵ تا ۳).
- (۲) تقدس = خدا در زندگی شما به‌عنوان یک ایمان‌دار عمل می‌فرماید تا شما را یاری نماید که در کردار خویش، پارسایانه و پرهیزگاران، زندگی نمایید. (رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۱۵ تا ۱۲ و ۸ تا ۶).
- (۳) جلال دادن = در آسمان، شما هم در مقام و هم در رفتار، کاملاً عادل و پارسا خواهید بود. (مکاشفه‌ی حضرت یوحنا ۲۲ و ۲۱).

^{۲۳۶} ریچاردسون، دان. *خداوندان زمین*. آکسارد، کالیفرنیا: کتاب‌های ریگال؛ ۱۹۷۷، صفحه‌ی ۳۵۴. (برای داستان‌های قدیمی دیگر درباره‌ی توبه و دگرگونی آدمخواران ذکر شده توسط دان ریچاردسون، سلامتی را مطالعه نمایید. آکسارد، کالیفرنیا: کتاب‌های ریگال، ۱۹۷۵).

^{۲۳۷} کتاب اعمال رسولان ۱۱ تا ۹ : ۲۶ و ۲ و ۱ : ۹ و ۳ تا ۱ : ۸ و ۶۰ تا ۵۸ : ۷.

^{۲۳۸} کتاب اعمال رسولان ۳۱ تا ۱ : ۹. همچنین فصل‌های ۲۸ تا ۱۶ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۱ را نیز مطالعه نمایید. (در فصل ۲۲ و ۲۶، حضرت پولس داستان زندگی خود را شرح می‌دهد). همچنین: رساله‌ی حضرت پولس به غلاطیان ۲۳ و ۱۳ : ۱ و رساله‌ی حضرت پولس به فیلیپیان ۶ : ۳ و اول حضرت پولس به قرنتیان ۹ : ۱۵ و غیره را نیز مطالعه کنید.

^{۲۳۹} عبارت "قدیس یا مقدس"، در مباحث کتاب‌مقدس، به کسی اطلاق می‌گردد که برای خدا جدا شده و تخصیص یافته است، کسی که به‌توسط خدا و از طریق ایمان به راه پارسایی و آمرزش خدا، پاک و مقدس، اعلان شده است.

فصل ۲۸: مرحله‌ی دوم: برنامه‌ی خدا برای زمان حال

^{۲۴۰} آنچه که بسیاری درک نمی‌کنند این است که آنان در هنگام به‌کار بردن چنین روش‌هایی برای مراقبت و محافظت، در واقع در کنار و طرف دشمن خویش قرار می‌گیرند. کتاب تثنیه ۱۴ تا ۱۰ : ۱۸ و کتاب حضرت اشعیا ۱۳ : ۴۷ و کتاب اعمال رسولان ۱۹ : ۱۹ و رساله‌ی حضرت پولس به غلاطیان ۲۰ : ۵.

^{۲۴۱} رساله‌ی اول حضرت یوحنا ۱ : ۲ و انجیل حضرت یوحنا ۱۶ تا ۱۴.

^{۲۴۲} در فصل ۱، یک نامه‌ی الکترونیکی از احمد را نقل کرده‌ام که چنین نوشته است: "در کتاب‌مقدس شما، در نسخه‌ی اصلی و اولیه‌ی آن، پیش‌گویی‌هایی درباره‌ی آمدن محمد وجود دارد... آنچه که من می‌دانم و به آن ایمان دارم این است که اکنون کتاب‌مقدس، سراسر تحریف شده است، زیرا تمام کتاب‌های آن دست‌کاری گشته‌اند...".

^{۲۴۳} پنتیکاست به‌معنای پنجاهه است. این یک جشن و عید عهدعتیق بود که در آن، قوم اسرائیل، خدا را به‌خاطر برکاتش شکر می‌کردند. (کتاب لاویان ۱۶ : ۲۳). از همان ابتدا، خدا برنامه و نقشه‌ای طرح فرموده بود که برکت غایی و نهایی را در این روز بر انسان‌ها عطا فرماید و آن برکت، همانا روح‌القدس بود.

^{۲۴۴} رساله‌ی اول حضرت پولس به قرنتیان ۲۷ : ۱۲ و رساله‌ی حضرت پولس به افسسیان ۳۲ تا ۲۵ : ۵ و ۲۱ : ۴ و کتاب مکاشفه‌ی حضرت یوحنا ۱۷ : ۲۲ و ۹ تا ۷ : ۱۹ و انجیل حضرت یوحنا ۲۹ : ۵.

^{۲۴۵} رساله‌ی اول حضرت یوحنا ۲ و ۱ : ۲ و ۱۰ تا ۸ : ۱ و رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۸ تا ۶.

^{۲۴۶} آن‌دم که شما از افکار بد خود توبه می‌کنید و به خداوند عیسی مسیح که برای گناهان شما مرد و زنده شد، ایمان می‌آورید، "در مسیح، تعمید یافته‌اید". (رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۳ : ۶)، نه به آب (که بعدها انجام می‌شود)؛ بلکه به روح‌القدس، تعمید می‌یابید. (رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۵ تا ۱ : ۶ و کتاب اعمال رسولان ۵ : ۱ و هنگامی که شما ایمان پولس به قرنتیان ۱۳ : ۱۲). "تعمید در..."، به‌معنای متحد شدن با و پیوستن در... می‌باشد.

می‌آورید، عضو و بخشی از خانواده‌ی الهی می‌گردید که با پسر بی‌گناه خدا با هم پیوسته‌اند. (رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۵ : ۶). جایگاه شما برای همیشه: "در مسیح"، است.

^{۲۴۷} کتاب اعمال رسولان ۱۵ : ۲۴ و انجیل حضرت لوقا ۱۴ : ۱۴ و انجیل حضرت یوحنا ۲۹ و ۲۸ : ۵ و کتاب حضرت دانیال ۲ : ۱۲ و کتاب مکاشفهی حضرت یوحنا ۱۲ : ۲۲ و ۱۵ تا ۱۱ و ۶ : ۲۰.

^{۲۴۸} رساله‌ی دوّم حضرت پولس به قرننّیان ۱۰ : ۵. کلام خدا سخنی از بیش از پنج تاج (جایزه/نشان پیروزی)، که ایمان‌داران دریافت خواهند نمود، به‌میان نیاورده است: رساله‌ی اوّل حضرت پولس به قرننّیان ۲۷ تا ۲۵ : ۹ و رساله‌ی اوّل حضرت پطرس ۴ : ۵ و رساله‌ی حضرت یعقوب ۱۲ : ۱ و حضرت پولس به تسالونیکیان ۲۰ و ۱۹ : ۲ و رساله‌ی دوّم حضرت پولس به تیموتاؤس ۸ : ۴. این تاج‌ها نه برای جلال شخصی خود ما، بلکه به‌جهت جلال خدا می‌باشند. کتاب مکاشفهی حضرت یوحنا ۱۰ : ۴. خداوند، هیچ کار نیکویی را که قوم نجات‌یافته‌ی او در اسم وی و برای جلال او انجام داده باشند، و ۴۱ : ۱۰ و رساله‌ی به عبرانیان ۱۰ : ۶).

^{۲۴۹} شیخ، بلقیس. *جرأت کردم او را پدر بخوانم*. نیویورک: فلمینگ اچ. شرکت ریول، ۱۹۷۸؛ صفحه‌ی ۵۳.

^{۲۵۰} رساله‌ی اوّل حضرت یوحنا ۲۷ : ۲ و انجیل حضرت یوحنا ۱۳ : ۱۶ و ۲۶ : ۱۴ و ۱۴ : ۴ و کتاب حضرت ارمیاء ۳۴ و ۳۳ : ۳۱ و رساله‌ی حضرت پولس به افسسیان ۲۱ : ۴.

^{۲۵۱} تفاوتی اساسی و حیاتی میان تکرار وردهای باطل و ارتباطی حقیقی با خدا و دریافت پاسخ خدا به دعاها و نیایش‌های ما وجود دارد. رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۲۷ و ۲۶ : ۸ و رساله‌ی حضرت پولس به افسسیان ۱۸ : ۸ و رساله‌ی اوّل حضرت یوحنا ۱۵ و ۱۴ : ۵ و انجیل حضرت یوحنا ۱۴ : ۱۳ و ۱۴ : ۷ و ۱۵ : ۷ و فیلیپیان ۹ تا ۶ : ۴.

^{۲۵۲} رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۱۲ و رساله‌ی اوّل حضرت پولس به قرننّیان ۱۲ و رساله‌ی حضرت پولس به افسسیان ۴.

^{۲۵۳} رساله‌ی دوّم حضرت پولس به قرننّیان ۱۸ : ۳ و رساله‌ی حضرت پولس به فیلیپیان ۲۱ و ۲۰ : ۳ و ۶ : ۱.

فصل ۲۹: مرحله‌ی سوّم: برنامه‌ی خدا برای آینده

^{۲۵۴} در چند صفحه‌ی آینده، آیات متعدّدی از عهدعتیق را مورد مطالعه قرار خواهیم داد که در آن‌ها، پیامبران درباره‌ی بازگشت مسیحا به زمین و روی‌دادهای مرتبط و همراه با آن، پیش‌گویی کرده‌اند. برخی از این عباراتی که به آن‌ها توجه خواهیم کرد، به این قرار هستند: کتاب حضرت زکریاء ۱۴ و کتاب حضرت دانیال ۱۴ و ۱۳ : ۷ و کتاب مزامیر حضرت داود ۷۲ و کتاب حضرت اشعیاء ۷ و ۶ : ۹.

^{۲۵۵} رساله‌ی اوّل حضرت پولس به تسالونیکیان ۱۸ تا ۱۳ : ۴، راز بازگشت مسیح، آن هنگام که او قوم خویش را خواهد برگرفت، همچنین در رساله‌ی اوّل حضرت پولس به قرننّیان ۵۸ تا ۵۱ : ۱۵، ذکر شده است.

^{۲۵۶} فصل ۲۸، زیر عنوان: دو روز داوری را مطالعه نمایید.

^{۲۵۷} رساله‌ی حضرت پولس به افسسیان ۲۷ : ۵ و آیات اطراف آن را نیز مطالعه کنید. این چشم‌انداز عظیم در فصل ۱۰ این کتاب، مورد اشاره قرار گرفته است. "و خداوند می‌گوید که: «در آن روز مرا ایشی (یعنی شوهر من) خواهد خواند و دیگر مرا بعلی (یعنی ارباب من) نخواهد گفت،... و تو را تا به ابد نامزد خود خواهم ساخت و تو را به عدالت و انصاف و رأفت و رحمانیت، نامزد خود خواهم گردانید. و چون تو را به امانت نامزد خود ساختم؛ آن‌گاه یهوه را خواهی شناخت!» (کتاب حضرت هوشع ۲۰ و ۱۹ و ۱۶ : ۲). کلام مقدّس خدا، خداوند را "داماد" و قوم او را "عروس"، معرفی می‌نماید. از دواج _ در شکل آرمانی

آن _ به این منظور ایجاد گشته بود که به ما نگرش نزدیک روحانی درباره‌ی این‌که خداوند خدا، قصد فرموده تا در جاودانگی از قوم خویش، لذّت ببرد، بدهد.

رساله‌ی حضرت پولس به افسسیان ۳۳ تا ۲۲ : ۵ و انجیل حضرت مّتی ۱۳ تا ۱ : ۲۵ و ۵ : ۹ و انجیل حضرت یوحنا ۱۷ : ۲۲ و ۹ و ۲۱ : ۲ و کتاب مکاشفهی حضرت یوحنا ۱۷ : ۲۲ و ۹ و ۲۱ : ۲ و کتاب حضرت یوحنا ۲۹ : ۳ و کتاب حضرت اشعیاء ۵ : ۶۲ و ۵ : ۵۴ و سلیمان.

^{۲۵۸} انجیل حضرت مّتی ۲۱ : ۲۴ و کتاب مکاشفهی حضرت یوحنا ۱۴ : ۷. کامل‌ترین توصیف درباره‌ی مصیبت و بلاي بزرگ، در فصل‌های ۱۹ تا ۶ کتاب مکاشفهی حضرت یوحنا یافت می‌شود.

^{۲۵۹} رساله‌ی حضرت پولس به رومیان ۲۷ و ۲۶ : ۱۱. توجه: این واقعه در داستان حضرت یوسف که در کتاب پیدایش ۴۵ تا ۳۷، مکتوب است، از پیش به تصویر کشیده شده است. این‌ها چه داستان‌های هم‌راستای شگفت‌انگیز و هیجان‌انگیزی هستند!

^{۲۶۰} رساله‌ی اوّل حضرت پولس به قرننّیان ۴۷ تا ۴۵ : ۱۵. عبارتهای: *آدم اوّل و آدم آخر*، در فصل ۱۶ این کتاب، توضیح داده شده‌اند.

^{۲۶۱} رساله‌ی دوّم حضرت پولس به تسالونیکیان ۱۰ تا ۷ : ۱ و کتاب مکاشفهی حضرت یوحنا ۱۴ تا ۶ : ۱۹ و رساله‌ی حضرت یهودا ۱۴ و کتاب حضرت زکریاء ۵ : ۱۴.

^{۲۶۲} انجیل حضرت یوحنا ۲۹ : ۱ و کتاب مکاشفهی حضرت یوحنا ۵ : ۵ و رسالهی دوم حضرت پولس به تسالونیکیان ۱۰ تا ۵ : ۱ و انجیل حضرت یوحنا ۴۷ : ۱۲ و ۱۸ و ۱۷ : ۳ و کتاب حضرت دانیال ۲۷ تا ۲۴ : ۹. کتاب حضرت اشعیاء ۵۳ را با: کتاب حضرت زکریاء ۱۴، مقایسه کنید. همچنین به تضادهاي موجود بین "جفا" و "جلال" را در عبارات: انجیل حضرت لوقا ۲۶ : ۲۵ و ۲۴ : ۲۴ و رسالهی اول حضرت پطرس ۱۲ تا ۱۰ : ۱ و رسالهی به عبرانیان ۹ : ۲ و رسالهی حضرت پولس به فیلیپیان ۱۱ تا ۵ : ۲ و کتاب مزامیر حضرت داود ۲۲ و غیره، توجه نمایید.

^{۲۶۳} کتاب مزامیر حضرت داود ۷۲، این سروده (مزمور)، عنوان "مزمور سلیمان" را بر خود دارد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که حضرت سلیمان؛ این مزمور را بهرشته‌ی تحریر درآورده باشد، گواهی که این قسمت، با عبارت: "دعاهای داود بنیسی تمام شد"، به پایان می‌رسد. (کتاب مزامیر حضرت داود ۲۰ : ۷۲). این آیه، علامتی بر پایان دومین کتاب از پنج کتاب و قسمت موجود در کتاب مزامیر حضرت داود است. حضرت داود، نویسنده‌ی اولیه‌ی دومین بخش کتاب مزامیر [و نیز بیش‌تر سروده‌های موجود در کتاب مزامیر] است. [دلیل این‌که برای اسم بردن آیات به‌کار رفته در این کتاب که از کتاب زبور، نقل شده‌اند، از عنوان کتاب مزامیر حضرت داود، استفاده گشته است، همین امر می‌باشد. مترجم].

^{۲۶۴} چه‌کسی برای همیشه محکوم خواهد شد؟ به دو توصیف نخست: "ترسندگان و بی‌ایمانان"، توجه نمایید. این عبارات، و صف‌حال کسانی است که هرگز پیام خدا را به‌دلیل ترس و بیم از آنچه‌که خانواده و دوستان ایشان ممکن است به آنان بگویند و یا درمورد آن‌ها انجام دهند، نپذیرفته‌اند. هنگامی عیسی بر روی زمین بود، به‌روشنی به مخاطبانش، چنین هشدار داد: "از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی‌اند، بیم مکنید، بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم... گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم. و دشمنان شخص، اهل خانه‌ی او خواهند بود. و هرکه پدر یا مادر را بیش‌از من دوست دارد؛ لایق من نباشد و هرکه پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد. و هرکه صلیب خود را بر نداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد. هرکه جان خود را دریابد، آنرا هلاک سازد و هرکه جان خود را به‌خاطر من هلاک کرد، آنرا خواهد دریافت". (انجیل حضرت متی ۳۹ تا ۳۴ و ۲۸ : ۱۰). در روز داور، هر تصمیمی [و به‌تبع آن، نتایج آن تصمیمات] که هر فرد در زندگی زمینی خود گرفته باشد، همیشگی و دائمی خواهد گشت. کتاب مکاشفهی حضرت یوحنا ۱۱ : ۲۲.

فصل ۳۰: دورنمای بهشت

^{۲۶۵} انجیل حضرت متی ۳۰ تا ۲۴ : ۱۲: این مثال عیسی، نمایان‌گر ترکیب و درهم‌آمیختگی گیج‌کننده‌ی نیکویی و پلیدی در زمین است، و عمر آن دیری نمی‌پاید و محدود به زمان کوتاهی است.

^{۲۶۶} یادداشت و تذکر فصل نخست کتاب مکاشفهی حضرت یوحنا توصیفی پر هیبت و عظیم از خداوند عیسی است. این شرح‌حال از عیسی، قویاً با آنچه که بیش‌تر کتاب‌ها، فیلم‌ها و مذاهب از او به‌تصویر می‌کشند، تفاوت دارد.

^{۲۶۷} انجیل حضرت مرقس ۱۹ تا ۱۴ : ۳ و انجیل حضرت یوحنا ۲۷ و ۲۶ : ۱۹. حضرت یوحنا، انجیل یوحنا، سه رساله که عبارتند از: رسالات اول، دوم و سوم یوحنا و کتاب مکاشفه، را نوشته است.

^{۲۶۸} سنگ یشم، به رنگ‌های بسیاری یافت می‌شود. سنگ عقیق، معمولاً به رنگ قرمز روشن و نیمه‌شفاف، یافت می‌گردد. رنگ آن هنگامی که در معرض نور قرار می‌گیرد، عمیق‌تر و پررنگ‌تر می‌گردد.

^{۲۶۹} ببینید که چه‌کسی بر تخت نشسته است. کتاب حضرت اشعیاء ۶ (رویایی که در فصل ۱۵، کتاب یک خدا یک پیغام، مرور کردیم) را با انجیل حضرت یوحنا ۴۱ تا ۳۶ : ۱۲، مقایسه نمایید.

^{۲۷۰} کتاب پیدایش ۳ و ۲ : ۱۲ و انجیل حضرت متی ۱. (برای دانستن بیش‌تر درباره‌ی وعده‌های خدا به حضرت ابراهیم، فصل ۲۰ این کتاب را مرور کنید).

^{۲۷۱} برای مثال، داستان زیبا و جذاب کلاسیک سیندرلا که نخستین‌بار در کشور چین گفته و عرضه شد، با تغییراتی به کشورهای اروپایی و آمریکایی (که به‌صورت فیلم هم ساخته شده‌اند)، ایران، عراق، مصر، کره، هندوستان و غیره هم راه یافته است. هر کشور، نسخه و تعریف خاص خود را از این داستان دارد، اما اساس و موضوع اصلی داستان؛ یکی است. واضح است که اشتیاق و میل به رهایی و آزادی و زندگی ابدی، در دل تمام انسان‌های سراسر جهان، مخفی است. حضرت سلیمان پیامبر، چنین نوشته است: "او [خدا] هر چیز را در وقتش نیکو ساخته است و نیز ابدیت را در دل‌های ایشان نهاده، به‌طوری که انسان کاری را که خدا کرده است، از ابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد." (کتاب جامعه ۱۱ : ۳).

ترتیب و روال تاریخی انسان‌ها و پیامبران

که در این کتاب به‌کار رفته است. خود کتاب مقدس، صدها نام و داستان دیگر را نیز ثبت نموده است.

آدم و حوّا و قائن و هابیل و شیث	آغاز زمان
حضرت نوح (سیل) مردم بابل حضرت ایوب، حضرت ابراهیم، حضرت اسماعیل، حضرت اسحاق،	۲۵۰۰ سال پیش از میلاد
حضرت یعقوب، حضرت یهودا، حضرت یوسف حضرت موسی (خیمه‌ی اجتماع)،	۲۰۰۰ سال پیش از میلاد
حضرت الیاس، حضرت الیشع حضرت داود، حضرت سلیمان (معبد)، حضرت یونس، حضرت عاموس، حضرت هوشع	۱۵۰۰ سال پیش از میلاد
حضرت اشعیا، حضرت میکاه، حضرت ارمیا، حضرت حبقوق، حضرت دانیال، حضرت حزقیال،	۷۰۰ سال پیش از میلاد
حضرت زکریاء، حضرت ملاکی	۵۰۰ سال پیش از میلاد
حضرت زکریاء و حضرت الیزابت، حضرت مریم و حضرت یوسف، حضرت یحیا تعمیددهنده	
عیسی مسیحایی موعود	آغاز تاریخ میلادی

یادداشت مترجم

تمام آیات کتاب مقدّس که در ترجمه‌ی فارسی این کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از نسخه‌ی کتاب مقدّس فارسی موسوم به ترجمه‌ی قدیمی که درباره‌ی آن توضیح مختصری در پی‌نوشت شماره‌ی ۳ ارائه شده است، نقل گشته‌اند.

تمام آیات قرآن که در ترجمه‌ی فارسی این کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از نسخه‌ی ترجمه شده توسط مرحوم مهدی الاهی قمشاهی و مؤسسه‌ی انتشارات پیام آزادی، که درباره‌ی آن توضیح مختصری در پی‌نوشت شماره‌ی ۱۰ ارائه شده است، نقل گشته‌اند.

ترتیب نوشتار آیات و فصل‌های کتاب‌های کتاب مقدّس که در این کتاب به‌کار رفته‌اند، براساس ترتیب و توالی ریاضی، یعنی ابتدا فصل و سپس آیه یا آیات (از چپ به راست)، نوشته شده‌اند.

(مطالب پشت جلد کتاب)
آیا شما نیز این‌گونه می‌اندیشید؟

سلام. عیسی به‌عنوان مسیحا به‌جهان آمد و من به این موضوع، ایمان دارم، اما او هرگز خود را خدا نخواند... مسیح هرگز مصلوب نشد. اگر شما منطقی باشید، حتی اگر عیسی مصلوب هم شده باشد، باز هم این امر هرگز بدین معنا نیست که گناهان انسان‌ها به این دلیل پاک می‌شود. این موضوع برای من بی‌معنا است... آنچه که من می‌دانم و به آن ایمان دارم این است که اکنون کتاب مقدس، سراسر تحریف شده است، زیرا تمام کتاب‌های آن دست‌کاری گشته‌اند... خدا نگهدار شما، احمد.

- آیا پرفروش‌ترین کتاب دنیا، تحریف شده است؟
 - چه چیز، داستان و پیغام این کتاب را چنین جذاب و درعین‌حال، جنجال‌برانگیز می‌کند؟
 - باوجود ده‌هزار مذهب و مسلک در دنیا، آیا سهم ما تنها، سرگردانی است؟
- برای یافتن پاسخ: بیش از آن‌که بمیرید، سفری از زمان به جاودانگی آغاز کنید.

برای بیش از ربع قرن، پاول برامسین و همسرش در حاشیه‌ی صحرا و در بین اقوام و ملت‌هایی که اکثریت جمعیت آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند، زندگی کرده و فرزندان خویش را پرورش داده‌اند. نوشته‌های پاول برامسین از احساس شفقت و دلسوزی برای کلام مقدس خدا و نیز از هزاران گفت‌وگو با دوستان، همسایگان و آشنایان مسلمان وی، تراویده است. او همچنین نویسنده‌ی "راه پارسایی"، که یک‌دسته‌ی صدتایی از برنامه‌های دنباله‌دار رادیویی هستند، می‌باشد که به بیش از هفتاد زبان و برای پخش رادیویی در کشورهای آفریقا، آسیا و خاورمیانه؛ تهیه شده‌اند.

سوالات پایانی

۱

راستی را بخر

- ۱- با این ۱۰۰۰۰ مذهبی که در جهان پراکنده است، به نظر شما آیا امکان پذیر هست که بتوانیم حقیقت را از دروغ تشخیص دهیم؟
- ۲- کتاب مقدس در طول تاریخ نشر همیشه بیشترین شمارگان فروش و ترجمه را داشته است. به نظر شما چرا این کتاب تا این حد وجهه ی عمومی دارد؟
- ۳- سه مورد را نام ببرید که قرآن درباره ی کتاب مقدس نقل کرده است.
- ۴- چه نکته هایی را در باره ی یک شخص باید بدانید تا بتوانید به او اعتماد کنید؟ چه نکته هایی درباره ی خداوند باید بدانید تا اعتماد خود را بر وی بنا کنید؟
- ۵- آیا فکر میکنید میتوانید مطمئن باشید که ابدیت خود را در چه جایی بسر خواهید برد؟ توضیح دهید.

با کلمات خود

امثال ۲۳:۲۳ را توضیح دهید. "راستی را بخر و آنرا مفروش و حکمت و ادب و فهم را"

۲

غلبه بر مشکلات

- ۱- "تو تماشا میکنی اما نمیبینی" نقل قول از شرلوک هلمز. به نظر شما چه تفاوتی بین دیدن و تماشا کردن هست؟
- ۲- مردم تحصیل کرده برای توجه نکردن به مشهورترین کتاب دنیا بهانه هایی دارند. سه تا از این بهانه ها را نام ببرید. آیا فکر میکنید هیچکدام از این بهانه ها میتواند مورد قبول باشد؟
- ۳- به نظر شما آیا منطقی است که پیغام کتاب مقدس را رد کنیم فقط به خاطر اینکه برخی افرادی که خود را پیرو این کتاب میدانند زندگی موجهی ندارند؟ در ارتباط با نظر خود بیشتر توضیح دهید.
- ۴- سه راهنمای اساسی را نام ببرید که در درک صحیح کتاب مقدس میتوانند موثر باشند.
- ۵- یک یا دو دلیل بیاورید که چرا کتاب مقدس میباید حاوی مطالب عهد عتیق و عهد جدید باشد.

با کلمات خود

هوشع ۴:۶ را توضیح دهید. "مردم من به خاطر کم دانشی نابود شدند"

۳

تحریف شده یا قابل اعتماد

- ۱- طبق نظر قرآن ، خداوند به چه دلیلی کتابهای مقدسی چون تورات و مزامیر و انجیل را برای مردم آشکار کرد؟
- ۲- چنانچه کسی این اشکال را وارد نماید که کتاب مقدس تحریف شده میباشد ، شما در مقابل چه سوالات تفکر برانگیزی را مطرح خواهید نمود ؟ سه نمونه را نام ببرید.
- ۳- بسیاری از محققین کتاب مقدس را بهترین اثر مکتوب تاریخ میدانند آیا شما با این نظر موافقت میکنید؟ توضیح دهید.
- ۴- تفاوت بین یک نسخه خطی از کتاب مقدس با یک ترجمه ی کتاب مقدس در چیست؟
- ۵- دو یا سه دلیلی را که مردم با استناد به آن به کتاب مقدس بی توجهی میکنند چیست؟

با کلمات خود

لوقا ۱۶:۳۱ را توضیح دهید. "هرگاه موسی و انبیا را نشنوند، اگر کسی از مردگان نیز برخیزد، هدایت نخواهند پذیرفت."

۴

علوم تجربی و کتاب مقدس

- ۱- سه مورد از فرضیات اثبات شده ی علمی را نام ببرید که پیش از اثبات توسط علم از آنها در کتاب مقدس سخن گفته شده است.
- ۲- آیا کتاب مقدس از یک ایمان کورکورانه حمایت میکند و یا اینکه از ایمان توام با درایت سخن میراند؟ برای پاسخ خود توضیح دهید.
- ۳- چگونه تاریخ و باستانشناسی گفته های کتاب مقدس را تأیید میکنند؟
- ۴- به چالشی که در قران سوره ۲:۲۳ مطرح کرده را چگونه پاسخ میدهید؟ توضیح دهید.
- ۵- آیا علوم ، باستان شناسی و ادبیات به خودی خود قادر به اقامه ی دلیل برای مقدس بودن کلام خدا هستند؟ از پاسخ خود دفاع کنید.

با کلمات خود

در باره ی ایوب ۳۸:۴ بگوئید. "وقتی زمین را بنیاد نهادم تو کجا بودی؟ اگر میدانی به من بگو!"

۵

امضای خدا

- ۱- آیا میتوانیم مطمئن باشیم آنچه که کلام مقدس در باره ی گذشته ، حال و آینده میگوید مورد اعتماد است؟ توضیح دهید.
- ۲- تفاوت پیشگویی های کتاب مقدس با آینده نگری های پزشکان ، رمالان و احضارکنندگان ارواح چیست؟
- ۳- یکی از پیشگویی های کتاب مقدس را نام ببرید که تاریخ دانان غیر مذهبی هم به وقوع پیوستن آنرا تائید میکنند.
- ۴- هدف از پیشگویی در کتاب مقدس چیست؟
- ۵- چگونه یک پیشگویی کتاب مقدسی به منزله ی امضای خداوند محسوب میشود؟

با کلمات خود

در مورد یوحنا ۱۹:۱۳ توضیح دهید. "این را الان به شما میگویم تا وقتی واقع شد، به من ایمان بیاورید".

۶

شاهد ثابت قدم

- ۱- به نظر شما چرا تنها یک شاهد انسانی برای اثبات یک مدعا کافی نیست؟
- ۲- چرا همیشه دو "شاهد" برای خداوند شهادت داده اند؟
- ۳- نام ده نفر را ذکر کنید که خداوند از آنها برای انتقال پیامش به بشریت استفاده کرده است.
- ۴- چگونه میتوان قابل اعتماد بودن یک شاهد را به محک تجربه گذاشت؟
- ۵- چگونه میتوان یک پیامبر دروغین را از یک پیامبر راستین تشخیص داد؟

با کلمات خود

در باره متی ۱۷- ۱۵: ۷ سخن بگوئید. "از پیامبران دروغین برحذر باشید که در لباس میش نزد شما میایند ولی در باطن گرگهای درنده میباشند. همانطور که درخت را از میوه اش میشناسند آنها را نیز میتوان از میوه شان شناخت... درخت سالم میوه ی خوب میدهد و درخت فاسد میوه ی بد".

۷

اساس و بنیان

- ۱- عیسی در موعظه ی سر کوه تفاوت بین مرد دانا و نادان را چگونه توضیح میدهد؟ چرا پی یک ساختمان برای آن بنا بسیار مهم است؟ برای باور چطور؟
- ۲- کتاب پیدایش به بسیاری از پرسشهای رازگونه ی زندگی پاسخ میدهد. چند نمونه از این پرسشها را بیان کنید.
- ۳- وقتی که داستانی را تعریف میکنیم، از کجا شروع میکنیم؟ چرا؟
- ۴- از چه منظری حقایق بیان شده توسط خداوند را میتوان با یک جنین و یا یک نهال مقایسه کرد؟
- ۵- دوست لبنانی نویسنده در مطالعه ی کتاب مقدس چه حقیقتی را کشف کرد؟

با کلمات خود

جمع بندی بیان خداوند در اشعیا ۹: ۵۵ چیست. "به همان اندازه که آسمان بلند تر از زمین است راههای من نیز از راههای شما و فکرهای من از فکرهای شما بلند تر و برتر است."

۸

خداوند به چه شباهتی است

- ۱- به نظر شما چرا در اولین بخش کلام مقدس خداوند برای اثبات وجود خود دلیلی اقامه نکرده است؟
- ۲- فرشتگان چه هستند و چرا خداوند آنان را خلق کرد؟
- ۳- چگونه خدا میتواند واحد باشد ولی در عین حال در زمانی ثابت در مکانهای مختلف نیز حضور داشته باشد؟
- ۴- چرا باید برای ما مهم باشد که در باره ی شخصیت و رفتار خداوند آگاهی داشته باشیم؟
- ۵- شش مورد از شخصیت خداوند را نام ببرید که در شش روز آفرینش از خود نشان داد. از این میان آیا رفتاری را میابید که از آن بابت به صورت شخصی قدردان باشید؟ چرا؟

با کلمات خود

مزامیر ۳۳:۹ را توضیح دهید. "او دستور داد و دنیا آفریده شد".

۹

کسی شبیه او نیست

- ۱- در بخش اول کتاب پیدایش، خدای واحد از خود به صورت جمع یاد نموده است و خود را "ما" خطاب کرده. به نظر شما بهترین توضیح برای این موضوع چیست؟
- ۲- آیا مثالهایی در اتحاد سه گانه در طبیعت وجود دارد که ما را در درک ماهیت خداوند یاری نماید؟ توضیح دهید.
- ۳- واژه ی "پسر خدا" به چه چیزی اطلاق نمیشود؟
- ۴- از سه مورد یاد کنید که کتب مقدسه در باره ی روح القدس بر ما مکشوف میکنند.
- ۵- تعریف کتاب مقدس چه تفاوتی با این باور رایج دارد که خداوند یک نیروی غیر قابل شناخت است؟

با کلمات خود

مزامیر ۹:۱۰ را توضیح دهید. "خداوندا، کسانی که تو را میشناسند، به تو پناه میاورند زیرا تو هرگز طالبان خود را ترک نکرده ای.

۱۰

یک خالق استثنائی

- ۱- اولین زن و مرد به شکل خداوند خلق شدند. سه ویژگی بشری را نام ببرید که این مدعا را اثبات میکند.
- ۲- خداوند با چه مصالحی آسمانها و زمین را خلق نمود؟ و با چه چیزی خداوند اولین بشر را خلق کرد؟
- ۳- از دو منظور اساسی نام ببرید که خداوند به آن دلایل بشریت را خلق کرد.
- ۴- دو رفتار افراطی در زنان هست که آنان را بر ضد برنامه های خداوند برای بشریت برمیآنگیزاند آنها را نام ببرید.
- ۵- چرا جهان در هفت روز میبایست خلق میشد؟

با کلمات خود

یوحنا ۸:۳۵ را توضیح دهید. "برده در خانه حقی ندارد ولی تمام حق به پسر خانواده میرسد".

۱۱ ورود شیطان

- ۱- تمام آنچه خداوند خلق کرد به تمامی نیکو بود. پس شیطان و گناه از کجا پیدا شدند؟
- ۲- پیامبران خداوند تعریف واضحی از گناه بیان داشته اند. یکی از این تعاریف را تشریح کنید و با مثالی از زندگی روزمره ی خود آنرا بشکافید.
- ۳- کدام کلام خداوند جهنم را به تصویر کشیده است؟
- ۴- یکی از اهداف شیطان را بیان کنید.
- ۵- خداوند گفت چه بر سر آدم خواهد آمد اگر از میوه ی درخت شناخت بخورد؟ شیطان گفت چه اتفاقی خواهد افتاد؟

با کلمات خود

یعقوب ۲:۱۹ را توضیح دهید. "ممکن است کسی به خود ببالد و بگوید که من ایمان دارم که خدا یکی است اما حتی دیو ها نیز به چنین چیزی ایمان دارند".

۱۲

قانون گناه و مرگ

- ۱- چه کلمه ای را میتوانید انتخاب کنید تا مرگ را به بهترین نحوی توضیح دهد؟ چگونه مثال شاخه ی بریده میتواند این پدیده را تمثیل نماید؟
- ۲- خداوند به آدم گفت: "چنانچه این میوه ی ممنوعه را بخوری حتما خواهی مرد" (پیدایش ۱۷:۲) در روزی که آدم آن میوه را خورد مرگ چگونه به سراغش آمد؟
- ۳- گناه آدم چگونه بر شما و خانواده ی شما تاثیر گذاشت؟
- ۴- سه گونه ی مختلف از مرگ را نام ببرید که ناشی از گناه آدم بود. کدام گونه از این مرگها از همه خطرناکتر است؟
- ۵- چگونه است که گناه شرمساری در پی دارد؟

با کلمات خود

قانون گناه و مرگ را با توجه به حزقیال ۱۶:۲۰ توضیح دهید. "هرکه گناه کند خواهد مرد".

۱۳

بخشش و عدالت

- ۱- انسان قادر به انجام چه کاری است که انجام آن کار از خداوند ساخته نیست؟
- ۲- در آن دادگاه خیالی داستان ما چگونه بخشش قاضی بر عدالتش فائق شد؟
- ۳- چرا خداوند نمیتواند به خاطر بخشندگیش، عدالت را زیر پا بگذارد؟
- ۴- چرا خداوند از آدم حوا سوال کرد درحالیکه خود میدانست آنها چه کرده اند؟
- ۵- چرا خداوند آدم را مسئول سقوط تمامی انسانها در وادی مرگ تلقی کرد؟

با کلمات خود

مزامیر ۸۹:۱۴ را توضیح دهید. "فرمانروائی تو بر اساس عدل و انصاف است. در تمام کارهایت رحمت و راستی مشاهده میشود".

۱۴ لعنت

- ۱- نقش "مار" در سقوط انسان چه بود و خداوند چرا او را لعنت نمود؟
- ۲- "ذریت" و عده داده شده به زن کیست؟ چه نکته‌ی منحصر به فردی را در این واژه میابید؟
- ۳- چند نمونه را نام ببرید که ناشی از لعنت خداوند هستند.
- ۴- آیا غم، رنج و مرگ جزو طراحی اولیه خداوند برای خلقت بودند؟ توضیح دهید.
- ۵- آدم و حوا پس از گناهشان احساس شرمساری نمودند و خود را با برگ درختان انجیر پوشاندند آیا این عمل تأثیری در پذیرش آنان در نگاه خداوند گذاشت؟ خداوند چه چیزی در اختیار آنان قرار داد تا شرمساریشان را بپوشاند؟

با کلمات خود

معنای واژه‌ی "لطف" را که در پیدایش ۳:۲۱ ذکر شده توضیح دهید. "خداوند لباسهایی از پوست حیوان تهیه کرد و آدم و همسرش را پوشانید".

۱۵

مشکل مضاعف

- ۱- چرا این مهم است که ما شناخت دقیقی از خود داشته باشیم؟
- ۲- چرا مهم است که شناخت دقیقی از خدا داشته باشیم؟
- ۳- چند فرمان از ده فرمان خداوند را تا به حال به شکل کاملی رعایت کرده اید؟
- ۴- از مثال یک آینه استفاده کنید و علت اولیه ده فرمان را توضیح دهید.
- ۵- مشکل مضاعف انسان از دیدگاه خدا چیست؟

با کلمات خود

یعقوب ۲:۱۰ را توضیح دهید. "کسی که تمام احکام خدا را مو به مو اجرا کند ولی در یک امر کوچک مرتکب اشتباه شود به اندازه کسی مقصر است که تمام احکام را زیر پا گذاشته".

۱۶ ذریت زن

- ۱- چرا ضروری بود که مسیح تنها از یک زن زاده شود و نه با دخالت مرد؟
- ۲- توضیح دهید که چرا کلام خدا از مسیح به عناوین "آدم آخر" و "آدم ثانی" نام میبرد؟
- ۳- حد اقل پنج مورد را نام ببرید که پیامبران پیشین در مورد مسیح پیشگویی کرده بودند.
- ۴- جبرائیل به مریم گفت که کودک او "پسر خدا" نامیده خواهد شد. لوقا ۳۷ - ۲۶: ۱ را دوباره بخوانید و بخش ۹ این کتاب را بازخوانی نمائید و بعد با کلمات خود توضیح دهید که چرا عیسی پسر خدا خوانده میشود.
- ۵- "عیسی" از لحاظ لغوی چه معنایی دارد؟

با کلمات خود

لوقا ۱۱- ۱۰: ۲ را توضیح دهید. "اما فرشته به ایشان اطمینان داد و گفت: نترسید من حامل مژده ای برای شما هستم و برای همه ی مردم. همین امروز مسیح ، خداوند و نجات دهنده ی شما ، در شهر داود چشم به جهان گشود.

۱۷

او چه کسی میتواند باشد؟

- ۱- مسیح در چه زمینه هایی کاملا با بقیه انسانها متفاوت است؟
- ۲- چرا ملایان یهود تصمیم به سنگسار عیسی گرفتند؟
- ۳- آیا شما با کسانی که میگویند عیسی بیش از یک پیامبر نیست موافقت میکنید؟ چرا آری و چرا نه؟
- ۴- در چه زمینه ای عیسی گفت اعمال شایسته گویای صداقت گفتار او هستند؟
- ۵- آیا شما هم قبول دارید که حتی دیو ها احترام بیشتری برای عیسی قائل شدند تا رهبران مذهبی؟ از موضع خود دفاع کنید.

با کلمات خود

به سوال عیسی در متی ۲۲:۴۲ پاسخ دهید. "درباره ی مسیح چه فکر میکنی؟ او پسر کیست؟"

۱۸

نقشه ی لایزال خداوند

- ۱- در چه زمینه ای فکر میکنید که شما در موقعیت بهتری نسبت به پیامبران گذشته قرار دارید؟
- ۲- در باره ی برخی حقایق چگونه با یک کودک صحبت میکنید و واژه "آزاد" ساختن یک چیز یا یک فرد چه معنی دارد؟
- ۳- دو نکته مهم را نام ببرید که داود پیامبر در مورد مسیح بیان نمود.
- ۴- چه درس مهمی را میتوانیم از این ضرب المثل ولفی بگیریم، "یک تخم مرغ هرگز نباید با قلوه سنگ کشتی بگیرد"؟
- ۵- پطرس کدام مرحله از برنامه ی آزاد سازی خداوند را نتوانسته بود درک کند؟

با کلمات خود

غلاطیان ۵ - ۴: ۴ را توضیح دهید. " در وقت کاملش خداوند فرزند خود را که از یک زن و زیر قانون شریعت به دنیا آمده بود فرستاد تا آنهایی را که در قید شریعت هستند را آزاد نماید".

۱۹

قانون قربانی

- ۱- آدم و حوا پس از بدنیا آمدن اولین فرزندشان چه نکته‌ی ناخوشایندی را درک کردند؟
- ۲- دو دلیل را ذکر کنید که خداوند هدایای هابیل را پذیرفت. دو دلیل عمده را ذکر کنید که خداوند هدایای قائن را نپذیرفت.
- ۳- آیا راهی بلد هستید که به وسیله‌ی آن گناهان خود را محو کنید؟ چرا غیر ممکن است که تا بوسیله‌ی دعا و انجام اعمال نیک بدهی گناهانمان را تسویه کنیم.
- ۴- خداوند تمام گناهان را تنبیه خواهد کرد. آیا راهی هست که خداوند گناه را تنبیه کند بدون تنبیه گناهکار؟
- ۵- توضیح دهید که چگونه قانون قربانی قانون گناه و مرگ را مغلوب میسازد.

با کلمات خود

"کفاره" چیست و توضیح دهید کلام خدا را که در لاویان ۱۱:۱۷ به موسی گفت "حیات گوشت در خون است و من این را در پای قربانگاه به شما میدهم تا برای جانهای خود کفاره دهید چرا که فقط خون کفاره‌ی گناه است".

۲۰ قربانی خطیر

- ۱- خداوند به ابراهیم وعده فرمود که از نسل او ملل کثیری میسازد و سرزمین کنعان را بدو سپرد. چه خصوصیتی در ابراهیم بود که ظاهراً این دو وعده را ناممکن مینمود؟
- ۲- چرا خداوند ابراهیم را عادل شمرد؟ ایمان به خدا چه معنایی دارد؟
- ۳- سه راه مختلف را نام ببرید که خداوند بوسیله آن از طریق قوم اسرائیل برای تمام امت ها برکت و حقیقت فرستاد.
- ۴- خداوند از ابراهیم خواست که فرزندش اسحاق را به عنوان قربانی سوختنی تقدیم او نماید. آیا پس از شنیدن این فرمان ابراهیم اندیشید که خداوند خلف وعده نموده؟ (قربانی اسحاق وعده ی نسل بی شمار را ملقی میکرد) توضیح دهید.
- ۵- چرا فرزند ابراهیم بر سر قربانگاه نمرود؟

با کلمات خود

فهم خود را از پیدایش ۲۲:۱۴ بیان کنید. "ابراهیم اسم آن منطقه را خداوند فراهم میکند گذاشت ، همانطوریکه امروزه نیز به همان نام خوانده میشود در کوه خداوند فراهم خواهد شد".

۲۱

خونریزی بیشتر

- ۱- در داستان پسخ ، به چه ترتیبی خانوار هائی که از مصر خارج شدند شاهد مرگ بودند؟
- ۲- دو درس مهم را نام ببرید که خداوند قصد داشت از موضوع خیمه به مردم آموزش دهد.
- ۳- صندوق عهد نماد چه چیزی بود؟
- ۴- وقتی که خیمه ی قربانگاه حاضر شد خداوند چه چیزی را از آسمان فرو فرستاد؟
- ۵- به چه دلیل خداوند قربانگاه را با پرده ای پوشاند؟ آیا راهی وجود داشت که کسی بتواند از این پرده بگذرد و وارد قدس القداس گردد؟

با کلمات خود

عبرانیان ۹:۲۲ را توضیح دهید. "بدون ریختن خون بخشش میسر نیست".

۲۲

بره

- ۱- موضوع اصلی کتاب خداوند چیست؟
- ۲- حداقل دو مورد را نام ببرید که مسیح سمبل های خیمه ی عبادت را عملی کرد.
- ۳- با یک مثال امروزی معنی "توبه" را توضیح دهید.
- ۴- خداوند در مورد عیسی چه گفت که در مورد هیچ بشر دیگری نمیتوان بکار برد؟
- ۵- به چه ترتیبی سمبل بره های قربانی سایه ای از برنامه ی خداوند برای پرداخت بدهی گناه بشریت بود؟

با کلمات خود

یوحنا ۱:۲۹ را توضیح دهید. " یوحنا عیسی را دید که به سوی او میاید و گفت : نگاه کنید بره ی خدا که جهان را از گناه پاک خواهد کرد."

۲۳

تحقق کلام خدا

- ۱- "وعدہ ابر است و تحقق آن باران میباشد". توضیح دهید که چگونه میتوان با استفاده از این ضرب المثل عربی نقشه ی خداوند را برای فرستادن منجی آشکار ساخت.
- ۲- عیسی به شاگردانش گفته بود که در ایام پسح کشته خواهد شد. بنظر شما چرا خداوند این ایام خاص را برای مردن فرزندش انتخاب کرده بود؟
- ۳- در زمان شام پسح عیسی نان را پاره کرد و جام را گرداند. نان سبیل چه بود؟ جام سبیل چه بود؟
- ۴- چرا هنگامی که سربازان برای دستگیری عیسی آمده بودند او از خود دفاع نکرد؟
- ۵- چرا کاهن اعظم عیسی را به کفر متهم کرد؟

با کلمات خود

دو نمونه از پیشگویی های ابراهیم را که در کتاب پیدایش باب ۲۲ آیه ۸ ذکر شده نام ببرید. " خداوند برای او بره ای فراهم کرد به منظور قربانی سوختنی... در کوه خداوند این فراهم خواهد شد".

۲۴ دردِ کامل

- ۱- دردناکترین شکل اعدام که تا کنون ابداع شده کدام است؟ رهبران سیاسی و مذهبی کدام روش را برای اعدام عیسی انتخاب کردند؟
- ۲- مراحل سه گانه ی مرگِ ناشی از گناه کدامند؟ آیا به نظر شما عیسی بالای صلیب هر سه مرحله از مرگ را تجربه کرد؟
- ۳- چرا لازم بود که عیسی بالای صلیب بمیرد؟
- ۴- خداوند عیسی چگونه میتواندست فقط در چند ساعت به اندازه ی مجازات تمام گناهکاران رنج ببرد؟
- ۵- چه معنایی در پیِ پاره شدن پرده ی قدس الاقداس از بالا به پائین بود؟

با کلمات خود

یوحنا ۱۹:۳۰ را توضیح دهید. "هنگامی که شراب ترش را دریافت کرد گفت تمام شد! سرش را به پائین افکند و روحش را تسلیم نمود"

۲۵ شکست مرگ

- ۱- چه کسی این شایعه را پخش کرد که شاگردان عیسی جسد او را دزدیده اند؟ چرا باید این داستان را سر هم می‌کردند؟
- ۲- چرا مرگ، خاکسپاری و رستاخیز عیسی شکست شیطان را در پی داشت؟
- ۳- با چه مدرکی می‌توانید ثابت کنید که عیسی از مردگان برخاسته است؟
- ۴- در آغاز سفرمان در کتاب مقدس خواندیم که خداوند پس از کار آفرینش جهان در روز ششم "استراحت" کرد. از کار خداوند در "رها سازی" بشریت از قید گناه چه درسی می‌توانیم بگیریم؟
- ۵- عیسی در روز چهارم بعد از رستاخیزش چه کرد؟ چه نکته‌ی اعجاب آوری را از این عمل درک می‌کنید؟

با کلمات خود

اهمیت موارد ذکر شده در اول قرن‌تین ۳-۴: ۱۵ را بیان کنید. "عیسی با توجه به آنچه در متون مقدس نوشته شده برای گناهان ما مرد... او دفن شد... و همانطور که متون مقدس می‌گویند در روز سوم دوباره برخاست"

۲۶

مذهبی و دور از خدا

- ۱- خداوند قبل از مرگ و رستاخیز عیسی چگونه گناهان را میبخشد؟ شرح کوتاهی در مورد تفاوت بین پوشش گناه و پاک کردن گناه دهید.
- ۲- چرا وجود یا عدم وجود ایمان در آدمیان مهمتر از قدرت ایمان آنهاست؟
- ۳- به نظر شما خداوند به این دلیل انسانها را وارد ملکوت خود میکند که حجم ثواب آنها بیش از حجم گناهانشان است؟ نظر خود را در مورد وقوع نجات بر مبنای مقایسه ی اعمال خوب و بد تشریح کنید
- ۴- بر مبنای تعلیم کتاب مقدس چگونه یک گناهکار میتواند از داوری نهائی جان سالم بدر برد و در ملکوت پاک و کامل خداوند سکنی گزیند؟
- ۵- چرا اعمال خوب نتیجه ی نجات هستند و نه نجات حاصل اعمال نیک.

با کلمات خود

اعمال رسولان ۱۶:۳۱ را تشریح کنید. "به خداوند عیسی مسیح ایمان داشته باشید و نجات خواهید یافت".

۲۷

قدم اول: برنامه ی گذشته ی خداوند

- ۱- در فصل ۲۷ این کتاب در مورد تحول روحانی حَقجویانی صحبت کردیم و به عنوان نمونه از مجرمی که به اعدام با صلیب محکوم شده بود، قبیله ای آدمخوار، دختری که اقدام به خودکشی کرده بود، یک متعصب مذهبی و همچنین یک مسلمان بسیار معتقد یاد کردیم. شما شخصیت خود را به کدامیک از این افراد نزدیک میدانید و چرا؟
- ۲- عیسی به مجرمی که در کنار او به صلیب کشیده شده بود قول داد "هم اکنون در ملکوت در کنار من خواهی بود." سوال اول این است که چرا این گناهکار توبه کرده چگونه میتواند نجات یابد؟ و دوم اینکه براساس قول عیسی او پس از مرگش خود را در چه مکانی یافت؟
- ۳- برای یک کودک چگونه میتوان مفاهیم عدالت، بخشش و فیض را توضیح داد؟
- ۴- مشکل مضاعف بشریت چیست؟ راه حل مضاعف خدا کدام است؟
- ۵- بر اساس کلام خدا، آیا مردم میتوانند مطمئن باشند که ابدیت خود را در کجا خواهند بود؟ آیا شما میدانید که بعد از مرگتان به کجا خواهید رفت؟ پاسخ خود را تشریح کنید.

با کلمات خود

دوم قرنتیان ۵:۲۱ را توضیح دهید. "چرا که او که گناه را نشناخته بود به خاطر ما گناه شد تا ما به توسط او در نگاه خداوند عادل شمرده شویم."

۲۸

قدم دوم برنامه ی خداوند برای زمان حال

- ۱- چرا امروزه بیشتر مردم در ورطه ی ترس دست و پا میزنند؟
- ۲- با توجه به کلام خداوند ، روح القدس کیست و برای آنانی که به مسیح ایمان دارند چه میکند؟
- ۳- آیا کسی که به قوت روح القدس تولد تازه یافته همچنان در گناه دست و پا خواهد زد و بدین ترتیب خداوند خود را ناخرسند خواهد نمود؟ از مثال "فهرست و یا محبت" استفاده کنید و توضیح دهید که چه تفاوتی است بین کسی که شریعت را پیروی میکند با کسی که از رابطه ی با خداوند لذت میبرد.
- ۴- معنی واقعی تعمیم با آب چیست؟
- ۵- تفاوت عمده ای هست بین جایگاه یک ایماندار و شرایط او . از مثال پدر و پسر استفاده کنید و این تفاوت را توضیح دهید.

با کلمات خود

اول پطرس ۱:۱۶ را توضیح دهید. "مقدس باشید چرا که من مقدسم".

۲۹

قدم سوم: برنامه ی آینده ی خداوند

- ۱- سه مرحله مختلف از برنامه ی خداوند را برای نابودی شیطان و نابودی گناه توضیح دهید.
- ۲- توضیح دهید که چرا بازگشت ثانوی مسیح به شکل قابل ملاحظه ای با آمدن نخستین متفاوت است.
- ۳- مزامیر ۱۹-۷ : ۷۲ را بخوانید و توضیح دهید که چگونه حاکمان جهان و مردم پیروی خود را از مسیح نشان خواهند داد.
- ۴- در طول سلطنت هزار ساله ی مسیح در جهان لعنتی که توسط گناه آدم زمین را فراگرفته بود به نحو قابل ملاحظه ای برداشته خواهد شد. توضیح دهید که برداشته شدن لعنت چه تغییراتی در زمین ایجاد خواهد کرد؟
- ۵- آیا قبول دارید که آنچه در کتاب مکاشفه ۱۵ - ۱۰ : ۲۰ بیان شده جدی ترین موضوع تاریخ بشری خواهد بود؟

با کلمات خود

آنچه را که از اول یوحنا ۲: ۳ دریافت میکنید را بیان کنید. "این موضوع هنوز به طور کامل آشکار نشده اما ما ایمان داریم که وقتی او این موضوع را آشکار نماید ما نیز شبیه او خواهیم بود، چرا که او را همانطور که هست خواهیم دید."

۳۰

نمایی از بهشت

- ۱- از چه بابتی دیدگاه ثنویت (پن و یانگ) نسبت به جهان هستی با آموزه های خداوند در تناقض است؟
- ۲- دو مورد از خطاهای رایج در مورد شکل بهشت را نام ببرید. دیدگاه خداوند در مورد خانه ی آسمانی چگونه است؟
- ۳- داستان حیرت انگیز رهائی که در کتاب پیدایش آغاز شده بود ، در کتاب مکاشفه پایان میگیرد. در شرح بسیار کوتاهی (حداکثر با ۳۰۰ کلمه) خلاصه ای از این داستان را بیان کنید که خداوند چگونه بی پناهان را که محکوم به گناه و پیروی از شیطان بودند ، دستگیری کرد.
- ۴- به نظر شما چرا مردم دوست دارند که قصه ها با پایان خوشی توأم باشد؟ آیا داستان زندگی شما پایان خوشی خواهد داشت؟ مبنای پاسخ شما چیست؟
- ۵- این سفر توأم با طمانینه که در کتاب مقدس روایت شده چه منفعتی برای شما داشت؟

با کلمات خود

بگویند که شما چگونه در تصویری که در مکاشفه ۲۷:۲۱ ذکر شده جای خواهید گرفت. "هیچ بدی یا شخص نادرست و فاسد اجازه ورود به آنجا را ندارد. این شهر فقط جای کسانی است که نامشان در کتاب زندگانی "بره" نوشته شده باشد".